The Deception of Allah

A Book Muslim's Do Not Want You To Read

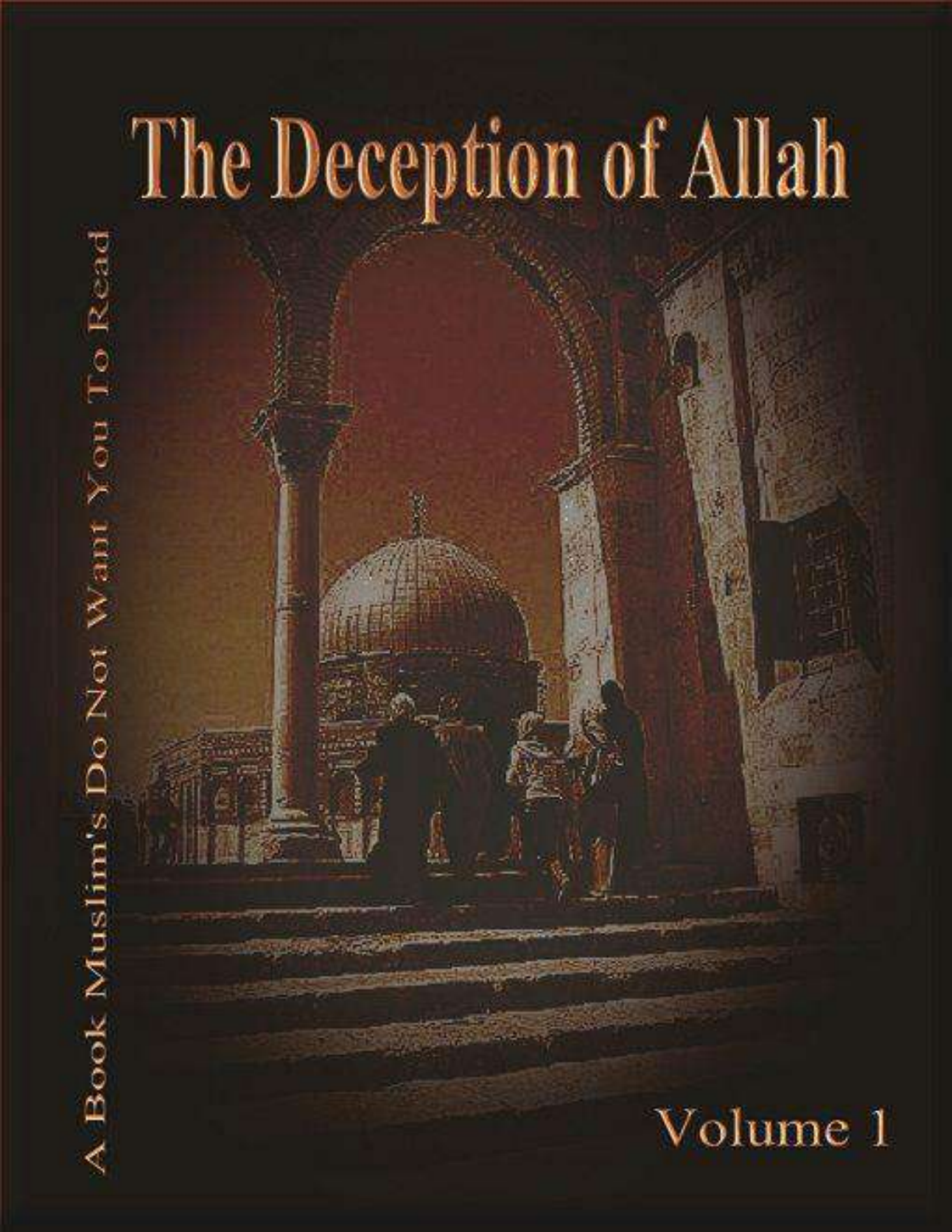

Volume 1

مورد توجه خوانندگان

متاسفانه مترجمین قرآن در کار خود امانت‌دار به واژه‌های تازی نبوده‌اند؛ و هر جا لازم دیده‌اند از تقیه اسلامی پیروی کرده‌اند. نمونه‌های زیرین روشن کننده هستند:

نمونه‌هایی از تحریف قرآن که بدست مسلمانان (شاید بخاطر خجالت از چنین بی خجالتی الله) انجام شده، وحتما از نظر شریعت اسلامی اشکالی ندارد:

- در سوره خانواده عمران (آل‌عمران) آیه ۵۴ (۳: ۵۴) کلمه مکر را به نقشه‌کش و چاره‌جو برگردانیده‌اند. شاید خجالت دارند که الله خودش را مکار وحیله‌گر معرفی کرده.
- در سوره چهارپایان (الانعام) آیه ۱۰۱ (۶: ۱۰۱)کلمه صَاحِبَةٌ به غلط (وبه عمد) همسر ترجمه شده ؛ در حالیکه برابر فارسی آن "دوست دختر" می‌باشد.

- در بیان روشن (فصلت) آیه ۹ (۴۱: ۹) خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ را به زمین را در دو هنگام آفرید ترجمه کرده؛ یعنی کلمه یومین را بجای دوروز به دو هنگام برگردانیده چون عاقلتر از الله و محمد است و می‌داند که جمع کل روزها هشت روز خواهد شد که باعث آبروریزی است.
- در لخته خون (العلق) آیه ۲ (۹۶: ۲)، مترجم گرامی برای جلوگیری از خجالت در مقابل مسلمین یکبار دیگر در ترجمه زرنگی کرده و کلمه "علق" را بهمان صورت عربی آن استفاده کرده. گُنگ گذاشتن مطلب یا ترجمه نکردن لغات دردسر برانگیز، یکی از شاخصه‌های وحشت مومنین و سعی آنها در پرده پوشی مشکلات بزرگ اسلام و قرآن است. از کلمات قصار آیت الله حمال در سال‌های ۱۳۲۰- ۱۳۳۰ در منبر مساجد بازار شیراز این سئوال بود که چرا مردم به قسمت‌های مزخرف قرآن ایراد می‌گیرند.
- در پیغمبران (۲۱) آیه ۳۳ "كُلٌّ فِي فَلَكٍ" به " هر کدام از این دو" ترجمه شده؛ در جایی‌که معنی آن –همه اجرام آسمانی– است؛ که در این جمله اشاره به شب و روز و خورشید و ماه است.

  وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۳۳﴾

  و اوست آن کسی که شب و روز را خلق کرد و هر کدام از این دو خورشید و ماه (اجرام آسمانی) در مداری [معین] شناورند (۳۳) .
- آیه ۴۴ از قلم (۶۸: ۴۴) را در هیچیک از متون فارسی بدرستی ترجمه نکرده‌اند. حتی با دانش خیلی کمی از زبان عربی معنی چهار کلمه نخست این آیه در فارسی (یوم=روز، یکشف= پدیدار یا عریان، عن=در باره، ساق- ساق پا) خیلی واضح است که ترجمه این قسمت از آیه { روزی که ساق پا(ی الله) عریان شود... } می‌باشد؛ ولی مترجمین نگران از لاطعالات قرآنی میدان را به جولان خیال سپرده‌اند که از شما دعوت می‌شود خود نظر بیاندازید:

  يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ

  روزی که ساق پا برهنه شود، و آنها را به ستایش احضار کنند، اما آنها قادر نخواهند بود

- **آیه ۳۴ از زنان را مترجم ایرانی (فولادوند) بدون هیچ خجالتی تحریف کرده و قسمت ناپسندآنرا از ترجمه انداخته است: آیا هرگز شنیده‌اید که در قرآن تحریف نیست؟!!**

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا

مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه الله برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می کنند پس زنان درستکار فرمانبردارند [و] به پاس آنچه الله [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ می کنند و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید [نخست] پندشان دهید و [بعد] در خوابگاه ها از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را ترك کنید ("و آنها را بزنید" را در ترجمه نیاورده) پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجویید که الله والای بزرگ است.

- **سوره ایمانداران آیه ۵ (۲۳: ۵):**

(۵) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

~~و کسانی که پاکدامنند~~ و کسانی را که واژن خود را محافظت می‌کنند.

در ترجمه آیه ۵ خیانت و نبود صداقت در امانت مترجم برای خواننده فارسی کاملا واضح است. کلمه "فُرج" برای اکثر مردم احتیاج به ترجمه ندارد.ترجمه واقعی آن "و کسانی را که واژن خود را محافظت می‌کنند" می‌باشد.

- **در جان گرفتن آیه ۳۰ (۷۹: ۳۰) واژه دروغین باغلتانیدن را بجای معنی اصلی کلمه دَحاهَا ، که در قارسی پخش کردن می‌باشد استفاده کرده.**

وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا ﴿۳۰﴾

و پس از آن زمین را ~~باغلتانیدن گسترد~~ پخش کرد.

مکر الله

The Deception of Allah

کتابی که مسلمانان نمی‌خواهند شما آنرا بخوانید

نویسنده: کریستیان پرینس

برگردان و ویرایش: جواهر اسلام

بررسی تناقضات و پوچی قرآن.

افشای ادعاهای دروغین در مورد به اصطلاح "معجزات علمی قرآن"

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا (۸۲:۴)

آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند (۸۲:۴)

این آیه مهمی است که ما از آن به عنوان مقیاسی برای بررسی قرآن استفاده خواهیم کرد. تا زمانی که خود الله این قاعده را برای بررسی ایجاد کرده است، خواه این کتاب الله باشد یا نه، مسلمانان باید قوانین الله و روش امتحان او را بپذیرند! اگر تناقضاتی در قرآن پیدا کنیم، همانطور که آیه میگوید، نمی‌تواند از طرف خدای واقعی باشد.

.

آیه‌های **کتاب مقدس از ترجمه** "هزاره نو" انتشارات ایلام – ۲۰۱۴ نقل شده. www.kalameh.com

آیه‌های قرآن از ترجمه فولادوند نقل شده. www.parsquran.com

فهرست

مورد توجه خوانندگان..... ۳

فهرست..... ۷

معرفی نویسنده..... ۱۳

مکر الله – جلد یک..... ۱۵

۱ - پاسخ به هارون یحیی ۱۵

۲ - خلاصه باورهای اسلامی ۱۶

۳ - الله کیست؟..... ۱۸

٤ - الله در مورد خودش چه می‌گوید؟..... ۲۰

۵- روح القدس اسلام کیست ؟ چه کسی با مریم صحبت کرد؟ ۲۱

محمد کیست؟..... ۲٤

در چه سالی متولد شد؟..... ۲٤

از قُثَم به محمد..... ۳۱

دستآوارد ما از این داستان‌ها چیست؟ ۳۲

چه کسی به محمد گفت که او پیامبر است؟..... ۳۳

خدا شدن محمد..... ۳۵

محمد (مورد ستایش همگان) و احمد (ستایش شده) ۳٦

نمونه‌هایی از چگونگی برکت دادن محمد به مسلمانان: ۳۸

زیر پوش محمد دارویی برای بهبودی بیماران است..... ۳۸

محمد در بهشت زمین می‌فروشد..... ۳۸

محمد عاشق پول است - فروش برده..... ۳۹

محمد از روی حسادت دستور کشتن یک مومن راستکار را می‌دهد..... ۳۹

وخامت اوضاع روانی محمد تا چه حد بود؟..... ٤۱

محمد و اخلاق (محمد مایل است با همه زنان مسلمان بخوابد)..... ٤۱

محمد در ۱۶ مورد والاترین مقام را در بشریت دارد ٤٤

محمد، انسان یا خدا؟..... ٤۵

نماز بر مرده بت‌پرست ٤٦

محمد گناهکار ٤۸

ماجرای مرگ محمد، دروغ بودن ادعای رسالت او را ثابت می‌کند..... ۵۰

آیا محمد از نسل اسرائیل بود؟..... ۵۱

خلق محمد پیش از آدم! ٥٥
نام پدر ابراهیم ٥٦
محمد عرب بود، ولی آیا اسماعیل هم عرب بود؟ ٥٦
بنظر محمد، چه کسی عرب محسوب می‌شود؟ ٥٨
اسلام یعنی چه ٦٠
آیا اسلام بمعنای صلح است؟ ٦٠
نظام‌نامه اسلام ٦١
قرآن و جزیه ٦٢
مراحل مختلف از بین بردن مخالفین توسط محمد ٦٤
١ ـ محمد، مرد صلح و آرامش ٦٤
٢ ـ محمد در دوران هجرت ٦٤
٣ ـ محمد در دوران جنگ کامل؛ با ما یا بر ضد ما ٦٥
سر بریدن اسرای غیر مسلمان ٦٥
اگر مسلمانان کنترل آمریکا را بدست بگیرند– چه پیش خواهد آمد؟ ٦٦
پیمان عمر ٦٧
من یک مسلمان می‌شناسم که دوست من است و رفتارش بسیار دوستانه! ٦٩
عدالت در اسلام ٧١
نمونه دیگر عدالت محمد-اسلامی: ٧٤
گناه اولیه ٧٦
پرسش ممنوع! ٧٧
سوال نکن، فقط حفظ کن ! ٧٨
الله می‌داند و بس – واللهَ اعلم ٧٩
الله، باعث اغفال و پریشانی ٧٩
در پایان: ٨٠
عدالت برای همجنس بازان مرد و زن در قرآن ٨١
الف - مجازات همجنس بازان زن در قرآن: ٨١
ب - مجازات همجنس بازان مرد در قرآن ٨١
یک مسلمان نمی‌تواند حتی از خانواده خودش، کسی را به عنوان دوست اختیار کند. ٨٢
آیا الله شما را بعنوان یک مسیحی دوست دارد؟ ٨٢
الله و یهودیان. الله تا چه حد از آنها متنفر است؟ ٨٥
الله چرا یهودیان را تبدیل به خوک و میمون کرد؟ ٨٥
حتی موش‌ها هم قبلا یهودی بودند ٨٧

محمد، نه بر اساس تعالیم الله، بلکه فقط برای مخالفت با یهودیان قانون می‌آفریند. ۸۸
اسلام واسراییل ۸۹
شناسایی ساکنین مشروع ومستحق اسرائیل در قرآن ۹۰
لعنت روزانه یهودیان و مسیحیان در اسلام ۹۲
در پایان: ۹۲
صلح درقاموس اسلامی ۹۳
در اسلام آیا مسلمانان می‌توانند دروغ بگویند؟ ۹٤
حتی در موقع سوگند وفاداری، مسلمانان می‌توانند دروغ بگویند ۹٦
یک مسلمان، نمی‌تواند شما را به دوستی برگزیند ۹۷
توبه در اسلام ۹۸
موسی، پیغمبر الله بهترین بیضه‌ها را دارد ۹۹
کارهای نیک چند مرتبه تکثیر می‌شوند؟ ۱۰۰
آیا شفاعت مجاز است یا خیر؟ ۱۰۱
محمد می‌گوید که شفاعت مجاز است ۱۰۱
امت محمد محتاج شفاعت هستند ۱۰۱
محمد برای بدست آوردن رتبه برتر احتیاج به شفاعت مسلمانان دارد ۱۰۲
محمد والاترین شفاعت کننده است ۱۰۲
ولی محمد نمی‌تواند برای مادر خودش شفاعت کند ۱۰۲
تضادهای ایدولوژیکی اسلام و محمد ۱۰۳
محمد: در اختیار شیطان ۱۰٦
کشتن یک پسر بچه بی‌گناه. چگونه و چرا؟ ۱۰۸
الله هر که را بخواهد منحرف می‌کند، و هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند. ۱۰۹
الله یهودیان و مسیحیان را گمراه می‌کند ۱۱۰
بازگشت مسیح موعود ۱۱۲
الله و قرآن ۱۱۷
برای ساخت آیه‌های موزون، ما "رپ" هم می‌سازیم! ۱۱۷
الله از وحی خود نگاه‌داری می‌کند ۱۱۸
چالش کشیدن انسان و اجنه برای تولید قرآنی همانند قرآن محمدی ۱۲۱
کعبه در اسلام: کعبه چیست؟ ۱۲۵
مجسمه مسیح و مادرش در داخل کعبه قرار داشتند ۱۲۵
انهدام کعبه در اسلام ۱۳۰
یک کعبه یا یکی از چندین کعبه؟! ۱۳۱
سنگ سیاه کعبه تنها سنگ مقدس نیست! ۱۳۲

سنگ سیاه در اسلام ۱۳٤
زن در اسلام..... ۱۳۷
سوختن ابدی زنان در آتش جهنم برای برداشتن موی صورت..... ۱۳۷
ارزش شهادت زنان در اسلام ۱۳۸
فتوا – تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۱ ..... ۱۳۹
اکثریت ساکنین جهنم زنان هستند ۱٤۱
اگر حوا نبود، زن‌ها هرگز به شوهرانشان خیانت نمی‌کردند!..... ۱٤۲
شرارت و فساد حوا..... ۱٤۳
زن و فال بد ۱٤٥
در اسلام رفتار با زنان مانند رفتار با حیوانات است..... ۱٤٥
زنان اسباب شهوت هستند ۱٤٦
پوست او از لباسش سیاه‌تر است ۱٥۰
زن، الاغ، و سگ سیاه نماز را باطل می‌کنند ۱٥۲
خواندن و نوشتن را به زنان آموزش ندهید..... ۱٥۳
روش انتخاب زن مناسب در اسلام..... ۱٥۳
آیا کلمه نکاح به معنای ازدواج است؟ هرگز! ابداً! هیچگاه! خیر!..... ۱٥٤
نکاح..... ۱٥٦
چند زنی در اسلام..... ۱٥٦
آیا محمد بهترین مرد اسلام عادلانه با همسرانش رفتار می‌کرد؟ ۱٥۷
سودة بنت زمعة و محمد ۱٥۹
نشوزاء - نُشُوزَهُنَّ ۱٦۱
مطلب مهم در مورد قرآن ٤: ۳٤ ..... ۱٦۲
جمله آخر در باره زن آزاری در اسلام..... ۱٦۳
جنسیت در اسلام..... ۱٦٤
آلت تناسلی مرد مثل یک درخت نخل نامتناهیست..... ۱٦٤
اخلاق اسلامی و سکس ۱٦٥
برده داری..... ۱٦۹
برده‌داری و مسیحیت..... ۱٦۹
برده داری و اسلام: منابع برده داری در اسلام: ۱۷۱
بردگی زنان در اسلام..... ۱۷۱
برده گرفتن در جنگ..... ۱۷۲
حمله به قبیله یهودی خیبر ۱۷۳
بلال حبشی ۱۷٦

بلال و خواندن اذآن ۱۷٦
بلال، برده جارچی ۱۷٦
بلال، پادو آشپزخانه ۱۷٦
بلال حمال کیسه پول ۱۷۷
بلال حبشی از ابوبکر تقاضای آزادی می‌کند ۱۷۷
عمر بن خطاب و برده‌داری ۱۷۷
عمر شکر می‌کند که کودک سیاه پوست پسر او نیست ۱۷۸
جنایت بر علیه بردگان ۱۸۰
کشتن برده ۱۸۰
سوء استفاده جنسی از خدمتکار زن مجاز است ۱۸٤
زنان همجنس باز ۱۸٤
جنایت بر علیه کودکان ۱۸۵
رابطه جنسی با دختر بچه خردسال مجاز است ۱۸۵
در اسلام ازدواج با کودک شیرخوار اشکالی ندارد ۱۸۵
"تحریر الوسیله" آیت الله خمینی، ۱۸٦
پاسخ به هارون یحیی ۱۸۷
اشتباهات قرآن محمدی ۱۹۰
نخستین ادعا و پاسخ آن : ۱۹۰
پاسخ به این ادعای دهان پرکن ۱۹۱
دومین ادعاها و پاسخ بآن‌ها: ۱۹٦
لایه‌های جو زمین مانند یک سقف محافظ عمل می‌کنند ۱۹٦
سقف محافظ ۱۹۷
آسمان بصورت گنبد در آمد ۱۹۹
پاسخ به دومین ادعاهای مسلمانان – جو و سقف محافظت شده ۲۰۰
مطلبی از سازمان فضانوردی آمریکا ۲۰۱
آیا الله در شش روز، هفت روز، یا هشت روز جهان را خلق کرد؟ ۲۰۳
سومین ادعا و پاسخ آن ۲۰۵
اکتشافات فضایی ۲۰۵
پرواز اسپوتنیک به خارج از جو زمین ۲۰٦
پاسخ به سومین ادعا که الله رفتن انسان به فضا را پیش‌گویی کرده بوده ۲۰٦
چهارمین ادعا و پاسخ آن: ۲۰۸
سفر به کره ماه ۲۰۸
پاسخ به چهارمین ادعای اسلامیون: سفر به کره ماه ۲۰۹
الله آسمان را در طبقات خلق کرد. هفت طبقه آسمان ۲۱۱

دو ادعای دیگر مسلمین ۲۱۳
ادعای شماره ۲: سیستم خورشید مرکزی ۲۱٤
پاسخ به ادعای شماره ۱:کروی بودن زمین در قرآن ۲۱٦
روز و شب بطور فیزیکی خلق شده‌اند..... ۲۱۷
هفت طبقه زمین - آغاز خلقت ۲۱۸
خورشید وماه، شب و روز هرگز بیکدیگر نخواهند رسید ۲۱۸
ادعای مسلمانان: نسبیت زمان و پاسخ آن ۲۲۰
پاسخ به ادعای نسبیت در قرآن..... ۲۲۱
خطاهای واضح در آموزه های محمد ۲۲۳
چند نوع "به‌آخر رسیدن شب"، در زمین وجود دارد؟..... ۲۲۳
آیا الله داخل پای خود است یا خارج از آن؟ ۲۲٤
بدن الله و یگانگی او ۲۲٤
صندلی الله به بزرگی زمین و آسمان است..... ۲۲٥
و حالا بسراغ خلق قلم می‌رویم..... ۲۳۱
ادعای مسلمانان - اسلام، تقدیر و سرنوشت حقیقی را اعلام می‌کند. ۲۳۲
پاسخ به این نتیجه‌گیری ابلهانه..... ۲۳۳
تقدیر در اسلام ۲۳٦
الله تصمیم می‌گیرد چه کسی مسلمان است ۲۳٦
چه کسی شیطان را دشمن انسان کرد؟. البته الله..... ۲۳۸
الله رسولانش را حفظ می‌کند(؟!) ۲۳۹
الله کار خود را باطل می‌کند..... ۲٤۰
حفاظت الله برای کنترل خسارت است، نه پیشگیری از صدمه ۲٤۰
الله محافظت نمی‌کند ۲٤۱
رسولان الله دشمنان اصلی الله هستند ۲٤۲
الله خدای دروغین ۲٤۲
همه کودکان مسلمان بدنیا می‌آیند..... ۲٤۳
عامل گناه آدم چه بود؛ شیطان یا تقدیر الهی ؟..... ۲٥۰
آیا بهشت الله در آسمان است یا در زمین؟..... ۲٥۰
زندگی در باغ خداوند ۲٥۱
خوب و بد از الله سرچشمه می‌گیرد ۲٥۲
از الله تنها نیکویی می‌تراود ۲٥۲
آیا هیچ مسلمانی می‌تواند تقدیر خود را تغییر دهد؟..... ۲٥۲
الله آنها را مجبور به کشتن فرزندان خود کرد ۲٥۳
اطاعت از یک سلطان یا خلیفه جنایتکار، جزئی از تقدیر است..... ۲٥٤

معرفی نویسنده

با تجربه شخصی، به عنوان یک مسیحی عرب که در خاورمیانه بزرگ شده‌ام، حقیقت تلخی را آموختم. حقیقت را می‌توان در کتاب و اسناد به اشتراک گذاشت اما هیچ چیز قابل مقایسه با تجربه زندگی روزانه در آن نیست.

در کودکی، آموزگاران مسلمان مدرسه در کلاس به من گفتند که هر کسی که مسلمان نیست، کثیف است. استاد دلیل خودش را که مستقیماً از قرآن گرفته شده است به من داده بود، که همه یهودیان یا خوک هستند یا میمون:

> (۶۰) قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ ۚ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ ۚ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.
> بگو آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه الله خبر دهم همانان که الله لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده و آنانکه طاغوت را پرستش کرده اند اینانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه ترند

در چنین فرهنگی، شما یکی از دو گزینه را دارید: یا تصمیم می‌گیرید که بخشی از آن باشید، یا اینکه تصمیم می‌گیرید حقیقت را پیدا کنید. چه کسی در جهان می‌خواهد باور کند که خداوند متعال، یهودیان را به خوک و میمون تبدیل کرد چون آنها روز شنبه به ماهیگیری رفتند؟ این داستان باعث شدکه من حقانیت قرآن را زیر سوال ببرم.

منطقی نیست که الله که مسلمانان ادعا می‌کنند خدای عادل است، قصد دارد کسی را به دلیل تلاش برای تغذیه فرزندان خود به خوک و میمون تبدیل کند. به ویژه پس از خواندن تفسیر داستان که می‌گوید الله به عمد باعث ناپدید شدن ماهی‌ها در طول هفته و آمدن آنها در روزشنبه می‌شد. این بدان معناست که الله علاوه بر مجازات آنها بخاطر تلاش برای زنده ماندن، یهودیان را گرفتار گرسنگی نیز کرده است.

بعلاوه، این موضوع متناقض با قرآن ۵: ۳ است:

> " امّا آنها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛) الله، آمرزنده و مهربان است"

از وقتی این داستان را شنیدم پرسش‌های زیادی در ذهن من شکل گرفت، الله چرا قاتلین،متجاوزین جنسی و سارقین رابجای ماهیگیران روز شنبه، به خوک و میمون تبدیل نمی‌کند؟

این سئوالات و شک‌ها باعث شد که من علاوه بر همه اتهاماتی که مسلمانان به عقاید من به عنوان یک مسیحی وارد می‌کردند، اسلام را نیز مطالعه کنم. من برای یادگیری و آموزش خودم تا جایی که توانستم مطالعه کردم. پس از اتمام دوره دبیرستان ، تصمیم گرفتم قوانین اسلامی را بخوانم که به من صلاحیت کار به عنوان یک وکیل یا قاضی در هر کشور اسلامی را می‌دهد. مدارک دانشگاهی من دلیل آگاهی من در مورد اسلام نیست، بلکه نتیجه کار سخت و سالها تحقیق در کتاب‌های اسلامی است. زمانی رسید که احساس کردم وقت آن رسیده است که به مردم آگاهی دهم و با کمک دانش خود، آنها را از حقیقت اسلام آگاه کنم. امیدوارم هرکسی که می‌تواند، هر دو جلد "مکر الله" و همچنین کتاب‌های آینده من را بخواند، و پاسخ‌هایی را در مورد پرسش‌های " نادرست سیاسی- Politically Incorrect – " خود، بدست آورد.

* "Politically Incorrect" – **عدم پرهیز از گفتار یا رفتاری که می‌تواند گروه خاصی از مردم را ناراحت کند.**

یوحنا ۸ : ۳۲

و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد

دوم یوحنا ۱ : ۷

زیرا که فریبکاران بسیار به دنیا بیرون رفته‌اند، که بر آمدن عیسی مسیح در جسم انسانی اقرار ندارند. چنین کسان، همان فریبکار و ضد مسیح‌اند.

متی ۷ : ۱۵

از پیامبران دروغین بر حذر باشید، آنان در لباس گوسفندان نزد شما می‌آیند، اما در باطن گرگان درّنده‌اند.

قرآن ۳ :۵۴

وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ ۖ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ

و آنها حیله کردند؛ و الله حیله کرد؛ و الله بهترین حیله‌گران است.

این کتاب در دو جلد است:

جلد نخست آنچه را شما در مورد اسلام لازمست بدانید مورد بررسی قرار می‌دهد.

جلد دوم باصطلاح "معجزه‌های" قرآن را آشکار می‌کند.

مکر الله – جلد یک

کتابی که مسلمانان نمی‌خواهند شما آنرا بخوانید

زن آیه ۸۲ (۴: ۸۲)

(۸۲) أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا

آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر الله بود قطعا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند

این آیه مهمی است که ما از آن به عنوان مقیاسی برای بررسی قرآن استفاده خواهیم کرد. تا زمانی که خود الله این قاعده را برای بررسی ایجاد کرده است، خواه این کتاب الله باشد یا نه، مسلمانان باید قوانین الله و روش امتحان او را بپذیرند! اگر تناقضاتی در قرآن پیدا کنیم، همانطور که آیه میگوید، نمی‌تواند از طرف خدای واقعی باشد.

بیایید ادعاهای مسلمانان را ببینیم و تناقضات قرآن را افشا کنیم. ما همچنین ادعاهای دروغین مسلمانان در مورد معجزات به اصطلاح علمی آنها را افشا خواهیم کرد.

۱ - پاسخ به هارون یحیی

در وب سایت‌های هارون یحیی http://miraclesofthequran.com و www.harunyahya.com ، که نام واقعی او "ادنان اوختار - Adnan Oktar " است ادعاهای زیادی درباره قرآن کرده است. من به خوانندگان کتاب فریب الله جلد ۱ و ۲ نشان خواهم داد که چگونه هر یک از این ادعاها نادرست است ، و هارون بطور عمد و برای فریب دادن دیگران این ادعاها را مطرح کرده است. نکات زیر برخی از ادعاهای وی در وب سایت خود است. من در این کتاب، همچنین معنای واقعی این آیات قرآن را که آقای هارون سعی در کلاه گذاشتن به سر خوانندگان را دارد، برملا می‌کنم.

من می‌خواهم همه ادعاهای او راجع به علوم نجومی را در یک بخش قرار دهم ، زیرا همه ادعاها با هم مرتبط هستند. قبل از اینکه به آن بپردازم، لازم است در مورد اسلام و محمد مقدمه‌ای به شما ارائه دهم.

اسلام بر اساس سه نام مهم بنا شده است:

1. **الله که خدای اسلامست و نود و نه اسم دارد**
2. **فرشته جبرئیل، که مسلمانان می‌گویند روح القدس است (اما این ادعا هرگز در قرآن بیان نشده است)**
3. **محمد که پیامبر اسلام است ، آخرین از پیامبران الله است (از ۱۲٤۰۰۰ پیامبر ادعا شده)**

۲ - خلاصه باورهای اسلامی

۱. الله خدای دو جهان(انسان وجنّ)است،ولی بطور عجیبی الله فرشتگان را از یاد برده است. چون آنها از این دو جهان نیستند.
۲. الله تعداد۱۲۴۰۰۰ نفر پیامبر مسلمان فرستاده.
۳. مسلمین منافق هستند (قرآن ۴ : ۱۴۲)
٤. همه کتاب‌های الله دستکاری شده‌اند، باستثنای قرآن (قرآن ۴ : ۴۶)
۵. محمد آخرین رسول است (قرآن ۳۳ : ۴۰)
٦. گردن زدن اسرای غیر مسلمان (قرآن ۸ : ۶۷ و ۴۷ : ۴)
۷. الله پسر ندارد (قرآن ۴ : ۱۷۱)
۸. فرشتگان اسلامی را نمی‌توان نام زنانه گذاشت؛ فقط نامسلمان‌ها این کار را میکنند (قرآن ۵۳ : ۲۷)
۹. الله (تا زمان محمد) دوست دختر نداشته است. (قرآن ۶ : ۱۰۱ و ۷۲ : ۳)
۱۰. الله فقط یک پا دارد.یک ساق پا(قرآن ۶۸ : ۴۲)
۱۱. دو دست الله هر دو در سمت راست او هستند (الله دست چپ ندارد) ، (قرآن ۴۹: ۱). توجه: بر اساس آموزه‌های اسلامی، دست چپ نجس است (برای توالت استفاده می‌شود). فقط شیطان دست آلوده (چپ) را دارد و از آن استفاده می‌کند (صحیح مسلم، کتاب ۰۲۳ ، حدیث ۵۰۰۷). الله نمی‌تواند دست نجس داشته باشد. بنابراین دو دست الله باید دست راست (غیر آلوده) باشد.
۱۲. الله دارای صورت است (قرآن ۵۵: ۲۷)
۱۳. الله دوست ندارد فرزند دختر داشته باشد (قرآن ۵۳: ۲۱-۲۲)
١٤. الله همه چیز را می‌داند، بشرطی که از او نپرسید، و هیچ‌کس حق پرسش از او را ندارد (قرآن ۵: ۱۰۱-۱۰۲)
۱۵. مسلمانان حق دوستی با غیر مسلمانان را ندارند(قرآن ۳: ۲۸و۴: ۱۳۹و ۵: ۵۱،۵۷،۸۱)
١٦. شیطان دوست همه بی ایمانان (غیر مسلمان‌ها) است. (قرآن ۷: ۲۷؛۳۰)
۱۷. بی ایمانان فقط دوست یکدیگرند، نه دوست مسلمانان.(قرآن ۸: ۷۳)
۱۸. مسلمانان حتی از داشتن دوست میان اقوام وخویشان خود، اگر آنها بی ایمان (غیر مسلمان) باشند، منع شده‌اند. (قرآن ۹: ۲۳)
۱۹. الله به هر قومی یک پیامبر فرستاده است (قرآن ۱۰: ۴۷ و ۱۶: ۳۶ ؛۸۴؛۸۹ و ۲۳: ۴۴) ولی مسلمانان حتی یک پیامبر در میان مردم چین، هند، ژاپن، ویا آمریکا و اقیانوسیه را نمی‌توانند نام ببرند.
۲۰. الله به هر قوم یک پیامبر متکلم بزبان خودشان فرستاده (قرآن ۱۴: ۴). می‌پرسم کتاب روسی الله کدامست؟
۲۱. قرآن کتاب آسمانی مسلمانان است. این کتاب دو نوع دستور دارد: آنهایی که معتبرند و آنهایی که نسخ (باطل) شده‌اند. نسخ شده یعنی اینکه این آیه‌ها ممکنست هنوز در قرآن وجود داشته باشند و یا اینکه نباشند، ولی مسلمانها ملزوم به پیروی از آنها نیستند.(قرآن ۲: ۱۰۶)

۲۲. الله همه آیات شیطانی قرآن را نسخ خواهد کرد (قرآن ۲۲: ۵۲)

۲۳. کعبه چیزی بیشتر از قبله نماز گزاران نیست ومشخص می‌کند چه کسی مسلمان است (قرآن ۲: ۱۴۳) که بر خلاف گفته دیگر قرآن ۵: ۹۷ است؛ "کعبه مکان مقدسی نیست."

۲٤. مردگان با زندگان برابر نیستند (قرآن ۳۵: ۲۲). نتیجه واضحی که می‌گیریم اینست که محمد برابر مسیح نیست چون مسیح زنده است و محمد مرده!

۲۵. آنهایی که در راه الله جان می‌دهند، زنده هستند. (قرآن ۲: ۱۵۴)

۲٦. الله بهترین مکاران است)قرآن ۳: ۵۳ و۷: ۹۹ و۸: ۳۰ و۱۰: ۲۱ و ۲۷: ۵۰)

۲۷. همه چیز متعلق به الله است واو استاد همه حیله‌گران است (قرآن ۱۳: ۴۲)

۲۸. هیچ هدایتی برای کسی که الله گول می‌زند وجود ندارد.
(قرآن ۴: ۱۴۳ و۶: ۳۹؛۱۲۵ و ۷: ۱۷۸؛۱۸۶ و ۱۳: ۲۷ و ۱۶: ۳۷؛۹۳)

۲۹. الله کسی را که قبلا هدایت کرده می‌تواند گول بزند.(قرآن ۹: ۱۱۵ و همچنین مراجعه کنید به تفسیر الجلالین ترجمه فراش حمزه و تفسیر ابن کثیر جلد ۲ ص۳۹۵ (عربی)

۳۰. الله می‌تواند به کافران اعمال زشت را زیبا جلوه دهد تا آنها را بیشتر منحرف کند! (قرآن ۶: ۱۳۷)

۳۱. زنان برابر مردان نیستند (قرآن ۳: ۳۶)

۳۲. مردان مسلمان می‌توانند زنان خود را کتک بزنند. (قرآن ۴: ۳۴ و ۳۸: ۴۴)

۳۳. مردان مسلمان می‌توانند در یک زمان ۴ زن داشته باشند و با اسیران و کنیزان خود می‌توانند بدون محدودیت همخوابگی کنند (قرآن ۴: ۳)

۳٤. مردان مسلمان آزادند که به زنان شوهردار اسیرتجاوز جنسی کنند

۳۵. مردان مسلمان می‌توانند به زنان خود تجاوز کرده و آنها را مجبور به تن دادن در هر زمان، مکان و موقعیتی بنمایند. (قرآن ۲: ۲۲۳)

۳ - الله کیست؟

اگر از مسلمانان سوال کنیم که الله کیست، آنها پاسخ خواهند داد که الله خالق و دانای کل است. پاسخ آنها تفاوت چندانی با پاسخی که از دیگران درباره خدای خود می‌گیریم ندارد، اما وقتی صحبت از خدایی بنام الله می‌شود، مشکلات زیادی وجود دارد که ما آنها بررسی خواهیم کرد.

قبل از اینکه بتوانیم شخص الله را بفهمیم، ابتدا باید نام او را بفهمیم. مسلمانان سعی می‌کنند ما را متقاعد کنند که الله همان خدای مسیحیت و یهود است. آنها حتی سعی می‌کنند ما را متقاعد کنند که الله کلمه‌ای از زبان آرامای است و عیسی هنگام صحبت به زبان آرامی از آن استفاده کرده است. این ادعا چقدر صحت دارد؟

چند سال پیش وقتی فیلم "مصائب مسیح" به نمایش آمد، مسلمانان کلیپ‌هایی از این فیلم گرفتند که در آن عیسی به زبان آرامی صحبت می‌کرد و نام خدا را می‌گفت. آنها از این کلیپ‌ها برای ایجاد فیلم‌های خود استفاده کردند تا ادعاهای خود را در مورد آرامایی بودن نام الله ثابت کنند. کلمه آرامی که آنها سعی در اتخاذ آن داشتند الاه Elah بود، El نه Al که در نام Allah است .

آیه ۱۲۵ از سوره زنان را توجه کنید: (۴: ۱۲۵):

> وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا
>
> و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم الله کرده و نیکوکار است و از آیین ابراهیم حق‌گرا پیروی نموده است و الله ابراهیم را دوست گرفت

در این آیه ، دو کلمه برای الله وجود دارد، اما معنی یکسانی ندارند. اگر عربی نمی‌دانید، به جز یک حرف، تفاوت زیادی بین دو کلمه را متوجه نخواهید شد، اما در واقع تفاوت آنها بسیار بیشتر از این است.

نخست لله است و دوم الله

لله = Lil Lah = *To* Lah	الله = Al Lah = *The* Lah

در عربی "Al" به معنای "the" است ، بنابراین اگر "Al" را از الله و Lil را از Lillah برداریم، این امر ما را با lah (خدا) باقی می‌گذارد، کلمه‌ای که در هر دو نام مشترک است. در حقیقت، لاه نام خدای ماه، خدای اصلی مصر و خدایی بود که توسط عرب ها مورد پرستش بود.

لِلَّهِ Lellah یعنی "به خدا" و الله یعنی "خدا" و بهمین ترتیب نیز ترجمه می‌شود.

الله = ال له = له (مشخص) لله = لیل له = به له

As you can see from the above illustration, although *Lillah* and *Allah* are each written as one word in Arabic, ***Lil*** and ***Al*** are not part of the word ***Lah*** itself—that is *Lillah* and *Allah* are each made up of two words. Again, *Lillah* is *"to god"* and *Allah* is *"the god"*.

همانطور که در بالا می‌بینید ، اگرچه Lellah و Allah هر یک به صورت یک کلمه در زبان عربی نوشته شده‌اند ، Lel و Al بخشی از کلمه Lah نیستند - یعنی Lellah و Allah هر کدام از دو کلمه تشکیل شده‌اند. باز هم، لله "به خدا" و الله "خدا" است.

در زبان عربی ، Al همیشه برابر با "the" است و آن را به نام هایی که فقط به خدا نسبت داده می‌شوند، متصل می‌شود. به همین دلیل است که همه ۹۹ اسم الله با Al یا "the" شروع می‌شوند. با این حال توجه داشته باشید که "the"بخشی از نام نیست. این فقط یک ابزار زبانی است که نشان می‌دهد این نام خاص خدا است. فقط به خدا می‌توان این تمایز را داد به شرطی که یک اسم باشد نه توصیف.

به عنوان مثال ، ما نمی‌توانیم بگوییم "المحمد"، زیرا محمد فقط یک نام برای یک شخص است. توجه داشته باشید که نام‌های دو خدای مونث ال-لات و ال-عوزا بسیار شبیه نام الله است زیرا هر دو با "ال" شروع می‌شوند زیرا آنها نیز خدا هستند.

جالب است بدانید که مسیح در قرآن، " المسیح" نامیده شده؛ تنها نامی در قرآن که "ال" یا *"the"* بآن پیوست داده شده است. این بدان معنی است که او تنها مسیح در کل جهان است؛

٤ - الله در مورد خودش چه می‌گوید؟

الله پسر می‌خواهد نه دختر، همانطور که در سوره ستاره "نجم" می‌گوید:

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى ﴿١٩﴾	به من خبر دهید از لات و عزی
وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى ﴿٢٠﴾	و منات آن سومین دیگر
أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنْثَى ﴿٢١﴾	آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر
تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى ﴿٢٢﴾	در این صورت این تقسیم نادرستی است

پیش از این هیچ خدایی چنین چیزی نگفته بود. اول، الله می‌گوید بی انصافی است که به جای پسران، دختران (اللات ، العوزی و منات) داشته باشد. دوم، الله شکایت می‌کند که بی انصافی است که عرب ها پسر داشته باشند - "برای شما پسر و برای من دختر" - ولی او فقط دختر دارد.

یک لحظه تامل کنید؛ الله شکایت دارد که عرب‌ها بیش از او سعادت دارند، زیرا آنها دارای پسران هستند، در حالی که او فقط دختران دارد. آیا الله خالق نیست؟ چرا او خودش را با خلق پسرانی برای خود؛ برکت نمی‌دهد؟

در سوره چهارپایان "انعام" آیه ۱۰۱ (قرآن ٦: ۱۰۱) می‌گوید:

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

پدیدآورنده آسمانها و زمین است چگونه او را فرزندی باشد در صورتی که برای او دوست دختری نبوده و هر چیزی را آفریده و اوست که به هر چیزی داناست؟

قرآن ٦: ۱۰۱ می‌پرسد چگونه ممکنست الله که قرار است هرگز دوست دختری نداشته باشد، دارای پسری باشد! الله نمی‌تواند پسر داشته باشد زیرا چگونه می‌تواند پسر داشته باشد در حالی که هیچ دوست دختری ندارد؟

تا زمانی که این پاسخی است که مسلمانان به مسیحیان می‌دهند در مورد اینکه چرا الله نمی‌تواند پسری داشته باشد، نشان می‌دهد که الله تصور بسیار اشتباهی درباره آنچه مسیحیان معتقدند دارد. هیچ مسیحی اعتقاد ندارد که مریم، مادر عیسی، دوست دختر الله بود.

این سوء تفاهم به من ثابت می‌کند که الله نمی‌تواند همان خدای مسیحیان باشد. نه تنها به این دلیل که الله نمی‌داند مسیحیان چه اعتقادی دارند، بلکه همچنین به این دلیل که فکر می‌کند او مانند هر مرد دیگری است - اینکه نمی‌تواند بچه دار شود مگر اینکه زنی داشته باشد که با او رابطه جنسی برقرار کند و از این طریق صاحب فرزند شود. این به تنهایی به من می‌گوید کسی که قرآن ٦: ۱۰۱ را آفرید از ذهنیت یک مرد صحبت می‌کرد نه الله- مردی که مطمئن است اگر زنی نداشته باشد نمی‌تواند بچه دار شود. او سعی کرد برای الله سخن گوید، ولی فقط می‌توانست در حوزه محدودیت درک و کوته فکری خود حرف بزند.

۵- روح القدس اسلام کیست ؟ چه کسی با مریم صحبت کرد؟

همان گونه که نشان دادم ، الله در سوره چهارپایان "انعام" آیه ۱۰۱ قرآن می‌گوید:

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

پدیدآورنده آسمانها و زمین است چگونه او را فرزندی باشد در صورتی که برای او دوست دختری نبوده و هر چیزی را آفریده و اوست که به هر چیزی داناست؟

الله نمی‌تواند فرزند داشته باشد مگر اینکه دارای زنی باشد که با او سکس داشته باشد و در عین حال؛ در قرآن می‌بینیم که بما می‌گوید که مریم در زمان بارداری با مسیح یک دختر باکره بود (یا عیسی، آنگونه که در قرآن از او یاد شده) قرآن ۳: ۴۷ بما می‌گوید:

قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

[مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است گفت چنین است [کار] الله هر چه بخواهد می آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می گوید باش پس می باشد.

در مورد این آیه، مسلمانان به شما خواهند گفت که این فرشته جبرئیل بود که با مریم صحبت می‌کرد. (به یاد داشته باشید که ما در مورد همان داستانی که در کتاب مقدس است بحث نمی‌کنیم. ما داستان را در قرآن دنبال می‌کنیم. آنها را با هم اشتباه نگیرید). همچنین مسلمانان به شما خواهند گفت که مریم در واقع با روح القدس صحبت می‌کرد که در قالب فرشته جبرئیل برای او ظاهر شد. چیزی که آنها به شما نمی‌گویند این است که قرآن هرگز از فرشته جبرئیل به عنوان کسی که با مریم صحبت کرده است نام برده نشده .

اجازه بدهید که آیه ۴۷ را با دقت بیشتری مورد مطالعه قرار دهیم:

[مریم] گفت پروردگارا چگونه مرا فرزندی خواهد بود با آنکه بشری به من دست نزده است گفت چنین است [کار] الله هر چه بخواهد می آفریند چون به کاری فرمان دهد فقط به آن می گوید باش پس می باشد

این آیه بما دلیل دیگری برای اثبات این نظر می‌دهد که قرآن توسط یک انسان نوشته شده، به مطالب زیر توجه کنید: مریم روح القدس را که بصورت یک مرد بر او ظاهر شده بود با عنوان "خدای من - ربّی" خطاب کرد، ولی او به مریم گفت که وی فقط یک پیغام رسان است نه الله (سوره مریم آیه ۱۹ -قرآن ۱۹: ۱۹)

تا زمانی که مریم روح القدس را در قرآن ۳: ۴۷ "خدای من" می‌نامید، و با فرض اینکه او الله است ، چرا او در مورد خودش بصورت شخص سوم صحبت می‌کرد- یعنی چرا او گفت، "این چنین است که الله می‌آفریند"، بجای اینکه بگوید " من این‌گونه می‌آفرینم"؟

آیا مریم هنگام خطاب کردن روح القدس به "خدای من" اشتباه کرد یا در واقع الله بود؟ به هر صورت، در هیچ کجای قرآن نیامده است که کسی که با مریم صحبت کرده، فرشته جبرئیل بوده است و در هیچ کجای قرآن گفته نشده که جبرئیل فرشته در حقیقت همان روح القدس است.

در سوره خاندان عمران (آل عمران) آیه ۴۵ می‌خوانیم:

إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ

یاد کن هنگامی که فرشتگان گفتند ای مریم الله تو را به کلمه‌ای از جانب خود که نامش مسیح عیسی بن‌مریم است مژده می‌دهد که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربان الله است

توجه کنید که در اینجا آمده است، "فرشتگان گفتند"، اما در قرآن ۱۹ :۱۶ می‌خوانیم که روح یک انسان کامل شد! بنابراین یک اشتباه آشکار وجود دارد زیرا اگر فرشته یک فرشته است، و او روح القدس است، و او کسی است که خبر را آورده، و او به عنوان یک شخص واحد صحبت می‌کند، پس چرا در قرآن ۳ :۴۵ همه فرشتگان صحبت می‌کنند؟ آیا همه آنها روح القدس هستند؟

این بدان معنی است که روح القدس مفرد نیست بلکه شامل ارواح مقدس است. با این حال، با داستان دیگری که در قرآن ۱۹: ۱۶-۲۱ می‌یابیم ، مغایرت دارد. به قرآن ۱۹ :۱۷ مراجعه کنید:

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

و در برابر آنان پرده ای بر خود گرفت پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد

همانطور که می‌بینیم، این یک روح است که تبدیل به یک انسان شد. علاوه بر این مسلمانان ادعا می‌کنند که روح القدس یک شخص است و آن فرشته جبرئیل است. بیشتر مسلمانان کلمه روح را به "فرشته" ترجمه می‌کنند. این ترجمه‌ها نادرست و غلط است .

توجه داشته باشید که روح القدس توسط مریم خدا خوانده می‌شود، اما در همان زمان روح القدس در مورد خودش به عنوان پیام آور الله صحبت می‌کند.

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا

گفت من فقط فرستاده پروردگار توام برای اینکه به تو پسری پاکیزه ببخشم

در قرآن چرا روح القدس نمی‌تواند فرشته جبرئیل باشد؟

برای درک بهتر قرآن ۱۶: ۲ را می‌خوانیم :

يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ

فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند که بیم دهید که معبودی جز من نیست پس از من پروا کنید

الله فرشتگان را با روح می‌فرستد. این بدان معناست که فرشتگان نمی‌توانند روح باشند.

مسلمانان سعی می‌کنند کلمه روح را به عنوان "وحی" ترجمه کنند، که یک دروغ شرم آور است.

ترجمه زیر حقیقت در مورد قرآن ۱۶: ۲ را نشان می‌دهد:

(۲) يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ

فرشتگان را با روح به فرمان خود بر هر کس از بندگانش که بخواهد نازل می کند که بیم دهید که معبودی جز من نیست پس از من پروا کنید

شواهد دیگری در قرآن ۲۶: ۱۹۲-۱۹۳ وجود دارد:

وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۹۲﴾

و راستی که این [قرآن] وحی پروردگار جهانیان است

نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾

روح الامین آن را بر دلت نازل کرد

و مجددا، آیا الله نمی‌گوید که با جبرئیل نازل شد؟ آیا فقط یک کلمه است؟ و اگر آن فرشته است چرا الله روشن نکرد؟

در سوره بالا رفتن از پله (معارج) ۷۰: ۴ قرآن می‌گوید:

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

فرشتگان و روح در روزی که طول آن پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند

اگر فرشته‌گان روح هستند،چرا الله می‌گوید آنها- روح‌ها و فرشتگان- بسوی او بالا می‌روند؟

در سوره خبرمهم (النبأ) قرآن ۷۸: ۳۸ می‌گوید:

۱. در آن روز (روز داوری) روح و فرشتگان در صفوف منظم صف آرایی می‌شوند، و هیچ کسی صحبت نمی‌کند مگر به دستور الله بخشنده، و او صحیح صحبت می‌کند.

۲. باز هم الله می‌فرماید که آنها در کنار هم، در صفوف روح و فرشتگان خواهند ایستاد. این گواه این است که مسلمانان کاملا گیج شده‌اند. من آنها را سرزنش نمی‌کنم. اگر پیامبرشان حرف آخر را می‌زند، پس چرا آنها باید یک پاسخ را داشته باشند؟ چرا بجای این همه آشفتگی در قرآن، الله به صرحت نمی‌گوید که پیام آور فرستاده شده به مریم، فرشته‌ای به نام جبرئیل بود؟

در حالی‌که کتاب مقدس آشکارا می‌گوید که وی یک فرشته بود، همانطور که در انجیل لوقا ۱: ۱۹ می‌خوانیم:

فرشته پاسخ داد: من جبرائیلم که در حضور الله می‌ایستم. اکنون فرستاده شده‌ام تا با تو سخن گویم و این بشارت را به تو رسانم.

مضحک است که آیات زیادی در قرآن وجود دارد -مانند سوره "بالای دیوار بهشت (اعراف)" قرآن ۷: ۵۲ که ادعا می‌کند این کتاب کاملاً واضح است.

وَلَقَدْ جِئْنَاهُمْ بِكِتَابٍ فَصَّلْنَاهُ عَلَى عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

و در حقیقت ما برای آنان کتابی آوردیم که آن را از روی دانش روشن و شیوایش ساخته ایم و برای گروهی که ایمان می‌آورند هدایت و رحمتی است

در عین حال، در سوره خانواده عمران (۳: ۷) به وضوح بیان می‌کند که قرآن دو قسمت دارد. قسمت اول روشن است و قسمت دیگر نه تنها مبهم است بلکه نشان می‌دهد که هیچ کس به جز الله معنای آن را نمی‌داند. " با آنکه تاویلش را جز الله و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند "

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز الله و ریشه داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود

محمد کیست؟

نام اصلی او قثم است

نمودار زیر اطلاعات اساسی درباره محمد را ارائه می‌دهد

نام	قثم
نام دوم	پسر سگ (ابن کلب) این لقب فحش نیست بلکه واقعیست
نام خوانوادگی – پدر بزرگ	قصی پسر سگ (قصی ابن کلب)
نام‌های جدید	محمد، احمد
پدر واقعی	نا معلوم
پدر اسمی	عبدالله
مادر	آمنه
تولد	۵۷۰ میلادی
مرگ	۶۳۲ میلادی - بخاطر غذای مسموم یک زن یهودی
تعداد زن‌ها در زمان مرگ	سیزده نفر
برده‌ها (زن) و صیغه‌ها	بیشتر از آنچه بتوان نام برد.
قدرت جنسی	بنا بر ادعای خودش، بیش از ۴۰ مرد
ویژگی‌های مخصوص	خود شیدایی، داستان سرایی

در چه سالی متولد شد؟

محمد در سال ۵۷۰ میلادی متولد شد، یعنی چهار سال پس از مرگ پدرش عبدالله!

ممکن است بپرسید: "چگونه کودک می‌تواند چهار (۴) سال پس از مرگ پدرش متولد شود؟"

پاسخ ساده است، عبدالله را پدر محمد لقب دادند اما او، به دلایل عقلی و بیولوژیکی، نمی‌توانست پدر محمد باشد.

قبل از اسلام ، نوعی ازدواج وجود داشت که آن را زواج الرحت – ازدواج آزاد – می‌نامیدند، که به معنای ازدواج گروهی است. این ازدواج به این شکل بود: زن با بسیاری از مردان، هفت ، ده یا بیشتر می‌خوابد. تعداد اهمیت زیادی ندارد. همه آزاد یا گروهی، نامیده می‌شوند. می‌توانید بگویید این اصلاً ازدواج نیست. این بیشتر یک رفتار جنسی مورد قبول جامعه بود. سپس مادر هنگام تولد فرزند پدرش را انتخاب می‌کرد.

نام واقعی پدر تعیین شده محمد هرگز عبدالله نبود. نام اصلی وی عبدلات بود که به معنای غلام الات (یکی از سه دختر خدای بت پرستان، الله) است. مسلمانان فقط از نام عبدالله به عنوان نام پدرش استفاده می‌کنند زیرا نام واقعی پدرش توهین به الله است.

من می‌توانم درباره کودکی محمد جزئیات زیادی را بیان کنم، اما این موضوع این کتاب نیست، اگرچه برای اثبات این مطلب در مورد تولد محمد چند منبع کوتاه ارائه خواهم داد.

مادر محمد بجز او فرزندان دیگری نیز داشت. اگر اولین و تنها مرد زندگی آمنه پدر محمد بود، چگونه او این همه فرزند دارد؟

در کتاب امام السیوتی بنام خصائص الکبری، جلد۱ ص ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵ مادر محمد می‌گوید:

قالت حملت به فما حملت قط اخف منه فاربت فی النوم حین حملت به انه حرج منی نور

با او حامله بودم، و او ساده‌ترین حاملگی‌های من بود

هیچ کس در مورد برادرانش صحبت نمی‌کند. از آنجا که مسلمانان ادعا می‌کنند محمد هرگز پدرش را ندیده چگونه می‌تواند برادری داشته باشد؟ به اضافه، پدر محمد چند ماه پس از ازدواج با آمنه درگذشت (همانطور که مسلمانان ادعا می‌کنند). تنها راه این است که مادر او شوهرهای دیگری، یا حداقل یک شوهر دیگر، داشته باشد.

داستان‌های زیادی وجود دارد که می‌توانیم بگوییم، اما من سعی می‌کنم مسائل را پیچیده نکنم. در حدیث زیرین، من به وضوح ثابت خواهم کرد که پدر محمد (شخص ادعا شده- عبدالله) هرگز با مادر محمد (قثم) ازدواج نکرده است. من قصد دارم داستان را به زبان عربی نشان دهم و ترجمه کنم، زیرا من مسلمانان را می‌شناسم) خواهد گفت ، "چنین چیزی در کتاب‌های ما یافت نمی‌شود!" و برای رفع هر گونه شک و شبهه‌ای، پیوندی به بزرگترین وب سایت اسلامی برای کتابها در اینترنت را ارائه خواهم داد.

پس از مرگ قُثَم‌ابن عبدالمطلب (عموی ندیده محمد) سه سال پیش از تولد محمد در ۹ سالگی، پدرش (پدر بزرگ محمد) آنقدر در عذاب وجدان بود که پس از بدنیا آمدن این پسر، او را قُثَم نامید.

السيرة الحلبية
وهو الكتاب المسمى
(إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون)
علي بن برهان الدين الحلبي

وفي الإمتاع: لما مات قثم بن عبد المطلب قبل مولد رسول الله صلى الله عليه وسلم بثلاث سنين وهو ابن تسع سنين وجد عليه وجدا شديدا، فلما ولد رسول الله صلى الله عليه وسلم سماه قثم حتى أخبرته أمه آمنة أنها أمرت في منامها أن تسميه محمداً، فسماه محمد

...فلما ولد رسول الله سماه قثم حتى اخبرنه امه آمنه انها امرت فی منامها ان تسمیه محمدآ فسماه محمد

...هنگامی که رسول الله متولد شد، (عبدالمطلب) او را قثم نامید، تا اینکه مادرش آمنه، به او گفت که در خواب بوی دستور داده شده است که نام او را محمد بگذارد، بنابراین او نام خود را محمد گذاشت.

Website for hadiths from Islamic books:
http://www.al-eman.com/Islamlib/viewchp.asp? BID=185&CID=4&SW=ةليتق-تنب-لفون#SR1

الطبقات الكبرى
الجزء الأول
من 4 حتى 118
وحدثنا عبيد الله بن محمد بن صفوان عن أبيه وحدثنا إسحاق بن عبيد الله عن سعيد بن محمد بن جبير بن مطعم قالوا جميعا هي قتيلة بنت نوفل أخت ورقة بن نوفل وكانت تنظر وتتكاف فمر بها عبد الله بن عبد المطلب فدعته يستبضع منها ولزمت طرف ثوبه فأبى وقال حتى آتيك وخرج سريعا حتى دخل على آمنة بنت وهب فوقع عليها فحملت برسول الله صلى الله عليه وسلم ثم رجع عبد الله بن عبد المطلب إلى المرأة فوجدها تنظره فقال هل لك في الذي عرضت علي فقالت لا مررت وفي وجهك نور ساطع ثم رجعت وليس فيه ذلك النور

ترجمه گزیده‌ای از حدیث: کتاب الطبقات الکبری، چاپ۱، ۱۹۶۸، جلد ۱۱، ص ۹۵ و ۹۶:

عبیدالله به ما گفت که (...) خواهر ورقه بن نوفل* در راه به دنبال مردان بود. همانطور که نگاه می‌کرد، از هیچ کس خوشش نیامد تا اینکه عبدالله (پدر محمد) را در حال گذر دید، آستین او را گرفته و به او گفت: "در مورد اجناس من چه نظری داری؟" (هر چه می‌خواهی با من بکن). او (عبدالله) گفت، "اکنون نه. وقتی برگشتم! " او به سرعت برفت و به آمنه دختر وهاب (مادر محمد) رسید و با او رابطه جنسی برقرار کرد. در بازگشت، به ملاقات خواهر ورقه بن نوفل آمد و به او گفت: "هنوز هم دوست داری با من بخوابی؟" او گفت نه! وقتی از کنارم می‌گذشتی، قبل ازترک من، چهره‌ای براق می‌دیدم، اما اکنون آن صورت براق را از دست داده ای. " (شاید عبدالله پس از رابطه جنسی (با آمنه) خسته بوده باشد.)

* ورقه بن نوفل - ورقه بن نوفل بن أسد بن عبد العزّى بن قصي بن كلاب بن مره بن كعب بن لوى بن عالب بن فهر.

السیره النبویه، الاصدار۲۰۲ – لابن هشام المجلد الاول " ذکره المراه المتعرضه لنکاح عبدالله بن عبدالمطلب" عبدالله یفرضها

قال ابن اسحاق: ثم انصرف عبدالمطلب اخذا بید عبدالله. فمربه- فیما برعمون- علی امراه من بنی اسد بن عبدالعزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن عالب (۱/۲۹۲) بن فهر. وهی اخت ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی وهی عند الکعبه. فقالت له حین نظرت الی وجهه: این تدهب یا عبدالله؟ قال: مع ابی. قالت: لک مثل الابل التی تحرک عنک، وقع علی الان. قال: انا مع ابی، ولا استطبع خلافه، ولا فراقه.

همین داستان را می‌توانیم در کتابی با عنوان ، السیره النبویه لابن هشام (عربی)، نسخه ۲۰۲، جلد۱، ص ۲۹۲، پیدا کنیم.

نویسنده: ابن هشام العنصاری / عبدالله بن یوسف:

ترجمه یک حدیث در کتاب فوق، فصل زنی که خود را برای نکاح (همخوابگی) به عبدالله بن عبدالمطلب (پدر محمد) پیشنهاد می‌کند:

ابن اسحق گفت: "سپس عبدالمطلب (پدربزرگ محمد) رفت، و او عبدالله را با خود برد، در همان زمان آنها از کنار یك زن عبور کردند، او از خانواده اسد پسر عزی پسرقصی است. قصی (بن کلاب) پسر سگ‌ها (سگ‌ها نام اولیه پدربزرگ محمد بود) پسر مره پسر کعب پسر لوی پسر عالب پسر فهر. " آن زن وقتی او را دید گفت: "کجا می‌روی عبدالله؟" وی گفت: "با پدرم" سپس (آن زن) گفت ، "اگر با من بخوابی همان تعداد شتران تقدیمی در روز ایثار (۱۰۰ شتر) را به تو می‌دهم." او گفت ، "اکنون نمی‌توانم، من با پدرم هستم. نمی‌توانم او را ترک کنم."

هنگام مطالعه این داستان می‌بینیم که در آن زمان زنان کنترل کامل زندگی خود را داشتند. آنها با هرکسی که دوست داشتند می‌خوابیدند و خود را به هر مردی که انتخاب می‌کردند پیشنهاد می‌دادند. آیا در نسخه اول مشاهده کردید که پدر ادعایی محمد پاسخ منفی نداد، چون با مادر محمد (مادر قثم) قرار ملاقات داشت، و می‌خواست با خواهر ورقه بن نوفل رابطه برقرار کند، اما وقتی او بازگشت، نظر زن تغییر کرده بود. چرا؟!

این مطلب ثابت می‌کند که کلمه ازدواج در آن زمان معنی نداشته و همانطور که گفتم و اثبات کردم، پدر محمد این نوع روابط جنسی باز را انجام می‌داده. من در شک هستم که ورقه بن نوفل و مادر محمد قبل از تولد او چه رابطه‌ای داشتند؟ تعجب نمی‌کنم اگر ورقه بن نوفل پدر واقعی محمد باشد. فکر نمی‌کنم این داستان از هیچ بوجود آمده باشد. در آن روزها، عرب ها خواهران یا دختران خود را برای اهداف خود پیشکش می‌کردند.

شاید ورقه بن نوفل سعی داشته است مانع از رابطه جنسی پدر محمد با آمنه شود زیرا به آمنه علاقه داشته و بهمین نظر خواهرش را به این مأموریت فرستاده بوده است! اگر در این کار موثر می‌بود، پدر محمد به جای آمنه با خواهر ورقه رابطه بر قرار کرده بود و با داشتن پدری دلسوز، محمد انسان دیگری بزرگ می‌شد و انسانیت از شر موجودی خود خواه، شکننده و آزمند نجات پیدا کرده بود.

در همان صفحه از حدیث نقل شده در بالا می‌بینیم که:

> فاطمه بنت مروکانت من اجمل الناس واشبه واعفه وکانت قد فرات الکتب وکان شباب قریش یتحدثون الیها فرات نور النبویه فی وجه عدالله فقال یافتی من انت فاخبرها قالت هل لک ان نقع علی واعطیک مانه من الایل.
>
> فاطمه دختر مور در میان زیباترین زنان، نجیب ترین آنها و اصیل بود. او کتاب می‌خواند و تحصیل کرده بود! همه مردان جوان قبیله قریش درباره او صحبت کردند.

داستان می‌گوید که او(فاطمه مور) نور نبوت را در چهره او(محمد) دید!

او (فاطمه مور) به پدر محمد پیشنهاد داد که (حاظر است) با پرداخت صد شتر با او بخوابد !!

پدر محمد آنقدر نجیب (و شایسته) بود که زنان برای رابطه جنسی با او پول عرضه می‌کردند! من در مورد نیک بودن (اخلاقی) او صحبت نمی‌کنم، بلکه منظورم ظاهر زیبای اوست. منظور من این است که یک مرد شریف نمی‌خواهد از زنی به زن دیگر بجهد یا حتی برای یک رابطه جنسی مثل یک روسپی پولی دریافت کند. در دوران مدرن امروز او یک ژیگولو (جلف، متظاهر و خودنما) محسوب می‌شود.

دلیل اینکه من به این داستان ها اشاره کردم این است که در مورد زندگی روزمره قبایل عرب در آن زمان پیش زمینه‌ای به شما ارائه دهم. من می‌خواهم روشن کنم که وقتی مسلمانان در مورد خاندان محمد به عنوان یک خانواده اصیل صحبت می‌کنند، با واقعیت مطابقت ندارد. فراموش نکنید که والدین محمد بیش از همه این پیش‌آمدها زندگی می‌کردند و بت‌پرست بودند و در همان ایمان بت‌پرستی نیز بمردند.

در نگاه مجدد به قرآن متوجه می‌شویم که الله بت پرستان را "پلید" خواند همانطور که در قرآن سوره پشیمانی (توبه) ۹ :۲۸ ذکر شده است:

> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
> ای کسانی که ایمان آورده اید حقیقت این است که مشرکان ناپاکند پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیك شوند و اگر [در این قطع رابطه] از فقر بیمناکید پس به زودی الله اگر بخواهد شما را به فضل خویش بی نیاز می گرداند که الله دانا و حکیم است

در کتاب الرحیق مختوم، ص۴۵ ، عمویش 'حمزه' از همان زنان شیرده تغذیه می‌کرد (دو زن به'حمزه' شیر می‌دادند).

بعداً، هر دو زن به محمد شیر دادند. نام این دو زن ثعوبیا و حلیمه السعدیه بود.

الرحیق المختوم ص ۴۵؛ صفی الرحمن المبارکفوری

> وکان عمه حمزه بن عبدالمطلب مسترضعاً فی بنی سعد بن بکر فارضعت امه رسول الله صا علی و سلم یوماً وهو عند امه حلیمه. فکان حمزه رضیع رسول الله صل الی علیه و سلم من جهتین، من جهه ثوبیه و من جهت السعدیه.

برگردان به فارسی:

و عمویش (عموی محمد) حمزه کودکی بود که از (سینه زنان) خانواده سعد بن بکر شیر می‌خورد و مادرش (مادر حمزه)، محمد را شیر داد در حالی که توسط حلیمه نیز شیر داده می‌شد، بنابراین حمزه از شیر (مادر خودش و حلیمه با محمد) تغذیه مشترک شد. توسط هر دو زنی که محمد نیز ازآنها شیر تغذیه می‌شد.

بعد از این معرفی مختصر از زندگی محمد، زمان آن فرا رسیده است که این شخص را بررسی کنیم تا بفهمیم او کیست، نه به عنوان یک اسم، بلکه به عنوان یک فرد و یک مرد. محمد تجربه شخصی خود را داشت. زندگی ابتدایی او آسان نبود، تا اینکه به ثروت رسید.

بیایید اولین داستان را به یاد بیاوریم که چگونه خواهر ورقه، به نام قاتیله بن نوفل، خود را به عبدالله پیشنهاد داد تا وی با آمنه رابطه برقرار نکند، اما او به هر حال این کار را کرد. بنابراین، خواهر ورقه دیگر او را نمی‌خواست. اگر این مورد را با داستان‌های دیگر پیوند دهیم، در خواهیم یافت که ورقه بن نوفل در هر مرحله از زندگی محمد حضور دارد.

تزوج عبدالمطلب بن هاشم و تزویج عبدالله بن عبدالمطلب فی مجلس واحد فولدت هاله بنت وهیب لعبد المطلب حمزه بن عبدالمطلب فکان حمزه عم رسول الله صلی الله علیه و سلم فی النسب واخاه من الرضاعه قال اخبرنا هشام بن محمد بن السائب الکلبی عن ابیه وعن ابی الفیاض الخثعمی قالا لما تزوج عبدالله ابن عبدالمطلب آمنه بنت وهب اقام عندها ثلاثا و کانت تلک السنته عندهم اذا دخل الرجل علی امراته فی اهلها.

در همان کتاب (طبقات الکبری، چاپ ۱، ۱۹۶۸،جلد ۱، ص۹۵) می‌گوید که محمد:

عبد المطلب بن هاشم و پسرش عبدالله در یک روز ازدواج کردند ، بنابراین حله (زن عبدالمطلب) دختر وهب (پسری بنام) حمزه را به دنیا آورد که از طریق شیردهی(مادرش، در یک زمان) هم دایی محمد و (هم) برادرش شد (مسلمانان معتقدند که اگر دو نفر از یک زن شیر بخورند، آنها برادر (شیری) حساب می‌شوند) و از طرف ابن اسحق به ما گفته شده بود که وقتی پدر محمد با آمنه (مادر محمد) ازدواج کرد، وی طبق معمول آن زمان سه شب در کنار او ماند.

در ادامه و درهمان صفحه، می‌بینیم که پدربزرگ محمد و پسرش با دو خواهر، آمنه و حله رابطه جنسی داشته‌اند. از نظر فنی، خاله محمد زن پدربزرگش است. علاوه بر این، می‌گوید که حله (پسری بنام)حمزه (عموی محمد) را به دنیا آورد. این بدان معناست که هم محمد و هم حمزه توسط مادر حمزه شیرداده شده بودند. این امر باعث شد که حمزه، عموی محمد، برادر او نیز باشد (با شیر خوردن از همان زن)، اما نه در همان دوره زمانی (سال). به یادداشته باشید که پدر محمد فقط سه شب با مادر محمد خوابید! او حتی در خانه پدری آمنه با او خوابید! چگونه می‌تواند همسر او باشد؟ چرا او، اگر آنها ازدواج کرده بودند، همسرش را به خانه خودش نبرد ؟! این بدان معناست که مادر محمد هرگز به خانه عبدالله نقل مکان نکرده است!!

السیره النبویه الابن کثیر حرب الفجار ۱/ ۲۵۵

وقال ابن هشام: فلما بلغ رسول الله صلی الله علیه و سلم اربع عشره سنه- او خمس عشره سنه

در کتاب ابن کثیر جلد ۱ ص۲۵۵ ابن هشام می‌گوید که محمد ۱۴ یا ۱۵ ساله بوده که جنگ فجار* پیش آمده.

*** جنگ (ده ساله) ۵۸۰-۵۹۰ میلادی بین قبایل مختلف حجاز.**

همین داستان را از کتاب السیره النبویه، نوشته دکتر محمد احمد محمود حسب الله (این نام کامل وی است) و دکتر محمد عبدالقادر الخاطب، می‌یابیم. (استادان تاریخ و تمدن اسلامی در دانشگاه الازهر، عالی ترین دانشگاه اسلامی و مورد قبول اسامه بن لادن، اَیمن الظواهری، و سایر مسلمانان).

هردو استاد تاریخ اسلام می‌گویند که جنگ الفجار ۱۲ سال پس از مرگ عبدالمطلب پدر حمزه اتفاق افتاد، وحمزه در آن زمان ۲۲ ساله بود.!!!

در همان کتاب، هر دو دکتر (الهیات اسلامی) اتفاق نظر دارند که محمد، در زمان آغاز جنگ الفجار، ۱۵ ساله بوده. لینک کتاب آنها در زیر قرار دارد. من می‌دانم که مسلمانان این را باور نخواهند کرد. بگذارید بگوییم ۹۹٪ مسلمانان هرگز کتاب نمی‌خوانند ، پس آنها چگونه ممکنست بدانند؟

Visit this link and see for yourself:
http://www.alsiraj.net/sira/html/page08.html, حرب الفجار

اگر "حمزه" در زمان جنگ ۲۲ ساله بود و "محمد ۱۵ ساله"، این بدان معنی است که از نظر این محققان ، "حمزه" هفت سال از محمد بزرگتر است. اما حمزه در همان سالی به دنیا آمد که پدر اسمی محمد مرده بود! با یک حساب باصطلاح سر انگشتی می‌بینیم که محمد هفت سال پس از مرگ پدر اسمی‌اش به دنیا آمده است.

من کتاب السیره النبویه بقلم الدکتور محمد محمود احمد حسب الله استاد التاریخ و الحضاره الاسلامیه بجامعه الازهر و الدکتور محمد محمد عبدالقادر الخطیب استاد التاریخ و الحضاره الاسلامیه بجامعه الازهر:

> شهد حمزه حرب الفجار الثانی، وکانت بعدعام الفیل بعشرین سنه، وبعد موت آبیه عبدالمطلب باثنی عشره سنه، ولم یکن فی ایام، اشهر منه ولا اعضم و تعد"حرب الفجار" اول تدریب عملی بالنسبه لحمزه -رضی الله عنه- مارس فیها التدریب العملی علی استخدام السلاح وعاش فی حوالمعرکه والحرب الحقیقه، وکان عمر ولم یکن فی ایام، اشهر منه ولا اعضم و تعد"حرب الفجار" اول تدریب عملی بالنسبه لحمزه -رضی الله عنه- مارس فیها التدریب العملی علی استخدام السلاح وعاش فی حوالمعرکه والحرب الحقیقه، وکان عمره انذاک نحو اثنتین و عشرین سنه.
>
> حمزه شاهد جنگ دوم الفجار بود ، که بیست سال پس از سال فیل بود، و دوازده سال پس از مرگ پدرش عبدالمطلب، او آموزش عملی در استفاده از اسلحه را تمرین کرد و در حواشی نبرد و جنگ واقعی زندگی کرد ، و همه عمر در روزها ، ماهها و مهمترین آنها نبوده ، و "جنگ الفجار" اولین آموزش عملی است برای حمزه - الله از او راضی باشد- که در آن وی آموزش عملی در مورد استفاده از سلاح را انجام داد و در میدان جنگ و جنگ واقعی زندگی کرد، و در آن زمان حدود بیست و دو سال داشت.

در کتاب السیره ابن کثیر جلد ۱ ص۲۶۳ می‌نویسد:

> فخرج معه عمه حمزه حتی دخل علی خوبلدبن اسد فخطبها الیه، فنزوجها علیه الصلاه والاسلام
>
> سپس عمویش حمزه با او بیرون رفت، تا اینکه وارد محل سکونت اسد شدند، و (حمزه از خدیجه) خواستگاری کرد، بنابراین به دعا و اسلام (با او) ازدواج کرد.

در سنت عرب، شما از شخصی هم سن خود نمی‌خواهید که به خواستگاری (برای) شما برود. اصلا قابل قبول نیست.

در این مورد، "حمزه" از هر دو نظر برای انجام این کار مناسب است: او عموی محمد است و (از نظر سنی نیز) بزرگتر او می‌باشد.

در کتاب دائره المعارف اسلامی جلد ۲۹ صفحه ۹۱۱۲ می‌خوانیم که محمد در سال ۵۷۰ میلادی بدنیا آمد و جنگ اُحُد در سال ۶۲۵ بود، همانگونه که همه مراجع اسلامی با آن موافق هستند.

اگر سال تولد او (۵۷۰) را از ۶۲۵ (جنگ اُحُد) کم کنیم عمر محمد را در زمان جنگ اُحُد (۵۵) بدست خواهیم آورد.

در کتاب الطبقات الکبری ، ج ۳ ، ص ۱۱۸/۲۹ ،

> وحمل حمزه لواء رسول الله صلی الله علیه و سلم فی غزوه بنی قینقاع ولم یکن الرابات یومنذ و قتل رحمه الله یوم احد علی راس اثنین و ثلاثین شهرا من الهجره و هو یومند بن تسع و خمسین سنه کان اسن من رسول الله باربع سنین
>
> "حمزه پرچم را در حمله به بنی قینقاع (قبیله یهودی که همگی بدستور محمد گردن زده شدند) در دست داشت و هنگامی که او کشته شد، سن او ۵۹ سال بود. در اینجا،" حمزه ٤ سال از رسول الله بزرگتر بود.

باز هم ممکن است مسلمانان بگویند که من دارم همه چیز را از خودم در می‌آورم. این را می‌توان در بسیاری از کتب اسلامی دیگر مانند نمونه زیر مشاهده کرد:

الکتاب سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد. مجلد۱۱ ص ۸۲ و۸۳

> اذاکان اسن من رسول الله صلی علیه و سلم باربع سنین،کیف یصح ان تکون ثویبه ارصعتهما معا، ئالحدیث صحیح فهو مقدم علی غیره الا ان تکون، ارضعنهما فی زمانین
> گر او چهار سال از رسول الله بزرگتر بود ، چگونه ممکنست که به آنها در یک زمان شیر داده باشد؟

پاسخ این است که حدیث صحیح است و نسبت به سایر احادیث مورد پسند واقع شده است زیرا وی (مادر حمزه) هر دو را در دو زمان مختلف از شیر خود تغذیه کرده است.

در کتاب "المستدرک فی الصحیح" جلد ۳ صفحه ۲۱۲ حدیث شماره ۴۸۷۳:

> المستدرک [جزء ۳ صفحه ۲۱۲] حدیث رقم ٤٨٧٣: حمزه بن عبدالمطلب کانت له کنینان ابو یعلی و ابو عماره لابنیه بعلی و عماره اسلم حمزه فی السنه السادسه من النبوه و کان اسن من رسول الله صل الله علیه و سلم باربع سنین و قتل یوم السبت فی المغزی باحد لسیع خلون من شوال سنه ثلاث من الهجره
>
> 'حمزه قبلاً دو نام داشت، ابوعلی و عماره. وی شش سال پس از آغاز اسلام مسلمان شد و چهار سال از محمد بزرگتر بود. وی در جنگ کشته شد، شنبه هفتم ماه شوال سال سوم هجری(تقویم اسلامی).

کتاب "طبقات الکبری چاپ ۱، ۱۹۶۸،ج۳،ص۱۰۳:

> وقتل، رحمه الله، یوم احد علی راس اثنین و ثلاثین شهرا من الهجره و هو یومند بن تسع و خمسین سنه، کان اسن من رسول الله صل الله علیه و سلم، باربع سنین.
>
> "حمزه، رحمه الله علیه، سی و دو ماه پس از هجرت ، توسط شخصی به نام وحشی کشته شد. او پنجاه و نه ساله بود و چهار سال بزرگتر از پیامبر."

از قُثَم به محمد

همه اینها برای محمد کافی نبود. چیزی از دست رفته بود و آن عنوان بود. منظور من لقب "رسول" نیست - او قبلاً توسط شمشیر خود این موضوع را بدست آورد.

هنگام تولد باو نام قُثَم داده شد نه محمد. چرا نامش را به محمد تغییر داد و این نام چیست؟

بیایید به افراد زیر در کتاب مقدس و عناوین آنها توجه کنیم:

۱. ابراهیم - پدر پیامبران.

۲. موسی - کسی که با الله صحبت کرد (کلام الله).

۳. عیسی - مسیح.

بنابراین، مرد جدید در صحنه، قُثَم، به نام جدیدی نیاز داشت.*

أنا محمد وأنا أحمد ، وأنا الماحي الذي يمحو الله بي الكفر ، وأنا الحاشر الذي يُحشَرُ الناس على قدمي . وأنا العاقب الذي ليس بعده نبي)) رواه البخاري (3268) ومسلم (4343)

صحیح بخاری، ج ۵۶، حدیث ۷۳۲، نشان می‌دهد که چرا محمد این تعداد نام‌های مختلف را برای خود برگرفت.

رسول الله گفت: "من پنج اسم دارم: من محمد و احمد هستم. من پاک کننده (الهی) هستم ، کسی که الله بوسیله او کفار (مسیحیت) را پاک خواهد کرد ، من جمع کننده هستم (الهشیر ، یعنی بشر در مقابل او جمع خواهد شد) ، اولین کسی که زنده می‌شود ، هیچ کس جلوتر نیست از من؛ و من آخرین (العقیب) هستم ، هیچ کس به دنبال من نمی‌آید. "

بیایید نگاهی دقیق‌تر به این نام‌ها بیندازیم:

	معنی نام یا تیتر	نام معادل الله – (یکصد نام الله)
محمد	مورد ستایش (همگانی)	الحمید # ۵۶
احمد	ستایش شده	الحمید # ۵۶
الماحی – پاک کننده	کسی که توسط او مسیحیت از بین خواهد رفت	همانگونه که الله در قرآن ۲۲: ۵۹ القای(مطالب) شیطان را از بین میبرد (فَيَنْسَخُ)؛ محمد نیز مقام از بین بردن ادیان دیگر را برای خود قرار می‌دهد. (صحیح بخاری کتاب ۵۶ حدیث ۷۳۲)
الهشیر – جمع کننده	کسیکه الله در روز قیامت از طریق اوهمه بشریت را جمع‌آوری می‌کند	المحصی #۵۷
العاغب - آخرین	پس از من هیچکس نخواهد آمد	الاخر # ۷۴

*. در دنیای معاصر نیز این اقتباس نام جدید در حرکت‌های سیاسی رونق فراوانی داشته. دو کومونیست معروف:

Ioseb Besarionis dze Jughashvili یوسف بزاریونیس دژ جوگاش‌ویلی – استالین

Ernesto **Guevara** de la Serna ارنستو گه‌وارا دلاسِرنا – چه‌گوارا

دستآورد ما از این داستان‌ها چیست؟

۱- اگر پدربزرگ محمد و پدرش در یک زمان واحد با دو خواهر خوابیدند و پدر محمد چند روز بعد آمنه را ترک کرد (یا چند ماه بعد، این گفته به خاطر استدلال بود زیرا هیچ تغییری نمی‌کند) سپس:

۲- پدربزرگ محمد و پسرش، عبدالله، با هر دو خواهر در یک شب همبستر شدند.

حمزه همان سال (مصادف با) مرگ پدر محمد بدنیا آمد.

۳- حمزه از محمد بزرگتر است (علمای اسلامی بین چهار سال یا هفت سال؛ اختلاف نظر دارند).

۴- حمزه در نبرد" اُحُد "در ۵۹ سالگی کشته شد. محمد در آن زمان ۵۵ ساله بود.

۵- محمد نمی‌تواند پسر آن مردی باشد که مسلمانان او را عبدالله می‌خوانند همانطور که در کتاب البدایه والنهایه، ابن کثیر جلد ۲، ص ۳۱۶، می‌بینیم. در پایان، قبیله‌ی بنونظربن‌کنانه آمدند و خواستار محمد شدند، هنگامی که او کودک بود، و ادعا کردند که او فرزند آنها است. کاملا واضح است که او پدر(شناخته شده‌ای) ندارد.

> (البدایه والنهایه لابن کثیر باب ترویج عبدالمطلب ابنه عبدالله ج۲، ص۳۱٦). بلغ النبی ان رجالا من کنده یزعمون انهم منه وانه منخم....فقال: انا لن تنتقی من ابائنا. نحن بنوالنظر بن کنانه

برای پوشاندن این اختلاف آشکار، بعدها محمد این فرض رایج در عربستان آن زمان را که یک زن می‌تواند سالها باردار باشد، صحه گذاشت. و بر همین اساس بود که پدربزرگش عبدالمطلب متقاعد شد که محمد نوه او بوده است، حتی اگر مادرش سالها پس از مرگ عبدالله او را به دنیا آورده بوده.

۶- محمد یک پسر خوانده است

(Sahih Al-Bukhari, Book 40, Hadith 563). https://www.searchtruth.com

برای پایان دادن به این کاوش در اصل و نسب محمد ، صحیح البخاری ، کتاب ۴۰ ، حدیث ۵۶۳ را با من بخوانید. این حدیث مهم نشان می‌دهد که محمد بیش از یک برده برای خانواده‌ای که در آن بزرگ شده نبوده است:

> ...همانطور که آن منظره ناخوشایند را دیدم، نزد رسول الله رفتم و ماجرا را برای او تعریف کردم. رسول الله به همراه زید بن حارث که بعد از آن با او بود بیرون آمد و من نیز در جمع آنها شرکت کردم. رسول الله نزد حمزه (عموی خود) رفت و با احترام با او صحبت کرد. حمزه نگاهی به رسول الله انداخت و گفت ، "آیا تو بیشتر از برده اجداد من نیستی؟" رسول الله خود را عقب کشید و رفت. این حادثه قبل از منع نوشیدن (مشروب) رخ داده است.
>
> (صحیح البخاری ، کتاب ۴۰ ، حدیث ۵۶۳).

۱. چرا عموی محمد چنین اعتراضی بکند، مگر اینکه واقعیت داشته باشد؟

۲. همچنین، چرا محمد بلافاصله و حتی بدون گفتن کلمه‌ای خود را کنار کشید؟

۳. سخنان حمزه بیانگر یک واقعیت بود تا جایی که محمد نمی‌توانست پاسخ دهد و مقابله کند.

۴. از آن گذشته، محمد نگران بود که اگر بیشتر حرفی بزند حمزه (ممکنست) چیزهای بیشتری بگوید که نمی‌خواهد بشنود.

۵. کاملا واضح است که محمد انتظار نداشت حمزه، که گویا عموی اوست، در وهله اول این حرف را بزند.

۶. از همه اینها فقط می‌توان یک نتیجه گرفت: محمد پسر پدری ناشناس است.

۷. وقتی این خانواده او را به فرزندی پذیرفتند، در پی از دست دادن یکی از پسرانشان که از دنیا رفته بود، او را قثم نامیدند.

۸ . بیاد بیاورید که محمد را در کودکی به قبیله بنوسعد در صحرا واگذار کرده بودند. چه دلیلی برای این واگذاری وجود داشت؟ نامعلوم بودن پدر و مشکلات اجتمایی نگهداری از او در شهری به کوچکی مکه برای زنی که چهارسال پس از مرگ شوهرش پسری زاییده؛ قابل قبول‌ترین توضیح این مسئله بغرنج، و غیر قابل قبول برای محمد وپیروان او، می‌باشد.

چه کسی به محمد گفت که او پیامبر است؟

اولین کلماتی که محمد ادعای دریافت از الله کرده و توسط جبرئیل ارائه شده است، در قرآن ۹۶: ۱ ثبت شده است. جبرئیل به محمد گفت ، "بخوان!" محمد پاسخ داد ، "چه بخوانم؟" مسلمانان می‌گویند که او پاسخ داد: "نمی‌توانم بخوانم" صحیح بخاری ، کتاب ۱ ، حدیث ۳ ، موارد زیر را بیان می‌کند (همچنین به قرآن ۹۶: ۱-۳ نیز مراجعه کنید):

> فرشته نزد من آمد و به من گفت: "اقره" (بخوان). من به او گفتم ، "من نمی‌توانم بخوانم." او من را فشار داد و دوباره گفت: "بخوان". من گفتم ، "من نمی‌توانم بخوانم." و سپس او دوباره من را فشار داد و گفت، "بخوان". من گفتم ، "من نمی‌توانم بخوانم." سپس او برای سومین بار من را فشار داد و گفت: "با نام الله خود بخوان"

این داستان به هیچ وجه معنی ندارد. بگذارید با هم درمورد آن فکر کنیم. فرشته گفت: "بخوان"؟ آیا قبل از اینکه بخواهم چیزی بخوانید، نباید یک مقاله یا کتاب برای خواندن به شما بدهم؟ مسلمانان، برای پوشاندن این اشتباه، ادعا می‌کنند که به معنای تلاوت است. با این حال، اگر منظور از تلاوت است چرا محمد نگفت، "من نمی‌توانم تلاوت کنم !؟" کودکان پنج ساله می‌توانند تلاوت کنند. این باید در مورد خواندن باشد زیرا کلمه عربی به وضوح به معنای "خواندن" است. این مواردی را نشان می‌دهد که دروغ بودن اسلام از ابتدای داستان واضح است.

۱. اگر محمد قادر به خواندن نیست و بی‌سواد است، چرا فرشته از کلمه اشتباه استفاده می‌کند: "بخوان- قرائت کن"

۲. اگر الله به مردی دستور می‌داد که بخواند، و او بی سواد است، آیا به عنوان یک معجزه الله (نمی‌توانست او را) قادر به خواندن کند؟

برای درک بهتر این مطلب، بیایید تصور کنیم که عیسی به مرد نابینا گفت، "ببین!" و مرد نابینا پاسخ می‌داد "نمی‌بینم". و سپس عیسی دوباره می‌گفت، "ببین!" و مرد نابینا یک بار دیگر پاسخ می‌دهد که "من نمی‌بینم!" و عیسی برای بار سوم می‌گوید: "ببین!" و سرانجام، مرد نابیناباز می‌گفت: "من نمی‌بینم !!!"

ساده گیر آوردید؟ یا شوخی می‌فرمایید؟! سه بار تکرار حرف بی اثر چه فایده ای داشت؟ محمد هنوز هم قادر به خواندن نبود!

۱. اگر در مورد "تلاوت" است ، چرا فرشته از کلمه " اقْرَأْهُ" ، به معنای خوانده شده استفاده کرده است؟ به یاد داشته باشید ، این فرشته نیست که کلمه "اقْرَأْهُ" را انتخاب کرده است. این الله است. بنابراین، الله کلمه غلطی را برای شروع انتخاب کرد که باعث گیجی و سردرگمی محمد شد!

۲. راز فشار دادن محمد چیست؟ آیا عمل فشار دادن باعث شد محمد بفهمد فرشته می‌خواهد چه بگوید؟ این هم بی‌فایده بود و محمد هم چیزی بجز درد کمر نفهمید!

۳. چرا سه بار ؟! این در مورد اعداد است. اسلام از ابتدا با تثلیث کمال آغاز شد! یک "خواندن" کافی نبود،حضور یک فشار فرشته ٦٠٠ بال کافی نبود، باید سه بار او را میفشرد تا محمد باز هم نفهمیده باقی بماند!

۴. هر دستور اسلامی بر اساس عدد سه است. مثلاً گفتن سه اسم الله قبل از هر چیز دیگری. این عمل برای انجام یک پاکسازی کامل بر اساس سه عمل است! بینی خود را سه بار فین کنید، دست خود را سه بار زیر آب ببرید و... همه چیز سه بار تکرار می‌شود چرا؟!

من فکر می‌کنم در این داستان تخیلی افشاگری مهم‌تری وجود دارد.

واقعیت این است که محمد داستان ساختگی خود را از استاد خویش، ورقه بن نوفل، می‌گیرد. برای اینکه بفهمید چه کسی واقعاً اسلام را ایجاد کرده، با من اشعیا ۴۰: ۵-۶ را بخوانید:

٥- آنگاه جلال خداوند آشکار خواهد شد، و تمامی بشر با هم آن را خواهند دید،
زیرا که دهان خدا سخن گفته است.
٦- هاتفی می‌گوید:"ندا کن". گفتم :"به چه ندا کنم؟" آدمی جملگی علف است و
زیبایی‌اش یکسره چون گل صحرا

کاملاً واضح است که محمد با تغییر داستان در تلاش است تا اشعیای نبی شود، اما فکر می‌کند که یک داستان منطقی ارائه خواهد داد. با این حال، واقعیت این است که داستان او دروغگو بودن خودش را ثابت می‌کند. به این همه نمایش دراماتیک نیازی نیست. داستان نشان می‌دهد که این خدای دروغین نمی‌تواند معجزه کند، زیرا اگر عیسی به محمد می‌گفت "بخوان!"، من مطمئن هستم که حتی اگر بی سواد بود، همانطور که مسلمانان ادعا می‌کنند، می‌خواند.

دستور الله	پاسخ محمد	واکنش فرشته	جمع فرمان به خواندن‌ها و فشارها
بخوان	نمی‌توانم	فشار به کمر	۱
بخوان	نمی‌توانم	فشار به کمر	۲
بخوان	نمی‌توانم	فشار به کمر	۳

نتیجه: پس از سه بار فرمان "خواندن" دادن و سه فشار به کمر، محمد بازهم نتوانست بفهمد که فرشته از او چه می‌خواهد. فرشته که فرمان‌های الله را می‌گفت نتوانست او را قادر به خواندن کند یا به او بفهماند که منظور (الله) چیست.

در مقایسه با عیسی مسیح در انجام معجزاتش

به کور فرمان داد که ببیند **او دید**

به مفلوج فرمان داد که راه بیافتد **او راه افتاد**

به مرده فرمان داد:"ایلعازر بیرون بیا" **او از قبر بیرون آمد(یوحنا ۱۱: ۴۳)**

چرا الله سه بار به محمد دستور داد که بخواند اما او در این داستان ساختگی هنوز قادر به انجام آن نبود؟ چه نتیجه‌ای بدست آمد؟

خدا شدن محمد

محمد خود را خدا نامید. حتما تعجب می‌کنید، مگر محمد بارها نگفت که او بنده الله است؟

ما باید بدانیم که سیر فکری و رفتاری محمد جهش بزرگی کرد، از کسی که ایمان نداشت و هیچ چیز در مورد کتاب مقدس نمی‌دانست، یک شبه رسول الله شد، همانطور که در آیه ۵۲ سوره شورا (قرآن ۴۲ :۵۲) دیده می‌شود:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

وهمین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم تو نمی دانستی کتاب چیست و نه ایمان [کدام است] ولی آن را نوری گردانیدیم که هر که از بندگان خود را بخواهیم به وسیله آن راه می نماییم و به راستی که تو به خوبی به راه راست هدایت می کنی.

چگونه مسلمانان می‌توانند ادعا کنند که محمد پیرو ابراهیم بود، در حالی که نمی‌دانست "کتاب مقدس" چیست و ایمان کدام"؟ این به ما نشان می‌دهد که محمد خود کافر بوده. چگونه کافری که نمی‌دانست ایمان به چه معناست و هرگز نام کتاب مقدس را نشنیده است- همانطور که در آیه برای ما آشکار شده است- ناگهان رسول الله می‌شود و خود را در جایگاه خدایی قرار می‌دهد؟

محمد از اسم الله سوءاستفاده کرد تا خودش را خدا کند. من به شما ثابت خواهم کرد که نام اصلی محمد قثم است.

محمد در ۳۰ سالگی نام خود را تغییر داد و این کار را به تحریک همسرش خدیجه و پسر عموی او انجام داد. در آن زمان، خدیجه و پسر عموی او طرحی را تنظیم کردند تا محمد را حاکم همه قبایل عربستان کنند. آنها می‌دانستند که اگر او ادعا کند که اقتدارش از جانب خداست؛ برای محمد آسان است که قدرت خود را بر مردم مسلط کند،- بنابراین آنها به گوش او خواندند که "به نام الله، تو خدائی"!

محمد جای الله را می‌گیرد (سنن ابن ماجه، کتاب جهاد، حدیث ۲۸۵۹):

سنن ابن ماجه - كِتَاب الْجِهَادِ - من أطاعني فقد أطاع الله ومن عصاني فقد عصى الله

باب طَاعَةِ الْإِمَامِ

2859 حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ أَطَاعَ الْإِمَامَ فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَى الْإِمَامَ فَقَدْ عَصَانِي

رسول الله گفت هرکس از من اطاعت کند، از الله اطاعت کرده، و هر که از من سرپیچی کند، از الله سرپیچی کرده، و هر که از امام اطاعت کند، از من اطاعت کند و هر که از امام سرپیچی کند، از من سرپیچی می‌کند.

در آیه ۸۰ از سوره زنان (النساء) می‌خوانیم:

مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا

هر کس از رسول الله فرمان برد در حقیقت الله را فرمان برده و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم.

همانطور که در آیه فوق می‌بینیم، تصویب نوشتاری در قرآن وجود دارد که محمد جای الله را بگیرد. این بدان معناست که قوانین اسلام دو منبع دارد: محمد و قرآن (که به هر حال از محمد ناشی می‌شود!).

واقعیت این است که منابع اصلی قانون اسلامی صرفاً از اعمال و گفتارهای محمد است.

۱. تلاوت های محمد (قرآن) ؛

۲. سخنان و دستورات محمد (سنت) ؛

۳. کارهای محمد (حتی ساده ترین یا احمقانه ترین آنها، مانند روش ورود به مستراح یا چگونگی ادرار کردن) (سنت).

واضح است که محمد و الله یکی شدند. کلام محمد کلام الله است و دستور محمد دستور الله.

محمد بر الله تقدم دارد (قرآن ۴ :۸۰):

هرکس از پیامبر اطاعت کند، در واقع از الله اطاعت کرده است. و هر که اطاعت نکرد، ما هیچ محافظی بر آنها نمی‌فرستیم.

اطاعت از محمد مهمتر از اطاعت از الله است. و اینجاست که متوجه می‌شویم که چگونه است که علاقه زیادی از جانب الله برای برآوردن خواسته‌های جنسی محمد وجود دارد و هر آنچه که محمد می‌خواهد قانون می‌شود.

محمد (مورد ستایش همگان) و احمد (ستایش شده)

برای اطمینان از صحت نقل حدیث در این کتاب، می‌توانید به سایت www.altafsir.com**. مراجعه کنید. (انگلیسی)**

وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ

و هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت ای فرزندان اسرائیل من فرستاده الله به سوی شما هستم تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او احمد است بشارتگرم پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد گفتند این سحری آشکار است

در همه متن قرآن نام احمد (ستایش شده) برای الله استفاده شده، بجز در سوره "صف آرایی، آیه ۶" (۶۱: ۶) که به محمد حق ویژه شراکت در نام الله داده شده. از این پس محمد نیز ستایش شده محسوب می‌شود.

ریشه این واژه "ح م د" است. واژه‌های زیر همه از این ریشه گرفته‌اند و همه آنها به معنی ستایش شده هستند.

حمد	ستایش
محید	مورد ستایش
محمد	مورد ستایش
احمد	مورد ستایش
حمدان	ستایش

همانگونه که در آیه‌های قرآن در زیر می‌بینیم "حمد" یکی از نام‌های الله است:

۱. سوره "شیء ظاهر و آشکار-البروج- آیه ۸ ". (۸۵: ۸)
۲. سوره "زن آزمون شده – الممتحنه – آیه۶". (۶۰: ۶)
۳. سوره "آهن – الحدید- آیه ۲۴". (۵۷: ۲۴)
۴. سوره "مشورت-الشوری- آیه ۲۸". (۴۲: ۲۸)
۵. سوره " شکافنده – الفاطر- آیه ۱۵". (۳۵: ۱۵)
۶. سوره"فردی حکیم-لقمان- آیه ۲۶". (۳۱: ۲۶)
۷. سوره"تصمیم گرفتن- الحج- آیه۲۴". (۲۲: ۲۴)
۸. سوره"تصمیم گرفتن- الحج- آیه۲۶". (۲۲: ۲۶)
۹. سوره" ابراهیم- ابراهیم- آیه۱". (۱۴: ۱)

اگر محمد بنده الله بود ، چرا نام الله را ربود؟ پاسخ آسان است. محمد می‌دانست که او پیامبری دروغین است و دقیقاً می‌دانست با اعلام خود بعنوان "ستایش شده" می‌تواند به چه نتیجه‌ای برسد. او خواستار اطاعت مطلق، کنترل کامل و فریب همگانی بود. با اعلام خود به عنوان "ستایش شده"، مطمئن شد که هیچ کس جرات زیر سوال بردن او را نداشته باشد.

از مجموعه احادیث فقط یک نتیجه ممکنست؛ محمد خداست (صحیح البخاری ، کتاب وضو ، حدیث ۱۸۶):

صحيح البخاري - كِتَاب الْوُضُوءِ - فتوضأ فجعل الناس يأخذون من فضل وضوئه فيتمسحون به فصلى النبي صلى الله عليه وسلم الظهر ركعتين والعصر ركعتين

186 قَالَ وَهُوَ الَّذِي مَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي وَجْهِهِ وَهُوَ غُلَامٌ مِنْ بِئْرِهِمْ وَقَالَ عُرْوَةُ عَنْ الْمِسْوَرِ وَغَيْرِهِ يُصَدِّقُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَإِذَا تَوَضَّأَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَادُوا يَقْتَتِلُونَ عَلَى وَضُوئِهِ

رسول الله طهارت کرد ، و مردم باقیمانده آب او را می‌گرفتند و آن را در سر و صورت خود می‌پاشیدند ... حتی تا آنجا که برخی از اصحاب رسول الله بر سر آب مانده وی در حال نزاع بودند.

صحیح البخاری ، کتاب ۸ ، حدیث ۳۷۳: صحیح البخاری ، کتاب ۷۲ ، حدیث ۷۵۰؛

من شاهد بودم که بلال آب اضافی را که رسول الله برای طهارت خود استفاده کرده بود ، می‌گرفت و بسیاری از مسلمانان از آن آب استفاده می‌کردند و آن را روی صورت خود می‌پاشیدند. هرکسی که نمی‌توانست چیزی از آن بدست آورد ، رطوبت دست همدم خود را می‌گرفت تا آنرا روی صورتش بمالد.

فکرش را بکنید، آب طهارت برای وضو گرفتن آبیست برای شستشو و درصورتی که نمی‌دانید بگویم که، این آبی است که محمد برای شستن قسمت‌های زیرین بدن از جمله مقعد، آلت تناسلی، و بیضه خود استفاده می‌کند. بنابراین چگونه و چرا این مسلمانان تصور می‌کردند آبی که محمد برای شستن عورت خود استفاده می‌کرد آب پر برکتی است؟

نمونه‌هایی از چگونگی برکت دادن محمد به مسلمانان:

کتاب اللباس (لباس و زینت) ،بحش ۳ ، ص. ۱۶۵

صحيح مسلم - كِتَاب اللِّبَاسِ وَالزِّينَةِ - إنما يلبس هذا من لا خلاق له
ص 1641 - »2069 -«
أَسْمَاءَ فَخَبَّرَتْهَا فَقَالَتْ هَذِهِ جُبَّةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَخْرَجَتْ إِلَيَّ جُبَّةَ طَيَالِسَةٍ كِسْرَوَانِيَّةٍ لَهَا لِبْنَةُ دِيبَاجٍ وَفَرْجَيْهَا مَكْفُوفَيْنِ بِالدِّيبَاجِ فَقَالَتْ هَذِهِ كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ فَلَمَّا قُبِضَتْ قَبَضْتُهَا وَكَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَلْبَسُهَا فَنَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَى يُسْتَشْفَى بِهَا

"این لباس رسول الله است که او می‌پوشید، و ما آن را برای بیماران پنهان کردیم ، تا آنها بتوانند با آن بهبود پیدا کنند."

زیر پوش محمد دارویی برای بهبودی بیماران است

کتاب صحیح مسلم ، کتاب اللباس والزینه، ص. ۱۶۴۱ ، حدیث ۲۰۶۹:

'عایشه به نزد اسما (خواهرش)بازگشت' ب او گفت این لباس زیر رسول الله است ... ما آن را می‌شویم تا بیماران بتوانند توسط آن بهبود یابند.

الدحداح : يا رسول الله أوإن الله تعالى يريد منا القرض ؟ قال : نعم يا أبا الدحداح
قال : [ص: 217] أرني يدك ، قال فناوله ، قال : فإني أقرضت الله حائطا فيه ستمائة
نخلة . ثم جاء يمشي حتى أتى الحائط وأم الدحداح فيه وعياله ، فناداها : يا أم
الدحداح ، قالت : لبيك ، قال : اخرجي ، قد أقرضت ربي عز وجل حائطا فيه ستمائة
نخلة . وقال زيد بن أسلم : لما نزل : من ذا الذي يقرض الله قرضا حسنا قال أبو
الدحداح : فداك أبي وأمي يا رسول الله إن الله يستقرضنا وهو غني عن القرض ؟ قال
: (نعم يريد أن يدخلكم الجنة به) . قال : فإني إن أقرضت ربي قرضا يضمن لي به
(ولصبيتي الدحداحة معي الجنة ؟ قال : (نعم

محمد در بهشت زمین می‌فروشد

کتاب القرطبی آیه ۱۷ از سوره "فریب دادن یکدیگر- المغبون- قرآن ۶۴: ۱۷" را به شرح زیر تفسیر می‌کند:

ابوالدحداح گفت: "ای رسول الله می‌گویی که الله می‌خواهد ما به او وام بدهیم؟" او (محمد) گفت: "بله ابوالدحداح". بنابراین ، ابوالدحداح گفت: "دستت را به من بده ، من به الله وام می‌دهم ، من یک مزرعه با ٦٠٠ درخت نخل دارم" و سپس نزد همسرش در مزرعه رفت ، و او را خطاب کرد "ای مادر الدحداح". زنش گفت ، "من اینجا در خدمت تو هستم" ، او گفت: "بیرون بیا که من به خدای خود ، الله متعال این مزرعه که دارای ٦٠٠ درخت خرما است، امانت دادم" ، و آن را زائد بن اسلم نقل کرده است ابوالدحداح گفت: "چه کسی به الله وام قرض داد؟" گفت: "من پدر و مادرم را به خاطر تو فدا می‌کنم ای رسول الله، اما آیا خداوند ثروتمند به وام احتیاج دارد؟" رسول الله پاسخ داد: "بله با آن وام او (الله) می‌خواست شما را به بهشت وارد کند" ، ابوابوالدحداح پاسخ داد: "بنابراین اگر من به الله قرض بدهم ، آیا اجر آسمانی من ، من و فرزندانم در بهشت داده می‌شود؟ "، رسول الله پاسخ داد" بله"

قرآن ٦٤: ١٧ :

إِنْ تُقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعِفْهُ لَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ

اگر الله را وامی نیکو دهید آن را برای شما دو چندان می گرداند و بر شما می بخشاید و الله [ست که] سپاس‌پذیر بردبار است

محمد زمینی را در بهشت الله به شخصی به نام ابوالدحداح به اذای مزرعه‌ای با ۶۰۰ درخت نخل در مدینه فروخت. محمد به ابوالدحداح گفت که مزرعه وامی به الله بود ، و سپس او به ابوالدحداح مکانی را در بهشت بخشید.

همین داستان در کتاب‌های زیر نیز پیدا می‌شود:

- **تفسیر ابن کثیر جلد ۸، ص۱۴، ۲۰۰۰ (عربی) قرآن سوره گاو آیه ۲۴۵**
- **تفسیر ابن کثیر جلد ۱، ۶۶۳، ۱۹۹۹. عربستان سعودی- تفسیر القران العظیم بن کثیر القرشی الدمشقی**
- **الطبرانی المعجم الکبیر جلد ۲۲، ص۳۰۱،**

ما مرتب می‌شنویم که مسلمانان از کلیسای کاتولیک به دلیل فروش وعده‌های مکانی در بهشت، انتقاد می‌کنند. این امر درست باشد یا خیر، مسیحیان می‌دانند که این کار فریبکارانه و یک نوع دزدی است. این برخلاف تعالیم عیسی مسیح است. از طرف دیگر، محمد وظیفه خود می‌دید که زمینی را از مردی بگیرد تا جایی در بهشت باو وعده دهد. در مورد افراد فقیری که توانایی واگذاری زمین یا پرداخت پول در عوض مکانی در بهشت را ندارند، چه می‌کنید؟

توجه کنید که محمد این مزرعه را برای خودش تصاحب کرد، نه برای خرج نیازمندان جامعه.

محمد عاشق پول است — فروش برده

صحیح البخاری، کتاب ۶ ، حدیث ۷۷۱:

> توسط جابر بن عبدالله گزارش شده است: "مردی بود که به غلام خود قول داد که برده پس از مرگ او (ارباب) آزاد خواهد شد. پس از مرگ ارباب، رسول الله برده را خواست و او را فروخت. برده در همان سالی که فروخته شد درگذشت."

ببینید این عمل چقدر شریرانه است. الله می‌دانست که این برده با مرگ ارباب خود آزادی را بدست خواهد آورد. با این حال، محمد هدف دیگری داشت. او افراد خود را برای گرفتن برده فرستاد و سپس او را به اربابی جدید فروخت. محمد برای بدست آوردن پول آزادی برده را دزدید. کاملاً واضح است که محمد هیچ ارزش اخلاقی برای جلوگیری از حرص و آز خود نداشت. این مرد ایده آلی است که مسلمانان ادعا می‌کنند که به عنوان یک نمونه کامل اخلاق و شفقت همه باید از او پیروی کنند.

محمد از روی حسادت دستور کشتن یک مومن راستکار را می‌دهد

صحیح البخاری ، کتاب الفتوح ، حدیث ۴۵۹۹:

> به نقل از انس بن مالک: «در میان ما جوانی فروتن و دارای عبادت و ایمان بسیار بود که کارهای وفادارانه خوبی انجام داد. بنابراین ما نام او را به رسول الله آوردیم ، اما او وی را نشناخت. سپس او را برای رسول الله توصیف کردیم ، اما هنوز او را تشخیص نداد. سپس به رسول الله گفتیم ، "اوه ، اینجاست!" رسول الله گفت ، "چهره او شیطانی است".
>
> پس آن مرد آمد و گفت: "سلام بر همه شما." رسول الله به او گفت ، "آیا تو خود را بهترین مرد اینجا می‌دانی؟" (آن جوان) گفت: "به الله (سوگند)، بله ، من هستم سپس او را ترک کرد و به داخل مسجد رفت. رسول الله گفت ، "چه کسی این مرد (برای من) را می‌کشد؟" ابوبکر گفت ، "من می‌خواهم." بنابراین ابوبکر به دنبال مرد جوان در داخل مسجد رفت و او را پیدا کرد که در حال نماز ایستاده است. ابوبکر با خود فکر کرد ، " رسول الله ما را از کشتن یک مسلمان در حالی که نماز می‌خواند منع کرده است"!

سپس رسول الله دوباره گفت ، "چه کسی آن مرد را می‌کشد؟" عمر گفت ، "من این کار را خواهم کرد ، یا رسول الله." بنابراین عمر وارد مسجد شد و مرد را پیدا کرد که در حالت دعا روی صورت خود خم شده است. بنابراین ‘عمر گفت:’ رسول الله ما را از کشتن یک مسلمان در حالی که نماز می‌خواند منع کرده است. من برمی‌گردم (بعد از اینکه نمازش تمام شد او را می‌کشم.) سپس رسول الله گفت: "چه کسی آن مرد را خواهد کشت؟" سپس علی گفت: "من او را می‌کشم ، یا رسول الله ". پس علی وارد مسجد شد و متوجه شد مرد جوان رفته است! سپس محمد گفت ، "اگر آن مرد کشته میشد ، هرگز حتی دو نفر از ملت من با یکدیگر اختلاف نمی‌کردند"!

این داستان را می‌توان در کتاب "مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، جلد ۶، ص ۸۵، حدیث ۱۰۴۰۱": یا در سایت زیر دید

http://www.al-eman.com/%D8%A7%D9%84%D9%83%D8%AA%D8%A8/%D9%85%D8%AC%D9%85%D8%B9%20%D8%A7%D9%84%D8%B2%D9%88%D8%A7%D8%A6%D8%AF%20%D9%88%D9%85%D9%86%D8%A8%D8%B9%20%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%88%D8%A7%D8%A6%D8%AF%20**/%20%20%D8%A8%D8%A7%D8%A8%20%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%AA%D8%B1%20%D8%B9%D9%84%D9%89%20%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D9%84%D9%85%D9%8A%D9%86/i125&d88800&c&p1#s13

در تاریخ ۱۹ ژانویه ۲۰۲۲، ساعت ۲۳: ۵۷ بازدید شد

اجازه دهید این داستان را مطالعه کنیم. محمد می‌خواست مرد جوانی که هیچ جنایتی مرتکب نشده بود کشته شود. همه مسلمانان، حتی رهبران هم‌عقیده بودند که این شخص یک مسلمان برجسته است. او مومن، متواضع ،امین و با اعتماد است. او محمد را به عنوان پیامبر الله پذیرفت. وی چنان مسلمان خوبی بود که سایر مسلمانان پیرامون محمد گمان می‌کردند با ذکر نام وی بر محمد ، نیکی وی شایسته تشخیص است.

هنگامی که او را به ملاقات با رسول الله فراخواندند، مرد با سلام و احوالپرسی از او استقبال کرد. پس از جلسه، وی برای دومین بار با سلام و درود محمد را ترک کرد و مستقیماً به مسجد رفت تا نماز بخواند.

همه فکر می‌کنیم که محمد این مرد را به عنوان یک نمونه خوب برای همه مسلمانان ستایش خواهد کرد، اما طبق داستان، بر عکس محمد می‌خواست که او کشته شود. چرا؟ پاسخ این است که وی موقعیت محمد را به عنوان یک مسلمان ایده آل تهدید می‌کند. در مدت بسیار کوتاهی، مسلمانان اطراف محمد متوجه تقوای مرد شده‌اند و آن را ستوده‌اند. آنها به وضوح او را بسیار احترام می‌داشتند، اما محمد واکنش دیگری نشان داد. در ملاقات کوتاه این مرد با رسول الله، از وی سوال شد که آیا فکر می‌کنی بهترین مرد هستی؟ مرد با اطمینان جواب می‌دهد، "به الله قسم که بله من هستم." تزلزل روانی محمد نتوانست آن را تحمل کند. او نمی‌خواست با تقوی این مرد مقایسه شود ، بنابراین دستور داد او را بکشند.

رفتار محمد با این انسان وارسته جنبه پلید اخلاق و صفات محمد را نشان می‌دهد. او قرار است یک رسول باشد اما رفتار او بیشتر شیطانی ست تا مقدسانه. اگر او مقدس بود، چرا دستور مرگ یک مسلمان خوب را که از الله اطاعت می‌کرد و محمد را به عنوان رسول الله قبول کرده بود، داد؟ نه تنها این، گرچه او می‌دانست که آن جوان در مسجد نماز می‌خواند، محمد مرتباً افراد خود را برای کشتن جوان مومن می‌فرستاد. پس از بسیاری از تلاش‌های ناموفق از طرف محمد برای کشتن او، سرانجام این مرد جان بدر برد.

وخامت اوضاع روانی محمد تا چه حد بود؟

این را در ادامه در حدیثی از صحیح بخاری ، کتاب ۷۳ ، حدیث ۸۹ خواهیم دید: 'عایشه فاش کرد که:

" رسول الله برای مدت طولانی به این کار ادامه داد، او خیال می‌کرد که با همسران خود خوابیده است (روابط جنسی داشته است). با این حال ، در واقع او این کار را نکرده بود... "

مسلمانان چه پاسخی به این مطلب می‌دهند؟

. پریشانی روانی محمد آنچنان است که توانایی تشخیص واقعیت از خیال را از دست داده، در وهم وخیال زندگی می‌کند. او در این مدت حتی نمی‌تواند با همسرانش همبستر شود!

۲. محمد حتی وقتی صحبت از رابطه جنسی با ۱۳ همسرش بود نمی‌توانست واقعیت و خیال را از هم تشخیص دهد. چگونه می‌توانیم در ماجرای دیدن یک فرشته (جبرئیل) به او اعتماد کنیم؟ شاید یک وهم و خیال دیگر باو دست داده بود؟ آیا ممکن نیست که در این مورد نیز خیالاتی شده بوده؟

۳. این هیولا چه زندگی وحشتناکی دارد! همه بلاهای جهان سر او خراب می‌شوند، از تحت تاثیر جادوی سیاه قرار گرفتن، تا در خدمت شیطان بودن او، تجاوز جنسی به کودکان ، رسوایی دزدیدن آشکار عروسش، مرگ دردناکش بخاطر خوردن سم، و... - لیست بدبختی‌های زندگی محمد پایان ندارد!

مسلمانان دوست دارند به کسانی که بت پرست یا مشرک هستند، حمله کنند. اما واقعیت این است که اسلام آیینی است که فردپرستی و شرک را ترویج می‌کند.

محمد و اخلاق (محمد مایل است با همه زنان مسلمان بخوابد)

در کتاب جامع الصغیر للسیوطی، حدیث ۲۹۹۴ محمد گفت:

الجامع الصغير للسيوطي حديث رقم 2994
عن معاذ قال النبي صلعم أيما امرأة زوجت نفسها من غير ولي فهي زانية.

هر زنی بدون رضایت پدرش به ازدواج مردی در آید، یک زناکار است!

مقایسه کنید با آیه ۵۰ از سوره گروه‌ها (قرآن ۳۳: ۵۰) در مورد مقررات ازدواج

.... زن مؤمنی که خود را به رسول الله ببخشد در صورتی که نبی بخواهد او را به زنی گیرد. [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان ....

۱. زن بخاطر ازدواج با یک مرد فاحشه است، اما زنی که خود را به محمد می‌بخشد زن خوبی است؟

۲. چرا یک زن چنین کاری می‌کند؟ برای نشان دادن عشق خود به الله، زنان مسلمان می‌بایست رختخواب خود را با محمد شریک شوند ؟

۳. چرا الله محمد آن را به عنوان یک قانون در نظر گرفته است؟ مشخص است که انجام چنین کار بی‌شرمانه و غیراخلاقی در مقابل مسلمانان و اعراب کار سختی بود و محمد به آیه‌ای از الله دروغین خود احتیاج داشت تا چنان کند که گویی این خواسته الله است و نه خواست خودش.

۴. اگر خواست الله است، آیا نباید دلیل آن را بپرسیم؟ محمد سیزده زن عقدی داشت.! آیا داشتن ۱۳ زن و همه برده‌هایی که او می‌خواست کافی نبود، و این معتاد جنسی همچنان حرص تصاحب زنان بیشتری دارد؟

۵. اگر از مسلمانان در مورد اینکه زنان خود را به محمد می‌دهند سوال کنیم، آنها ادعا خواهند کرد که این در مورد زنانی است که از محمد می‌خواهند با آنها ازدواج کند! برای افشای دروغ‌هایشان، از آنها می‌خواهیم که برای نمونه اسم یک زن را بیاورند که خود را به محمد تقدیم کرد و عقد شد. ، فقط یکی از ۱۳ زن محمد که با وقف خود به ازدواج او در آمد کافیست! پاسخی بجز خجالت و عرق شرم وجود ندارد. حتی یکی از زنان وی از هوسبازانی نبود که خود را به محمد وقف کردند. واضح است که موضوع ازدواج مطرح نیست. این همه در مورد روابط جنسی است، و فقط رابطه جنسی! بیایید نگاهی به 'عایشه (کودک سوگلی محمد) و ابراز خشم او از هوس‌بازی‌های محمد بیاندازیم. بخوانیم آنچه که خود عایشه گفت. البته مسلمانان مومن که از بی‌آبرویی مطلب آگاهند، سعی می‌کنند با ترجمه بازی کنند و معنای واقعی گفته‌های او را تغییر دهند.

صحیح مسلم، کتاب ۶۰، حدیث ۳۱۱:

حَدَّثَنَا زَكَرِيَّاءُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، قَالَ هِشَامٌ حَدَّثَنَا عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ . رضى الله عنها . قَالَتْ كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللاَّتِي وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ وَأَقُولُ أَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى تُرْجِئُ مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلاَ جُنَاحَ عَلَيْكَ قُلْتُ مَا أُرَى رَبَّكَ إِلاَّ يُسَارِعُ فِي هَوَاكَ.

از عایشه روایت شده است:" من به زنانی که خود را به رسول الله عطا کرده اند، با تحقیر نگاه می‌کردم و می‌گفتم: "چگونه زن نتواند شرم کند که خود را (به مردی برای رابطه جنسی) عرضه کند؟"... من (به رسول الله) گفتم ، "احساس می‌کنم پروردگارت در تحقق امیال و خواسته هایت عجله می‌کند."

و یا ابن سعد در صاحب طبقات:

یا رسول الله ، الله تو درخواست میل نفسانی تو را سریع و زود انجام می‌دهد.

صحيح مسلم، كتاب الرضاع، ص 1065، الحديث 49

صحيح البخاري ، كتاب التفسير ، باب ال
تفسير ، تفسير سورة الأحزاب ، 3 / 118
/ صحيح البخاري ، كتاب النكاح ، باب هل للمرأة أن تهب نفسها ، 3
كانت خولة بنت حكيم من اللاتي وهبن أنفسهن للنبي صلى الله عليه وآله . فقالت عائشة : أما تستحي المرأة أن تهب نفسها للرجل ، فلما نزلت ترجي من تشاء منهن . قلت : يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما أرى ربك 164

صحيح البخاري ، كتاب التفسير ، باب ال
تفسير ، تفسير سورة الأحزاب ، 3 / 118
/ صحيح البخاري ، كتاب النكاح ، باب هل للمرأة أن تهب نفسها ، 3
كانت خولة بنت حكيم من اللاتي وهبن أنفسهن للنبي صلى الله عليه وآله . فقالت عائشة : أما تستحي المرأة أن تهب نفسها للرجل ، فلما نزلت ترجي من تشاء منهن . قلت : يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما أرى ربك 164

[صحيح البخاري]
الكتاب : الجامع الصحيح المختصر
المؤلف : محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي
الناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت
الطبعة الثالثة ، 1407 - 1987
تحقيق : د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق
عدد الأجزاء : 6

Sahih Al-Bukhari Kitab Jami' Al-Sahih Al-Mu'khtaser, 1987 printing, Vol. 6, Hadith 4957:

دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ هَبِي نَفْسَكِ لِي 4957
قَالَتْ وَهَلْ **تَهَبُ الْمَلِكَةُ نَفْسَهَا لِلسُّوقَةِ** قَالَ فَأَهْوَى بِيَدِهِ يَضَعُ يَدَهُ عَلَيْهَا لِتَسْكُنَ فَقَالَتْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ فَقَالَ قَدْ عُذْتِ بِمَعَاذٍ ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ يَا أَبَا أُسَيْدٍ اكْسُهَا رَازِقِيَّتَيْنِ وَأَلْحِقْهَا بِأَهْلِهَا

۶. چرا عایشه این حرف را می‌زند ؟ به یاد داشته باشید، محمد کسی بود که گفت زنی که خود را به مردی می‌دهد، زناکار است!

ما می‌توانیم همین داستان را در این کتاب ها نیز بخوانیم:

صحیح مسلم ، کتاب شیردهی (الرضاع) ، ص. ۱۰۶۵ حدیث ۴۹ – صحیح البخاری ، کتاب تفسیر ، فصل الأحزاب ج. ۳ ، صص ۱۱۸ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴:

محمد سعی کرد به امامه بنت النعمان بن شراحیل تجاوز کند. این زن دختر آل نعمان بود که حاکم قوم خود بود ، اما با رشد نظامی محمد، قبیله او تحت فرمان محمد قرار گرفت. چگونه کسی جرات می‌کند به محمد نه بگوید؟ این زن بسیار شجاع بود و به او جواب رد داد.

اگر به قرآن نگاه کنید، در آن آمده است: "زنی خود را به رسول الله داد"، اما محمد نمی‌تواند جلو امیال شیطانی خود را بگیرد. با همه زنانی که داشت و آنهایی که خودشان را به او هدیه کردند، کافی نبود، زیرا او هرگز از تجاوز به کسی که می‌توانست شرم نکرد!

صحیح البخاری ، ج ۷ ، ص ۶۳، حدیث ۱۸۲:

صحيح البخاري ، كتاب التفسير ، باب ال
تفسير ، تفسير سورة الأحزاب ، 3 / 118
/ صحيح البخاري ، كتاب النكاح ، باب هل للمرأة أن تهب نفسها ، 3
كانت خولة بنت حكيم من اللاتي وهبن أنفسهن للنبي صلى الله عليه وآله . فقالت
عائشة : أما تستحي المرأة أن تهب نفسها للرجل ، فلما نزلت ترجي من تشاء منهن
. قلت : يا رسول الله صلى الله عليه وآله ما أرى ربك 164

صحیح البخاری کتاب جامع الصحیح المختصر ، چاپ ۱۹۸۷ ، جلد. ۶ ، حدیث ۴۹۵۷:

[صحيح البخاري]
الكتاب : الجامع الصحيح المختصر
المؤلف : محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي
الناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت
الطبعة الثالثة ، 1407 - 1987
تحقيق : د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق
عدد الأجزاء : 6

Sahih Al-Bukhari Kitab Jami' Al-Sahih Al-Mu'khtaser, 1987 printing, Vol. 6, Hadith 4957:

4957 دَخَلَ عَلَيْهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ هَبِي نَفْسَكِ لِي
قَالَتْ وَهَلْ **تَهَبُ الْمَلِكَةُ نَفْسَهَا لِلسُّوقَةِ** قَالَ فَأَهْوَى بِيَدِهِ يَضَعُ يَدَهُ
عَلَيْهَا لِتَسْكُنَ فَقَالَتْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ فَقَالَ قَدْ عُذْتِ بِمَعَاذٍ ثُمَّ خَرَجَ
عَلَيْنَا فَقَالَ يَا أَبَا أُسَيْدٍ اكْسُهَا رَازِقِيَّتَيْنِ وَأَلْحِقْهَا بِأَهْلِهَا

صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص. ۷ ، کتاب ٦٣ ، حدیث ۱۸۲:

> ... وقتی رسول الله بر او وارد شد ، به او گفت: "خودت را به من بده! (تا با تو بخوابم) به عنوان هدیه. او گفت:**" چگونه یک ملکه می‌تواند خودش را به یک مرد وحشی بدهد؟** " رسول الله دستش را بلند کرد که او را بزند شاید که او تن دهد، اما او گفت ، "من از تو به الله پناه می‌برم." بنابراین او گفت ، "تو به تنها کسی پناه بردی که می‌توانست تو را نجات دهد."

همین داستان را می‌توان در بسیاری از کتب اسلامی دیگر از جمله کتاب السیره ، ج۴ ، ص ۵۹۹/۵۸۸ ، بیروت ، ۱۹۵۲ ؛ و تفسیر القرطوبی ، ج۱۴، ص ۱۶۷، بیروت، ۱۹۷۳. یافت.

توجه کنید که امامه به او گفت: "چگونه یک ملکه می‌تواند خود را به مرد وحشی بسپارد؟" من این کار را کردم زیرا در ترجمه های خود، مسلمانان سعی می‌کنند این حدیث شرم آور را بپوشانند ، با تغییر دادن کلمات که به نظر برسانند که وقتی محمد خواستار ازدواج با او شد ، امامه او را مردی وحشی خواند.

در این داستان می‌بینیم که چگونه رسول الله، این مرد معتاد جنسی، درک حفظ حد و حدود خود را ندارد. پس از خواندن این حدیث ، فقط نگاه کنید به آنچه او از امامه می‌خواهد؛ "خودت را هدیه بده!".

کاملاً واضح است که امامه این حرف را به عنوان یک توهین بزرگ تلقی کرد. این یک توهین بزرگ برای هر زنیست که به خود احترام می‌گذارد. تصور کنید مردی وارد خانه زنی می‌شود که قبلاً هرگز او را ملاقات نکرده و در اولین ثانیه‌ای که وارد شده از او خواستار رابطه جنسی شده و بخواهد که آن زن خودش را به او بعنوان هدیه تقدیم کند. اگر ما از هر مسلمانی می‌پرسیدیم که آیا در اسلام قبول است که مرد وارد خانه زن غریبه‌ای شود و از او خواستار رابطه جنسی شود ، او خواهد گفت: "ابدا قابل قبول نیست!" ولی دیدیم که برای محمد جنین مشکلی وجود نداشت! واضح است که پای بندی اخلاقی مسلمانان امروز بسیار بیشتر از محمد است. من مطمئن هستم که اگر محمد سعی می‌کرد آنچه را که در آن زمان انجام می‌داد امروز انجام دهد ، اعراب همانند گذشته بر علیه او می‌جنگیدند.

محمد در ۱۶ مورد والاترین مقام را در بشریت دارد

تفسیر القرآن (الجامع‌الاحکام القرآن) امام القرطوبی، بیروت۱۹۹۲، جلد.۱۴، ص۲۱۲:

(تفسير الجامع لاحكام القرآن/ القرطبي (ت 671 هـ

فجملته ستة عشر: الأوّل: صَفِيّ المغنم. الثاني: الاستبداد بخمس الخمس أو الخمس. الثالث: الوصال. الرابع: الزيادة على أربع نسوة. الخامس: النكاح بلفظ الهبة. السادس: النكاح بغير وليّ. السابع: النكاح بغير صداق. الثامن: نكاحه في حالة الإحرام. التاسع: سقوط القَسْم بين الأزواج عنه؛ وسيأتي. العاشر: إذا وقع بصره على امرأة وجب على زوجها طلاقها؛

فقط ۱۰ مورد از شانزده موردی که محمد بر دیگران ترجیح داده شده است:

۱. تشخیص و تایین بهترین اموال دزدیده شده توسط اوست.

۲. یک پنجم از بهترین اموال دزدیده شده متعلق باوست؛

۳. داشتن رابط جنسی (با زنان بدون الزام ازدواج) متعلق باوست

۴. ازدواج با بیش از چهار زن!

۵. رابطه جنسی با زنانی که خودشان را باو عرضه می‌کنند، (به عنوان هدیه آنها با الله!)

۶. ازدواج بدون موافقت سرپرست زن (پدر، عمو،...؛)

۷. ازدواج بدون پرداخت مهریه و شیربها؛

۸. ازدواج در دوران احرام (محمد تنها مسلمانی بود که می‌توانست در حین انجام حج رابطه جنسی داشته باشد)!

۹. شکستن سوگند به زنانش؛ (اگر به زن یا زنان خود سوگند یاد می‌کرد، می‌توانست آن را بشکند!)

۱۰.حق ازدواج با زنان شوهردار(اگر چشمش به زنی متاهل افتاد ، شوهرش مجبور بود او را طلاق دهد ، تا محمد بتواند با آن زن رابطه جنسی داشته باشد!)

نگاهی خواهیم انداخت به این ده مورد که محمد بر همه بشریت ارجحیت داشت:

۱. توجه داشته باشید که همه مواردی که الله او را برتر از دیگران دانسته در مورد رابطه جنسی یا پول بوده است:!

۲. او والاتر از همه فرامین و قوانین الله است. فرض بر این است که آنچه الله برای بشریت حکم کرده کامل است ، همانطور که مسلمانان ادعا می‌کنند، ولی کاملا روشن است که این قوانین برای محمد مناسب نیستند. او به بیشتر احتیاج دارد!

۳. الله و محمد ورای هر قانونی هستند. قانون الله در دو نوع مختلف آمده است. یکی برای محمد و دیگری برای مسلمانان. که محمد را والاتر از همه بشریت قرار می‌دهد. این مطلب در تضاد کامل با سوره اتاق‌ها آیه ۱۳ است (قرآن ۴۹ :۱۳) است:

(۱۳) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ
ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم
تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد الله
پرهیزگارترین شماست بی تردید الله دانای آگاه است

طبق این سوره، بهترین انسان‌ها کسی است که از احکام الله پیروی کند، اما همانطور که می‌بینیم ، محمد از الله اطاعت نمی‌کند:

- **قرآن چهار زن گفته است ، اما محمد با هر تعداد که مایل است ازدواج می‌کند!**
- **الله گفت زن به یک سرپرست احتیاج دارد تا امر ازدواج قانونی باشد. محمد این را دوست ندارد.**
- **طبق قرآن شما برای ازدواج با زنان باید پول مهریه و شیربها بپردازید. محمد زنان را مجانی می‌خواهد!**
- **الله به مردان دستور داد که به دنبال زنان متاهل نروند، اما محمد به شوهران دستور می‌داد که در صورت تمایل او به زنشان باید زنان خود را رها کنند. بله، در مورد زن ازدواج کرده و شوهرش است!**
- **بالاخره او بهترین انسان‌ها است. و رسول الله!**

- **مسیح در متی ۵: ۲۸ می‌گوید:**

امّا من به شما می‌گویم، هر که با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است.

در مقایسه تعلیمات مسیح با گفتار و رفتار محمد، خود نتیجه‌گیری کنید.

محمد، انسان یا خدا؟

در سوره ۳۳: ۴۴-۴۵

(۴۵) ا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا
ای رسول ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم
(۴۶) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا
و دعوت کننده به سوی الله به فرمان او و چراغی تابناك

قال الإمام الطبري رحمه الله : [{ من الله نور } يعني بالنور محمدا صلى الله عليه وسلم الذي أنار الله به الحق وأظهر به الإسلام ومحق به الشرك فهو نور لمن استنار به...] تفسير الطبري ج4ص 501.

الطبری (ج ۴ ، ص ۵۰۱) در تفسیر خود گفت:

یعنی "نور- چراغی تابناک " به محمد اشاره دارد زیرا مردم همانطور که با نور هستند توسط او هدایت می‌شوند ...

در سوره طبق غذا (۵: ۱۵)

(۱۵) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ﴿۱۵﴾

ای اهل کتاب رسول ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می داشتید برای شما بیان می کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی گذرد قطعا برای شما از جانب الله روشنایی و کتابی روشنگر آمده است

همانطور که در این آیه می‌بینیم ، الله دو چیز فرستاده است. نور و یک کتاب.

نمی‌توان نور را کتاب دانست، زیرا در آنجا به وضوح یک "نور و یک کتاب" گفته شده است، نه کتاب راهنما یا کتاب نورانی. همچنین توجه داشته باشید که این آیه درباره محمد صحبت می‌کند که به سوی اهل کتاب آمده است.

شیعه و سنی معتقدند که محمد برای آنها از نور ساخته شده است، حتی اگر در عین حال یک انسان باشد. وقتی مسلمانان معتقدند محمد نور است، این بدان معناست که او همزمان انسان و خداست! مسلمانان خواهند گفت، "ما معتقد نیستیم که او خداست." پس چگونه او "نور" است، در حالی که قرآن به وضوح می‌گوید که الله نیز نور است؟

نماز بر مرده بت‌پرست

• نکته جالب درباره محمد در قرآن این است که او داستان‌ها را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویی واقعی هستند. می‌توانید بگویید که این مرد یک افسانه پرداز حرفه‌ایست. در یک نمونه محمد در تلاش بود " عبد الله بن أبی بن سلول" را که رهبر قدرتمند قبایل العوس و الخزرج بود فریب دهد. هنگامی که ابن اُبی درگذشت ، محمد بر روی جسد او نماز خواند. محمد ریاکرد و بعداً متوجه شد که هیچ منفعتی به او نمی‌رسد؛ و در واقع درست عکس این مسئله برای مسلمانان شد. و آنها تعجب کردند که چرا الله در قرآن ۴ :۴۸ می‌گوید:

(۴۸) إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا

مسلما الله این را که به او شرك ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به الله شرك ورزد به یقین گناهی بزرگ بربافته است

در قرآن ۹ :۸۰ ، محمد کاری می‌کند که نباید، در تلاش است تا بت پرستان را راضی کند زیرا او مردی در موقعیت ضعیفی بود. بنابراین از در صلح و آرامش در آمد تا جایی که بر سر مرده کافر نیز نماز می‌خواند.

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، عَنْ أَبِي أُسَامَةَ، عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ، عَنْ نَافِعٍ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ. رضي الله عنهما. قَالَ لَمَّا تُوُفِّيَ عَبْدُ اللَّهِ جَاءَ ابْنُهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَسَأَلَهُ أَنْ يُعْطِيَهُ قَمِيصَهُ يُكَفِّنُ فِيهِ أَبَاهُ فَأَعْطَاهُ، ثُمَّ سَأَلَهُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ولم لِيُصَلِّيَ فَقَامَ عُمَرُ فَأَخَذَ بِثَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسم فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ تُصَلِّي عَلَيْهِ وَقَدْ نَهَاكَ رَبُّكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ " إِنَّمَا خَيَّرَنِي اللَّهُ فَقَالَ {اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لاَ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً} وَسَأَزِيدُهُ عَلَى السَّبْعِينَ ". قَالَ إِنَّهُ مُنَافِقٌ. قَالَ فَصَلَّى عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ {وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ}.

تفسیر البخاری ، کتاب ۶۵ ، حدیث ۱۹۲

در همان زمان، هنگامی که عبدالله بن اُبی از دنیا رفت، پسرش عبدالله بن عبداله نزد رسول الله آمد و از او پرسید که آیا می‌تواند پیراهن خود را به او بدهد، تا بتواند پدرش را با آن کفن کند، و رسول الله پیراهن خود را به او داد، و او خواست که بر او نماز بخواند ، بنابراین رسول الله برخاست و برای او (مرده) دعا کرد، و بلافاصله عمر برخاست و لباس رسول الله را قاپید و به محمد گفت: "چگونه بر او نماز می‌گذاری؟ و الله تو را از دعا بر او منع نمی‌کند؟ " رسول الله پاسخ داد:" الله به من گفت اگر برایش دعا کنی یا نه، حتی اگر هفتاد مرتبه یا حتی بیشتر بر او نماز بخوانی، باز هم الله او را نمی‌بخشد. رسول الله ادامه داد گفت که او ریاکار است، اما او گفت (راوی) رسول الله بر او نماز خواند! بنابراین الله آیه‌ای فرستاد و گفت هرگز بر روی هیچ‌یک دعا نکنید و بر مزار آنها نایستید.(یکبار دیگر الله گوش بزنگ عمربن خطاب است و طبق راهنمایی او در گوش محمد زمزمه می‌کند)

در قرآن ۹: ۱۱۳، محمد دوباره قانون الله خود را شکست، زیرا مرده عمویش بود، همانطور که در تفسیر صحیح البخاری ، کتاب ۲۳ – تشییع جنازه (الجنائز)– حدیث ۱۱۳ می‌بینیم

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ، أَخْبَرَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ صَالِحٍ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ، لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلِ بْنَ هِشَامٍ، وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لأَبِي طَالِبٍ " يَا عَمِّ، قُلْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، كَلِمَةً أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ ". فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ يَا أَبَا طَالِبٍ، أَتَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ يَعْرِضُهَا عَلَيْهِ، وَيَعُودَانِ بِتِلْكَ الْمَقَالَةِ، حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ آخِرَ مَا كَلَّمَهُمْ هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ " أَمَا وَاللَّهِ لأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ، مَا لَمْ أُنْهَ عَنْكَ ". فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ {مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ} الآيَةَ.

هنگامی مرگ ابوطالب رسید ، کند بر او وارد شد و ابوجهل (عموی محمد) در آنجا بود ، رسول الله گفت: "ای عموی من چرا نمی‌گویی خدایی جز الله وجود ندارد؟ بنابراین می‌توانم از آن به عنوان شفاعت در مقابل الله استفاده کنم. " ابوجهل گفت: "ابوطالب می‌خواهی ایمان پدرانت را ترک کنی؟" محمد گفت ، "من در برابر الله شفاعت خواهم کرد، و از او طلب آمرزش خواهم کرد"، بنابراین آیه نازل شد و به شما گفت: " نبی نباید برای مشرکان شفاعت کند."

همانطور که می‌بینید، محمد می‌دانست که نباید بر دشمن الله، که می‌دانست منافق است، نماز بخواند و همه مسلمانان می‌دانستند که نظر این مرد چقدر نسبت به اسلام بد است. عمر می‌دانست که این خلاف تعالیم و دستورات الله است ، اما با این وجود محمد تصمیم گرفت که منافق باشد و بر سر کسی که الله او را قبول نمی‌کند نمازبگذارد. به هر حال محمد دعا کرد. پس چرا محمد نماز خواند؟

نکته این است که قانون الله، بسته به برنامه ها و نیازهای فریبنده محمد ، انعطاف پذیر و قابل تبدیل است. هنگامی که او می‌خواهد الله کفار را ببخشد این نقش را بازی می‌کرد. هنگامی که این کار به نتیجه نرسید، یا دیگر نیازی به این کار نبود ، یا این اقدامات دیگر به او کمک نمی‌کردند، وی سپس آیه‌ای را ایجاد می‌کرد که گویی الله از او ناراحت است. از این طریق به او راهی واضح در برابر مسلمانان اعطا می‌شود که نشان می‌دهد، "بله ، الله کسی است که مرا راهنمایی می‌کند و همانطور که می‌بینید، اگر من اشتباهی مرتکب شوم، الله ناظر ماست!"

محمد گناهکار

در این‌جا به محمد گناهکار می‌رسیم، ودریافت اختیارات تام از الله برای ارتکاب گناه توسط محمد!

سوره محمد آیه ۱۹:

(۱۹) فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ
پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان [طلب مغفرت کن] و الله است که فرجام و مآل [هر یك از] شما را می داند

سوره پیروزی آیه ۲ (۴۸: ۲)

(۲) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
تا الله از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راهی راست هدایت کند

• **همانطور که در اینجا می‌بینید ، الله دروازه گناهان را برای محمد باز می‌کند، و حتی برای گناهان آینده نیز به او آمرزش می‌بخشد! حتی بدون نیاز محمد به درخواست بخشش.**

درعین حال می‌بینید که آیه می‌گوید، "و تو را به راه مستقیم هدایت خواهم کرد". الله محمد را برای گناهان آینده می‌بخشد و با راهنمایی او، لطف خود را نسبت به محمد کامل می‌کند! راهنمایی الله چگونه بود که برای جلوگیری از گناهان آینده محمد کافی نبود؟ ار آن گذشته، محمد خود را نور عالم می‌داند:- صحیح البخاری ، ج ۹ ، ص ۴۰۳؛ و صحیح البخاری ، کتاب ۹۳ ، حدیث ۵۳۴:

... ای الله گناهان قبلی و یا گناهانی را که در آینده انجام خواهم داد ببخشا، و همچنین گناهانی را که مخفیانه یا در ملا عام انجام داده ام ببخش و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی. بجز تو هیچ کس پرستش نشود.

دوباره شروع کنیم! چرا محمد در حالی که برای گناهان آینده نیز آمرزش گرفته، باز هم طلب آمرزش می‌کند؟!

و داستان ادامه پیدا می‌کند؛ محمد شرط وشروطی تایین می‌کند که از جانب الله نیامده است، مثل آیه ۱ از سوره حرام کردن (۶۶: ۱):

﴿۱﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
ای رسول چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را الله برای تو حلال گردانیده حرام می کنی الله آمرزنده مهربان است.ا

در این فصل محمد در خانه یکی از همسرانش (حفصه) در حال تجاوز به یکی از کنیزکان بود. او با همسرش درگیری شدیدی داشت. حفصه و دیگر همسرانش نمی‌توانند تحقیرهای آشکار محمد را تحمل کنند. سپس الله، که همیشه آماده دفاع از محمد است، بلافاصله یک سوره در این مورد در گوش محمد زمزمه می‌کند و در آن زنان محمد را تهدید می‌کند که آنها نباید از زندگی جنسی محمد و سرگرمی‌های مورد علاقه او شکایت و یا جلوگیری کنند.

(حقیقت تاسف‌بار اینست که الله همیشه برای انجام هر خواسته محمد آماده است) ۶۶: ۵

(۵) عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا
اگر او شما را طلاق گوید پروردگارش همسرانی بهتر از شما که مسلمان مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه، و دوشیزه، (باشند) به او عوض خواهد داد.

من در شگفتم که این مجادله چقدر بزرگ بود، که الله در بهشت خود مجبور به تهیه یک سوره ۱۲ماده‌ای درباره آن است ؟! همچنین، چرا الله طرف محمد را در برابر همسرانش می‌گیرد، در حالی که این محمد است که به آنها خیانت می‌کند و همه درخواست آنها این است که محمد با کسی غیر از همسران خود رابطه جنسی برقرار نکند؟ اگر متوجه شدید، محمد قول داد که دیگر این کار را تکرار نکند، اما بعداً وقتی قدرت بیشتری به دست آورد، خوش‌گذرانی‌های سابق را بیاد آورد و مجددا الله را بکار کشید و آیه ۶۶: ۱ را تهیه کرد و آن را به گونه‌ای ارائه داد که گویی این الله است که می‌خواهد او با زنان دیگر رابطه برقرار کند. و برای بستن دهان همسرانش و اطمینان از اینکه دیگر هرگز شکایت نخواهند کرد ، بند ۶۶: ۵ را نیز اضافه کرد.

واقعیت این است که محمد این را از عمر بن الخطاب گرفته است زیرا او آن را پسندیده است ، همانطور که در حدیث زیر می‌بینیم "الإتقان فی علوم القرآن" جلد ۱ ، ص ۱۳۷):

> به نقل از اناس، عمر بن الخطاب گفت: "حق تعالی در سه چیز با من موافقت کرد:
> [اول ،] من گفتم ، "ای رسول الله ، آرزو می‌کنم عبادتگاه شما مکانی باشد که ابراهیم در آنجا نماز خوانده است. الهام الهی چنین شد: (گاو ۲: ۱۲۵)
> [دوم ،] و من گفتم به رسول الله ، "خوب و بد با زنان تو صحبت می‌کنند ، بنابراین به آنها دستور دهید خود را حجاب کنند!" پس الله حجاب زنان را نازل کرد
> (روشنایی ۲۴: ۳۱).
> [سوم ،] همسران رسول الله علیه او ائتلاف کردند، و من به آنها گفتم ، "شاید اگر او، پروردگار رسول الله، شما را (همه همسران) طلاق داد ، و شما را با همسران بهتر از شما مبادله کند. بنابراین آیه نازل شد ، همان چیزی که من گفته بودم. "(قرآن ۶۶: ۵)

همین داستان را می‌توانید در صحیح البخاری (کتاب ۸ ، حدیث ۳۹۵) ببینید.

بعداً ما به عمق باین حدیث خواهیم پرداخت، اما در حال حاضر ، فقط توجه کنید که عمر گفت ، "الله دقیقاً از کلمات من استفاده کرد!" کاملاً واضح است که الهام محمد توسط الله نیست، بلکه با نظر مردان اطراف او، حتی در انتخاب کعبه، می‌باشد. این انتخابی بود که عمر انجام داد ، نه الله!

محمد بطور مداوم مشغول ربودن کلمات، ایده‌ها، برنامه‌ها، شعرها، نام‌ها و حتی داستان‌ها از اطرافیان خود بود، همانطور که در ادامه مطالعه و تحقیق خواهیم دید. بیایید دوباره آیه قرآن ۶۶: ۵ را بخوانیم:

> **(۵)** عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا
> اگر او شما را طلاق گوید پروردگارش همسرانی بهتر از شما که مسلمان مؤمن، فرمانبر، توبه کار، عابد، روزه دار، بیوه، و دوشیزه، (باشند) به او عوض خواهد داد.

به موارد زیر توجه کنید:

- **بر خلاف انچه مسلمانان سعی می‌کنند ما باورکنیم، وقتی همه زنان یک مرد بدون استثنا با او اختلاف دارند، کاملاً واضح است که او برای زن‌هایش شوهر خوبی نبوده است.**
- **چرا الله درگیر مسائل خانوادگی است؟ اگر من با همسرم دعوا کنم، لازمست که الله آیه‌ای علیه او بفرستد؟**

• آیا تاکنون در مورد طلاق یک شبه از ۱۱ همسر چیزی شنیده اید؟ همه آنها اشتباه می‌کنند، و هوس‌بازی محمد از نظر الله درست است؟

• ایده مبادله همسران متعلق به عمر بود. چرا محمد نیاز به مبادله داشت و دیگر ازدواج نکرد؟ مبادله در اینجا به این معنی است که زنان در اسلام همان قطعات مکانیکی هستند. آنها به عنوان یک فرد هیچ ارزشی ندارند ، فقط ارزش یک جنس یا ملک (متعلقه) را دارند. دیگر هیچ!

یکی از دلایل متعددی که چرا اسلام با نگاه تحقیرآمیز به زنان می‌نگرد.

ماجرای مرگ محمد، دروغ بودن ادعای رسالت او را ثابت می‌کند

مجازات الله برای هر کسی که در مورد خدای واقعی دروغ بگوید: (... یک جمله دروغ در مورد ما (الله) جعل کرده بود ... ما قطعاً شریان زندگی او (آئورت) را قطع می‌کردیم ...

در این مورد ، ما شهادت شگفت انگیزی از قرآن در مورد محمد به عنوان پیامبر دروغین در قرآن ۶۹ می‌بینیم. لطفا با من بخوانید ، سوره واقعیت ۴۴-۴۷ (۶۹: ۴۴-۴۷)

(۴۴) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ
و اگر [او] پاره ای گفته ها بر ما بسته بود
(۴۵) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ
دست راستش را سخت می گرفتیم
(۴۶) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ
سپس رگ قلبش (آئورتا) را پاره می‌کردیم
(۴۷) فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ
و هیچ يك از شما مانع از [عذاب] او نمی شد

این قول الله است که کسی را که در مورد او دروغ بگوید، به روش خاصی به هلاکت می‌رساند. اگر محمد به همان روشی که الله تهدید کرده بود بمیرد، موضوع غیر عادی است!

در کتاب صحیح البخاری، این داستان از زنی یهودی را می‌یابیم که انتقام کشتار خانواده‌اش به دست محمد را گرفت.

از صحیح البخاری، کتاب ۷ ، حدیث ۷۸۶؛ صحیح مسلم، کتاب ۲۶ ، احادیث ۵۴۳۰ و ۵۴۳۱:

نقل از اناس بن مالک: "یک زن یهودی یک بز مسموم را به رسول الله تحویل داد (برای او پخت) تا رسول الله از آن بخورد ، در نتیجه او از آن غذا خورد. او را دستگیر کردند و نزد رسول الله آوردند و از او پرسیدند ، آیا او را بکشیم؟ رسول الله پاسخ داد ، "نه ، نکشید." در حالی‌که من خودم اثر سم در سقف دهان رسول الله را شاهد بودم. "

بعداً این زن را سر بریدند، اما تردید اولیه محمد برای این بود که منتظر بود ببیند آیا آن زن درمانی برای سم دارد.

ما در صحیح البخاری، ج ۵، کتاب ۵۹، حدیث ۷۱۳، می‌خوانیم:

... از عایشه روایت شده است: « رسول الله در بیماری خود که بر اثر آن درگذشت ، می‌گفت ، ای عایشه! من هنوز درد ناشی از غذایی را که در "خیبر" خورده ام احساس می‌کنم و اکنون احساس می‌کنم شریان گردن من از آن سم بریده شده است. "

۱. توجه کنید 'عایشه گفت که این اتفاق افتاده است:" رسول الله در بیماری خود که بر اثر آن درگذشت "، و همچنین اینکه او گفت که محمد" می‌گفت ". بنابراین به گفته عایشه، محمد هرگز در مرگ خود از چیزی غیر از غذای مسمومی که در 'خیبر' خورده بوده شکایت نکرد.

۲. این بدان معنی است که تنها دلیل مرگ محمد، از قول خود او، غذای مسموم بود.

۳. به یاد داشته باشید در قرآن ۶۹: ۴۴-۴۶ ، به وضوح می‌گوید که کسی که در مورد الله دروغ بگوید ، الله شریان او را قطع خواهد کرد (آئورت).

(۴۶) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ
سپس رگ قلبش (آئورتا) را پاره می‌کردیم

۴. با مردن بر اثر مسمومیت ، این دقیقاً همان اتفاقی است که برای محمد رخ داده است!

۵- مادامی که این روش مرگی است که الله برای کسی که در مورد او (الله) دروغ می‌گوید، چگونه مسلمانان می‌توانند توضیح دهند که الله شاهد مرگ دردناک محمد بود و کاری برای رهایی او از این مرگ درناک نکرد؟ طبق گفته این آیه‌ها، این روشی است که الله فقط برای کسانی که به او بد می‌کنند انجام می‌دهد.

۶. اگر به یاد داشته باشید، مسلمانان به آنچه " قضا و قدر" می‌نامند اعتقاد دارند، که به معنای سرنوشت یا جبر الهی است، جایی که الله بدون استثنا تنها قدرتی است که تصمیم خواهد گرفت که چگونه شخصی باید بمیرد.

۷. این مطمئناً به معنای این است که این الله بود که می‌خواست محمد به این گونه دردناک بمیرد. حتما مجازات دروغ‌های محمد بوده است!

۸. من می‌گویم این خدای واقعی است که این کار را کرده است، نه الله محمد. خدای واقعی می‌خواست به ما نشان دهد آنچه را که محمد برای کسی که در مورد خدای واقعی دروغ گفته، در موردش اجرا؛ و در عین حال محمد و تمام دروغ‌هایش را افشا می‌کند.

۹. آخرین مورد، اگر مسلمانان ادعا می‌کنند که الله با جلوگیری از صلیب کشیدن عیسی مسیح به دست یهودیان، مسیح را از مرگ نجات داد، پس چرا الله اجازه داد که محمد به دست یهودیان کشته شود؟ آیا این بدان معنا نیست که الله عیسی را بیش از محمد دوست داشت؟ آیا قرآن محمدی ادعا نمی‌کند که او بهترین مخلوق الله است؟

آیا محمد از نسل اسرائیل بود؟

قرآن می‌گوید که همه پیغمبران از نسل یعقوب (اسرائیل) هستند.

در سوره "بزانو در آمده" آیه ۱۶ (۴۵: ۱۶) می‌خوانیم:

وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ
و به یقین فرزندان اسرائیل را کتاب [تورات] و حکمت و پیامبری دادیم و از چیزهای پاکیزه روزیشان کردیم و آنان را بر مردم روزگار برتری دادیم

۱ . محمد از اولاد اسرائیل نیست

۲ . در این آیه، الله بوضوح می‌گوید که حکمت و پیامبری را به "اولاد اسرائیل" داده است. بخاطر داشته باشید که "اولاد اسرائیل" یعنی فرزندان یعقوب؛ همانگونه که در پیدایش ۳۲: ۲۸ می‌بینیم:

آنگاه آن مرد گفت:"از این پس نام تو نه یعقوب بلکه اسرائیل خواهد بود، زیرا با خدا و انسان مجاهده کردی و چیره شدی"

۳. مسلمانان ممکن است بگویند که الله فقط در مورد شخص اسرائیل صحبت می‌کند، و به همین دلیل او جزئیات بیشتری نداد. اگر آن فصل را بخوانید، می‌بینید که خدای محمد بی دلیل وارد این موضوع شد!

اگر الله می‌دانست که فقط فرزندان یعقوب (اسرائیل) نیستند که حکم پیغمبری دارند، چه فایده‌ای دارد که چیزی نادرست بگوید؟ خصوصاً، از آنجا که مسلمانان به پیامبرانی که حتی عرب نیستند مانند اسکندر مقدونی، و یا پیغمبرانی مثل ادریس، صالح یا شُعیب، اعتقاد دارند که محمد را هم به آنها اضافه می‌کنند. این بدان معناست که حکم پیغمبری در اسلام بنام اولاد یک شخص بخصوص بنام اسرائیل صادر نشده و الله محمد (طبق معمول) پریشان‌گویی کرده و با فراموشی دایمی که دامن‌گیردروغ‌گویان است؛ در قرآن خود از پیغمبرانی غیر از فرزندان شخصی بنام اسرائیل نام آورده.

۴ . این مطلب ضد ادعای محمد است، و نشان می‌دهد که ادعای پیغمبری او دروغین بود چون خودش نه تنها از ذریت اسرائیل نبود، بلکه بزرگترین دشمن بنی اسرائیل در طول تاریخ بوده.

۵ . برای روشن شدن مطلب به سوره عنکبوت آیه ۲۷ برویم: (قرآن ۲۹: ۲۷)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ

و اسحاق و یعقوب را به او عطا کردیم و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب قرار دادیم و در دنیا پاداشش را به او بخشیدیم و قطعا او در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود

۶ . مثل همیشه مسلمانان با ذهنی خلاق وبا چشمانی کاملا بسته برای ترجمه قرآن معجزه‌ها می‌کنند، ولی در نهایت و براساس همان قرآن، کاملا روشن است که پیامبری مختص ذریت اسحاق و یعقوب است و بس

برای اتمام حجت سری به سوره صف‌آرایی(؟!) آیه‌های ۱۱۲ و ۱۱۳ میزنیم: (۳۷: ۱۱۲-۱۱۳)

(۱۱۲) وَبَشَّرْنَاهُ بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ

و او را به اسحاق که پیامبری از [جمله] شایستگان است مژده دادیم

(۱۱۳) وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَى إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ

و به او و به اسحاق برکت دادیم و از نسل آن دو برخی نیکوکار و [برخی] آشکارا به خود ستمکار بودند

۷ . اگر اسمائیل بزرگتر است و یک پیغمبر، چطور شد الله در مورد او به فراموشی مبتلا شد؟ اگر الله بیاد می‌آورد که نام اسمائیل را هم اضافه کند این آیه خیلی بیشتر قابل درک بود. یک سوال بی جواب؛ چطور شد که در اینجا نام اسماعیل از خاطر الله رفت؟

- **اسرائیل بزرگتراست**
- **اسماعیل یک رسول اسلامیست**
- **مسلمانان ادعا دارند که محمد از نسل اسماعیل است. گرچه ادعای بی‌پایه‌ای است، ولی اگر فرض کنیم که این ادعا درست باشد و اسماعیل یک رسول بزرگ باشد؛ پس چرا الله در آیه پس از آیه وجود اسماعیل را فراموش می‌کند و از او هیچ یادی نمی‌کند؛ و در طول قرآن فقط یک مرتبه بیادش می‌آید که "آها! اسماعیل هم پیغمبری بوده"؟**
- **محمد نمی‌تواند از نسل اسماعیل باشد. متأسفانه، حتی برخی از مسیحیان فکر می‌کنند او از نسل اسماعیل است، که یک اشتباه بزرگ است. آنها فقط آنچه را از دروغ پردازان حرفه‌ای اسلامی شنیده‌اند در کلیساها تکرار می‌کنند.**

چند دلیل ساده:

الف – سابقه وجود اعراب به قرن‌ها پیش از اسمائیل می‌رسد، پس چگونه او می‌تواند پدرجد آنها باشد؟

ب – ابراهیم یک مرد آرامایی بود و هاجر یک زن مصری؛ چطور شد پسرشان عرب از کار در آمد؟

ج – در کتاب " السیرة النبویة" نوشته ابن حشام ج.۱ ص ۵ می‌خوانیم که اسمائیل با دختری بنام "ربیعه" فرزند رئیس قبیله‌ی جرهم بنام "عمروالجرهمی" ازدواج کرد. این قبیله حدود ۴۰۰ سال پیش از اسلام محمد، مسیحی شدند (کتاب الاقانی ۱۳: ۱۰۹) . محمد از این قبیله نیست، چطور می‌تواند از نسل اسمائیل باشد؟

اسمائیل وخاندان او بر طبق قصه‌های ابن هشام درص ۴ ترجمه انگلیسی، در سایت زیر موجود است:

https://archive.org/details/SiratIbnHisham/page/n14/mode/2up

د – ممکنست برخی اشاره به کتاب مقدس کرده و بپرسند مگر در پیدایش ۲۲: ۱۷خداوند نگفت:

"به یقین تو را برکت خواهم داد و نسلت را همچون ستارگان آسمان و مانند شنهای کناره دریا کثیر خواهم ساخت. نسل تو دروازه‌های دشمنان را تصرف خواهند کرد"

ه – اما آنها فراموش کردند که تعداد عرب‌های واقعی امروز (نه کسانی که عربی صحبت می‌کنند) حتی ۴۰ میلیون نفر نیست. این حرف اشتباه است که متاسفانه در بسیاری از کلیساهای ما منتشر می‌شود و با این کار در نشر دروغ به مسلمانان کمک می‌کنیم. علاوه بر این، از خود بپرسید که چرا محمد می‌خواست خود را به عنوان فرزند اسماعیل جا بزند؟ فقط به این دلیل که با پدر پیامبران رابطه حقوقی و نسبی داشته باشد،و باین بهانه ادعای او صورت مشروع پیدا کند!

(https://sunnah.com/bukhari:3382)

و – در صحیح بخاری ج ۶۰، حدیث ۵۶ می‌خوانیم که محمد گفت:

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ، أَخْبَرَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ عُمَرَ. رضى الله عنهما. عَنِ النَّبِيِّ أَنَّهُ قَالَ " الْكَرِيمُ ابْنُ الْكَرِيمِ ابْنِ الْكَرِيمِ ابْنِ الْكَرِيمِ يُوسُفُ ابْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ . عَلَيْهِمُ السَّلاَمُ ".

"نجیب‌زاده فرزند نجیب است، فرزند نجیب؛ یعنی یوسف، پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم.

ز – متوجه شدید که محمد نام اسمائیل را فراموش کرده؟ این حدیث خودش پرسش‌های دیگری ایجاد می‌کند. طبق معمول محمد نمی‌تواند ترتیب دروغ‌هایش را حفاظت کند و خیلی مواظب حرف زدن خودش نیست.

۱ . بر اساس گفته محمد، برای مقدس (کریم) بودن، شما باید پسر یک متقدس باشید ولی فراموش کرد که پدر اسمی (عبدالله) و مادر خودش (آمنه) هر دو کافر بت‌پرست بودند، و از دهان الله بیرون کشید که کافران نجس هستند.

۲ . بیاد داشته باشید که "مقدس- کریم" فقط در محتوی مذهبی و دینی دارای معنی است.

۳ . محمد فراموش کرد که نام اسماییل را در ردیف نام‌های دیگر پسران مقدس بیآورد.

سوره ندامت آیه ۲۸ (۹: ۲۸) را توجه کنید:

(۲۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید حقیقت این است که مشرکان ناپاکند پس نباید از سال آینده به مسجدالحرام نزدیك شوند و اگر [در این قطع رابطه] از فقر بیمناکید پس به زودی الله اگر بخواهد شما را به فضل خویش بی نیاز می گرداند که الله دانای حکیم است

٤ . اینست آنچه الله در مورد دعای محمد برای خوانواده‌اش که بت‌پرست بودند می‌گوید: ندامت آیه ۱۱۳ (۹: ۱۱۳)

(١١٣) مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَى مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ

بر رسول و کسانی که ایمان آورده اند سزاوار نیست که برای مشرکان پس از آنکه برایشان آشکار گردید که آنان اهل دوزخند طلب آمرزش کنند هر چند خویشاوند [آنان] باشند

٥ . الله محمد بدون هیچ خجالتی، پدر اسمی و مادر او را (که بهرحال چهار سال او را بر شکم کشیده بود!) به آتش جهنم پرتاب می‌کند؛ چون هیچ‌یک نجیب‌زاده مقدسی نبودند.

محمد خود نمی‌تواند نجیب‌زاده باشد چون او، بنا بر تعریف خودش، فرزند یک نجیب‌زاده نیست. الله در قرآن صراحتا می‌گوید که مردمان مانند والدین او پلید و نجس هستند!. این مطلب بخوبی در صحیح مسلم کتاب ۱ حدیث ۳۹۸ روشن می‌شود:

اناس گفت: به راستی ، شخصی پرسید: رسول الله ، پدر من کجاست؟ فرمود: (او) در آتش است. هنگامی که برگشت ، او (رسول الله) وی را خواند و گفت: به راستی پدر من و پدر تو در آتش هستند.

https://www.searchtruth.com

و نیز صحیح مسلم کتاب ۰۰۴، حدیث ۲۱۲۹:

ابو هریره : رسول الله گفت: من اجازه گرفتم که برای مادرم آمرزش بطلبم ، اما او آن را به من نداد. من برای دیدار از قبر او از او اجازه گرفتم و او این اجازه را به من داد.

https://www.searchtruth.com

محمد از الله خواست مادرش را بخاطر اعتقاد نداشتن به او ببخشد. آیا توجه کردید که او هرگز برای پدرش طلب بخشش نکرد؟ او هرگز با پدر واقعی خود ملاقات نکرده و واقعیت این است که او واقعاً نمی‌دانسته کیست. چگونه می‌توانست برای او طلب بخشش کند؟ حالا برخی می‌گویند ، "خوب، پدر محمد عبدالله بود." همانطور که در جای دیگری از این کتاب بحث کردیم، حقیقت این است که هیچ کس نمی‌داند پدر او چه کسی بود، زیرا محمد چهار سال پس از مرگ پدر فرضی‌اش عبدالله متولد شد، چطور ممکن است عبدالله پدرش باشد؟

• تبعیض و تعصب اسلام این است که اگر از آنها نباشید، کثیف و ناپاک محسوب می‌شوید! کار به جایی رسیده است که غیرمسلمانان نمی‌توانند وارد بسیاری از شهرهای عربستان شوند و اگر این کار را انجام دهید، حتی به اشتباه، باید کشته شوید. تصور کنید اگر تابلویی نوشته شده باشد ، "مسلمانان اجازه ورود به نیویورک را ندارند، زیرا آنها ناپاکند!" سکوت خفقان‌آور وسایل ارتباط جمعی و باصطلاح روشن‌فکران چپ‌گرا بازگوی وضع اسفبار روش سر تعظیم فرود آوردن در مقابل هیولای خونخوار اسلام است.

در یوحنا ۳: ۱۶ ترجمه هزاره نو می‌خوانیم:

زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که باو ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاودان یابد.

در سخن مسیح می‌بینیم که او نه فقط برای آنهایی‌که او را می‌پذیرند آغوشش را باز می‌کند بلکه برای همه جهان.

در متی ۵: ۴۴ می‌خوانیم:

اما من بشما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که بشما آزار می‌رسانند دعای خیر کنید.

این را مقایسه کنید با "نجیب‌زاده‌ای" که از سوی مسلمانان به دزدیدن لباس زیراز اموال دزدیده شده متهم می‌شود! (دزدی از دزدی!!). محمد هرگز قوانین وشریعت‌های قرآن خود را برای خودش قبول نکرد.

خلق محمد پیش از آدم!

در تفسیر ابن کثیر ج۳، ص ۴۷۰ می‌خوانیم:

عن أبي هريرة -رضي الله عنه- عن النبي -صلى الله عليه وسلم- في قوله تعالى: قال النبي -صلى الله عليه وسلم-: كنت أول النبيين في الخلق وآخرهم في البعث فبدأ بي قبلهم وَكِتَابٌ مُّبِينٌ

رسول الله گفت:" من اولین رسول بودم که خلق شد، و آخرین آنها که فرستاده شد"

- **به محمد توجه کنید! به نظر می‌رسد که دارد کلمات عیسی را کپی می‌کند. خودش را آلفا و امگا می‌داند!**

یوحنا ۹: ۵

تا زمانی که در جهان هستم، نور جهانم

قرآن می‌گوید محمد برای جهان نور است، اما چگونه می‌تواند نور باشد و مرتکب خطا شود؟ قرآن در بسیاری از سوره‌ها می‌گوید که محمد مرتکب گناه شده است. حتی قرآن می‌گوید که الله از محمد خواسته است که آمرزش بخواهد، مانند آیه ۱۹ از سوره بنام خود محمد: ۴۷ : ۱۹

(۱۹) فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ

پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان و الله است که فرجام و مآل شما را می داند

- **آیا تا به حال فکر کرده اید که نور جهان نیاز به هدایت دارد؟**
- **این آیه نشان می‌دهد که حافظه محمد، مثل هر دروغگوی دیگر و مانند عزت و شرف وی؛ ابر بر هوا متغیر است؛ تا حدی که او بطور کاملا روشن با آیات دیگر قرآن تناقض دارد.مانند آیه ۸۰ سوره ندامت (قرآن ۹: ۸۰)**

(۸۰) اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

چه برای آنان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی [یکسان است حتی] اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی هرگز الله آنان را نخواهد آمرزید چرا که آنان به الله و فرستاده اش کفر ورزیدند و الله گروه فاسقان را هدایت نمی کند.

در صحیح مسلم، کتاب ، حدیث ۲۱۲۹، می‌خوانیم:

ابوهریره گزارش داد: «رسول الله گفت:' من از الله خواستار آمرزش برای مادرم شدم ، اما او این اجازه را به من نداد. من برای دیدار از قبر او از او تأیید خواستم و او به من اجازه داد. "

همچنین ، در کتاب تحفه الاحوذی شرح سنن الترمذی، کتاب تفسیر القرآن، چاپ ۱۹۵۳، ص۴۰۱:

تحفة الأحوذي شرح سنن الترمذي - كتاب تفسير القرآن - استغفار النبي صلى الله عليه وسلم لأبي طالب
ص 401 - قوله : (وهما مشركان) جملة حالية (أوليس استغفر إبراهيم لأبيه) أي أتقول هذا أوليس استغفر
إلخ ماكان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين

محمد برای عمویش (ابوطالب) از الله طلب بخشش می‌کرد ، علی (پسر عموی محمد) گفت (با فریاد گفت) ، "تو [برای] کفار آمرزش می‌خواهی!" محمد گفت ، "آیا ابراهیم برای پدر خود آمرزش نخواست؟"

همین داستان را می‌توان در کتاب‌های دیگر مانند اسباب النزول، چاپ ۱۹۶۳، جلد ۱، ص ۱۷۶ مشاهده کرد.

نام پدر ابراهیم

• جالب است بپرسیم محمد از کجا اطلاعات مربوط به نام پدر ابراهیم را به دست آورده است؟ فراموش نکنید که حتی نام پدر ابراهیم در قرآن که ادعا می‌کند آذر بوده؛ اشتباه است (قرآن ۶:۷۴). پس تارح که بود؟

یوشع ۲۴: ۲ ترجمه هزاره نو:

آنگاه یوشَع به تمامی قوم گفت: «یهوه خدای اسرائیل چنین می‌فرماید: ”مدتها پیش، اجداد شما یعنی تارَح و پسرانش ابراهیم و ناحور، در آن سوی رود* می‌زیستند و خدایانِ غیر را می‌پرستیدند.

* رود فرات

لوقا ۳: ۳۴ ترجمه هزاره نو:

پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارَح، پسر ناحور،

همانطور که می‌بینید، ما می‌توانیم این را به عنوان یکی از بسیاری از اشتباهات قرآن اضافه کنیم. اگر مسلمانان بگویند کتاب مقدس مخدوش و اشتباه است؛ وقرآن صحیح و سالم، آیا می‌توانند دلیلی بدهند که چرا یهودیان نام پدر ابراهیم را تغییر دادند؟

محمد عرب بود، ولی آیا اسماعیل هم عرب بود؟

Abraham is Aramaean / Aramean + Hagar is Egyptian = Ishmael is Arab?

ابراهیم آرامایی بود از کلدان + هاجر قبطی مصری بود = اسماعیل عرب شد؟

حتی در کلیساهای ما بسیاری می‌آموزند که اسماعیل عرب بود و غالباً مسیحیان این افسانه را بدون تحقیق تکرار می‌کنند. من به شما نشان خواهم داد که حتی خود مسلمانان نیز در کتابهای خود چنین ادعایی ندارند (صحیح البخاری ، کتاب ۶۰ ، حدیث ۵۸۳): https://sunnah.com/bukhari/60

....فَكَانَتْ كَذَلِكَ، حَتَّى مَرَّتْ بِهِمْ رُفْقَةٌ مِنْ جُرْهُمَ . أَوْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنْ جُرْهُمَ . مُقْبِلِينَ مِنْ طَرِيقِ كَدَاءٍ فَنَزَلُوا فِي أَسْفَلِ مَكَّةَ، فَرَأَوْا طَائِرًا عَائِفًا. فَقَالُوا إِنَّ هَذَا الطَّائِرَ لَيَدُورُ عَلَى مَاءٍ، لَعَهْدُنَا بِهَذَا الْوَادِي وَمَا فِيهِ مَاءٌ، فَأَرْسَلُوا جَرِيًّا أَوْ جَرِيَّيْنِ، فَإِذَا هُمْ بِالْمَاءِ، فَرَجَعُوا فَأَخْبَرُوهُمْ بِالْمَاءِ، فَأَقْبَلُوا، قَالَ وَأُمُّ إِسْمَاعِيلَ عِنْدَ الْمَاءِ فَقَالُوا أَتَأْذَنِينَ لَنَا أَنْ نَنْزِلَ عِنْدَكِ فَقَالَتْ نَعَمْ، وَلَكِنْ لاَ حَقَّ لَكُمْ فِي الْمَاءِ. قَالُوا نَعَمْ. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ النَّبِيُّ " فَأَلْفَى ذَلِكَ أُمَّ إِسْمَاعِيلَ، وَهِيَ تُحِبُّ الإِنْسَ " فَنَزَلُوا وَأَرْسَلُوا إِلَى أَهْلِيهِمْ، فَنَزَلُوا مَعَهُمْ حَتَّى إِذَا كَانَ بِهَا أَهْلُ أَبْيَاتٍ مِنْهُمْ، وَشَبَّ الْغُلاَمُ، وَتَعَلَّمَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْهُمْ، وَأَنْفَسَهُمْ وَأَعْجَبَهُمْ حِينَ شَبَّ، فَلَمَّا أَدْرَكَ زَوَّجُوهُ امْرَأَةً مِنْهُمْ...

..."او (مادر اسماعیل) به همین روش زندگی می‌کرد تا اینکه یك جامعه از قبیله جُرهُم یا خانواده ای از جُرهُم از کنار او و فرزندش عبور کردند ، زیرا آنها (مردم جُرهُم) از راه میان دو کوه عبور می‌کردند. آنها در قسمت پایین تر مکه فرود آمدند و در آنجا پرنده‌ای را دیدند که عادت داشت در اطراف آب پرواز کند و از آن دور نشود. آنها گفتند ، "این پرنده باید در دایره وار بر روی آب پرواز کند ، حتی اگر ما بدانیم که در این دره آب وجود ندارد." آنها یک یا دو پیام رسان فرستادند که منبع آب را کشف کردند و برگشتند تا وجود آب را به آنها اطلاع دهند. بنابراین ، آنها به سمت آب حرکت کردند. "رسول الله اضافه کرد ،" مادر اسماعیل نزدیک آب نشسته بود. آنها از او پرسیدند ، "آیا شما اجازه می‌دهید چادرهای خود را اینجا بگذاریم؟" او پاسخ داد بله ، اما شما حق داشتن آب را نخواهید داشت. آنها این را پذیرفتند. " رسول الله علاوه بر این گفت ، مادر اسماعیل از این شرایط خوشحال شد زیرا او قبلاً دوست داشت از معاشرت مردم لذت ببرد. بنابراین ، آنها در آنجا مستقر شدند و بعداً برای خانواده های خود فرستادند که آمدند و با آنها اقامت گزیدند تا بعضی از خانواده ها در آن نزدیك ساکن شدند. کودك (اسماعیل) در بین آنها بزرگ شد و زبان عربی را از آنها (مردم جُرهُم) آموخت و آنها هنگام بزرگ شدن او را دوست داشتند و هنگامی که به سن بلوغ رسید از میان آنها با زنی ازدواج کرد...

۱. "کودک (اسماعیل) بین آنها بزرگ شد و زبان عربی را از آنها (مردم جُرهُم) آموخت".

۲. او عرب است اما عربی بلد نیست!

۳. او با زنی از آنها ازدواج کرد ، بنابراین آیا این باعث می‌شود فرزندانش مانند مادر عرب باشند؟

۴- پاسخ منفی است ، در سنت عرب شما به پدر تعلق دارید نه به مادر. و به یاد داشته باشید کسانی که داستان را گزارش می‌دهند عرب هستند.

۵. این بدان معناست که ابراهیم و مادر اسماعیل هیچیک عربی صحبت نمی‌کنند. به همین دلیل است که او آن را از قبیله جُرهُم آموخت همانطور که در کتاب الفتح ، جلد ۳ می‌خوانیم. ۶ ، ص ۴۰۳ ، تالیف الحافظ بن هاجر ، چاپ بیروت لبنان ، ۱۹۹۱:

(قال الحافظ ابن حجر في الفتح(6/403
(قوله (وتعلم العربية منهم
فيه اشعار بأن لسان أمه وأبيه لم يكن عربيا

وی گفت ، "او زبان عربی را از آنها آموخت (جُرهُم)

- **آموختن زبان عربی اسماعیل، به ما اطلاع می‌دهد که مادر و پدر اسماعیل عربی نمی‌دانند"**
- **بنابراین اسماعیل چه سنی توانست به عربی سخن بگوید؟ پاسخ را در بسیاری از کتب اسلامی می‌یابیم**

ما از علی (پسر عمو و داماد محمد) به گفته خودش خواهیم یافت. کتاب صحیح الجامع ، ج ۱ ، ص ۴۳۵ ، حدیث ۲۵۸۱:

أول من فتق لسانه بالعربية المبينة إسماعيل و هو ابن أربع الجزء الأول ص - 435عشرة سنة
. الشيرازي في الألقاب) عن علي)
قال الشيخ الألباني : (صحيح) انظر حديث رقم : 2581 في صحيح الجامع

وی گفت ، "اولین کسی که به زبان عربی کامل صحبت کرد اسماعیل است و او در چهارده سالگی آن را صحبت کرد." و امام آلبانی گفت این حدیث صحیحی است.

بر این اساس، مسلمانان اتفاق نظر دارند که اسماعیل از نژاد عرب نیست. پدر و مادر او عرب نیستند. هیچکدام عربی صحبت نمی‌کنند. او زبان عربی را از همسایگان عرب آموخت. و آن را در چهارده سالگی صحبت کرد - پس چگونه او عرب است!

سوال مهمی که باید بپرسیم این است که آیا با یادگیری زبان ، گروه قومی‌یک فرد تغییر می‌کند؟ البته این مسخره است. برخی ممکن است بگویند که الله اسماعیل را به عنوان اولین انسانی که عرب بود ، قرار داد. اما همانطور که ما از کتاب‌های خودشان ثابت کردیم که او عربی را از قبیله جُرهُم یاد گرفته، چنین فرضی نادرست است. اما بخاطر استدلال، حتی اگر الله به او عربی یاد بدهد، این مطلب بازهم او را عرب نمی‌کند.

بنظر محمد، چه کسی عرب محسوب می‌شود؟

الخصائص الکبری ، نویسنده السیوطی، بیروت لبنان، ۱۹۸۵، جلد۱، ص ۶۶:

الكتاب : الخصائص الكبرى
المؤلف / أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن أبي بكر السيوطي
.دار النشر / دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م
عدد الأجزاء / 1
قال رسول الله {صلى الله عليه وسلم} إن الله خلق الخلق فاختار من الخلق بني آدم واختار من بين آدم العرب واختار من العرب مضر واختار من مضر قريشا واختار من قريش بني هاشم واختارني من بني هاشم فأنا من خيار إلى خيار

رسول الله گفت: "الله آفرینش خود را آفرید و از میان آنها فرزندان آدم ، و از فرزندان آدم ، عرب را برگزید ، و از عرب ، (قبیله) مضر را برگزید ، و از بین مضر، فرزندان (قبیله) قریش را، و او از بین قریش، بهترین بهترین‌ها، من را برگزید.

در اینجا شاهد عینی از دهان محمد در مورد چگونگی برقراری آپارتاید اللهی در بین بشر، جدا کردن آنها به گروه‌های قومی و قبیله‌ای وجود دارد. متوجه استفاده مکرر کلمه "ابن" در عربی خواهید شد که به معنی "پسر" است. در حدیث گذشته، الله با واژه "پسر..." از یک نسل به نسل دیگر می‌جهد،در حالی‌که معمول‌ترین وجه تمایز بین انسان‌ها زبان تکلمی است. فرزند کسی بودن یک ارتباط مستقیم خونی است و نه زبانی. این ثابت می‌کند که عرب کسی نیست که فقط عربی صحبت می‌کند، بلکه کسی است که پدرش عرب است. در تمام نام ها، فقط پدر برای اثبات اینکه شما که هستد استفاده می‌شود. تا وقتی پدرتو شناخته شده است، مادر ارزش ذکر کردن ندارد

بنابراین، اسماعیل را نمی‌توان عرب نامید زیرا او عربی را در نوجوانی آموخت، و پدرش آرامایی بود. همانطور که محمد در مرجعی که در بالا ارائه دادیم، بیان کرد.

اما محمد نیاز داشت که خودش را به اسماعیل بندکند، تا بتواند ادعای ذرّه ابراهیم را بنماید، تا که ادعای پیغمبریش مورد قبول باشد.

نکته دیگر اینکه هر دوازده پسر اسماعیل نام‌های آرامایی داشتند!

پیدایش ۲۵: ۱۲-۱۵ و ۱۸:

نبایوت، قیدار، ادبئیل، مبسام، مشماع، دومه، مَسّا، حَدّد، تیما، یطور، نافیش، و قِدِمه.

و در آیه ۱۸ از پیدایش ۲۵ می‌بینیم که آنها در مکانی بنام شور می‌زیستند

https://en.wikipedia.org/wiki/Shur_%28Bible%29

شور مکانی است که چندین بار در کتاب مقدس ذکر شده است. این نام در زبان مصر باستان بمعنی دیوار است. دراین منطقه دیوار دفاعی توسط مصریان برای جلوگیری از نفوذ قبایل وحشی به مناطق حاصلخیز کشاورزی دلتای نیل، ساخته شده بوده.

جیمز ک. هافمایر معتقد است که "راه شور" در بستر رودخانه خشکی که اینک بنام - وادی الطمیلات Wadi Tumilat **معروف است واقع شده بوده – یک نوار قابل کشت در شرق دلتای نیل، که به عنوان مسیر کاروانی بین مصر باستان و کنعان از طریق شبه جزیره سینا استفاده می‌شد.این وادی اکنون شن‌زار و در بیشتر طول آن غیر قابل کشت است.**

اسلام یعنی چه

حال بیایید نگاهی بیندازیم به اینکه اسلام یعنی چه.

مهمترین ارکان اسلام چیستند؟

پنج رکن اسلام که پایه و اساس زندگی یک مسلمان است:

1. **اعتقاد به یگانگی الله و نبوت محمد.**
2. **خواندن نمازهای روزانه**
3. **پرداخت زکات (مقدار پول به عنوان خیرات)**
4. **تزکیه نفس از طریق روزه**
5. **زیارت مکه برای کسانی که توانایی دارند.**

خواهیم دید که اسلام یک مجموعه ترسناک است و چیزی باسم پایه‌ها در اسلام وجود ندارد. ارکان پنجگانه معنی ندارد چون اسلام بر اساس ۶ مطلب قرار دارد که خود محمد در حدیث ذکر شده در صحیح بخاری جلد اول صفحه ۱۳ بآنها اقرار می‌کند.

أن أقاتل الناس ، حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله ، وأن محمدا رسول الله ، ويقيموا الصلاة ، ويؤتوا الزكاة ، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام ، وحسابهم على الله تعالى) رواه البخاري و مسلم .

"از طرف الله به من دستور داده شده است تا برای کشتن (جهاد کردن) همه مردم بجنگم تا اینکه آنها بگویند خدایی جز الله نیست و محمد رسول او است، و آنها نماز می‌خوانند و زکات (پول) می‌پردازند. (فقط) در این صورت خون و دارایی آنها (افتخارشان) از من در امان است. "

آیا اسلام بمعنای صلح است؟

برخی از افراد نادان در تلویزیون ظاهر می‌شوند و با دروغ به ما می‌گویند که "اسلام صلح است" یا حتی "اسلام به معنای صلح است" .

نیازی به یادآوری شما درباره دروغگویان نیستم، مانند پرزیدنت اوباما و دیگر رهبران غربی که می‌گویند اسلام صلح است. یا آنها بطوری باور نکردنی نسبت به اسلام بی‌اطلاع و نادانند، یا اینکه از بیخ وبَن دروغگو.

نخست اینکه، اسلام به معنای صلح نیست. صلح به زبان عربی سلام است. آیا اسلام به نظر شما با سلام یکسان است؟

اسلام	**ا**	**س**	**ل**	**ا**	**م**
سلام (آرامش)	**س**	**ل**	**ا**	**م**	

محمد گفت: اسلیموا تسلموا

اسلیموا= به اسلام بگرو

تسلیموا= تو در امان خواهی بود

آیا این حدیث از صحیح البخاری، جلد ۱، ص ۱۳ ؛ یا صحیح البخاری، کتاب ۸ ، حدیث ۳۸۷.را به یاد دارید؟

"از طرف الله به من دستور داده شده است که برای کشتن (جهاد کردن) همه مردم بجنگم تا زمانی که آنها بگویند خدایی جز الله نیست و محمد رسول او است و نماز بخوانند و زکات (پول) بپردازند. اگر آنها این کار را انجام دهند، خون و دارایی آنها (ناموس آنها) از من در امان است".

همین داستان را می‌توان در صحیح مسلم، کتاب ۱، شماره ۲۹، ۳۰ و ۳۲ یافت.

گزیده ای از قرآن ۴۹:۱۴ (ترجمه محسن خان):

... بگویید ، "ما تسلیم شده ایم (در اسلام) ، زیرا ایمان هنوز در قلب شما وارد نشده است ..."

در فصل آینده خواهیم دید که چگونه محمد ثابت می‌کند که تازه مسلمانان اسلام را نه به ایمان، بلکه با ترس از شمشیر قبول کردند. او خیلی واضح به آنها می‌گوید: "شما نمی‌توانید بمن ادعا کنید که تغییر دین داده‌اید، و مرا گول بزنید، زیرا فقط پس از تسلیم به شمشیر من این کار را کردید".

این دقیقاً همان معنای اسلام است.

در سوره اتاق‌ها (الحجرات) آیه ۱۴ قرآن می‌گوید: ۴۹: ۱۴

(۱۴) قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
[برخی از] بادیه نشینان گفتند ایمان آوردیم بگو ایمان نیاورده اید لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دلهای شما ایمان داخل نشده است و اگر الله و رسول او را فرمان برید از [ارزش] کرده هایتان چیزی کم نمی کند الله آمرزنده مهربان است

اگر اسلام صلح است، چرا به محمد دستور داده شد تا زمانی که ما دین خود را تغییر ندهیم با ما بجنگد؟ اگر ما مسلمان و برده‌ی محمد بشویم، زیرا الله واقعی اسلام اوست، خون ما ریخته نخواهد شد و زنان و فرزندان ما به بردگی گرفتار نخواهند شد، و مورد تجاوز و کشته شدن قرار نخواهند گرفت.

اگر یک مسلمان شما را بکشد، مجازات نخواهد شد، زیرا خون شما آزاد است. توجه کنید، اگر در اسلام یک گاو را بکشید، باید بهای آن را به صاحبش بپردازید، اما اگر یک مسیحی یا یهودی را بکشید، خون شما برای مسلمانان ارزشی ندارد، همانطور که در حدیث زیر می‌بینیم.

صحیح بخاری، کتاب ۳، حدیث ۱۱ ، صحیح البخاری ۵۲، حدیث ۲۸۳ و صحیح البخاری۸۳ ، حدیث ۵۰:

"رسول الله گفت که هیچ مسلمانی بخاطر کشتن یک کافر نباید مجازات شود."

نظام‌نامه اسلام

محمد وظیفه دارد با مردم مبارزه کند تا آنها را وادار به تغییر دین کند، در غیر این صورت باید آنها را بکشد.

۱. تا وقتی که اسلام آوردند؛

۲. تا زمانی که آنها ب‌گویند خدایی جز الله نیست.

۳. و بگو که محمد رسول اوست؛

۴. پس شما باید به درگاه الله دعا کنید وگرنه محمد همچنان شما را خواهد کشت (اگر نماز نخوانید، محمد شما را خواهد کشت).

۵. فقط در آن صورت است که پول و خون شما از دست محمد و آدمکشان او در امان است.

۶. بنابراین رکن شماره ۶ این است که کسی از کشته شدن در امان نیست جز آنهایی که به اسلام گرویده‌اند.

بیایید از جهت دیگری به آن نگاه کنیم. اگر اسلام را قبول ندارید چه می‌شود؟

۱ . مسلمانان باید با شما بجنگند. محمد مرده است، اما آنها نمرده اند و وظیفه هر مسلمان این است که از رسول خود پیروی کند و جهاد کند. ندامت آیه ۱۴ (توبه ۹ :۱۴) می‌گوید

: قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ
با آنان بجنگید الله آنان را به دست شما عذاب و رسوایشان می کند و شما را بر
ایشان پیروزی می‌بخشد و دلهای گروه مؤمنان را خنك می گرداند.

۲. طبق تعالیم محمد، مسلمانان حق دارند شما را بکشند.

۳. آنها حق دارند زنان و فرزندان شما را به بردگی بکشند و به آنها تجاوز کنند (این مالکیت دست راست است).

۴. آنها کشور، منابع طبیعی آن، و ثروت شما را تصاحب می‌کنند.

۵- آنها با استقرار حکومت اسلامی بر سرزمین شما مسلط خواهند شد. بزرگترین لذت آنها عمل به شریعت اسلامی، قمه زنی، سنگسار تا مرگ، بریدن دست‌ها و دعا برای مرگ کافر است. این قوانین به طور کلی وجود دارد اما در داخل قوانینی وجود دارد که محمد برای ایجاد درآمدی بزرگ برای خود مقرر کرده است.

۶. مسیحیان و یهودیان برای اینکه زنده بمانند در صورت امتناع از تغییر دین باید جزیه پرداخت کنند.

مثل همیشه، مسلمانان وقتی می‌گویند در هر کشوری، شما باید مالیات بپردازید، به شما دروغ می‌گویند. از چه زمانی پرداخت باج به جنایت‌کاران مافیا تبدیل به مالیات شده است؟!

چگونه می‌توانید سرزمین آنها (مسیحی) را اشغال کنید و سپس آنها را وادار کنید که به شما باج بدهند؟ به عنوان نمونه، اگر آمریکا یک کشور اسلامی بود، سرباز آمریکایی جزیه را از همه عراقی ها می‌گرفت، وگرنه آنها باید کشته می‌شدند! همانطور که مسلمانان ادعا می‌کنند، بهانه جزیه این است که شما برای حفاظت پول می‌پردازید. مسلمانان از چه کسی محافظت می‌کنند ؟! همانطور که گفتم، اسلام یک باند اراذل و اوباش است (مانند مافیا). اگر یکی از آنها نشوید، باید به آنها باج بدهید، یا اینکه کشته می‌شوید.

قرآن و جزیه

۱. سوره ۹ :۲۹ در قرآن با کلمات کاملاً واضح می‌گوید که ما باید آن را بپردازیم در حالی که سیه‌رو، رسوا و تحقیر می‌شویم. آیا مسلمانان با رسوایی و تحقیر در دموکراسی‌های غرب مالیات را می‌پردازند؟

۲. کلمه جزیه در عربی به معنای: جریمه و مجازات است. چرا مالیات مسلمان به همین نام نیست ؟! آنها زکات می‌پردازند نه جزیه. اگر مالیات است، که خَب مالیات و همه باید بپردازند؛ آیا این تبعیض نیست ؟!

تفسیر ابن کثیر از قرآن ۹ :۹ ، من می‌خواهم شما به لینک زیر مراجعه کرده و آنها را بخوانید.

http://tafsir.com/default.asp?sid=9&tid=20986

خواهید دید که این باور چقدر زشت است. این مبتنی بر سرکوب ملت‌های دیگر و تحقیر همه کسانی است که مسلمان نیستند. من از ترجمه مسلمانان نقل می‌کنم:

محمد حتی به مسلمانان دستور داد فقط به دلیل امتناع از پذیرش اسلام، هر مسیحی یا یهودی را بدون هیچ جرمی تحقیر کنند. وی حتی گفت (تفسیر ابن کثیر ، تفسیر سوره ۹):

> با سلام به یهودیان و مسیحیان نزدیک نشوید، و اگر با هر یک از آنها در جاده‌ای روبرو شدید، آنها را به باریکترین قسمت جاده خود برانید. (آنها را مجبور به راه رفتن در فاضلاب کنید).

در قدیم ، فاضلاب در جوی باریکی در کنار جاده‌ها بود. مسیحیان و مسلمانان نمی‌بایست همزمان در سطح یک جاده باشند. ما امروز می‌شنویم که مسلمانان سیاهان آمریکایی را فریب می‌دهند و به آنها می‌گویند: "ببینید این مرد سفیدپوست با شما چه کرده است!" ولی واقعیت اینست که آفریقایی ها توسط مسلمانان عرب در شمال آفریقا به اروپاییان فروخته می‌شدند.

۱۱۸ سال پس از انتشار فرمان لغو بردگی توسط آبراهام لینکلن در سال ۱۸۶۳، موریتانی اسلامی آخرین کشور جهان بود که برده داری را در ۱۹۸۱ غیرقانونی اعلام کرد، ولی در عمل هیچ تغییری پیش نیامده. با جمعیتی حدود ٤ میلیون، در موریتانی نزدیک به ۹۰هزار در شرایط بردگی زیست می‌کنند، یا بصورت دیگر از هر ۱۰۰۰ شهروند موریتانی ۲۱.۵ نفر در عمل برده هستند.

در این رده بندی بردگی جهانی، ج.ا ایران پس از ٤۲ سال برقراری اسلام، با نزدیک به ۱ میلیون و سیصد هزار شهروند عملا برده، در آسیا مقام(!) پنجم را داراست؛ بعبارت دیگر از هر ۱۰۰۰ نفر ایرانی ، ۱٦.۲ نفر در شرایط بردگی زیست می‌کند. این آمار را مقایسه کنید با بنگلادش که با ۳.٤ نفر در ۱۰۰۰نفر جمعیت در ردیف ۱۹ این جدول قرار دارد.

https://www.globalslaveryindex.org

مراحل مختلف از بین بردن مخالفین توسط محمد

۱ ـ محمد، مرد صلح و آرامش

در این مرحله، محمد اهمیت، پیروان، قدرت، و شمشیرکش نداشت. در سیزده سال اول ادعایش فقط ۷۰ دنباله‌رو پیدا کرد. او چاره‌ای نداشت جز اینکه مردی صلح جو باقی بماند. عمار بن یاسر در حدیث زیر از صحیح البخاری، کتاب ۵۸ ، حدیث ۱۹۷ نقل می‌کند:

> حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الآمُلِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُجَالِدٍ، عَنْ بَيَانٍ، عَنْ وَبَرَةَ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ، قَالَ قَالَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى عليه وسلم وَمَا مَعَهُ إِلاَّ خَمْسَةُ أَعْبُدٍ وَامْرَأَتَانِ، وَأَبُو بَكْرٍ.
>
> رسول الله را همراه تنها کسانی که به اسلام گرویده بودند دیدم (وآنها)، پنج برده، دو زن و ابوبکر بودند.

https://muflihun.com/bukhari/58/197

توجه داشته باشید که پنج نفر از هشت پیرو او حتی پس از پذیرفتن اسلام هنوز برده هستند. محمد هنوز برادران ایمانی خود را برده نگاه داشته بود. مطمئناً بردگان چاره‌ای جز اسلام آوردن نداشتند. در آغاز، محمد با قول آزادی برده ها را مسلمان کرد که برای او بجنگند. این همان اتفاقی است که برای "بلال ابن رباح" بیچاره افتاد، که به اسلام گروید، برای محمد جنگید، اما هرگز آزادی خود را بدست نیاورد.

۲ ـ محمد در دوران هجرت

وضعیت محمد در این مرحله دقیقاً همان کاری است که امروز مسلمانان انجام می‌دهند.

برای آماده شدن جهت یک جنگ بزرگ در سرزمین دیگران، آنها در آن سرزمین جمع می‌شوند تا برنامه ریزی کنند و آماده حمله شوند تا زمانی که جمعیت آنها به اندازه کافی بزرگ باشد تا بتوانند ارتشی ایجاد کنند. این کاری است که بن لادن و القاعده در افغانستان انجام دادند. به آنجا رفتند تا خود را برای یک حمله بزرگ آماده کنند، و هنگامی که آماده شدند، بدون وقفه حمله کردند – دقیقاً همان کاری که محمد در زمان خود انجام داد. در این مرحله، مسلمانان درآمد خود را از طریق دزدی بدست می‌آورند.

آنها از طریق دزدی به دو هدف می‌رسند:

- با چپاوول حیوانات، پول و کالای دیگران؛ ثروت جمع می‌کنند.
- وحشت به قلب دیگران می‌اندازند.

القای رعب و وحشت در اسلام اساسی است. این یکی از بهترین و سریع‌ترین راه برای سقوط دشمن بدون توجه به قدرت اوست. وقتی ترس در قلب طرف باشد، حتی یک فیل در برابر موش خم می‌شود (که من را به یاد تعظیم اوباما در برابر سلطان عربستان می‌اندازد).

مسلمانان هنگامی که دشمن می‌ترسد، تغییر قابل توجهی را می‌بینند. آنها می‌دانند تنها کاری که باید انجام دهند این است که صبور باشند و منتظر انتشار ترس و نگرانی دیگران باشند. با ترس در قلب ، دشمن هرگز پیروز نخواهد شد. (تا زمانی که غرب در هراس باشد، هرگز پیروز نخواهد شد.)

محمد قبل از اینکه خدای روی زمین در عربستان شود ، بیش از ۵۶ حمله علیه کاروان‌های بازرگانی انجام داد ، ۲۸ از این حمله‌ها بنام غزوه (چپاول کاروان) شناخته می‌شوند.

۳ ـ محمد در دوران جنگ کامل؛ با ما یا بر ضد ما

در این مرحله آخر، محمد دیگر ضعیف نبود. او دستور کار خود را با واژه های واضح‌تری اعلام کرد. هر که در برابر او سر تعظیم فرود نیاورد، کشته شد. همه کسانی که او را نپذیرفتند، به ویژه کسانی که مخالف او بودند – مانند یهودیان، کشته شدند.

سر بریدن اسرای غیر مسلمان

قرآن ۸: ۶۷

> مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.
>
> هیچ رسولی را سزاوار نیست که [برای اخذ سربها از دشمنان] اسیرانی بگیرد تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند شما متاع دنیا را می خواهید و الله آخرت را می خواهد و الله شکست ناپذیر حکیم است.

خشم وعصبانیت جهان‌گیررا که بخاطر رفتار زندان‌بانان در زندان ابوغریب در بغداد به وجود آمد بخاطر می‌آوریم. اما هرگز خشم و عصبانیتی از مسلمانان نمی‌بینیم وقتی که دیگر مسلمانان اسیران خود را که شامل غیرنظامیان، زنان، پزشکان و کودکان هستند، سر می‌برند. به همین دلیل، محمد کشتن همه آنها را واضحا اعلام کرد، و آن را مانند همیشه خواست الله ساخت، نه خواسته خودش، همانطور که در چهارپایان ۴۴-۴۵ (۶: ۴۴-۴۵) می‌بینیم:

> فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ.
>
> - فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.
>
> (پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند درهای هر چیزی [از نعمتها] را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یکباره نومید شدند
>
> - پس ریشه آن گروهی که ستم کردند بر کنده شد و ستایش برای الله پروردگار دوجهان است

با این حال، وقتی صحبت از پول می‌شد محمد خیلی ضعیف بود. اگر آنها ثروتمند بودند او ترجیح می‌داد اسیران زنده را در آغوش بگیرد. او می‌توانست از قبایل خارج از دسترس خود، که هنوز آنها را نکشته بود، خون بهای زیادی بخواهد. یا اگر آنها می‌توانستند مهارت های خاصی مانند خواندن و نوشتن را به افراد سپاه او بیاموزند.

با این حال، بعداً می‌بینیم که الله یکبار دیگر نظرش تغییر می‌کند. او دوست ندارد هیچ اسیری داشته باشد، بلکه می‌خواهد (اسرا) کشته شوند. علاوه بر این، او کسانی را که دوست دارند آنها را اسیر داشته باشند متهم می‌کند که از دستورات الله اطاعت نمی‌کنند، زیرا نظر آنها بدست آوردن ثروت است (منظور الله محمد بود). پس چرا قرآن ۴۷: ۴ به مسلمانان گفته است که باج بخواهند؟

٤ - فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ.

٤ - پس چون با کسانی که کفر ورزیده اند برخورد کنید گردنها[یشان] را بزنید تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید پس [اسیران را] استوار در بند کشید سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیه [و عوض از ایشان بگیرید] تا در جنگ اسلحه بر زمین گذاشته شود این است [دستور الله] و اگر الله می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید ولی [فرمان پیکار داد] تا برخی از شما را به وسیله برخی [دیگر] بیازماید و کسانی که در راه الله کشته شده‌اند هرگز کارهایشان را ضایع نمی‌کند

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿۶۷﴾

هیچ رسولی را سزاوار نیست که [برای اخذ سربها از دشمنان] اسیرانی بگیرد تا در زمین به طور کامل از آنان کشتار کند شما متاع دنیا را می خواهید و الله آخرت را می خواهد و الله شکست ناپذیر و حکیم است (۶۷)

در اینجا توجه داشته باشید که چگونه الله مانند اسباب بازی (کوکی) در دست محمد است. اگر محمد به پول احتیاج دارد، فصلی را برای پذیرش خون‌بها در می‌آورد. وقتی هیچ پولی در دست دشمنش باقی نماند، او یک فصل می‌دهد و می‌گوید گناه است که باج خواهی کنی!

قطعاً، او باید مطمئن باشد که هیچ کس در آینده نخواهد گفت که او پیامبری دروغین است. با گرفتن تمام پولهای آنها، دیگر هیچ پول و خانواده‌ای برای پرداخت خون‌بها نداشتند! چرا باید آنها را زنده نگه دارد؟

در طول مدتی که درباره اسلام می‌خوانیم، باید همیشه به خاطر داشته باشیم که اسلام یک رژیم و یک حزب سیاسی (فاشیستی) است. دین و مرامی مبتنی بر نژادپرستی و نفرت علیه هر کسی که مایل به همدست بودن (با آن) به عنوان یک مسلمان، یک برده یا به عنوان یک فرد مطیع سیستم نیست، وی دیگر جزو آن (اسلام) محسوب نمی‌شود.

اگر شخصی ترجیح دهد مسلمان نباشد او نمی‌تواند از حمایت مدنی، و حقوق سیاسی یا منافع اجتماعی برخوردار شود. به همین دلیل، وی از نظر مسلمانان، الله و اسلام، یک فرد جنایتکار و پلید شناخته می‌شود.

اگر مسلمانان کنترل آمریکا را بدست بگیرند– چه پیش خواهد آمد؟

چگونگی رفتار مسلمانان با شما به دو گونه خواهد بود:. بی‌خدایان، هندوها، بوداییان یا هر دین دیگری غیر از مسیحیت یا یهودیت، همگی کشته می‌شوند. اگر یک مسلمان تصمیم بگیرد که زنان و کودکان آنها را به عنوان اسباب جنسی به بردگی نبرد، آنها نیز کشته خواهند شد.

۲. مسیحیان و یهودیان باید جزیه بپردازند. علاوه بر این، آنها باید از دستورات زیر پیروی کنند، که به نام "پیمان عمر" معروف است.

پیمان عمر

از کتاب جلال الدین السیوطی، حدیث ۳۰۹۹۹ ، کتاب احکام اهل الذمه لابن القیم ، ج۲ ، ص ۶۶۱ ، کتاب السنن الکبری ، حدیث ۱۹۱۸۶ ، کتاب الجواب الصحیح لمن بدا، دین المسیح.

أحكام أهل الذمة لابن القيم (2/661 - 662) ،بنفس الراوي

وفي كتاب : السنن الكبرى
المؤلف : أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي
بنفس الراوي ورقم الحديث 19186

وفي كتاب : الجواب الصحيح لمن بدل دين المسيح
المؤلف : أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس
ونفس الراوي الجزء الأول ص/ 3

عبد الرحمن بن غنم : كتبتُ لعمر بن الخطاب رضي الله عنه حين صالح نصارى الشام، وشرط عليهم فيه

بَابٌ فِي شُرُوطِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ) أَنْبَأَنَا جَمَاعَةٌ عَنْ ابْنِ الْمُنِيرِ)
عَنْ ابْنِ نَاصِرٍ ثنا أَبُو رَجَاءٍ وَأَبُو عُثْمَانَ قَالَا أنا ابْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ أنا أَبُو الشَّيْخِ أنبأ أَبُو يَعْلَى
الْمَوْصِلِيُّ ثنا الرَّبِيعُ بْنُ ثَعْلَبٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَقَبَةَ بْنِ أَبِي الْعَيْزَارِ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ
وَالرَّبِيعِ بْنِ نُوحٍ وَالسَّرِيِّ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ مَيْسَرَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ غَنْمٍ
قَالَ : كَتَبْتُ لِعُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ صَالَحَ نَصَارَى أَهْلِ الشَّامِ : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ لِعَبْدِ اللَّهِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَصَارَى مَدِينَةِ كَذَا
وَكَذَا إِنَّكُمْ لَمَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْنَا سَأَلْنَاكُمْ الْأَمَانَ لِأَنْفُسِنَا وَذَرَارِيِّنَا وَأَمْوَالِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا
وَشَرَطْنَا لَكُمْ عَلَى أَنْفُسِنَا أَنْ لَا نُحْدِثَ فِيهَا وَلَا فِيمَا حَوْلَهَا دَيْرًا وَلَا كَنِيسَةً وَلَا قَلَايَةً وَلَا
صَوْمَعَةَ رَاهِبٍ وَلَا نُجَدِّدَ مَا خَرِبَ مِنْهَا وَلَا نُحْيِيَ مَا كَانَ مِنْهَا فِي خُطَطِ الْمُسْلِمِينَ وَأَنْ
لَا نَمْنَعَ كَنَائِسَنَا أَنْ يَنْزِلَهَا أَحَدٌ مِنْ الْمُسْلِمِينَ فِي لَيْلٍ وَلَا نَهَارٍ وَأَنْ نُوَسِّعَ أَبْوَابَهَا لِلْمَارَّةِ
وَابْنِ السَّبِيلِ وَأَنْ نُنْزِلَ مَنْ مَرَّ بِنَا مِنْ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ نُطْعِمُهُمْ وَلَا نُؤْوِيَ فِي
كَنَائِسِنَا وَلَا فِي مَنَازِلِنَا جَاسُوسًا وَلَا نَكْتُمَ غِشًّا لِلْمُسْلِمِينَ وَلَا نُعَلِّمَ أَوْلَادَنَا الْقُرْآنَ وَلَا
نُظْهِرَ شِرْكًا وَلَا نَدْعُوَ إِلَيْهِ وَلَا نَمْنَعَ أَحَدًا مِنْ ذَوِي قَرَابَتِنَا الدُّخُولَ فِي الْإِسْلَامِ إِذَا أَرَادُوهُ
وَأَنْ نُوَقِّرَ الْمُسْلِمِينَ وَنَقُومَ لَهُمْ مِنْ مَجَالِسِنَا إِذَا أَرَادُوا الْجُلُوسَ وَلَا نَتَشَبَّهَ بِهِمْ فِي
شَيْءٍ مِنْ لِبَاسِهِمْ فِي قَلَنْسُوَةٍ وَلَا عِمَامَةٍ وَلَا نَعْلَيْنِ وَلَا فَرْقِ شَعْرٍ وَلَا نَتَكَلَّمَ بِكَلَامِهِمْ
وَلَا نَتَكَنَّى بِكُنَاهُمْ وَلَا نَرْكَبَ السُّرُجَ وَلَا نَتَقَلَّدَ السُّيُوفَ وَلَا نَتَّخِذَ شَيْئًا
مِنْ السِّلَاحِ وَلَا نَحْمِلَهُ مَعَنَا وَلَا نَنْقُشَ عَلَى خَوَاتِيمِنَا بِالْعَرَبِيَّةِ وَلَا نَبِيعَ الْخَمْرَ وَأَنْ نَجُزَّ
مَقَادِيمَ رُءُوسِنَا وَأَنْ نَلْزَمَ دِينَنَا حَيْثُ مَا كُنَّا وَأَنْ نَشُدَّ زَنَانِيرَنَا عَلَى أَوْسَاطِنَا وَأَنْ لَا نُظْهِرَ
الصَّلِيبَ عَلَى كَنَائِسِنَا وَأَنْ لَا نُظْهِرَ صُلُبَنَا وَلَا كُتُبَنَا فِي شَيْءٍ مِنْ طُرُقِ الْمُسْلِمِينَ
وَأَسْوَاقِهِمْ وَلَا نَضْرِبَ نَاقُوسًا فِي كَنَائِسِنَا إِلَّا ضَرْبًا خَفِيًّا وَلَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فِي كَنَائِسِنَا
فِي شَيْءٍ مِنْ حَضْرَةِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا نُخْرِجَ سَاعُونًا وَلَا بَاعُونًا وَلَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا مَعَ مَوْتَانَا
وَلَا نُظْهِرَ النِّيرَانَ مَعَهُمْ فِي شَيْءٍ مِنْ طُرُقِ حَضْرَةِ الْمُسْلِمِينَ وَلَا أَسْوَاقِهِمْ وَلَا
نُجَاوِرَهُمْ بِمَوْتَانَا وَلَا نَتَّخِذَ مِنْ الرَّقِيقِ مَنْ جَرَتْ عَلَيْهِ سِهَامُ الْمُسْلِمِينَ وَلَا نَطَّلِعَ عَلَيْهِمْ
. فِي مَنَازِلِهِمْ
فَلَمَّا أَتَيْتُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِالْكِتَابِ زَادَ فِيهِ وَلَا نَضْرِبَ أَحَدًا مِنْ الْمُسْلِمِينَ شَرَطْنَا
لَكُمْ ذَلِكَ عَلَى أَنْفُسِنَا وَأَهْلِ مِلَّتِنَا وَقَبِلْنَا عَلَيْهِ الْأَمَانَ فَإِنْ نَحْنُ خَالَفْنَا عَنْ شَيْءٍ مِمَّا
شَرَطْنَا لَكُمْ وَضَمِنَّا عَلَى أَنْفُسِنَا فَلَا ذِمَّةَ لَنَا ، وَقَدْ حَلَّ لَكُمْ مِنَّا مَا يَحِلُّ لَكُمْ مِنْ أَهْلِ
. الْمُعَانَدَةِ وَالشِّقَاقِ

هنگامی که مسلمانان به سوریه حمله کردند (در آن زمان شامل، اسرائیل، اردن و برخی از عراق امروزی بود) ، آنها شرایط خود را به مسیحیان محتاج و بی‌پناه تحمیل کردند. شروط عمر، به ادعای مسلمانان برجسته ترین سیستم عدالت است که می‌توانید تصور کنید. همه آنها اتفاق نظر دارند که آنچه عمر قرار داده، عدالت حیرت انگیزی است. آنها حتی عمر را "خلیفه عادل" نام دادند.

این شرایطی است که مسیحیان برای زنده ماندن مجبور به رعایت آن بودند (حق انتخاب وجود نداشت).

عبد الرحمن بن غانم ، این نامه را به خلیفه عمر بن الخطاب، به مسیحیان شام (سوریه) نوشتم.
بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ. این نامه ای است به بنده الله، عمر، خلیفه مومنان، از ناصره (مسیحیان) الشام (شهرهای سوریه).
شما بما حمله کردید و ما سلامت و امنیت را برای مردم و دارایی خود خواستیم، و تعهدات زیر را در قبال شما قبول می‌کنیم:

- ما قبول می‌کنیم که در شهرهای خود یا اطراف آنها، هیچ صومعه جدید مسیحی، کلیسا، ساختمان‌های مسیحی، خانه راهبان نسازیم و همچنین در صورت سقوط هر یک از این ساختمان ها، روز یا ساعت شب تعمیر نکنیم. (اکنون مسلمانان صاحب سرزمین شما هستند، بنابراین شما ساکنین پیشین حالا در سرزمین تحت کنترل آنها زندگی می‌کنید).
- ما موافقت می‌کنیم که به هر مسلمانی که اراده کند در خانه های ما بماند سرپناه بدهیم و برای هر مسلمان که به مدت سه روز در آنجا توقف کند غذا و پناهگاه رایگان خواهیم داد.
- ما توافق می‌کنیم که اجازه ندهیم هیچ جاسوسی در کلیساها یا خانه های ما پناه بگیرد و یا او را از دید مسلمانان مخفی کند.
- ما توافق می‌کنیم که قرآن را به فرزندان خود آموزش ندهیم.
- ما توافق می‌کنیم که دین خود را به صورت علنی آشکار نکنیم یا کسی را به آن تبدیل نکنیم.
- در صورت تمایل افراد، ما از مسلمان شدن هیچ یک از مردم مانع نخواهیم شد.
- ما موافقت می‌کنیم که به مسلمانان پول بدهیم و احترام بگذاریم، و هنگامی که آنها می‌خواهند بنشینند از جای خود بلند می‌شویم و می‌ایستیم (اگر مسلمانی وارد مکانی شد باید بایستید و جای خود را به او بدهید ، در غیر این صورت می‌میرید)
- ما توافق می‌کنیم که با پوشیدن لباس، عمامه، کفش یا جدا شدن موها سعی نکنیم شبیه مسلمانان بشویم. ما مانند آنها صحبت نخواهیم کرد و نام و نام خانوادگی آنها را نیز نخواهیم گرفت.
- ما نباید روی زین ها سوار شویم، و نباید شمشیر داشته باشیم ، نه اسلحه ای داشته باشیم ، نه اسلحه با خود حمل کنیم.
- ما توافق می‌کنیم که نمادهای عربی را روی مهرهای خود حک نکنیم.
- ما توافق می‌کنیم که شراب نفروشیم.
- ما موافقت می‌کنیم موهای جلوی سر خود را اصلاح کنیم.
- ما موافقت می‌کنیم که همه ما، همیشه یک نوع لباس بپوشیم و کمربند شرم را به کمر ببندیم.
- ما توافق می‌کنیم که صلیب‌ها یا کتاب‌های خود را به نمایش نگذاریم و در معرض دید قرار ندهیم.
- ما توافق می‌کنیم که در حضور مسلمانان خریدار یا فروشنده خود را در جاده ها یا بازارها راه ندهیم.
- ما موافقت می‌کنیم که در کلیساهای خود بسیار نرم فقط از زنگ های کلیسا استفاده کنیم. ما هنگام تشییع جنازه یا حضور مسلمانان صدای خود را بلند نخواهیم کرد.
- ما توافق می‌کنیم که در هیچ یک از جاده های مسلمانان و یا در بازارهای آنها آتش نشان ندهیم(برای روشنایی).
- ما نباید مسیحیان مرده را در نزدیکی قبر یک مسلمان به خاک بسپاریم.
- ما توافق می‌کنیم برده هایی را که مسلمانان انتخاب کرده اند یا به آنها اختصاص داده‌اند، نگیریم.
- ما توافق می‌کنیم که خانه های بلند را که خانه های مسلمانان را در معرض دید قرار می‌دهد، نسازیم.
- و هنگامی که این نامه را برای عمر آوردم ، وی به آن افزود: ما نباید به یک مسلمان حمله کنیم.
- ما این شرایط را برای خود و مردم می‌پذیریم و اگر از هر یک از این شرایط سرپیچی کنیم ، سزای عدم تمکین به عنوان افراد یاغی را خواهیم پرداخت.

پایان شروط عمر

وقتی مسلمانان این سطور را می‌خوانند، احساس افتخار به گذشته می‌کنند که آفریقای شمالی ، بیشتر آسیا و برخی از مناطق اروپا را فتح کرده بودند. رویای هر مسلمان این است که روزی بند بند شرط نامه عمر را بر روی شما، خانواده و کشورتان باجرا در آورد.

روزی که مسلمانان قدرت داشته باشند، برای اجرای آن لحظه‌ای درنگ نخواهند کرد، زیرا این دستور الله است و آسانترین راه برای رسیدن به ثروت. در آن زمان حتی افراد بی خانمان مسلمان مانند پادشاهان زندگی می‌کردند.
آنها پول، مسکن، زن، و حتی رابطه جنسی با همسر شما را در اختیار داشتند! درباره آن چکار می‌توانید بکنید؟ هیچ! شما باید آن را اطاعت کنید و یا خفه شوید و بمیرید.
حتی اگر شما یک شاهزاده باشید و یک مسلمان پا برهنه وارد خانه شما شود، باید در مقابلش بایستید و به مدت سه شبانه روز باید آشیانه خود، تخت خود، غذای خود و زن و دختر خود را در اختیار او بگذارید. قبل از پایان این سه شب، ممکن بود یک مسلمان دیگر بیاید! خانه شما برای هر مسلمان یک روسپی خانه رایگان خواهد بود.
یک مسلمان می‌تواند شما را کتک بزند، اما شما نمی‌توانید از خود دفاع کنید. مواظب باش که داری شرط و شروط عمر عادل را می‌شکنی! به عنوان یک توهین باید قسمت جلوی سر خود را بتراشید، که قیافه شما را احمقانه جلوه می‌دهد.
اگر یک مسلمان کتاب مقدس شما را مسخره کند، حق پاسخ دادن ندارید، در غیر این صورت شما را به تلاش برای تبدیل مسلمان متهم می‌کنند. مجازات آن بریدن گردنتان است.

من یک مسلمان می‌شناسم که دوست من است و رفتارش بسیار دوستانه!

این چیزی است که شما همیشه در کشورهای غربی می‌شنوید. بیشتر کسانی که این حرف را می‌زنند در حقیقت سعی می‌کنند اشتباه من را ثابت کنند!
اول از همه، من در مورد اسلام صحبت می‌کنم، نه مسلمانان. اگر شخصی اصول اسلامی را انجام ندهد، کلمه "مسلمان" معنی ندارد. شاید او به مانند کسانی که جنایات ۱۱ سپتامبر را مرتکب شدند، اصل فریبکاری اسلامی (تقیه) را بازی نمی‌کند. مرتکبین جنایت ۱۱ سپتامبر به استریپ کلوپ می‌رفتند و مشروب می‌نوشیدند! چرا؟ برای فریب FBI در صورت شناسایی‌شان بعنوان عمال القاعده.
شما باید بدانید که قرآن دستور می‌دهد که مسلمانان مجاز نیستند ما را به عنوان دوست یا محافظ بگیرند ، همانطور که در سوره طبق غذا آیه ۵۱ (المائده ۵: ۵۱) قرآن می‌گوید:

> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
>
> ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری الله گروه ستمگران را راه نمی نماید
>
> در ترجمه دیگری:
>
> ای کسانی که ایمان آورده اید! یهودیان و مسیحیان را برای دوستان و محافظان خود در نظر نگیرید. آنها فقط دوست و محافظ یکدیگرند و او در میان شما که به آنها رجوع می‌کند (برای دوستی) یکی از آنهاست. همانا الله مردم ستمگر را هدایت نمی‌کند.

ضمناً، ممکن است یک مسلمان به شما بگوید که این در مورد دوستی نداشتن با کسانی است که با آنها در جنگ هستند! اگر هر دو در جنگ بودید، چرا آن شخص بخواهد با شما دوستی کند؟

واقعیت این است که بله، "کسی را که با آن در جنگ هستیم نگیرید" شامل همه مسیحیان و یهودیان (در همه اوقات و احوال) می‌شود زیرا اسلام کل عالم را به دو قسمت تقسیم کرده است. سرزمین صلح و سرزمین جنگ. حتی کسانی هستند که سعی می‌کنند غرب را در مورد اسلام به اصطلاح مسالمت آمیز مانند شیخ یوسف القرضاوی گول بزنند.

وی در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۳ در روزنامه الشرق الاوسط در لندن گفت: "طبق قوانین اسلامی مشخص شده است که خون و دارایی مردم دارالحرب (خانه جنگ – هر سرزمینی که به الله تسلیم نشود)، جایی که مسلمانان در جنگ و نبرد هستند، محافظت نمی‌شود."

این از مردی است که همه تلاش خود را انجام می‌دهد تا اسلام را در غرب بهتر جلوه دهد، اما او اقرار کرد که همه کسانی که در مرحله بردگی اسلامی نیستند باید کشته شوند. او این را بر اساس سخنان رسولش می‌گوید.

(صحیح البخاری ، کتاب ۸ ، حدیث ۳۸۷):

> "تا زمانی که آنها بگویند:" هیچ کس جز الله نباید پرستیده شود "به من دستور داده شده است که با همه مردم بجنگم (برای کشتن بجنگم). و اگر آنها چنین بگویند، و مانند ما نماز بخوانند، به قبله ما (جهت کعبه) روکنند و همان گونه که ما سلاخی می‌کنیم، سلاخی کنند، پس از آن خون و مال آنها از من محافظت می‌شود ... "

من فکر می‌کنم اینها کلمات کاملاً واضحی از محمد است: ب کیش من در آیید یا بمیرید. این ما را به کلمه "اسلام" می‌رساند که مسلمانان ادعا می‌کنند به معنای "صلح" است.

عدالت در اسلام

صحیح بخاری، کتاب ۳، حدیث ۱۱ ، صحیح البخاری، کتاب ۵۲، حدیث ۲۸۳ و صحیح البخاری ۸۳ ، حدیث ۵۰:

"رسول الله گفت که هیچ مسلمانی بخاطر کشتن یک کافر نباید مجازات شود."

محمد با تبعیض در قتل به عنوان مجازات چه عدالتی را اعمال کرده است؟ بنابراین، اگر شما مسلمان هستید و غیرمسلمان را بکشید، فرد خوبی هستید. اما اگر مسیحی یک مسلمان را بکشد، باید کشته شود و این عدالت کامل است. تصور کنید اگر قانونی داشتیم که می‌گوید اگر شما یک مسلمان را بکشید مجازات نمی‌شوید!

پرزیدنت اوباما در سخنرانی خود در سفر به مصر، بخشی از آیه قرآن ۵ :۳۲ را نقل کرد. او گفت:

"قرآن کریم می‌آموزد که هر که بی‌گناهی را بکشد، گویا همه بشریت را کشته است. و هر کسی که فردی را نجات دهد، مثل این است که همه بشریت را نجات داده است. ایمان پایدار بیش از یک میلیارد نفر بسیار بزرگتر از نفرت چند نفر است. اسلام بخشی از مشکل در مبارزه با افراط گرایی نیست - بلکه بخش مهمی در ارتقا صلح (و حل افراط‌گرایی اسلامی) است. "

واقعیت این است که، محمد این آیه را ازکتاب میشناه یهودی؛ شورای ۴: ۵ (Mishnah Sanhedrin) گرفته و همچنین در کتاب مقدس، پیدایش ۹: ٦ (ترجمه هزاره نو) ضبط شده است:

> ۹: ٦ هر که خون انسان را بریزد ، خونش بدست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.

- در اینجا به عدالت واقعی توجه کنید. اگر یهودی باشید و شخصی، نه لزوماً یهودی، را بکشید؛ کشته خواهید شد.
- بعداً خواهیم دید که مجازات یک مسلمان اگر یک غیرمسلمان را بکشد، مرگ نیست!

اما پرزیدنت اوباما قسمت اول قرآن ۵ :۳۲ را ذ کر نکرد، که به وضوح بیان می‌کند این آیه به عنوان هدایت به بنی‌اسرائیل داده شده است. این قسمت که او بآن ارجاع می‌کند فقط مربوط به قوم اسرائیل است. معنای واقعی این آیه این است که از دیدگاه مسلمانان کشتن کسانی که روی زمین شرارت می‌کنند (مفسد فی العرض هستند)، خوب است. چه کسی می‌تواند به خاطر شرارت روی زمین کشته شود؟

Mishnah: میشناه یا میشنا (mɪʃnə'؛ عبری: מִשְׁנָה ، "مطالعه با تکرار"، از فعل شانا שנה یا "برای مطالعه و بررسی") نخستین مجموعه مهم نوشتاری سنت‌های شفاهی (روایت‌های) یهودی معروف به تورات شفاهی.

Sanhedrin: سنهدرین (به زبان آرامی فلسطینی عبری و یهودی: סַנְהֶדְרִין ؛ به یونانی: Συνέδριον، synedrion ، "نشستن با هم"، از این رو "مجلس" یا "شورای") مجالسی بود از بیست و سه یا هفتاد و یک بزرگان (پس از تخریب معبد دوم معروف به "خاخام‌ها ")، که به عنوان دادگاه در هر شهر در سرزمین باستان اسرائیل منصوب شدند.

به محمد دستور داده شده که همه ما را بکشد. یا اسلام را می‌پذیریم و یا جزیه می‌پردازیم.

توجه: گزینه جزیه فقط برای مسیحیان و یهودیان امکان دارد. همانطور که در قرآن ۹ :۲۹ آمده است: کشتار دیگران ضروری است:

سوره پشیمانی آیه ۲۹ (التوبه ۹: ۲۹) می‌گوید:

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

با کسانی از اهل کتاب که به الله و روز بازپسین ایمان نمی آورند و آنچه را الله و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند کارزار کنید تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند

توجه کنید که:

۱. **در قرآن، محمد خودش را با الله در یک ردیف قرار داده است.**

بجنگید (که آنها را بکشید)	**بجنگید برای کشتن**	**کشته**	**کشته شدن**	**بکش (قرمان)**
(قاتلو) در آیه۲۹ از سوره پشیمانی(۹: ۲۹)	**یقاتل**	**قَتَل**	**یُقتُل**	**قاتلو**

در عربی واژه "قاتل" بکسانی که در حال زدوخورد با یکدیگرند اطلاق نمی‌شود؛ "قاتل" یعنی "آدمکش".

برای اثبات اینکه کلمه کشتن در این آیه درباره ما است، می‌توانیم صحیح البخاری، کتاب ۸، حدیث ۳۸۷ را دوباره بخوانیم. صحیح البخاری، کتاب ۲ ، حدیث ۱۹۶؛ صحیح البخاری، کتاب ۸۴ ، حدیث ۵۹؛ صحیح البخاری ، کتاب ۹۲ ، حدیث ۳۸۸:

"از طرف الله به من دستور داده شده است که برای کشتن (جهاد کردن بر علیه) همه مردم بجنگم تا زمانی که آنها بگویند خدایی جز الله نیست و محمد رسول اوست و آنها نماز می‌خوانند و زکات (پول) می‌پردازند. اگر آنها این کار را انجام دهند ، خون و دارایی آنها (ناموس آنها) از من در امان است. "

همین داستان را می‌توان در صحیح مسلم، کتاب ۱، شماره ۲۹ و ۳۰ یافت.

شما می‌توانید آیات بسیاری از قرآن را مانند قرآن ۹ :۲۹ بخوانید. اما برای اثبات اینکه این آیه فقط به کشته شدن یک مسلمان اشاره دارد وقتی که می‌گوید. طبق غذا-۳۲ (۵: ۳۲)

"کسی که یک انسان را کشته، گویی که همه بشریت را کشته است"

و باید مجازات شود ، ما به سادگی به احادیث صحیح بخاری، کتاب ۳، حدیث ۱۱۱ متوسل می‌شویم. صحیح البخاری ، کتاب ۵۲ ، حدیث ۲۸۳؛ و صحیح البخاری، کتاب ۸۳ ، حدیث ۵۰:

رسول الله گفت که هیچ مسلمانی نباید به عنوان مجازات کشتن یک کافر کشته شود.

چرا اگر مسلمانی یک مسیحی را بکشد مجازات نمی‌شود؟ پاسخ ساده است. شمای (مسیحی یا یهودی) با رد اسلام به گفته محمد در زمین فساد می‌کنید و این باعث می‌شود که خون شما حلال شود. همانطور که محمد اسلام را گسترش داده است، همانطور که در حدیث صحیح البخاری، جلد ۱ نشان داده شده است.

آیه زیر در قرآن به ما می‌گوید که چه کسی در زمین فساد می‌کند.

از ابن کثیر تفسیر زیر را می‌یابیم. ترجمه انگلیسی مطلب را در لینک زیر بخوانید:

http://tafsir.com/default.asp?sid=5&tid=13723

اکنون ترجمه من را بخوانید: آنچه مسلمانان ترجمه می‌کنند ، "... مثل اینکه او همه بشریت را کشته" اینگونه باید ترجمه شود ، "کسی که یک فرد را بکشد که الله از قتل محافظت کرده باشد، همانند آن است که او همه بشریت را بکشد.
»کتاب تفسیر القرآن، ابن کثیر، چاپ ۲، ۱۹۹۹، جلد ۳، ص ۹۳

و همینطور سعید بن جوبیر گزارش داده ،

"کسی که به خودش اجازه می‌دهد خون یک مسلمان را بریزد ، همان کسی است که اجازه می‌دهد خون همه بشریت ریخته شود. کسی که ریختن خون یک مسلمان را منع می‌کند، مانند کسی است که ریختن خون همه بشریت را منع می‌کند" .

این در مورد ریختن خون است، که الله فقط خون مسلمانان را منع می‌کند. به همین دلیل است که محمد در صحیح البخاری، کتاب ۳، حدیث ۱۱۱، صحیح البخاری، کتاب ۵۲، حدیث ۲۸۳؛ و صحیح البخاری، کتاب ۸۳، حدیث ۵۰: گفته است:

" ...که هیچ مسلمانی نباید برای کشتن یک کافر مجازات شود"....

اگر قرار نبود که کشتن یک فرد تنها به مسلمانان ارجاع شود، مجازات باید اعدام باشد. این آیه با صراحت می‌گوید، مرگ مجازات کسی است که می‌کشد. با این حال، محمد روشن کرد که این در مورد کشته شدن یک مسلمان است. واقعیت این است که شما برای کشته شدن نیازی به کشتن یک مسلمان ندارید. همانطور که قبلاً گفتم، اگر مسلمان نباشید دشمن الله هستید. این وظیفه هر مسلمان است که خون شما را بریزد، مگر اینکه به دین اسلام روی آورید. همانطور که در "کتاب الموطأ" امام مالک بن انس، کتاب ۴۳، حدیث ۱۵: ۸ ، کشف می‌کنیم

"یهودی یا مسیحی، خون بهای وی نیمی از خون یک مسلمان آزاد است:"

یحیی از قول مالک به من گفت که، او شنید که عمر بن عبدالعزیز (خلیفه مسلمان) حکمی را صادر کرد که وقتی یک یهودی یا مسیحی کشته شد، خون بهای وی نصف خون بهای یک مسلمان آزاد است.

مالک گفت، "آنچه در جامعه ما انجام شده این است که یک مسلمان نباید به تلافی مرگ مسیحی یا یهودی کشته شود، مگر اینکه مسلمان وی را بخاطر خیانت (خودش) بکشد. در چنین حالی، او به خاطر آن کشته می‌شود" .

در کتاب "العبر فی خبر من غبر"(نوشته شمس الدین الذهبی* * ج ۱، ص ۱۷۵، ابن کثیر ، کتاب "البدایه والنیهایه" ج. ۳، ص ۳۱۸، و جلد ۱۱، سال ۳۹۸: بزرگ

تخريب قمامة في هذه السنة
وفيها: أمر الحاكم بتخريب قُمامة وهي كنيسة النصارى ببيت المقدس، وأباح للعامة ما فيها من الأموال والأمتعة وغير ذلك، وكان سبب ذلك البهتان الذي يتعاطاه النصارى في يوم الفصح من النار التي يحتالون بها، وهي التي يوهمون جهلتهم أنها نزلت من السماء، وإنما هي مصنوعة بدهن البلسان في خيوط الإبريسم، والرقاع المدهونة بالكبريت وغيره، بالصنعة اللطيفة التي تروج على الطغام منهم والعوام، وهم إلى الآن يستعملونها في ذلك المكان بعينه.

وكذلك هدم في هذه السنة عدة كنائس ببلاد مصر، ونودي في النصارى: من أحب الدخول في دين الإسلام دخل ومن لا يدخل فليرجع إلى بلاد الروم آمنا، ومن أقام منهم على دينه فليلتزم بما شرط عليهم من الشروط التي زادها الحاكم على العمرية، من تعليق الصلبان على صدورهم، وأن يكون الصلب من خشب زنته أربعة أرطال، وعلى اليهود تعليق رأس العجل زنته ستة أرطال.

وفي الحمام يكون في عنق الواحد منهم قربة زنة خمس أرطال، بأجراس، وأن لا يركبوا خيلا.

تخریب قمامه فی هذه السنه: وفیها: امر الحاکم بتخریب فمامه وهی کنیسه النصاری ببیت المقدس. واباح للعامه ما فیها من الاموال والامتعه و غیر ذالک. وکان سبب ذلک البهنان الذی بتعاطاه النصاری فی یوم الفصح من النار التی یحتالون بها.وهی التی یوهمون جهلتهم انها نزلت من السماء وانما هی مصنوعه بدهن البلسان فی خیوط الابریشم، والرفاع المدهنه بالکبریت و غیره. بالصنعه اللطیفه التی تروج علی الطعام منهم والعوام، وهمالیالان یستعملونها فی ذلک المکان بعینه..... یستمر حتیالنهایة

"از بین بردن کلیسای زباله (عربی:کنیسه القمامه – نام اسلامی کلیسای قبر مقدس - Church of the Holy Sepulcher) در سال **۳۹۸** قمری که خلیفه مسلمان دستور تخریب آنرا صادر کرد، و به همه مسلمانان اجازه داده است که از تمام وسایل موجود در این کلیسای مسیحی بدزدند. دلیل این امر ادعای نادرست آنها (مسیحیان) در مورد آتش مقدسی بود که در روز عید پاک از قبر خالی عیسی بآسمان می‌آید، و آنها سعی می‌کنند که باین ترتیب مسیحیان ساده لوح آنرا باور کنند ، در حالیکه از رنگ گرفته شده از درخت صنوبر،ساخته شده است! "

*** * شمس الدین الذهبي در ۵ اکتبر ۱۲۷۴ میلادی در دمشق متولد شد. و پس از ۷۳ سال در ۱۳۴۸ میلادی در همان شهر بمرد. وی از نژاد ترکمن‌های مقیم شمال شرقی دیاربکر بود. ابن کثیر و ابن رجب از معروفترین شاگردان وی می‌باشند.**

در همان زمان، آنها دستور تخریب بسیاری از کلیساهای مسیحی در مصر را نیز صادر کردند، و از مسیحیان خواستند که اگر نمی‌خواهند شرایط اسلامی را که بر آنها تحمیل شده قبول کنند و یا اسلام را بپذیرند، باید از سرزمین اسلام خارج شوند. خلیفه همچنین موارد بیشتری را به شروط عمر اضافه کرد.

- **هر مسیحی باید یک صلیب بوزن چهار پوند(۱۹۰۰ گرم) ساخته شده از چوب را بر گردن خود ببندد.**
- **هر یهودی باید (گاو) ساخته شده از چوب به وزن شش پوند (۲۷۰۰ گرم) را بر سر خود حمل کند.**
- **وقتی به گرمابه می‌روند باید ظرف شش پوندی آب را به گردن خود آویزان کرده و زنگوله هایی را به این ظرف وصل کنند.**
- **استفاده از اسب برای آنها ممنوع است.**

نمونه دیگر عدالت محمد-اسلامی:

یک زن برده سیاه پوست و سیاه بخت، بدون شفقت و رحم به خاطر توهین به محمد تکه تکه شد، و محمد قاتل را برکت داد. همانطور که در حدیث زیر می‌بینیم، کتاب ابن داوود، حدود (مجازات) کسانی که به رسول الله توهین می‌کنند (سنن ابن داود، حدود، کسانی که خونشان هدر است: ص ۲۹ ، حدیث ٤٣٦١ ، عربی ؛ ص ۳۸، حدیث ٤٣٤٨ ، انگلیسی)

سنن أبي داود - كتاب الحدود - ألا اشهدوا أن دمها هدر.2

ص 129 - »باب الْحُكْمِ فِيمَنْ سَبَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -«

4361 حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ مُوسَى الْخُتَّلِيُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمَدَنِيُّ عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ عُثْمَانَ الشَّحَّامِ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّ أَعْمَى كَانَتْ لَهُ أُمُّ وَلَدٍ تَشْتُمُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَقَعُ فِيهِ فَيَنْهَاهَا فَلَا تَنْتَهِي وَيَزْجُرُهَا فَلَا تَنْزَجِرُ قَالَ فَلَمَّا كَانَتْ ذَاتَ لَيْلَةٍ جَعَلَتْ تَقَعُ فِي النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَشْتُمُهُ فَأَخَذَ الْمِغْوَلَ فَوَضَعَهُ فِي بَطْنِهَا وَاتَّكَأَ عَلَيْهَا فَقَتَلَهَا فَوَقَعَ بَيْنَ رِجْلَيْهَا طِفْلٌ فَلَطَّخَتْ مَا هُنَاكَ بِالدَّمِ فَلَمَّا أَصْبَحَ ذُكِرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَجَمَعَ النَّاسَ فَقَالَ أَنْشُدُ اللَّهَ رَجُلًا فَعَلَ مَا فَعَلَ لِي عَلَيْهِ حَقٌّ إِلَّا قَامَ فَقَامَ الْأَعْمَى يَتَخَطَّى النَّاسَ وَهُوَ يَتَزَلْزَلُ حَتَّى قَعَدَ بَيْنَ يَدَيْ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا صَاحِبُهَا كَانَتْ تَشْتُمُكَ وَتَقَعُ فِيكَ فَأَنْهَاهَا فَلَا تَنْتَهِي وَأَزْجُرُهَا فَلَا تَنْزَجِرُ وَلِي مِنْهَا ابْنَانِ مِثْلُ اللُّؤْلُؤَتَيْنِ وَكَانَتْ بِي رَفِيقَةً فَلَمَّا كَانَ الْبَارِحَةَ جَعَلَتْ تَشْتُمُكَ وَتَقَعُ فِيكَ فَأَخَذْتُ الْمِغْوَلَ فَوَضَعْتُهُ فِي بَطْنِهَا وَاتَّكَأْتُ عَلَيْهَا حَتَّى قَتَلْتُهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَلَا اشْهَدُوا أَنَّ دَمَهَا هَدَرٌ

از عبدالله بن عباس روایت شده: مردی نابینا کنیزی داشت که با رسول الله بدرفتاری می‌کرد و از او به بدنامی یاد می‌کرد. مرد او را ممنوع کرد اما او متوقف نشد، او را سرزنش کرد اما او از عادت خود دست نکشید. یک شب او شروع به بدگویی از رسول الله و بی ادبی به او کرد. بنابراین مرد خنجری را برداشت ، آن را روی شکم کنیزش گذاشت ، و فشار داد و او را کشت. کودکی که بین پاهایش آمد با خون موجود در آنجا آغشته شد. صبح که فرا رسید ، رسول الله در این باره مطلع شد. او مردم را جمع کرد و گفت: سوگند به الله کسی که این عمل را انجام داده است احترام می‌کنم و او را به حق خود نسبت به او احترام می‌کنم و می‌خواهم که بایستد. مرد از روی گردن مردم پرید و لرزان جلو آمده و ایستاد. او پیش رسول الله نشست و گفت: رسول الله! من صاحب او هستم. او قبلاً از تو بد می‌گفت و تحقیر می‌کرد. من او را تحریم کردم ، اما او متوقف نشد ، و او را سرزنش کردم ، اما او عادت خود را ترک نکرد. من از او دو پسر مثل مروارید دارم و او همراه من بود. شب گذشته او شروع به بدرفتاری و تحقیر تو کرد. خنجر برداشتم ، آن را روی شکم او گذاشتم و فشار دادم تا اینکه او را کشتم. رسول الله گفت: شاهد باشید ای مردم ، خون او در هدر است (و هیچ قصاصی برای آن لازم به پرداخت نیست).

و مسلمانان در لندن تابلو بلند می‌کنند که: "کسانی را که به رسول الله توهین می‌کنند باید سر برید" و " اسلام فقط صلح و عدالت است!"

آیا متوجه شدید که محمد حتی تحقیق نکرد که آیا آن مرد حقیقت را می‌گوید یا نه؟ این بدان معناست که اگر شما در یک سرزمین اسلامی زندگی می‌کنید و برده خود، یا حتی زن خود را بقتل رساندید، برای اینکه از هرگونه مجازات خلاص شوید کافیست ادعا کنید که او به محمد توهین کرده است و بلافاصله تبدیل به یک قهرمان می‌شوید!

فتوای زیر را که یک شیخ مسلمان در پاسخ به سوال کنندگانی که صحت این داستان را از او می‌پرسند بخوانید (http://www.islam.tc/cgi-bin/askimam/ask.pl?q=6491&act=view).

پاسخ سوال ۶۴۹۱ از انگلستان:

ما صحت این روایت را تأیید می‌کنیم.

دلیلی که برای آن مردی که قتل زن را انجام داده مجازاتی در نظر گرفته نشده است این است که وی صریحاً از رسول الله با ناسزا یاد کرده بود. چنین شخصی "مهدورالدم" نامیده می‌شود، یعنی اگر کشته شود، هیچ ادعایی برای قصاص وجود ندارد. (رجوع شود به بذلُ‌المجهودفی‌حل‌ابوداوُد ص ۱۲۵). در مورد این حکم اجماع وجود دارد. و الله بهتر می‌داند

مولانا محمد بن مولانا هارون عباس عمار

دانشکده تخصصی در حدیث

بررسی و تأیید توسط: مفتی ابراهیم دسای.

والبته این نشان می‌دهد که محمد برتر از الله است. در اسلام اگر شما به الله اهانت کنید به شما سه روز فرصت داده می‌شود که اضهار پشیمانی کنید یا که کشته شوید؛ در مورد محمد قتل شما واجب است حتی اگر اضهار پشیمانی کنید. وقتی آنها قرآن ۵ :۳۲ را نقل می‌کنند تا به شما نشان دهند اسلام صلح است ، این یک دروغ بزرگ است!

هر کسی که می‌گوید اسلام به معنای صلح است، نادانی خود را نشان می‌دهد. آنچه امروزه به عنوان صلح مصلحت‌آمیز شناخته می‌شود، مبتنی بر این است که "بیایید وانمود کنیم که نمی‌دانیم اسلام شیطانی است، و اگر کسی حقیقت را بگوید ، باید ضد اسلام باشد!"

حالا که ما در مورد عدالت و انصاف صحبت می‌کنیم، بیایید ببینیم که محمد در عدالت خود، نه تنها در رابطه بین مسلمانان و غیرمسلمانان، بلکه در میان خود مسلمانان نیز وقتی صحبت از زن و مرد می‌شد، ناروا و مغرض بود.

گناه اولیه

مسلمانان مسیحیت را با مضمون "گناه اول" مسخره کرده و آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند، در حالی‌که در اسلام، حتی بیش از مسیحیت به آن اعتقاد دارند.

بارها به ما گفته شده است که اسلام مفهوم مسیحیان درباره گناه اول را قبول ندارد. اگر چنین باشد، مسلمانان حدیث ذیل صحیح بخاری، کتاب ۷۷، حدیث ۶۱۱ را چگونه توضیح می‌دهند؟

> ابوهریره گزارش داد: "رسول الله گفت:" آدم و موسی با یکدیگر بحث کردند، "موسی به آدم گفت ،" ای آدم! تو جد ما هستی که از ما ناخشنود شدی و ما را از بهشت اخراج کردی. " (توجه: محمد ظاهراً باغ عدن را با بهشت اشتباه گرفت ، زیرا تصور کرد که آدم و حوا قبل از گناه در بهشت آسمانی زندگی می‌کردند).

آیا این دقیقاً همان گناه اول نیست؟ مسلمانان به دلیل گناه آدم و نه گناه خودشان از بهشت اخراج شده‌اند (صحیح مسلم ، کتاب ۱۶، حدیث ۴۱۵۶):

> رسول الله گفت ، "هر کس که به ناحق کشته شود ، پسر اول آدم در این قتل و گناه سهیم است زیرا او اولین کسی بود که قتل کرد."

حالا ممکن است بگویید این هیچ ارتباطی با گناه اول ندارد. ولی در واقع ارتباط مستقیم دارد. وقتی قابیل پسر اول آدم، برادرش را کشت، این انتخاب او بود. اگر امروز هم کسی را بکشم، با انتخاب خودم این کار را انجام داده‌ام. به عبارت دیگر، من قتل نکردم چون قابیل برادرش را کشت، اما گناه کردم (با کشتن)، زیرا گناه از قابیل آغاز شد. ظرفیت گناه قابیل به ارث ما تبدیل شد، یا همانطور که محمد گفت، ما در گناهان قابیل مشترک هستیم.

احادیث دیگر حتی ارتباط قوی‌تری را نشان می‌دهند: صحیح البخاری ، کتاب ۵۵ ، حدیث ۵۴۷:

> ابو هریره گزارش داد: "رسول الله گفت ،" اگر وجود یهودیان نبود، گوشت هرگز خراب نمی‌شد و اگر حوا وجود نداشت، زنان هرگز به همسران خود خیانت نمی‌کردند. "

این حدیث ثابت می‌کند که محمد فکر می‌کرد بین گناه حوا و گناه هر زنی ارتباط مستقیم وجود دارد. در غیر این صورت، چگونه می‌توان ارتباط بین آنچه حوا انجام داد و آنچه امروز زنی ممکنست انجام دهد، را توضیح داد؟

۱. از نظر محمد ، گناه حوا دلیل گناهکار بودن همه زنان است؛

۲. به نظر می‌رسد که محمد در تلاش است تا به ما بقبولاند که گناه، مانند یک بیماری موروثی، به همه زنان رسیده است.

در گاو ۳۵ تا ۳۸ (۲: ۳۵-۳۸) توضیح داده شده است که به آدم هدیه بهشت داده شد. سپس گناه کرد، که باعث شد او از بهشت رانده شود. از آنجا که آدم بود که گناه کرد، چرا بقیه ما در بهشت نیستیم؟ اگر هیچ ارتباطی بین گناهان او و ما وجود ندارد، ما اکنون باید در بهشت باشیم.

تقصیر آدم است یا ما؟ آیا به دلیل گناه آدم از بهشت خارج شده‌ایم یا به دلیل گناهان خود؟ به یاد داشته باشید که نوزاد تازه متولد شده هنوز گناهی نکرده است که مستحق این باشد که در بهشت متولد نشود. اگر همان فرصتی که به آدم و حوا داده شد، به نوزاد داده شود، و چنانچه نوزاد مرتکب اشتباه شد باید از بهشت رانده شود. بنابراین، نتیجه منطقی این است که ما در نتیجه نافرمانی آدم نسبت به الله، از بهشت اخراج شده‌ایم.

همچنین می‌بینیم که محمد فریب و ریاکاری خود را، با سرزنش زنان نشان می‌دهد، تا به امروز گویا گناه حوا متعلق به تک تک زنان است. لازم به یادآوری است که حتی در تعالیم اسلام، گناه اول -یعنی گناهی که آدم و حوا با هم مرتکب شدند- با زندگی امروز ما مرتبط است.

پرسش ممنوع!

در طبق غذا-۱۰۱ (۵: ۱۰۱) می‌خوانیم :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِن تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ 101
يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

ای کسانی که ایمان آورده اید از چیزهایی که اگر برای شما آشکار گردد شما را اندوهناك می کند مپرسید و اگر هنگامی که قرآن نازل می شود در باره آنها سؤال کنید برای شما روشن می شود الله از آن [پرسش‌های بیجا] گذشت و الله آمرزنده بردبار است.

محمد این تهدید را با آیه پسین که هرسوال کننده‌ای را خائن و مرتد می‌خواند، تکرار می‌کند:

طبق غذا آیه ۱۰۲ (۵: ۱۰۲):

قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ
گروهی پیش از شما [نیز] از این [گونه] پرسشها کردند آنگاه به سبب آن کافر شدند.

شما نمی‌توانید محمد و قرآن او را مورد سوال قرار دهید. اگر این کار را بکنید شما متهم به:

1. **مرتد بودن هستید (از اسلام خارج شده‌اید).**
2. **سعی در مرتد کردن دیگران دارید.**
3. **به رسول الله توهین کرده‌اید.**

سوال کردن از محمد و قرآن او قابل قبول نیست. این کار به معنای اینست که بگویید محمد دروغگوست هرکس به این گناه عظیم متهم شود، مجازاتش مرگ است.

ممکنست بپرسید چرا محمد از پرسش مردم وحشت دارد، در این صورت پاسخ شما در سوره "طبق غذا" آیه ۱۰۲ داده شده است.در آنجا صریحا می‌گوید که شما مرتد هستید اگر سوال کنید. چرا؟ چون:

- **محمد هیچ پاسخ قابل فهمی ندارد.**
- **قرآن او پاسخ قابل فهمی ندارد.**
- **قرآن محمد هرگز واضح نبوده است.**

سوال نکن، فقط حفظ کن !

یک نمونه که محمد مسلمانان را به حفظ آیات تشویق می‌کند قولی بود به آنهایی که بتوانند نود و نه اسم الله را از حفظ بخوانند که به آسمان راه پیدا خواهند کرد.(صحیح البخاری ، کتاب ۷۵ ، حدیث ۴۱۹ ؛ صحیح البخاری ، کتاب ۵۰ ، حدیث ۸۹۴).

رسول الله گفت: خدای شما الله نود و نه اسم دارد، یکصد اسم منهای یک، و هر
که قلباً یاد بگیرد و آنها را بخواند، به بهشت می‌رود ...

ولی هنوز تمام نشده!. در "زاد المَعاد – توشه آخرت" (۱۶۹۵ میلادی-۱۱۰۷ قمری)، نوشته محمد باقر مجلسی جلد ۱ ص۵۷- ۵۹؛ می‌بینیم که:

إنا لله عز وجل ألف اسم وللنبي صلى الله عليه وسلم ألف اسم ، قاله أبو الخطاب
بن دحية ومقصودة الاوصاف 0 بتصرف من زاد المعاد 1/57-59

الله تعالی، هزار نام دارد و رسول(او نیز) یک هزار نام دارد.

توجه کنید:الله ۱۰۰۰ نام دارد محمد ۱۰۰۰ نام دارد

قصد محمد کاملا روشن است: به حافظه سپردن یک سری نام بی معنی در نظر الله خیلی مهمتر است از پرسش برای درک مطالب الله، در قرآنی مملو از مطالب ضدونقیض و بی سروته محمدی.

مثالهای دیگر شامل هفتاد قانون است که باید قبل از ورود به مستراح رعایت کنید. و همچنین قوانینی وجود دارد که قبل از نماز، قبل از رابطه جنسی، قبل از غذا خوردن، بعد از غذا خوردن و بسیاری قوانین دیگر، باید انجام شود – همه اینها برای این است که مسلمانان را در طول زندگی خود مشغول به پرسش‌های احمقانه‌ای در مورد حلال و حرام جزئیات بی‌ارزش کنند.

یک نمونه اخیر که یک مومن بی خبر پرسیده بود این بود که آیا پوشیدن جوراب سفید و قرمز روزه و نماز را باطل می‌کند، و پاسخ ابلهانه‌تر اینکه اگر قصد شما عمل حرام نیست اشکالی ندارد ولی صحیح آن پوشیدن جوراب خاکستریست.

اگر برنامه‌های تلویزیونی جمهوری اسلامی را ببینید، خنده تاسف، شرم و عصبانیت از پرسش‌های باطل و پاسخ و نظرات احمقانه ملاها بانسان دست می‌دهد؛ مانند:

- **آیا خرید شورت و لباس زیر ساخت ملحدین چینی، جایز است؟**
- **آیا خوردن بستنی که می‌دانیم ایده کافران است، حلال است؟**

• من یک زن مسلمان متاهل هستم و از شوهرم شش فرزند دارم. آیا برای من حلال است که ابتدا او را ببوسم یا باید صبر کنم تا او شروع کند؟

• هنگامی که با همسرم رابطه جنسی داشتم ، مقداری از شیر او را نوشیدم. آیا او الان برای من حرام است ؟!

• من یک مرد چپ دست هستم. آیا این باعث می‌شود شیطان من را کنترل کند ، با من غذا بخورد و با من بخوابد؟

(بر اساس صحیح مسلم ، کتاب ۲۳ ، حدیث ۵۰۰۷):

رسول الله گفت:" با دست چپ تغذیه نکنید، زیرا شیطان با دست چپ خود غذا می‌خورد."

• چند روز پیش یک لنگه کفشم را در مسجد گم کردم و مجبور شدم با یک لنگه کفش راه بروم، و رسول الله ما را از راه رفتن با یک کفش منع کرده است. آیا به جهنم خواهم رفت؟

توجه: اینکه مرد باید با دست چپ غذا بخورد یا ممنوعیت راه رفتن با یک صندل، در صحیح مسلم، کتاب ۲۴، حدیث ۵۲۳۴ نیز تکرار شده است.

• تماس گیرنده: "من یک مومن هستم و گاهی اوقات در موقع قضای حاجت کتاب می‌خوانم. آیا می‌توانم قرآن را با خود به داخل توالت ببرم؟

• آخوند: نه، مستراح مکانی کثیف است و قرآن مقدس است. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید ممنوع است؛

• تماس گیرنده: من از هشت سالگی قرآن را حفظ کرده‌ام. پس چه کاری باید انجام دهم - وقتی به توالت می‌روم مغزم را بیرون بگذارم؟!

الله می‌داند و بس – واللهَ اعلم

در قرآن تاکید می‌شود که هیچکس بجز الله معنی اکثر مطالب آن را نمی‌فهمد. فقط الله می‌داند، آل عمران آیه۷ (۳: ۷)

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

اوست کسی که این کتاب [=قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره ای از آن آیات محکم [=صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می کنند با آنکه تاویلش را جز الله و ریشه داران در دانش کسی نمی داند [آنان که] می گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب الله است و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.

این آیه، آنچه را که قبلاً در سوره طبق غذا ۵: ۱۰۱ ذکر کردیم، کامل می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند سوال کند.

قرآن ۳: ۷ به وضوح به ما می‌گوید که خود محمد نیز پاسخی ندارد.

الله، باعث اغفال و پریشانی

محمد هنگام اختراع قرآن ۳: ۷ چاقو را به شکم خود فرو کرد. با گفتن اینکه هیچ کس - جز الله - معنای اکثر آیات قرآن را نمی‌داند، باین معناست که خود محمد نیز حق تفسیر آنها را ندارد. و باین معنیست که در میان پیروان وی کسی نیست که دیگران بتوانند برای دریافت توضیحات به او مراجعه کنند.

۱. از آنجا که به جز الله هیچ کس بخش عظیمی از قرآن را نمی‌فهمد ، بنابراین همه تفسیرهای همه آیات مبهم اشتباه است.

۲. از آنجا که همه تفسیرها اشتباه است ، بنابراین همه تفسیرهای محمد و دیگران نیز اشتباه است.

۳. از آنجا که همه تعابیر محمد و دیگران اشتباه است ، پس فاش کردن این همه آیات نا مفهوم چه لزومی داشت؟

تنها پاسخی که الله می‌دهد این است که " کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند ". بنابراین آیا الله این آیات را بوجود آورد فقط برای اینکه به افراد شرور چیزی بدهد تا با استفاده از آن افراد دیگر را گیج و گمراه کنند؟ الله در این آیه اذعان می‌کند که کتاب او پر از گیجی و سردرگمی است، و او(الله) نویسنده‌ای پریشان فکر و کاشتار تخم ابهام، اغفال، و سردرگمی در اذهان است.

مردم به طور طبیعی می‌خواهند سخنان الله را تفسیر کنند تا بفهمند او از بردگانش چه می‌خواهد، اما آنها موفق نخواهند شد. الله هرگز نگفت که کسی را که جویای درک قرآن است راهنمایی خواهد کرد. او سوال کننده را توبیخ می‌کند. او فقط می‌خواهد مردم درک کنند که خودش منظور خودش را می‌داند و تنها کاری که باید انجام دهند این است که کورکورانه باور کنند که او از طریق محمد با آنها صحبت کرده است.

با اطمینان کامل می‌توان گفت که برای رسیدن به مقام دانشمند اسلامی، تنها کافیست که باور کورکورانه داشته باشید. "دانش" خود را با نشخوار ذهنی مطالب بدست آورید، نه با پرسش و تحقیق. اینگونه است که محمد به جای مطالعه قرآن، مسلمانان را به حفظ آن تشویق می‌کند؛ و تفکر و پرسش و تأمل در معنای قرآن (بی سروته) را، با مشغول داشتن آنها با پنج بار نماز روزانه و جنگ مداوم؛ منحرف می‌کند.

در پایان:

۱. محمد قادر به تفسیر صحیح از قرآن نبود، اما به خود اختیار خدایی در زمین داده است.

۲. اگر محمد نمی‌توانست آنچه را الله می‌گوید درک کند، از کجا فهمید که دستورات الله را به درستی اجرا می‌کند؟

۳. محمد آیات موجود در قرآن را ارائه داد، اما هرگز نتوانست قسمت زیادی از آنها را توضیح دهد.

۴. محمد از طرح سوال در مورد آیاتی که روشن نبوده و باعث بد جلوه دادن اسلام شده است، جلوگیری کرد. بنابراین، آیا قرار است درباره آیاتی که برای ما روشن است بپرسیم؟ شوخی می‌فرمایید؟

۵. از آنجا که محمد خود از آیات قرآن بی اطلاع است ، این احتمالاً توضیح می دهد که چرا الله در ۶۲: ۲ گفته است که او یک نادان را برای راهنمایی نادانان فرستاده است!

آدینه – ۲ (۶۲: ۲)

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ* رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.
اوست آن کس که در میان بی سوادان* فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

***. بار دیگر توجه شما را به عدم صداقت مترجم قرآن جلب می‌کنم؛ کلمه أُمّی در عربی به معنای نادان است نه بی‌سواد.**

در اینجا لازمست نکته‌ای از کتاب مقدس را بیاد آوریم که ثابت می‌کند قرآن نمی‌تواند از طرف خدای واقعی باشد.

(اول قرنتیان ۱۴ :۳۳):

زیرا خدا، نه خدای بی نظمی، ، بلکه خدای صلح و آرامش است، همان‌گونه که در همه کلیساهای مقدسین چنین است.

عدالت برای همجنس بازان مرد و زن در قرآن

الف - مجازات همجنس بازان زن در قرآن:

زن-۱۵(۱۵:۴):

وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ ۖ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا.

وکسانی از زنان شما که مرتکب زنا (فاحشه = همبستری دو زن با یکدیگر) شوند، چهار نفر از مسلمانان را بعنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [= زنان] را در خانه‌ها(ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد؛ یا اینکه الله، راهی برای آنها قرار دهد.

اگر زنی همجنس باز است، مجازات او زندانی شدن در خانه است تا مرگ. آیا مجازات مردان همجنس باز شبیه مجازات زنان است؟

ب - مجازات هم‌جنس بازان مرد در قرآن

زن-۱۶ (۱۶:۴)

وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا

و از میان شما آن دو مرد را که مرتکب زشتکاری می شوند آزارشان دهید پس اگر توبه کردند و درستکار شدند از آنان صرفنظر کنید زیرا الله توبه پذیر مهربان است

می‌بینیم که:

۱. مردان همجنس باز زندانی نمی‌شوند.

۲. آنها فرصت توبه دارند.

۳. مجازات برای آنها آسان است، حتی اگر توبه نکنند (آنها را با کفش صندل مجازات کنند)؛ همانطور که در تفسیر ابن عباس از قرآن ۴ :۱۶ می‌بینیم:

هر دو را مجازات کنید ، با اهانت و ضربات صندل؛ اما اگر از آن توبه کردند، آنها را رها بگذارید.

آیا واقعاً این یک قانون منصفانه است؟ اگر الله این عمل را جرم می‌داند، آیا نباید برای مرد و زن مجازات یکسان باشد؟ چرا مجازات کاملاً متفاوت است. بسیار سخت گیرانه برای زنان و بسیار آسان برای مردان؟

برخی از مسلمانان به شما خواهند گفت ، "آه، این آیه بعدا نسخ شد." فرقی نمی‌کند که خدای شما مدام نظر خود را تغییر دهد. مشکل این نیست. فیض خدا عدالت است ، اما الله محمد، هرگز عادل نیست.

چرا الله این آیه را نسخ کرد؟ آیا او آنقدر خود را در خطا دید که توبه کرد؟

یک مسلمان نمی‌تواند حتی از خانواده خودش، کسی را به عنوان دوست اختیار کند.

اگر کسی مسلمان شد، و تا زمانی که آنها غیر مسلمان بمانند چاره‌ای ندارد جز اینکه از خانواده خود متنفر باشد و نمی‌تواند آنها را مثل یک دوست، محبت کند.

پشیمانی آیه ۲۳ (۹: ۲۳)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر پدرانتان و برادرانتان کفر را بر ایمان ترجیح دهند [آنان را] به دوستی مگیرید و هر کس از میان شما آنان را به دوستی گیرد آنان همان ستمکارانند.

- **یک مسلمان نمی‌تواند برای شما سخنرانی کند که منظور خدای او "دشمن" است، در حالی که در مورد عدم دوست داشتن آنها صحبت می‌کند، زیرا بدیهی است که پدر و مادر، برادران و خواهرانتان شما را دوست دارند، حتی اگر ایمان شما را رد کنند.**
- **بنابراین ، چرا آنها نمی‌توانند حتی فقط دوست باشند؟**
- **توجه داشته باشید در اینجا هیچ شرطی وجود ندارد که بگویید اگر آنها بد هستند، "آنها را به عنوان یک دوست انتخاب نکنید". این دستور برای همه مسلمانان است که اگر چنین موردی دارند؛ باید از چنین آیه‌ای پیروی و به آن عمل کنند.**

آیا الله شما را بعنوان یک مسیحی دوست دارد؟

مرتب می‌شنویم که مسلمانان می‌گویند اسلام از مسیحیان متنفر نیست. و آیاتی را (که نسخ شده اند) برای شما نقل می‌کنند. نسخ به معنای لغو رسمی یا قانونی است. یک دستور معتبر لغو کنید منسوخ کنید، قانون را لغو کنید. ولی در روش کار اسلام، این دستورات و قوانین هنوز در قرآن وجود دارند، اما مسلمانان دیگر لازم نیست از آن‌ها پیروی کنند.

بیایید ببینیم که الله چقدر عاشق مسیحیان است. بگذارید سوره طبق غذا (۵ :۵۱) را ببینیم. الله می‌گوید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و نصاری را دوستان [خود] مگیرید [که] بعضی از آنان دوستان بعضی دیگرند و هر کس از شما آنها را به دوستی گیرد از آنان خواهد بود آری الله گروه ستمگران را راه نمی نماید

توضیح دادم که چگونه مسلمانان باید با ما بجنگند تا اینکه یا اسلام بیاوریم، یا به آنها جزیه پرداخت کنیم. یک باج ماهانه برای زنده ماندن، که باید آن را با تحقیر و سرافکندگی پرداخت کنیم.

الله در این آیه ابعاد عشق حیرت انگیز خود را به مسیحیان نشان می‌دهد! امیدوارم هر مسیحی آن را برای همیشه بخاطر بسپارد. شما به اثبات روشنی نیاز دارید که اسلام از مسیحیان متنفر است و اگر می‌خواهید اسلام را افشا کنید، این یکی از بهترین آیات برای اثبات این نکته است.

طبق غذا آیه ۱۴(۱۴:۵)

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم و[لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی الله آنان را از آنچه می‌کرده‌اند [و می‌ساخته‌اند] خبر می‌دهد

الله برای شما به عنوان یک مسیحی برنامه ریزی کرده است. این طرح آنقدر واضح است که او آتش جدایی بین مسیحیان را با ایجاد نفرت و دشمنی مرتبا دامن میزند.

بیایید این نقشه جنگ را مطالعه کنیم. جنگ الله با مسیحیان

۱. الله نخواهد توانست ما را از مسلمانان متنفر کند (مسیحیان از مسلمانان متنفر نیستند).

۲. الله باعث خواهد شد که ما به عنوان مسیحی از یکدیگر متنفر شویم و با یکدیگر بجنگیم! الله برای مدت بسیار طولانی در این جنگ موفق بوده است و بسیاری از مسیحیان از طرح الله پیروی می‌کنند. ما می‌بینیم که مسیحیان به کلیساهای یکدیگر حمله می‌کنند، اما هرگز دهان خود را علیه دشمن اصلی (اسلام) باز نمی‌کنند.

آنچه می‌خواهم بگویم این است که این نقشه شیطان است که مانع از اتحاد ما به عنوان مسیحیان (ارتدکس ، پروتستان و کاتولیک) می‌شود. این نقشه الله است که آن را با کلمات واضح بیان می‌کند:

"من شما را جدا کرده و از یکدیگر متنفر خواهم کرد، و این گونه کلیسای عیسی مسیح را به پادشاهی تقسیم شده تبدیل خواهم کرد."

به یاد داشته باشید ، مسیح در متی ۱۲ :۲۵ گفت:

و عیسی افکار آنان را دریافت و بدیشان گفت:"هر حکومتی که بر ضد خود تجزیه شود، نابود خواهد شد. و هر شهر یا خانه‌ای که بر ضد خود تجزیه شود ، پابرجا نخواهد ماند:

دردناک است که مسیحیان علیه یکدیگر بد می‌گویند، اما وقتی از این کشیشان رهبران کلیسایی در مورد اسلام می‌پرسید، آنها جرات نمی‌کنند یک کلمه بگویند! این برنامه ضد مسیح الله، برای تجزیه ما (کلیسای مسیح) است. هر کسی که در این راه کمک کند برای الله کار می‌کند. دوباره این آیه را با دقت بخوانید و اگر اشتباه است تذکر دهید.

طبق غذا-۱۴ (۵: ۱۴)

وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ

و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم از ایشان [نیز] پیمان گرفتیم و[لی] بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند فراموش کردند و ما [هم] تا روز قیامت میانشان دشمنی و کینه افکندیم و به زودی الله آنان را از آنچه میکرده اند [و می ساخته اند] خبر می دهد.

ایمان ما باید به عیسی مسیح باشد و بس! نه یک انسان!، نه یک اسقف!، نه یک کشیش!. هیچ نامی از نام او والاتر نیست! چرا باید پیرو گناهکاران باشیم؟

رومیان ۳: ۲۳:

زیرا همه گناه کرده‌اند و از جلال خدا کوتاه می‌آیند

همگامی و همراهی با عیسی مسیح تنها راه نجات ابدی برای رسیدن به ملکوت پدر است. هراس و وحشت اسلام اینست که همه ما درختان پر ثمر خون عیسی مسیح باشیم .

رومیان ۳: ۲۸ را ببینید:

زیرا ما بر این اعتقادیم که انسان از راه ایمان و بدون انجام شریعت،پارسا شمرده می‌شود

وقتی مسیح بیاید، از شما نام کلیسایتان را نخواهد خواست؛ بلکه از نتیجه ایمان شما می‌پرسد. بدون ثمره نیکو، اظهار ایمان فقط ریاکاری و دورویی است.

اینگونه است که مسیح در متی ۷: ۱۶ می‌گوید:

> آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار و انجیر را از علف هرز می‌چینند؟

و غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳:

> اما ثمره روح، محبت، شادی، آرامش،صبر، مهربانی، نیکویی، وفاداری، فروتنی و خویشتنداری است. هیچ شریعتی مخالف اینها نیست.

اینگونه است که ما اسلام را دروغین وکاذبانه و مستقیماً ساخت دست شریر می‌دانیم. از میوه‌های زهرآلوده آن و نه فقط کلمات و گفتار آن. اکثر آنها در گفتار دروغگو هستند. آنها ماهرانه صحبت می‌کنند، اما ثمره خود را به من نشان دهید و من به شما خواهم گفت شما که هستید.

آنچه که من می‌خواهم به همه کسانی که خود را مسیحی می‌دانند، پروتستان، کاتولیک یا ارتدکس، بگویم کلیسای مسیح را تقسیم نکنید، زیرا همه ما در او یکی هستیم. همانطور که می‌بینید، الله همه ما را هدف قرار داده است، نه یک کلیسای بخصوص. وقتی که متحد نباشیم ما دل مسیح را غمگین می‌کنیم. اجازه ندهید که رهبران، به خاطر شکوه خود، ما را شکل دهند و به چیزی غیر از آنچه مسیح می‌خواهد، تبدیل کنند. اگر به برنامه الله پایبند باشید ، آیا برای او کار نمی‌کنید ؟! سوال خوبی است، که پاسخ آن را خودتان آگاهید.

اول قرنتیان ۱۲: ۱۳:

> زیرا همه ما، چه یهود و چه یونانی، چه غلام و چه آزاد، در یک روح تعمید یافتیم تا یک بدن را تشکیل دهیم؛ وهمه ما از یک روح نوشانده شدیم.

الله و یهودیان. الله تا چه حد از آنها متنفر است؟

صحیح مسلم، کتاب ۴۱، حدیث ۶۹۸۱:

رسول الله گفت: "شما با یهودیان درگیر خواهید شد، و آنها را می‌کشید تا اینکه حتی یک تخته سنگ بگوید:" مسلمان به سمت اینجا حرکت کن، یهودی وجود دارد، او خودش را پشت من پنهان می‌کند، بیا و او را بکش.'"

صحیح مسلم، کتاب ۴۱، حدیث ۶۹۸۵:

رسول الله گفت: "ساعت قضاوت فرا نمی‌رسد تا زمانی که مسلمانان علیه یهودیان جنگ کنند ، و مسلمانان همه آنها را می‌کشند، و اگر یك یهودی در پشت سنگ یا درختی پنهان شود، سنگ یا درخت فریاد می‌زند و می‌گوید: 'ای مسلمان، یهودی پشت سر من است. بیا و او را بکش اما درختی به نام غرقاد نمی‌گوید، زیرا این درخت یهودیان است! "

حتی سنگ‌ها (و البته سنگ‌های مسلمان!) مردان، زنان و کودکان یهودی را که برای پنهان شدن پشت آنها رفته‌اند، گزارش می‌دهند تا مسلمانان به وظیفه خود عمل کنند و همه آنها را بکشند. و در اینجا توجه داشته باشید که یک درخت یهودی هم وجود دارد که با معجزه الله، هنوز مخفی است! آیا پشت سنگ یهودی پنهان شده، که خودش پشت...؟!

الله چرا یهودیان را تبدیل به خوک و میمون کرد؟

گاو آیه ۶۵ (۶۵:۲)

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ
و کسانی از شما را که در روز شنبه [از فرمان الله] تجاوز کردند نیك شناختید پس ایشان را گفتیم بوزینگانی طردشده باشید.

طبق غذا آیه ۶۰ (۶۰:۵)

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ
بگو آیا شما را به بدتر از [صاحبان] این کیفر در پیشگاه الله خبر دهم همانان که الله لعنتشان کرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزینگان و خوکان پدید آورده و آنانکه طاغوت را پرستش کرده اند اینانند که از نظر منزلت بدتر و از راه راست گمراه ترند

من فکر می‌کنم الله از یهودیانی که شنبه، روز شبت به ماهیگیری می‌رفتند عصبانی شده بود، بنابراین با تبدیل آنها به خوک و میمون نفرینشان کرد سوال من این است که چرا طی هزار و چهار صد سال گذشته حتی یک زن و مرد یهودی شبت شکن دیگر به میمون یا خوک تبدیل نشده است؟

توجه داشته باشید که الله هرگز یهودیان را از تقدس روز شنبه آزاد نکرد. همچنین توجه داشته باشید که نفرین او همین امروز هم نیز بجای خود باقیست.

شنبه آینده یک دوست یهودی را با خود به ماهیگیری دعوت کنید و یک دوربین فیلمبرداری به همراه خود ببرید. ببینید آیا دوست یهودی شما میمون یا خوک تبدیل می‌شود. اگر او در پایان روز شبت هنوز هم انسان باقی بماند، لعنت الله باید حرف مفتی بیشتر نباشد.

حالا که الله نمی‌خواهد یهودیان شنبه‌ها بکار مشغول باشند، چرا اجازه می‌دهد مسلمانان جمعه‌ها کار کنند؟

الله یهودیان را تبدیل به خوک و میمون می‌کند چون در روز شبت ماهیگیری کرده‌اند.

داستان آن در "بالای دیوار بهشت"، آیه ۱۶۳؛ (۷: ۱۶۳) این چنین آمده است

وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ

و از اهالی آن شهری که کنار دریا بود از ایشان جویا شو آنگاه که به [حکم] روز شنبه تجاوز میکردند آنگاه که روز شنبه آنان ماهی‌هایشان روی آب می آمدند و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند این گونه ما آنان را به سبب آنکه نافرمانی میکردند می‌آزمودیم

تفسير ابن كثير
إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي المجلد الثاني ص 163
دار طيبة
سنة النشر: 1422هـ / 2002م
ابن عباس، وقوله: {إذ يعدون في السبت} أي يعتدون فيه ويخالفون أمر الله فيه لهم بالوصاة به إذ تأتيهم حيتانهم يوم سبتهم شرعا}، قال ابن عباس: أي ظاهرة على الماء {ويوم لا يسبتون لا تأتيهم كذلك نبلوهم} أي نختبرهم بإظهار السمك لهم على ظهر الماء في اليوم المحرم عليهم صيده وإخفائها عنهم في اليوم المحلل لهم صيده

در حالی که ماهیانشان در بالای آب شناور بودند و قابل مشاهده بودند ، به گفته ابو هریره ، که آن را از ابن عباس بن جریر نقل می‌کند که گفت: "اینست کلام الله: (اما در روز دیگری غیر از شنبه، آنها نمی‌آمدند: اینگونه بود که ما از بخاطر گناه آنها برای آنها دردسر درست کردیم) به این معنی که ما آنها را با شنا کردن ماهیها به سطح آب در روز شنبه آزمایش کردیم که در آن روز ماهیگیری ممنوع شده بود. و در بقیه هفته که ماهیگیری مجاز بود، ماهی‌ها از آنها پنهان می‌ماندند، (به این ترتیب ما برای آنها دردسر درست کردیم) ، به این ترتیب آنها را آزمایش کردیم ...

https://www.wordofallah.com/tafseer

یادداشت:

ابو هریره == پدر گربه‌ها- عرب یهودی الاصل اهل یثرب، که در مدت ۲ سال و۳ ماه که با محمد گذرانید بیش از ۵۳۷۰ حدیث از محمد نقل کرد – به عبارت دیگر حداقل ۷ حدیث در روز از محمد نقل کرده که در کتاب صحیح بخاری (۱۹۴-۲۵۶ قمری) از او نقل شده – ابو هریره پس از مرگ محمد در مدینه با نقل حدیث، زندگی مرفهی را برای خود تا زمان مرگش در سال ۵۸ قمری فراهم کرده بود. توجه کنید که بخاری نزدیک به ۲۰۰ سال پس از مرگ پدر گربه‌ها توانسته بیش از ۵۳۰۰ حدیث از قول او نقل کند، آنهم در زمانی که هیچ گونه نوشتاری از پدر گربه‌ها وجود نداشته!

مشخص است که داستان تولید نهج البلاغه ۴۰۰ سال بعد از مرگ علی تنها نمونه کتاب‌های دقیق (؟!) و تاریخی (!!) اسلامی نیست!

معیار دوگانه الله در این داستان نشان داده شده است. سوره طبق غذا آیه ۳ (۵ :۳):

...فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

...و هر کس دچار گرسنگی شود بی‌آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع شده است بخورد] بی تردید الله آمرزنده مهربان است

• بنابراین اگر مسلمان بخاطر گرسنگی مجبور به شکستن قانون الله شود ، خوردن گوشت خوک مجاز است.

• پس چرا الله نسبت به یهودیان بیچاره که شش روز در هفته گرسنگی او را تحمل کرده بودند رحم نمی‌کند و صید ماهی فقط در روز شنبه ممکن می‌شود. یهودیان چند هفته می‌توانند بدون هیچ غذایی روزه بگیرند و گرسنگی بکشند ؟ این بدان معناست که این جنایت الله بوده که بعد خواسته است آنها را به خاطر ماهیگیری در روز شنبه مجازات کند.

• الله به آنها گفت که روز شنبه ماهی نگیرند، اما او باعث شد که ماهی ها فقط در آن روز بیایند!

• اگر الله ماهی را ناپدید کند و فقط شنبه آن را بالای آب بیاورد، این مردمان چگونه شش روز از هفته خانواده خود را تغذیه می‌کنند؟

• آیا این عدالت است؟ الله با یهودیان بازی می‌کند و آنها را با گرسنگی مجبور می‌کند تا دستورات او را بشکنند. و متعاقباً با تبدیل آنها به موش و خوک و میمون مجازات خود را نسبت به آنها اعمال می‌کند!

• کاملاً واضح است که کسی که این داستان را ساخته است، دارای یک ذهن شیطانی است، و برای ما توضیح می‌دهد که الله ما را فقط برای سرگرمی سادیستی و وحشیانه خود رنج می‌دهد – لذت بردن از تماشای کودکانی که شش روز در هفته گرسنه هستند فقط به این دلیل که خود کمالی خودش را برخ بردگان بیچاره‌اش بکشد.

حتی موش‌ها هم قبلا یهودی بودند

حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ إِسْمَاعِيلَ، حَدَّثَنَا وُهَيْبٌ، عَنْ خَالِدٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ . رضى الله عنه . عَنِ النَّبِيِّ قَالَ
" فُقِدَتْ أُمَّةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ لاَ يُدْرَى مَا فَعَلَتْ، وَإِنِّي لاَ أُرَاهَا إِلاَّ الْفَارَ إِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الإِبِلِ لَمْ تَشْرَبْ، وَإِذَا وُضِعَ لَهَا أَلْبَانُ الشَّاءِ شَرِبَتْ ". فَحَدَّثْتُ كَعْبًا فَقَالَ أَنْتَ سَمِعْتَ النَّبِيَّ ص يَقُولُهُ قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ لِي مِرَارًا. فَقُلْتُ أَفَأَقْرَأُ التَّوْرَاةَ
ابوهریره گزارش داده است: "رسول الله گفت:" قبیله ای از فرزندان اسرائیل گم شدند. هیچ کس نمی‌داند که آنها چگونه عمل کرده اند. با این حال، من آنها را نمی‌بینم جز این که مورد لعن و نفرین (الله) قرار گرفته و به موش صحرایی تبدیل شده اند، زیرا اگر شیر یک شتر *را جلوی موش بگذارید، آن را نمی‌نوشد، اما اگر جلوی آن شیر گوسفند بگذارید، آن را خواهد نوشید. " من این را به کعب گفتم که از من پرسید، "آیا این را از رسول شنیدی؟" من گفتم ، "بله." کعب چندین بار از من سوال کرد؛من به کعب گفتم "آیا (فکر می‌کنی) من تورات را می‌خوانم؟" (یعنی این را از رسول به شما می‌گویم).

https://muflihun.com/bukhari/54/524

*- لاویان ۱۱: ۴ "اما از میان حیوانات نشخوار کننده یا شکافته سُم، اینها را نباید خورد؛ شتر، زیرا نشخوار می‌کند ولی شکافته سُم نیست و از این رو بر شما حرام است."

بیایید منطق محمد را در مورد آنچه یک حیوان قبول نمی‌کند مطالعه کنیم. آنچه حیوان به عنوان نوشیدنی قبول نمی‌کند، به معنای آن است که حیوان از همان قوم شما است. اما الله آنها را به مجازات برخی کارهای اشتباه، به آن نوع حیوان تبدیل کرده است؟

ما می‌خواهیم از منطق محمد در این کشف درخشان استفاده کنیم تا با یک رمز و راز دیگر آشنا شویم:

الاغ و قاطر عرق و آبجو نمی‌نوشند و مسلمانان نیز عرق و آبجو نمی‌نوشند. بنابراین، الاغ و قاطرها قبلاً مسلمان بوده‌اند و الله آنها را به الاغ و قاطر تبدیل کرده است؟ و چطور است که میلیون‌ها مسلمان عرق‌خور و ابجو نوش به الاغ و قاطر تبدیل نمی‌شوند؟

به یاد داشته باشید، من مسلمانان را الاغ نمی‌خوانم، نه، اما سعی می‌کنم از هوش(!) محمد الحام گرفته و از منطق(!!) او استفاده کنم. از این گذشته، آیا او خودش را بهترین نمونه برای بشریت اعلام نکرد؟

سپس من یک سوال دارم که چگونه محمد حتی چنین ایده‌ای را ارائه داده است؟ محمد نمی‌تواند خود را از وسوسه فکری در مورد یهودیان متوقف کند. حتی هنگامی که به مسلمانان دستور می‌داد کارهایی انجام دهند، دستورات خود را نه بر اساس تعالیم الله و یا درست و غلط بودن مطلب، بلکه بر اساس نفرت از یهودیان بنا می‌نهاد، همانطور که در بسیاری از احادیث مشاهده می‌کنیم. چند مثال زیر را دنبال کنید؛

محمد، نه بر اساس تعالیم الله، بلکه فقط برای مخالفت با یهودیان قانون می‌آفریند.

سنن ابوداوود ج۲، حدیث ۶۵۲

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ، عَنْ هِلاَلِ بْنِ مَيْمُونٍ الرَّمْلِيِّ، عَنْ يَعْلَى بْنِ شَدَّادِ بْنِ أَوْسٍ، عَنْ أَبِيهِ (ثابت الانصاری)، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ " خَالِفُوا الْيَهُودَ فَإِنَّهُمْ لاَ يُصَلُّونَ فِي نِعَالِهِمْ وَلاَ خِفَافِهِمْ " .

شداد ابن اوس از پدرش ثابت الانصاری گزارش داد: "رسول الله گفت:" متفاوت از یهودیان رفتار کنید، زیرا آنها با صندل یا کفش نماز نمی‌خوانند. "

https://sunnah.com/abudawud:652

آیا محمد نمی‌تواند بدون یادآوری آنچه یهودیان انجام می‌دهند، به آنها بگوید چگونه نماز بخوانند؟ چرا مسلمانان باید در همه چیز مخالف یهودیان باشند؟ با حدیث زیر از کتاب جامع الترمذی ۱۰۲۰، مطلب جالبتر می‌شود:

عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى عليه وسلم إِذَا اتَّبَعَ الْجَنَازَةَ لَمْ يَقْعُدْ حَتَّى تُوضَعَ فِي اللَّحْدِ فَعَرَضَ لَهُ حَبْرٌ فَقَالَ هَكَذَا نَصْنَعُ يَا مُحَمَّدُ . قَالَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله وسلم وَقَالَ " خَالِفُوهُمْ " . قَالَ أَبُو عِيسَى هَذَا حَدِيثٌ غَرِيبٌ . وَبِشْرُ بْنُ رَافِعٍ لَيْسَ بِالْقَوِيِّ فِي الْحَدِيثِ .

گزارش شده توسط عُباده بن الصامت: «رسول الله هنگام تشییع جنازه برخاست تا جسد را در قبر گذاشتند. یک یهودی دانشمند یک بار از کنار او عبور کرد در حالی که او (محمد) هنگام تشییع جنازه کنار قبر ایستاده بود ، یهودی گفت: "اینگونه عمل می‌کنیم (منظور نماز ایستاده است)" رسول الله نشست و گفت: "بنشین و متفاوت از آنها (یهودیان) عمل کن".

- جامع الترمذی جمع‌آوری شده در سالهای ۲۵۰- ۲۷۰ قمری که توسط "محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک" از علمای اسلامی فارسی زبان خراسان (شهر ترمذ در ازبکستان فعلی)، انجام شد.

https://sunnah.com/tirmidhi:1020

- آیا رسول الله قصد دهن کجی به یهودیان دارد؟ محمد همیشه در موقع دفن مردگان ایستاده نماز می‌خواند تا اینکه یک یهودی باو گفت این کار را ما هم همین‌گونه انجام می‌دهیم، و پس از آن محمد خواندن نماز مرده را تغییر داد؟
- آیا این بدان معناست که محمد تمام وقتی که نمازش را ایستاده در کنار قبرها می‌خوانده اشتباه می‌کرده است؟
- چرا زمانی که محمد نشست و گفت:" بنشین و متفاوت از آنها رفتار کن"؛ از الله نخواسته است که به جای رفتار کودکانه، روش صحیح نماز را به او بیاموزد؟

در کتاب الزینة من السنن حدیث ۵۰۷۳ می‌خوانیم که:

أَخْبَرَنِي ... عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ " غَيِّرُوا الشَّيْبَ وَلاَ تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ "

ابن عمر نقل کرد که: رسول الله گفت "موی خود را رنگ کنید ولی نه مانند یهودیان"

https://sunnah.com/nasai:5073

اسلام واسراییل

یکی از پیچیده‌ترین مشکلات سیاسی جهان امروز؛ درگیری اسرائیل و اعراب است. برای بیشتر ما، تنها چیزی که می‌دانیم این است که اسرائیل با جهان عرب درگیر است. این درست است، اما کل داستان نیست. اکثر کسانی که در مورد منازعه بحث می‌کنند از نقطه نظر سیاسی صحبت می‌کنند و در نتیجه سعی می‌کنند راه حل‌های سیاسی پیدا کنند. رهبران جهان ما بی‌توجهی خود را با نادیده گرفتن واقعیت فرای درگیری سیاسی نشان می‌دهند. در واقع هیچ راه حلی جز جنگ وجود ندارد. نمی‌گویم خیلی دوست دارم جنگی شروع شود. من به سادگی یک واقعیت را بیان می‌کنم. بیایید حدیث‌های زیر را بررسی کنیم .

در دو حدیث بالا (صحیح مسلم، کتاب ۴۱، حدیث ۶۹۸۱: و صحیح مسلم، کتاب ۴۱، حدیث ۶۹۸۵) می‌بینیم که به گفته محمد، حتی سنگ‌ها به یهودیان – اعم از مرد، زن و کودک- خیانت خواهند کرد و یهودیانی را که پشت آنها پنهان شده‌اند شناسایی خواهند کرد تا مطمئن شوند هیچ یهودی از کشتار مسلمانان جان سالم بدر نخواهد برد. محمد دعوت به رحم و مروت نمی‌کند. وی خواستار حذف کامل یهودیان از روی زمین است. با اطلاع از این موضوع، چگونه باید متقاعد شویم که مسلمانان مایلند به دنبال راه حل صلح آمیز بین اسرائیل و اعراب باشند؟ این جنگی است که پیش خواهد آمد، و از زمان محمد تاکنون هیچ کس نتوانسته است آن را متوقف کند و تا روز قیامت ادامه خواهد داشت.

دین محمد بر اساس نفرت بنا شده. نیروی محرکه اسلام نفرت است. محمد سعی کرد با طرفداری از یهودیان در مقابله با مسیحیان نظر آنها را بدست آورد به این امید که یهودیان او را به این خاطر دوست داشته باشند. وقتی معلوم شد که این کار بی فایده است، او تلاش کرد تا با حمله به یهودیان، خود را به عنوان دوست مسیحیان جلوه دهد، این بار به امید بدست آوردن دل مسیحیان:

طبق غذا آیه ۸۲ (۸۲:۵)

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

مسلما یهودیان و کسانی را که شرك ورزیده اند دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعا کسانی را که گفتند ما نصرانی هستیم نزدیکترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی اند که تکبر نمی ورزند

محمد از به اصطلاح وحی از طرف الله برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی خود استفاده می‌کند. این نشان می‌دهد که چگونه او هر زمان که بخواهد جهت خود را تغییر میدهد و الله نیز همراه او بسمت باد می‌چرخد.

و حالا در سوره گاو آیه ۶۲ هر دو گروه یهودیان و مسیحیان نیکو هستند و به بهشت الله راه خواهند یافت.

سوره گاو آیه ۶۲ (۲: ۶۲)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ

در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده اند و ترسایان و صابئان هر کس به الله و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناك خواهند شد

شناسایی ساکنین مشروع ومستحق اسرائیل در قرآن

ما همیشه استدلال‌های هر دو طرف بحث اسرائیل و فلسطین را می‌شنویم. مسلمانان می‌گویند اسرائیلی ها سرزمینشان را اشغال کرده‌اند، و اسرائیلی‌ها می‌گویند که این سرزمین بر طبق نوشته کتاب مقدس به آنها رسیده است. متأسفانه، دنیا پر از رسانه‌های باصطلاح لیبرال است که نمونه آن نمایش‌های تلویزیونی بی محتوایی مانند نمایش اپرا وینفری است که هنوز نمی‌داند قهوه از کجا می‌آید یا نمایش‌هایی مانند جون استوارت که باعث خنده ما می‌شوند. فراتر از آن تبلیغات یوتیوب-YouTube است. صرف نظر از مراکز متعدد برای کسب اطلاعات، هیچ یک از آنها آنقدر صادق نیستند که بتوانند بحث کنند که واقعاً ریشه اصلی درگیری در کجاست.

بگذارید یک تحقیق واقعی انجام دهیم و بفهمیم اسرائیل واقعاً به چه گروه تعلق دارد. ما از نقل قول‌های این و آن و گفته‌های بی مدرک استفاده نخواهیم کرد. ما حقایق را ارائه خواهیم داد و حقایق بما نشان می‌دهد که اسرائیل به یهودیان تعلق دارد. ما می‌دانیم که طبق متن صریح کتاب مقدس، اسرائیل به یهودیان تعلق دارد، اما در این مورد کتاب مقدس را کنار می‌گذاریم و شواهد خود را از قرآن محمدی می‌خوانیم. این بهترین راه برای بستن دهان باصطلاح لیبرال‌ها و پرستندگان قرآن است که جرات نمی‌کنند بگویند قرآن اشتباه است.

بسیاری از شما نمی‌دانید که قرآن با واژه های کاملاً واضح اعلام کرده است که اسرائیل یا فلسطین همانطور که برخی اصرار دارند نام آن را بگذارند، سرزمین یهودیان است. بگذارید متن زیر را با هم بخوانیم:

طبق غذا (۵ : ۲۰-۲۶)

(۲۰) وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
و [یاد کن] زمانی را که موسی به قوم خود گفت ای قوم من نعمت الله را بر خود یاد کنید آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد و شما را پادشاهانی ساخت و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود به شما داد
(۲۱) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ
ای قوم من به سرزمین مقدسی که الله برای شما مقرر داشته است درآیید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد
(۲۲) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا حَتَّى يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ
گفتند ای موسی در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی شویم پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد
(۲۳) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
دو مرد از [زمره] کسانی که [از الله] می ترسیدند و الله به آنان نعمت داده بود گفتند از آن دروازه بر ایشان [بتازید و] وارد شوید که اگر از آن درآمدید قطعا پیروز خواهید شد و اگر مؤمنید به الله توکل کنید
(۲۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ
گفتند ای موسی تا وقتی آنان در آن [شهر]ند ما هرگز پای در آن ننهیم تو و پروردگارت برو[ید] و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم
(۲۵) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ

[موسی] گفت پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و
میان این قوم نافرمان جدایی بینداز
(۲۶) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ
الْفَاسِقِينَ
[الله به موسی] گفت [ورود به] آن [سرزمین] چهل سال بر ایشان حرام شد [که]
در بیابان سرگردان خواهند بود پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور

آیه ۲۰ – ما می‌فهمیم که یهودیان مردم برگزیده الله هستند، نه فقط در کتاب مقدس، بلکه همچنین در قرآن، همانطور که می‌خوانیم، او (الله) "آنچه را که به هیچ کس در جهان نداده به شما داده است"

آیه ۲۱ – الله به یهودیان دستور می‌دهد که وارد جنگ شوند و زمین را از ساکنان بگیرند. به آنها هشدار می‌دهد که از جنگ رویگردان نشوند وگرنه آنها را مجازات خواهد کرد. " ای قوم من به سرزمین مقدسی که الله برای شما مقرر داشته است درآیید و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد".

آیه ۲۲ – یهودیان صلح طلب از حمله و جنگ امتناع می‌ورزند، اما الله خواهان جنگ و خونریزی بود. آنها گفتند: " ای موسی در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی‌شویم پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد" .

آیه ۲۳ – از میان یهودیان دو نفر از آنها توافق کردند که به جنگ بروند. الله راضی بود و به آنها قول پیروزی داد.

آیه ۲۴ – یهودیان همچنان از رفتن به جنگ امتناع می‌ورزند. آنها از موسی سوال کردند که چرا پروردگار او جنگ را دوست دارد؟ آنها به موسی گفتند که خودش با پروردگارش بجنگ بروند، اما آنها در جای خود باقی خواهند ماند: " گفتند ای موسی تا وقتی آنان در آن [شهر]ند ما هرگز پای در آن ننهیم تو و پروردگارت برو[ید] و جنگ کنید که ما همین جا می‌نشینیم" .

آیه ۲۵ – الله نام و القاب بر افراد نیک وبد می‌گذارد. با من بخوانید "[موسی] گفت پروردگارا من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز". اینجاست که الله قوم یهود را محکوم کرد و آنها را "افراد متخلف" خواند.

آیه ۲۶ – الله عصبانی می‌شود، زیرا یهودیان از جنگیدن با زورمندان کنعان امتناع می‌ورزند، وآنها را با ۴۰ سال سرگردانی در صحرا مجازات می‌کند.

اکنون وقت آن رسیده است که چند سوال بپرسید.

قرآن ساکنان فلسطین را غول پیکر معرفی کرده است. این افراد نمی‌توانند همان افرادی باشند که امروزه فلسطینی خوانده می‌شوند، زیرا آنها کوتاه و از نظر اندازه بدنی کوچکتر از حد متوسط هستند.

بنابراین، فلسطینی‌ها امروز چه کسانی هستند؟ آنها از کجا آمده‌اند؟ پاسخ آسان است. آنها اعرابی هستند که با عمر در سال ۷۱۷ میلادی وارد این سرزمین شدند (پیمان عمر را بخوانید) یاسر عرفات با قد ۱۶۵ سانتی نمی‌توانست از نسل غول‌پیکران باشد.

چرا همه آنها این سرزمین را انتخاب کردند و آن را "سرزمین مقدس" (قرآن ۵ :۲۱) خواندند، در حالی که هنوز رسولی از الله در آن گماشته نشده بود؟

الله، اسرائیل را به عنوان سرزمینی که مخصوص یهودیان آماده شده اعلام کرده است (قرآن ۵ :۲۱)، حتی اگر این امر به معنای گرفتن آن به زور از ساکنان اولیه آن باشد. امروز مسلمانان می‌گویند که گرفتن اسرائیل (فلسطین) از فلسطینیان درست نیست، زشت است، نفرت انگیز است، یک جنایت است، و غیرانسانی است. آیا مسلمانان جرات می‌کنند بگویند که تصمیم الله در مورد کشتن و بیرون راندن غول‌پیکران از اسرائیل نیز غلط، زشت، ناپسند، مجرمانه و غیرانسانی بود ؟ آنچه ناعادلانه است این است که الله یهودیان را به دلیل امتناع از جنگ با غول‌پیکران و قتل‌عام آنها،با ۴۰ سال سرگردانی در بیابان مجازات کند. این نشان می‌دهد برای اینکه یهودیان از نظر الله صالح باشند، آنها می‌بایست غول‌پیکران را پاکسازی نسلی کرده، و سرزمین مقدس را اشغال می‌کردند؛ و فقط در آن صورت می‌بود که الله یهودیان را دوست می‌داشت.

لعنت روزانه یهودیان و مسیحیان در اسلام

توجه کنید که مسلمانان هر روز پنج مرتبه مسیحیان و یهودیان را نفرین می‌کنند. در سوره بازگشایی آیه ۷ (۱: ۷) هردو گروه مردمی نفرین شده اعلام می‌شوند:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

راه آنان که گرامی شان داشته ای نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان

یهودیان امروزه پنج بار (درروز) مورد لعن و نفرین مسلمانان قرار می‌گیرند که چرا همه غول پیکران فلسطینی را نکشته‌اند.

من در یکی از هزاران بحثی که داشته‌ام، از یک دانشمند مسلمان خواستم که چرا در آن زمان اشکالی نداشت که الله غول پیکران را بکشد. وی پاسخ داد که غول‌های آن زمان مسلمان نبودند، بنابراین کشتن آنها وظیفه مومنان بود. در اسلام به آن عدالت می‌گویند. من اسمش را ریاکاری و فریب می‌گذارم.

در پایان:

- **چرا الله این سرزمین را برای یهودیان انتخاب کرد؟ چرا زمین را به آنها واگذار کرد؟**
- **اگر الله خدای واقعی بود ، می‌دانست که دادن زمین به یهودیان یک اشتباه بزرگ خواهد بود و انتخاب او منجر به جنگی بی پایان می‌شود که تا به امروز ادامه داشته است. از آنجا که او کسی بود که زمین را به یهودیان واگذار کرد ، پس خونریزی که امروز دیده شده و زندگی کرده است جنایت خود او است.**
- **آنقدر واضح است که الله در آن زمان نمی‌دانست کسانی که روزی در سرزمین مقدس زندگی خواهند کرد مسلمان هستند. همانطور که گفتم ، غول ها نمی‌توانند همان افرادی باشند که امروز در آنجا زندگی می‌کنند.**
- **الله هرگز نام فلسطینی‌ها را در قرآن ذکر نکرده است. آیا به دلیل نادانی او از آینده بود؟**
- **مهمترین نکته‌ای که از همه اینها به دست می‌آوریم این است که خود قرآن ثابت می‌کند که ادعای مسلمانان درباره اسرائیل نادرست است. الله به روشنی می‌گوید که اسرائیل متعلق به یهودیان است.**

صلح درقاموس اسلامی

من مطمئن نیستم که آیا شما می‌دانید اسلام چقدر خطرناک است؟. همانطور که خواندید، الله از مسیحیان متنفر است و کاملا روشن است که اسلام عمداً بر ضدیت با مسیحیت و یهودیت ساخته شده است. در نتیجه، اگر یک مسلمان به شما بگوید ، "ما همان خدای شما را داریم"، مطمئن باشید که او سعی در گول زدن شما را دارد. او می‌داند که آنچه را که ما به آن ایمان داریم؛ پیغمبرش در همه رفتار، کردار و آموزش‌های خود، رد کرده و بر عکس آن ودر دشمنی با آن رفتار کرده.

مسلمانان باید برای انهدام مسیحیت و یهودیت؛ و نسل کشی یهودیان و مسیحیان بجنگند. در دنیای امروز حدود سه میلیارد مسیحی وجود دارد که باید توسط مسلمانان با آنها مبارزه شود. سه نوع انتخاب دارید: قبول اسلام، پرداخت جریمه باخفت و شرمساری، و مرگ. آنچه از رهبران سیاسی مانند اوباما و دیگر دروغگویان غربی درباره اسلام و مسلمانان می‌شنویم، حماقت کامل و دروغ محض است. حماقت آنها باعث کور شدن آنها می‌شود. تنها چیزی که برایشان مهم است این است که بلای امروز را به فردا موکول کنند تا ببینند چه پیش می‌آید!

حتی تصور این صحنه وحشتناک هم هولناک است. زمین مملو از خون خواهد شد، زیرا اسلام جانوری است که تشنه خون است. برخی ممکن است بگویند، "در مورد برخی کشورهای اسلامی که با اسرائیل توافق نامه صلح امضا کردند، چه می‌کنید؟" بله، درست است، اما این موقتی است، تا زمانی که مسلمانان قدرت کافی بدست آورند تا اسرائیل و کل غرب را از بین ببرند. همانطور که الله در قرآن دستور داده است.

در سوره‌ای که بنام خودش در قرآن آورده، محمد آیه ۳۵ ازقول الله سفارش می‌کند که:

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمَالَكُمْ
پس سستی نورزید و [کافران را] به آشتی مخوانید [که] شما برترید و الله با
شماست و از [ارزش] کارهایتان هرگز نخواهد کاست

کاملاً واضح است که مسلمانان مجاز به صلح نیستند، زیرا اسلام با هر نوع صلح مخالف است. شرایطی موقتی وجود دارد که مسلمانان می‌توانند در مورد صلح توافق کنند، و الله آن را تأیید می‌کند. اگر مسلمانان نتوانند یهودیان را مورد ضرب و شتم قرار دهند، داشتن یک معاهده مشکلی ندارد. محمد این کار را خودش با مسیحیان و یهودیان انجام داد. او این کار را هنگامی انجام داد که ضعیف بود. اگر او به جنگ می‌رفت، شکست می‌خورد و آنها می‌توانستند به راحتی او را بکشند، بنابراین محمد توافق نامه صلح را امضا کرد و سپس وقتی که قدرت یافت، آن را شکست ، همانطور که در سوره پشیمانی آیه ۱ (۹: ۱) می‌بینیم:

بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
[این آیات] اعلام بیزاری [و عدم تعهد] است از طرف الله و رسولش نسبت به آن
مشرکانی که با ایشان پیمان بسته اید

توجه کنید که الله و رسول او در یک رده قرار گرفته‌اند، وحالا رسول هم ردیف الله، نظر می‌دهد .

به همین سادگی، چرا هر کشوری در جهان به پیمانی که با مسلمانان بسته‌اند اعتماد کند؟ این مبتنی بر حماقت و نادانی است. این همان چیزی است که اکنون اسرائیل با آن روبرو است. آنها توسط دولت ایالات متحده آمریکا مجبور به پذیرش چنین معاهداتی شده‌اند.

به زودی جمهوری اسلامی ایران سلاح هسته‌ای خود را خواهد داشت که برخی از کشورهای مسلمان قبلاً از این سلاح‌ها برخوردار بوده‌اند. حدس می‌زنم مهمانی خونریزی اسلامی در کمتر از ۲۵ سال دیگر آغاز شود. این فقط یک مسئله زمانی است که ما شاهد رشد سریع جمعیت مسلمانان در غرب هستیم، و سپس آنها برنامه‌های خود را در سراسر جهان اجرا خواهند کرد. آنها حتی ممکن است بتوانند از سلاح‌های هسته‌ای کشورهای غربی برای از بین بردن اسرائیل استفاده کنند و سپس می‌توانند هر کشوری را که اسلام را قبول ندارد، از بین ببرند. من می‌گویم، اگر آنها بتوانند!

من یقین دارم که اگر مسلمانان ارتشی به اندازه ارتش ایالات متحده داشتند ، یک اعلامیه صادر می‌کردند که: "شما سه روز وقت دارید. یا تغییر دین می‌دهید یا بمیرید. "

به همین دلیل است که محمد در آن زمان سه نامه به سه کشور بزرگ اطراف خود فرستاده و آنها را تهدید به تغییر دین یا رفتن به جنگ می‌کند! ترور مهمترین روش دستیابی محمد و اسلام برای پیروزی بود.

در چپاول آیه ۱۲ (۸ :۱۲) می‌خوانیم:

(۱۲) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می کرد که من با شما هستم پس کسانی را
که ایمان آورده اند ثابت‌قدم بدارید به زودی در دل کافران وحشت خواهم افکند
پس فراز گردنها را بزنید و همه سرانگشتانشان را قلم کنید

این گونه بود که مسلمانان جورج دبلیو بوش را وادار کردند که مانند توله سگ به مسجد برود. همین اتفاق برای همه کسانی که بعد از او آمدند، از هیلاری کلینتون تا اوباما رخ داد. بسیاری از آنها در برابر پادشاهان مسلمان تعظیم خواهند کرد، زیرا آنها از ترور و تروریسم اسلامی در هراسند.

شاید شما هنوز نمی‌فهمید که من چه می‌گویم! چند فیلم ضد مسیحی ساخته شده است؟ چند کتاب نوشته شده؟ چند دروغ ساخته شده؟ در عین حال چه کسی جرات می‌کند علیه محمد حرفی بزند و حقیقت دهشتناک وجود این شیطان مجسم را بیان کند، یا فیلم واقعی بر اساس زندگی جنایت‌کارانه او بسازد؟! چرا حتی در هالیوود، آنها کنفرانسی برای تغییر نوع نگرش به جهان اسلام برگزار کردند و سپس همه سازندگان فیلم را مجبور به ساخت فیلم های مثبت درباره مسلمانان کردند؟

ترور قدرتمند است! آنها سعی خواهند کرد هر کسی را که حقیقت را بیان می‌کند ساکت کنند. قصاص اسلامی دقیقا برای خفه کردن حقیقت است.

در اسلام آیا مسلمانان می‌توانند دروغ بگویند؟

پاسخ عادی اینست که هرگز!، درست است؟ منطقی نیست که دینی چنین اجازه‌ای بدهد! باور این واقعیت دشوار است، اما این واقعیت است. اسلام دروغ را مجاز می‌داند!

در اسلام دو نوع دروغ وجود دارد:

۱. در مورد هر چیزی به غیر مسلمان می‌توان دروغ گفت، مخصوصاً در مورد اسلام (برای پوشاندن چیزهای بد)؛

۲. دروغ به مسلمانان.

در سوره خانواده عمران آیه ۲۸ (۳: ۲۸) می‌خوانیم:

لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً ۗ وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ
مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند در هیچ چیز [او را] از [دوستی] الله [بهره ای] نیست مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه*کند و الله شما را از [عقوبت] خود می ترساند و بازگشت [همه] به سوی الله است

*- تقیه اسلامی در ترجمه کلمه تقیه- مترجمین مسلمان همه سعی خود را انجام می‌دهند تا از بکار بردن ترجمه درست واژه تقیه خودداری کنند. مثل نمونه بالا که مترجم محترم خود کلمه عربی را بکار برده؛ انگار که یکمرتبه وظیفه‌اش تقیه است.

بدون هیچ تعارفی واژه عربی تقیه به معنی دروغ است و البته در آیه بالا اجازه دروغگویی از ظرف الله درستکار(؟!) داده شده؛ پس چه غم است؟

در انگلیسی آنرا به محافظت از خودتان – guard yourselves – ترجمه می‌کنند.

این آیه غالباً به عنوان آیه اصلی تلقی می‌شود که فریب مردم غیر مسلمان را مجاز می‌کند. مومنین (مسلمانان) نمی‌توانند کافران (غیرمسلمانان) را به جای مومنین بعنوان دوست و متحد خود بگیرند. هرکس این کار را انجام دهد هیچ رابطه‌ای با الله نخواهد داشت مگر اینکه "خود را در برابر آنها محافظت کنید". برخی ترجمه‌ها "اقدامات احتیاطی را انجام می‌دهند" را اضافه می‌کنند، این مطلبی است که همه مسلمانان می‌دانند و آن را تقیه (فریب یا دروغ دفاعی) می‌نامند.

اگر از مسلمانان در مورد دروغ گفتن بپرسیم، آنها هنگام پاسخ دادن به شما همین آیه را خواهند خوانند و ادعا خواهند کرد که تقیه در مورد جنگ است، مثل اینکه دشمنی با شمشیری به گردنتان از شما می‌پرسد که آیا مسلمان هستید. اگر شما بگویید بله، او شما را خواهد کشت، در این صورت شما می‌توانید دروغ بگویید تا خود را از مرگ نجات دهید.

آیا این درست است؟ بله و خیر!

این آیه یک مطلب مهم را درس می‌دهد. **همه غیر مسلمانان دشمن هستند**. که در این صورت می‌توانند به دشمنان خود دروغ بگویند. مسلمانان همیشه شما را به عنوان یک دشمن، می‌بینند. نه آن‌گونه که شما ممکنست فرض کنید.

اگر همسایه مسلمانی دارید، شما برای او یک دشمن هستید. سوره طبق غذا آیه ۵۱ (۵: ۵۱)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ ۘ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولّی (و دوست و تکیه‌گاه خود، انتخاب نکنید! آنها اولیای یکدیگرند؛ و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ الله، جمعیّت ستمکار را هدایت نمی‌کند

اما ممکن است بگویید، "او (همسایه من) هر روز صبح به من زنگ می‌زند تا بگوید ،" صبح بخیر دوست من! ". خوب، این تقیه است. این دروغی است که تا زمانی که آنها برتری ندارند وجود دارد.

بیایید آیه و تفسیر مسلمانان از آن را ببینیم.. به تفسیر ابن عباس از این آیه قرآن (آل عمران ۲۸) توجه کنید:

با داشتن دوستان کافر و از کافران ، او هیچ ارتباطی با الله ندارد ، هیچ عزت ، رحمت و امنی از جانب الله ندارد. مگر این که شما فقط برای محافظت خود (این کار را) بکنید که خود را از آنها حفظ کنید ، همانند اقدامات ایمنی که خود را از آنها نجات می‌دهید با مهربانی با آنها صحبت کنید، در حالی که قلب شما از این کار متنفر است.

این آیه به مسلمانان گفته است که کافران را به جای مومنان برای دوستی نگیرند، زیرا کسی که با یک کافر دوست شود، از الله هیچ محافظتی نخواهد داشت، مگر اینکه آنها را برای محافظت به عنوان دوست تحمل کند. الله خودش به او هشدار می‌دهد و همه دستورات از الله است.

همانطور که در توضیحات مشاهده شد ، نکته اصلی این است که مسلمانان نمی‌توانند با غیر مسلمانان دوست باشند.

حتی در موقع سوگند وفاداری، مسلمانان می‌توانند دروغ بگویند

سوره گاو آیه ۲۲۵ (۲ :۲۲۵)

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ

الله شما را به سوگندهای لغوتان مؤاخذه نمی کند ولی شما را بدانچه دلهایتان [از روی عمد] فراهم آورده است مؤاخذه می کند و الله آمرزنده بردبار است

و در سوره طبق غذا آیه ۸۹ (۵: ۸۹) می‌خوانیم:

لا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَـٰكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ...

الله شما را بخاطر سوگندهای بیهوده (و خالی از اراده،) مؤاخذه نمی‌کند...

این آیات می‌گوید که شما می‌توانید سوگند یاد کنید و معنای واقعی آن را در قلب خود نداشته باشید. فکرش را بکنید الله می‌گوید شما می‌توانید نام او را بیهوده استفاده کنید و به خاطر آن مجازات نشوید. تصور کنید هر مسلمان در هر زمان سوگندی یاد می‌کند، اما معنای دیگری در ذهن خود دارد. به عنوان مثال، وقتی قاضی دادگاه از تروریست بمب گذار در تایمز اسکوئر نیویورک، فیصل شهزاد در مورد سوگندی که برای شهروندی خود ادا کرده بود سوال می‌کند. شهزاد اعتراف کرد که "قسم خوردم اما منظور من این نبوده است."

همچنین، چنانچه برای متقاعد کردن مسیحیان و یا یهودیان باشد؛ این سوگند دروغگویی به ویژه "قسم مبارک" تلقی می‌شود. همانطور که در قرآن ۳ :۲۸ به وضوح بیان شده است، الله به مسلمانان اجازه دروغ گفتن به مسیحیان و یهودیان را می‌دهد. او همچنین می‌گوید که عاشق مسلمانانی است که چنین کاری می‌کنند. یک مسلمان ممکن است بزبان ادعا کند با شما دوست است، اما واقعاً در قلب خود از شما متنفر است.

دروغ همچنین می‌تواند به خانواده خود مسلمان نیز گسترش یابد. شما می‌توانید به دروغ به همسرتان سوگند یاد کنید. آنچه الله از آن مراقبت می‌کند این نیست که شما با زبان خود بگویید، بلکه آنچه در قلب خود دارید. الله سوگندهای متقابل یا سوگندهای بی وفا را تشویق می‌کند ، که به نوبه خود جامعه دروغگویان را ایجاد می‌کند. چگونه می‌توانید به مردی که از طرف الله مجاز است به شما دروغ بگوید، اعتماد کنید ؟ این باید یک تعلیم شیطانی باشد، زیرا مغایر گفته مسیح در متی ۵: ۳۷ است:

پس "بله" شما همان "بله" باشد و "نه" شما "نه"؛ زیرا افزون بر این شیطانی است.

یک مسلمان، نمی‌تواند شما را به دوستی برگزیند

آیه‌های قرآنی بسیاری مانند ۳ :۲۸ ، ۵ :۵۱ و ۶۰: ۱ را خواندیم که همگی مسلمانان را به این دستور مستقیم رهنمون می‌شوند: مسلمان مجاز نیست با کافران دوست شود. با این حال، ممکن است ما با یک مسلمان ملاقات کنیم که به نظر می‌رسد فرد خوبی است. چگونه می‌توانیم این مسئله را توضیح دهیم؟

اگر زن یا مردی مسلمان متولد شده باشند و اتفاقاً از کسی به ویژه نفرت نداشته باشد، خداوند در قرآن ۳ :۲۸ می‌گوید که این شخص دیگر مسلمان نیست. بنابراین، این فرد محافظت الله در برابر شمشیرهای مسلمانان را از دست داده است. آنها با ما دوستانه صحبت می‌کنند، حتی اگر "قلب آنها از این کار متنفر باشد!" آیا این به معنای دوستی با ماست؟ هرگز!، آنها ما را فریب می‌دهند. آنها ادعا می‌کنند که دوستان ما هستند، اما با لب، نه با قلب!

تفسیر قرآن ۳ :۲۸ ، تفسیر ابن عباس آن را اینگونه توضیح می‌دهد: (ترجمه از ترجمه مکرانه گوئزو)،

> از خود در برابر آنها محافظت کنید ، خود را در برابر آنها حفظ کنید ، همانند اقدامات ایمنی که خود را از آنها نجات می‌دهید با سخنان مهربانانه با آنها صحبت کنید، در حالی که قلب شما از این کار متنفر است.

آیا پس از خواندن و فهمیدن این پیام روشن، معنای آن و تفسیر خاص آن، آیا هرگز اعتماد به یک مسلمان ممکنست؟

چگونه دولت ایالات متحده می‌تواند موقعیت‌هایی را در اختیار آنها قرار دهد که زندگی دیگران را در خطر بیاندازد: فرودگاه ها، سازمان پلیس فدرال FBI، سازمان اطلاعات CIA یا حتی مناصبی مانند افسری ارتش، درست مانند سرگرد نیدال مالک حسن* در ارتش ایالات متحده؟

***. نیدال مالک حسن، (متولد ۸ سپتامبر ۱۹۷۰) سرگرد سابق ارتش آمریکا است که به جرم کشتن ۱۳ نفر و زخمی کردن بیش از ۳۰ نفر در بیمارستان فورت هود- تکزاس در ۵ نوامبر ۲۰۰۹ به مرگ محکوم شد و در زندان ارتش آمریکا منتظر اجرای حکم دادگاه است.**

شاید یک مسلمان وجود داشته باشد که هرگز دین اسلام را نپذیرفته باشد یا حتی هرگز قرآن را هم نخوانده باشد. چه تضمینی وجود دارد که او سرانجام این کتاب جهنمی را باز نکند و این آیه یا بسیاری دیگر را که مملو از نفرت است، بخواند و به یک جنایتکار تبدیل نگردد؟ قرآن شیطانی‌ترین کتابی است که می‌توانید روی آن دست بگذارید. دقیقاً به همین دلیل است که کتاب حاظر "مکر الله" نامیده شده.

توبه در اسلام

بارها در قرآن می‌بینیم که الله درباره توبه صحبت می‌کند. واقعیت این است که این واژه در اسلام به دلایل زیادی معنایی کاذب و خالی دارد. اگر ما به داستان فرعون در قرآن نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که فرعون به درگاه الله توبه کرد ، اما الله توبه فرعون را نپذیرفت.

قرآن سورۀ بخشنده (غافر- ۴۰: ۸۴-۸۵)

٨٤ فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحْدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ
پس چون قدرت [عذاب] ما را دیدند گفتند فقط به الله ایمان آوردیم و بدانچه با او شریك می گردانیدیم کافریم .
٨٥ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ
و[لی] هنگامی که (قدرت) عذاب (دادن) ما را مشاهده کردند دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد سنت الله است که از [دیرباز] در باره بندگانش چنین جاری شده و آنجاست که ناباوران زیان کرده اند

همانطور که در اینجا می‌بینیم، فرعون کلمه شهادتین را (روش ایمان آوردن اسلامی، پذیرفتن الله را به عنوان تنها الله) اعلام کرد، اما آیا متوجه شدید که الله از پذیرفتن اسلام او خودداری کرد؟ و حتی بیشتر، الله او را مجازات کرد. این مطلب توبه آدم را در مقابل الله بیاد می‌آورد، گرچه الله توبه او را پذیرفت اما هنوز هم آدم را مجازات کرد و از بهشت بیرون انداخت!

در سوره گاو آیه های ۳۷ و ۳۸ می‌خوانیم:

٣٧ فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [الله] بر او ببخشود آری او[ست که] توبه پذیر مهربان است.
٣٨ قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
فرمودیم جملگی از آن فرود آیید پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد آنان که هدایتم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.

همانطور که از دو داستان می‌بینیم، مجازات فرعون مرگ بود، اما در مورد آدم، مجازات او سقوط به زمین بود.

در قرآن، چرا الله همچنان از بشر درخواست توبه می‌کند در حالی که فایده ای ندارد؟

سوره طبق غذا آیه ۴۴ (قرآن ۵: ۴۴) می‌گوید:

إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَاةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ
ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم پیامبرانی که تسلیم [فرمان الله] بودند به موجب آن برای یهود داوری میکردند و [همچنین] الهیون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب الله به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند پس از مردم نترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای ناچیزی مفروشید و کسانی که به موجب آنچه الله نازل کرده داوری نکرده اند آنان خود کافرانند.

موسی، پیغمبر الله بهترین بیضه‌ها را دارد.

تفسیر الجلالین از سوره گروه‌ها آیه ۶۹ (الاحزاب ۳۳: ۶۹)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا ۚ وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند؛ و الله او را از آنچه در حق او می‌گفتند مبرا ساخت؛ و او نزد الله، آبرومند (و گرانقدر) بود!

در صحیح بخاری،جلد ۱، کتاب ۵، جدیث ۲۷۸ می‌بینیم که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا" مَعَ نَبِيِّكُمْ "كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى" بِقَوْلِهِمْ مَثَلًا : مَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ آدَر "فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا" بِأَنْ وَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَر لِيَغْتَسِلَ فَفَرَّ الْحَجَر بِهِ حَتَّى وَقَفَ بَيْن مَلَأ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَأَدْرَكَهُ مُوسَى فَأَخَذَ ثَوْبَه فَاسْتَتَرَ بِهِ فَرَأَوْهُ وَلَا أُدْرَة بِهِ وَهِيَ نَفْخَة فِي الْخُصْيَة "وَكَانَ عِنْد اللَّه وَجِيهًا" ذَا جَاه : وَمِمَّا أُوذِيَ بِهِ نَبِيّنَا صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَسَمَ قَسْمًا فَقَالَ رَجُل هَذِهِ قِسْمَة مَا أُرِيدَ بِهَا وَجْه اللَّه تَعَالَى فَغَضِبَ النَّبِيّ صَلَّى اللَّه عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ ذَلِكَ وَقَالَ : (يَرْحَم اللَّه مُوسَى لَقَدْ أُوذِيَ بِأَكْثَر مِنْ هَذَا فَصَبَرَ) رَوَاهُ الْبُخَارِيّ

ای مومنان ، نسبت به رسول خود بی احترامی نکنید ، همانطور که کسانی که از موسی سوء استفاده می‌کردند ، می‌گفتند ، "مثلاً تنها توضیحی که او با ما را استحمام نمی‌کند این است که بیضه های او ورم کرده اند." بنابراین ، هنگامی که موسی لباسهای خود را بر روی سنگ قرار داد تا برای شستن برود ، الله او را از آنچه مشکوک بودند پاک کرد. سنگ با آن (ردای موسی) از او گریخت، تا اینکه سنگ بنزدیک جمعیتی از فرزندان اسرائیل رسید و در میان آنها متوقف شد. همانطور که موسی آن را تعقیب می‌کرد تا ردای خود را بگیرد و خود را بپوشاند، در حال یهودیان بیضه های او را دیدند و دیدند که هیچ گونه عفونت یا بیماری بیضه او را آلوده نکرده است. و در نزد الله عزت یافت.

نمونه ای از آسیب دیدگی نبی ما هنگام تقسیم غنایم بود که یک مرد مسلمان به او گفت: "این یک تقسیمی است که باعث خشنودی الله نیست" (تقسیم ناعادلانه)! از این رو رسول الله آزرده خاطر شد و گفت: "الله موسی را بیامرزد ، زیرا او واقعاً بدتر از این صدمه دید، اما تحمل شد."

دَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ نَصْرٍ، قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ صلى قَالَ " كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاةً، يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَكَانَ مُوسَى يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ، فَقَالُوا وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلاَّ أَنَّهُ آدُرُ، فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ، فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ، فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، فَخَرَجَ مُوسَى فِي إِثْرِهِ يَقُولُ ثَوْبِي يَا حَجَرُ. حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى مُوسَى، فَقَالُوا وَاللَّهِ مَا بِمُوسَى مِنْ بَأْسٍ. وَأَخَذَ ثَوْبَهُ، فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا ". فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَنَدَبٌ بِالْحَجَرِ سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ ضَرْبًا بِالْحَجَرِ.

رسول الله گفت ، "مردم بنی اسرائیل عادت داشتند که برهنه (همه با هم) به هم نگاه کنند. موسی نبی عادت داشت که به تنهایی غسل کند. آنها گفتند: "به الله! هیچ چیز مانع از غسل موسی با ما نمی‌شود مگر اینکه او دارای فتق بیضه است. ' بنابراین یک بار موسی بیرون آمد تا غسل کند و لباسهایش را روی سنگی بگذارد و سپس آن سنگ با لباس هایش فرار کرد. موسی آن سنگ را دنبال کرد و گفت: "ای سنگ، لباس من! ای سنگ، لباس من! تا آنکه قوم بنی اسرائیل او را دیدند و گفتند ،" به الله قسم، موسی هیچ نقصی در بدن خود ندارد. موسی لباسهای او را گرفت و شروع کرد به زدن سنگ ». ابو هریره افزود: "به الله قسم! هنوز شش یا هفت علامت از آن ضرب و شتم بیش از حد بر روی سنگ وجود دارد."

• الله برای اثبات سلامت وصحت بیضه‌های رسولانش هر کاری انجام خواهد داد.

• در این داستان، حتی یک یهودی تعجب نکرد که سنگ چگونه دویده است، چون آنها هر روز شاهد آن هستند!

• اگر موسی بیضه ورم کرده‌ای داشت، آیا این امر او را برای موقعیت رسالت نامناسب می‌کرد؟

• این مرد مسلمان متوجه شد که محمد اموال دزدیده شده از دیگران را عادلانه(!) تقسیم نمی‌کند و آن چیزی نیست که ادعا می‌کرد. در پاسخ، محمد داستان بیضه‌های موسی را نقل کرد، که انسان عاقل را باین نتیجه می‌رساند که بپرسد "بسیار خوب؛ ولی این داستان بی مورد چه ارتباطی با دزدیدن محمد از اموال دزدیده شده از یهودیان دارد؟".

حتی اگرقبول کنیم که پیروان قرن هفتم محمد آنقدر ساده لوح ونادان بودند که این دلایل بی سروته را قبول می‌کردند؛ در مورد ژرفای فهم پیروان قرن بیست و یکم او و قبول اینگونه گزافه‌گویی‌های بیهوده چه می‌شود گفت؟

کارهای نیک چند مرتبه تکثیر می‌شوند؟

نخست در سوره گاو آیه ۲۶۱ را می‌خوانیم:

مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ ۗ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

کسانی که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند بذری هستند که هفت خوشه برویاند؛ که در هر خوشه، یکصد دانه باشد؛ و الله آن را برای هر کس بخواهد (و شایستگی داشته باشد)، دو یا چند برابر می‌کند؛ و الله (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست.

۱ کار نیک (نفقه) = ۷ شاخه گندم که هر شاخه آن ۱۰۰ دانه دارد = ۷۰۰

۱ کار نیک x ۷۰۰ = ۷۰۰ کار نیک

آیه بالا را با آیه ۱۶۰ از سوره چهارپایان مقایسه می‌کنیم: (۶: ۱۶۰)

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا ۖ وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَىٰ إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

هر کس کار نیکی بجا آورد، ده برابر آن پاداش دارد، و هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد

سوال اینست که آیا پاداش کار نیک ۷۰۰ برابر است یا ۱۰ برابر؟

برای یافتن پاسخ صحیح و عقلانی به آیه ۴۰ از سوره زنان میرویم (۴: ۴۰) و می‌بینیم :

إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۖ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا

الله (حتّی) به اندازه سنگینی ذره‌ای ستم نمی‌کند؛ و اگر کار نیکی باشد، آن را دو چندان می‌سازد؛ و از نزد خود، پاداش عظیمی (در برابر آن) می‌دهد

بنابراین آیه، الله کار نیک را دو برابر پاداش می‌دهد؛ نه ۱۰۰ برابر یا ۷۰۰ برابر.

اجازه بدهید جمع بندی کنیم:

آیه در قرآن	کردار	مضرب	برابر است با
گاو ۲: ۲۶۱	۱	۷۰۰	۷۰۰ کردار نیک
چهار پایان ۶:۱۶۰	۱	۱۰	۱۰کردار نیک
زنان ۴: ۴۰	۱	۲	۲ کردار نیک

بنظر می‌آید که الله محتاج یک تصمیم گیری اساسی است که بالاخره پاداش کار نیکو را چگونه بدهد، که مومنین او اینقدر سرگردان در معادلات ضد و نقیض نباشند.

آیا شفاعت مجاز است یا خیر؟

الله در سوره زنان آیه ۸۵ می‌گوید که شفاعت مجاز است۴: ۸۵)

> مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا
>
> هر کس شفاعت پسندیده کند برای وی از آن نصیبی خواهد بود و هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود و الله همواره به هر چیزی تواناست

ولی در سوره ملافه بر سر کشیده – خوابیده زیر ملافه (المدثر) آیه ۴۸ ؛ می‌گوید که شفاعت بی‌فایده است و باطل:

> فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ
>
> از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد

کاملا واضح است و مثل شیشه صاف، نه؟!

با توجه به تیتر این سوره می‌توان نتیجه گرفت که بلندگوی الله در حالت نشئه بوده و نمی‌فهمیده که قبلا چه افاضه کرده و اینک چه اضافه می‌فرماید!.

محمد می‌گوید که شفاعت مجاز است

صحیح مسلم، کتاب ۱ حدیث ۳۵۲:

> من الله شما هستم.(الله سخن می‌گوید). مسلمانا ن خواهند گفت: "تو الله ما هستی". سپس پل بر روی جهنم برپا می‌شود و شفاعت مجاز است. آنها خواهند گفت: "الاهی، الاهی ، ما را حفاظت کن".

صحیح مسلم، کتاب ۱ حدیث ۳۶۹:

> حمد بن زید گزارش داد: به عمرو بن دینار گفتم: آیا جابر بن عبدالله را شنیدید؟ از رسول الله روایت می‌کند که الله مردم را از طریق شفاعت از آتش بیرون می‌آورد. او گفت بله.

http://www.searchtruth.com

امت محمد محتاج شفاعت هستند

صحیح مسلم کتاب ۱، حدیث ۳۸۵:

> رسول الله گفت ، "برای هر پیام آور دعایی وجود دارد که با آن نماز بخواند. کاش می‌توانستم دعایم را برای شفاعت (گرفتن از) پیروانم در روز رستاخیز حفظ کنم" .
>
> (در روز رستاخیز دعا کنم که ملتم برای من شفاعت کنند).

اگر محمد قراراست برای مسلمانان شفاعت کند، چرا می‌خواهد که آنها برای او شفاعت کنند؟

صحیح بخاری ص ۲۳۷۴:

عن عائشه عن النبی قاله سددوا وقاربوا وابشروا فانه لایدخل احداً الجنته عمله قالوا ولا انت یا رسول الله قال ولا انا الا ان یتعمدنی الله بمغفره و رحمه.
عایشه گفت: "رسول الله گفت:" بشتابید و به هم بپیوندید و برای خبرهای خوب آماده شوید، زیرا هیچکس به دلیل کار خود وارد بهشت نخواهد شد. "آنها گفتند ،" حتی رسول الله؟" گفت: "حتی من اما فقط درصورتی که الله با قصد و تعمد به من بخشش و رحمت کند.

محمد برای بدست آوردن رتبه برتر احتیاج به شفاعت مسلمانان دارد.

این حدیث خودخواهی محمد را کاملاً نشان می‌دهد. همه چیز در مورد او و خواسته‌های اوست. هرکس برای محمد دعا کند ده برکت می‌گیرد:

سحیح مسلم کتاب ۴، حدیث ۷۴۷:

رسول الله گفت ، "هرگاه صدای موذن را می‌شنوید که اذان می‌گوید ، آنچه را که می‌گوید دوباره تکرار کنید. و سپس ، الله را به برکت دادن به من فرا بخوان ، زیرا هرکس برکتی بر من بخواهد ، ده نعمت از جانب الله دریافت خواهد کرد. و پس از این از الله الوسیله [بالاترین مقام عالی در بهشت] را برای من درخواست کند، که یک درجه‌ای در بهشت است که فقط برای یکنفر از بندگان الله ساخته شده است و امیدوارم که من کسی باشم که آن را بدست آورد. اگر کسی از شما خواستار کسب رتبه برتر من است، (بداند) که شفاعت من به او تعلق می‌گیرد. "

به آیه زیر دقت کنید زیرا که عظمت محمد را نشان می‌دهد – چنان عظیم که خداوند و فرشتگانش بر او دعا می‌کنند.

قرآن سوره گروه‌ها آیه ۵۶ (الاحزاب ۳۳: ۵۶)

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا
الله و فرشتگانش بر نبی دعا می کنند ای کسانی که ایمان آورده اید بر او دعا کنید و کاملاً به فرمانش گردن نهید

چگونه است که الله محمد و فرشتگانش بر او نماز می‌خوانند؟ علاوه بر این الله به مسلمانان دستور می‌دهد تا بر محمد دعا کنند. علاوه بر این، او، محمد، حتی از مسلمانان می‌خواهد که هر کاری را که از آنها بخواهد انجام دهند در هر نماز بر او نماز بخوانند تا وی بالاترین رتبه را در بهشت کسب کند.

این نشان می‌دهد که محمد موجودی خودمحور است. با درخواست از مسلمانان که به جای او برای او دعا کنند، او خود را با الله برابر می‌کند.

در جلد دوم این کتاب بنام "محمد، انسان یا خدا " این موضوع را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

محمد والاترین شفاعت کننده است

صحیح مسلم کتاب ۳۰، حدیث ۵۶۵۵:

ابوهریره گفت: "رسول الله گفت:" من اولین کسی هستم از فرزندان آدم (در قبر) که در قیامت زنده خواهم شد و شفیع برتر و اولین کسی که شفاعت او توسط الله پذیرفته خواهد شد. "

ولی محمد نمی‌تواند برای مادر خودش شفاعت کند

پس از اینکه محمد وقت و تلاش فراوان سعی کرد به مسلمانان بقبولاند که شفاعت او راهی برای نجات در روز قیامت است، در حدیثی دیگر آبروی خود را می‌برد و نشان می‌دهد نمی‌تواند حتی برای مادر خودش شفاعت کند. (صحیح مسلم ، کتاب ۴ ، حدیث ۲۱۲۹) :

ابوهریره گزارش داد: «رسول الله (الله برای او نماز گذارد) گفت:' من از الله خواستار آمرزش برای مادرم شدم، اما او این اجازه را به من نداد. من برای دیدار از قبر از او تأیید خواستم و او به من اجازه داد" .

در صحیح مسلم کتاب ۳۰، حدیث ۵۶۵۵: دیدیم که محمد ادعا می‌کندکه:

من اولین کسی هستم از فرزندان آدم (در قبر) که در قیامت زنده خواهم شد و شفیع برتر و اولین کسی که شفاعت او توسط الله پذیرفته خواهد شد. "

ولی سوره گاو آیه ۴۸ حرف دیگری می‌زند:

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب الله] را از کسی دفع نمی کند و نه از او شفاعتی پذیرفته و نه به جای وی بدلی گرفته می شود و نه یاری خواهند شد

محمد گفت که او شفاعت کننده برتر است، اما بعد مشاهده میکنیم که او نمی‌تواند برای مادر خودش شفاعت کند. در حقیقت، همانطور که در قرآن به صراحت ثبت شده است؛ هیچ کس نمی‌تواند برای کسی شفاعت کند: " هیچ کس چیزی [از عذاب الله] را از کسی دفع نمی کند ". محمد به وضوح حرف ضد و نقیض می‌زندکه نشان می‌دهد که اولا حرف خودش را باسم "وحی" به الله نسبت می‌دهد، و ثانیا مثل هر دروغگوی دیگر حافظه خوبی ندارد.

تضادهای ایدولوژیکی اسلام و محمد

در سوره گاو آیه ۲۳ الله عرب‌ها را برای نوشتن مطلبی با کیفیتی مثل قرآن بچالش می‌کشد:

وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَى عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.
و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شك دارید پس اگر راست می گویید سوره ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر الله فرا خوانید .

همین چالش در سوره سفر شبانه آیه ۸۸ (اسراء ۱۷: ۸۸) تکرار می‌شود:

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا .
بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند .

در حال حاضردر مورد انبوه اشتباهات عربی موجود در قرآن بحث نخواهیم کرد. از آنجا که اکثر شما از زبان عربی آگاهی ندارید، فاش کردن خطاهایی که برای مردم عرب زبان مشهود است بی‌معنی است.

با این حال، من از قول الله به شما ثابت خواهم کرد که هرکسی می‌تواند یک قرآن بسازد، از جمله جناب شیطان

(قرآن، حج ایه‌های ۵۲ و ۵۳ (۲۲ : ۵۲-۵۳):

(۲۲ : ۵۲) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود شیطان در تلاوتش القای [شبهه] میکرد پس الله آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می گردانید سپس الله آیات خود را استوار می ساخت و الله دانای حکیم است

(۲۲ : ۵۳) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
تا آنچه را که شیطان القا می کند برای کسانی که در دلهایشان بیماری است و [نیز] برای سنگدلان آزمایشی گرداند و ستمگران در ستیزه ای بس دور و درازند

در دنیای اسلام این آیه‌ها کاملا شناخته شده‌اند و به "آیات شیطانی" معروفند.

در گاو آیه ۲۳، الله سوال می‌کند: "چه کسی می‌تواند قرآنی مانند این بسازد؟" با این حال، در حج ۵۲-۵۳ ، الله می‌گوید جملاتی را که شیطان در دهان محمد گذاشت و حالا از آیات قرآنی هستند، حذف خواهد کرد. جالب این که محمد خودش آیات شیطانی قرآن را می‌خواند. وی حتی تمایزی بین قرآن الله و قرآن شیطان تشخیص نداد، در حدی که گفت که همه پیامبران الله قبل از خودش نیز این مشکل را داشته‌اند و الله همان کار را در مورد دیگر رسولانش نیز اجرا کرده!

آنچه از مطالب فوق می‌توان فهمید این است که:

۱. شیطان همیشه قرآن را می‌ساخت. هیچ کس، و خود محمد؛ تشخیص نداد که این آیه‌ها از طرف الله نبوده است.

۲. شیطان با همه رسولان الله چنین رفتاری داشته و در این کار موفق هم بوده است. مسلمانان این مطلب را بعنوان یک واقعیت تصدیق می‌کنند که شیطان کتاب‌های همه رسولان اسلام ازجمله عیسی و موسی، را خراب کرده بود و الله نمی‌توانست چاره‌ای برای آن پیدا کند. این خصوصاً نگران کننده است زیرا ما باید باور کنیم که الله ۱۲۴۰۰۰ پیامبر مسلمان را برای راهنمایی(!!) بشر فرستاده است!

۳. این بدان معنی است که شیطان این عمل را دقیقاً ۱۲۴۰۰۰ بار تکرار کرده است: جاری کردن کلمات و سوره ها به دهان رسولان الله بدون اینکه آنها (هیچ گاه) به این آیات شیطانی واقف شوند.

٤. ما از اینجا می‌فهمیم که همه کتاب‌های الله بدون استثنا فاسد هستند از جمله قرآن محمد.

۵. اگر الله همان کاری را کرد که با قرآن انجام داد تا مطالب شیطان را که در دهان همه پیام آوران قبلی انداخته بود بیرون بکشد، از آنجا که این کتابها به هر حال فاسد می‌شوند؛ این کار چه فایده‌ای داشت که انجام دهد. و این مطلب با ادعای مسلمانان که همه کتاب‌های الله به جز قرآن را مختوش می‌دانند مطابقت ندارد.

٦. این بدان معناست که الله بدون در نظر گرفتن اینکه پیامبرش کیست، و با وجود تلاش سختی که برای محافظت از کتاب‌های خود کرده، هرگز موفق به محافظت از کتاب‌های خود جز قرآن نشد و برای مسلمانان این یک شکست بزرگ باید باشد.

۷. بار دیگر آیه را با هم بخوانید "و سپس الله هر چه را شیطان در قرآن وارد کرده بود نسخ می‌کند، پس الله آیات خود را تأیید می‌کند" (قرآن ۲۲ :۵۲). در این آیه ، الله قول صریح داده است که همه آیات شیطانی را حذف خواهد کرد و وعده او شامل همه پیامبران و کتاب‌های قبلی می‌شود. علاوه بر این، او نه تنها آیات شیطانی را از قرآن پاک کرده، بلکه همه الهام‌های پیشین خود را نیز تأیید می‌کند. این بار دیگر ادعاهای مسلمانان مبنی بر خراب بودن همه کتابهای الله مناسب در نمی‌آید، زیرا این ادعا یک تناقض آشکار با این آیه قرآن است.

۸- بشر و جن در قرآن برای ساختن قرآنی بهتر به چالش کشیده شده‌اند. مسلمانان نمی‌توانند ادعا کنند که این چالش فقط برای انسان ایجاد شده است ، همانطور که در قرآن ۱۷ :۸۸ می‌خوانیم:

بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند .

بنابراین، ما باید از مسلمانان بپرسیم: اگر الله خداست، آیا او نمی‌داند که شیطان از جن است؟

(سوره غار- الکهف ۱۸ :۵۰،)

"... و [یاد کن] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید پس [همه] جز ابلیس سجده کردند که از [گروه] جن بود".

شیطان این کار را می‌کند و آن را برای همه ۱۲۴۰۰۰ رسولان الله انجام داده است.

سوره زیارت(الحج)آیه ۵۲ (۲۲ :۵۲) می گوید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود شیطان در تلاوتش القای [شبهه] میکرد پس الله آنچه را شیطان القا می‌کرد محو می گردانید سپس الله آیات خود را استوار می ساخت و الله دانای حکیم است

الله گفت که او آیات شیطان را نسخ می‌کند، اما او هرگز به مسلمانان اطلاع نداد که کدام آیات نسخ می‌شوند و یا کدام یک توسط شیطان ساخته نشده است. چگونه مسلمانان می‌توانند آیات شیطانی بد را تشخیص دهند، اگر او تک تک به آنها اشاره نکرد؟ شاید الله آنها را در لوح محفوظ در بهشت نسخ کند (قرآن ۸۵:۲۲ ، "که در لوحی محفوظ است")!

اگر تعالیم شیطان هنوز در دست مسلمانان باشد و هر روز تمرین شود ، این حفاظت چه فایده‌ای دارد؟

از کجا می‌توان فهمید که آیه ۲۲ :۵۲ از خود شیطان نیست؟ مادامی که وی می‌تواند آیه‌هایی را آزادانه به دهان محمد بیندازد؛ آیا او نمی‌توانست یک آیه دیگر نیز بسازد؟ بنابراین، شیطان فقط می‌گوید ، "نگران آموزه‌های کثیف وغلطی که تاکنون به شما داده‌ام نباشید، آنها را بیرون می‌آورم!" درست مثل اینکه خودش الله باشد.

سرانجام، هنگامی که این آیات شیطانی در دهان محمد گذاشته شد، او نه تنها مطالب شیطان را قرائت کرد، بلکه در برابر بت‌ها نیز سر تعظیم فرود آورد. این بدان معنی است که شیطان بر وجود محمد کنترل کامل داشت،

این داستان در تفسیر ابن کثیر، جلد ۵ ص ۴۴۲:آمده است.

قَرَأَ رَسُول اللَّه صَلَّى اللَّه عَلَيْه وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ النَّجْم فَلَمَّا بَلَغَ هَذَا الْمَوْضِع " أَفَرَأَيْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّى وَمَنَاة الثَّالِثَة الْأُخْرَى " قَالَ فَأَلْقَى الشَّيْطَان عَلَى لِسَانه : تِلْكَ الْغَرَانِيق الْعُلَى وَإِنَّ شَفَاعَتهنَّ لَتُرْتَجَى قَالُوا مَا ذَكَرَ آلِهَتنَا بِخَيْرٍ قَبْل الْيَوْم فَسَجَدَ وَسَجَدُوا فَأَنْزَلَ " اللَّه عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَة

ابن کثیر نقل می‌کند: "هنگامی که رسول الله مشغول تلاوت سوره ستاره (،النجم قرآن ۵۳) بود، شیطان در دهان او گذاشت که بگوید:" آیا شما اللات و العوزی و سومین آنها، منات را می‌بینید، ستایش آنها بر شما ملزم است و باید از آنها تقاضای شفاعت شود." و بت پرستان گفتند:" محمد هرگز مانند امروز خدایان ما را ستایش نکرده." و او (محمد) تعظیم کرد و آنها (بت پرستان) با او تعظیم کردند (به بتها، سه دختر الله).

مطالب بالا دلایل دیگری را به ما برای رد ادعای محمد به عنوان پیامبر می‌دهد، زیرا این از بسیاری جهات یک تناقض عمده در قرآن است؛ همانطور که در سوره سنگ ۱۵ :۴۲ آمده است:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ

در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند.

۱. این بدان معناست که محمد باید از گمراهان باشد

۲. محمد نمی‌تواند پیامبر باشد

۳. او توسط الله محافظت نمی‌شود.

٤. محافظت الله یک محافظت دروغین است و اصلا وجود ندارد. به همین دلیل است که هیچ یک از کلک‌ها و دغل‌بازیهای محمد کار نمی‌کند.

۵- شیطان چگونه توانست محمد را وادار به تعظیم کند؟ آیا او کنترل کامل این مرد را نداشت؟ شاید محمد و شیطان یکی باشند! در بهترین حالت، محمد باید توسط شیطان تسخیر شده باشد. بنابراین، او به هیچ عنوان برای رسالت مناسب نیست.

محمد: در اختیار شیطان

برخی ممکن است بگویند که من تلاش دارم به این چنین نتیجه‌ای برسم ، اما واقعیت این است که این مطلب باور مسلمانان است.(صحیح البخاری ، کتاب ۵۳ ، حدیث ۴۰۰):

حدثني محمد بن المثنى حدثنا يحيى حدثنا هشام قال حدثني أبي عن عائشة
أن النبي صلى الله عليه وسلم سحر حتى كان يخيل إليه أنه صنع شيئا ولم يصنعه

توسط عایشه گزارش شده: "رسول الله جادو شد به طوری که شروع به خیال پردازی کرد که کاری انجام داده است، که در واقع، او هرگز انجام نداده است."

از آنجا که شیطان بر افراد پلید قدرت دارد و قادر است آنها را کنترل کند، بدان معناست که محمد شخصی پلید و پیرو شیطان بود. در غیر این صورت، شیطان چگونه توانست محمد را زیر جادوی سیاه خود قرار دهد؟ با توجه به آیه فوق، در صحیح البخاری ، کتاب ۷۱ ، حدیث ۶۵۸؛ صحیح البخاری ، کتاب ۷۳ ، حدیث ۸۹؛ و صحیح البخاری ، کتاب ۷۱ ، حدیث ۶۶۱؛ می‌خوانیم:

توسط عایشه گزارش شده: " جادو بر روی رسول الله کار کرد تا آنجا که او تصور می‌کرد کاری انجام داده است که نکرده بود. یک روز با من بود ، او برای مدت طولانی به الله سوگندخورد و سپس گفت ، "ای عایشه! آیا می‌دانی که الله به من در مورد موضوعی که از او خواستم راهنمایی کرده؟" من پرسیدم: "این چیست رسول الله؟" وی گفت: "دو مرد نزد من آمدند ؛ یکی از آنها در نزدیکی سر من و دیگری در نزدیکی پاهای من نشست. یکی از آنها از همدم خود پرسید ، مرض این مرد چیست؟" دیگری پاسخ داد ، "او تحت تأثیر جادو است." نفر اول پرسید ، "چه کسی روی او جادو کرده است؟" دیگری پاسخ داد: "لبید بن اعصام ، یهودی از قبیله بنی زوریق." (اولی پرسید) ، "با چه کاری انجام شده است؟" دیگری پاسخ داد: "با شانه و موهای چسبیده به آن و پوست گرده گل خرمای نر." نفر اول پرسید ، "کجاست؟" دیگری پاسخ داد: در چاه دروان. سپس پیامبر همراه برخی از اصحاب خود به آن چاه رفتند و به آن نگاه کردند و در نزدیکی آن نخل خرمایی وجود داشت. سپس او به من بازگشت و گفت ، "به الله سوگند که آب آن چاه (قرمز) مانند دم کرده‌ی برگ حنا بود و نخل هاي آن مانند سر شیاطین بود" من گفتم ، ای رسول الله! آیا آن مواد را از خود برداشته‌ای؟ از پوست گرده خارج شده ای؟ " او گفت نه! در مورد من ، الله مرا شفا داده و معالجه کرده است و من ترسیدم که (با نشان دادن این امر به مردم) باعث نگرانی آنها شوم . وسپس دستور داد چاه را با خاک پر کنند".

خواهید دید که داستان چقدر پلید و احمقانه است. زندگی محمد پر از این نوع داستان‌های افسانه‌ای است. مثل همیشه، یهودیان مقصر هستند، در این مورد یک یهودی او را جادو کرد. ببینید که طبق ادعای محمد چگونه این مرد یهودی توانست محمد را "با شانه و موهای چسبیده به آن و پوست گرده درخت خرمای نر" کنترل کند. چقدر کوته فکریست باور کردن چنین داستانی.

۱. ما باید بپرسیم که چرا محمد این دروغ‌ها را می‌گوید؟. ابتدا اینکه بهانه‌ای برای رفتار عجیب خود بدهد.

۲. دروغ‌هایی که او همیشه می‌گفت و ادعا می‌کرد که تحت تأثیر جادوی سیاه قرار دارد (همانطور که مسلمانان آن را خطاب می‌کنند، اما خود من بشخصه معتقدم که محمد در تصرف جادوی سیاه بود). به این ترتیب هیچ کس در مورد رفتار ناپاک وی قضاوت نمی‌کند.

۳. یکی از سخنان بیهوده محمد این جمله بود ، در صحیح مسلم ، کتاب ۲۳ ، حدیث ۵۰۸۱:

> ابو وقاس گزارش داد که رسول الله گفت: "کسی که صبح هفت خرما بخورد ، سم و جادو تا آخر روز به او آسیب نمی‌رساند."

محمد دروغ گفت، تحت تاثیر جادو بود، و در اثرمسمومیت جان داد!

بعداً درباره مرگ او صحبت خواهیم کرد.

برای درک بهتری از چگونگی و عمق درگیری محمد در تخیلات سوداگرانه‌اش، می‌توانیم به دو خط اول حدیث ۸۹ در صحیح البخاری، کتاب ۷۳، نگاه کنیم:

> از عایشه نقل شده است: "رسول الله مدت‌ها تصور می‌کرد که با همسران خود خوابیده است (رابطه جنسی برقرار کرده است) ولی در حقیقت این کار را نکرده بود!"

مهم نیست که مسلمانان چقدر سعی می‌کنند که جنون این مرد را پنهان کنند. هنوز هیچ چیز نمی‌تواند توضیح دهد که او چقدر در وهم و خیال به سر می‌برد ، تا حدی که نمی‌دانست آیا واقعاً با ۹ همسرش رابطه جنسی واقعی دارد یا تصور می‌کند. بعد از همه اینها، چند سوال مهم وجود دارد که باید پرسیده شود:

۱. چگونه می‌توانیم به محمد اعتماد کنیم که می‌گوید او فرشته ای را دیده است و نام او جبرئیل است ، در حالی که ما اثبات زندگی متوهم او را از قول سوگولی‌اش خواندیم؟ چه کسی می‌داند؟ شاید داستان فرشته یکی از آنها بود.

۲. چرا در حالی‌که مریم و پسرش را از شر شیطان محافظت کرد، الله نتوانست محمد را از شر شیطان حفظ کند؟ قرآن ۳ :۳۶:

> فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَى وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
> پس چون فرزندش را بزاد گفت پروردگارا من دختر زاده ام و الله به آنچه او زایید داناتر بود و پسر چون دختر نیست و من نامش را مریم نهادم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده به تو پناه می دهم

۳. آیا این بدان معنا نیست که الله عیسی را بیشتر از محمد دوست داشته؟ آیا او کسی نبود که الله قول داد از او محافظت کند؟ این آیه می‌گوید که الله از مسلمانان بخوبی محافظت خواهد کرد. برای پاسخ به این، در نظر می‌گیریم که:

۴. قرآن کتاب دروغ‌ها است، الله پیامبری دروغین ساخته است، و الله یک نام جعلی ساخته شده توسط محمد و همدستانش است (ورقه بن نوفل و راهب نستوری بَحِیرَی).

۵. محمد مسلمان نیست و آن آیه برای مسلمانان اصیل منظور شده است! در هر صورت، اسلام یک دین غلط، ساخته شده بدست یک انسان، برای استفاده آن فرد است.

کشتن یک پسر بچه بی‌گناه. چگونه و چرا؟

موسی در سوره غار با پیغمبری بنام خضر روبرو می‌شود و در آیه ۶۵ می‌خوانیم که:

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا

تا بنده ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود به او رحمتی عطا کرده و از نزد خود بدو دانشی آموخته بودیم .

ما از این آیه می‌فهمیم که این مرد (خضر) رسولی است که الله به او رحمت و دانش زیادی داده است ، به طوری که حتی موسی از او خواست که شاگرد او باشد ، همانطور که در آیه ۶۶ سوره غار می‌بینیم (قرآن ۱۸ :۶۶) ،:

قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا

موسی به او گفت آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده ای به من یاد دهی پیروی کنم .

همانطور که در اینجا می‌بینیم ، این جناب خضر به عنوان یک رسول خیلی مهم است. لطفاً بخاطر داشته باشید که بعداً در آیه ۱۸ :۶۵ فرمودند که الله به او "رحمت" و "دانش" داد. این رسول رحمت و دانش ویژه ای دارد.

در این داستان می‌بینیم که، همانطور که آنها راه خود را ادامه می‌دهند، جناب خضر رسول پسر جوانی را می‌بیند و او را می‌کشد! موسی از او می‌پرسد که چگونه می‌تواند پسر بی گناهی را بکشد. خضر رسول پاسخ می‌دهد که: "بتو گفتم که ممکن است نتوانی مرا تحمل کنی"!

داستان در غار کهف آیه ۷۴ شروع شده وتا آیه ۸۰ همان سوره ادامه دارد:

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا

پس رفتند تا به نوجوانی برخوردند [بنده ما] او را کشت [موسی به او] گفت آیا شخص بی‌گناهی را بدون اینکه کسی را به قتل رسانده باشد کشتی واقعا کار ناپسندی مرتکب شدی .

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا

و اما نوجوان پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشد

در صحیح مسلم کتاب ۳۳، حدیث ۶۴۳۴ می‌خوانیم:

رسول الله گفت: "جوانی که خضر رسول به قتل رساند ، ذاتاً کافر بود ، و اگر بقتل نمی‌رسید ، والدین خود را در نافرمانی و ناباوری درگیر می‌کرد".

فَانْطَلَقَا" بَعْد خُرُوجِهِمَا مِنْ السَّفِينَة يَمْشِيَانِ "حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا" لَمْ يَبْلُغ الْحِنْث يَلْعَب مَعَ الصِّبْيَان أَحْسَنهمْ وَجْهًا "فَقَتَلَهُ" الْخَضِر بِأَنْ ذَبَحَهُ بِالسِّكِّينِ مُضْطَجِعًا أَوْ اقْتَلَعَ رَأْسه بِيَدِهِ أَوْ ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالْجِدَارِ

حالا اجازه دهید این داستان را مطالعه کنیم و دریابیم چه مشکلی دارد:

۱. این پسر مسلمان است و هیچ اشتباهی نکرده است. هر دو پیامبر اسلام بر بی گناه بودن او اتفاق نظر دارند.

۲. چگونه می‌توانید شخصی را به خاطر جرمی که هنوز مرتکب نشده است مجازات کنید؟ او فقط کودکی بود که حتی نمی‌دانست چه می‌کند، یا چه خواهد کرد. در واقع، او هنوز هیچ کاری نکرده است.

۳. آیه ۸۰ می‌گوید که خضر رسول می‌ترسید که پسر ناحق باشد.

٤- خضر رسول حتی مطمئن نبود که پسرک اسلام را ترک خواهد کرد یا خیر.

٥- مهمترین سوال این است که، اگر الله برای ما داستانی واقعی تعریف می‌کند، چرا میلیونها کودک بزرگ شده و در بلوغ ملحد می‌شوند، این یک توهین و ضربه سخت روح و روانی به والدین مومن آنها است، اما الله باعث مرگ این فرزندان در کودکی نمی‌شود؟ فقط این یک پسر است که باید بقتل برسد؟

٦. راهی که پیامبر اسلام، خضر، پسر را به قتل رساند بسیار شرورانه بود.

۷. در تفسیر الجلالین از آیه ۱۸ :۷۴ ، این گزیده را می‌بینیم:

فَانْطَلَقَا" بَعْد خُرُوجِهِمَا مِنْ السَّفِينَة يَمْشِيَانِ "حَتَّى إذَا لَقِيَا غُلَامًا" لَمْ يَبْلُغ الْحِنْث يَلْعَب مَعَ الصِّبْيَان أَحْسَنهمْ وَجْهًا "فَقَتَلَهُ" الْخَضِر بِأَنْ ذَبَحَهُ بِالسِّكِّينِ مُضْطَجِعًا أَوْ اقْتَلَعَ رَأْسه بِيَدِهِ أَوْ ضَرَبَ رَأْسَهُ بِالْجِدَارِ

او رفت و پسری را دید ، او را با چاقو کشت و سرش را برید و شروع به کوبیدن آن به دیوار کرد!

۸- چرا باید کسی را به این شکل کشت؟. به ویژه که پس از قتل سر بچه را از بدن جدا کرده و با آن بازی می‌کند. به یاد داشته باشید؛ ما در مورد بزرگسالی صحبت نمی‌کنیم که کار اشتباهی انجام داده بوده وحالا جناب خضر رسول به دنبال انتقام است! این فقط یک پسر بچه‌ای بود که به طرز وحشیانه‌ای کشته می‌شود. چه دلیلی وجود داشت که سر او را ببرد و سپس آنرا به دیوار بکوبد؟

در پایان، می‌توان گفت این یک داستان افسانه ای است که جنبه زشتی از اسلام را نشان می‌دهد. کشتن کسی بدون هیچ جرم و خطایی فقط به این دلیل که ممکنست در آینده کار خلافی انجام دهد. اگر این داستان واقعیت داشت، پس باید همه افراد بشر قبل از بلوغ کشته شوند چون همه ما گناهکار هستیم. این یکی از داستان‌های دیوانه‌وار و ابلهانه محمد است که نه موردی برای نقل آن وجود دارد، و نه از نظر عقلانی و انسانی قابل توجیح است؛ و فقط از یک مغز بیمار ممکنست تراوش کند. حتی در مورد چنگیز مغول هم این چنین جنایتی حکایت نشده.

الله هر که را بخواهد منحرف می‌کند، و هر که را بخواهد راهنمایی می‌کند.

برای درک یکی از موارد راهنمایی مومنین توسط الله به سوره زنان آیه ۸۴ (۴: ۸۴) می‌نگریم:

فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا

پس در راه الله بکش جز عهده دار شخص خود نیستی و[لی] مؤمنان را [به مبارزه] برانگیز باشد که الله آسیب کسانی را که کفر ورزیده اند [از آنان] باز دارد و الله است که قدرتش بیشتر و کیفرش سخت تر است.

چرا در مورد منافقین دو دستگی بوجود می‌آورید؟ الله آنها را به خاطر آنچه انجام داده اند لعنت می‌کند. آیا می‌خواهید کسانی را که الله گمراه می‌کند هدایت کنید؟ کسی که الله او را فریب دهد، هیچ هدایتی برایش ممکن نیست و راهی برای هدایت آنها پیدا نخواهید کرد!

در سوره چهارپایان آیه ۳۹ می‌خوانیم: (۴: ۳۹)

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند در تاریکیها[ی کفر] کر و لالند هر که را الله بخواهد گمراهش می گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می دهد

و در همان سوره چهارپایان آیه ۱۲۵ (۶: ۱۲۵) مجددا:

فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

پس کسی را که الله بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می گرداند چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می رود این گونه الله پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می‌دهد

و کسی که الله سرنوشت او را در راهنمایی‌های اسلام قرار داده، سینه‌اش را به روی اسلام باز می‌کند و کسانی را که دوست دارد گمراه کند، سینه آنها را از دردی به بلندی آسمان بار می‌کند. و گناهان بیشتری بر آنها وارد کرد.(الله باعث خواهد شد که آنها گناه بیشتری مرتکب شوند).

۱. در اسلام، کسی که منجر به شر می‌شود، همانطور که می‌بینید، الله است نه شیطان!

۲. اگر الله چنین کند، کار شیطان چیست؟

۳. اگر این آیه به صراحت می‌گوید که محمد حق ندارد و اجازه ندارد آنها را راهنمایی کند، پس چرا محمد پیام آور الله منصوب شده؟ وظیفه او چیست؟

۴. چرا الله به خاطر تلاش برای هدایت این افراد توسط محمد از او عصبانی شده است؟

درسوره بالای دیوار بهشت آیه ۱۷۸ (الاعراف ۷: ۱۷۸) می‌بینیم:

مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضْلِلْ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

هر که را الله هدایت کند او راه‌یافته است و کسانی را که گمراه نماید آنان خود زیانکارانند

۱. به این خدا نگاه کنید! چگونه الله می‌تواند هدایت و سپس گمراه کند، و بعد آنها را به دلیل گمراهی مجازات کند؟

۲. اسلام درباره شانس است. اگر خوش شانس باشید یکی از کسانی خواهید بود که الله اتفاقی آنها را انتخاب می‌کند و اگر خوش شانس نباشید، یکی از کسانی خواهید بود که الله آنها را رد می‌کند! حتی نمی‌دانید تقصیر شما چه بوده!

الله یهودیان و مسیحیان را گمراه می‌کند

مدام از مسلمانان می‌شنویم که عیسی هرگز مصلوب نشده است. مصلوب شدن مسیح یک باور بسیار مهم است، تا جایی که اگر به آن اعتقاد نداشته باشید، مسیحی نیستید. اما در قرآن یک داستان عجیب، بی معنی، و بی سروته است. بیایید با خواندن آیه ۱۵۷ از سوره زنان (قرآن ٤: ۱۵۷) با منطق الله و محمد در مورد مصلوب شدن عیسی آشنا شویم:

(۱۵۷) وَقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا

و گفته ایشان که ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر الله را کشتیم و حال آنکه آنان او را نکشتند و مصلوبش نکردند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در باره او اختلاف کردند قطعا در مورد آن دچار شك شده اند و هیچ علمی بدان ندارند جز آنکه از گمان پیروی می کنند و یقینا او را نکشتند.

(تفسير جامع البيان في تفسير القرآن)/ الطبري (ت 310 هـ)
عن ابن إسحاق، قال: أن عيسى حين جاءه من الله إنّي رَافِعُكَ إلَيَّ قال: يا معشر الحواريين: أيكم يحبّ أن يكون رفيقي في الجنة حتى يشبه للقوم في صورتي فيقتلوه مكاني؟ فقال سرجس: أنا يا روح الله قال: فاجلس في مجلسي فجلس فيه، ورُفع عيسى صلوات الله عليه، فدخلوا عليه فأخذوه، فصلبوه، فكان هو الذي صلبوه وشُبّه لهم به. وكانت عدتهم حين دخلوا مع عيسى معلومة، قد رأوهم فأحصوا عدتهم، فلما دخلوا عليه ليأخذوه وجدوا عيسى فيما يرون وأصحابه وفقدوا رجلاً من العدّة، فهو الذي اختلفوا فيه. وكانوا لا يعرفون عيسى، حتى جعلوا ليودس زكريايوطا ثلاثين درهماً على أن يدلهم عليه ويعرّفهم إياه، فقال لهم: إذا دخلتم عليه فإني سأقبّله، وهو الذي أقبّل فخذوه فلما دخلوا عليه، وقد رُفع عيسى، رأى سَرْجِس في صورة عيسى، فلم يشكّ أنه هو عيسى، فأكبّ عليه فقبله، فأخذوه فصلبوه.

از ابن اسحق، او گفت: "هنگامی که او به عیسی وحی کرد، از جانب الله که،" من تو را بالاتر از عیسی بلند خواهم کرد. "سپس عیسی به حواریون خود گفت،" کدام یك از شما جای من را می‌گیرد تا کشته شود، و همراه من خواهد بود تا به بهشت برود و الله تصویرش را قرار داده و به او نگاه خواهد کرد، بنابراین او مانند من خواهد بود و به جای من او را می‌کشند؟ "یکی از رسولان که نام او سرجس است! او به عیسی گفت، "من، روح الله!"

سپس عیسی به او گفت. 'پس روی صندلی من بنشین. 'و او روی آن نشست. سپس الله عیسی را به سوی خود به آسمان بلند کرد. یهودیان وارد خانه شدند و سرجس را گرفتند و او را به صلیب کشیدند، زیرا او کسی است که بعد از اینکه الله او را شبیه عیسی کرد شبیه عیسی بود. وقتی وارد خانه شدند، حساب کردند که **۱۲** نفر در آنجا هستند و یک نفر از تعداد کل آنها کم شده است (**۱۳**). چون عیسی را الله بالا برده بود.

از آنجا که آنها نمی‌دانستند عیسی چه شکلی است، (یهودیان نمی‌دانستند عیسی چه شکلی است ؟!) به همین دلیل سی سکه نقره به "یودوس زکریا یوتا" پیشنهاد دادند تا آنها را به عیسی برساند. او به آنها گفت ، "وقتی وارد می‌شوم، او را می‌بوسم تا بدانید کدام یك عیسی است." بنابراین وقتی آنها وارد خانه شدند ، عیسی به عرش اعلا رفته بود، اما او (یوتا) سارجس را دید که شبیه عیسی بود، بنابراین او را بوسید ، همانطور که به آنها گفت، و سپس آنها او (سرجیس) را مصلوب کردند.

در این داستان، هیچ چیز منطقی نیست:

۱. الله از عیسی می‌خواهد که به شاگردانش دستور دهد که دروغ بگویند تا او از مرگ فرار کند!

نویسنده قرآن سعی دارد که فرار محمد از مکه و جای‌خوابی شخص دیگری (علی) را، سابقه تاریخی بدهد که بعله! الله قبلا هم این کاررا کرد ه، و با خدعه و نیرنگ پیغمبرش را فرار داده بوده.

۲. الله یهودیان و مسیحیان را گمراه می‌کند. مسئله بودن یا نبودن دوازده حواری به من نمی‌گوید که چرا الله آن مرد سرجس نام را که دقیقاً شبیه عیسی بود، بر روی صلیب قرار می‌دهد. اگر ۱۰۰۰۰۰ تفر به من بگویند که او مسیح نیست، اگر او را با چشمان خودم روی صلیب می‌دیدم گفتار هیچیک از آنها را قبول نمی‌کردم!

از طرف دیگر چگونه می‌توان پذیرفت که مادرش مریم نیز پذیرفت که این پسرش است که روی صلیب زجرکش می‌شود.

۳. چرا هیچ یک از دوازده شاگرد عیسی این داستان را تکرار نکرده و هیچ اشاره‌ای در مورد شبیه سازی عیسی بر روی صلیب ذکر نکرده است؟

۴. چه فایده ای دارد که عیسی نجات داده شود و انسان نیک دیگری به خاطر گناهان من بمیرد؟ این یک عمل ناجوانمردانه است ... عیسی مسلمان برای فرار از مرگ از دیگران می‌خواهد که بجای او مرگ را بپذیرند!

این عمل ناجوانمردانه وخودخواهانه تصویری کامل از کار خود محمد است، که هنگام فرار از مکه به پسری نوجوان (علی) دستور داد که در رختخواب او بخوابد و بالقوه به جای او کشته شود.

رفتار یک ناجی و نجات دهنده اینگونه نیست. قهرمانان واقعی برای دیگران جان فدا می‌کنند، نه اینکه از دیگران بخواهند بجای آنها بمیرند.

۵. اگر الله واقعیست، آیا نمی‌دانست یا نمی‌توانست بداند که این فریب احمقانه کلون سازی، باعث بزرگترین فریب تاریخ بشریت برای چندین میلیارد مومن که مسیح را تا امروز پذیرفته اند می‌شود؟

۶. باین ترتیب، الله بزرگترین مکار تاریخ بشر است.

۷. از آنجا که فقط شیطان فریب می‌دهد؛ این بدان معنی است که الله همان شیطان است.

۸. داستان فضیح مصلوب شدن قرآنی ثابت می‌کند، آنچه که کتاب مقدس در مورد مصلوب شدن عیسی به ما گزارش می‌کند، گزارش یک واقعیت است. کتاب مقدس آنچه را که شاهدان عینی دیده‌اند گزارش می‌کند و این تقلب بزرگی خواهد بود اگر آنها چیزی غیر از آنچه با چشم خود می‌دیدند گزارش می‌کردند. و قرآن اذعان می‌کند که این دقیقاً همان چیزی است که بر مسیح وارد شد. مسیح بر روی صلیب بود.

۹. سوال دیگر بسیار مهم است: ساختن کلونی برای کشتن شدن بجای عیسی، وقتی الله قبل از ورود یهودیان او راساخته بود؛ چه فایده ای داشت؟ اگر الله عیسی را برای نجات به آسمان برده بود، چرا او نمی‌توانست همه رسولان خود را نیز نجات دهد؟ آیا معجزات و نیرنگهای الله رو به پایان بود؟ چه می‌شد اگر این دوازده شاگرد را شبیه به عیسی می‌کرد، یا همه یهودیان را شبیه عیسی می‌کرد؟ همه دنیا را شبیه عیسی می‌کرد؟ دیگر هیچ راهی برای یافتن او وجود ندارد!

۱۰. این یک داستان احمقانه است. که در عین حال، روان پریشانی محمد را به ما نشان می‌دهد، که این داستان افسانه‌ای را ساخت تا نشان دهد که در اسلام محمد ؛ الله اجازه فریب کاری و دروغ گفتن را به مسلمانان داده است تا در رابطه با دیگران از آنها سوء استفاده کنند و دیگران را فریب دهند.

۱۱. از آنجا که ثابت کرده ایم الله دروغ می‌گوید ، باید یادآوری کنیم که مسیح در یوحنا ۸:۴۴ گفت:

> شما به پدرتان ابلیس تعلّق دارید و در پی انجام خواسته‌های اویید. او از آغاز قاتل بود و با حقیقت نسبتی نداشت، زیرا هیچ حقیقتی در او نیست. هر گاه دروغ می‌گوید، از ذات خود می‌گوید؛ چرا که دروغگو و پدر همهٔ دروغهاست.

۱۲. پس از خواندن آیه بالا، مسیح پاسخ ما را داد.

بازگشت مسیح موعود

به شما نشان دادم چگونه مسیح مسلمان (عیسی) اکنون در بهشت است و هنوز زنده، ولی داستان هنوز به پایان نرسیده است. در صحیح البخاری، کتاب ۳۴، حدیث ۴۲۵ می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ . رضى الله عنه . يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم " وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لاَ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ "

رسول الله گفت ، "به دست او که روح من در دست اوست ، پسر مریم (عیسی) به زودی به عنوان یك حاکم عادل در میان شما مردم (مسلمانان) فرود خواهد آمد و صلیب را می‌شکند و خوك را می‌کشد و جزیه را از بین می‌برد (مالیاتی که از غیرمسلمانانی که تحت حمایت دولت مسلمان هستند گرفته شده است). پس پول زیادی وجود خواهد داشت و هیچ کس هدایای خیرخواهانه را قبول نمی‌کند.

۱. در اینجا ما شاهد تصویری جدید از مسیح در اسلام هستیم. به یاد داشته باشید ، محمد بزرگترین پیامبر در بین پیامبران الله است، اما او مرده است! عیسی پیامبر است، اما کتاب او مخدوش است! مسیح (عیسی مسلمان) امروز حتی نمی‌توانست یک نفر را به دنبال تعالیم خود بکشاند! او کسی است که برای نجات جان خود فرار کرد و از کس دیگری خواست که او را بر روی صلیب جایگزین کند و به جای او بمیرد. بعد از این همه اتهامات دروغ علیه عیسی، که توسط قرآن ادعا شده است، او ناجی جهان خواهد بود!

۲. او برمی‌گردد تا بر زمین حکومت کند! همانطور که می‌بینید، محمد گفت "عادل و حاکم" برای همه جهان خواهد بود.

۳. پس باید بپرسیم چرا مسیح محمد نبود؟

۴- حتی در فیلم‌ها نیز همه می‌میرند به جز قهرمان. او در پایان کسی است که افراد خوب را نجات می‌دهد و پیروزی می‌آورد. طبق حدیث فوق، کسی که پیروزی را به ارمغان خواهد آورد، عیسی مسیح زنده است، نه محمد معدوم!

۵. این بدان معنی است که ما مسیحیان کار منطقی و درستی انجام می‌دهیم. اگر کسی به شما گفت ، "ما دو نفر داریم که باید آنها را دنبال کنیم. یکی مرده و دیگری زنده است. " دنبال چه کسی برویم؟

۶. اگر عیسی "قاضی عادل و حاکم" باشد، آیا این عیسی را خدا نمی‌کند؟ هیچ کس خوب نیست بجز الله، سوره چهارپایان آیه ۵۷ (۶: ۵۷)

قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ

بگو من از جانب پروردگارم دلیل آشکاری [همراه] دارم و[لی] شما آن را دروغ پنداشتید [و] آنچه را به شتاب خواستار آنید در اختیار من نیست فرمان جز به دست الله نیست که حق را بیان می کند و او بهترین داوران است

همانطور که می‌بینیم ، بهترین قاضی الله است، زیرا او تنها کسی است که حقیقت را می‌داند. داشتن حقیقت به معنای آن است که او غیب را می‌داند. برای اینکه یک قاضی کامل باشید، باید گناهان، دروغ ها و حقیقت هرکسی را بشناسید! این عیسی را به شخصی تبدیل می‌کند که غیب و مجهول را می‌داند، در سوره خانواده عمران آیه ۱۴۹ (۳: ۱۴۹):

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر از کسانی که کفر ورزیده اند اطاعت کنید شما را از عقیده تان بازمی گردانند و زیانکار خواهید گشت

۷ . و پیامبری از بنی اسرائیل ، "من با نشانه ای از خدای تو آمدم. من یک شکل از یک پرنده ایجاد می‌کنم. من در آن نفس می‌دمم و به اذن الله زنده می‌شود. و گنگ را بزبان

می‌آورم و من کسانی را که نابینا و جذامی متولد شده اند شفا می‌دهم و مردگان را
زنده می‌کنم و به شما می‌گویم چه می‌خورید و در خانه های خود چه ذخیره
می‌کنید. مطمئناً در آن نشانه ای برای شما وجود دارد. بنابراین باور کنید" .

۸- همانطور که می‌بینید ، عیسی می‌داند چه می‌خوریم (روزی ما چیست) و چه چیزی در خانه‌های خود ذخیره می‌کنیم (برکت زندگی ما کدامست). این بدان معناست که عیسی مسیح:

•عادل و حاکم است ؛

•همه جا حضور دارد.

•با هر یک از ما هست.

•هیچ چیز را نمی‌توان از او پنهان کرد. مهم نیست که چقدر تلاش کنیم.

•توانایی او را در خلق حیات فراموش نکنید!

•با گفتن یک کلمه به کسی که نابینا متولد شده است چشم می‌بخشد و بینایی ایجاد می‌کند!

•اکنون قسمت خنده دار این است که مسیح قرآنی، این معجزات را انجام داده است تا ما به الله ایمان آوریم! اما اینها هستند که باعث می‌شوند به جای الله به او ایمان بیاوریم!

•اعطای اقتدار بر آنچه که نباید به یک انسان داده شود احمقانه است زیرا طبق ادعای الله در آیه ۶ از سوره حج فقط الله می‌تواند چنین اعمالی را انجام دهد: (قرآن ۲۲: ۶)

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
این [قدرت نماییها] بدان سبب است که الله خود حق است و اوست که مردگان را
زنده می کند و [هم] اوست که بر هر چیزی تواناست

در آیه ۱۸۸ سوره بالای دیوار بهشت ، الله به محمد درس می‌دهد که بعنوان رسول او چگونه در مورد خودش بگوید:

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ
الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
بگو جز آنچه الله بخواهد برای خودم اختیار سود و زیانی ندارم و اگر غیب می
دانستم قطعا خیر بیشتری می اندوختم و هرگز به من آسیبی نمی رسید من جز بیم
دهنده و بشارتگر برای گروهی که ایمان می آورند نیستم

• در اینجا محمد تصویر واقعی از خودش به ما می‌دهد. ببین او می‌گوید ، "اگر من غیب می‌دانستم، آن را به نفع خودم پس‌انداز می‌کردم!" او نگفت ، "من در این زمینه به شما کمک خواهم کرد." اولین چیزی که بفکرش رسید منفعت خودش بود!

• او به وضوح می‌گوید که هیچ چیز از غیب نمی‌داند و دلیل آن را هم می‌آورد. ما باید بپرسیم که چرا قرآن الله می‌گوید که عیسی می‌تواند به ما بگوید چه می‌خوریم، و آنچه را در خانه‌های خود ذخیره می‌کنیم، اما محمد نمی‌تواند؟ آیا محمد یک رسول عفب افتاده بود و الله نمی‌خواست که او را برای یک لحظه هم که شده مانند یک پیامبر جلوه دهد؟ ما یک چیز دیگر یاد گرفته ایم که ضعف محمد و الله او را ثابت می‌کند.

وی چاره ای جز ادعای معجزات عیسی از جانب خدای وی، با دادن اعتبار به الله دروغین خودش نداشت. و در عین حال الله نمی‌توانست با یک معجزه از محمد حمایت کند. همانطور که در آیه ۵۹ از سوره ملافه بر سر کشیده در شب (قرآن ۱۷ :۵۹ می‌بینیم

(۵۹) وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَآتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا
و [چیزی] ما را از فرستادن معجزات باز نداشت جز اینکه پیشینیان آنها را به دروغ گرفتند و به ثمود ماده شتر دادیم که [پدیده ای] روشنگر بود و[لی] به آن ستم کردند و ما معجزه ها را جز برای بیم دادن [مردم] نمی فرستیم

•الله به صراحت گفت که از اعجاز محمد جلوگیری می‌کند. کاملا واضح است که این آیه‌ای ساخته و پرداخته محمد است. این آیه عذر کافی و کاملی برای عدم انجام معجزه به او داد. علاوه بر این، چه کسی از نسل‌های قبلی است که بتواند معجزات عیسی یا موسی را رد کند؟ همه مسیحیان، آن زمان و امروز، به آنها ایمان دارند و هرگز آنها را رد نکرده‌اند. اتهامات محمد نادرست و بی‌پایه است. او سعی داشت دهان عرب‌ها را که مرتباً از او معجزه می‌خواستند، بدوزد، آنها می‌دیدند که عیسی و پیامبران قبلی مانند موسی به این کار دست یافته بودند. با توجه به این بسیاری از خواسته ها، او احساس ناتوانی و نگرانی در مواجهه با مردم داشت. بعداً، ما به جزئیات بیشتر در مورد این موضوع خواهیم پرداخت.

•الله می‌خواست با اعطای توانایی‌های خداوار به عیسی به ما ثابت کند که او خدا است تا آنچه را که فقط خدا باید انجام دهد یا می‌تواند انجام دهد ، انجام دهد!

• آیا الله می‌دانست که این معجزات باعث می‌شود مسیحیان به عیسی ایمان بیاورند، که عیسی بالاتر از همه بشریت است و آنها عیسی را خدای خود می‌کنند؟

• برای توضیح؛ اگر عیسی نمی‌تواند کسی را از مرگ بلند کند، پرنده‌ای از یک مشت گل بوجود آورد، به نابینایان چشم بدهد، جذامی را شفا دهد، به ما بگویید چه چیزی را در خانه خود پنهان می‌کنیم، به ما بگویید چه می‌خوریم. اگر او پسر باکره نباشد، پس از ۲۰۰۰ سال هنوز زنده است ؛ همانطور که محمد گفت شیطان نمی‌تواند او را لمس کند.

اگر او مقدس نباشد، همانطور که در قرآن ۱۹:۱۹ آمده است؛ و اگر او در آخر زمان داور و فرمانروای جهان نباشد، هیچ دلیلی ندارم که او را خدای خود بدانم! بنابراین با توجه به منطق اسلامی در مورد معجزات، الله ما را به پرستش عیسی مسیح واداشت، و اینجا می‌بینیم، الله به عیسی قدرت هدایت یا گمراهی را داد!

• حال اگر به قرآن ۳ :۴۹ نگاهی بیندازیم، که عیسی مسلمان می‌گوید: " من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم آنگاه در آن می‌دمم پس پرنده ای می‌شود !"

• این مسئله به سوال دیگری منجر می‌شود. اگر به اذن الله است، چرا در آیه آمده است ، "من خلق می‌کنم"؟ این بدان معنی است که "اذن الله" فقط تأیید عمل او است. هر کاری که در زندگی انجام می‌دهیم، ممکن است بر خلاف اجازه یا اجازه الله باشد. به عنوان مثال ، یک مسلمان می‌تواند به همسرش تجاوز کند، زیرا این امر توسط الله (با اجازه الله) تأیید شده است. گرفتن اجازه برای انجام این کار به این معنی نیست که اگر مرد ضعیف باشد می‌تواند از نظر جسمی این کار را انجام دهد. در بعضی از کشورهای مسلمان، یک زن مسلمان ممکن است ده مرد را کتک بزند! ما به سوره بخشنده آیه ۳۳ (قرآن ۵۵ :۳۳) خواهیم رفت:

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ
ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید

• همانطور که می‌بینید، الله ما را به چالش می‌کشد که بدون اجازه او از منطقه زمین خارج شویم. آیا روس‌ها و آمریکایی‌ها و۸۲ کشور دیگر از جمله جمهوری (دزدان)اسلامی ایران، از الله اجازه ترک زمین را گرفتند؟ طبق این آیه، این کار بدون اجازه الله انجام شده است که شاخص مهمی از زبونی – باصطلاح قدرت– الله است.

• مسلمانان ممکن است سعی کنند با استفاده از آن کلمه (ترک) برای توضیح اینکه چرا عیسی توانایی خداپسندانه دارد. به عنوان نمونه، آنها ممکن است به شما بگویند ، "در زمان عیسی، پزشکی بسیار پیشرفته بود! به همین دلیل معجزات عیسی درباره بهبود بود! "

• همه ما می‌دانیم که معجزات عیسی مسیح ۶۰۰ سال قبل از ادعای محمد انجام شده بوده. و پس از ۶ قرن علم پزشگی باید پیشرفته‌تر باشد، نه عقب‌رفته بحد نوشیدن ادرار شتر و استنشاق دود مدفوع الاغ ماده و سایر معالجات معجزه آسای اسلامی؛ مگر اینکه منطق شما یکدست اسلامی باشد!!

• آیا ۲۰۰۰ سال پس از مسیح ، دانش علمی بشر می‌تواند حتی یکی از اقدامات معجزه آسای عیسی را انجام دهد ؟!

• به یاد داشته باشید ، عیسی هرگز دارو نمی‌داد، **عیسی مسیح دستور به شفای جسمی و رهایی روحانی می‌داد!** تفاوت بسیار بزرگ است!

الله و قرآن

برای ساخت آیه‌های موزون، ما "رپ" هم می‌سازیم!

در "شب سرنوشت" آیه ۳ (۹۷: ۳) می‌خوانیم:

شب قدر با ارزش‌تر از هزار ماه است!

قدر شهر أمر فجر

(qader, shaher, amr, fajer).

اجازه دهید این آیه را با دقت مطالعه کنیم. این آیه قرار است در مورد شبی باشد که الله اولین آیه قرآن را نازل کرد.

بیایید برخی از سئوالات مربوط به این شب سرنوشت ساز را مطرح کنیم:

چرا این شب یا به طور خاص دعایی که در این شب خوانده شود بهتر از ۱۰۰۰ ماه است؟

اگر متکلم به زبان عربی باشید، می‌بینید که محمد فقط سعی دارد کلمات را جفت و جور کند تا آیه‌ها هم وزن به نظر برسد. { و یا اگر به زبان انگلیسی آگاه باشید؛ به نوشتار موسیقی "رپ" توجه کنید}.

. پنج عبارت موجود در این سوره با ۴ واژه زیر پایان می‌یابند:

قدر(۲)	شهر(۱)	امر(۱)	فجر(۱)
شب سرنوشت (۲)	ماه(تقویمی)(۱)	فرمان (۱)	دم صبح(۱)

فرآن محمد اهمیتی برای معنی متن قائل نیست. او فقط می‌خواهد مثل یک "رپ" کلماتی را ردیف کند که با یکدیگر هم وزن هستند. کلماتی را که هیچ ربطی با هم ندارند و هیچ معنی مشترکی را ارائه نمی‌دهند استفاده کرده. دعای یک شب برابرست با دعای ۱۰۰۰ ماه تقویمی که برابرست با۸۳ سال و ۳۳ روز دعا در شب‌های دیگر!!

۲ . آیا عادلانه است که دعای یکنفر در آن یک شب برای الله، برابر با دعای مومن دیگری باشد که باید بیش از ۸۳ سال دعا کند؟

گاو آیه ۸۲ (۲ :۸۲)

و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟

در این مورد در تفسیر جلالین می‌بینیم:

شب قدر بهتر از هزار ماه است که در آن شب هیچ شبانه روزی وجود ندارد ، زیرا
یک عمل صالح در آن شب بهتر از [انجام] هزار ماه بدون آن است.

فرض کنید ما دو مسلمان داریم. یکی از آنها یک بار در شب قدر نماز می‌خواند. آیا او بهتر از فردی است که ۸۳ سال نماز خوانده اما در آن شب خاص نماز نخوانده است؟ آیا هر دو در یک بهشت قرار خواهند گرفت؟ اگر آنها پاداش یکسانی دارند ، چرا این شب (شب قدرت) بهتر است؟ آیا به نفر اول ۱۰۰۰ برابر بیشتر پاداش داده می‌شود؟

اگر پاداش برای هر دو یکسان باشد ، پس شب قدرت بی معنی و ناچیز است. در اصل متن رپ است! همانطور که دیدیم ، قرآن ادعا می‌کند که الله عادل است. بنابراین، او بین آنهایی که یک شب نماز خوانده‌اند یا در طی ۸۳ سال گذشته نماز خوانده است، فرقی نمی‌نهد؛ که یک دیوانگی احمقانه‌ایست. در هر صورت، محمد یک بار دیگر به ما ثابت کرد که قرآن را آفریده است و کلمات به گونه‌ای آورده شده‌اند که در آیه صدای همسان ایجاد کنند، درست مثل "رپ".

الله از وحی خود نگاه‌داری می‌کند

الله در آیات متعددی ادعای محافظت از وحی خود می‌کند. بیایید این ادعای او را بررسی کنیم و ببینیم تا چه حد درست است. همه ما می‌دانیم که در اسلام، مجازات رابطه جنسی غیرقانونی سنگسار است، اما دستور الله برای این مجازات را در کجا می‌شود پیدا کرد؟ صحیح البخاری، ج ۱، کتاب۸،ص۸۲، حدیث ۸۱۶ توضیح می‌دهد:

> ابن عباس گفت: "عمر گفت:" من متاسفم که بعد از گذشت زمان مردم خواهند گفت: ما آیه‌های مربوط به سنگسار را در کتاب الله نمی‌یابیم و احتمالاً با ترک مسئولیتی که الله نازل کرده گمراه خواهد شد. بنابراین ، من تأیید می‌کنم که مجازات سنکسار در مورد کسی که مرتکب رابطه جنسی غیرقانونی می‌شود؛اگر او قبلاً ازدواج کرده باشد و جرم توسط شاهدان یا بارداری یا اعتراف ثابت شود، اعمال شود. 'صوفیان افزود ، "من این تلاوت را به این ترتیب حفظ کردم. که عمر اضافه کرد ، "چون رسول الله مجازات سنگسار را اعمال کرد، و ما از او (محمد) پیروی می‌کنیم."

درست مانند بوسیدن سنگ سیاه که عمر گفت می‌بوسمت چون رسول الله تورا بوسید.

از این حدیث چه می‌فهمیم؟ این حدیثی بسیار مستحکم و مورد تأیید همه مسلمانان است، بدون استثنا. این بدان معنی است:

۱ . سوره و آیاتی از قرآن ناپدید شده‌اند.

۲ . مسلمانان نتوانستند آن را در قرآن جا دهند!

۳ . آنچه مسلمانان درباره حفظ داشتن قرآن توسط همدستان محمدادعا می‌کنند، سخنان غلطی است. اگر آنها می‌دانستند چه قسمتی از قرآن از دست رفته است، چرا وقتی عثمان آن را جمع آوری و بصورت کتاب در آورد، آن قسمت‌ها را به قرآن اضافه نکرد؟

این ما را به نقطه دیگری می‌رساند. ما در تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۳۳۸: می‌بینیم:

> { إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ }
> وَإِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ } من التبديل والتحريف والزيادة والنقص }

> ما قول می‌دهیم که اکنون و بعداً از کتاب در برابر هرگونه فساد یا اضافه (شدن) یا از دست دادن (مطالب آن) محافظت کنیم!

ولی می‌بینیم که وعده الله پوچ و توخالی از کار در آمده، که باعث می‌شود قرآن کتاب وعده‌های دروغ و پیشگویی‌های بی‌سروته باشد؛ که برای ماله‌کشی بر افتضاحاتش میلیون‌ها برگ کاغذ در توضیح مطالب بیهوده آن، هدر شده.

در کجای قرآن می‌شود اولین آیه را که محمد ادعا کرد از جانب الله در "شب سرنوشت- قدر"دریافت کرد، پیدا کرد؟ قرآن بر اساس تاریخ دریافت (ادعایی محمد) آیه‌ها تنظیم نشده، ولی مسلمانان قبول دارند که این آیه در سوره "لخته خون – علق" آیه ۱ (۹۶: ۱) آمده:

> اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ﴿١﴾
>
> بخوان به نام پروردگارت که آفرید

مگر الله تعویض محل آیه‌ها را فساد و انحراف خطاب نکرد؟ نگاهی به آیه ٤٦ در سوره زنان بیاندازیم:

مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ ۚ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا

بعضی از یهود، سخنان را از جای خود، تحریف می‌کنند؛ و (به جای اینکه بگویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم»)، می‌گویند: «شنیدیم و مخالفت کردیم! و (نیز می‌گویند بشنو! که هرگز نشنوی! و (از روی تمسخر می‌گویند راعنا [= ما را تحمیق کن!]» تا با زبان خود، حقایق را بگردانند و در آیین الله، طعنه زنند. ولی اگر آنها (به جای این همه لجاجت) می‌گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم؛ و سخنان ما را بشنو و به ما مهلت ده (تا حقایق را درک کنیم)»، برای آنان بهتر،و با واقعیت سازگارتر بود. ولی الله، آنها را بخاطر کفرشان، از رحمت خود دور ساخته است؛ از این رو جز عدّه کمی ایمان نمی‌آورند

- **واضح است که فردی که مکان کلمات را تغییر می‌دهد، فساد می‌کند. فراموش نکنید که هنگام ساخت قرآن، نامگذاری سوره‌ها یا شماره گذاری آیه وجود نداشت.**

- **بیایید نگاهی به یکی دیگر از نمونه های بی پایان بیندازیم. قرآن ۵: ۳:**

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٣﴾

بر شما حرام شده است مردار و خون و گوشت خوك و آنچه به نام غیر الله کشته شده باشد و [حیوان حلال گوشت] خفه شده و به چوب مرده و از بلندی افتاده و به ضرب شاخ مرده و آنچه درنده از آن خورده باشد مگر آنچه را [که زنده دریافته و خود] سر ببرید و [همچنین] آنچه برای بتان سربریده شده و [نیز] قسمت کردن شما [چیزی را] به وسیله تیرهای قرعه این [کارها همه] نافرمانی [الله]ست امروز کسانی که کافر شده اند از [کارشکنی در] دین شما نومید گردیده اند پس از ایشان مترسید و از من بترسید امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم و هر کس دچار گرسنگی شود بی‌آنکه به گناه متمایل باشد [اگر از آنچه منع *شده* است بخورد] بی تردید الله آمرزنده مهربان است (۳)

توجه کنید که ادعا می‌کند که:

...امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم ...

همانطور که می‌بینید، می‌گوید،"امروز اسلام کامل شد!" اما در اینجا یک مشکل داریم. اگر "امروز اسلام کامل شد"، چگونه می‌توان آن را در فصل ۵: ۳ بیان کرد؟ بعد از "امروز" که اسلام کامل شده، پس دیگر نیازی به سوره و آیات بیشتر در قرآن نیست، اما همانطور که می‌دانیم بعد از این پنجمین سوره در قرآن، بیش از ۱۰۹ سوره دیگر وجود دارد! آیا کسی آنها را اضافه کرده است یا کسی آنها را از انتها به ابتدای قرآن منتقل کرده است؟ بعلاوه، غذاهای ممنوعه چه ارتباطی با کمال اسلام دارد؟ قرآن کتابی تهی مطلب است که بسیاری از آموزه‌های گمشده را در خود جای داده است. اگر ما یک بررسی کلی از قرآن را انجام دهیم، ۹۰٪ شریعت اسلامی و آنچه مسلمانان انجام می‌دهند در آن نیست!

به عنوان نمونه، در کل قرآن الله فراموش کرده به مسلمانان اطلاع دهد که مجازات آدم ربایی و تجاوز جنسی چیست؟ علاوه بر این، مجازات همجنس‌گرایان زن و مرد در قرآن کاملاً متفاوت از آنچه مسلمانان در زمان محمد تا امروز انجام می‌دهند، از جمله در زمان خود محمد و رفتار شخص وی در این موارد است. اگر به سوره زنان آیه‌های ۱۵ و ۱۶ (قرآن ۴: ۱۵-۱۶) نگاه کنیم، مجازات همجنس‌گرایی اعدام نیست. بلکه آنچه امروزه مسلمانان انجام می‌دهند تعلیم محمد است که مرگ است، نه آنچه الله فراموش‌کاردر قرآن محمدی گفته که: آنها را در مورد زنان تا زمان مرگ زندانی می‌کند و در مورد مردان به آنها توهین می‌کند تا توبه کنند.

حتی قرآن مطالبی را تجویز می‌کند که هیچ مسلمانی امروز نمی‌تواند بان عمل کند، مثل آنچه در سوره هود آیه ۱۱۴ می‌خوانیم که دستور سه نماز در شبانه روز می‌دهد:

(۱۱۴) وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ

و در دو طرف روز [=اول و آخر آن] و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار زیرا خوبیها بدیها را از میان می برد این برای پندگیرندگان پندی است

قرآن هرگز معنای کلمه زکات را تعریف نمی‌کند، که مبلغ قابل پرداختی است که مسلمانان از درآمد خودشان، و یا دزدیدن از مسیحیان و یهودیان و سایر غیر مسلمانان؛ بدست می‌آورند.

قرآن هرگز تعلیم نداد که:

۱. مراسم حج چگونه باید انجام شود.؟
۲. چگونه باید وضو گرفت.؟
۳. چگونه باید نماز را بجا آورد؟.
۴. چگونه باید روزه گرفت.؟
۵. چه زمانی باید روزه را پایان داد.؟
۶. چه مبلغی برای ذکات باید پرداخت.؟

ولی محمد فراموش نکرد که سهم خودش از سرقت چقدر بود. او از جانب الله ۲۰٪ اموال دزدیده شده را بدست می‌آورد و بقیه را به همدستانش (دزدها) می‌بخشید!. که البته بخشش از مال و جان دیگران یکی از مشخصه‌های محمد و الله اوست.

۷ . از کجا بدانیم کدام‌یک از آیه‌های قرآن نسخ شده‌اند، در حالی‌که در کنار سایر آیه‌ها قرار دارند؟

مطالب بالا فقط نمونه‌ای از پریشانی ذهن محمد و الله او؛ و سبب اصلی سوءتفاهم بنیادی در اساس اسلام و درک مطالب قرآن در میان مسلمانان است.

درآمد از دزدی و چپاوول ازچنان درجه اهمیتی برخوردارست که الله بافتخار آن سوره چپاوول (الانفعال) را بگوش محمد زمزمه می‌کند ودر آیه ۴۱ در این مورد به مسلمانان سفارش مخصوص محمد را می‌کند، مبدا از مال دزدی کم بیاورد:

(۸: ۴۱)

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و بدانید که هر چیزی را به غنیمت* گرفتید یك پنجم آن برای الله و رسول الله و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان است اگر به الله و آنچه بر بنده خود در روز جدایی [حق از باطل] روزی که آن دو گروه با هم روبرو شدند نازل کردیم ایمان آورده اید و الله بر هر چیزی تواناست

***لازم به‌یادآوریست که کلمه "غنیمت" در فارسی به معنای "مال دزدیده شده- چپاوول و تاراج" است؛ ولی مترجم به فارسی از اینکه محمد نگران سهم خود از اموال دزدیده شده است، خجالت دارد و آنرا در عربی باقی می‌گذارد.**

کاملا مشخص است که محمد جایگاه مخصوصی در نزد پیروان الله خود دارد!

با همه این اوصاف محمد نمی‌تواند دست خود را در آستین نگه‌دارد و در این مورد آیه‌ای خیلی پررمز و راز در سوره عمران آیه ۱۶۱ وجوددارد که الله از جا پریده و می‌گوید:

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و هیچ نبی‌ای را نسزد که خیانت ورزد و هر کس خیانت ورزد روز قیامت با آنچه در آن خیانت کرده بیاید آنگاه به هر کس [پاداش] آنچه کسب کرده به تمامی داده می شود و بر آنان ستم نرود

در مورد این دخالت بی مقدمه و مرموز در تفسیل جلالین توضیح می‌دهد که:

[۳: ۱۶۱] پس از انکه مقداری پارچه مخمل قرمز در روز بدر ناپدید شد و بعضي از مردم گفتند که: "مثل این‌که رسول الله آنرا برداشته" آیه زیر آشکار شد: نبی شایسته کلاهبرداري نباشد (یاقولا، "تقلب" به او)، خیانت در رابطه با اموال دزدیده شده، این را از او فرض نکنید. هر که کلاهبرداری کند در روز قیامت آنچه را که کلاهبرداری کرده است ، بیاورد و آن را به گردن خود بیاویزد. پس هر یک از ارواح (مردم)، متقلب و غیره، جزای آنچه که به دست آورده است به طور کامل پرداخت می‌کند، و به آنها ظلم نمی‌شود.

به چالش کشیدن انسان و جن برای تولید قرآنی همانند قرآن محمدی

سوره "راه‌پیمایی شبانه" آیه ۸۸ (الاسراء ۱۷: ۸۸) :

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا

بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد هر چند برخی از آنها پشتیبان برخی [دیگر] باشند

چالش به انسان و جن کاملا روشن است که آنها نمی‌توانند مانند قرآن کتابی بنویسند، ولی اگر بتوانیم نشان بدهیم که شخصی بتواند این کار را انجام دهد، الله شرط خود را باخته است.

در کتاب الاتقان فی علوم القرآن، جلد ۱، ص ۱۳۷ می‌خوانیم:

الإتقان في علوم القرآن
الجزء الأول [ص: 137] النوع العاشر
وأخرج البخاري وغيره ، عن أنس قال : قال عمر : وافقت ربي في ثلاث : قلت : يا رسول الله لو اتخذنا من مقام إبراهيم مصلى ؟ فنزلت : واتخذوا من مقام إبراهيم مصلى [ص: 138] [البقرة : 125] وقلت : يا رسول الله ، إن نساءك يدخل عليهن البر والفاجر ، فلو أمرتهن أن يحتجبن ؟ فنزلت آية الحجاب . واجتمع على رسول الله صلى الله عليه وسلم - نساؤه في الغيرة ، فقلت لهن : عسى ربه إن طلقكن أن يبدله أزواجا خيرا منكن [التحريم : 5] فنزلت كذلك

در بخاری وسایر کتب نقل است از اناس که گفت "عمر گفت: پروردگار با من در سه (۳) مطلب موافقت کرد؛

(اول) ، من گفتم ، "ای رسول الله ، کاش اگر [عبادت] مکانی را که ابراهیم در آنجا [برای نماز] بود عبادت کنی. الهام الهی چنین شد: (ص ۱۳۷) (سوره گاو آیه ۱۲۵) (۲: ۱۲۵)

وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ

و چون خانه [کعبه] را برای مردم محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم [و فرمودیم] در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و معتکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید

(دوم) ، و من به رسول الله گفتم: "افراد خوب و بد با زنان تو صحبت می‌کنند ، بنابراین دستور دهید که خود را حجاب کنند!" پس الله حجاب زنان را نازل کرد (قرآن **۲۴: ۳۱**).

(سوم) ، همسران رسول الله علیه او ائتلاف کردند ، و من به آنها گفتم ، "شاید اگر او ، پروردگار رسول الله ، شما (همه همسران) را طلاق داد و شما را با زنان بهتر از شما عوض کند. " بنابراین آیه ۵ از سوره حرام کردن (قرآن ۶۶: ۵) همان چیزی را که من گفته بودم نازل کرد. "

همین مطلب در صحیح بخاری کتاب ۸ حدیث ۳۹۵ دیده می‌شود

۱. ما می‌بینیم که چالش الله جعلی است! چگونه می‌تواند از انسان و جن بخواند که اگر می‌توانند یک قرآن دیگر بسازند (آیا بیاد شرط وشروط کودکان نمی‌افتید؟)، اما با این حال خودش از سخنان عمر کپی برداری می‌کند!

۲. این حدیث نشان می‌دهد که الله محمد سه بار طبق گفته عمر عمل می‌کند. در شگفتم که الله چند آیه را از سایرین کپی کرده است و ما در مورد آنها اطلاعی نداریم!

۳. حتی عمر گفت: "بنابراین آیه (۶۶: ۵) همان نازل شد که من گفته بودم."

۴. آنقدر واضح است که نه الهی در میان معرکه است و نه مکاشفه‌ای در کار. این عمر بود که با محمد صحبت می‌کرد. محمد سخنان عمر را شنید، ار آن خوشش آمد و سپس عقاید عمر را پذیرفت. و البته مثل همیشه الله در خدمت محمد بود!

واضح است که عمر، به عنوان "انسان"، حداقل چند مطلب را در قرآن محمدی وارد کرده است و بطور واضح الله از او نسخه برداری کرده. و حالا باید پرسید "جن‌ها چطور؟". به یاد داشته باشید این آیه هر دو نوع جن و انس را به چالش می‌کشد. آیا قران ساخته شده توسط جن وجود دارد؟

فکر می‌کنم بسیاری از ما از ماجرای آیات شیطانی آگاه هستیم، حداقل در مورد کتاب "آیه های شیطانی" نوشته سلمان رشدی شنیده‌ایم. پس آیه‌های شیطانی چیستند؟

(۲۲ :۵۲) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّىٰ أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ ۗ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ امّا الله القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و الله دانا و بخشنده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ {52}
فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ
قَدْ ذَكَرَ كَثِيرٌ مِنْ الْمُفَسِّرِينَ هَهُنَا قِصَّةَ الْغَرَانِيقِ وَمَا كَانَ مِنْ رُجُوعِ كَثِيرٍ مِنْ الْمُهَاجِرَةِ
إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ ظَنًّا مِنْهُمْ أَنَّ مُشْرِكِي قُرَيْشٍ قَدْ أَسْلَمُوا وَلَكِنَّهَا مِنْ طُرُقٍ لَهَا
مُرْسَلَةٌ وَلَمْ أَرَهَا مُسْنَدَةً مِنْ وَجْهٍ صَحِيحٍ وَاللَّهُ أَعْلَمُ قَالَ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ
بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بِشْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ قَالَ : قَرَأَ
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ النَّجْمَ فَلَمَّا بَلَغَ هَذَا الْمَوْضِعَ " أَفَرَأَيْتُمْ اللَّاتَ
وَالْعُزَّى وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى " قَالَ فَأَلْقَى الشَّيْطَانُ عَلَى لِسَانِهِ : تِلْكَ الْغَرَانِيقُ الْعُلَى
وَإِنَّ شَفَاعَتَهُنَّ تُرْتَجَى قَالُوا مَا ذَكَرَ آلِهَتَنَا بِخَيْرٍ قَبْلَ الْيَوْمِ فَسَجَدَ وَسَجَدُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ
" عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ

(ابن کثیر) گفت: "بسیاری از مفسران داستان (القرآنق) سه دختر الله را ذکر می‌کنند که معروف شد، تا جایی که بسیاری از مسلمانانی که به اتیوپی رفتند بازگشتند زیرا فکر می‌کردند مشرکان به اسلام گرویده‌اند؛ و این داستان، از ابن حاتم نقل شده از ابن یونس از ابن حبیب از رسول الله نقل شده است که وقتی سوره ستاره (النجم -۵۳) را در مکه خواند، شیطان، به دهان او گذاشت که بگوید ، "آیا الهه ها را در نظر گرفته ای (اللات و العوزا و منات ، سومین؟ {قرآن ۵۳: ۱۹-۲۰}) ، مطمئناً شفاعت آنها امید است، و سپس رسول الله سجده کرد، و مشرکان نیز همراه او سجده کردند.

داستان آیات شیطانی معروفتر از آنست که من بخواهم به‌آن چیزی اضافه کنم، ولی لازمست که آنرا مورد بررسی کوتاهی قرار دهیم:

- **محمد متوجه نشد که این آیه‌ها از طرف شیطان هستند، چون هیچ فرقی با آیه‌های قبلی نداشتند!**
- **در متن عربی، مطالب کاملا واضح و روشن هستند؛ بیایید در آن نظری بیاندازیم:**
- **این مطلب صریحا نشان می‌دهد که قرآن ساخته دست شیطان است. محمد آنچنان از صحیح بودن منبع مطمئن بود که آنرا درست مثل اینکه از طرف الله باشد اعلام کرد، اگر غلط بود به‌چه دلیل محمد آنرا بعنوان کلام الله اعلام کرد؟**

الله جن و انسان را به چالش کشید که اگر توانستند، قرآنی مانند قرآن محمدی بسازند، فرض کنید من این چالش را بعهده گرفتم و این من هستم که قرآن را به محمد شرف نزول می‌دهم. بسیار خوب؛ حالا پس از نوشتن قرآن خودم آنرا به محمد می‌دهم که بین قرآن وحی شده از طرف من و قرآن ساخت شیطان قضاوت کند – بر حسب تعریف اسلامی محمد بهترین قاضی در مورد مطالب و محتویات قرآن است – .

وقتی محمد نتواند بین دو قرآن تمیز دهد، به حدی که پس از قرائت قرآن ساخت دست شیطان سجده بزند و آنها را کلام الله بداند معلوم است که ریگی در نعلین محمد است و ادعای او بیخود.

این باصطلاح چالش انسان وجن برای ساخت یک قرآن مشابه قرآن محمد، خود یک دلیل دیگر بر اثبات مغز معیوب و سستی روان سازنده قرآن، محمد است.

پس از اینکه دیدیم عمر و شیطان در ساخت مطالب قرآن دست پر هنری داشته‌اند، الله با مشکل بزرگی روبروست.

بلافاصله پس از آیه‌های شیطانی در سوره حج آیه ۵۳ می‌خوانیم:

(۵۳) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ ۗ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ
تا آنچه را که شیطان القا می کند برای کسانی که در دلهایشان بیماری است و [نیز] برای سنگدلان آزمایشی گرداند و ستمگران در ستیزه ای بس دور و درازند

این آیه مشکلات زیادی برای اسلام ایجاد می‌کند:

۱. شیطان بد نیست ، اما او ابزاری در دست الله و یک بنده مطیع اوست که توسط الله استفاده می‌شود.

۲. چرا الله فقط در آیه ۵۲ گفت که این آیات شیطانی را نسخ می‌کند، اما اکنون می‌گوید که از این آیات برای "آزمون" استفاده خواهد کرد (ایجاد شورش)؟ این بدان معنی است که او هیچ چیز را نسخ نکرده، زیرا اگر الله آن را نسخ کرده بود، هیچ کس تحت تأثیر چیزی که دیگر وجود ندارد قرار نمی‌گرفت!

۳. اگر محمد این آیه‌ها را بزبان آورد و بت پرستان آن را پسندیدند، چگونه می‌توان آیات شیطانی را آزمایش کرد؟ بت پرستان قبلاً گمراه شده بودند و با آمدن این آیات بدون تغییر باقی ماندند و هنوز بت‌ها را می‌پرستیدند!

۴. این آیات چه تأثیری بر ستمکاران (مشرکان) خواهند داشت؟ اگر این آیات در قرآن باشند، تنها کسانی که آن را می‌خوانند و خواهند پذیرفت مسلمانان هستند!

۵. چرا الله اجازه داده است که چنین دروغی به دهان پیامبرش جاری شود ؟!

۶. اگر الله آینده را می‌داند، چرا اجازه داد چنین چیزی رخ دهد؟

۷. وقتی هدایتگر از انتشار دروغ راضی است، هدایت چه معنی‌ای دارد؟ الله به صراحت می‌گوید که او دوست دارد این راهی برای افزایش پریشانی و دربدری کسانی باشد که آنها را ناعادلان می‌نامد! مگر هدف از آمدن اسلام این نبود که ناعادلان (مشرکین) عادل (مسلمان) شوند؟

ادامه دهیم: ولی این داستان یک مشکل دیگر هم دارد. همانطور که خواهید دید، اوضاع بسیار خراب‌تر و بودارتر می‌شود وقتی کسی دروغ می‌گوید، برای پوشش اولین دروغ لازمست که هزار دروغ دیگر نیز ببافد.

قرآن سوره سنگ آیه ۴۲ (الحجر ۱۵: ۴۲)، الله افاضه می‌فرماید که:

> إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ
> در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند

این آیه به صراحت می‌گوید شیطان نمی‌تواند هیچ یک از مومنین (مسلمانان) را کنترل کند و او (شیطان) فقط می‌تواند افراد گمشده (کفار) را کنترل و فریب دهد.

در این صورت، شیطان چگونه می‌تواند محمد را کنترل کند و آیات شیطانی را در دهان او بیندازد؟ این گزیده از صحیح بخاری، کتاب ۷۱، حدیث ۶۵۸ را ببینید:

> عایشه گفت: "شخصی به نام لبید بن الاعصام از قبیله بنی زرایق وجود دارد که بر روی رسول الله سحر و جادو می‌کرد تا جایی که رسول الله تصور می‌کرد کارهایی را انجام داده است که واقعاً انجام نداده بود. ... "

شیطان چگونه قادر بود با آنچه جادوی سیاه می‌نامند، محمد را کنترل کند، در حالی که شیطان فقط بر افراد گمراه عمل می‌کند؟ آیا این ثابت نمی‌کند که محمد گمراه بود؟

بعدا در آیه ۸۰ این سوره متوجه می‌شویم که افاضه فضل بالا بخاطر رد پیامبران الله توسط شهروندان مملکت سنگ‌ها (!؟) بوده. علاوه بر دلایل روشن فکرانه!، منطقی! و معقول! از نوع ذکر شده در بالا؛ قرآن مملو از معماهای ناگهانی و بی سروته است که معلوم نیست چه چیزی از کجا شروع می‌شود، به کجا می‌رود، و در کجا تمام خواهد شد.

> وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ
> و اهل حجر [نیز] رسولان [ما] را تکذیب کردند

کعبه در اسلام: کعبه چیست؟

کعبه یک کلیسای مسیحی بود!

در کعبه نمادی از مریم (مادر مسیح) وجود داشت که در تعدادی از کتابها ثبت شده است:

اخبار مکه تألیف محمد بن عبدالله الأزرقی، چاپ ۲۰۰٤، ج ۱، ص۲۰۵

المغازی از الوقیدی ، چاپ ۱۹۸۹ ، ج. ۱ ، ص. ۸۳۳:

دخل النبي صلى الله عليه وسلم فرأى فيها صورة الملائكة وغيرها ، ورأى صورة إبراهيم صلى الله عليه وسلم قال قاتلهم الله جعلوه شيخا يستقسم بالأزلام ثم

رأى صورة مريم ، فوضع يده عليها ثم قال امسحوا ما فيها من الصور إلا صورة إبراهيم

وقتی رسول الله وارد کعبه شد ، تصاویر زیادی پیدا کرد. یکی از آنها مربوط به مریم و یکی از ابراهیم بود ، بنابراین دست خود را روی عکس ابراهیم گذاشت و گفت همه را پاک کنید مگر این یکی (منظور ابراهیم است) ".

مجسمه مسیح و مادرش در داخل کعبه قرار داشتند

در کتاب "اخبار مکه" نوشته محمد بن عبدالله الأزرقی * جلد ۱، ص۲۰۰، چاپ ۲۰۰۴ می‌خوانیم:

وحدثني جدي ، قال : حدثنا داود بن عبد الرحمن ، عن ابن جريج ، قال : سأل سليمان بن موسى الشامي عطاء بن أبي رباح وأنا أسمع : أدركت في البيت تمثال مريم وعيسى ؟ قال : نعم ، أدركت فيها تمثال مريم مزوقا ، في حجرها عيسى ابنها قاعدا مزوقا . قال : وكانت في البيت أعمدة ست سوار ، وصفها كما نقطت في هذا التربيع « قال : وكان تمثال عيسى ابن مريم ومريم عليهما السلام في العمود الذي يلي الباب . قال ابن جريج : فقلت لعطاء : متى هلك ؟ قال : في الحريق في عصر ابن الزبير

"پدربزرگ من به من گفت، او گفت که داود بن عبد الرحمن از ابن جریج نقل کرده که از سلیمان بن موسی الشامی عطا بن ابی رباح پرسیده شد، من شنیدم که شما شاهد بودید که که مجسمه مریم و پسرش عیسی در دامانش را در کعبه وجود داشت ، و هر دو با پارچه‌های زیبایی پوشیده شده‌بودند؟ او گفت بله ، در گذشته کعبه دارای شش ستون بود و مجسمه مریم و عیسی در بالاترین آن بود ، وی گفت آیا می‌دانید چه زمانی ویران شده است ، او گفت: "در زمان ابن الزبیر (جنگ بین مسلمانان – نخستین ویرانی مکه بدست مسلمانان) در آتش سوخت"

* محمد بن عبدالله الازرقی) مفسر و مورخ اسلامی قرن ۹ میلادی و نویسنده کتاب اخبار مکه (اخبار مربوط به مکه) بود. الازراقی از خانواده ای بود که صدها سال در مکه زندگی می‌کردند. وی اطلاعاتی در مورد ساختمان و طرح کعبه قبل از اسلام و بازسازی آن پس از آتش سوزی در سال ۶۰۳ میلادی، تا زمان تسخیر محمد در سال ۶۳۰ میلادی ارائه داده است. این مطالب شامل شرح مجسمه‌ای از هُبَل، خدای بزرگ مذکر مکه، و تعدادی دیگر از بت‌های مشرکین بود که در سال ۶۳۰ توسط محمد شکسته شده و از بین رفتند. از جمله این بت‌ها و وسایل دیگر یک جفت شاخ قوچ بودند که گفته می‌شد متعلق به قوچی است که توسط ابراهیم به جای فرزندش، اسماعیل، قربانی شد؛ و یک نقاشی (احتمالاً نقاشی دیواری) از عیسی و مریم بوده. به گفته الازراقی، محمد اینها را از بین نبرد و تا زمان تخریب کعبه توسط بنی امیه در سال ۶۸۳ میلادی در کعبه وجود داشتند.

در زیر خواهیم دید که چگونه قبیله مشرک بنی خزاعه، مسیحیان را شکست داده و کعبه را دوباره به یک مکان پرستش بت تبدیل کردند.

ببینیم که مسلمانان درباره ساخت کعبه چه اعتقادی دارند.

سازندگان کعبه به گفته مسلمانان:

1. **فرشتگان.**
2. **آدم**

أنها بنيت عشر مرات منها بناء الملائكة عليهم السلام وذكره النووي في تهذيب الأسماء واللغات والأزرقي في تاريخه وذكر أنه كان قبل خلق آدم عليه السلام ومنها بناء آدم عليه السلام

"کعبه ده مرتبه ساخته شده. اول بار توسط فرشتگان قبل از آدم، و سپس آدم نیز آن را ساخت. داستانهایی که امام النووی در کتاب "تهذیب الاسماء و اللغات" آورده و در کتاب الازرقی نیز به آن اشاره شده است."

3. **بدست ست پسر آدم بنا شد.**

الشافعی عیون الاتر فی فنون المغازی والمسائل والسیر؛ ج۱،ص۷۷، چاپ ۱۹۹۷، بیروت:

وكانت الكعبه قبل آنبيتها سبث عليه السلام خيمه من ياقوته حمرائ بطوف بها آدم و يانس بها لاتها انزلت اليه من الجنته وكان قد حج الى موصعها من الهند.

کعبه توسط ست پسر آدم ساخته شد. و آن یک خیمه از (سنگ) یاقوت بود، و آدم به دیدار آن علاقه داشت، و در آن زمان (این خیمه) در هندوستان قرار داشت.

4. **ابراهیم و اسماعیل آنرا بنا کردند.به این حدیث بسیار بلند در صحیح بخاری، کتاب ۵۵،حدیث ۵۸۳؛ مراجعه کنید**

https://www.searchtruth.com

5. **توسط غول پیکران ساخته شدو فاتح الباری فی شارح البخاری، جلد ۶، کتاب احادیث، ص۴۶۴، بیروت ۱۹۵۳:**

وَفِي رِوَايَةِ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ " وَكَانَتْ جُرْهُمٌ يَوْمَئِذٍ بِوَادٍ قَرِيبٍ مِنْ مَكَّةَ ، وَقِيلَ إِنَّ أَصْلَهُمْ مِنَ الْعَمَالِقَةِ

طبق روایت عطاء بن السائب؛ مردم جُرهُم در نزدیکی مکه بودند که اصل آنها به غول پیکران می‌رسد

عطاء بن السائب معروف به ابو یزید؛ راوی حدیث بود که در کوفه می‌زیست. مرگ وی در سال ۱۳٦ قمری بود.

٦ . قبیله جُرهُم (آنها قبل از اسلام مسیحی شده بودند)، طبق کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ، بیروت لبنان ، ۱۹۵۳ ، جلد. ۶ ، ص ۵۴۸

رسول الله گفت: "الله به مادر اسماعیل بخشنده باشد! اگر او آب چشمه زم زم را همانطور که بود رها می‌کرد" ، یا می‌گفت:" اگر او از آن چشمه استفاده نمی‌کرد" ، رود روانی می‌بود. قبیله جُرهُم آمدند و از او پرسیدند ، "آیا می‌توانیم در محل شما مستقر شویم؟" او گفت ، "بله. با این حال ، حق آب ندارید." آنها پذیرفتند. "

کتاب المناقب، داستان خزاعه؛

Fateh Al-Bari Fe Shareh, Sahih Al-bukhari, Printing 2,02
Beirut Lebanon, 1953, V10, page 32:

- للإمام ابن حجر العسقلاني2.05فتح الباري، شرح صحيح البخاري، الإصدار
548المجلد السادس >> كِتَاب الْمَنَاقِبِ >> باب قِصَّةِ خُزَاعَةَ ص
فهيرة بنت عمرو بن الحارث بن مضاض الجرهمي وكان أبوها آخر من ولي أمر مكة
من جرهم فقام بأمر البيت سبطه عمرو بن لحي فصار ذلك في خزاعة بعد جرهم،
ووقع بينهم في ذلك حروب إلى أن انجلت جرهم عن مكة، ثم تولت خزاعة أمر
البيت ثلاثمائة سنة

"Fahera, daughter of Umaro Ibn Al-Hareth Bin Mu'da'd Al-Jurhum, her father was the last one of the tribes of Jurhum as a ruler of Kaaba, and there was a war between Jurhum and Khoza'a until the war ended with Khoza'a winning and kicked them out of Mecca therefore Khoza'a took over the Kaaba for three hundred years."

فهیره دختر عمروبن الحارث بن مضاض الجُرهِمی بود. پدر او آخرین فرمانروای مکه از قبیله جُرهُم بود که با الخُزاعه جنگید و در جنگ مغلوب شد. جُرهُمیان از مکه رانده شدند و قوم خُزاعه بمدت ۳۰۰ سال بر مکه حاکم بودند.

فغلب قصي حينئذ على أمر البيت، وجمع بطون بني فهر وحارب خزاعة حتى
أخرجهم من مكة؛

۷. . قُصی ابن کلاب، پسر سگها (جد بزرگ محمد) که خُزاعه (اولین مرد قبیله قریش) را از مکه بیرون کرد.

کتاب فاتح الباری صحیح البخاری، بیروت لبنان، ۱۹۵۳ ، ج. ۶ ، ص ۵۴۸ ، کتاب المناقب:

فغلب قصي حينئذ على أمر البيت، وجمع بطون بني فهر وحارب خزاعة حتى
أخرجهم من مكة؛

"قُصی پیروز شد و کعبه را به دست گرفت و او همه فرزندان (قبیله) فهر را جمع کرد و آنها را مجبور به ترک مکه نمود.

قُصی، پسر سگ ها دو مجسمه برای عبادت در کنار کعبه اضافه کرد. صحیح مسلم-بشار' النبووی ، ج ۲ ، ص. ۹ ، کتاب حج ، بیروت لبنان ، ۲۰۰۶ ، ص ۴۰۱:

فَالرَّجُلُ اسْمُهُ إِسَافُ بْنُ بَقَاءٍ ، وَيُقَالُ ابْنُ عَمْرٍو ، وَالْمَرْأَةُ اسْمُهَا نَائِلَةُ بِنْتُ ذِئْبٍ ،
وَيُقَالُ بِنْتُ سَهْلٍ ، قِيلَ : كَانَا مِنْ جُرْهُمَ فَزَنَيَا دَاخِلَ الْكَعْبَةِ ، فَمَسَخَهُمَا اللَّهُ
حَجَرَيْنِ ، فَنُصِبَا عِنْدَ الْكَعْبَةِ ، وَقِيلَ : عَلَى الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ لِيَعْتَبِرَ النَّاسُ بِهِمَا
وَيَتَّعِظُوا ، ثُمَّ حَوَّلَهُمَا قُصَيُّ بْنُ كِلَابٍ فَجَعَلَ أَحَدَهُمَا مُلَاصِقَ الْكَعْبَةِ وَالْآخَرَ بِزَمْزَمَ ،
وَقِيلَ : جَعَلَهُمَا بِزَمْزَمَ ، وَنَحَرَ عِنْدَهُمَا وَأَمَرَ بِعِبَادَتِهِمَا

"مردی،که نام او" اساف بن بقاء "یا ابن عمرو بود ، و زنی بنام نائله دختر زئب یا دختر سهل بود ، آنها هر دو اهل جُرهُم بودند ، و در داخل کعبه مرتکب زنا شدند، الله هر دو را به مجسمه تبدیل کرد ، بنابراین در کنار کعبه قرار گرفتند و گفته شد که آن را در صفا و المروه قرار داده اند (دو مکانی که مسلمانان برای زیارت حج باید از آنها دیدن کند – به سوره گاو آیه ۱۵۸ مراجعه کنید) ، بنابراین قُصی، پسر سگها ، هر دو را در کنار کعبه قرار داد و برای آنها (دو مجسمه) قربانی کرد و مردم را مجبور به پرستش آنها نمود. "

۸ . قبیله قریش در زمانی که محمد ۳۵ ساله بود، کعبه را ساختند! (یعنی ۵ سال پیش ازادعای او به پیغمبری!!)
کتاب فیض القدر، چاپ قاهره، سال ۲۰۰۰، ج ۱، ص۶۳۹

إعادة بنائها في زمن المصطفى صلى الله عليه وسلم وله من العمر خمس وثلاثون سنة

بنای(کعبه) در زمانی که رسول الله **۳۵** ساله بود باز سازی شد.

۹ . عبدالله ابن ذبیر: در سال ۶۵ قمری (۶۸۴ میلادی). کتاب الکامل فی التاریخ، ابن اثیر ص ۳۶۲)

۱۰. حجاج ابن یوسف التقوی که کعبه را کاملا منهدم کرد و آنرا از نو بنا نمود چون کعبه بصورت ذباله‌دان مکه در آمده بود و مملو از آشغال بود. (کتاب البدایه والکفایه، ابن کثیر، ج۸،ص ۲۴۶)

۱۱.سلطان مراد عثمانی در سال ۱۶۳۰ میلادی

ولی مسلمانان ادعا دارند که کعبه نخستین خانه ساخته شده در روی زمین است که بدست فرشتگان الله بناشده؛ ادعایی که با مراجعه به نوشتارهای اسلامی بسادگی رد شده و باطل می‌گردد. از این جمله در کتاب تفسیر اللباب نوشته ابن عادل الآنبالی، ج۴، ص۲۲۵:

وعن علي : أن رجلا قال له : هو أول بيت؟ قال : لا ، كان قبله بيوت ، أول بيت وضع للناس ، مباركا ، فيه الهدى والرحمة والبركة ، أول من بناه إبراهيم ، ثم بناه قوم من العرب من جرهم ، ثم هدم ، فبنته العمالقة ، وهم ملوك من أولاد عمليق بن سام بن نوح ، ثم هدم فبناه قريش .

به گفته علی ، مردی از او پرسید: "آیا این اولین خانه است؟" (او پاسخ داد) ، "نه ، قبل از آن خانه وجود داشت ، اما این اولین خانه ای است که برای بشر ساخته شده است. و هدایت و رحمت و برکت دارد. اولین کسی که آن را ساخت ابراهیم است ، سپس قبیله عربی جُرهُم است. سپس ویران شد ، سپس توسط غول ها ساخته شد ، و آنها پادشاهانشان از فرزندان عملیق، پسر سام هستند که پسر نوح است. و سپس دوباره ویران شد و توسط قبیله قریش ساخته شد.

مقصود از ذکر این مطالب اینست‌که ببینید مسلمانان نخستین در مورد کعبه خودشان چه نظری داشتند، و مسلمانان امروز چقدر بی‌اطلاع از تاریخ خود هستند؛ و تعجب کنید که چرا آنها فکر می‌کنند کعبه محل مقدسی است!

اگرمسلمانان قبول کردند کعبه چندین بار ساخته شده عاقلانه است که بدانند کعبه چندین بار هم باید خراب شده باشد!

اما!، قرآن واضحا می‌گوید که الله بشخصه همیشه مواظب و نگهدارنده کعبه بوده.در سوره فیل آیه‌های ۱-۵ (۱۰۵: ۱-۵) می‌بینیم:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ

مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد (۱)

أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ

آیا نیرنگشان را بر باد نداد (۲)

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ

و بر سر آنها دسته دسته پرندگانی ابابیل فرستاد (۳)

تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ

[که] بر آنان سنگهایی از گل [سخت] می افکندند (۴)

فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ

و [سرانجام الله] آنان را مانند کاه جویده شده گردانید (۵)

داستان در مورد یک سپاه از مسیحیان حبشه به فرماندهی "آبراها" که پادشاه مسیحی یمن است و برای خراب کردن کعبه به مکه حمله می‌کند؛ الله پرندگانی را برای از بین بردن این سپاه که مجهز به صدها فیل بوده می‌فرستد. مسلمانان آن سال را سال فیل می‌نامند (۵۷۰ میلادی)؛ و همانطور که معلومست این حادثه چند سالی قبل از تولد محمد بوده. داستان از اساس بی معنی است، و اجازه دهید جزئیات این افسانه را بررسی کنیم:

۱. در شبه جزیره عرب هرگز فیل وجود نداشته.

۲. و نه حتی هرگز در یمن.

۳. تنها کار ممکن اینست که آنها را از آفریقا از راه دریای سرخ به صحرای عربستان آورده باشند. این چنین حمل و نقل هزاران فیل (آنطور که در قرآن محمدی ادعا می‌شود) با کشتی‌های آن زمان غیر ممکن بوده. کشتی‌ای با چنان گنجایشی وجود نداشت که بتواند حتی یک فیل زنده را حمل کند، فکر استحکام بنای کشتی در موقع پاپایی یک حیوان بوزن ۲۰ تن باشید! حمل فیل در کشتی مثل حمل یکصد سرباز نیست که وزنشان در طول کشتی ۲۰ یا ۳۰ متری پخش شده و همه در یک لحظه بیک سمت حرکت نمی‌کنند. بخصوص اینکه تا یکی دو قرن اخیر کشتی‌ها دارای عمق* بسیار کمی بودند که حمل بار با حجم زیاد (مثل فیل) را غیر ممکن می‌ساخت.

*عمق کشتی، فاصله عمودی بین خط آب و عمیق‌ترین نقطه زیر آب کشتی است.

۴. مسلما در ذهن مومنین ساده باور، چیزی مثل کشتی‌های اقیانوس‌پیمای امروزه وجود دارد که می‌توانند بسادگی این قصه مالیخولیایی را باور می‌کنند

۵. برای آذوقه فیل‌ها چه می‌کردند؟! هر فیل بین ۱۴۰ تا ۲۷۰ کیلو علوفه لازم دارد که بستگی به مقدار کار آنها دارد؛ که در این مورد بیشترین کاررا از آنها می‌گرفتند، بخصوص که در صحرای خشک و سوزان عربستان بدون هیچ درخت و سایه‌ای می‌بایست صدها کیلومتر راه پیمایی کرده و بار و نفرات سپاه را هم حمل کنند. بیاد داشته باشید که راه بین یمن و مکه یک صحرای عظیم بدون هیچ گیاهیست. تنها راه تامین آذوقه برای فیل‌ها این بود که علوفه آنها را بر پشت خودشان حمل کنند. و این هم مسئله دیگری بود که هر فیل شاید بتواند آذوقه یک روز خودش را به بارکشد.

۶. سپس ما مسئله آب را داریم. آنها چگونه نیاز فیل‌ها به آب را تأمین می‌کردند؟ هر فیل از ۱۰۰ تا ۳۰۰ لیتر در روز آب برای نوشیدن احتیاج دارد و این بر اساس نیاز فیل‌ها در باغ وحش است. فیل‌های داستان ما برای اینکه در یکی از گرم‌ترین صحراها قدم می‌زنند به مقدار بیشتری آب روزانه احتیاج دارند. چگونه سپاه می‌توانست آب مورد نیاز برای نوشیدن آنها را تأمین کند؟

۷. از کجا آب مورد نیاز برای خودپاشی فیل‌ها را تامین می‌کردند؟ فیل دارای غدد عرق نیست و باید خودرا در گل و لجن بپوشانند تا درجه حرارت بدنش را متعادل نگاه‌دارد تا از گرمازدگی و مرگ جلوگیری شود. در صحرای خشک عربستان سایه‌ای وجود ندارد.

۸. این فرمانده چه احتیاجی به فیل دارد؟ کعبه توسط دو مرد قابل نابودی است. حتی یک مرد هم برای انجام کار کافی است! تخریب یک اتاق بسیار آسان است. در آن زمان چیزی به سختی بتن وجود نداشت، و ساختمان کعبه فقط از چوب و سنگ‌های روی هم انباشه بود!

۹. احیانا می‌شود فرض کرد که این پادشاه حبشی خیلی احمق بوده و هرگز در صحرای بی آب وعلف و خشکی مثل عربستان نبوده!

۱۰. اگر همان گونه که از مورخین اسلامی خواندیم کعبه چندین بار خراب و باز سازی شده بوده، چه دلیل خاصی برای الله وجود داشت که این بار از آن مراقبت کند؟

۱۱. مسلمانان بهانه می‌آورند که تخریب‌های پیشین به‌دلیل باد وباران و زلزله بوده؛ که یک دروغ واضح است؛ تاریخ خودشان دروغ بودن این ادعاها را ثابت می‌کند. و اگر این ادعا درست باشد چندین پرسش مهم باقی می‌ماند که به آن‌هاخواهیم پرداخت.

انهدام کعبه در اسلام

۱ .در سال ۶۳ قمری، برابر با ۶۸۲ میلادی، وقتی یزید ین معاویه خلیفه اسلام بود لشکری به فرماندهی مسلم ابن عُقبه برای جنگ با عبدالله ابن زوبیر(پسر عموی آیشه) که ادعای خلافت داشت به مکه فرستاد. آنها با استفاده از روش جدید جنگی که از رومیان شام فرا گرفته بودند؛ مکه را با منجنیق بمباران کردند و کعبه را که مدافعین بآن پناه برده بودند، به ویرانه‌ای تبدیل کردند. در این جنگ سنگ سیاه مورد علاقه محمد، که بوسیدنش از پیش از اسلام او در بین بت‌پرستان رایج بود، به سه تکه شکسته شد. **بار اول انهدام کعبه در اسلام!**

۲ .چند سال بعد در سال ۷۳ قمری برابر با ٦۹۲ میلادی، خلیفه اسلام عبدالملک این مروان برای شکستن مقاومت ابن زوبیر سپاهی را به فرماندهی حجاج ابن یوسف السقفی به مکه اعزام داشت. کعبه‌ی تعمیر شده ده سال پیش، مجددا توسط این سپاه ویران شد. مدافعین بار دیگر در کعبه پناه گرفتند که حجاج دستور ویران کردن با منجنیق را داد و کعبه را با خاک یکسان کرد. **بار دوم انهدام کعبه در اسلام!.**

در کتاب البداعه ولنهایه جلد ۱۱، ص۱۳۵-۱۳۷ نوشته ابن کثیر می‌بینیم:

ص ۷۱۰ ترجمه فارسی ج۲
(https://aqeedeh.com/book files/pdf/fa/tarikh-ibn-khaldoon-V02.pdf)
ص٦۸۳ جلد۲ و ص۷۱۰ جلد ۲ در فایل دانلودی پی.دی.اف از سایت بالا

هـ حيث هاجموا الحجاج يوم التروية واستباحوا دماءهم وأموالهم وقتلوهم في 317
جوف الكعبة وقلعوا باب الكعبة وكسوتها والحجر الأسود وحملوه إلى بلادهم ومكث
عندهم اثنتان وعشرون سنة. انظر فضائح الباطنية للغزالي ص تحقيق عبد
الرحمن بدوي، وانظر البداية والنهاية، 11/135-137.. وانظر الموسوعة الميسرة في
الأديان المعاصرة، الندوة العالمية، مرجع سابق، ص 395. الأعلام، الزركلي، 5/194.

هنگامی که ابو طاهر قرموطی از عراق به مکه حمله کرد بیش از ۳۰ هزار مسلمان را کشت، کعبه را نابود کرد و مقدس ترین سنگ را در آن گرفت (سنگ سیاه) ، آن را بیش از ۲۰ سال نگه داشتند و از آن به عنوان آویزان در مستراح استفاده کردند (سنگ برای ادرار کردن روی آن که جلوگیر ترشح ادرار است). علاوه بر این ، هنگامی که افرادش مشغول تخریب کعبه بودند، او به آسمان فریاد می‌زد و می‌گفت: "من خالق هستم! پرندگانت کجا هستند الله؟ تو کجایی الله؟". سنگ سیاه به کعبه برنگشت تا اینکه خلیفه فاطمین در مصر (ا المنصور بن المعزدین الله الفاطمی) شفاعت کرد و از آنها (القرامیطیان) خواست که سنگ سیاه را پس دهند* **بار سوم انهدام کعبه در اسلام!**

همین داستان در کتاب "الموسوعة المیسرة فی الادیان والمذاهب – دانشنامه مسیر (تکامل) ادیان و مذهب‌ها" **ص۳۹۵**؛ و کتاب "العالم – جهان هستی" نوشته ابراهیم بن یحیی‌الزرقالی، جلد **۵** ص **۱۹۴**، تکرار شده.

*در ترجمه فارسی این کتاب که آدرس آن در بالا آمده است از سرنوشت اسف‌بار سنگ بوسیدنی محمد اثری نیست و فقط با این جمله سروته قضیه را هم می‌آورد:" و حجرالاسود را بر کند و با خود به هَجَر برد". ترجمه (عبدالحمید آیتی) ۱۳۸۳، تهران.

نکته مهم و منحصر به فرد در مورد ابو طاهر القرمطی این است که او دروغ های قرآن را نه تنها با نابودی کعبه بلکه در به چالش کشیدن الله با فریاد ، "الله کجاست؟" پرندگانی که سنگ پرتاب می‌کنند کجا هستند؟ " گویی که او سعی می‌کرد:

۱. ثابت کند که هیچ چیز مقدسی در مورد کعبه وجود ندارد.

۲. قرآن کتابی از افسانه ها و داستان های دروغین است.

۳. مسلمانان بت‌هایی را می‌پرستند که بی اثر هستند.

٤. سنگ سیاه چیزی بیش از یک شهاب سنگ نیست که عرب ها پیش از اسلام آن را عبادت می‌کردند. اعراب بسیاری از آنها را می‌پرستیدند زیرا فکر می‌کردند از جانب پروردگار آمده‌اند. بعداً، چند تکه باقی‌مانده سنگ سیاه را در پوششی قرار دادند که به شکل واژن است و حاجی وحاجیه‌های برهنه آنرا می‌بوسند.

الله برای نجات مقدس ترین سنگ خود کاری نکرد و کسی نیز نتوانست که آن را پس بگیرد. فقط پس از شفاعت به آنها بازگردانده شد. با در نظر داشتن همه این مطالب تاریخی، یک سوال ساده: چرا وقتی که ارتش فیل آمد، الله از کعبه محافظت کرد در زمانی که:

۱. محل مقدسی نبود، زیرا پر از بت بود.

۲. تحت کنترل مسلمانان نبود.

۳. جایگاه عبادت نبود – فقط یک مکان تجاری بود!

٤. چگونه است که کعبه توسط الله در زمانی‌که که محل ناپاکی بود محافظت می‌شود (شهر کفار ناپاک و کعبه پر از بت‌هایشان)، اما وقتی خانه خودش که تحت کنترل ایمان‌داران مسلمان بود و تخریب می‌شود؛ نتوانست از آن محافظت کند!.

۵- امروز، در حالی که هواپیماهای نظامی آمریکایی برروی کعبه در حال پرواز هستند، ابابیل الله کجا هستند؟ هنوز حتی یکی از بالداران الله جرات نکرده خودش را نشان دهد!

یک کعبه یا یکی از چندین کعبه؟!

بسیاری نمی‌دانند که در شبه جزیره عربستان ۲۶ کعبه وجود دارد و کعبه مکه فقط یکی از آنها است. هیچ چیز منحصر به فردی در آن وجود نداشت. آیا می‌دانید همه آنها بر روی یک سنگ مقدس ساخته شده اند و از نظر ارتفاع و عرض همه آنها دقیقاً یکسان هستند؟ صحیح البخاری ، کتاب المغازی ، حدیث ۴۳۷۶ ، ۴۳۷۷:

حَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ سَمِعْتُ مَهْدِيَّ بْنَ مَيْمُونٍ، قَالَ سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءٍ الْعُطَارِدِيَّ، يَقُولُ كُنَّا نَعْبُدُ الْحَجَرَ، فَإِذَا وَجَدْنَا حَجَرًا هُوَ أَخْيَرُ مِنْهُ أَلْقَيْنَاهُ وَأَخَذْنَا الآخَرَ، فَإِذَا لَمْ نَجِدْ حَجَرًا جَمَعْنَا جُثْوَةً مِنْ تُرَابٍ، ثُمَّ جِئْنَا بِالشَّاةِ فَحَلَبْنَاهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُفْنَا بِهِ، فَإِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَجَبٍ قُلْنَا مُنَصِّلُ الأَسِنَّةِ. فَلاَ نَدَعُ رُمْحًا فِيهِ حَدِيدَةٌ وَلاَ سَهْمًا فِيهِ حَدِيدَةٌ إِلاَّ نَزَعْنَاهُ وَأَلْقَيْنَاهُ شَهْرَ رَجَبٍ. وَسَمِعْتُ أَبَا رَجَاءٍ، يَقُولُ كُنْتُ يَوْمَ بُعِثَ النَّبِيُّ غُلاَمًا أَرْعَى الإِبِلَ عَلَى أَهْلِي، فَلَمَّا سَمِعْنَا بِخُرُوجِهِ فَرَرْنَا إِلَى النَّارِ إِلَى مُسَيْلِمَةَ الْكَذَّابِ.

مهدی بن میمون از قول العطاردی گفت: ما قبلاً سنگ پرستش می‌کردیم و وقتی سنگی بهتر از سنگ اول پیدا می‌کردیم ، سنگ اول را می‌انداختیم و سنگ دوم را می‌گرفتیم ، اما اگر نمی‌توانستیم سنگی بدست آوریم ، مقداری خاک جمع می‌کردیم و سپس یک گوسفند می‌آوردیم و شیر آن را روی آن خاک و در اطراف آن پاشیده و طواف می‌کردیم. وقتی ماه رجب فرا می‌رسید ، ما (برای جلوگیری از اقدامات نظامی) این ماه را آهن پاک کن می‌نامیدیم ، زیرا در ماه رجب

قطعات آهن هر نیزه و پیکان را بیرون می‌آوردیم و کنار می‌گذاشتیم. ابو رجاع افزود: وقتی رسول (الله) ظهور کرد، من پسر بچه ای بودم که به عنوان شتربان خانواده کار می‌کردم. وقتی خبر ظهور رسول الله را شنیدیم، به سوی آتش دویدیم، یعنی به مُسیلمه کذاب* روی آوردیم.

*** مَسْلَمَةُ بْنُ حَبِيبٍ سال مرگ ۶۳۲ میلادی در جنگ یمامه، در زمان جنگ‌های ارتداد (حُرُوب ٱلرِّدَّة) کشته شد.. او یکی از حداقل پنج نفری (همسر آینده‌اش سجاح بنت الحارث بن سوی ، طلیحه بن خویلد، الاسود العنسی، و محمد) بود که در عربستان قرن هفتم، ادعای پیغمبری داشتند.**

از این حدیث درک می‌کنیم که:

۱ . بت‌های اعراب سنگ‌ها بودند

۲ . شکل و رنگ سنگ ارزش آنرا (بعنوان بت) تعیین می‌کرد.

۳ . هیچ سنگ بخصوصی بت همیشگی آنها نبود، بلکه زیباترین سنگ تا بحال یافته شده بت آنها شناخته می‌شد تا سنگ زیباتر بعدی.

سنگ سیاه کعبه تنها سنگ مقدس نیست!

صحیح بخاری، کتاب ۲۶، حدیث ۶۷۶:

ابن عمر گفت" پس از آنکه دیدم رسول الله آنها را لمس کرد. هرگز فراموش نکرده‌ام که دو سنگ کعبه؛ سنگ سیاه و سنگ گوشه یمنی را چه در حضور مردم، یا در نبود آنها لمس کنم، از نَفَع پرسیدم آیا ابن عمر بین دو گوشه(کعبه) می‌دوید؟ نَفَع پاسخ داد : او راه می‌رفت چون (باین ترتیب) لمس کردن آنها برایش آسان‌تر بود".

اگر اسلام قرار است ضد بت پرستی باشد چرا محمد با تقلید از بت پرستان کعبه را قبله عبادت قرار داد؟ اگر بخاطر داشته باشید نشان دادیم که عمرابن خطاب گفت که الله در سه مورد با وی موافقت داشته.

(اول) ، من عرض کردم: "ای رسول الله، من می‌خواهم به عنوان عبادتگاه خود مکانی را که ابراهیم در آنجا عبادت می‌کرد، داشته باشم. بنابراین، وحی آسمانی (گاو ۲: **۱۲۵**) آمد. "و شما (مسلمانان) خانه ابراهیم را به عنوان عبادتگاه بگیرید" ».
(دوم) ، و من به رسول الله گفتم، "مجردهای خوب و بد با همسرانت صحبت می‌کنند. بنابراین به آنها دستور بده که صورت خود را حجاب کنند. ' بنابراین الله آیه حجاب زنان در قرآن را نازل کرد (قرآن- روشنایی ٢٤ **:۳۱**).
(سوم) ، زن‌های رسول الله بر علیه او عمل کردند، و من به آنها گفتم، "باشد که رسول الله شما را طلاق دهد ، (همه همسران) و شما را با زنان بهتر از شما مبادله کند." بنابراین آیه (قرآن- حرام کردن ٦٦: **۵**) (همان که گفتم) نازل شد. "

(Sahih Al-Bukhari, Book 8, Hadith 395):

اگر به دقت به این حدیث نگاه کنید، متوجه خواهید شد که محمد در تلاش بود کسانی را که دوستدار کعبه هستند، شاد کند. کعبه صدها سال قبله آنها بوده و محمد می‌دانست که لازم است کسانی را هم که مسلمان هستند خوشحال کند. او همچنین می‌دانست که این باعث می‌شود اسلام از طرف کسانی که از او دوری کرده‌اند نیز پذیرفته شود. او می‌دانست که آنها نمی‌خواهند شیوه زندگی را که به آن عادت کرده اند تغییر دهند!

واقعیت این است که نه تنها او می‌خواست همه را راضی کند، بلکه دلایل اقتصادی مهمی نیزوجود داشت. بعد از اینکه محمد همه یهودیان و مسیحیان مکه را کشت، تجارت در این شهر به رکود کامل دچار شد و کسی برای تجارت به شهر نمی‌آمد.

همه از محمد و دزدان شمشیرکش او می‌ترسیدند زیرا می‌دانستند که او باعث مرگ آنها خواهد شد (آنها کافر بودند). محمد نیاز داشت که یک جنبش تجاری در شهر ایجاد کند، و آنچه عمر مطرح کرد چاره‌گشای گره کور تسخیر مکه بود، و بطور سریع محمد وحی مناسب را از الله دریافت کرد پس از کاشتن تخم نبوغ توسط عمر در ذهن محمد، می‌توان تصور کرد که این مطالب در ذهن خلاق(؟!) محمد همچون سیل براه افتاد:

۱. اگر مکه را به عنوان مرکز اصلی مسلمانان قرار دهم، این شهر محل مهمی برای مومنانی خواهد بود که باید به آنجا بیایند.

۲. در صورت مراجعه ، باید در کاروانسراهابخوابند و علوفه و اغذیه و هدایا بخرند.

۳. در همان زمان، آنها چیزهایی را برای فروش به همراه می‌آورند.

٤. این امر شهر را بیش از یک شهر مذهبی یا مقدس به یک مرکز تجاری تبدیل خواهد کرد.

۵. علاوه بر این، به قبیله محمد قدرت تسلط بر همه اعراب را خواهد داد.

برای اثبات همه این نکات، به سراغ قرآن می‌رویم تا ببینیم که کعبه واقعاً مورد نظر محمد نبوده.

در آیه ۱۴۲ از سوره گاو می‌خوانیم:

سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ

به زودی مردم کم خرد خواهند گفت چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد بگو مشرق و مغرب از آن الله است هر که را خواهد به راه راست هدایت می کند.

۱. همانطور که در اینجا می‌بینیم ، محمد از قبل جهت قبله‌ای مورد پسند الله داشت که بسوی آن دعا سجده می‌کرد، که از اولین روزی که او ادعای پیغمبری کرد، به سمت اورشلیم بود ولی حالا این آیه جدیدالنزول می‌گوید که او واقعاً به آن احتیاجی ندارد!

۲. اگر همه جهات به سوی الله است. تغییر جهت چه ارزشی دارد؟ در آیه بعدی، محمد در تلاش است توضیح دهد که چرا جهت را تغییر داده است. برخی او را مسخره می‌کردند که او مرتباً جهت نماز را تغییر می‌داد

كَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و رسول بر شما گواه باشد و قبله ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از رسول پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود برمی گردد بازشناسیم هر چند [این کار] جز بر کسانی که الله هدایت[شان] کرده سخت گران بود و الله بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند زیرا الله [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است

در اینجا می‌گوید که دلیل عوض کردن قبله از اورشلیم به مکه این بود که بین مسلمانان و غیرآنها تمایزی باشد ؛ که مطلب را کاملا تغییر می‌دهد؛ باین معنی که کعبه جای بخصوص و مقدسی نیست؛ بلکه فقط وجه تمایزی است برای الله که بداند چه کسی مسلمان است و چه کسی نیست! (الله چه ذلیل و قدرت تمیز او چه تاسف‌بار!)

اگر فقط این مطلب (تشخیص الله) بود، چه دلیلی داشت که غیر مسلمانان از ورود به مکه منع شدند؟ جایی که بهیچ وجه مقدس نیست؟ چرا مسلمانان سنگ سیاه را می‌بوسند در حالیکه مکه و کعبه محل مقدسی نیستند؟ و باین ترتیب خود سنگ سیاه نمی‌تواند چیز مقدسی باشد، که باین معنیست که کعبه محل مقدسی نیست، وهمه مسئله حج رفتن عملیست پوچ و بی‌ارزش.

اگر بت‌پرستان و کافران بسوی کعبه عبادت می‌کردند و مسلمانان نیز همیشه بآن جهت سر بعبادت فرو می‌آورند فرق بین آنها چیست ؟

کاملا مشخص است که این یک بهانه ناهنجار و بیخود و یک استدلال بی‌خردانه بیش نیست. آیه بعدی بخوبی نشان می‌دهد که بزبان آورنده این استدلال شکسته، فرد چندان هوشمندی نبوده: آیه ۱۴۴، سوره گاو (۲: ۱۴۴)

قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ ۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ

ما [به هر سو] گردانیدن رویت در آسمان را نیك می بینیم پس [باش تا] تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی برگردانیم پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید در حقیقت اهل کتاب نیك می دانند که این [تغییر قبله] از جانب پروردگارشان [بجا و] درست است و الله از آنچه می کنند غافل نیست.

۱. توجه کنید! الله فقط می‌خواهد محمد را خشنود کند. آرزوی محمد این بود که حرف عمر را بنام خود ثبت کند و الله اطاعت کرد!.

۲. محمد دنبال راه حلی برای این ثبت بنام خود بود، گرچه مسلمانان هرگز از جهت نمازگزاردن شکایت نکرده بودند!

۳. الله بمیان می‌جهد که جای مورد علاقه محمدش را به مومنین بقبولاند!

٤. فروتنی محمد باو فشار می‌آورد که باز هم تقصیر را گردن الله بیچاره بیاندازد.

٥. این آیه به وضوح می‌گوید که محمد مانند سایر بت پرستان، همیشه بسوی کعبه سجده می‌کرده، مانند اجدادش قبل از ادعای رسالت؛ به این معنی که او در تمام زندگی خود یک بت پرست بوده است.

سنگ سیاه در اسلام

برای درک بهتر، نگاهی گذرا به چگونگی ایجاد دین جدید محمد با آمیختن سیستم اعتقادی جامعه خودش و آیین‌های پیشین خواهیم انداخت. صحیح البخاری ، در کتاب ٢٦ ، حدیث ٦٧٩ می‌گوید:

صحيح البخاري - كِتَاب الْحَجِّ - سعى النبي صلى الله عليه وسلم ثلاثة أشواط ومشى أربعة

ص 582 - »1528 حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي كَثِيرٍ -» قَالَ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ لِلرُّكْنِ أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَلَمَكَ مَا اسْتَلَمْتُكَ فَاسْتَلَمَهُ ثُمَّ قَالَ فَمَا لَنَا وَلِلرَّمَلِ إِنَّمَا كُنَّا رَاءَيْنَا بِهِ الْمُشْرِكِينَ وَقَدْ أَهْلَكَهُمُ اللَّهُ ثُمَّ قَالَ شَيْءٌ صَنَعَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَا نُحِبُّ أَنْ نَتْرُكَهُ

...زید بن اسلم اظهار داشت که پدرش گفت: "من دیدم که عمر بن الخطاب در حال بوسیدن سنگ سیاه است ، و سپس او در حالی که آن را می‌بوسید به سنگ گفت:" اگر من رسول الله را ندیده ام که تو را بوسد (سنگ) ، من هرگز تو را نمی‌بوسیدم.

در صحیح بخاری، کتاب حج، باب حجرالاسود می‌بینیم:

صحيح البخاري - كِتَاب الْحَجّ - بَاب مَا ذُكِرَ فِي الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

بَاب مَا ذُكِرَ فِي الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ كَثِيرٍ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ 1520
عَنْ عَابِسِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ جَاءَ إِلَى الْحَجَرِ
الْأَسْوَدِ فَقَبَّلَهُ فَقَالَ إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ
النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ

محمد بن کثیر (به نقل) از سفیان، از ابراهیم، از عابس بن ربیعه که عمر گفت: "عمر به طرف سنگ سیاه رفت و آن را بوسید، و گفت:" من می‌دانم که تو سنگی و نمی‌توانی در هر صورت به نفع کسی باشی و یا به کسی آسیب رسانی. اگر من رسول الله را ندیده بودم که تو را بوسید، تحت هیچ شرایطی تو را نمی‌بوسیدم. "

۱. همان‌گونه که می‌بینیم، عمر علاقه‌ای به بوسیدن سنگ سیاه نداشت، چون می‌دانست که این کار یک رسم بت‌پرستی است، ولی چون رئیس کل، محمد، این‌کار را کرده؛ او (عمر) چاره‌ای نداشته جز این‌که سنگ را ببوسد.

۲. عمر حتی گفت که این سنگ بی ضرر و بی‌فایده است،ولی محمد چیز دیگری گفته بود؛ واین حرف عمر ثابت می‌کند که او می‌دانست محمد بجز یک دروغ‌گوی شیاد چیز دیگری نیست.

به نقل از محمد در این باره در "جامع الترمذی" کتاب الحج، باب مَا جَاءَ فِی فَضْلِ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ؛ می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ " نَزَلَ الْحَجَرُ الأَسْوَدُ مِنَ الْجَنَّةِ وَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ اللَّبَنِ فَسَوَّدَتْهُ خَطَايَا بَنِي آدَمَ " . قَالَ وَفِي الْبَابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَأَبِي هُرَيْرَةَ . قَالَ أَبُو عِيسَى حَدِيثُ ابْنِ عَبَّاسٍ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ . Jami` at-Tirmidhi 877

https://sunnah.com/tirmidhi/9

رسول الله گفت: "سنگ سیاه از بهشت نازل شد ، و آن سفیدتر از شیر بود ، سپس بخاطر گناهان فرزندان آدم سیاه شد."

۳ . در اینجا می‌گوید که محمد ادعا کرد سنگ سیاه سنگ مقدسی است که از طرف الله ارسال شده است. او همچنین گفت که کار این سنگ مکیدن گناهان بشر است. او ادعا کرد که در گذشت زمان، گناهان رنگ سفید سنگ را به سیاه تغییر داده است! این بدان معناست که داستان محمد به هیچ وجه برای عمر قانع کننده نبوده، زیرا عمر آن را نپذیرفت، اما مجبور بود آن را بپذیرد تا مزیت بودن در کنار رهبر باند را در دست داشته باشد. حق با یکی از این دو بود. نمی‌تواند هر دو باشد. فکر می‌کنم همه ما قبول داریم که حرف عمر در این مورد درست بود.

۴ . محمد حتی ادعا می‌کند که سنگ سیاه در اصل یک یاقوت سپید بوده که در روز قیامت به الله در مورد مسلمانان شهادت خواهد داد. در "جامع الترمذی" کتاب الحج، باب مَاجَاءَ فِی فَضْلِ الْحَجَرِ الأَسْوَدِ وَالرُّكْنِ وَالْمَقَامِ؛ حدیث ۹۶۱ می‌بینیم:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ، عَنْ جَرِيرٍ، عَنِ ابْنِ خُثَيْمٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى وسلم فِي الْحَجَرِ " وَاللَّهِ لَيَبْعَثَنَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَهُ عَيْنَانِ يُبْصِرُ بِهِمَا وَلِسَانٌ يَنْطِقُ بِهِ يَشْهَدُ عَلَى مَنِ اسْتَلَمَهُ بِحَقٍّ " . قَالَ أَبُو عِيسَى- هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ .

رسول الله درباره سنگ (سیاه) گفت: "به الله سوگند! الله آن را در قیامت با دو چشم که می‌بیند و زبانی که با آن صحبت می‌کند ، برمی‌انگیزد ، و به حقیقت کسی که آن را لمس کرده گواهی می‌دهد.

مسلمانان در مورد این داستان چه خواهند گفت؟ آیا هیچ تحقیقی در مورد سنگ سخنگو که دارای چشم و گوش است وجود دارد! واضح است که آنها برای فریب دیگران هر آنچه را که فکر می‌کنند ممکنست باعث بهتر به نظر رسیدن اسلام شود انتخاب می‌کنند. اگر محمد سخنان دانشمندانه می‌گوید، آیا فقط بعضی وقت ها درست می‌گوید و بقیه اوقات با حرف‌های تو خالی سر دیگران را گرم می‌کند؟واقعیت این است که آنچه را هم که بطور تصادفی صحیح از آب در آمده، فقط از اطرافیان و جامعه عقب افتاده خود برداشت کرده بوده.

محمد از کجا این فکر به سرش زد که چند تکه سنگ باقی مانده و از هم پاشیده شده فعلی؛ به‌حرف می‌آید، گناهان انسان را بخود می‌گیرد و برای الله ناآگاه؛ خبر چینی خواهد کرد؟

زن در اسلام

در توجیح موقعیت زن در اسلام نوشته‌ها، کتاب‌ها، ویدیوها، سخنرانی‌ها، ...بیشماری توسط مسلمانان – زن ومرد – تهیه و منتشر شده. متاسفانه وبدون استثنا همه آنها سعی در گول زدن شما دارند و بسیاری از آنها در صدد این هستند که بشما بقبولانند که تعلیمات اسلامی و رفتار مسلمانان از هم جدا هستند! دین و فرهنگ یکی نیستند! همه رفتار غیر انسانی جوامع مسلمان ناشی از برداشت‌ها و متاثر از فرهنگ محلی مردم مسلمان است و هیچ ربطی به تعلیمات اسلامی ندارد!

در اینجا قرار نیست که در مورد تاثیرات فرهنگی صحبت کنیم، این مطلب را به یاد داشته باشید که اسلام و فرهنگ را مخلوط نخواهیم کرد.

برای اطلاع مسلمانانی که این مطالب را خواهند خواند باید اضافه شود که منابعی که در این بخش مورد نظر قرار می‌گیرند از منابع فرهنگی ملیت‌ها و اقوام گوناگون مسلمان نیست، بلکه از:

۱. آیات قرآن در مورد زنان؛

۲. حدیث یا گفته های محمد درباره زنان؛

۳. قوانین و دستورات محمد بر زنان؛

۴. مدارک، مراجع، و کتاب‌های فقهی اسلامی؛ باضافه احکام صادره در دادگاه های اسلامی.

سوختن ابدی زنان در آتش جهنم برای برداشتن موی صورت

> الله آن زنان را لعنت می‌کند ... که موهای صورت خود را از بین می‌برند ، برای اینکه زیبا تر به نظر برسند سعی در تغییر خلقت الله دارند.

آیا این بدان معناست که تمام زنان مسلمان به جهنم خواهند افتاد؟ تقریبا همه زنان مانند مردان دارای موی چهره هستند. بنابراین برای خوشنود کردن الله زنان باید ریش و سبیل بگذارند؟

نکته خنده دار این است که بهانه محمد این بود که این زنان ظاهری را که الله به آنها داده تغییر می‌دهند ، اما سپس محمد دستور می‌دهد که زنان باید واژن خود را بتراشند. خود او حتی موهایش را با حنا رنگ می‌کرد و آن را قرمز آرایش می‌داد.

صحیح البخاری، کتاب الزینۀ من السنن، ج۴۸، حدیث ۳۲

> أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ حُرَيْثٍ (ت٢٤٤ق)، قَالَ أَنْبَأَنَا الْفَضْلُ بْنُ مُوسَى، عَنْ مَعْمَرٍ، عَن الزُّهْرِيِّ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ " إِنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى لاَ تَصْبُغُ فَخَالِفُوا عَلَيْهِمْ فَاصْبُغُوا " .
> ابوهریره گزارش داد: رسول الله گفت ، "یهودیان و مسیحیان ، آنها موهای خاکستری خود را رنگ نمی‌کنند ، بنابراین شما مسلمانان باید برعکس آنچه آنها انجام می‌دهند ، انجام دهید ، بنابراین موها و ریش های خاکستری خود را رنگ کنید.

چرا محمد فقط برای اینکه مخالف مسیحیان و یهودیان باشد کاری انجام می‌دهد؟ او زنانی را لعنت کرد که سعی داشتند با از بین بردن موهای صورت چهره خود را تغییر دهند، اما در عین حال مشکلی نیست که آقایان موهای خود را رنگ کنند!

این حدیث اثبات می‌کند که محمد قاعده هایی را ایجاد می‌کند ، نه به دلیل درست یا نادرست بودن کاری، بلکه فقط برای مخالفت با مسیحیان و یهودیان.

صحیح مسلم ، کتاب اللباس والزینة ، حدیث ۱۲۳:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ، عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ أُتِيَ بِأَبِي قُحَافَةَ أَوْ جَاءَ عَامَ الْفَتْحِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ وَرَأْسُهُ وَلِحْيَتُهُ مِثْلُ الثَّغَامِ أَوِ الثَّغَامَةِ فَأَمَرَ أَوْ فَأُمِرَ بِهِ إِلَى نِسَائِهِ قَالَ " غَيِّرُوا هَذَا بِشَيْءٍ " .

... سر و ریش او بسیار سفید و شبیه خار ثغام* بود. بنابراین، او، رسول الله، به زنان دستور داد که آن را تغییر دهند.

چرا رنگ ریش برای مردی که تمرکز زندگی او باید اسلام و الله باشد، اینقدر مهم است؟

*** ثغام (عربی) زوفا (فارسی) بوته‌ایست صحرایی با خارهای بلند برنگ خاکستری مایل به سفید و گل بنفشه رنگ – نام انگلیسی آن** Beautiful Distaff-thistle **می‌باشد.**

ارزش شهادت زنان در اسلام

نخست لازم است بدانید که زنان در اسلام فقط در موارد قراردادها یا توافق نامه‌های مالی می‌توانند در دادگاه شاهد باشند، اما شهادت برای هر نوع ارث یا جرم شامل این موارد نمی‌شود. این بدان معناست که زنان در تمام موارد زیر به عنوان شاهد در دادگاه پذیرفته نمی‌شوند:

۱.جنایت: (کشتن ، سرقت و ...) **کتاب بدائع الصنایع، جلد۹، ص ۴۰۷۹:**

وقال القرطبي في تفسير قوله تعالى (فَاسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ): ولا بد أن يكون الشهود ذكوراً؛ لقوله منكم، ولا خلاف فيه بين الأمة

"زنان به عنوان شاهد در انواع جنایاتی که مجازات دارند ، پذیرفته نمی‌شوند."

۲ . زنا: قرآن ۲۴: ۴ ، تفسیر القرطبی؛

وی در تفسیر خود گفت: "از همه سخنان بزرگ و چهار شاهد بر آنها بیاورید (در صورت زنای محصنه) او گفت که شاهدان باید فقط مرد باشند و همه ملت در این مورد اتفاق نظر دارند."

۳ . بت پرستی

۴.طلاق یا ازدواج: کتاب المغنی نوشته ابن قدامه جلد ۱. ۸/۷:

قال ابن قدامة في "المغني" (7/8) : " ولا ينعقد النكاح بشهادة رجل وامرأتين . وهذا قول والأوزاعي , والشافعي . النخعي ,

"... هیچ عقد ازدواج توسط یک مرد و دو زن شاهد پذیرفته نمی‌شود . الشافعی و الاوزاعی موافقت می‌کنند."

۵ . ارث. سوره طبق غذا آیه ۱۰۶ (۵: ۱۰۶)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ..

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید باید از میان خود دو عادل (فعل مذکر است) را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید...

تفسیر ابن کثیر ، چاپ طیبه ، ۲۰۰۲ ، ج ۱ ص ۲۱۷:

تفسير ابن كثير تفسير القرآن
إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي
دار طيبة
سنة النشر: 1422هـ / 2002م

وقال ابن جرير : حدثنا عمرو بن علي ، حدثنا أبو داود ، حدثنا صالح بن أبي الأخضر ، عن الزهري قال : مضت السنة أنه لا تجوز شهادة كافر في حضر ولا سفر ، [إنما هي في المسلمين .] ص: 217

ابن جریر گفت: " غیر مسلمان اجازه ندارد در شهر یا در سفر شاهد باشد."

کـتـاب الأم – امام مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ ٱلشَّافِعِيُّ چاپ ۱۹۹۰ص ۱۷:

فروع الفقه الشافعي
الأم
محمد بن إدريس الشافعي
دار المعرفة
سنة النشر: 1410هـ/1990م
رقم الطبعة: د.ط
والآيتان بينتان أنهما [ص: 17] في المؤمنين وإنما قلت في الأحرار المؤمنين خاصة بتأول ونحن بالآيتين لا نجيز شهادة أهل الذمة فيما بينهم (قال الشافعي) رحمه الله تعالى : فرجع بعضهم إلى قولنا فقال، لا تجوز شهادة أهل الذمة .

این به معنای مومنان آزاد (نه برده ها) و تفسیر دو آیه است ، پذیرش شهادت مسیحیان و یهودیان ممنوع است.

فتوا – تاریخ ۱۹ ژوئن ۲۰۰۱

سئوال: آیا دو زن ویک مرد یا چهار زن می‌توانند در مورد عقد ازدواج شاهد باشند؟

پاسخ: در موارد ازدواج، طلاق، یا جرم‌هایی که مستحق مجازات هستند، زنان نمی‌توانند شهادت دهند.

http://www.islamweb.net/ver2/fatwa/ShowFatwa.php

سوره طبق غذا آیه ۱۰۶ (۶: ۱۰۶):

(۱۰۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِينَ ﴿۱۰۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که یکی از شما را [نشانه های] مرگ دررسید باید از میان خود دو عادل را در موقع وصیت به شهادت میان خود فرا خوانید یا اگر در سفر بودید و مصیبت مرگ شما را فرا رسید [و شاهد مسلمان نبود] دو تن از غیر [همکیشان] خود را [به شهادت بطلبید] و اگر [در صداقت آنان] شك کردید پس از نماز آن دو را نگاه می دارید پس به الله سوگند یاد می کنند که ما این [حق] را به هیچ قیمتی نمی‌فروشیم هر چند [پای] خویشاوند [در کار] باشد و شهادت الهی را کتمان نمی کنیم که [اگر کتمان حق کنیم] در این صورت از گناهکاران خواهیم بود

می‌توان مثال‌های مشابه دیگری را ذکر کرد که نشان می‌دهد چگونه به مسلمانان دستور داده شده است که شهادت زن را دربسیاری از موارد رد کنند ، مگر در مورد قرارداد بدهی برای مدت معین به صورت مکتوب ، یا مواردی که مردان نمی‌توانند شاهد آنها باشند زیرا آنها فقط مسئله زنانه‌ای است ، مثلاً در مورد دوران قاعدگی زن.

این بدان معناست که در اسلام ، زنان مسلمان در ۹۹٪ موارد به عنوان شاهد پذیرفته نمی‌شوند. از زن به عنوان یک انسان، تصوری بسیار فرومایه وجود دارد، اما بهر حال بهتر از یک مرد مسیحی است، در اسلام شهادت هیچ غیرمسلمانانی قابل قبول نیست، چون مورد اعتماد نیستند و به عنوان یک دوست شناخته نمی‌شوند.

رجوع کنید به: **۳ :۲۸** و،**۱۱۸ ،۵ :۵۱**. ؛و**۶۰: ۱** .

مسلمانان به یاد داشته باشند که منبع ذکر شده زیر از منابع فرهنگی نیست بلکه از سوره گاو است ۲: ۲۸۲

...وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا...

...و دو شاهد از مردانتان را به شهادت طلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از میان گواهانی که (به عدالت آنان) رضایت دارید (گواه بگیرید)، تا (اگر) یکی از آن دو (زن) فراموش کرد، (زنِ) دیگر، وی را یادآوری کند...

از این آیه در می‌یابیم که حالت عادی در اسلام، شهادت دو مرد است.

در صورتی که فقط یک مرد و زن‌هایی شاهد باشند ، قانون به شرح زیر است:

الف) حتی اگر هزاران زن شاهد باشند، از آنها پذیرفته نیست، زیرا باید حداقل یک مرد را با خود داشته باشند. این به روشنی نشان می‌دهد که اسلام چگونه به زنان نگاه می‌کند. گویی آنها برای کار ساده شهادت مناسب نیستند! مهم نیست که تعداد آنها چقدر است، اگر حداقل یک شاهد مرد وجود نداشته باشد ، تعداد زنان ارزش ومعنی ندارد.

ب) همچنین توجه داشته باشید که هیچ شرطی برای مرد یا مردان به عنوان شاهد وجود ندارد که پذیرفته شوند. این بدان معنی است که نظر فقط دو مرد مناسب و خوب است، اما زنان باید تأیید شوند. بیشتر زنان در اسلام مورد تأیید نیستند. به عبارت دیگر ، "ما باید آن زنی را انتخاب کنیم که فکر می‌کنیم بهترین در میان زنان بی‌ارزش است!"

بیایید به حدیث نگاه کنیم و ببینیم که چگونه محمد از این آیه خود گفته، استفاده کرده و نظر خود را در مورد زنان بد و "کم هوش" اعلام کرده است. توجه کنید که وی در صحیح البخاری ، کتاب ۵۲ ، حدیث ۲۲ چه می‌گوید (۲۶۵۸):

ابوسعید الخدری گزارش داده است: «یك بار قبل از آنکه رسول الله در روز مقدس که پایان روزه ماه رمضان است ، به مسجد برود تا نماز بخواند. به چند زن رسید و به آنها گفت: «شما زنان. صدقه بدهید ، زیرا من دیدم که اکثر ساکنان جهنم از شما زنان بودند. ' زنان گفتند: 'چرا این است رسول الله؟ وی پاسخ داد ، "شما مرتباً نفرین می‌کنید و نسبت به شوهران خود ناسپاس هستید ، و من هرگز بیش از شما در هوش مغز و دین کمبودی ندیده ام. شما بر آدم گمراه تأثیر گذاشتید. بعدا زنان پرسیدند ، ای رسول الله ، چه کمبودی در هوش و دین داریم؟ وی در پاسخ گفت: "اینکه مدارک دو زن برابر با شاهد یک مرد است صحیح نیست؟" (قرآن ۲: ۲۸۲) آنها با تأیید ، موافقت کردند. او گفت ، "این کمبود عقل او است. آیا این درست نیست که زن در هر دو صورت مجاز به نماز و روزه گرفتن در دوران پریود نیست؟ ' زنان در تأیید پاسخ دادند. وی گفت: "این کمبود دین اوست."

عَن النَّبِيِّ قَالَ " أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلَ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ ". قُلْنَا بَلَى. قَالَ " فَذَلِكَ مِنْ نُقْصَانِ عَقْلِهَا ".

رسول الله گفت ، "آیا شهادت یک زن برابر با نیمی از مرد نیست؟" زنان گفتند: بله. وی گفت: "این به دلیل کمبود عقل زن است."

در این حدیث مطلب زشت‌تر می‌شود و ما از آن موارد زیر را می‌آموزیم:

الف – همه زنان بدون استثنا کمبود عقل دارند.

ب) اکثر زنانی که در آتش جهنم هستند به دلیل بد بودن در آنجا هستند ، آنها همیشه بسیار لعن و نفرین می‌کنند و قدردان همسرانشان نیستند. این بدان معنی است که همیشه زنان مقصر بدی‌ها هستند و مردان کسانی هستند که همیشه خوب هستند. تا جایی که بیشتر ساکنان جهنم زن هستند نه مرد!

ج- زنان نباید روزه بگیرند یا نماز بخوانند زیرا حیض (قاعدگی یا پریود) دارند. این باعث می‌شود زنان از مردان پایین تر باشند ، زیرا زنان قادر به انجام وظیفه پرستش الله نیستند؟

د) با اشاره به ناتوانی زنان در نماز و روزه در دوران قائدگی، می‌گوید: "این نقص در دین آنهاست."

وقت آن رسیده که از مسلمانان چند سوال پرسیده شود:

• اگر الله کسی است که زنان را به همان شکل آفریده است، چرا آنها را با فرستادن به آتش جهنم مجازات می‌کند؟ اگر همانطور که قرآن ادعا می‌کند به آنها مغز مساوی داده نمی‌شود که همان وظیفه مردان را انجام دهند، آیا این عدالت است یا ادعایی است که به نفع مردان است؟ اسلام توسط مردی برای مردها ساخته شده است! اگر نقص ادعا شده، تقصیر الله است، چرا زنان باید هزینه آن را بپردازند؟

آیا بد بودن بخشی از نقص آنها نیست که به دلیل طراحی آنها است؟ چرا آنها مقصر باشند؟

• آیا الله هنگام ایجاد آنها از این کمبود زنان اطلاع داشته است یا بعداً متوجه این امر شده است؛ همانند نقص فنی در خودروهای تویوتا؟ اگر او خلاق است آیا نمی‌تواند فراخوانی کند و همه نقص آنها را برطرف کند؟ مغزشان را شاید باید تغییر دهد؟

: اگر اسلام به شما یاد داده است که به مادر خود احترام بگذارید، چگونه جرات دارید چنین حرفی را به مادر خود بگویید که برای به دنیا آوردن شما جان خود را به خطر انداخته است!

• اگر از یک زن و شوهر بخواهیم بعد از بازگشت از یک مهمانی ، جزئیات غذا و لباس یا هر اتفاقی که ممکن است در آن شب افتاده باشد را برای ما شرح دهند ، می‌بینیم که این مرد حتی ممکن است به خاطر نیاورد که چه خورده، اما زن می‌تواند تمام جزئیات را بطرز شگفت انگیزی بیان کند، مطالبی که مرد حتی متوجه آن نشده بوده!

بدون خواندن کتاب های علمی، معلومست که قرآن ساخته بشر است. ساخت یک مرد، برای مردان.

روانشناسان Agneta Herlitz و Jenny Rehnman در استکهلم –سوئد- سوال پیچیده تری در مورد استعداد بشری پرسیدند: آیا جنسیت فرد بر توانایی او در به خاطر سپردن رویدادهای روزانه تأثیر می‌گذارد؟

یافته‌های شگفت انگیز آنها در واقع تفاوت‌های جنسی قابل توجهی را در حافظه اپیزودیک ، نوعی حافظه بلند مدت بر اساس تجربیات شخصی ، به نفع زنان تعیین کرد. "

http://www.sciencedaily.com
Sex Differences In Memory: Women Better Than Men At Remembering Everyday Events
*Date:*February 21, 2008

بروش علمی ثابت شده که الله در اشتباه است. آیا به خاطر دارید که الله گفت این زن در شهادت دادن در دادگاه خوب نیست؟ شاهد بودن در دادگاه به حافظه طولانی مدت نیاز دارد. علم می‌گوید زنان در این کار بهتر از مردان هستند!

اکثریت ساکنین جهنم زنان هستند

صحیح مسلم ، کتاب ۰۳۶ ، حدیث ۶۵۹۶:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم "قمت على باب الجنة. فإذا عامة من دخلها المساكين. وإذا أصحاب الجد محبوسون. إلا أصحاب النار. فقد أمر بهم إلى النار. وقمت على باب النار. فإذا عامة من دخلها النساء".

رسول الله گفت: "من در دروازه بهشت ایستادم و دیدم بیشترین کسانی که در آن وارد شدند از فقرا بودند و افراد ثروتمند از ورود به آن ممنوع می‌شدند. به ساکنان جهنم دستور داده شد که وارد جهنم شوند ، و من جلوی دروازه آتش ایستادم و اکثر کسانی که وارد آنجا شدند زنان بودند. "

موطأ مالك » كتاب الجامع
ص 426 427
وحدثني عن مالك عن مسلم بن أبي مريم عن أبي صالح عن أبي هريرة أنه قال نساء كاسيات عاريات مائلات مميلات لا يدخلن الجنة ولا يجدن ريحها وريحها يوجد من مسيرة خمس مائة عام

مواطا مالک، کتاب ۴۸ ، حدیث ۴۸.۴.۷:

یحیی به من گفت که مالک ازمسلم بن ابی مریم از ابی صالح نقل کرد که ابوهریره گفت: "زنان، برهنه هستند، حتی اگر لباس بپوشند، گمراه هستند و دیگران را گمراه کنند، و آنها وارد بهشت نخواهند شد، و بوی عطر آن را نخواهند فهمید، که بوی خوش آن از فاصله پانصد سال قابل استشمام است.

اگر حوا نبود، زن‌ها هرگز به شوهرانشان خیانت نمی‌کردند! (نمونه یک کلام موجز از رسول خرد و منطق!!)

صحیح بخاری ج ۴ کتاب ۵۵، حدیث ۵۴۷:

ابو هریره نقل کرد: " رسول الله گفت اگر یهودیان نبودند گوشت هرگز خراب نمی‌شد و اگر حوا نبود زن‌ها هرگز به شوهرانشان خیانت نمی‌کردند"

۱. آنچه از این گفتار محمد می‌فهمیم این است که او یهودیان را مقصر پوسیدگی گوشت می‌داند. راه دیگری برای گفتن این است که هر کار بدی در این دنیا توسط یهودیان انجام می‌شود، تا حدی که آنها دلیل اصلی خراب شدن گوشت در یخچال شما بودند. این نشان می‌دهد که عمق نفرت در وجود محمد تا چه حد بود و چگونه بذر نفرت در ذهن مسلمین کاشته شد. قبل از محمد اعراب هرگز از یهودیان متنفر نبودند. مسیحیان، یهودیان و اعراب با هم در صلح زندگی می‌کردند. خود محمد برای فرار از شمشیر عموهایش به شهر یهودی‌نشین یثرب فرارکرد و پناه گرفت.

۲. اگر حوا نبود، هیچ زنی به همسر خود خیانت نمی‌کرد! حماقت گوینده این جمله انسان را به بهت می‌آورد. فرض بر اینست که محمد به خلق انسان توسط الله ایمان داشت وگرنه همهمه محمد بر سر چیست؟ در این صورت اگر حوایی وجود نداشت نسل بشری تولید نمی‌شد که زنانش بخواهند به شوهرانشان خیانت کنن.

۳ . مقالات زیادی را دیده‌ایم که مسلمانان ادعا می‌کنند که کتاب مقدس حوا را مقصر گناه آدم می‌داند. یک مراجعه کوتاه به پیدایش نشان خواهد داد که چنین ادعایی غلط و دروغ است، کتاب مقدس آدم و حوا، هردو را مقصر می‌داند و مجازات شدند. پروردگار ما هرگز حوا و یا آدم را به تنهایی مقصر نمی‌داند، زیرا هر دو با هم توافق کردند که از امر خدا سرپیچی کنند. این تنها حوا یا تنها آدم نبود.

۴ . چگونه ممکنست حوا به آدم خیانت کند، وقتی که حتی قرآن چنین ادعای احمقانه‌ای را مطرح نمی‌کند؟ مگر فرض محمد نبود که فرشته الله در گوش او لالایی می‌خواند؟ واقعیت این است که قرآن یک کتاب خالی و بدون محتوا، و نتیجه تراوشات یک مغز بیمار است (کلمات و آثار محمد). مثل همیشه، اگر می‌خواهید داستان را بدانید، آن را در حدیث پیدا می‌کنید. قرآن حرف ارزشمندی ندارد که ارائه دهد.

۵- جرم حوا دقیقاً چه بود؟ آیا او در بهشت با مرد دیگری خوابیده بود، در حالی که هیچ مرد دیگری به جز آدم در آنجا نیست؟ همچنین ، چرا محمد کلمه "خیانت" را بزبان می‌آورد؟

شرارت و فساد حوا

تفسیر القرآن، تفسیر البغوی، الجزء الاول، تفسیر البغوی سوره البقره تفسیر قوله تعالی" واذ قلنا للملائکه اسجدوا لادمزفسجدوا الا ابلیس ابی واستکبروکان من الکافرین و کان سعید بن المسیب یحلف بالله ما اکل آدم من الشجره و هو یعقل و لکن حواء {سقته الخمر حتی اذاسکر قادته البها فاکل} ص ٨٤

تفسیر قرآن، تفسیر البغوی*، چاپ بیروت ۱۹۹۳، ج ۱، ص۸۴، تفسیر سوره گاو آیه ۳۴:

« و چون فرشتگان را فرمودیم برای آدم سجده کنید پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند (۳۴) ، و سعید بن المسیب به الله سوگند یاد می‌کرد که آدم در حالی که عاقل بود از درخت چیزی نخورد ، اما حوا {من به او شراب دادم تا نوشیده شود تا سرش با آن مست شود ، بنابراین او خورد} ص ٨٤

***. أبو محمد الحسین بن مسعود بن محمد الفراء البغوی،در محلی مابین هرات و شهر مرورود در خراسان در سال ۴۳۳ یا ۴۳۶ ق بدنیا آمده و در سال ۵۱۰ یا ۵۱۶ ق فوت کرده. توجه کنید که این "کتاب ارزشمند اسلامی" نزدیک به ۵۰۰ سال پس از مرگ محمد توسط یک ایرانی تبار ساکن مروستان نوشته شده و مسلمین به صحت آن قسم می‌خورند!!**

در توضیحات کتاب جامع احکام القرآن تالیف ۶۷۱ ق، امام القرطبی جلد ۱ فصل ۲:۳۵ ص ۴۴۵-۴۶۲، می‌خوانیم:

الجامع لأحكام القرآن، الإصدار 2.02 - للإمام القرطبي
الجزء 1 من الطبعة >> سورة البقرة >> الآية: 35 {وقلنا يا آدم اسكن أنت وزوجك الجنة وكلا منها رغدا حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين }

إن أول من أكل من الشجرة حواء بإغواء إبليس إياها - على ما يأتي بيانه - وإن أول كلامه كان معها لأنها وسواس المخدة، وهي أول فتنة دخلت على الرجال من النساء، فقال: ما منعتما هذه الشجرة إلا أنها شجرة الخلد، لأنه علم منهما أنهما كانا يحبان الخلد، فأتاهما من حيث أحبا - "حبك الشيء يعمي ويصم" - فلما قالت حواء لآدم أنكر عليها وذكر العهد، فألح على حواء وألحت حواء على آدم، إلى أن قالت: أنا آكل قبلك حتى إن أصابني شيء سلمت أنت، فأكلت فلم يضرها، فأتت آدم فقالت: كل فإني قد أكلت فلم يضرني، فأكل فبدت لهما سوآتهما وحصلا في حكم الذنب

https://www.hasbunallah.com.au/wp-content/uploads/TafseerEQurtubiVol.1.pdf

"و ما به آدم و زنش گفتیم ، بروید در بهشت زندگی کنید و از آن بخورید و از آن لذت ببرید ..."

اولین کسی که از درخت خورد حوا بود و شیطان در خواب با او نجوا کرد و این اولین اقدام گمراه کننده زنان علیه مردان بود ، و سپس شیطان گفت: "او (الله) تو را از درخت منع کرد زیرا درخت زندگی جاودانه است. " زیرا او (شیطان) می‌دانست که آنها (آدم و حوا) زندگی ابدی را دوست دارند. بنابراین شیطان از جایی که آنها دوست داشتند و جایی که شما دوست دارید از جایی که شما کر و کور هستید (محلی نا معلوم) به سراغ آنها آمد ، بنابراین وقتی حوا از آدم خواست تا از آن بخورد ، آدم درخواست او را نپذیرفت و به او گفت: "آیا قولی را که ما داده بودیم فراموش کردی؟(به الله)" حوا اصرار کرد که او را مجبور به خوردن کند و سپس گفت: "اگر من اول بخورم و اگر چیزی برای من اتفاق نیفتد، هیچ اتفاق برای تو نیز نمی‌افتد!" بنابراین او بخورد و هیچ اتفاق برای او نیفتاد و سپس گفت: "ببین هیچ چیزی به من صدمه نزده است." بنابراین او نیز بخورد و سپس آنها زیر گناه قرار گرفتند!

• اکنون ما درک بهتری از این موضوع داریم که چرا محمد حوا را مسئول همه زشتی‌ها می‌داند که قبلاً اتفاق افتاده یا بعداً برای یک مرد رخ خواهد داد. این باید از زنان باشد زیرا آنها در نظر محمد شرور و فریبکار هستند!

کتاب جامع احکام القرآن ، امام القرطوبی ، ج ۱، ص. ۳۵۲:

فدخل آدم في جوف الشجرة فناداه ربه : أين أنت ؟ فقال : أنا هذا يا رب قال : ألا تخرج ؟ قال استحي منك يا رب قال : اهبط إلى الأرض التي خلقت منها ولعنت الحية وردت قوائمها في جوفها وجعلت العداوة بينها وبين بني آدم ولذلك أمرنا بقتلها على ما يأتي بيانه وقيل لحواء : كما أدميت الشجرة فكذلك يصيبك الدم كل شهر وتحملين وتضعين كرها تشرفين به على الموت

سپس آدم داخل درختی پنهان شد، سپس پروردگارش او را خواند و گفت: "آدم کجایی؟" آدم پاسخ داد: "من پیش تو پروردگارم شرمنده ام." سپس الله فرمود: «از آسمان به زمین فرود آی که از آن آفریده شده ای! و من مار را نفرین می‌کنم و باعث می‌شوم پاهای او در درون او ناپدید شوند ، و من بین شما و تمام نسل آدم دشمنی می‌کنم ، زیرا ما دستور می‌دهیم که آن (مار) را بکشیم ، "و به حوا الله گفت:" همانطور که خون درخت را سرازیر کردی تو نیز هر ماه یکبار خونریزی خواهید داشت و باردار خواهی بود، و هنگامی که از آن نفرت داری زایمان خواهی کرد و در این هنگام با مرگ روبرو خواهی شد! "

• در اینجا به روشنی گوشه‌ای از مطالب کتاب مقدس را می‌بینم، اگرچه کتاب مقدس هرگز نگفته است که حوا دلیل گناه آدم است. بسیاری از آنچه محمد گفته از دیگران دزدیده شده است، زیرا که او فردی فاسد بود.

در حالی که درکتاب مقدس می‌بینیم که حوا توسط مار فریب داده شد.

پیدایش ۳ : ۱-۶ ترجمه هزاره نو:

و اما مار از همهٔ وحوش صحرا که یهوه خدا ساخته بود، زیرکتر بود. او به زن گفت: «آیا خدا براستی گفته است که از هیچ‌یک از درختان باغ نخورید؟ «۲ زن به مار گفت: «از میوهٔ درختان باغ می‌خوریم، ۳ اما خدا گفته است، "از میوهٔ درختی که در وسط باغ است مخورید و بدان دست مزنید، مبادا بمیرید. «"۴ مار به زن گفت: «به‌یقین نخواهید مرد. ۵ بلکه خدا می‌داند روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز خواهد شد و همچون خدا شناسندهٔ نیک و بد خواهید بود. «۶ چون زن دید که آن درخت خوش‌خوراک است و چشم‌نواز، و درختی دلخواه برای افزودن دانش، پس از میوهٔ آن گرفت و خورد، و به شوهر خویش نیز که با وی بود داد، و او خورد.

همانطور که می‌بینیم، حوا در داستان کتاب مقدس شریر را رد کرد، اما در نهایت فریب خورد. همانطور که همه ما امروز گناه می‌کنیم. آدم چیزی را رد کرد بلکه خیلی سریع قبول کرد! واقعیت این است که حوا بیشتر از آدم مبارزه کرد. این را با داستان قرآن و حدیث مقایسه کنید، جایی که آدم در حال مبارزه بود. او نمی‌خواست از درخت بخورد، در حالی‌که برعکس آن در کتاب مقدس این حواست که سعی در حفظ نظم خدا دارد. نکته این است که اسلام و مسلمانان سعی می‌کنند حوا را به عنوان یک فرد شرور نشان دهند و سپس آن شرارت و فساد را به همه زنان روی زمین نسبت دهند.

زن و فال بد

شروح الحديث
شرح النووي على مسلم
يحيى بن شرف أبو زكريا النووي
دار الخير
سنة النشر: 1416هـ / 1996م
عدد الأجزاء: ستة أجزاء
وحدثنا عبد الله بن مسلمة بن قعنب حدثنا مالك بن أنس ح وحدثنا يحيى بن يحيى 2225
قال قرأت على مالك عن ابن شهاب عن حمزة وسالم ابني عبد الله بن عمر عن عبد الله
بن عمر أن رسول الله صلى
الله عليه وسلم قال الشؤم في الدار والمرأة والفرس

صحیح بخاری، ج ۴، کتاب ۵۲، حدیث ۱۱۰:

عبدالله بن عمر روایت می‌کند: من از رسول الله شنیدم که می‌گفت: «فال بد از سه چیز است: اسب ماده ، زن و خانه».

• این یک دیدگاه بسیار واضح و غم انگیز از انحراف نگرش محمد به زنان است. نکته عجیب این است که زنان شیطانی و شوم هستند، اما او ۱۳ زن رسمی و صدها برده برای رابطه جنسی دارد! او شریر را آنقدر دوست دشت که می‌خواست زندگی‌اش از آن پر شود!

صحیح بخاری، حدیث ۳۳۶/۴

عبدالله روایت می‌کند: رسول الله برخاست و سخنرانی خود را انجام داد و انگشت خود را به سوی خانه عایشه نشان داد و گفت: "شریر همین جا است" و آن را سه بار تکرار کرد.

صحیح مسلم (عربی)، فصل فتنه، جلد. ۱۴ ، ص. ۲۲۲۹:

محمد در مورد همسرش حفصه (دختر عمر) گفت: "استاد کفر"

داستان را می‌توان در بسیاری از کتابها مانند فاتح البری فی شرح الصحیح البخاری، چاپ ۱۹۸۶؛ کتاب هم‌خوابی، فصل مراقبت از زنان ، ص. ۱۶۰ ، حدیث ۴۸۹۰.

صحیح مسلم ، کتاب **۰۰۸** ، حدیث **۳۴۶۷:**

ابوهریره می‌گوید: زن از استخوان دنده گرفته شده است، و به هیچ وجه نمی‌توان او را برای شما راست (صاف) کرد. بنابراین اگر می‌خواهید از او سوء استفاده کنید، تا زمانی که فساد در او باقی است از او استفاده کنید. و اگر بخواهید او را راست کنید، او را خواهید شکست، و شکستن او با طلاق دادن او است.

در اسلام رفتار با زنان مانند رفتار با حیوانات است

در کتابی که در این بخش به آن اشاره می‌کنم، فقط آن قسمت‌ها را که مربوط به موضوع ماست، ترجمه خواهم کرد، اما من تمام متن را همانطور که هست می‌آورم تا مسلمانان عرب زبان ادعا نکنند که مطلب خارج از موضوع است. علاوه بر این، من پیوند وب سایت دولت اردن اسلامی آورده‌ام تا خود مراجعه کنید.

همچنین ببینید الله چه می‌گوید در روم-۲۱ (۲۱:۳۰)

"ما برای شما آفریدیم" ، دلیل بر این است که الله زنان را مانند حیوانات (برای نیاز مردان) آفریده است.

د ر کتاب التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب؛ نوشته الفخر الرازی، در تفسیر سوره روم آیه ۲۱ (۲۱:۳۰)

البقرة: 29] وهذا يقتضي أن لا تكون مخلوقة للعبادة والتكليف فنقول خلق النساء]
من النعم علينا وخلقهن لنا وتكليفهن لإتمام النعمة علينا لا لتوجيه التكليف نحوهن
مثل توجيهه إلينا وذلك من حيث النقل والحكم والمعنى، أما النقل فهذا وغيره، وأما
الحكم فلأن المرأة لم تكلف بتكاليف كثيرة كما كلف الرجل بها، وأما المعنى فلأن
المرأة ضعيفة الخلق سخيفة فشابهت الصبي لكن الصبي، لم يكلف فكان يناسب
أن لا تؤهل المرأة للتكليف، لكن النعمة علينا ما كانت تتم إلا بتكليفهن لتخاف كل
واحدة منهن العذاب فتنقاد للزوج وتمتنع عن المحرم، ولولا ذلك لظهر الفساد.

الله در قرآن **۲۱:۳۰** می‌گوید "برای شما آفریده است" ، گواهی بر این است که زنان مانند حیوانات و گیاهان و سایر چیزهای مفید آفریده شده اند. الله همچنین در سوره گاو **(۲:۲۹)** می‌گوید: "او آنچه را که بر روی زمین است برای شما آفرید" و آنها برای عبادت خلق نشده‌اند و یا مسئول اجرای اوامر الله نیستند. ما می‌گوییم خلق زنان یکی از نعمت هایی است که به ما (مردان) داده شده و آنها را با اوامر الهی تکمیل می‌کنیم تا نعمتی را که به ما داده شده است به پایان برسانیم، نه این که آنها همانطور که ما (مردان) مسئول هستیم. زنان (مثل مردان) در برابر بسیاری از دستورات مسئول نیستند، زیرا زن ضعیف و مهمل (احمق) است. به عبارت دیگر، مانند یک کودک است و هیچ فرمانی بر فرزندان اعمال نمی‌شود، اما برای این که لطف الله بر ما کامل شود، باید زنان اطاعت کنند. مقرر شده است که آنها (زنان) از مجازات بترسند تا از شوهرشان اطاعت کنند و از حرام خودداری کنند، در غیر این صورت فسق و فجور رخ می‌دهد. "

زنان اسباب شهوت هستند

در صحیح بخاری ، کتاب ۵۴ ، حدیث ۴۶۰:

ابوهریره می‌گوید: رسول الله گفت: "اگر شوهر همسر خود را برای رابطه جنسی بخواند و او نپذیرد و باعث شود که شوهر با عصبانیت بخوابد، فرشتگان الله تا صبح به آن زن لعنت می‌کنند."

این درک از وظیفه زنان را در سراسر کتابهای اسلامی مانند کتاب /جامع احکام ، بیروت ، ۱۹۹۳ ، القرآن ۲۱:۳۰ ، جلد ۱۳ ص ۱۷ می‌توانید بیابید:

رسول الله گفت: «سوگند به آن که روح من در دست اوست، اگر مردی از همسرش خواستار همخوابگی کند و او نپذیرد، آنکه در آسمان است (منظور الله است) تا زمانی که شوهرش از او راضی نباشد، تلخ می‌شود.» (القرطبی اضافه می‌کند) به عبارت دیگر ، اگر زن برای او به رختخواب نرفت ، فرشتگان الله تا صبح آن زن را نفرین می‌کنند.

(تفسير الجامع لاحكام القرآن/ القرطبي (ت 671 هـ
والذي نفسي بيده ما من رجل يدعو امرأته إلى فراشها فتأبى عليه إلا كان الذي
في السماء ساخطاً عليها حتى يرضى عنها " وفي لفظ آخر: " إذا باتت المرأة هاجرة
فراش زوجها لعنتها الملائكة حتى تُصبح

در اینجا بیایید نگاهی به چند کتاب معروف که توسط همه دادگاه های اسلامی برای قضاوت در مورد استدلال ها یا پرونده های مسلمانان استفاده می‌شود، بیاندازیم

کتاب "گنجینه کارگران در قانون گذاری و کلمات و اعمال"، نوشته امام متقی الهندی، بخش پنجم در مورد حقوق زن و شوهر، فصل اول (حقوق مرد بر زن):

من حق الزوج على الزوجة أن لو سال منخراه دما وقيحا وصديدا فلحسته -44801
بلسانها ما أدت حقه، ولو كان ينبغي لبشر أن يسجد لبشر لأمرت الزوجة أن تسجد
لزوجها إذا دخل عليها لما فضله الله عليها.

محمد گفت:

۴۴۸۰۱ – "حق شوهر بر همسرش، بآن حد است که اگر مخاط، خون، چرک و کثیفی از بینی شوهر بریزد و زن آن را با زبان خود لیس بزند، این کافی نخواهد بود که مرد حق خود را بر او داشته باشد! تا زمانی که اجازه ندارم دستور دهم انسانی به انسان دگر سجده کند، من می‌خواهم به زن دستور دهم که هنگام ورود شوهرش، به فضیلت الله ، در برابر او سجده کند. "

إذا تزوج البكر على الثيب أقام عندها سبعا، وإذا تزوج الثيب على البكر أقام -44821
عندها ثلاثا.

۴۴۸۲۱-"اگر مردی در عوض غیر باکره با یک باکره ازدواج کند، باید هفت روز با او بماند، و اگر با یک باکره در عوض یک باکره ازدواج کند، باید سه روز با او بماند!"

للحرة يومان، وللأمة يوم. -44824

۴۴۸۲۴ – "برای زنان آزاد دو روز (باید با او بماند) و برای برده یک روز."

إذا رأى أحدكم امرأة حسناء فأعجبته فليأت أهله، فإن البضع واحد، ومعها -44842
مثل الذي معها.

۴۴۸۴۲- "اگر مردی از زنی خوشش آمد (مرد از نظر جنسی تحریک شد)، برود و با همسرش نزدیکی کند، زیرا هر دو ابزار یکسانی دارند!"

تفسیر امام نووی (أبو زکریا یحیی بن شرف النووی۱۲۳۳–۱۲۷۷ دمشق)؛ در مورد صحیح مسلم، ج۳، شماره۶۸۴:

صحابه ما گفته اند که اگر سر آلت تناسلی در مقعد یک مرد یا مقعد یک زن ، یا مهبل حیوان یا مقعد آن نفوذ کرده باشد، لازم است شستشو داده شود؛ صرف نظر از این‌که فرد (یا حیوان) در حال نفوذ زنده است یا مرده ، جوان است یا پیر.

در گاو آیه ۲۲۳ الله این‌گونه در مورد زنان سفارش می‌کند:

(۲۲۳) نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

زنان شما کشتزار شما هستند پس از هر جا [و هر گونه] که خواهید به کشتزار خود [در]آیید و آنها را برای خودتان مقدم دارید و از الله پروا کنید و بدانید که او را دیدار خواهید کرد و مؤمنان را [به این دیدار] مژده ده

در کتاب التفسیرالکبیر، مفاتیح الغیب، ص۶۱، چاپ ۲۰۰۴ بیروت، تالیف امام الرازی، در مورد گاو آیه ۲۲۳، می‌نویسد:

(تفسير مفاتيح الغيب ، التفسير الكبير/ الرازي (ت 606 هـ
،ابن عمر أنه كان يقول: المراد من الآية تجويز إتيان النساء في أدبارهن

أَنَّىٰ شِئْتُمْ } والمشهور ما ذكرناه أنه يجوز للزوج أن يأتيها من قبلها في قبلها، ومن } دبرها في قبلها والثاني: أن المعنى: أي وقت شئتم من أوقات الحل: يعني إذا لم تكن أجنبية، أو محرمة، أو صائمة، أو حائضاً والثالث: أنه يجوز للرجل أن ينكحها قائمة ،أو باركة، أو مضطجعة

ابن عمر گفت این آیه درباره این است که رابطه جنسی با مقعد زن جایز است: (انی شئتم)، مردان می‌توانند زن خود را از جلو یا عقب به واژن او، و یا از جلو یا عقب به مقعد او، دخول کند؛ و مسئله دوم این است که آنها را هر زمان که بخواهید یا دوست داشته باشید می‌توانید ب..د (ینکحها)، در هر زمان که شما بخواهید، در حالت ایستاده یا نشسته یا (دراز کشیده) به پشت.

• تفسیر دیگری لازم نیست. این جملات کافیست تا دیدگاه اسلام را نسبت به زنان و اینکه چگونه رضایت جنسی مردان بسیار مهم است و بخش بزرگی از این مکتب شیطانی را در بر می‌گیرد توضیح دهد. فراموش نکنید که مسلمانان واقعاً عاشق الله نیستند. آنها عاشق برده‌های جنسی هستند که الله وعده آنها را در بهشت خود داده. به همین دلیل آنها مرگ را دوست دارند. نگرانی کار و شغل و امرار معاش و زندگی دشوار را نخواهند داشت، دوران نوین روابط جنسی نا محدود وهزاران برده دست به سینه و خوش گذرانی در بهشت الله حتمن خیلی بهتر از دست و پنجه نرم کردن با معظلات و مشکلات زندگی در این دنیاست. که نه بر حصب تصادف از مهمترین دلایل عقب ماندگی اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی مسلمانان جهان است.

• محمد تمام تلاش خود را انجام داد تا مطمئن شود که زنان تحت قوانین بردگی هستند و تمام حق و حقوق قانونی خودساخته‌اش را به مردان داد.

• مسلمانان از رسول الله نقل می‌کنند که: "بهترین مردان شما کسی است که با زنان خود بهترین باشد!"؛ ولی این تعارف بی‌معنا تنها پس از برآورده شدن همه شرایط ضد زنان است. وظیفه مرد فقط تأمین غذا و سرپناه است، اگر زن در اطاعت کامل باشد، معمولا دلیلی وجود ندارد که با او بد رفتاری شود. گرچه برای برده‌دار، یافتن دلیل برای آزار بردگانش کار چندان دشواری نیست. این را می‌توانیم در آیه آینده ببینیم:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا

مردان سرپرست زنان هستند بدلیل اینکه الله یکی را بر دیگری برتری داده است و آنها (مردان) از اموال خود (برای زنان) انفاق می‌کنند. بنابراین زنان عادل مطیع و فرمانبردارند و آنچه الله از آنها می‌خواهد حفظ می‌کنند. اما اگر از عصیان آنها میترسید به آنها پرخاش کنید ؛ آنها را در رختخواب رها کنید ؛ و آنها را بزنید، اما اگر از شما اطاعت کنند، بیشتر تنبیه‌شان نکنید. همانا الله عزّوجل متعال است.

شما خواهید شنید که مسلمانان در مورد این آیه می‌گویند که در مورد زدن زن منظور " به آرامی" زدن است. واقعیت این است که این آیه نشان می‌دهد:

۱. "به آرامی" در آیه وجود ندارد. و نه حتی در هیچ یک از تفسیرهای قرآن. این دو کلمه فقط در کتاب‌های در فروش در کشورهای غربی وجود دارد. همانطور که اوباما و دیگران سعی می‌کنند با گفتن اینکه اسلام صلح است، آنرا به مردم بی‌اطلاع غرب بقبولانند.

۲. حتی اگر این کلمه به معنی کتک زدن شدید نباشد، در نهایت کتک زدن کتک زدن است. صرف نظر از اینکه چقدر سخت یا ملایم باشد.

۳. ضرب و شتم چقدر می‌تواند ملایم یا سبک باشد؟ سبک تر از تف؟ این تحقیر است و یک ضربه هولناک روانی و در بسیاری از کوارد، بدتر از آسیب جسمی. هیچ کس حق ندارد چنین رفتار توهین آمیزی را با یک انسان دیگر انجام دهد.

۴. در دنیای متمدن، سگ‌ها از حقوق بیشتری نسبت به زنان مسلمان برخوردارند. اگر در یک کشور متمدن سگی را کتک بزنید، به زندان می‌روید، اما اگر در سرزمین‌های اسلامی زنی را کتک بزنید، شما یک قهرمان هستید که به همسر خود ادب آموخته‌اید!

۵- زندانی کردن زنان در اتاق هایشان چطور؟ حتی مرد می‌تواند به عنوان بخشی از مجازاتشان به آنها تجاوز کند.

موردی وجود داشت که شاید شما نشنیده باشید، جایی که یک قاضی احمق آمریکایی (در ایالت نیوجرسی) شوهر مراکشی-آمریکایی را بدون مجازات برای تجاوز به همسرش آزاد کرد، زیرا معتقد بود دین اسلام چنین اجازه‌ای را به مرد می‌دهد.

تحفة الأحوذي
سنن الترمذي كتاب الرضاع باب ما جاء في حق الزوج على المرأة
ص: 272] فإني لو كنت آمرا أحدا أن يسجد لغير الله لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها ، والذي نفس محمد بيده لا تؤدي المرأة حق ربها حتى تؤدي حق زوجها ، ولو سألها نفسها ، وهي على قتب لم تمنعه أخرجه أحمد

در کتاب "تحفه الاحوذی شرح جامع الترمذی – کتاب الرضاع" ص ۲۷۲

رسول الله گفت: «اگر خواسته باشید که فرمان تعظیم به غیر الله دهید، این امر به زن دستور می‌دهد که در برابر شوهرش سر تعظیم فرود آورد. سوگند به او که روح من را در دستانش گرفته است ، زن نمی‌تواند حق پروردگارش را اجرا کند ، مگر اینکه حق شوهرش را ادا کند. و اگر (شوهر) از او بخواهد که خود را تسلیم کند [برای مقاربت جنسی]، زن حتی اگر بالای کوهان شتر است، او (شوهرش) را نباید رد کند. "

در کتابی با عنوان "فیض القدیر الشرح جامع الصغیر"، چاپ قاهره، ۱۹۷۴، جلد۲، ص۷ می‌خوانیم:

رسول الله گفت: «بیشترین کسی که بر زن حق دارد شوهرش است و همچنین اگر شوهرش دارای زخم (چرک) باشد ، و او آن را لیس بزند. او هنوز حق خود را بر او نداده است ، و اگر فردی به غیر الله تعظیم باشد ، زن باید در برابر شوهرش تعظیم کند، و او نباید به او خیانت کند یا از پول خود و یا وجود خود از طریق جنسی او را منع کند. ، حتی اگر بالای کوهان شتر باشد، و نباید بدون اجازه او از خانه بیرون برود، حتی اگر برای دفن جنازه پدر و مادرش باشد. "

،الجزء الثاني ص7 فيض القدير، شرح الجامع الصغير
أعظم الناس حقا على المرأة زوجها) حتى لو كان به قرحة فلحستها ما قامت) — بحقه ، ولو أمر أحد أن يسجد لأحد لأمرت بالسجود له فيجب أن لا تخونه في نفسها ومالها ، وأن لا تمنعه نفسها وإن كانت على ظهر قتب ، وأن لا تخرج إلا بإذنه ولو لجنازة أبويها.

۶ . روزنامه independent.ie ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۵:

امام زن آزار را به دادگاه آوردند
ایزامبارد ویلکینسونین- مادرید
۲۹ سپتامبر ۲۰۰۵ ساعت ۱۲:۱۱ صبح

یکی از امامان اسپانیاکه کتابی درباره چگونگی کتک زدن زن بدون گذاشتن آثار بدنی نوشته است ، توسط قاضی در اسپانیا به مطالعه قانون اساسی این کشور دستور داده شد.

قاضی به محمد کمال مصطفی ، امام جماعت مسجدی در فوئنگیرولا در کاستا دل سول ، گفت که شش ماه از دوران زندان خود را صرف مطالعه سه ماده قانون اساسی اسپانیا و اعلامیه جهانی حقوق بشر کند.

امام محمد مصطفی کمال سال گذشته به اتهام تحریک خشونت علیه زنان به ۱۵ ماه زندان و ۲۲۵۰ جریمه نقدی محکوم شد. با وجود اعتراض شدید دولت اسپانیا، قاضی وی را پس از ۲۲ روز زندان به شرط گذراندن دوره آموزش آزاد کرد.

دولت اسپانیا کمیسیونی را برای یافتن راه هایی برای تنظیم جامعه مسلمانان ایجاد کرده است. توصیه مرکزی این است که امامان به زبان اسپانیایی صحبت کنند و از حقوق اولیه بشر و قوانین اسپانیا مطلع باشند.

کمال در کتاب خود "زنان در اسلام"، که چهار سال پیش منتشر شده، نوشت که هشدارهای شفاهی به دنبال یک دوره عدم تحرک جنسی می‌تواند برای تنبیه همسر نافرمان مورد استفاده قرار گیرد.

در صورت عدم موفقیت، وی استدلال کرد که طبق قوانین اسلامی، کتک زدن می‌تواند انجام گیرد. وی نوشت: "ضربات باید با استفاده از میله ای نازک روی دست ها و پاها متمرکز شود تا جای زخم یا کبودی روی بدن باقی نماند."

دروس امام محمد مصطفی کمال، که باید هزینه آن را شخصا بپردازد، توسط استادان دانشگاه مالاگا تدریس خواهد شد. کمال باید مواد ۱۰ ، ۱۴ و ۱۵ قانون اساسی را مطالعه کند که به ارزش انسانی نوع بشر، برابری در برابر قانون و اعلامیه سازمان ملل متحد مبنی بر غیرقانونی بودن همه مجازات های غیر انسانی یا تحقیرآمیز می‌پردازد.

https://www.independent.ie/world-news/europe/wife-beating-imam-brought-to-book-25968592.html

چگونگی ترجمه مهم نیست، مطلب از بیخ و بُن زشت و وحشیانه است.

در حدیث آینده خواهیم دید که ضرب و شتم واقعی در اسلام چگونه است.

پوست او از لباسش سیاه‌تر است

صحیح بخاری ، کتاب لباس (۷۷)، (عربی) کتاب اللیباس (باب ثِيَابِ الْخُضْرِ/لباس سبز) ، حدیث ۵۸۲۵:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، أَنَّ رِفَاعَةَ، طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزَّبِيرِ الْقُرَظِيُّ، قَالَتْ عَائِشَةُ وَعَلَيْهَا خِمَارٌ أَخْضَرُ. فَشَكَتْ إِلَيْهَا، وَأَرَتْهَا خُضْرَةً بِجِلْدِهَا، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه سلم وَالنِّسَاءُ يَنْصُرُ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا قَالَتْ عَائِشَةُ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ مَا يَلْقَى الْمُؤْمِنَاتُ، لَجِلْدُهَا أَشَدُّ خُضْرَةً مِنْ ثَوْبِهَا. قَالَ وَسَمِعَ أَنَّهَا قَدْ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه سلم فَجَاءَ وَمَعَهُ ابْنَانِ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا. قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ، إِلاَّ أَنَّ مَا مَعَهُ لَيْسَ بِأَغْنَى عَنِّي مِنْ هَذِهِ. وَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهَا، فَقَالَ كَذَبَتْ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لأَنْفُضُهَا نَفْضَ الأَدِيمِ، وَلَكِنَّهَا نَاشِزٌ تُرِيدُ رِفَاعَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى عليه وسلم " فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ تَحِلِّي لَهُ . أَوْ لَمْ تَصْلُحِي لَهُ . حَتَّى يَذُوقَ مِنْ عُسَيْلَتِكِ ". قَالَ وَأَبْصَرَ مَعَهُ ابْنَيْنِ فَقَالَ " بَنُوكَ هَؤُلاَءِ ". قَالَ نَعَمْ. قَالَ " هَذَا الَّذِي تَزْعُمِينَ مَا تَزْعُمِينَ، فَوَاللَّهِ لَهُمْ أَشْبَهُ بِهِ مِنَ الْغُرَابِ بِالْغُرَابِ ".

https://sunnah.com/bukhari:5825

عکرمه گزارش داد: " که رفاعه از همسر خود جدا شد و عبدالرحمان بن الزبیر با او ازدواج کرد. عایشه می‌گوید با لباس سبز به سراغش آمده و پوستش را به او نشان داده که از ضربات کتک خوردنش کبودتر از لباسش است. و عادی است که زنان طرف یکدیگر را بگیرند ، بنابراین وقتی رسول الله آمد، عایشه گفت: "من با هیچ زنی به اندازه زنان مسلمان شکنجه شده برخورد نکرده ام. به پوست او نگاه کن، از لباسش کبودتر است (خطاب به محمد)! '

اما وقتی عبدالرحمان شنید که همسرش برای شکایت نزد رسول الله رفته است ، با دو پسر خود از همسر دیگرش آمد.

او (زن) گفت: به الله سوگند! من هیچ بدی به او نکرده ام ، اما او از نظر جنسی ناتوان است و به این اندازه برای من بی فایده است، و گوشه لباسش را گرفت و نشان داد. عبدالرحمان گفت: به الله قسم، یا رسول الله، آنچه او می‌گوید دروغ است! من او را می..نم ، مثل این که دارم زمین را می..نم ، اما او نافرمان است و می‌خواهد به رفاعه (شوهر سابق) بازگردد. "رسول الله به او گفت:" اگر این هدف توست (به شوهر سابق خود برگردی) پس باید بدانی که ازدواج مجدد تو با رفاعه حرام است، مگر آنکه عبدالرحمان با تو رابطه جنسی داشته باشد و لذت ترشح (جنسی) تو را چشیده باشد." وقتی رسول الله دو مرد را دید که با رحمان بودند، از او پرسید: "آیا اینها پسران تو هستند؟" عبدالرحمان گفت: "بله."

رسول الله (به زن آن مرد) گفت: «تو اتهام زدی و اصرار داری که او نمی‌تواند رابطه جنسی داشته باشد؟ اما، به الله سوگند، فرزندان پسر او شبیه خودش هستند ، همانطور که کلاغ شبیه یک کلاغ است. "

• متوجه شدید که این زن در پی چیست! بجای جلو گیری از کتک زدن زن، محمد یک قانون دیوانه‌وار زایید و مقرر شد که اگر یک زن مسلمان از طرف همسر خود سه طلاقه شده باشد، نمی‌تواند به همسر خود بازگردد مگر اینکه با شخص دیگری ازدواج کرده، با او نزدیکی جنسی داشته باشد، و پس از آن طلاق داده شده باشد. بعد از اینکه شوهر دوم از او جدا شد، وی می‌تواند با همسر سابقش ازدواج کند!

بنظر می‌رسد که یک دیوانه زنجیری کنترل تیمارستان را در دست گرفته است!

آیه ۲۳۰ از سوره گاو را بخوانیم:

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید] پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود الله را برپا می دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می دانند بیان می کند

• آنچه این زن تلاش می‌کرد انجام دهد نجات خانواده‌اش بود. شوهرش قبلاً سه بار او را طلاق داده بود، اما او نمی‌توانست به شوهر سابق خود بازگردد مگر اینکه با مرد دیگری ازدواج کند. همانطور که می‌بینیم ، او تصور می‌کرد که این عبدالله پیراست و اگربا او ازدواج کند، و سپس او را از خود متنفرکند، شاید با امتناع از رابطه جنسی، ممکن است بتواند به خانواده و فرزندان خود بازگردد ، اما مرد از حق خود به عنوان یک مرد مسلمان برای کتک زدن او و به دلیل امتناع از اطاعت از او و امتناع از همخوابی استفاده می‌کرد. به همین دلیل این داستان رخ داده است.

• در زیر مسائل مهم این داستان آمده است:

(الف) محمد یک کلمه علیه شوهر نگفت که همسرش را آنچنان کتک زده بوده که پوستش از لباسش تیره‌تر بود!

(ب) محمد طرف مرد را گرفت. و زن را تحقیر کرد.

(ج) آنقدر واضح است که این زن دیگر نمی‌خواهد همخوابه این مرد باشد. او به دنبال راهی برای خروج از این ازدواج است ، اما محمد به او گفت که اگر می‌خواهد به همسر سابق خود بازگردد ، باید با همسر دوم خود رابطه جنسی داشته باشد.

(د) محمد او را متهم می‌کرد که در مورد ناتوانی شوهرش دروغ می‌گوید، زیرا او دارای دو پسر بزرگسال از همسر دیگر بود! اگرچه تعجب آور است که داشتن دو پسر چه ارتباطی با توانایی مرد در رابطه جنسی دارد. ناتوانی جنسی می‌تواند در هر زمان رخ دهد، به دلیل بیماری برای یک مرد، حتی پس از داشتن ده فرزند یا بیشتر. بسیاری از مردان، حتی در سنین جوانی،ممکن است به هیچ وجه نتوانند رابطه جنسی را انجام دهند.

(ه) معلوم است که مغز بیمار محمد قابلیت درک این موضوع را ندارد که قدرت جنسی بیست یا سی سال پیش یک مرد، هیچ ربطی به توانایی جنسی امروز او ندارد ؛ ولی همانطور که مکرر دیده‌ایم منطق و درک انسانی در مغز بیمار محمد هرگز جای نگرفته بوده.

(و) پس از آن ، الله در قرآن محمدی سوره زنان آیه ۳۴ (۴ :۳۴) را داد تا همه زنان را برای همیشه در اسلام به یوغ اسارت مردان بکشد.

زن، الاغ، و سگ سیاه نماز را باطل می‌کنند

سنن ابن ماجه، کتاب ۵، حدیث ۹۵۲

قَالَ " يَقْطَعُ الصَّلاَةَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيِ الرَّجُلِ مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ وَالْكَلْبُ الأَسْوَدُ "

رسول الله گفت: "یک زن ، یک الاغ و یک سگ، نماز را ناپاک می‌کنند، اما چیزی شبیه یک زین شتر از آن (نماز) محافظت می‌کند!"

- **در این حدیث می‌بینیم که زن، سگ و خر؛ یکسان هستند و فقط مردان انسان بشمار می‌آیند!**
- **از نقطه نظر محمد، زن حیوان است.**
- **مسلمانان ممکن است برای پوشش این حدیث بگویند: "اوه ، این درباره رابطه جنسی است. اگر رابطه جنسی دارید ، باید وضو بگیرید. " پاسخ این دروغ خود حدیث است:**

(الف) می‌گوید جنس زن، نه همسرزن. این شامل هر زنی می‌شود. مادر ، خواهر یا دختر. آیا مسلمانان با اینها رابطه جنسی دارند؟

(ب) محمد زنان را به همراه حیوانات در یک خط ذکر کرد. آیا این بدان معناست که مسلمانان با الاغ و سگ رابطه جنسی خواهند داشت؟ واقعیتی زشت که بسیاری از آنها انجام می‌دهند.

(ج) چرا محمد خوک را فراموش کرد؟

(د) همه حیوانات دیگر چطور؟ آیا نماز مسلمانان را خراب نمی‌کنند؟ مثلا قاطر چطور؟ یا ، اسب؟ موش خوب است؟

(ه) واضح ترین اثبات اینکه رابطه جنسی با این سه موجود زن ، سگ و الاغ نیست که نماز مسلمانان را از بین می‌برد ، به این دلیل است که محمد گفته است که "زین شتر در برابر آن محافظت می‌کند". این بدان معناست که اگر مرد مسلمان بین خود و آن سه نفر ، یا هر یک از سه مورد ، زین شتری داشته باشد ، نمازش باطل نیست!

(و) معلوم نیست که چرا محمد برای محافظت، زین شتر را بجای آنتی ویروس انتخاب کرد. بقول مسلمانان فقط الله می‌داند!.

خواندن و نوشتن را به زنان آموزش ندهید

تفسیر القرطبی ، الجامع لاحکام القرآن، سوره روشنایی، ص. ۱۴۶:

تفسير القرطبي
الجامع لأحكام القرآن » سورة النور
ص 146
عائشة - رضي الله عنها - : لا تنزلوا النساء الغرف ولا تعلموهن الكتابة **وعلموهن**
سورة النور والغزل

عایشه نقل کرد (از محمد): به زنان اتاق خصوصی (تکی) ندهید و نحوه نوشتن را به آنها نیاموزید، بلکه سوره النور(٢٤)، ریسندگی، و دوخت و دوز را به آنها بیاموزید.

اینست نقل قول عایشه از محمد، دلیل مستقیم جلوگیری از تحصیل زنان در افغانستان تحت کنترل طالبان.

روش انتخاب زن مناسب در اسلام

نویسنده مصری مجدی السعید ابراهیم، در کتاب عبادۀ وأسطورۀ المرأۀ (فرقه و افسانه زنان)، چاپ قاهره ۱۹۹۲، ص ٦١؛ فصل وظایف زن برای خدمت شوهر، می‌نویسد:

١) او نمی‌تواند جلو پنجره یا روی بالکن بیرون بماند.

٢) او باید پشت در خانه از مردان پنهان شود.

٣) او نباید با عطر بیرون برود.

٤) او نباید مانند کافران لباسهای کوتاه بپوشد.

٥) او نباید وسط خیابان راه برود.

٦) او نباید با صدای بلند صحبت کند.

٧) او نباید با مردان معاشرت کند.

٨) او نباید با مردان صحبت کند.

نویسنده کتاب همچنین توضیح می‌دهد که زنان باید چه کارهایی انجام دهند:

١) با صدای ضعیف و شکسته صحبت کنید.

٢) در کنار خیابان قدم بزنید.

٣) هنگامی‌که یک مهمان مرد در خانه شوهر شماست، هرگز خود را نشان ندهید.

٤) در صورتی که لازم نیست، از خانه شوهرتان بیرون نروید.

٥) هرگز به هیچ دلیلی حجاب خود را کنار نگذارید.

٦) هنگام نزدیک شدن به بالکن از آنچه می‌پوشید مطمئن شوید.

٧) هرگز با مردان دست ندهید.

٨) بدون همراهی یک سرپرست مذکر از خانواده خود سفر نکنید، این کار یکی از فسادهای امروزه است.

٩) کارهای احمقانه نکنید، هنگام راه رفتن الله را ستایش کنید. ولی هیچ کس نباید صدای شما را بشنود.

١٠) به چپ و راست نگاه نکنید ، بلکه همیشه به پایین نگاه کنید.

آیا کلمه نکاح به معنای ازدواج است؟ هرگز! ابداً! هیچ‌گاه! خیر!

در آیه ۲۳۰ از سوره گاو، الله دستور می‌دهد: (۲: ۲۳۰)

۲۳۰ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
و اگر [شوهر برای بار سوم] او را طلاق گفت پس از آن دیگر [آن زن] برای او حلال نیست تا اینکه با شوهری غیر از او ازدواج کند [و با او همخوابگی نماید] پس اگر [شوهر دوم] وی را طلاق گفت اگر آن دو [همسر سابق] پندارند که حدود الله را برپا می دارند گناهی بر آن دو نیست که به یکدیگر بازگردند و اینها حدود احکام الهی است که آن را برای قومی که می دانند بیان می کند

مشخص است که اگر زنی سه بار طلاق داده شده باشد، نمی‌تواند به شوهر قدیمی خود بازگردد تا زمانی که نکاح را با شوهر جدید انجام دهد، معنای آن این است که این ازدواج با شوهر جدیدقبول نخواهد بود واو نمی‌تواند به زندگی پیشین خود بازگردد، مگر اینکه عمل نکاح را انجام می‌دهد. حدیث مربوط به این مسئله را در صحیح بخاری می‌بینیم.

در این باره به حدیثی که قبلاً تحت عنوان اثر ضربه‌های کبودتر از لباس دیدیم، بازمی‌گردیم.

صحیح بخاری (عربی) کتاب اللیباس (باب ثِيَابِ الْخُضْرِ/لباس سبز) ، حدیث ۵۸۲۵:

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ، أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ، عَنْ عِكْرِمَةَ، أَنَّ رِفَاعَةَ، طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَتَزَوَّجَهَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الزَّبِيرِ الْقُرَظِيُّ، قَالَتْ عَائِشَةُ وَعَلَيْهَا خِمَارٌ أَخْضَرُ. فَشَكَتْ إِلَيْهَا، وَأَرَتْهَا خُضْرَةً بِجِلْدِهَا، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه سلم وَالنِّسَاءُ يَنْصُرُ بَعْضُهُنَّ بَعْضًا قَالَتْ عَائِشَةُ مَا رَأَيْتُ مِثْلَ مَا يَلْقَى الْمُؤْمِنَاتُ، لَجِلْدُهَا أَشَدُّ خُضْرَةً مِنْ ثَوْبِهَا. قَالَ وَسَمِعَ أَنَّهَا قَدْ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه سلم فَجَاءَ وَمَعَهُ ابْنَانِ لَهُ مِنْ غَيْرِهَا. قَالَتْ وَاللَّهِ مَا لِي إِلَيْهِ مِنْ ذَنْبٍ، إِلاَّ أَنَّ مَا مَعَهُ لَيْسَ بِأَغْنَى عَنِّي مِنْ هَذِهِ. وَأَخَذَتْ هُدْبَةً مِنْ ثَوْبِهَا، فَقَالَ كَذَبَتْ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي لأَنْفُضُهَا نَفْضَ الأَدِيمِ، وَلَكِنَّهَا نَاشِزٌ تُرِيدُ رِفَاعَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى عليه وسلم " فَإِنْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ تَحِلِّي لَهُ . أَوْ لَمْ تَصْلُحِي لَهُ . حَتَّى يَذُوقَ مِنْ عُسَيْلَتِكِ ". قَالَ وَأَبْصَرَ مَعَهُ ابْنَيْنِ فَقَالَ " بَنُوكَ هَؤُلاَءِ ". قَالَ نَعَمْ. قَالَ " هَذَا الَّذِي تَزْعُمِينَ مَا تَزْعُمِينَ، فَوَاللَّهِ لَهُمْ أَشْبَهُ بِهِ مِنَ الْغُرَابِ بِالْغُرَابِ ".

https://sunnah.com/bukhari:5825

عکرمه گزارش داد: " که رفاعه از همسر خود جدا شد و عبدالرحمان بن الزبیر با او ازدواج کرد. عایشه می‌گوید با لباس سبز به سراغش آمده و پوستش را به او نشان داده که از ضربات کتک خوردنش کبودتر از لباسش است. و عادی است که زنان طرف یکدیگر را بگیرند ، بنابراین وقتی رسول الله آمد، عایشه گفت: "من با هیچ زنی به اندازه زنان مسلمان شکنجه شده برخورد نکرده ام. به پوست او نگاه کن، از لباسش کبودتر است (خطاب به محمد)! '
اما وقتی عبدالرحمان شنید که همسرش برای شکایت نزد رسول الله رفته است ، با دو پسر خود از همسر دیگرش آمد.
او (زن) گفت: به الله سوگند! من هیچ بدی به او نکرده ام ، اما او از نظر جنسی ناتوان است و به این اندازه برای من بی فایده است، و گوشه لباسش را گرفت و نشان داد. عبدالرحمان گفت: به الله قسم، یا رسول الله، آنچه او می‌گوید دروغ است! من او را می..نم ، مثل این که دارم زمین را می..نم ، اما او نافرمان است و می‌خواهد به رفاعه (شوهر سابق) بازگردد. "رسول الله به او گفت:" اگر این هدف توست (که به شوهر سابق خود برگردی) پس باید بدانی که ازدواج مجدد تو با رفاعه حرام است ، مگر آنکه عبدالرحمان با تو رابطه جنسی داشته باشد و لذت ترشح (جنسی) تو را چشیده باشد." وقتی رسول الله دو مرد را دید که با رحمان بودند، از او پرسید: "آیا اینها پسران تو هستند؟" عبدالرحمان گفت: "بله."
رسول الله (به زن آن مرد) گفت: «تو اتهام زدی و اصرار داری که او نمی‌تواند رابطه جنسی داشته باشد؟ اما، به الله سوگند، فرزندان پسر او شبیه خودش هستند ، همانطور که کلاغ شبیه یک کلاغ است. "

به سخنان محمد توجه کنید، پس باید بدانید که ازدواج مجدد تو با رفاعه حرام است ، مگر آنکه عبدالرحمان با تو رابطه جنسی داشته باشد و لذت ترشح (جنسی) تو را چشیده باشد."

بنابراین در گاو: ۲۳۰ کلمه "تنکح – انجام نکاح"، شرطی است که زن باید انجام دهد تا بتواند به همسرسابق خود بازگردد.

مطلب درباره زنی است که با شوهر جدید ازدواج کرده است، اما نمی‌تواند بطور شرعی به شوهر سابق خود بازگردد تا زمانی که تن به نکاح (رابطه جنسی) نداده، و شوهر جدید بتواند شهد جنسی او را بچشد. مطلب چشیدن شهد جنسی را بدون هیچ توضیحی ترک می‌کنیم. کراهت اخلاقی چنین رسولی را که با زنی بی‌پناه این گونه صحبت می‌کند،خود تصور کنید.

آیه ۳۳ سوره گروه‌ها (۳۳: ۵۰):

(۵۰) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمِّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالِكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿۵۰﴾

ای رسول ما برای تو آن همسرانی را که مهرشان را داده ای حلال کردیم و [کنیزانی] را که الله از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دایی تو و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کرده اند و زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشددر صورتی که رسول الله بخواهد او را ~~به زنی گیرد~~- نکاح کند = جماعت کند يَسْتَنْكِحَهَا – [این ازدواج از روی بخشش] ویژه توست نه دیگر مؤمنان ما نیك می دانیم که در مورد زنان و کنیزانشان چه بر آنان مقرر کرده ایم تا برای تو مشکلی پیش نیاید و الله همواره آمرزنده مهربان است

در ترجمه فارسی بالا (فولادوند)، او قسمت آخر را به عنوان " زن مؤمنی که خود را [داوطلبانه] به پیامبر ببخشددر صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد" ترجمه کرده. این یکی از نمونه‌های فریب کاری مسلمانان است که سعی می‌کنند هدایای جنسی محمد به خودش را روپوشی کنند. کلمه نکاح چه شد؟ اگر منظور ازدواج بود ، چرا مسلمانان سعی می‌کنند آن را در این آیه پنهان کنند؟ بیاد داشته باشید که "ازدواج" یک کلمه عربیست!

مطلب خیلی واضح است، زیرا از بین همه زنانی که خود را به محمد بعنوان هدیه جنسی تقدیم کردند، حتی یکی از آنها زن عقدی او (همسرش) نامیده نشد. برخی از زنانی که خود را برای رابطه جنسی به محمد سپردند عبارتند از: خوله بنت حکیم ، زینب بنت خُزَیمَه و اُمّ صَرَخَه.

صحیح مسلم، کتاب ۸، جدیث ۳۴۵۳:

حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ، مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلاَءِ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ هِشَامٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ كُنْتُ أَغَارُ عَلَى اللاَّتِي وَهَبْنَ أَنْفُسَهُنَّ لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله وسلم وَأَقُولُ وَتَهَبُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا فَلَمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ { تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوِي إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ} قَالَتْ قُلْتُ وَاللَّهِ مَا أَرَى رَبَّكَ إِلاَّ يُسَارِعُ لَكَ فِي هَوَاكَ.

عایشه روایت کرد. "من به زنانی که خود را وقف رسول الله کرده بودند، حسادت می‌کردم ،" و او (عایشه) گفت: "سپس هنگامی که الله متعال این را آشکار کرد:" هر یک از آنها را که می‌خواهی به تأخیر بینداز برای خود تصاحب کن؛ و هر یک را که می‌خواهی در کنارش باش. عایشه گفت: به نظر من پروردگارت برای برآوردن امیال جنسی تو می‌شتابد.

محمد ممکن است تصرف هریک از این زنان را به تأخیر بیندازد. به نظر می‌رسد صف بلندی از زنان عرب به شدت به تسلیم خود به محمد در رختخواب نیاز داشتند، و ببینید چگونه عایشه متوجه شد که محمد پیامبری دروغین است وقتی گفت: "به نظر من پروردگارت برای برآوردن امیال جنسی تو می‌شتابد" . او می‌دانست که محمد قرآن را فقط برای توجیه جنون جنسی خود تولید می‌کند. از خود بپرسید چرا مردی که پس از مدت کوتاهی ازمرگ خدیجه، زن‌های متعددی داشته حتی چنین چیزی را مجاز دانسته است. آیا زنانش کافی نبودند و چرا این مجوز فقط به محمد داده شد؟ توجه کنید، پروردگار جهان هستی مشغول بافتن فصل‌هایی درباره نیازهای ویژه جنسی محمد است، آیا ممکنست مسئله‌ای مهمتر از این برای الله وجود داشته باشد؟! استغفرالله!!

---

wikifeqh.ir/نکاح#معنای%20لغوی%20و%20اصطلاحی

نکاح مشهور آن است که نکاح در لغت حقیقت در وطی است.

پس می‌توان گفت: نکاح عقدی است که متضمن اباحه وطی باشد، و یا عقدی است که مورد آن تملیک منفعت بضع

نکاح – در لغت وطی است.
اِباحه – از ریشه بَوح و بُوْوح به معنی اجازه دادن است
وطی – آمیزش – نزدیکی و مجامعت انسانی با انسان دیگر.
تملیک – مالی را به ملک دیگری در آوردن را تَملیک گویند
منفعت – فایده
بضع – واژن

ترجمه قابل درک جمله شیادانه بالا اینست (ساخته شده از واژهای تازی بدون تعریف هیچ‌یک از آنها) :

مشهور است که نکاح در لغت بمعنی آمیزش است.....پس می‌توان گفت که نکاح قراردادیست که شامل اجازه دادن به نزدیکی جنسی است، و یا قراردادی که شامل به مالکیت گرفتن و فایده بردن از واژن زن است. https://wikifeqh.ir

چند زنی در اسلام

سوره زن آیه ۳: (۴: ۳)

(۳) وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا
و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید هر چه از زنان [دیگر] که شما را پسند افتاد دو سه و چهار به زنی گیرید (دروغ مترجم قرآن، به معنی فقهی نکاح در بالا رجوع کنید) پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید به یك [زن آزاد] یا به آنچه [از اسیران جنگی و کنیزان] مالك شده اید [اکتفا کنید] این [خودداری] نزدیکتر است تا به ستم گرایید [و بیهوده عیال‌وار گردید]

• در اسلام دو نوع زن وجود دارد که می‌توان با آنها به عنوان همسر خوابید، و بردگان گروه سومند که با آنها می‌توان نزدیکی (نکاح: رابطه جنسی) کرد، و نیازی به ازدواج با آنها نیست (حتی صیغه عقد هم لازم نیست، فقط بگوشه‌ای ببرید، تجاوز کنید واز برکت الله مستغنی شوید).

• اگر یتیمان برای شما خوب نیستند، زیرا آنها فقیر هستند و به همین دلیل نمی‌توانید با آنها خوب رفتار کنید، پس به سراغ دیگران بروید.

• شما می‌توانید دو یا سه یا چهار زن را داشته باشید. اما اگر نمی‌توانید از پس آن برآیید، فقط یکی.

• محمد ترجیح داد مسلمانان بیش از یک زن داشته باشند، اما اگر امکان مالی ندارند، بلاجبار و درآخرین مرحله انتخاب یک زن است.

• قرآن نشان می‌دهد که مردان مسلمان می‌توانند چهار زن داشته باشند، اما به شرطی که بتوانند همزمان با آنها عدالت کنند. انتهای آیه می‌گوید ، شما نمی‌توانید نابرابر (ناعادلانه یا بی انصاف) باشید!

• این بدان معناست که مسلمانان هرگز نباید ازدواج کنند یا بیش از چهار زن در رختخواب داشته باشند. به دلیل شرایط داشتن آنها، مردان مسلمان قادر به داشتن حتی یک مورد نیستند. این را در آیات دیگر همان فصل نشان خواهیم داد ، همانطور که در قرآن ۴: ۱۲۹ می‌بینیم:

• مرد نمی‌تواند به طور مساوی بین همسران خود به عدالت رفتار کند، مهم نیست چگونه سعی کند!

• واضح است که قانون محمد با خود تناقض دارد. برای داشتن چهار زن، مرد باید با همه آنها عادلانه رفتار کند، اما نمی‌تواند، پس چرا محمد در قرآنش می‌گوید مرد می‌تواند با چهار زن ازدواج کند؟

در قاموس اسلام محمدی و قرآنش، دلیل و منطق معنی‌ای ندارد!

آیا محمد بهترین مرد اسلام عادلانه با همسرانش رفتار می‌کرد؟

صحیح البخاری ، ج۳، کتاب ۴۷، حدیث ۷۵۵:

عایشه گفت:" زنان رسول در دو گروه بودند. گروه اول شامل عایشه ، حفصه ، صفیه و سودا و گروه دیگر شامل ام سلمه و بقیه همسران رسول الله بودند. همه مسلمانان می‌دانستند که رسول الله عایشه را مثل بت می‌پرستید و دوست داشت، بنابراین اگر یکی از آنها دوست داشت هدیه ای را تحویل دهد و بخواهد آن را به رسول الله بدهد، صبر می‌کرد تا رسول الله به خانه عایشه می‌رفت، و سپس هدیه خود را به رسول الله در خانه عایشه می‌رساند. ام سلمه جلسه‌ای را با هم‌پیمانان خودش تشکیل داد و تصمیم گرفت که ام سلمه از رسول الله درخواست کند که به مسلمانان بگوید هدایای خود را برای او در خانه هر زنی که در آن است بفرستند. ام سلامه به رسول الله را از آنچه آنها درخواست می‌کردند با خبر کرد، اما او پاسخی نداد. سپس آنها (تیم ام سلامه) از ام سلامه در این باره سوال کردند. او گفت: "او نه پاسخی داد و نه جوابی داد و چیزی به من نگفت." آنها از او خواستند تا دوباره با او صحبت کند. وقتی روز بعد او را ملاقات کرد ، دوباره با او صحبت کرد ، اما او وی را نادیده گرفت و پاسخی نداد. وقتی (گروه ام سلمه) از او پرسیدند، او پاسخ داد که محمد پاسخی نداده است. آنها به او گفتند: "از او بپرس تا جواب تو را بدهد." و وقتی نوبت او شد ، دوباره با او صحبت کرد. او (محمد) به او گفت: در مورد عایشه به من آسیب نزن ، زیرا الهامات الهی بر هیچ لباس (بوث) به جز لباس عایشه به من نمی‌رسد. ام سلمه در پاسخ گفت: "من به الله توبه می‌کنم اگر که به تو صدمه زده باشم." سپس گروه ام سلمه با فاطمه دختر رسول الله تماس گرفتند و از او خواستند که نزد او برود تا به او بگوید: "همسران شما درخواست می‌کنند که از آنها و دختر ابوبکر با شرایط مساوی رفتار کنید. ' سپس فاطمه پیام را به او رساند. رسول فرمود: ای دخترم! آیا عاشق کسی نیستی که من دوستش دارم؟ ' فاطمه جواب مثبت داد و برگشت و ماجرا را به آنها گفت. با این حال ، گروه ام سلمه از او خواستند که دوباره نزد او برود ، اما او نپذیرفت. آنها بعداً زینب بنت جحش را فرستادند ، وی نزد او رفت و با کلمات تندی به (محمد) گفت: "همسرانت می‌خواهند که با حقوق مساوی با دختر ابن ابو قحافه (" عایشه ") با آنها رفتار کنید. پس از آن صدای خود را بلند کرد و بروی صورت عایشه فریاد زد به طوری که رسول الله به عایشه نگاه کرد تا ببیند آیا این حمله را پاسخ

می‌دهد یا نه. پس از آن عایشه شروع به داد زدن به زینب کرد تا اینکه او را ساکت کرد. رسول به عایشه نگاه کرد و فرمود: "او مطمئناً دختر ابوبکر است!"

زینب بنت جحش – عروس سابق (و دختر عمه) محمد بود که چشم (هیز) محمد او را گرفت. مادرش امیمة بنت عبدالمطلب خواهر عبدالله، پدر محمد بود.

۱. محمد به طور مخصوص به قانون الله خود عمل نکرد. قرآن ۴: ۱۲۹ می‌گوید: "وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ – و شما هرگز نمی توانید میان زنان عدالت کنید هر چند [بر عدالت] حریص باشید!"

۲. این یک مثال زنده است که حتی الله محمد نیز اقرار می‌کند داشتن بیش از یک زن چقدر زشت است.

۳. این نشان می‌دهد که چگونه زنان به صورت گروهی جمع شده‌اند، گویی دو ارتش متخاصم هستند!

۴- بچه ها چطور؟ آیا نه اینست که آنها نیز گروهی شده و از یکدیگر متنفر می‌شوند؟

۵- زنان محمد چیز زیادی از او نمی‌خواهند. اگر زنی بیاید و به محمد شکایت کند که شوهرش همان کار را انجام می‌داد ، مطمئنا محمد از مرد می‌خواست که منصفانه و عادلانه رفتار کند! اما، محمد تافته جدابافته است و هر گونه که بخواهد رفتار خواهد کرد!

همچنین به نحوه رفتار آنها با او توجه کنید، گویی هراس دارند. وقتی یکی از آنها، ام سلمه، دهان خود را باز کرد، محمد گفت: "مرا در مورد عایشه اذیت نکن." که باعث ترس ام سلمه شد ، زیرا محمد به وضوح گفت که شنیدن این موضوع به او آسیب می‌رساند، نه عایشه! او مانند یک کودک بی‌پناه جواب داد: "من به الله توبه می‌کنم که به تو صدمه‌ای بزنم."

۷- زنان محمد مدام سعی می‌کنند او را وادار به تغییر رفتار کنند، که نشان می‌دهد چقدر آنها عصبانی هستند، زیرا همه پول و هدایا تقدیمی مسلمانان فقط به خانه عایشه می‌رود، که غیرمنصفانه است.

۸. مسلمانان نیز نقش شیطانی داشتند. آنها منتظر می‌ماندند تا محمد در خانه عایشه باشد، زیرا می‌دانستند اگر هدیه را به خانه های زنان دیگر بفرستند، عایشه درهای جهنم را به روی آنها می‌گشاید! آنها کاملاً فهمیدند که محمد تحت کنترل عایشه است. آنها برای جلوگیری از خشم عایشه، هدایای خود را بخانه او می‌آوردند تا از مزایای تقدیم رشوه به رسول الله به طور کامل استفاده کنند.

۹. کاملا مشخص است که محمد عایشه را بر دیگران ترجیح می‌داد، زیرا او کوچکترین از زنانش بود! و این موضوع برای همه مسلمانان اطراف بسیار روشن بود. این فقط یک مطلب سرّی بین زنان و محمد در داخل دیوارهای خانه او نبود، بلکه همه از آن خبر داشتند!

۱۰. از خود بپرسیم که محمد با زنان دیگر خود چه بی انصافی‌ها کرده است. تا آنجا که همه مسلمانان، بدون استثنا، رشوه‌های خود را فقط به خانه عایشه می‌آوردند؟

۱۱. وقتی زنان دیگر محمد، از طریق ام سلمه، از او درخواست رفتار عادلانه کردند، چرا این‌قدر طول کشید تا به درخواست آنها پاسخ دهد؟ آیا آنها حتی سزاوار پاسخ نیستند؟

۱۲. محمد شاهد مبارزه لفظی عایشه و زینب بود وتماشا می‌کرد ، به عایشه نگاه کرد که چراغ سبز را برای حمله به او نشان می‌دهد. آنقدر واضح است که عایشه یک دختر بچه بد دهان بود تا جایی که راوی می‌گوید: "او را ساکت کرد."

۱۳. پس از آن، محمد به زینب توهین کرد و در مورد عایشه گفت: "او واقعاً دختر ابوبکر است!" این بدان معناست که او واقعاً خوب است! ابوبکر بهترین دوست و شریک او در اسلام است.

۱۴. حتی دخترش فاطمه (که شیعه ادعا می‌کند تنها دختر واقعی محمد است) نتوانست کمک کند. علاوه بر این، او گفت: "مرا در مورد عایشه اذیت نکن زیرا من هرگز قرآن را جز در لباس او دریافت نکرده‌ام!"

• مسلمانان سعی می‌کنند کلمه "لباس" را به معنی خانه عایشه جلوه دهند، اما وقتی این را می‌گویند ؛ یعنی محمد هرگز در خانه خدیجه قرآن دریافت نکرده است! این بدان معناست که این ماست مالی مسلمانان دروغ است!

• مسلمانان دوست ندارند تصور کنند که رسول الله آنها لباس زنانه می‌پوشید، هر چند که بسیاری از حدیث‌هایشان از آن خبر داده‌اند. بیایید موضع آنها را بپذیریم که کلمه لباس به معنی خانه عایشه است، اما این بدان معناست که تمام وحی‌هایی که محمد در زمان حیات خدیجه مدعی دریافت آنها شده دروغ بوده. این امر به ویژه محکوم کننده است، زیرا در آن زمان محمد فقط در ازدواج با خدیجه بود!

سودة بنت زمعة و محمد

وقتی سودهٔ پیر شد، چاق و در حرکت سنگین بود، محمد دیگر شب ها برای رابطه جنسی نزد او نمی‌آمد! سودهٔ شنید که محمد ممکن است او را طلاق دهد زیرا او برای همخوابی بی فایده است. هیچ راه حلی پیدا نکرد او امی‌دانست که در این سن هیچکس با او ازدواج نمی‌کند. او با عایشه صحبت کرد و از او کمک خواست، زیرا می‌دانست عایشه قدرتمند است. سپس عایشه نظری داد. ما می‌توانیم مرجع مربوط به آنچه عایشه گفته است را در بسیاری از کتاب‌های "تاریخی" اسلام پیدا کنیم. در اینجا یکی از آنها در سنن ابو داوود ، کتاب نکاح (رابطه جنسی – که مسلمانان آن را به عنوان ازدواج ترجمه می‌کنند) ، ص. ۲۴۳ ، حدیث ۲۱۳۵:

از عایشه نقل شده است: "رسول الله هر روز به دیدار ما می‌آمد و فقط در روز با هر یک از زنهایش رابطه جنسی داشت!" (ببینید چقدر عادل بود. به یاد داشته باشید که کسی که صحبت می‌کند عایشه است. به هیچ وجه نمی‌تواند شکایت کند.)

سنن أبي داود - كِتَاب النِّكَاحِ

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ يَعْنِي ابْنَ أَبِي الزِّنَادِ «- ص 243 - 2135
»عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قَالَتْ عَائِشَةُ يَا ابْنَ أُخْتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى
اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُفَضِّلُ بَعْضَنَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسْمِ مِنْ مُكْثِهِ عِنْدَنَا وَكَانَ قَلَّ يَوْمٌ
إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعًا فَيَدْنُو مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيسٍ حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى الَّتِي
هُوَ يَوْمُهَا فَيَبِيتَ عِنْدَهَا وَلَقَدْ قَالَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ حِينَ أَسَنَّتْ وَفَرِقَتْ أَنْ يُفَارِقَهَا
رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ يَوْمِي لِعَائِشَةَ فَقَبِلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْهَا قَالَتْ تَقُولُ فِي ذَلِكَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى وَفِي أَشْبَاهِهَا أُرَاهُ
قَالَ وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا

سنن ابی داوود، کتاب نکاح، ص ۲۴۳، حدیث ۲۱۳۵:

وقتی سودة پیر شد و احساس کرد یا ترسید که رسول الله از او جدا شود ، گفت: "ای رسول الله، من روز خود را به عایشه می‌سپارم." بنابراین رسول الله سخنان سودة را پذیرفت ، و در این مورد الله قرآن **۴: ۱۲۸** را فرستاد:

(۱۲۸) وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند که سازش بهتر است و[لی] بخل [و بی گذشت بودن] در نفوس حضور [و غلبه] دارد و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید قطعا الله به آنچه انجام می دهید آگاه است .

کلمه مشمئز کننده (نُشُوزًا) همان کلمه‌ای است که در قرآن ۴ :۳۴ به کار رفته است و دلیل کتک زدن زن را به مرد می‌دهد، اما اگر مرد این کار (بد رفتاری و یا ناسازگاری) را انجام داد، زن مجبور است آن را نادیده گرفته و خواسته‌های او را برآورده کرده و او را راضی کند!

فتح الباری شرح صحیح بخاری چاپ الریان، بیروت ۱۹۸۶ ص ۲۲۳:

سوده گفت: که می‌ترسید که رسول الله او را طلاق دهد ، زیرا در سن بالا بود ، بنابراین به او گفت: "من را طلاق نده و مرا به عنوان یکی از همسرانت نگه دار و در عوض من روز خود را به عایشه می‌سپارم! بنابراین آیه نشوزا (قرآن ٤: ١٢٨) نازل شد.
"حدیث توسط جریر از هشام و ابو داوود نقل شده است ، و در صحیح مسلم توضیح داده شده است.

فتح الباري شرح صحيح البخاري
أحمد بن علي بن حجر العسقلاني
دارالريان للتراث
سنة النشر: 1407هـ / 1986م
ص: 223
ولقد قالت سودة بنت زمعة حين أسنت وخافت أن يفارقها رسول الله صلى الله عليه وسلم : يا رسول الله يومي لعائشة ، فقبل ذلك منها ، ففيها وأشباهها نزلت وإن امرأة خافت من بعلها نشوزا الآية
وله نحوه من رواية جرير عن هشام ، وأخرج أبو داود هذا الحديث وزاد فيه بيان سببه ، أوضح من رواية مسلم

تفسیر ابن کثیر بیروت، چاپ ۲۰۰۲، ش. ۲ ، ص. ٤٢٨:

ع[ص: 428] سودة كانت امرأة قد أسنت ، ففزعت أن يفارقها رسول الله صلى الله عليه وسلم ، وضنت بمكانها منه ، وعرفت من حب رسول الله صلى الله عليه وسلم عائشة ومنزلتها منه ، فوهبت يومها من رسول الله صلى الله عليه وسلم لعائشة ، . فقبل ذلك النبي صلى الله عليه وسلم

از ابن عباس نقل شده است: "سوده پیر شد و ترسید که رسول الله او را طلاق دهد و موقعیت خود را به عنوان همسر از دست بدهد، و می‌دانست که او عایشه را چقدر دوست دارد و برایش خاص است ، بنابراین او روزش را به او (عایشه) داد و رسول الله قبول کرد »

فخر الدین رازی ، التفسیر الکبیر (تفسیر بزرگ) در مورد قرآن ۴: ۱۲۸:

رسول الله می‌خواست از سوده بنت زمعه طلاق بگیرد ، اما (سوده) به او (محمد) پیشنهاد داد که وی را به شرط اینکه روزش را به عایشه بسپارد، نگه دارد، و او(محمد) این اجازه را داد و او (سعودا) را طلاق نداد.

همین مطلب را در مشکاة المصابیح* جلد ۲، ص ۹۶۶، حدیث ۳۲۳۷ می‌توان دید.

***. نویسنده مشکاة المصابیح یحیی بن علی بن محمد الشیبانی تبریزی ملقب به ابوزکریا، نویسنده و زبان شناس عرب، یکی از دانشمندان قرن هشتم قمری بود. وی به خطیب تبریزی مشهور است و ریشه او به تبریز در ایران برمی‌گردد و در سال ۴۲۱ قمری (۱۰۳۰ میلادی) در بغداد متولد شد و تحت تدریس ابوعلاء العلایی بود. او تا زمان مرگ (۴ ژانویه ۱۱۰۹ م) به عنوان کتابدار در بغداد می‌زیست. این کتاب او مانند اکثریت باصطلاح کتاب‌های "علمی" اسلامی؛ در واقع تکرار مطالب کتب قدیمی‌تر است. این کتاب بطور گسترده تحت تاثیر کتاب المصباح المنیر البغاوی قرار دارد ودر نوآوری همین بس که ابوزکریا زحمت ذکر سلسله مراتب راویان حدیث را بخود نداده!**

صحیح البخاری ، ج ۳، کتاب ۴۸، حدیث ۸۵۳:

شماره حدیث در متن عربی ۲۴۵۴ می‌باشد

... سوده بنت زمعه زن رسول الله که سعی می‌کند رضایت او را داشته باشد، شب و روز (حقوق جنسی خود را به عنوان همسر) به عایشه داد.

البخاري - كِتَاب الْهِبَةِ وَفَضْلِهَا وَالتَّحْرِيضِ عَلَيْهَا - أما إنك لو أعطيتها أخوالك كان أعظم لأجرك

حَدَّثَنَا حِبَّانُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا يُونُسُ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ 2454 عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ فَأَيَّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا مَعَهُ وَكَانَ يَقْسِمُ لِكُلِّ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ يَوْمَهَا وَلَيْلَتَهَا غَيْرَ أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ وَهَبَتْ يَوْمَهَا وَلَيْلَتَهَا لِعَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَبْتَغِي بِذَلِكَ رِضَا رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

چرا محمد می‌خواست از این زن بی پناه جدا شود و از خوابیدن با او امتناع کند؟ ، صحیح بخاری جلد۲، کتاب ۲۶، حدیث ۷۴۰:

عایشه می‌گوید: «سوده از رسول الله خواست به او اجازه دهد در شب جماع زودتر برود، و او – سوده- زنی چاق و بسیار کند بود. رسول الله به او اجازه خروج داد. »

۱ . می‌توان منابع بیشتری در مورد این مطلب آورد، اما این چند مورد کاملا کافی است تا نشان دهدکه محمد هرگز با همسران خود منصف نبوده.

۲ . اگر بهترین مرد اسلام با همسرانش منصف نباشد، آیا می‌توان برای سایر مسلمانان انتظار رفتار بهتری داشت؟

۳ . بهترین مرد اسلام یک مرد خود پرست است. او سالها از این زن استفاده کرد تا پیر و چاق شد، و حالا او را در سطل زباله انداخت!

۴ . الله همیشه سوره و آیه‌ها را دقیقاً با میل جنسی محمد مطابقت می‌دهد و در همیشه در خدمت است که آن را به یک دستور مقدس تبدیل کند!

۵ . مسلمانان می‌گویند که یک مرد مسلمان باید همواره با همسران خود منصف باشد، اما پس از آن یک زن را بدون هیچ تقصیری غیر از سن و زیبایی او به طلاق تهدید می‌کنند. این است عدالت و انصاف اسلامی ؟

۶ . چرا الله به محمد نگفت: "شرم بر تو باد که از این پیرزن در جوانی استفاده کنی و اکنون او را تحقیر کنی؟"

۷ . آیا هیچ مسلمانی از کسی که همان کار محمد را با مادر، خواهر یا دخترش انجام دهد، قدردانی می‌کند؟

۸ . فرصت طلبی عایشه برای کنترل بیشتر بر خانه محمد و گرفتن اقتدار، کاملا آشکار است.

۹ . قرآن می‌گوید الله با زنان که بین یکدیگر توافق کنند مشکلی ندارد. آیا این برای همه مسلمانان بود یا فقط برای محمد؟ واقعیت این است که مانند همیشه فقط برای محمد بود! آیا این واقعاً یک توافق بود یا پیرزن بیچاره تنها برای غذا و سرپناه مجبور به انجام آن شد؟

نشوزاء - نُشُوزَهُنَّ

کلمه نشوزاء در این آیات به معنای رد همسر در رختخواب یا دیگر دوست نداشتن او است. همچنین در مورد نافرمانی در مورد دستور شوهر به زن برای رفتن به رختخواب است.

نکته عجیب این است که همین کلمه در ۴ :۳۴ آمده است. نُشُوزَهُنَّ

نُشُوز از «نشز» (بر وزن نذر) به معنای زمین مرتفع و بلند است، و هنگامی که در مورد زن و مرد به کار می‌رود کنایه از سرکشی و طغیان است.

نُشُوز بهانه‌ای است که به مرد این حق را می‌دهد که همسرش را به عنوان تنبیه مورد ضرب و شتم قرار دهد، زیرا او همخوابی با شوهرش را دوست ندارد، یا به دلیل عدم اطاعت از او برای رفتن به رختخواب (برای رابطه جنسی)، یا هر دلیل دیگری. اگر مرد کسی است که با همسرش " نُشُوز " می‌کند، زیرا دیگر دوست ندارد با او بخوابد، الله همان حقی را که به مرد (حق ضرب و شتم) داده است به زن نمیدهد. در حالی‌که این کلمه همانست و عمل همان، بسته به اینکه چه کسی آنرا انجام می‌دهد، همه چیز تغییر کرده است.

۱. مردی که به زن نُشُوز می‌کند = کار او درست است و الله با آن مشکلی ندارد، تا جایی که الله به آن عمل برکت هم می‌دهد و با آیه و سوره از آن پشتیبانی هم می‌کند.

۲. زنانی که به مرد نُشُوز می‌کنند = ضرب و شتم ، زندان و تحقیر پاسخ آنها است.

واضح است که الله دو قانون متفاوت برای یک عمل دارد. این قانون با تغییر جنسیت تغییر می‌کند. اگر مردی این کار را انجام دهد، خوب است و الله برکت می‌دهد، اما اگر زن این کار را انجام دهد، محکوم و مردود است و مجازات می‌شود.

مطلب مهم در مورد قرآن ٤: ٣٤

در آن آیه ، مسلمانان کلمه " اهْجُرُوهُنَّ" را به "آنها را به عنوان تنبیه در رختخواب بگذارید" ترجمه می‌کنند، اما ما متوجه شدیم که کلمه " نُشُوز" شخصی است که بستر همسر را ترک می‌کند. واضح است که مسلمانان حقیقت را نمی‌گویند، زیرا اگر زن شما رختخواب شما را ترک کند، این مشکل شما با او است.

بنابراین چگونه می‌توانید او را مجبور کنید که رختخواب را با شما شریک شود در حالیکه خودتان رختخواب را ترک می‌کنید؟

واقعیت این است که این کلمه در مورد زندانی کردن زن، بستن آنها و تجاوز به آنها به عنوان مجازات رد کردن مرد است. اثبات را، مثل همیشه، از کتابهای اسلامی آورده می‌شود.

یکی از قوانین محمد این بود که به مرد اجازه می‌داد تصمیم گیرند چه زمانی زنان مستحق ضرب و شتم باشند و هیچکس حق ندارد رفتار شوهر را زیر سوال ببرد، همانطور که در حدیث زیر می‌بینیم .

سنن ابو داوود ، کتاب ۱۱ ، حدیث ۲۱۴۲:

> از ابن الخطاب روایت شده است: رسول الله گفت: "از هیچ مردی نباید پرسید یا مورد پرسش قرار گیرد که چگونه و چرا زن خود را کتک زده است."
> حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ، حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو السَّدُوسِيُّ الْمَدِينِيُّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ، عَنْ عَمْرَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، أَنَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ سَهْلٍ، كَانَتْ عِنْدَ ثَابِتِ بْنِ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ فَضَرَبَهَا فَكَسَرَ بَعْضَهَا فَأَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عله وسلم بَعْدَ الصُّبْحِ فَاشْتَكَتْهُ إِلَيْهِ فَدَعَا النَّبِيُّ صلى الله عليهوسلم ثَابِتًا فَقَالَ " خُذْ بَعْضَ مَالِهَا وَفَارِقْهَا " . فَقَالَ وَيَصْلُحُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ " نَعَمْ " . قَالَ فَإِنِّي أَصْدَقْتُهَا حَدِيقَتَيْنِ وَهُمَا بِيَدِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم " خُذْهُمَا فَفَارِقْهَا " . فَفَعَلَ .
> حبیبه دختر سهل زن ثابت بود ، ثابت او را بسختی کتک زد که برخی از استخوان‌های او ش‌کست. بنابراین او نزد رسول الله آمد و عدالت خواست ، بنابراین رسول الله با او (ثابت) تماس گرفت و به او گفت: "مقداری از پول او را بردار و او را رها کن." ثابت گفت: "فقط همین ؟! دو باغ به عنوان مهریه به او داده‌ام. " رسول الله گفت: آنها را پس بگیر و او را رها کن.

جمله آخر در باره زن آزاری در اسلام

• محمد زنی را که از ضرب و شتم استخوان هایش شکسته بود مجبور کرد پولی را که برای این ازدواج دریافت کرده بود از دست بدهد.

• این بدان معناست که او زن را به خاطر ازدواج با این مرد مجازات می‌کند. او با استخوان های شکسته، بدون پول و خانه ازدواج را ترک می‌کند. بنابراین او همه چیز را از دست داد

• محمد یک کلمه به مرد در مورد شدت کتک زدن او نگفت، و حتی از مرد در مورد اینکه چرا این کار را کرده است سوال نکرد.

• این بدان معناست که از نظر اسلام ، اگر زنی شوهر خود را به دلیل ضرب و شتم به دادگاه ببرد، زن همه چیز را از دست می‌دهد و مرد هیچ چیزی را از دست نمی‌دهد، کل پول خود را پس می‌گیرد و سپس می‌تواند زن جدیدی بخرد!

• این ثابت می‌کند که در اسلام مرد خدای زنان است و آنچه مسلمانان درباره ضرب و شتم سبک می‌گویند دروغ بزرگی است!

جنسیت در اسلام

یکی از تناقضات بزرگ در اسلام دستورات و آموزه های آن در مورد رابطه جنسی است. اسلام از یک سو می‌آموزد که اخلاق وظیفه هر مسلمانی است. از سوی دیگر، اسلام یک مجموعه ناپسند، قبیح و مستهجن پورنو است.

محمد مردان را با وعده های جنسی اغوا می‌کند و گاهی اوقات این وعده ها صرفاً تخیلی هستند تا وعده هایی که در واقعیت محقق شوند.

در تحفه الحبیب علی شارح الخطیب ، کتاب نکاح (کتاب گا...ن)، ص. ۳۵۶ ، امام القرطبی فرمود:

تحفة الحبيب على شرح الخطيب - وقائدته
ص 356 - كتاب النكاح
بل صرح القرطبي بأنه يجوز نكاح سائر المحارم في الجنة إلا الأم والبنت ؛ لأن العلة هنا التباغض وقطيعة الرحم وهي منتفية هناك ، لا ما فيه رذيلة كوطء في دبر ومنه وطء الأبعاض كبنته وأمه ؛ وقد ورد : " يعطى أحدكم في الجنة ذكرا مثل النخلة السحوق وفرجا يسع ذلك "ص 356 - كتاب النكاح قدم العبادات

به طور خلاصه، متن قبل می‌گوید که رابطه جنسی با اعضای خانواده در بهشت مجاز است، مگر با مادر و دخترتان. رابطه جنسی بین اعضای خانواده زنای بامحارم تلقی نمی‌شود زیرا منجر به باروری نمی‌گرد؛. همچنین به بدی داشتن رابطه جنسی مقعدی نیست. علاوه بر این، محمد گفته است که الله به هر مردی آلت تناسلی به اندازه درخت نخل می‌دهد که انتهای آن قابل دید نیست.

در این متن مشمئز کننده می‌خوانیم که یک مرد مجاز است با همه زنان خانواده خود به جز مادر و دخترش در بهشت اسلامی رابطه جنسی داشته باشد. این بدان معناست که مردان مسلمان می‌توانند با خواهران، مادربزرگ‌ها، عمه‌ها و خواهرزاده‌های خود رابطه جنسی داشته باشند. محمد همچنین با اجازه دادن به مردان برای برقراری رابطه جنسی با دیگران، این اختیار را افزایش داد. با این کار ، محمد توهمات و آزهای پست جنسی مردان بادیه نشین را برآورده می‌کند.

اعرب بیابان گرد، زندگی ساده‌ای داشتند. همه چیز در زندگی آنها بر اساس ثروت (حیوانات ، طلا و زنان) بود. محمد با وعده رضایت جنسی بی پایان ، با امیال جنسی آنها صحبت کرد و این رویاها را دست یافتنی کرد. در نتیجه، او ذهن آنها را کنترل کرد و مجال کافی برای فکر کردن در مورد این وعده‌های پست فطرتانه به آنها نداد – یعنی آیا می‌توان آنها را برآورده کرد یا نه – زیرا این رویاها لذت‌بخش‌تر از آن هستند که بتوان آنها را نادیده گرفت.

آلت تناسلی مرد مثل یک درخت نخل نامتناهیست

محمد با دادن آنچه مردان مسلمان می‌خواهند، کار را جلوتر می‌برد. آنها می‌خواهند آلت تناسلی بسیار بزرگی داشته باشند. مردان دارای آلت تناسلی به اندازه درختان نخل هستند که انتهای آنها دیده نمی‌شود. محمد از کلمه "السحوق" استفاده کرد، به این معنی که پایان را نمی‌توان دید. علاوه بر این ، الله زنی به مردان می‌دهد که دارای واژن متناسب با آلت تناسلی مرد است!.

پورنو اسلامی- محمدی بیش از ۱٤۰۰ سال از پورنو غربی با سابقه‌تر است!

بیایید نظری به قرآن و اخلاقیات اسلام محمدی بیاندازیم. ایمانداران آیه ۵-۶ (۲۳: ۵-۶):

(۵) وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ

~~وکسانی که پاکدامنند~~ و کسانی را که واژن خود را محافظت می‌کنند.

(۶) إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ

مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست

در ترجمه آیه ۵ خیانت و نبود صداقت در امانت مترجم برای خواننده فارسی کاملا واضح است. کلمه "فُرج" برای اکثریت مردم احتیاج به ترجمه ندارد.ترجمه واقعی آن "و کسانی را که واژن خود را محافظت می‌کنند" می‌باشد.

واضح است که مردان مسلمان چندین راه برای ارضای خواسته های جنسی خود دارند:

۱. او می‌تواند همزمان با چهار زن ازدواج کند و در هر زمان هر یک از آنها طلاق دهد تا جایی برای زن جدید ایجاد کند.

۲. او می‌تواند یک زن را برای رابطه جنسی در ازدواج موقت، معروف به صیغه استخدام کند. صیغه صرفاً یک توافق بین زن و مرد برای به اشتراک گذاشتن تختخواب برای مدتی است که در آن، مدت قرارداد و میزان پرداخت از قبل تعیین شده است.

۳. او حق برقراری رابطه جنسی با همه بردگان خود را بدون در نظر گرفتن تعداد آنها دارد. آنها می‌توانند میلیونی باشند، اما تا زمانی که او صاحب آنها است، حق دارد با همه آنها بخوابد. این اضافه بر حداکثر تعداد همسری است که وی مجاز به داشتن آن است.

دلیل استفاده اسلام از واژه ازدواج، صرفاً قانونی کردن امور خارج از ازدواج است. این یک ازدواج واقعی نیست:

- **زنان برای رابطه جنسی مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند.**
- **هیچ وفاداری به آنها تعلق نمی‌گیرد.**
- **برای مرد آسان است که زن یا زنان خود را طلاق دهد.**
- **ازدواج بی‌پایه واساس است. این کار مطابق میل مرد انجام می‌شود ، نه توافق بین دو انسان (زن و مرد).**
- **در یک قرارداد قانونی هر دو طرف دارای حقوق مساوی از جمله شروع و پایان قرارداد ازدواج هستند. با این حال، طبق محمد و قرآن او، حق فقط بر اساس جنسیت است، یعنی مردان از ویژگی‌های خاصی برخوردارند که به مردان اختیار مطلق و کنترل کامل قرارداد را می‌دهد. این امر زن را به یک کارگر ساده تبدیل می‌کند که تا زمانی که مرد بخواهد یا اراده کند به او خدمات ارائه می‌دهد. او می‌تواند در هر زمان قرارداد را فسخ کند. او می‌تواند بگوید "من دیگر به تو احتیاج ندارم. برو بیرون!"**
- **باین ترتیب کُل ایده ازدواج در اسلام فقط راهی برای خوشی مرد است. زن فقط یک اسباب بازی جنسی است. او هیچ حقی ندارد مگر آنچه در قرارداد پیش بینی شده است، که چیزی جز پرداخت مبلغ معین در مقابل واگذاری واژن زن به تصاحب مرد نیست.**

مسلمانان ادعا می‌کنند که زنان مسلمان از تمام حقوقی برخوردارند که هیچ زن دیگری قبلاً از آن برخوردار نبود. با این حال، واقعیت این است که حقوقی که آنها به آن اشاره می‌کنند چیزی نیست جز همان حقوق اعطایی به حیوانات. یعنی تغذیه آنها و نگهداری آنها در اتاق قفل شده. مرد "ارائه دهنده"، همان حقوق را برای چهارپایان خود نیز فراهم می‌کند. همچنین، ظاهراً اسلام حق وراثت را برای زنان قائل شده است، اما آنها به ما نمی‌گویند که حق ارث زن فقط نیمی از آنچه مرد به ارث می‌برد می‌باشد. در بخش دیگری در مورد حقوق زنان در اسلام به این مورد بیشتر خواهیم پرداخت.

مقایسه کنید با گفته مسیح در متی ۱۹: ۵-۶ (هزاره نو ۲۰۱۴ انتشارات ایلام)

> **۵** و گفت، از همین رو، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد؟
>
> **۶** بنابراین، از آن پس دیگر دو نیستند، بلکه یک تن می‌باشند. پس آنچه را خدا پیوست انسان جدا نسازد.

چگونه این نوع روابط جنسی باید طبق آیه ۲۴ از سوره زنان، (۴ :۲۴) انجام شود؟. ما یک زن و مرد داریم که در مورد ترتیب صیغه بحث می‌کنند. مرد امیر و زن فاطمه نام دارند.

امیر: ..... سلام فاطمه خانم!.

فاطمه: ..... سلام به شما! چطور میتونم کمکتون کنم؟

امیر: ..... من بسیار مایلم که طبق دستور الله برای انجام ازدواج لذت بخش (صیغه) به مدت نیم ساعت با شما بخوابم.

فاطمه: ..... من برای آن آماده هستم ، اما چقدر به من پرداخت می‌کنی؟

امیر: ..... من حاظرم ۴۰۰ تومن بدهم.

فاطمه: ..... خوب ، صیغه سابق من ۶۰۰ تومن بود امیر خان!

امیر: ..... باشه شاید پولدار بوده من نیستم؛ پنج تا بیشتر نمیدم!

فاطمه: ..... قبوله. ولی فقط نیم ساعت، و به قول رسول الله شما قبل از خشک شدن عرق من، باید پول من را بدهید.

امیر: ..... کار تمام شده، بریم بخوابیم که نیم ساعت زود میگذره!

هنگامی که توافق نیم ساعته به پایان رسید، ازدواج صیغه به طور خودکار پایان می‌یابد، به این معنی که هیچگونه اقدامی برای طلاق لازم نیست (یعنی لازم نیست مرد سه بار "من تو را طلاق می‌دهم" را بگوید).

آنچه ممکن است در اینجا متوجه آن نشده باشید این است که صیغه ازدواجی است که نیازی به شاهد ندارد (گرچه برای سرکیسه کردن بانوان فداکار مسلمان و مشتریان آنها؛ در خانه‌های محبت جمهوری اسلامی آخوندهای دلال محبت در دفتری بجای شاهد امضا می‌کنند. ولی این کار هیچ الزامی در اسلام ندارد و فقط یک ظاهر سازیست).

این نکته مهمی است زیرا زنا در قوانین اسلامی محکوم شده است. اگر رابطه جنسی غیرقانونی بین زن و مرد توسط چهار شاهد مرد کشف و تأیید شود {روشنایی-۴(۲۴: ۴) حداقل ۴ شاهد مرد برای اثبات زنا لازم است}، تنها کاری که باید انجام دهند این است که ادعا کنند آنها با صیغه موقت ازدواج کرده‌اند.

هیچ کس نمی‌تواند این موضوع را رد کند، زیرا در اسلام زوج ملزم به داشتن شاهدی برای این ازدواج موقت نیستند، (گرچه در ج.ا. صیغه باید ثبت شده و سهم امام و آخوند از فروش واژن تلکه شود.)

قال البهبودي : صحيح 3/46

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ ** زُرَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ ذَكَرْتُ لَهُ الْمُتْعَةَ أَ هِيَ مِنَ الْأَرْبَعِ فَقَالَ تَزَوَّجْ مِنْهُنَّ أَلْفاً فَإِنَّهُنَّ مُسْتَأْجَرَاتٌ

در کتاب صحیح الکافی ج ۳ ص ۴۶، امام بهبودی می‌نویسد:

> توسط الحسین پسر محمد از احمد بن اسحاق از سعدان پسر مسلم از عُبید پسر زراره از پدرش از عبدالله علیه السلام نقل شده است: من به او متعه را ذکر کردم که آیا یکی از چهار (انواع روابط جنسی مورد تایید). او گفت: "با (زنان) هزار نفر صیغه (متعه) کنید. آنها زنان اجاره ای هستند. "

باین ترتیب شما می‌توانید هر تعداد زن که می‌خواهید برای رابطه جنسی اجاره کنید. عدد هزار ذکر شده در آیه به این معناست که مردان مجوز نامحدودی برای اجاره زنان (بخوانید: روسپیان)، به شرط داشتن پول دارند.

تعجب‌آور است که چگونه می‌توانند از کلمه "ازدواج" استفاده کنند، در حالی که در واقع آنها در استخدام برای انجام خدمتی برای مرد هستند! آنچه مسلمانان "ازدواج" می‌نامند، ما آن را "فحشا" می‌نامیم – و اگر ازدواج آنها فحشا باشد، زنا در اسلام چیست؟

اگر دقت کنید متوجه می‌شوید که این همان صیغه است. اگر پول دارید می‌توانید زن بخرید و با آنها رابطه جنسی داشته باشید. اگر او یک زن آزاد است، این یک قرارداد است و مرد یک شوهر موقت. و اگر زن برده یا اسیر باشد، این یک قرارداد خرید و فروش بین خریدار برده و فروشنده برده است، اما مطلب مربوط به رابطه جنسی است.

از کتابهای مسلمانان اهل سنت توضیح می‌دهیم. امام ابن حزم در کتابش بنام المحله، ج ۶، قسمت ۹ ، ص ۴۶۷ ، گفت:

> هیچکس اجازه داشتن بیش از چهار زن (عقدی) را ندارد، ولی به اضافه آنها، او اجازه دارد که هر تعداد که بخواهد و می‌تواند؛ بخرد.

این یک نظر مختصر به قوانین اسلامی در مورد زنا بود. اگر بیشتر و دقیق‌تر کنکاوش کنیم خواهیم دید که مطلب پیچیده‌تر از آنست که در وحله اول بنظر می‌رسد.

> ٤: ٢٣ [نکاح اینان] بر شما حرام شده است مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه هایتان و خاله هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرهایتان که به شما شیر داده اند و خواهران رضاعی شما و مادران زنانتان و دختران همسرانتان که [آنها دختران] در دامان شما پرورش یافته اند و با آن همسران همبستر شده اید پس اگر با آنها همبستر نشده اید بر شما گناهی نیست [که با دخترانشان ازدواج کنید] و زنان پسرانتان که از پشت خودتان هستند و جمع دو خواهر با همدیگر مگر آنچه که در گذشته رخ داده باشد که الله آمرزنده مهربان است.
>
> ٤: ٢٤ و زنان شوهردار به استثنای زنانی که مالك آنان شده اید [این] فریضه الهی است که بر شما مقرر گردیده است و غیر از این [زنان نامبرده] برای شما حلال است که [زنان دیگر را] به وسیله اموال خود طلب کنید در صورتی که پاکدامن باشید و زناکار نباشید و زنانی را که متعه کرده اید مهرشان را به عنوان فریضه ای به آنان بدهید و بر شما گناهی نیست که پس از مقرر با یکدیگر توافق کنید مسلما الله دانای حکیم است.

می‌بینیم که اسلام رابطه جنسی (تجاوز) بین مرد مسلمان و زن برده متاهل را قانونی می‌کند. مرد مسلمان می‌تواند این برده شوهردار را از شخص دیگری خریده ویا کرایه کند. این امر در اسلام ممنوع نیست.

بیاد آورید که در اسلام بردگان حق اعتراض یا مقاومت در مقابل صاحبشان را ندارند.

صحیح بخاری در تفسیر این آیه در ج ۷، کتاب ۶۲، حدیث شماره ۱۳۷ می‌نویسد:

> ما زنان را از غنایم جنگی اسیر کردیم و با آنها می‌خوابیدیم. بنابراین ما از رسول الله درباره رابطه جنسی با آنها پرسیدیم ، او گفت: "آیا واقعاً این کار را می‌کنی؟" او سه بار این سوال را تکرار کرد و سپس گفت: "هیچ انسانی وجود ندارد که (توسط الله) خلق شده باشد، که تا روز قیامت مجددا به وجود آید ..."

رابطه جنسی با زن مسلمان متاهل (زنای محصنه) در اسلام ممنوع است، ولی بهره برداری جنسی از زنان غیر مسلمان متاهل مجاز است. زن‌های غیر مسلمان چه از همسر خود دزدیده شوند و یا به هر دلیلی بچنگ مسلمانان افتاده باشند، برای مردان مسلمان آزاد است که به زور بآنها تجاوز کنند. آدم ربایی جنایت است و تجاوز را "قانونی" نمی‌کند. ولی در اسلام محمدی تجاوز به زنان دزدیده شده غیر مسلمان، مجاز است و تایید شده.

علاوه بر این، مسلمانان مجازند زنان غیر مسلمان ربوده شده خود را مجبور به تن فروشی کنند. آنها اموال (چهارپایان) آدم‌ربای خود محسوب می‌شوند و بنابراین می‌توانند به عنوان ابزاری برای تجارت مورد استفاده قرار گیرند.

برده داری

برده‌داری و مسیحیت

بسیاری سعی می‌کنند قوانین کتاب مقدس را با قوانین امروز مقایسه کنند. من با آن مشکلی ندارم ، مادامی که آنها بتوانند یک قانون را برای من نامگذاری کنند ، که ما امروز دستور داده ایم آن را رعایت کنیم ، که با قوانین حقوق بشر امروز مطابقت ندارد. آنچه هزاران سال پیش ساخته شد ، مناسب آن دوره بود ، در زمانی که همه با شمشیر زندگی می‌کردند و بر اثر آن می‌میرند. خود قوم اسرائیل (کل ملت) برده بودند. این شیوه زندگی در آن زمان بود؛ آنها مجبور بودند در آن زنده بمانند ، اما مجبور نبودند آن را دوست داشته باشند. در آن زمان شما انتخاب های زیادی نداشتید. این که آیا شما دوست دارید یا دوست ندارید که یک برده داشته باشید ، در نهایت ممکن است یک برده باشید!

برای من ، تعلیم مسیح نه تنها راه حلی برای تاریخ دردناکی است که انسانها از آن عبور کرده اند ، بلکه راه حلی همه جانبه برای مشکلات وحشتناکی است که انسانها از آن رنج می‌برند ، مانند گرسنگی ، جنگ ، نفرت ، خشونت و بردگی.

این تعلیم مسیح است و به همین دلیل من مسیحی هستم.

متی ٥: ٤٤
امّا من به شما می‌گویم دشمنان خود را محبت نمایید و برای آنان که به شما آزار می‌رسانند، دعای خیر کنید،
خروج ٢١: ٢٠
اگر کسی غلام یا کنیز خود را با چوب بزند و او زیر دست وی بمیرد، البته باید مجازات شود .

کتاب مقدس هر دلیلی برای آزادی برده ارائه می‌دهد، از جمله جرایمی مانند شکستن دندان برده توسط ارباب! این بدان معناست که "اگر دندان مرا بشکنید ، من آزادم"!

خروج ٢١: **٢٦و ٢٧:**
اگر کسی به چشم غلام یا کنیز خود ضربه زند و آن چشم کور شود، باید او را به عوض چشمش آزاد کند .
و اگر به دندان غلام یا کنیزش ضربه زند که از جای کنده شود، باید به عوض دندانش، وی را آزاد کند.

کتاب مقدس حتی حکم حفاظت از برده‌ای را دارد که از دست ارباب خود به دنبال آزادی فرار می‌کند.

تثنیه **٢٣: ١٥**
غلامی را که از ارباب خود نزد تو می‌گریزد، به اربابش تسلیم مکن

اگر برده دار برده خود را تا حد مرگ کتک بزند، به خاطر جنایت خود مجازات می‌شود.

خروج **٢١: ٢٠**
اگر کسی غلام یا کنیز خود را با چوب بزند و او زیر دست وی بمیرد، البته باید مجازات شود .
در کتاب مقدس باعث مرگ یک برده برابر است با اعدام. خروج **٢١: ١٢**
هر که انسانی را بزند و او بمیرد، البته باید کشته شود

در قدیم، وقتی مردی تهیدست می‌شد، می‌توانست خود را به عنوان برده بفروشد. کتاب مقدس نیز از چنین مردی محافظت می‌کرد: لاویان ٢٥: ٣٩-٤٣

۳۹ اگر برادرت نزد تو فقیر شود و خود را به تو بفروشد، او را به خدمت غلامی
مگمار، ٤٠ بلکه چون کارگرِ مزدبگیر و میهمان نزد تو باشد، و تا سال یوبیل نزد تو
خدمت کند .٤١ آنگاه از نزد تو بیرون رود، او و فرزندانش، و نزد طایفهٔ خود و به
ملکِ پدران خویش بازگردد .٤٢ زیرا آنان غلامان منند، که ایشان را از سرزمین مصر
بیرون آوردم؛ پس نباید به غلامی فروخته شوند .٤٣ بر او بی‌رحمانه حکم مَران، بلکه
از خدای خود بترس .

کتاب مقدس همچنین در مورد بدرفتاری با بردگان هشدار می‌دهد و هرکس مرتکب چنین جنایتی شود به خاطر آن مجازات خواهد شد. کتاب مقدس حتی محبت خانواده‌وار به بردگان را تشویق می‌کند.

عاموس نبی بردگی بخاطر قرض را مورد انتقاد قرار می‌دهد و از آن به عنوان «فروش نیازمند به یک جفت صندل» یاد می‌کند (عاموس ۲: ٦). تثنیه ۲۳ :١٦ بازگشت یک برده فراری به ارباب خود را ممنوع می‌کند. ۲ پادشاهان ٤: ١-٧ از بیوه‌زنی می‌گوید که الیشع نبی فرزندانش را با تولید معجزه‌آسای روغن زیتونی که برای پرداخت بدهی استفاده می‌کند، از تصرف طلبکار نجات می‌دهد. بنابراین، اگرچه کتاب مقدس برده‌داری را یک امر مسلم می‌داند، اما تلاش می‌کند تا این نهاد را انسانی کند و حتی به صورت پراکنده بیان می‌کند که چگونه جهان بدون آن می‌تواند جای بهتری باشد.

www.bibleodyssey.org:443/en/passages/related-articles/slavery-in-the-hebrew-bible

برده داری بخشی از تراژدی بشری بوده و هست. خود ملت یهود توسط سفیدپوستان (بابلی ها) و آفریقایی ها (مصری) به بردگی گرفته شدند. این به ما می‌گوید که برده داری جنایت علیه نژاد و رنگ نبود، بلکه جنایتی علیه سایر ملت ها بود. سفیدپوستان سفیدپوستان را به بردگی گرفتند ، سیاهان سیاهان را برده و سیاهان و سفیدپوستان سیاهان و سفیدپوستان را به بردگی گرفتند.

در کتاب مقدس ، خروج ۲۱ :۱۶ را می‌یابیم ، که بسیاری دوست ندارند از آن نام ببرند

هر که انسانی را برباید، خواه او را فروخته باشد و خواه در دستش یافت شود، البته
باید کشته شود.

این بدان معناست که ربودن شخصی برای مالکیت یا فروش بعنوان برده جرم محسوب می‌شود. مجازات اعدام به وضوح بیان شده است، اما آیا این برای متوقف کردن بردگی کافی بود؟ مطمئناً چنین نبود، طمع انسان بی پایان است. ما می‌بینیم که کتاب مقدس همیشه در یک جهت کار می‌کند، یعنی انسان تر شدن انسان ها همانطور که در ۱ تیموتائوس ۶: ۱-۲ نشان داده شده است:

آنان که زیر یوغ بندگی به سر می‌برند، باید که اربابان خود را درخور کمال احترام
بدانند تا مردم نام خدا و تعلیم را بد نگویند

آنان که اربابانشان ایماندارند، نباید به دلیل رابطهٔ برادری، ایشان را کمتر حرمت بگذارند. بلکه برعکس، باید حتی نیکوتر خدمت کنند، زیرا سود خدمتشان به کسانی می‌رسد که ایماندار و عزیزند. این را تعلیم ده و به انجامش ترغیبشان کن.

کسانی که از مسیحیت متنفرند سعی می‌کنند با استفاده از همین آیه به این نکته اشاره کنند که کتاب مقدس به مسیحیان دستور می‌دهد که برده های خوبی باشند! برعکس، واضح است که آیه از سرور و برده به عنوان برادران – برابر با یکدیگر یاد می‌کند. به آنها می‌گوید که با یکدیگر خوب باشید. مأموریت مسیح این است – صلح و عشق. کاملا مخالف مبارزه است.

برخی معتقدند: "اگر مرد سفید پوست مسیحی است، پس چرا دیگران را برده می‌کند؟" پاسخ ساده حرص و آز انسانیست است. این همان دلیلی است که آفریقایی‌ها همنوعان آفریقایی خود و قوم یهود را به بردگی می‌بردند. باید به خاطر بسپاریم که تغییرات در جوامع انسانی با سرعت بسیار کمی پیش می‌رود و به همین دلیل است که برده داری در انواع مختلف آن هنوز هم وجود دارد. چیز زیادی تغییر نکرده است. کتاب مقدس بارها و بارها گفته است – که از نظر خدا، همه ما برابر هستیم. همه ما فرزندان او هستیم. در غلاطیان ۳ :۲۸:

> دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد نه زن، زیرا شما همگی در مسیحْ عیسی یکی هستید .

هم چنین غلاطیان ۳: ۱۱

> واضح است که هیچ‌کس به واسطهٔ شریعت نزد خدا پارسا شمرده نمی‌شود، زیرا «پارسا به ایمان زیست خواهد کرد.

در متی ۱۹ :۲۴، مسیح در باره ثروتمندانی که سنگ‌دل هستند میگوید:

> باز تأکید می‌کنم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از راهیابی شخص ثروتمند به پادشاهی خدا.

مسلمانان همیشه سعی می‌کنند سیاهان و مخصوصا سیاهان آمریکایی را گول بزنند که اسلام تنها دینی است که عاری از تعصب است. مسلمانان دقیقاً افرادی هستند که در متی ۲۳ :۲۴ توصیف شده اند:

> ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می‌کنید، امّا شتر را فرو می‌بلعید !

اکنون وقت آن رسیده که نظری به مسئله برده‌داری در اسلام بیاندازیم

برده داری و اسلام: منابع برده داری در اسلام:

۱. جنگ با غیر مسلمانان. مسیحیان ، یهودیان و کافران مانند صفیه و جوریا که محمد پس از کشتن تمام قبیله آنها را به بردگی گرفت.

۲. هدایا ، مانند مورد ماریای قبطی. او به همراه چندتن از پسرعموهایش برای محمد به عنوان هدیه فرستاده شد و محمد آنها را قبول کرد و در مالکیت خود نگاه داشت.

۳. خرید و فروش برده. محمد برده فروخت و خرید.

٤. تبار. فرزند یک برده، برده باقی می‌ماند.

۵. نوعی مجازات. پسر زن آزاد که مرتکب زنا می‌شود، خود به خود برده می‌شود. محمد دستور داد که پسران تازه متولد شده بخاطر زنای مادرانشان، به طور خودکار برده شوند.

٦. وراثت. از بین هزاران نمونه، چند مثال برای اثبات این نکات کافی است.

بردگی زنان در اسلام

اسلام نه تنها برده داری را تأیید می‌کند، بلکه آن را به بخش مهمی از اقتصاد، زندگی نظامی و جنسی هر مسلمان تبدیل می‌کند، همانطور که در روم–۲۸ (۳۰ :۲۸) مشاهده می‌کنیم:

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٨﴾

[الله] برای شما از خودتان مثلی زده است آیا در آنچه به شما روزی داده ایم شریکانی از بردگانتان دارید که در آن [مال با هم] مساوی باشید و همان طور که شما از یکدیگر بیم دارید از آنها بیم داشته باشید این گونه آیات خود را برای مردمی که می اندیشند به تفصیل بیان می کنیم.

در این به اصطلاح "مثل"، الله مسلمانان را –که از او ثروت و قدرت دریافت کرده‌اند– ممنوع می‌کند که ثروت و احترام خود را با بردگان خود تقسیم کنند. الله تصریح می‌کند که او برای مسلمانان خداست و مسلمانان برای بندگان خود خدا هستند. الله نمی‌خواهد شرکایی در قدرت داشته باشد. بنابراین، مسلمانان نباید ثروت و احترام خود را با بردگان خود شریک شوند. شما می‌توانید تفسیرهای اسلامی را به انگلیسی که این ترجمه را تأیید می‌کند بخوانید. به سایت http://www.altafsir.com **بروید ؛ در سمت چپ صفحه ، "تفسیر الجلالین به زبان انگلیسی" را انتخاب کنید. با انتخاب "اینجا را کلیک کنید" در پایین صفحه ، تفسیر را وارد کنید ؛ برای سوره ، "۳۰ "Ar-Rùm و برای آیه شماره ، "۲۸؛" را انتخاب کنید. در آخر "Display" را انتخاب کنید.**

برده گرفتن در جنگ

صحیح بخاری ج ۳، کتاب ۴۶، حدیث ۷۱۷:

حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ، حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ، عَنِ ابْنِ عَوْنٍ، قَالَ كَتَبْتُ إِلَى نَافِعٍ أَسْأَلُهُ عَنِ الدُّعَاءِ، قَبْلَ الْقِتَالِ قَالَ فَكَتَبَ إِلَيَّ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ الإِسْلاَمِ قَدْ أَغَارَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ وَهُمْ غَارُّونَ وَأَنْعَامُهُمْ تُسْقَى عَلَى الْمَاءِ فَقَتَلَ مُقَاتِلَتَهُمْ وَسَبَى سَبْيَهُمْ وَأَصَابَ يَوْمَئِذٍ – قَالَ يَحْيَى أَحْسِبُهُ قَالَ – جُوَيْرِيَةَ – أَوْ قَالَ الْبَتَّةَ – ابْنَةَ الْحَارِثِ وَحَدَّثَنِي هَذَا الْحَدِيثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ وَكَانَ فِي ذَاكَ الْجَيْشِ.

رسول الله بطور غیر منتظره به قبیله بَنِی الْمُصْطَلِق حمله کرد ، زیرا آنها نگران حمله نبودند و در حالی که مشغول آبیاری حیوانات بودند. مردان جنگنده آنها کشته شدند و زنان و کودکان آنها به عنوان برده گرفته شدند. رسول الله در آن روز جوریه (دختر رئیس قبیله الْمُصْطَلِق) را گرفت ...

در بازگشت از این حمله ناجوانمردانه به این قبیله است که عایشه از کاروان جدا می‌ماند و سپس از طرف علی به زنا متهم می‌شود، اما الله که مثل همیشه نگران دل شیدایی رسول خود است، جبرییل را روانه می‌کند که در گوش محمد آیه‌های بیگناهی عایشه عزیزش را ضمضمه کند. ماجرای افک (تهمت) سوره روشنایی ۱۱-۲۶ (۲۴: ۱۱-۲۶)

کتاب اضواءالبیان ج ۳، شماره ۳۸۷

قال الشيخ الشنقيطي رحمه الله : وسبب الملك بالرق : هو الكفر ، ومحاربة الله ورسوله ، فإذا أقدر الله المسلمينَ المجاهدين الباذلين مُهَجهم وأموالهم وجميع قواهم وما أعطاهم الله فتكون كلمة الله هي العليا على الكفار : جعلهم ملكاً لهم بالسبي إلا إذا اختار الإمام المنّ أو الفداء لما في ذلك من المصلحة للمسلمين . أ.هـ . (" أضواء البيان " (3 / 387

دلیل برده داری انسانها این است که الله به کسانی که پول و نیروی خود را برای نبرد با کفار قربانی می‌کنند، پیروزی می‌دهد، بنابراین اگر کلام الله پیروز شود، الله آنها را (دشمن) برده مومنین می‌کند مگر در مواردی که رهبر تصمیم می‌گیرد برای آنها باج بپذیرد.

پس از اینکه محمد دشمنان خود را شکست داد، آنها را به بردگی گرفت و آنها را وادار کرد تا برای او بجنگند. او از بدن قوی آنها برای پیروزی در جنگ استفاده کرد. اگر برده در جنگ مهارت و رهبری از خود نشان می‌داد ، محمد او را مجبور به رهبری جنگ علیه مردمان آزاد کرد. وگرچه جنگجوی برده در سپاه محمد مقام شرافتمندی داشت، اما او همچنان برده باقی می‌ماند.

در داستانی که در کتاب فتح الباری فی شرح صحیح البخاری (ص ۱۳۱) یافت می‌شود، برخی از مردان سفیدپوست عرب وقتی شنیدند بلال حبشی رهبر آنها منصوب شده، ناراحت شدند. وقتی به محمد نزدیک شدند ، اباذر، که از طرف گروه صحبت می‌کرد ، گفت: "من از اطاعت یک برده سیاه امتناع می‌کنم!"

پاسخ محمد در صحیح بخاری ، کتاب ۱۱، حدیث ۶۶۲ آمده است:

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِأَبِي ذَرٍّ اسْمَعْ وَأَطِعْ وَلَوْ لِحَبَشِيٍّ وَقَدْ أَخْرَجَ مُسْلِمٌ مِنْ طَرِيقِ غُنْدَرٍ عَنْ شُعْبَةَ بِإِسْنَادٍ آخَرَ إِلَى أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ انْتَهَى

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعُ بْنُ الْجَرَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ جَدَّتِهِ أُمِّ الْحُصَيْنِ قَالَتْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ إِنْ أُمِّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ مُجَدَّعٌ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا مَا قَادَكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ

رسول الله گفت: « گوش دهید و از (رئیس خود) اطاعت کنید حتی اگر یک حبشی که سرش شبیه کشمش است به عنوان سردار شما انتخاب شده باشد.».

کتاب صحیح ابوداوود، حدیث ۲۱۵۸ و حدیث مورد تأیید کتاب الالبانی (صحیح ابو داوود ، شماره ۱۸۹۰)

. (رواه أبو داود (2158) ، وحسّنه الشيخ الألباني في " صحيح أبي داود " (1890

فعن رويفع بن ثابت الأنصاري قال : سمعتُ رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول لا يحل لامرئ يؤمن بالله واليوم الآخر أن يقع على امرأة من السبي حتى يستبرئها ، -" ولا يحل لامرئ يؤمن بالله واليوم الآخر أن يبيع مغنما حتى يقسم

رسول الله گفت که برای مسلمان مجاز نیست که با یک زن برده رابطه داشته باشد تا زمانی که مطمئن نیست که او باردار نیست.

با این حال محمد، مثل همیشه چیزهایی را گفت که به هیچ وجه خودش را ملزم به پیروی از آنها نمی‌دانست. در همان روزی که او تمام قبیله خیبر را کشت، خود محمد به زنان آنها از جمله صفیه تجاوز کرد. او زن جوانی بود که شوهرش را در این کشتار از دست داده بود. کنعان ابن ربیع شوهر صفیه به دستور محمد به دست زبیر بن عوام تعزیر (شکنجه) و به دست محمد بن مسلمه کشته شد . محمد منتظر نماند تا قبل از تجاوز به صفیا، از عدم بارداری او مطمئن شود.

حمله به قبیله یهودی خیبر

کتاب المغازی نوشته الواقدی ص ۷۰۸:

و بات أبو أيّوب الأنصاريّ قريبا من قبّته آخذا بقائم السيف حتى أصبح، فلمّا خرج رسول الله (صلّى الله عليه و سلم)بكرة فكبّر أبو أيّوب فقال: مالك يا أبا أيوب؟ فقال: يا رسول الله، دخلت بهذه الجارية و كنت قد قتلت أباها و إخوتها و عمومتها و زوجها و عامّة عشيرتها، فخفت أن تغتالك. فضحك رسول الله (صلّى الله عليه و سلم)و قال له معروفا.

ابو ایوب شب را در کنار خیمه رسول الله با شمشیر کشیده به نگهبانی ایستاد.
صبح که شد، رسول الله بیرون آمد ، او (ابو ایوب) گفت: «الله بزرگتر است». محمد به او گفت: "ابو ایوب چه خبر؟" ابو ایوب پاسخ داد: "ای رسول الله، تو با این کنیز (صفیه) بلافاصله بعد از کشتن پدر و برادرانش و شوهرش و تمام قبیله‌اش خوابیدی، بنابراین می‌ترسیدم او تو را بقتل برساند. رسول الله خندید و گفت: "من این محبت را به تو مدیون هستم. "http://lib.eshia/ir/86590/2/708

همین داستان را می‌توان در کتاب "زادالمعاد فی هدی خیر العباد"، چاپ ۱۹۹۸ ، ناشر دارالرساله ، فصل حمله به قبیله خیبر دید:

زاد المعاد
الإمام شمس الدين أبي عبد الله ابن القيم الجوزية
مؤسسة الرسالة
سنة النشر : 1418هـ / 1998
زاد المعاد في هدي خير العباد فصل في ترتيب سياق هديه مع الكفار والمنافقين من حين بعث إلى حين لقي الله عز وجل فصل في سياق مغازيه وبعوثه على وجه الاختصار فصل في غزوة خيبر فصل في القدوم إلى خيبر
مد النافذة لإظهار كل الأبواب بالجزء المختار | نتائج البحث التالي
ولما بني بها بات أبو أيوب ليلته قائما قريبا من قبته ، آخذا بقائم السيف حتى أصبح ، فلما رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم كبر أبو أيوب حين رآه قد خرج ، فسأله رسول الله صلى الله عليه وسلم : ما لك يا أبا أيوب ؟ فقال له : أرقت ليلتي هذه يا رسول الله لما دخلت بهذه المرأة ، ذكرت أنك قتلت أباها وأخاها وزوجها وعامة عشيرتها ، فخفت أن تعتالك . فضحك رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال له معروفا

مسلمانان در غرب دوست دارند حدیثی را نقل کنند که در آن عمر بن خطاب گفته است: "چگونه می‌توانید مردم را به بردگی بگیرید ، هنگامی که مادرانشان آنها به عنوان افراد آزاد به دنیا آوردند؟" این روایت در حقیقت، درست است. با این حال، تنها با هدف فریب شنونده گزارش می‌شود. ما به راحتی می‌توانیم نشان دهیم که چگونه این گزارش هیچ حقیقتی در مورد موضع اسلام در مورد برده داری نشان نمی‌دهد.

زمینه واقعی داستان بر تضاد بین عمر بن خطاب و عمرو بن العاص متمرکز است. وقتی عمر بن خطاب سوال را که در بالا ذکر شد مطرح کرد ، او عمرو بن العاص را به خاطر داشتن بردگانش توبیخ نمی‌کرد–در عوض، او سعی داشت که عمرو بن العاص را تحقیر کند در حالی که خود را از نظر اخلاقی برتر از او نشان دهد.

العاص گفت که از بردگی متنفر است ، بنابراین خطاب او را مجبور می‌کند توضیح دهد که چرا در پذیرش همه آیات قرآن در مورد بردگی مشکلی ندارد. خود العاص مالک هزاران برده بود. او برده های خود را مورد تجاوز و ضرب و شتم قرار داد و هرگز هیچ برده ای را آزاد نکرد. سوال عمر برای محکومیت بردگی نبود. این سئوالی برای حمله و افشای دشمن منفور او به عنوان یک منافق بود.

جالب است بدانید که اگر منظور پرسش عمر در محکومیت برده داری بود، آیا این بدان معنا نیست که او فکر می‌کرد محمد مرد بدی است، زیرا محمد خود دارای بردگان بود و زنان و مردان برده را با خوشحالی پذیرفت، نه تنها به عنوان غنیمت جنگی، بلکه به عنوان هدیه؟

این ادعا که سوال متداول الخطاب نمونه ای از موضع اسلام علیه برده داری است یک شوخی است. وقتی این سوال در زمینه مناسب قرار می‌گیرد، در واقع چیزی جز ابراز نفرت و حسادت بین دو مرد نیست. خود روایت هیچ ربطی به آزادی بردگان ندارد.

به هر حال، محمد هرگز دستور و شرایطی برای آزادی برده نداد. وقتی می‌گویم هرگز ، منظورم هیچ وقت نیست! من هر مسلمانی را به چالش می‌کشم که یک آیه نقل کند که به مسلمانان دستور می‌دهد بردگان خود را آزاد کنند. آزادی یا بردگی ماندن بر عهده مالک برده است ویک امر اختیاری.

دَبَّرَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ غُلاَمًا لَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ فَبَاعَهُ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - " ، فَاشْتَرَاهُ ابْنُ النَّحَّامِ عَبْدًا قِبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلٍ فِي إِمَارَةِ ابْنِ الزُّبَيْرِ

در واقع ، او یک برده آزاد شده را دوباره به بردگی گرفت. صحیح بخاری ، کتاب ۸۹ ، حدیث ۸ (همچنین به صحیح بخاری ، کتاب ۹۳ ، حدیث ۴۸ مراجعه کنید):

حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ، عَنْ جَابِرٍ. رضی الله عنه .أَنَّ رَجُلاً، مِنَ الأَنْصَارِ دَبَّرَ مَمْلُوكًا، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ " مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّى ". فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ النَّحَّامِ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ. قَالَ فَسَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ عَبْدًا قِبْطِيًّا مَاتَ عَامَ أَوَّلَ.
مردی از انصار وثیت کرده بود که برده او پش از مرگش آزاد شود. و به غیر از آن برده، هیچ دارایی دیگری نداشت. این خبر به رسول الله رسید و گفت: چه کسی آن برده را از من می‌خرد؟ و نعیم بن النحام او را به مبلغ ۸۰۰ درهم خرید. جابر افزود: آن برده قبطی (مصری) بود که در آن سال فوت کرد.http://sinnah.cpm/bikhari:6947

می‌بینیم که چگونه محمد برده‌داری را به عنوان یک تجارت در کنترل کامل داشت. او حتی می‌تواند کارهایی را برخلاف میل هر کسی انجام دهد. هنگامی‌که مردی برده خود را آزاد کرد ، محمد این برده را دوباره به بردگی بازگرداند و از فروش مجدد او سود برد و به برده بیچاره که تمام عمر صاحبش منتظر آزادی بود رحم نکرد.

همچنین ببینید که برده پس از فروش مجدد فوت کرد. تعجب‌آور نیست اگر مرگ او به خاطر افسردگی باشد. اگر محمد او را آزاد می‌کرد، چه چیزی را از دست می‌داد؟ او حتی مالک آن برده بدبخت نبود، اما پول خدای محمد بود.

صاحب برده فقیر بود و تنها دارایی او این برده او بود، اما او بنا به قولی که در زمان حیات خود به برده‌اش داده بود عمل کرد، چرا محمد آزاد شدن برده را لغو کرد؟ او می‌دانست که اگر دیگران هم شروع به آزاد کردن برده های خود کنند، بازار برده داری ممکنست به رکود افتد.

از ابوهریره و سید بن خالد نقل شده است:

حکم رسول الله در مورد یک کنیز مجرد که به دلیل رابطه غیرقانونی مجرم شناخته شده بود ، مورد بررسی قرار گرفت. او پاسخ داد: "اگر مرتکب رابطه جنسی غیرقانونی می‌شود ، او را شلاق بزن (پنجاه ضربه)، و اگر مرتکب رابطه جنسی غیرقانونی شد (پس از آن برای بار دوم)، سپس او را شلاق (پنجاه ضربه)، و اگر مرتکب رابطه جنسی غیرقانونی می‌شود. (برای سومین بار)، سپس او را شلاق بزنید (پنجاه ضربه) و او را حتی به قیمت یک رشته مو بفروشید. " ابن شهاب گفت: "من مطمئن نیستم که آیا رسول دستور داده است که وی پس از سومین یا چهارمین ارتکاب عمل فروخته شود".

باین ترتیب مشکلی نیست اگر صاحب کنیز هر وقت بخواهد باو تجاوز کند ولی این کنیز نمی‌تواند با مرد مورد دلخواه خود نزدیکی کند. باین ترتیب، اگر کنیز بیچاره از صاحب خود متنفر هم باشد باید تجاوز شنیع او را تحمل کند.

بلال حبشی

می‌شنویم که مسلمانان درباره بلال صحبت می‌کنند، مرد سیاه پوستی که یکی از برده‌های محمد بود. مسلمانان سعی می‌کنند آمریکایی های آفریقایی تبار را با این باور که نژادپرستی در اسلام وجود ندارد گول بزنند و به آنها بگویند بلال اولین کسی بود که ندای اذان را خواند. آنچه مسلمانان نمی‌گویند این است که بلال به دستور صاحب خود محمد عمل می‌کرد. آنطور که مسلمانان می‌خواهند ما فکر کنیم، به بلال جایگاهی داده نشد. بلال فقط برده ای بود که دستور انجام کار دیگری از جانب صاحب خود دریافت کرده بود.

بگذارید ببینیم چگونه بلال اختیاری در زندگی نداشت. او برده‌ای بود که حق انتخاب نداشت.

بلال و خواندن اذآن

شرح دستورات محمد به بلال در بسیاری از حدیث‌ها درج شده که یکی از آنها دستور خواندن اذآن است

۱. صحیح بخاری ، کتاب ۱۱ ، حدیث ۵۷۸
۲. صحیح بخاری ، کتاب ۱۱ ، حدیث ۵۷۹
۳. صحیح بخاری ، کتاب ۱۱ ، حدیث ۵۸۰
٤. صحیح بخاری ، کتاب ٥٦ ، حدیث ٦٦٣
٥. صحیح بخاری ، کتاب ٥٢ ، حدیث ٢٩٧
٦. سنن ابو داوود ، کتاب ١ ، حدیث ٠١٩٣

"سپس به بلال دستور داد که اذآن بخواند. »

از خود بپرسید که چرا محمد خود اذآن نخواند یا چرا هرگز به ابوبکر یا علی یا شخص دیگری دستور نداد. فقط این برده بیچاره باید صبح زود بیدار می‌شد و قبل از دیگران آماده می‌شد و سپس فریاد می‌زد تا تمام مکه را بیدار کند! او به این دلیل انتخاب شد که ندای نماز را فریاد زند زیرا هیچ کس نمی‌خواست آن را انجام دهد. این کار یک برده است.

بلال، برده جارچی

صحیح بخاری ج ٤، کتاب ٥٢، حدیث ٢٩٧:

او(محمد) به بلال دستور داد در بین مردم اعلام کند: "جز مسلمان هیچ کس وارد بهشت نمی‌شود و الله حتی با افراد متمرد نیز از این دین (یعنی اسلام) حمایت می‌کند.

http://www.iium.edu.my/deed/hadith/bukhari/052_sbt.html

صحیح بخاری ج ۸، کتاب ۷۷، حدیث ۶۰۳:

رسول الله گفت: "ای بلال! برخیز و در ملاء عام اعلام کن: هیچکس جز مومنین وارد بهشت نمی‌شود و الله با مرد شریر از این دین (اسلام) حمایت می‌کند".
http://www.iium.edu.my/deed/hadith/bukhari/077_sbt.html

بلال، پادو آشپزخانه

صحیح بخاری ج ۵، کتاب ۵۹، حدیث ۵۲۴...

...رسول الله به بلال دستور داد حصیرهای چرمی‌را پهن کند که روی آن خرما ، ماست خشک و کره گذاشته شدند،....

بلال حمال کیسه پول

صحیح بخاری ج ۳، کتاب ۳۸، حدیث ۵۰۴

رسول الله گفت: "ای بلال ، به او (قیمت شتررا) بپرداز و پول اضافی به او بده".

حتی دیگران هم به بلال فرمان می‌دادند؛ سنن ابو داوود کتاب ۲ حدیث ۴۹۸:

...يَا بِلاَلُ قُمْ فَانْظُرْ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ زَيْدٍ فَافْعَلْهُ " . قَالَ فَأَذَّنَ بِلاَلٌ...

...گفت ای بلال، برخیز و ببین عبدالله بن زید به تو چه دستور می‌دهد، و اطاعت کن، سپس بلال اذان گفت....

http://www.iium.edu.my/deed/hadith/bukhari/038_sbt.html

محمد همچنین تصریح کرد که برده، حتی اگر مسلمان باشد، نمی‌تواند در دادگاه شاهد باشد، همانطور که در سوره طبق غذا آیه ۱۰۶ (۵: ۱۰۶)، تفسیر تنویر المقبس من تفسیر ابن عباس می‌بینیم:

يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُواْ شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلْمَوْتُ حِينَ ٱلْوَصِيَّةِ ٱثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي ٱلأَرْضِ فَأَصَابَتْكُم مُّصِيبَةُ ٱلْمَوْتِ...

ای کسانی که ایمان آورده اید! اجازه دهید بین شما، در توافق یا هنگام سفر، شاهدانی وجود داشته باشد ، بنابراین هنگامی‌که یکی از شما بمیرد، دو شاهد باید به اراده او شهادت دهند ، فقط مردان از شما (هیچ زنی قبول نیست) دو مرد آزاد (هیچ برده ای پذیرفته نیست).... https://www.altafsir.com

بلال حبشی از ابوبکر تقاضای آزادی می‌کند

دوره ۵ ، کتاب ۵۷ ، شماره ۹۹:

از قیس بن سعد (دوست محمد) روایت شده:بلال به ابوبکر گفت: "اگر مرا برای خود خریده ای، مرا (برای خود) نگه دار، اما اگر مرا به خاطر الله خریده‌ای، آزادم کن تا خواست الله را انجام دهم."

پس از همه خدماتی که این مرد به محمد و اسلام ارائه داده بود، چرا نیاز داشت که برای آزادی خود التماس کند؟ آیا نباید بلافاصله آن را از محمد و یا ابوبکر، دریافت کند؟ چرا محمد به ابوبکر دستور نداد که این کار را انجام دهد؟ این مرد برده وفادار آنها بود. بلال برای آنها جنگید، قتل کرد و دزدید. او به حیوانات غذا می‌داد و برای صاحبان خود به عنوان تاجر پول جمع می‌کرد. او همه فرمان‌های آنها را انجام داد. چرا مردان خوب الله منتظر بودند تا او برای آزادی التماس کند؟

عمر بن خطاب و برده‌داری

از آنجاییکه با حدیث عمر بن خطاب شروع کردیم، چند داستان در مورد این مرد که شخصیت زشت او را نشان می‌دهد. این حدیث را می‌توان در کتاب "عهد عمر بن خطاب" یافت. رفتار این مرد با برده ها چگونه بوده.

کتاب "السنن الکبری للحافظ البیهقی" ج ۲، ص ۲۲۷:

عن جده أنس بن مالك قال كن إماء عمر رضي الله عنه يخدمننا كاشفات عن" "شعورهن تضطرب ثديهن

حدیثی از پدر بزرگ عناس، پسر مالک، که زنان برده عمر بن خطاب با موهای باز (بدون حجاب) و سینه های لرزان که با موهایشان تکان می‌خورد، به ما خدمت می‌کردند.

متوجه باشید که عمر دارای تعدادی برده های زن بود. و در حدیث زیر خواهید دید که عمر زنان برده خود را هنگامی که خود را می‌پوشاندند مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد. او می‌خواست آنها در معرض دید خود و بازدیدکنندگانش قرار داشته باشند تا از تماشای آنها لذت ببرند. کتاب کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال ، حدیث ۴۱۹۲۵:

عن أنس قال: رأى عمر أمة لنا متقنعة فضربها وقال: لا تشبهي بالحرائر، ألقي القناع. -41925

گزارش شده توسط اناس: عمر بن خطاب زن برده ای را دید که روسری بر سر داشت، او را کتک زده و فریاد می‌زد:" تو نباید مانند یک زن آزاد لباس بپوشی!"

می‌توان همین روایت را در کتاب‌های زیر دید:

- **طبقات ابن سعد ، ج ۷، ص ۱۲۷**
- **تاریخ دمشق ، جلد. ۵۸ ، ص. ۱۹۱**
- **کتاب کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۵، ص ۴۸۶ ،حدیث ۴۱۹۲۸ :**

عن المسيب بن دارم قال: رأيت عمر وفي يده درة فضرب رأس أمة حتى - 41928 سقط القناع عن رأسها، قال: فيم الأمة تشبه بالحرة.

به نقل از المسیب بن دارم: وی گفت: "من عمر را دیدم که با چوب بر سر یک زن برده می‌کوبید تا اینکه پوشش او به زمین افتاد و به او گفت مانند یک زن آزاد لباس نپوش و رفتار نکن."

لینک حدیث بزبان عربی:http://al-eman.net/Islamlib/viewchp.asp?BID=137&CID=582

عمر شکر می‌کند که کودک سیاه پوست پسر او نیست

کتاب المغنی نوسته ابن قدامه جلد ۱۰، ص ٤١٢:

روى سعيد حدثنا سفيان عن ابن أبي نجيح عن فتى من أهل المدينة أن عمر بن الخطاب رضي الله عنه كان يعزل عن جارية له فجاءت بحمل فشق عليه وقال اللهم لا تلحق بآل عمر من ليس منهم فإن آل عمر ليس بهم خفاء فولدت ولداً أسود فقال ممن هو فقالت من راعي الإبل فحمد الله وأثنى عليه.. المصدر: كتاب «المغني» لابن قدامه 10 / 412.

أبو عبد الله سفیان از أبو نجیح از مردی در شهر مدینه از سعید گزارش می‌دهد: عمر قبل از رسیدن به ارگاسم هنگام رابطه با یک برده، آلت تناسلی خود را بیرون می‌آورد. یک روز، زن برده به او گفت که باردار است ، سپس عمر ، در حال دعا برای الله ، گفت: "یا الله، در خانواده من کسی را که از من نیست، قرار نده، زیرا هیچ کس در خانواده من از این نژاد شرم آور نیست". سپس کنیز یک پسر سیاه پوست به دنیا آورد. عمر از او پرسید که پدر بچه کیست. او گفت چوپان شتر، سپس عمر از الله تشکر کرد که او پدر (این کودک سیاه) نیست.

در این حدیث می‌بینیم که کنیز بیچاره چیزی جز یک اسباب بازی جنسی نیست. صاحب او و دوستانش او را به اشتراک گذاشته‌اند. از محتوی روایت روشن است که عمر از کنیزانش بطور مرتب برای رابطه جنسی استفاده می‌کرد، ولی مواضب بوده که کسی از او باردار نشود.

به‌یاد داشته باشید که مسلمانان ادعا می‌کنند اسلام مخالف زنا است، اما می‌بینیم که به اشتراک گذاشتن یک برده مجاز است. یک برده زن آنقدر انسان محسوب نمی‌شود که رابطه جنسی با او به عنوان زنا محکوم شود.

صحیح بخاری ، کتاب ۵۸ ، حدیث ۱۹۷:

من رسول الله را دیدم همراه با تنها کسانی که مسلمان شده بودند، پنج کنیز ، دو زن و ابوبکر.

مثل همیشه محمد را می‌بینیم که برده دارد است. همچنین در روایت توجه کنید که هیچ کس نمی‌تواند بدون کسب اجازه از او، از طریق برده هایش وارد خانه او شود.

صحیح بخاری ، کتاب ۷۲ ، حدیث ۷۳۴:

ابن عباس روایت می‌کند: ... جلو در اتاق، برده سیاهی بود که به طرفش رفتم و گفتم ، من از رسول الله اجازه ورود می‌خواهم. او به من اجازه داد و من وارد شدم و رسول الله را روی فرشی که نقش آن روی پهلویش افتاده بود، دیدم ...

کتاب کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، حدیث ۴۴۸۲۴:

http://al-eman.net/Islamlib/viewchp.asp?BID=137&CID=629

للحرة يومان، وللأمة يوم. -44824

دو شب به زن آزاد ، و یک شب به زن برده (برای سکس).

عون المعبود فی شرح ابو داود، ص ۱۹۰:

عون المعبود شرح سنن أبي داود - كتاب الطهارة
قال السُّيُوطِيُّ : : تَصْغِيرُ الْأَمَةِ ضِدُّ الْحُرَّةِ ، أَيْ جُوَيْرِيَتُك ، وَالْمَعْنَى : لَا تَضْرِبِ الْمَرْأَةَ مِثْلَ ضَرْبِك الْأَمَةَ

امام السیوطی گفت:" زن خود را مثل کنیزتان کتک نزنید"

خیلی ساده اینکه می‌توانید هر دو را کتک بزنید ولی اجازه دارید که کنیزتان را سخت تر مورد عذاب جسمی قرار دهید. کشتن کسی همیشه مجازات اعدام ندارد. به گفته محمد، قاتل می‌تواند چیزی را که خون بها نامیده می‌شود، پرداخت کند. زندگی مقتول را با یک برده زن یا یک پسر نوزاد می‌توان خرید.(صحیح بخاری ، کتاب ۸۳ ، حدیث ۴۱):

البخاري (6910) ومسلم (1681) عن أبي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ : (اقْتَتَلَتْ امْرَأَتَانِ مِنْ هُذَيْلٍ ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى بِحَجَرٍ ، فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا ، فَاخْتَصَمُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَضَى أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا غُرَّةٌ : عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ).

ابو هریره گزارش می‌دهد: "دو زن بالغ از قبیله هازیل جنگیدند و یکی از آنها سنگی به طرف زن دیگر پرتاب کرد و باعث سقط جنین شد. رسول الله قضاوت کرد که قاتل جنین باید نوزاد تازه متولد شده یک برده، مذکر یا مونث، را به عنوان باج پسری که بخاطر سقط جنین از بین رفته، بدهد. "

حدیث بالا را می‌توان در صحیح بخاری حدیث ۱۶۱۸، و صحیح مسلم، حدیث ۶۹۱۰ یافت:

چند لحظه به این داستان فکر کنید. خودتان را یک زن برده تصور کنید و زن صاحب شما باعث سقط جنین شده است. از خود بپرسید:

۱. آیا این از رحمت الله و پیامبرش است که کنیز بیگناهی مجبور شود نوزاد خود را به زنی غریبه بدهد، گویی فرزند او یک حیوان است که به هرکسی تقدیم شود؟

۲. آیا در رحمت الله و پیامبرش عادلانه است که نوزاد بدون مادر طبیعی خود رشد کند؟

۳. اگر محمد خودش یک برده بود، ظالمانه نبود اگر پسر یا دختر تازه متولد شده او را بخاطر جرمی که او مرتکب نشده، به عنوان جریمه جنایت شخص دیگری؛ از او بگیرند؟

محمد قضاوت خود در مورد مجازات کشتن جنین در نطفه را بر اساس آیه ۱۷۸ سوره گاو انجام داد (۲: ۱۷۸):

> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى
>
> ای کسانی که ایمان آورده اید در باره کشتگان بر شما [حق] قصاص مقرر شده آزاد عوض آزاد و برده عوض برده و زن عوض زن....

ولی بر اساس اصل دروغ‌گو فراموش‌کار است؛، محمد واقعاً از دستورات پیشین الله (خود) در این آیه پیروی نکرد. قرآن هیچ پاسخی در مورد کشتن نطفه در جنین توسط بزرگسالان نداشت ، بنابراین محمد قانون جدیدی را خلق و به قرآن اضافه کرد که بازپرداخت چنین جنایتی، نوزاد تازه متولد شده یک برده بی‌پناه است.

واقعیت این است که محمد به صراحت گفت که کشتن برده مجازاتی ندارد.

جنایت بر علیه بردگان

کشتن برده

(موطأ الإمام مالک- امام فرقه مالکی از اهل سنت، کتاب ۴۳، حدیث ۲۱. ۱۵)

> در قرآن الله، بعنوان پاسخ متقابل برای موضوع قتل برای شما نوشته شده است؛. آزاد برای آزاد و برده برای برده. مالک گفت ، مقتول فقط علیه کسی که او را کشته حق دارد. اگر قاتلی که مرد را کشت بمیرد، مقتول دیگر هیچ حقی در قبال قاتل ندارد ، یا دیه ندارد. ملک گفت: هیچ مجازاتی برای آسیب یک برده توسط یک مرد آزاد وجود ندارد. برده وقتی برای مرد آزاد کشته می‌شود که عمداً او (مرد آزاد) را کشته باشد. مرد آزاد برای قتل برده کشته نمی‌شود، حتی اگر او عمدا این کار را انجام داده باشد. این دقیق ترین راهی است که من آموخته‌ام.

همچنین توجه داشته باشید که در آیه ۱۷۸ از سوره گاو،انسان به سه گروه تقسیم می‌شوند و قضاوت برای هر گروه منحصر به آن گروه است. اگر مرد آزاد آزاده دیگری را بکشد، قاتل به اعدام محکوم می‌شود. اگر فرد آزاد برده‌ای را بکشد به اعدام محکوم نمی‌شود. در عوض، یکی از برده های فرد آزاد بعنوان قصاص برده کشته شده کشته می‌شود یا اینکه برده دیگری به صاحب برده داده می‌شود. اگر زنی کشته شود، زن دیگری به عنوان مجازات قاتل کشته می‌شود. این چه عدالت است؟ مدیر تیمارستان، خود یک دیوانه زنجیری است!

مسلمانان در مورد الله مهربان و محمد مهربان سخنرانی‌ها می‌کنند، اما روایاتی از این دست نشان می‌دهد که اسلام چگونه با این رفتار غیر انسانی و بی رحمانه‌ای برده ها را به عنوان کالاهای بی ارزش و اسباب بازی های جنسی مورد سوء استفاده قرار می‌دهد.

برده ها حتی مجاز به آواز خواندن نیستند همانطور که در حدیث زیر می‌بینیم. اگر برده دار بمیرد و کنیزش برایش آواز بخواند، به مسلمانان دستور داده می‌شود که برای او دعا نکنند. اسلام آواز خواندن را ممنوع کرده است، بنابراین مرده جهنمی می‌شود.

ص: 525 سورة لقمان أحكام القرآن الجزء الثالث
عن عائشة قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (من مات وعنده جارية مغنية فلا تصلوا عليه).

کتاب احکام القرآن تالیف ابن العربی، جلد ۳، ص ۵۲۵:

عایشه می‌گوید: "رسول الله گفت:" اگر مردی مُرد و دخترک کنیزی داشت که برای او می‌خواند، برای او دعا نکنید. "

محمد یکبار دیگر و برای اثبات ظرب‌المثل "دروغگو فراموشکار است"، با دورویی تمام و صرف نظر از این هنر ممنوعه، برای خوشنودی زن کودک سال خود؛ به کنیزان خود دستور می‌داد به آواز خواندن ادامه دهند.

https://sunnah.com/bukhari:949

(صحیح بخاری، ج ۲، کتاب ۱۵، حدیث ۷۰):

كتاب العيدين – باب الْحِرَابِ وَالدَّرَقِ يَوْمَ الْعِيدِ

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ، قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ، قَالَ أَخْبَرَنَا عَمْرٌو، أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الأَسَدِيَّ، حَدَّثَهُ عَنْ عُرْوَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ دَخَلَ عَلَىَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه ولم وَعِنْدِي جَارِيَتَانِ تُغَنِّيَانِ بِغِنَاءِ بُعَاثَ، فَاضْطَجَعَ عَلَى الْفِرَاشِ وَحَوَّلَ وَجْهَهُ، وَدَخَلَ أَبُو بَكْرٍ فَانْتَهَرَنِي وَقَالَ مِزْمَارَةُ الشَّيْطَانِ عِنْدَ النَّبِيِّ صلى الله عيه وسلم فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ . عَلَيْهِ السَّلاَمُ . فَقَالَ " دَعْهُمَا " فَلَمَّا غَفَلَ غَمَزْتُهُمَا فَخَرَجَتَا. وَكَانَ يَوْمَ عِيدٍ يَلْعَبُ السُّودَانُ بِالدَّرَقِ وَالْحِرَابِ، فَإِمَّا سَأَلْتُ النَّبِيَّ صلى الله عيه وسلم وَإِمَّا قَالَ " تَشْتَهِينَ تَنْظُرِينَ ". فَقُلْتُ نَعَمْ. فَأَقَامَنِي وَرَاءَهُ خَدِّي عَلَى خَدِّهِ، وَهُوَ يَقُولُ " دُونَكُمْ يَا بَنِي أَرْفِدَةَ ". حَتَّى إِذَا مَلِلْتُ قَالَ " حَسْبُكِ ". قُلْتُ نَعَمْ. قَالَ " فَاذْهَبِي ".

...از عایشه که گفت : رسول الله در حالی به محل اقامت من رسید که دو دختر کنیز در نزدیکی من آهنگهای بُعَاثَ (آهنگی درباره جنگ قبل از اسلام بین دو قبیله خزرج و آئوس است) را می‌خواندند. رسول الله روی تخت دراز کشید و صورت خود را به طرف دیگر چرخاند. سپس ابوبکر آمد و با من به تندی سخن گفت:"آلات موسیقی با فلوت شیطانی نزدیک رسول الله؟" دراین موقع، رسول الله صورت خود را به طرف او چرخاند و گفت: "آنها را رها کن." و بعداً من به دختران چشمک زدم تا بیرون بروند، و آنها رفتند. روز عید بود و سیاهان با سپر و نیزه بازی می‌کردند. بنابراین یا من از رسول الله درخواست کردم یا او از من پرسید که آیا دوست دارم نمایشگران را ببینم؟ من پاسخ مثبت دادم. سپس رسول الله مرا مجبور کرد پشت سر او بایستم و گونه‌ام به گونه‌اش پسبیده بود و (بآنها) می‌گفت: "ادامه بده! ای بنی ارفیده" تا اینکه من خسته شدم. رسول الله از من پرسید: آیا راضی شدی (آیا این برای تو کافی است؟) من جواب مثبت دادم و او گفت برو.

همانطور که دیده می‌شود، دختران کنیز برای سرگرمی محمد می‌خوانند، آهنگ‌هایی که هیچ ربطی به الله و اسلام ندارد، اما با این حال او آن را دوست داشت؛ و کاملاً واضح است که ابوبکر از رفتار و ریاکاری محمد خشمگین بود، زیرا اگر مسلمانی به این آهنگ‌ها گوش میداد، همانطور که محمد قبلا گفته بود به جهنم می‌رود.

وقال أبو داود: حدثنا مسدد، حدثنا حماد بن زيد، عن عبد العزيز بن صهيب، عن أنس بن مالك قال: صارت صفية لدحية الكلبي، ثم صارت لرسول الله صلى الله عليه وسلم. (ج/ص: 4/ 224)

کتاب البدایه و النهایه، ج ۴،ص ۲۲۴:

ابو داوود از انس بن مالک می‌گوید: "صفیه از سهم داعیه کلبی واگذار شد."

صفیه زن یهودی بود که پس از سربریدن همه مردان و بردگی زنان و کودکان قبیله‌اش، محمد او را به عنوان همسر خود برگزید.

وهذا السياق يقتضي أن خيبر بكمالها قسمت بين الغانمين . وبهذا قال الزهري: خمس رسول الله صلى الله عليه وسلم خيبر، ثم قسّم سائرها على من شهدها، (ج/ص: 4/ 229)

کتاب البدایه و النهایه، ج ۴،ص ۲۲۹:

همین امر در مورد همه قبیله خیبر انجام شد. الزهری گفت سهم رسول الله یک پنجم از قبیله خیبر بود.

محمد یک پنجم (۲۰٪) اموال دزدیده شده از مردم خیبر را بخود اختصاص داد و چهار پنجم (۸۰٪) بقیه به سایر دزدان مسلمانان "بخشیده" شد. اگر ۵۰۰۰ زن به عنوان برده از آن قبیله بین دزدان مسلمان تقسیم می‌شدند، سهم محمد ۱۰۰۰ زن برده بود. اگر ۲۰۰۰۰ کودک وجود داشت، محمد به تنهایی ۴۰۰۰ برده کودک به دست می‌آورد. .

[58] page [اسم الكتاب : بحار الأنوار / 101] - [المؤلف : العلامة المجلسي]
الغالب عن الحسين بن رباح عن ابن عميرة عن محمد بن مروان عن ابن أبي يعفور عن الصادق (ع) قال ثلاثة لا يقبل الله لهم صلاة عبد أبق من مواليه حتى يرجع إليهم فيضع يده في أيديهم و رجل أم قوما و هم له كارهون و امرأة باتت و زوجها عليها ساخط

در مورد برده داری فرقی بین سنی یا شیعه نیست.

بحارالأنوار مفصل ترین منبع حدیث مذهب شیعه به زبان عربی به تألیف محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق) است.

جلد۱۰۱، شماره ۵۸:

دعای سه نفر مورد قبول الله قرار نگرفت. برده ای که از صاحب خود اطاعت نمی‌کند، تا زمانی که دوباره اطاعت کند، امامی که برای [آنها] که او را دوست ندارند دعا می‌کند و زنی که اجازه می‌دهد شوهرش عصبانی بخوابد.

کتاب الاستبصار جلد. ۳ ، ص. ۱۳۶:

:روى الطوسي عن محمّد عن أبي جعفر عليه السلام قال: قلت الرجل يحل لأخيه فرج جاريته؟ قال: نعم لا بأس به له ما أحل له منها) (الاستبصار 3/136).

طوس نقل کرد از محمد از ابی جعفر که گفت: "آیا مردی می‌تواند واژن برده خود را به برادرش بدهد؟" او گفت: "بله ، مجاز است آنچه را که او به او اجازه داده است انجام دهد."

اَلاسْتِبْصَار فِيمَا اُخْتَلَف مِن اَلْأَخْبَار؛ مجموعه حدیث توسط ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، محقق مشهور شیعه اثنی عشری، معروف به شیخ طوسی است.

https://www.islamkutuphanesi.com/arabic_arapca/arabiconline/estabsar/index.htm

حدیث زیر نشان می‌دهد که چگونه مرد می‌تواند کنیز خود را برای رابطه جنسی قرض دهد.

(کتاب تهذیب‌الاحکام ، ج ۷ ، ص ۲۴۴ ؛ کتاب الکافی ، جلد ۵ ، فصل ۳۰۰ ، حدیث ۱۶):

مردی آمد و از امام جعفر صادق پرسید که آیا اجازه دارد موقتاً یک زن (کنیز) را به مرد دیگری قرض بدهم؟ امام فرمود: "اجازه چنین کاری نیست"، اما لحظه ای توقف کرد و امام جعفر افزود: "اگر کسی او را بر یکی از برادرانش حلال کند، ضرری ندارد."

مکن است بگویند که برده داری در آن زمان رایج بود و به عنوان یک امر عادی پذیرفته شده بود. خواهند گفت که واقعاً چیز جدیدی وجود ندارد. این یک کار عادی بوده.

فتوا پاسخی است که رهبران مسلمان بر اساس دستورات الله (قانون شریعت) در قرآن و سنت می‌دهند.

فتوایی که موضع اسلام را در مورد برده داری نشان می‌دهد و امروزه نیز صادق است در زیر آمده است.. فتوا به تاریخ ۲۲ مه ۲۰۰۵ صادر شده.

شماره فتوا ۶۲۳۴۴:

آیا لذت بردن جنسی از زنان برده برای مسلمانی که چهار زن دارد مجاز است؟

۲۲ ماه مه ۲۰۰۸ میلادی برابر با شنبه ۱۴ ربیع‌الاول ۱۴۲۶ ق

سوال:من نیاز به توضیح آیه دارم "هرچه در دست راست خود دارید ، مانند زنان برده، از آنچه الله به شما داده است" (سور گروه‌ها ، قرآن ۳۳:۵۰). آیا منظور این است که مرد علاوه بر چهار زن خود با زنان برده نیز ازدواج کند؟

فتوا (جواب): الحمدلله و صلوات بر رسول ما و خانواده و دوستانش. داشتن بیش از چهار زن به طور همزمان مجاز نیست ، اما داشتن بیش از چهار دختر کنیز برای لذت جنسی مجاز است و داشتن برده های زیاد و لذت بردن از همه آنها از نظر جنسی بدون توجه به تعداد آنها مجاز است.

امام کسایی در کتاب خود "جوامع الفوائد" می‌گوید که دو دلیل برای جمع آوری زنان خارجی وجود دارد: یکی ازدواج با آنها و دیگری لذت بردن از آنها از نظر جنسی. با این حال، در صورتی که قبلاً چهار زن دارید جمع آوری آنها برای ازدواج مجاز نیست. اما داشتن بیش از چهار زن خارجی فقط برای رابطه جنسی و غیر ازدواج مجاز است.

این بر اساس حق مرد بر آنها به عنوان برده جنسی است. داشتن بسیاری از برده های زن برای رابطه جنسی همیشه بدون هیچ شرطی مجاز است که تعداد حداکثر آنها را برای مردان محدود کند، همانطور که در سوره زنان آیه ۳ آمده است (قرآن ، ۴: ۳).

الکسائی –أبو الحسن علی بن حمزة بن عبد الله بن عثمان معروف به بهمن بن فیروز أبو عبد الله (مرگ ۸۰۴ یا ۸۱۲ م)

The Islamic Fatwa site in Arabic can be found here:
http://www.islamweb.net/ver2/Fatwa/ShowFatwa.php? lang=A&Id=62344&Option=FatwaId

رقم الفتوى : 62344
عنوان الفتوى : يجوز الاستمتاع بالإماء المملوكات لمن كان عنده أربع زوجات
تاريخ الفتوى : السبت 13 ربيع الآخر 1426 / 22-5-2005
السؤال

أريد تفسير الآية الكريمة " وما ملكت يمينك مما أفاء عليك الله" فهل للرجل المتزوج بأربع نساء وعنده ملك يمين، فهل يحل ل أن يتزوجهن مع احتفاظة بزوجاته الأربع وشكرا
الفتوى
:الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه أما بعد

فلا يجوز أن يجمع الرجل بين أكثر من أربع زوجات، سواء كن حرائر أو إماء، وأما الجمع في الوطء بين أكثر من أربع إماء دون عقد وإنما بملك اليمين فلا مانع منه إذ لا يتقيد بعدد.

قال الإمام الكاساني الحنفي في بدائع الصنائع: وأما الجمع بين الأجنبيات فنوعان .أيضا: جمع في النكاح، وجمع في الوطء ودواعيه بملك اليمين

أما الجمع في النكاح فنقول: لا يجوز للحر أن يتزوج أكثر من أربع زوجات من الحرائر ..والإماء عند عامة العلماء

وأما الجمع في الوطء ودواعيه بملك اليمين فجائز، وإن كثرت الجواري، لقوله تعالى: فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ. أي إن خفتم أن لا تعدلوا في نكاح المثنى والثلاث والرباع بإيفاء حقوقهن فانكحوا واحدة، وإن خفتم أن لا تعدلوا في واحدة فمما ملكت أيمانكم؛ كأنه قال سبحانه وتعالى: هذا أو هذا، أي الزيادة على الواحدة إلى الأربع عند القدرة على المعادلة وعند خوف الجور في ذلك الواحدة من الحرائر وعند خوف الجور في نكاح الواحدة هو شراء الجواري والتسري بهن، وذلك .قوله عز وجل: أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذكره مطلقا عن شرط العدد

آنچه از این فتوا (شماره ٦٢٣٤٤) به دست می‌آوریم این است که اسلام هیچ چیز را تغییر نداد. اسلام بجای اینکه برده داری را متوقف کند آن را پذیرفت. تحقیر زنان و مردان همچنان ادامه داشت. اسلام نه تنها برده داری را تأیید کرد ، بلکه آن را برای مسلمانان برای همیشه قانونی کرد. مالکیت برده ها و سوء استفاده از آنها هنوز امروز هم مجاز است، زیرا مسلمانان منبع دیگری در مورد برده داری ندارند. آنها فقط قرآن و اعمال محمد و حدیثی را که باید دنبال کنند، دارند. این به یک مسلمان حق دائمی‌می‌دهد که زنان غیر مسلمان را ربوده و مورد تجاوز قرار داده و تا زمانی که زنده هستند از آنها به عنوان برده جنسی استفاده کند.

بگذارید اشاره کنم که این فتوا به تنهایی ریاکاری مسلمانان در غرب را ثابت می‌کند. آنها با اشاره به بردگی سیاه پوستان توسط سفیدها، سیاهان آمریکایی را به اسلام دعوت میکنند. ادعای مسلمانان مبنی بر محکومیت برده داری توسط اسلام کاملاً برعکس حقیقت موضع اسلام در مورد برده داری است.

سوء استفاده جنسی از خدمتکار زن مجاز است

(.. إن المخدمة سنين كثيرة لا حد على المخدم - بكسر الدال- إذا وطئها)
(المحلى لابن حزم / ج 11 / ص 251/ ط دار الفكر بتحقيق أحمد شاكر)

کتاب المحلی نوشته للإمام ابن حزم ج۱۱، ص ۲۵۱:

...اگر ارباب اش با او (زن خدمتکار) نزدیکی کند مشکلی نیست

زنان همجنس باز

و من نكح يده ، و تلذذ بها ، أو إذا أتت المرأة المرأة ، و هو السحاق ، فلا يقام حد)
في هذه الصورة بإجماع العلماء ، لأنها لذة ناقصة ، و إن كانت محرمة ، و الواجب
(.التعزير على الفاعل حسب ما يراه الإمام زاجراً له عن المنكر
/ الفقه على المذاهب الأربعة للجزيري / كتاب الحدود – الاستمناء باليد / ص 1223)

کتاب چهار فرقه اسلامی، تالیف للجزری، کتاب الحدود، فصل خودارضایی با دست، ص. ۱۲۲۳.

"اگر مردی نکاح را با دست خود (به معنای واقعی کلمه گا...ن با دست/خودارضایی کرد)، یا اگر زنی با زنی (که لزبین نامیده می‌شود) رابطه جنسی داشته باشد، همه محققان توافق کردند که هیچ مجازاتی در این مورد وجود ندارد زیرا لذت جزئی است، حتی اگر ممنوع است، اما باید به کسی که این کار را انجام می‌دهد هشدار داد که اسلام از چنین اقدامی خوشش نمی‌آید. "

در اینجا توجه کنید که این خلاف آن چیزی است که قرآن در مورد بودن زن با زن در فصل ۴ :۱۵ گفته است ، که مجازاتش آنست که زنان باید برای همیشه، تا زمانی که بمیرند، زندانی شوند. این ثابت می‌کند که محمد قوانین زیادی را ایجاد کرده است که کاملاً برخلاف دستورات الله او بود. محمد حتی آن را به خاطر نمی‌آورد، زیرا در حال جعل کتاب خود بود. و بدین ترتیب آنچه که دیروز گفت با آنچه امروز گفته یا نادیده گرفته شد یا فراموش کرد.

جنایت بر علیه کودکان

رابطه جنسی با دختر بچه خردسال مجاز است

محمد بن احمد بن ابی سهل ابو بکر السرخسی، معروف به شمس الائمه؛ در کتاب المبسوط المجلد الخامس، ج ۱۰، ص۱۵۵: چاپ ۱۴۰۶ ق. برای مومنین اسلام مطلب را روشن می‌کند:

وهذا فيما إذا كانت في حد الشهوة فإن كانت صغيرة لا يشتهى مثلها فلا بأس)
بالنظر إليها « ومن مسها » لأنه ليس لبدنها حكم العورة ولا في النظر والمس معنى
(خوف الفتنة
المبسوط ، للإمام السرخسي / المجلد الخامس / ج 10 / ص 155 / كتاب)
(الاستحسان ط دار المعرفة 1406هـ

در مورد رسیدگی به مجازات در مورد میل جنسی با دختری خردسال که معمولاً هیچکس به او تمایل جنسی ندارد ، رسید ، به دلیل سن بسیار کم ، انجام این کار با لمس کردن بدن او اشکالی ندارد حتی اگر هنوز قسمت خصوصی او رشد نکرده‌است

کتاب المبسوط المجلد الخامس، ج ۹، ص ۷۵:

وإن زنى بصبية لا يجامع مثلها فأفضاها فلا حد عليه، لأن وجوب حد الزنا يعتمد كمال
الفعل وكمال الفعل لا يتحقق بدون كمال المحل فقد تبين أن المحل لم يكن محلاً
(لهذا الفعل حين أفضاها
(المبسوط للإمام السرخسي / ج 9 / ص 75)

برای مردی که با یک دختر خردسال نزدیکی کرد و بکارت او را برداشت،هیچ مجازاتی نیست، چون این کار به دختری (کم سن) انجام شده، و لذت (بردن از او مثل یک زن بالغ برای مرد) کافی نبوده.

در اسلام ازدواج با کودک شیرخوار اشکالی ندارد

درکتاب مجموعه المبسوط، از امام السرخسی، المجلد الثامن، کتاب الاجارات، ج ۱۵، ص ۱۰۹:

ولكن عرضية الوجود يكون العين منتفعاً بها تكفي لانعقاد العقد ، كما لو تزوج رضيعة)
(صح النكاح
المبسوط ، للإمام السرخسي / المجلد الثامن / ج 15 / ص 109 / كتاب الإجارات /)
ط دار

...اگر مرد از مزایای ازدواج مانند برخوردار باشد ، این دلیل کافی برای صحیح بودن عقد است ، همانطور که انگار با یک نوزاد ازدواج کرده است.

***. به عنوان کتاب و بخش مربوط به این مطلب توجه کنید - کتاب الاجارات – کتاب آنچه می‌شود کرایه کردا!**

و چه کسی بهتر از خورشید تابان امام‌ها (شمس الائمه) که این نقطه نظر اسلامی در مورد ازدواج را بما بیاموزد؟!

"تحریر الوسیله" آیت الله خمینی،

ص ۲۴۱، مسئله شماره ۱۲..

۱- یک مرد می‌تواند هوس های جنسی خود را با کودکان در سن شیرخوارگی فرو نشاند. با این حال، نباید نفوذ کند. سدوم کردن نوزاد حلال است (شرعاً مجاز است). اگر مرد به کودک نفوذ کرده و به او آسیب برساند ، پس باید مسئول زندگی او در تمام عمرش باشد.

۲- اما این دختر به عنوان یکی از چهار همسر دائمی او محسوب نمی‌شود. این مرد نمی‌تواند با خواهر دختر ازدواج کند.

۳- بهتر است دختری در شروع قاعدگی در خانه شوهرش باشد تا خانه پدرش.

٤- هر پدری که دخترش را در سن پایین به ازدواج دهد، جایگاهی دائمی در بهشت خواهد داشت. » -

٥- "برای یک مرد بالغ" ران "کردن یا لذت بردن از یک دختر جوان که هنوز در سن از شیر خوردن است، غیرقانونی نیست. به این معنی که آلت تناسلی خود را بین رانهای او قرار داده و او را ببوسد. "

ننگ بشریت و امام مسلمانان جهان، الامام الروح‌الله الخمینی

« تحریرالوسیله »، جلد چهارم، دارال العلم ، قم، ج.ا.، چاپ سال ۱۹۹۰.

پاسخ به هارون یحیی

www.harunyahya.com

شخصی بنام هارون ادعاهای زیادی در مورد قرآن کرده که در زیر خواهیم دید یک یک از آنها دروغ هستند و ادعاهای نادرست آقای هارون عمداً برای فریب دادن استفاده می‌شود.

موارد زیر برخی از ادعاهای وی از وبسایت اوست. با ذکر معنای واقعی این آیات در قرآن بیان ثابت می‌شود که آقای هارون سعی دارد مردم را گول بزند.

مسلمانان ادعا می‌کنند که موضوع نحوه شناخت الله آنها است. اگر او الله خالق نیست ، چگونه می‌داند که:

۱. . کیهان در حال گسترش است

۲. نقطه خروج از این سفر پر تلاطم ما

۳. ما از هیچ خلق شده ایم

٤. جهان در حالت گاز مانند

٥. مدارهای کامل

٦. ذرات اتمی و زیر اتمی

۷. سیاه چاله‌ها سوگند عظیم

۸. PULSARS – تپ اختر (از منبع رادیویی ضربان دار) یک ستاره فشرده چرخشی بسیار مغناطیسی است که پرتوهای تابش الکترومغناطیسی را از قطب های مغناطیسی خود منتشر می‌کند.

۹. جاذبه و حرکت

۱۰.همه شناور و در مدارخود

۱۱.خلق موجودات بصورت جفت

۱۲.نظریه نسبیت، اعلام شده در ۱٤۰۰ سال پیش

۱۳.خورشید نیز به طور مداوم حرکت می‌کند

۱٤.تفاوت بین خورشید و ماه

۱٥.مدار ماه

۱٦.سفر به ماه

۱۷.طبقات اسمان ، طبقات زمین

۱۸.سقف (آسمان) محافظت کننده

۱۹.بازگشت از راه آسمانی

۲۰.آسمانها با ستون نگهداری نمی‌شوند

۲۱.فرم کروی زمین

۲۲.پوشش موج‌گونه شب بر روز

۲۳.قطر زمین و کیهان

۲٤.زمین می‌چرخد گرچه ما به آن آگاه نیستیم

۲۵.نسیم بارور کننده

۲٦.ابرها و روند باران

۲۷.مقدار لازم باران

۲۸.آبهای زیرزمینی و چرخه آب

۲۹.سد بین دریاها تاریکی و موجهای داخلی در دریاها

۳۰.کوهها به عنوان میخ

۳۱.شکست و شیارهای سطح زمین

۳۲.پیام زمین زلزله و بارهای سنگین

۳۳.شکل گیری نفت

۳٤.تنفس و فتوسنتز

۳۵.دشواری صعود به آسمان

۳٦.انسان و آلودگی

۳۷.سکس در گیاهان

۳۸.خاکی که هنگام باروری به ارتعاش در می‌آید و متورم می‌شود

۳۹.زنبور عسل، سازنده سلول خود

٤۰.شکم زنبور عسل ماده و قدرت شفابخش عسل

٤۱.شکل گیری شیر

٤۲.ارتباط بین پرندگان

٤۳.مورچه ماده و ارتباط بین حیوانات

٤٤.انسان از خاک و آب ایجاد شده است

٤۵.آب منی یک ترکیب است

٤٦.جوهرخلقیت و جنسیت کودکان

٤۷.آویزان شدن روی دیوار رحم

٤۸.توده گوشت جویده شده

٤۹.تشکیل استخوان و پوشیدن استخوان ها با گوشت

۵۰.ایجاد در سه تاریکی

۵۱.هویت در سر انگشتان ۰ (انگشت نگاری)

۵۲.زبان و انسان

۵۳.نشانه‌های پنهانی ما

٥٤.علت تلیولوژیکی (نتیجه نیکو دادن)-

۵۵.خطای مفهوم پیشرفت یک طرفه تاریخ

٥٦.معجزات مبتنی بر باستان شناسی و مردم صبا

٥٧.مردم عاد و شهر اِرَم

٥٨.رمز و راز نهفته در کلمه حمام

٥٩.مصر باستان و بدن فرعون

٦٠.علائم در عهد قدیم

٦١.علائم در عهد جدید

٦٢.پیروزی رومیان و پایین ترین نقطه روی زمین

٦٣.پایین ترین نقطه زمین

٦٤.چراغ برق ، برق ، انتقال سریع مواد و وسایل ارتباطی جدید

٦٥.کسانی که به روز قیامت اعتقاد ندارند ،

٦٦.مرگ ستارگان و خورشید از انفجار بزرگ تا انهدام بزرگ

٦٧.ملخ مانند

تا زمان انتشار این کتاب، موارد بالا شاید همه ادعاهایی هستند که مسلمانان اعلام کرده‌اند. برای رسیدگی باین ادعاها دو روش ممکنست:

١. به هریک از این ادعاها پاسخ داده شود،

٢. خطاهای قرآن نشان داده شوند.

مفیدترین راه نشان دادن خطاهای فاحش قرآن، خود محمد است، زیرا با فرض اینکه الله همان خدا است و این کتاب الله می‌باشد، این کتاب باید بدون اشتباه و تناقض باشد و کامل. در عین حال، نشان دادن این خطاها همه دروغ هایی را که تا بحال مسلمانان اختراع کرده‌اند، نشان خواهد داد. کل قرآن را از ابتدا تا انتها بررسی می‌کنیم.

اشتباهات قرآن محمدی

الف) قرآن و خطاهای علمی

علوم زمین شناسی و فضا

۱. ستاره شناسی

۲. اخترفیزیک

۳. جغرافیا

٤. زمین شناسی

٥. فیزیک زمین شناسی

٦. زیست شناسی

۷. علوم ریاضی

۸. پزشکی

ب. قرآن و خطاهای تاریخی

ج- قرآن و افسانه ها

نخستین ادعا و پاسخ آن :

آسمانها با مدارهای "در هم بافته" (در زیر بحث مسلمانان آمده است: قرآن و نجوم ، اخترفیزیک ، جغرافیا)

قرآن ، سوره "باد شدید آیه ۷" (۵۱: ۷) سوگند به آسمان مشبک ،" کلمه عربی " الْحُبُكِ" که در آیه ۷ سوره ضریت (فصل ۵۱) به عنوان "مشبک" ترجمه شده است ، از فعل " حُبُكِ " به معنی "بافتن نزدیک ، بافتن ، چسباندن به هم" گرفته شده است. استفاده از این کلمه در آیه بسیار عاقلانه است و نشان دهنده وضعیت فعلی دانش علمی در دو جنبه است.

اولین مورد این است: مدارها و مسیرهای موجود در جهان آنقدر متراکم و در هم تنیده شده اند که مسیرهای متقاطع را درست مانند نخ های یک تکه پارچه تشکیل می‌دهند. منظومه شمسی که ما در آن زندگی می‌کنیم از خورشید ، سیارات و ماهواره های آنها و اجرام آسمانی در حرکت مداوم مانند شهاب سنگ ها و دنباله دارها تشکیل شده است. منظومه شمسی در کهکشان موسوم به راه شیری حرکت می‌کند که شامل ۴۰۰ میلیارد ستاره است

۱ . تخمین زده می‌شود که میلیاردها کهکشان وجود دارد. اجسام و سیستمهای آسمانی که با سرعت هزاران کیلومتر در ساعت می‌چرخند و در فضا بدون برخورد با یکدیگر حرکت می‌کنند.

دانش ستاره شناسی با هدف نقشه برداری از مکان و مسیرهای ستارگان توسعه یافته است، در حالی که مکانیک نجومی به منظور تعیین این حرکات پیچیده توسعه یافته است. ستاره شناسان تصور می‌کردند که مدارها کاملاً کروی هستند. با این حال، واقعیت این است که حرکت اجسام آسمانی بر اساس مدارهای ریاضی برقرار است، مانند مدارهای کروی، بیضوی، سهمی یا هذلولی. دکتر کارلو روولی از دانشگاه پیتسبورگ می‌گوید: "کیهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم فقط یک شبکه پیچشی بسیار پیچیده است."

۲ . جنبه دوم این است که توصیف آسمان در قرآن با استفاده از کلمه ای به معنی "بافته شده" ممکن است اشاره ای به نظریه رشته فیزیک باشد. (الله میداند و بس.)

بر اساس این نظریه در فیزیک، نظریه ریسمان یک چارچوب نظری است که در آن ذرات نقطه مانند فیزیک اتمی با اجسام یک بعدی به نام رشته جایگزین می‌شوند. نظریه ریسمان نحوه انتشار این رشته ها در فضا و تعامل آنها با یکدیگر را توضیح می‌دهد. ... بنابراین نظریه ریسمان یک نظریه گرانش کوانتومی است.

فرض بر این است که منشا همه تنوع در جهان در نحوه ارتعاش این سیمها در ارتعاشات مختلف نهفته است ، به همان شیوه که سیم‌های ویولن صداهای متفاوتی با ارتعاشات مختلف تولید می‌کنند. روشی که الله جهان را بافته شده در مسیرها و مدارها در آیه ۷ سوره الزریات توصیف می‌کند، نشان می‌دهد که قرآن با علوم پیشرفته همخوانی فوق العاده دارد. همانطور که در بسیاری از موارد دیگر مشاهده می‌شود ، نحوه اثبات اطلاعاتی که در قرآن ۱۴۰۰ سال پیش توسط داده های علمی مدرن تأیید شده است بسیار شگفت‌آور است. این هماهنگی کامل بین قرآن و تحولات علمی به وضوح نشان می‌دهد که قرآن کلام الله است که از همه چیز بهتر می‌داند. الله در آیه‌ای می‌فرماید: "آیا آنها در قرآن تدبر نمی‌کنند؟ اگر از جانب غیر الله بود ، در آن ناسازگاری‌های زیادی می‌یافتند." (قرآن ، سوره زنان ۴: ۸۲)

پاسخ به این ادعای دهان پرکن

۱. ادعای هارون یحیی بر اساس "ممکن است!" بنا شده : "توصیف در قرآن آسمان با استفاده از کلمه‌ای به معنی"بافته شده" ممکن است اشاره ای به نظریه ریسمان در فیزیک کوانتم باشد."

۲. هارون یحیی داستانی از کلمه "مدارها" ساخت! و سپس با کشف مدارها، محمد ستاره شناس شد! همه اینها بر اساس کلمه "مسیر" است.

۳. واقعیت این است که محمد از کلمه مسیر استفاده می‌کند ، زیرا فکر می‌کند جاده هایی از ماسه به آسمان وجود دارد. این در فرهنگ لغت عربی اسلامی نشان داده شده است:

کتاب زبان عربی (لسان العرب نوشته ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم – ابن منظور) سنه النشر:۲۰۰۳ م. ص۲۰/۱۹

و فی التنزیل: والسماء ذات الحُبُک؛ یعنی طرائق النجوم، واحدتها حبیکه والجمع کالجمع.

وقال الفراء فی قوله؛ والسماء ذات الحُبُک؛قال: الحُبُک تکسُر کل شیء کالرمله اذا مرت علیها الریح الساکنه

منظور راه های ستارگان است ، یکی از آنها حبیکه است

الفراء در سخنان خود گفت؛ و آسمان یک راه پر از ستارگان است ؛ او گفت: اگر بادی ملایم بر آن گذر کند، مانند شن و ماسه همه را از هم می‌شکند.

(جاده‌ایست ساخته شده از ستارگان که مانند راه‌های شنی زمان محمد با وزش باد مختصری کوره راه صحرایی ناپدید می‌شد).

کلمه "الحُبُک" (جمع حبیکه) به معنی "راههای رسیدن به ستارگان" است. (الفراع) گفت: "آسمانی که دارای الحُبُک است، حبیکه است، مانند شن شکسته (راه رفتن روی این نوع شن آنرا نرم می‌کند)، اگر باد بر روی آن بوزد، حرکت می‌کند."

۱. مشخص است که محمد در مورد راه‌های شنی که او در تصورش برای رسیدن به آسمان الله پیمود، حرف می‌زند. در عربستان قرن هفتم برای یک شتربان سرگردان در صحرا، تصور وجود راه نوع دیگر، غیر ممکن بود.

۲. قصه پرواز محمد بر یابوی بالدار به بهشت الله را در صحیح بخاری کتاب ۶۳ حدیث ۱۱۲ می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا هُدْبَةُ بْنُ خَالِدٍ، حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا قَتَادَةُ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ . رضى الله عنهما . أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صل حَدَّثَهُمْ عَنْ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ " بَيْنَمَا أَنَا فِي الْحَطِيمِ . وَرُبَّمَا قَالَ فِي الْحِجْرِ . مُضْطَجِعًا، إِذْ أَتَانِي آتٍ فَقَدَّ . قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فَشَقَّ . مَا بَيْنَ هَذِهِ إِلَى هَذِهِ . فَقُلْتُ لِلْجَارُودِ وَهْوَ إِلَى جَنْبِي مَا يَعْنِي بِهِ قَالَ مِنْ ثُغْرَةِ نَحْرِهِ إِلَى شِعْرَتِهِ، وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ مِنْ قَصِّهِ إِلَى شِعْرَتِهِ . فَاسْتَخْرَجَ قَلْبِي، ثُمَّ أُتِيتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مَمْلُوءَةٍ إِيمَانًا، فَغُسِلَ قَلْبِي ثُمَّ حُشِيَ، ثُمَّ أُوتِيتُ بِدَابَّةٍ دُونَ الْبَغْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ أَبْيَضَ ". . فَقَالَ لَهُ الْجَارُودُ هُوَ الْبُرَاقُ يَا أَبَا حَمْزَةَ قَالَ أَنَسٌ نَعَمْ، يَضَعُ خَطْوَهُ عِنْدَ أَقْصَى طَرْفِهِ . " فَحُمِلْتُ عَلَيْهِ، فَانْطَلَقَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ، فَقِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ. قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ. قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَفَتَحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، فَإِذَا فِيهَا آدَمُ، فَقَالَ هَذَا أَبُوكَ آدَمُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلاَمَ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالابْنِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. ثُمَّ صَعِدَ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ. قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ. قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ. فَفَتَحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، إِذَا يَحْيَى وَعِيسَى، وَهُمَا ابْنَا الْخَالَةِ قَالَ هَذَا يَحْيَى وَعِيسَى فَسَلِّمْ عَلَيْهِمَا. فَسَلَّمْتُ فَرَدَّا، ثُمَّ قَالاَ مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. ثُمَّ صَعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّالِثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ. قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ. قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ. فَفُتِحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِذَا يُوسُفُ. قَالَ هَذَا يُوسُفُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ، ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ. قِيلَ أَوَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ. قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ. فَفُتِحَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ إِلَى إِدْرِيسَ قَالَ هَذَا إِدْرِيسُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه . قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ. قِيلَ مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ. فَلَمَّا خَلَصْتُ فَإِذَا هَارُونُ قَالَ هَذَا هَارُونُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. ثُمَّ صَعِدَ بِي حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ السَّادِسَةَ، فَاسْتَفْتَحَ، قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ مَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ. قِيلَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ قَالَ نَعَمْ. قَالَ مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَلَمَّا خَلَصْتُ، فَإِذَا مُوسَى قَالَ هَذَا مُوسَى فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ ثُمَّ قَالَ مَرْحَبًا بِالأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. فَلَمَّا تَجَاوَزْتُ بَكَى، قِيلَ لَهُ مَا يُبْكِيكَ قَالَ أَبْكِي لأَنَّ غُلاَمًا بُعِثَ بَعْدِي، يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِهِ أَكْثَرُ مَنْ يَدْخُلُهَا مِنْ أُمَّتِي. ثُمَّ صَعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ مَنْ هَذَا قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ. قِيلَ وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. قَالَ نَعَمْ. قَالَ مَرْحَبًا بِهِ، فَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ فَلَمَّا خَلَصْتُ، فَإِذَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ هَذَا أَبُوكَ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. قَالَ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، فَرَدَّ السَّلاَمَ قَالَ مَرْحَبًا بِالابْنِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. ثُمَّ رُفِعَتْ لِي سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، فَإِذَا نَبِقُهَا مِثْلُ قِلاَلِ هَجَرَ، وَإِذَا وَرَقُهَا مِثْلُ آذَانِ الْفِيَلَةِ قَالَ هَذِهِ سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ نَهْرَانِ بَاطِنَانِ، وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ. فَقُلْتُ مَا هَذَانِ يَا جِبْرِيلُ قَالَ أَمَّا الْبَاطِنَانِ، فَنَهَرَانِ فِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالنِّيلُ وَالْفُرَاتُ. ثُمَّ رُفِعَ لِي الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ، ثُمَّ أُتِيتُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ وَإِنَاءٍ مِنْ عَسَلٍ، فَأَخَذْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ هِيَ الْفِطْرَةُ أَنْتَ عَلَيْهَا وَأُمَّتُكَ. ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ الصَّلَوَاتُ خَمْسِينَ صَلاَةً كُلَّ يَوْمٍ. فَرَجَعْتُ فَمَرَرْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ بِمَا أُمِرْتَ قَالَ أُمِرْتُ بِخَمْسِينَ صَلاَةً كُلَّ يَوْمٍ. قَالَ إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ تَسْتَطِيعُ خَمْسِينَ صَلاَةً كُلَّ يَوْمٍ، وَإِنِّي وَاللَّهِ قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ، وَعَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لأُمَّتِكَ. فَرَجَعْتُ، فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ فَوَضَعَ عَنِّي عَشْرًا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ فَأُمِرْتُ بِعَشْرِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، فَرَجَعْتُ فَقَالَ مِثْلَهُ، فَرَجَعْتُ فَأُمِرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ بِمَا أُمِرْتَ قُلْتُ أُمِرْتُ بِخَمْسِ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ. قَالَ إِنَّ أُمَّتَكَ لاَ تَسْتَطِيعُ خَمْسَ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ، وَإِنِّي قَدْ جَرَّبْتُ النَّاسَ قَبْلَكَ، وَعَالَجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ لأُمَّتِكَ. قَالَ سَأَلْتُ رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ، وَلَكِنْ أَرْضَى وَأُسَلِّمُ . قَالَ . فَلَمَّا جَاوَزْتُ نَادَى مُنَادٍ أَمْضَيْتُ فَرِيضَتِي وَخَفَّفْتُ عَنْ عِبَادِي ".

مالک بن ساسا گفت که رسول الله سفر شبانه خود را برای آنها توصیف کرد و گفت: "در حالی که در الحطیم یا الحجر دراز کشیده بودم ، ناگهان شخصی به من آمد و بدن من را از اینجا تا به اینجا برید. از الجرود که کنارم بود پرسیدم: "منظور او چیست؟" وی گفت: "این به این معنی است که از گلو تا ناحیه شرمگاه خود را" ، یا گفت: "از بالای سینه". رسول الله در ادامه گفت ، "او سپس قلب من را بیرون آورد. سپس یک سینی طلا از اعتقاد برای من آوردند و قلبم را شستند و پر کردند (با اعتقاد) و سپس به محل اصلی خود بازگشتند. سپس یک حیوان سفید کوچکتر از قاطر و بزرگتر از الاغ برای من آورده شد. " (در این باره الجارود پرسید ، "آیا بُراق بود ، ای ابوحمزه؟" من (یعنی انس) پاسخ مثبت دادم). رسول الله گفت ، "پای حیوان (به قدری گسترده بود که) به دورترین نقطه از دید حیوان می‌رسید. من را بر آن سوار کردند و جبرئیل با من راهی شد تا به نزدیکترین بهشت برسیم. او خواست که دروازه را باز کنند ، از او پرسیدند ، "آن کیست؟" جبرئیل پاسخ داد ، 'جبرئیل'. سوال شد ، "چه کسی تو را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". سوال شد ، آیا محمد را خواسته اند؟ جبرئیل پاسخ مثبت داد. سپس گفته شد: "باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" دروازه باز شد ، و هنگامی که از آسمان اول عبور کردم ، آدم را در آنجا دیدم. جبرئیل گفت (به من): "این پدر توست ، آدم ؛ سلام او را بده." پس به او سلام کردم و او سلام را به من برگرداند و گفت: "ای پسر پرهیزکار و رسول با تقوی ، از تو استقبال می‌شود." سپس جبرئیل با من بالا رفت تا به آسمان دوم رسیدیم. جبرئیل خواستار باز شدن دروازه شد و از او پرسیدند: "آن کیست؟" جبرئیل پاسخ داد ، 'جبرئیل'. سوال شد ، "چه کسی تو را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". از او سوال شد ، "آیا او را خواسته اند؟" جبرئیل پاسخ مثبت داد. سپس گفته شد: " باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" دروازه باز شد. وقتی از آسمان دوم عبور کردم ، در آنجا یحیی و "عیسی" (یعنی عیسی مسیح) را دیدم که پسر عموی یکدیگر بودند. جبرئیل گفت (به من) ، اینها یحیی و عیسی هستند ؛ به آنها سلام کن پس به آنها سلام کردم و هر دو سلام مرا به من برگردانیدند و گفتند: "ای برادر پارسا و رسول متقی ، از تو استقبال می‌شود." سپس جبرئیل با من به آسمان سوم بالا رفت و خواستار باز شدن دروازه آن شد و از او پرسیدند: "آن کیست؟" جبرئیل پاسخ داد ، 'جبرئیل'. سوال شد ، "چه کسی تو را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". از او سال شد ، "آیا او را خواسته اند؟" جبرئیل پاسخ مثبت داد. سپس گفته شد: " باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" دروازه باز شد ، و هنگامی که از آسمان سوم آنجا عبور کردم ، یوسف را دیدم. جبرئیل گفت (به من) ، "این یوسف است ؛ سلام خود را به او بده." پس به او سلام کردم و او سلام را به من برگرداند و گفت: "ای برادر وارسته و رسول با تقوی ، از تو استقبال می‌شود." سپس جبرئیل با من به آسمان چهارم صعود کرد و خواستار باز شدن دروازه آن شد و از او پرسیدند: "آن کیست؟" جبرئیل پاسخ داد ، "جبرئیل" سوال شد ، "چه کسی تو را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". از او سال شد ، "آیا او را خواسته اند؟" جبرئیل پاسخ مثبت داد. سپس گفته شد: " باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" که وی را ملاقات می‌کنیم!" دروازه باز شد ، و هنگامی که از آسمان چهارم عبور کردم ، آنجا ادریس را دیدم. جبرئیل گفت (به من) ، "این ادریس است ؛ سلام خود را به او بده." پس به او سلام کردم و او سلام را به من برگرداند و گفت: "ای برادر وارسته و رسول با تقوی ، تو خوشامدی". سپس جبرئیل با من به آسمان پنجم صعود کرد و خواستار باز شدن دروازه آن شد و از او پرسیدند: "آن کیست؟" جبرئیل پاسخ داد ، 'جبرئیل'. از آن پرسیده شد: "چه کسی شما را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". از او سال شد ، "آیا او را خواسته اند؟" جبرئیل پاسخ مثبت داد. سپس گفته شد که " باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" بنابراین وقتی از آسمان پنجم عبور کردم ، هارون (برادر موسی) را دیدم ، جبرئیل گفت ، (به من). این هارون است سلام خود را به او برسانید. ' من به او سلام کردم و او سلام را به من برگرداند و گفت: "ای برادر متقی و رسول با تقوی ، از تو استقبال می‌شود." سپس جبرئیل با من به آسمان ششم صعود کرد و خواستار باز شدن دروازه آن شد و از او پرسیدند: "آن کیست؟" جبرئیل پاسخ داد ، 'جبرئیل'. سوال شد ، "چه کسی شما را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". از او سال شد ، "آیا او را خواسته اند؟" جبرئیل پاسخ مثبت داد. گفته شد: " باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" هنگامی که من رفتم (بالای آسمان ششم) ، آنجا موسی را دیدم. جبرئیل گفت (به من) ، "این موسی است ؛ سلام خود را به او بده. پس من به او سلام کردم و او سلام را به من برگرداند و گفت ، تو خوش آمدید ای برادر پارسا و رسول متقی وقتی من او را ترک

کردم (یعنی موسی) او گریه کرد. کسی از او پرسید ، "چه چیزی باعث می‌شود که گریه کنی؟" موسی گفت: "من گریه می‌کنم زیرا بعد از من جوانی به رسولی فرستاده شده است که پیروانش بیشتر از تعداد پیروان من به بهشت وارد می‌شوند." سپس جبرئیل با من به آسمان هفتم صعود کرد و خواستار باز شدن دروازه آن شد. از او پرسیده شد: 'کیست؟' جبرئیل پاسخ داد ، 'جبرئیل'. سوال شد ، "چه کسی تو را همراهی می‌کند؟" جبرئیل پاسخ داد ، "محمد". از او سال شد ، "آیا او را صدا کرده اند؟" جبرئیل پاسخ مثبت داد. سپس گفته شد: : " باو خوش‌آمد می‌گوییم. چه دیدار عالی است!" بنابراین وقتی رفتم (به آسمان هفتم) ، آنجا ابراهیم را دیدم. جبرئیل گفت (به من) ، 'این پدر تو است. سلام خود را به او برسانید. ' پس به او سلام کردم و او سلام را به من برگرداند و گفت: "ای پسر پرهیزکار و پیامبر با تقوی ، از تو استقبال می‌شود." سپس مرا وادار کردند که از سِدْرَةُ الْمُنْتَهَى* عبورکنم میوه های آن مانند کوزه های حجر (یعنی محلی نزدیک مدینه) و برگهای آن به اندازه گوش فیلها بود. جبرئیل گفت: "این درخت سدره است که در حد مرزی قرار دارد." ببین چهار رودخانه وجود داشت ، دو رودخانه پنهان بود و دو رودخانه قابل مشاهده بود ، من پرسیدم ، این دو نوع رودخانه چیست ، ای جبرئیل؟ وی پاسخ داد: "در مورد رودخانه های پنهان ، آنها دو رود در بهشت هستند و رودهای قابل مشاهده رود نیل و فرات هستند." سپس البیت المعمور** (یعنی خانه آباد) را به من نشان دادند و ظرفی پر از شراب و ظرف دیگری پر از شیر و یک ظرف سوم پر از عسل را برای من آوردند. من شیر را برداشتم. جبرئیل اظهار داشت ، "این آیین اسلامی است که شما و پیروان آن پیروی می‌کنید." سپس نمازها به من سفارش شد: آنها هر روز پنجاه نماز بودند. هنگامی که بازگشتم ، از کنار موسی عبور کردم که از من پرسید ، "به تو چه دستور داده شد؟" من پاسخ دادم ، "به من دستور داده شده است که روزانه پنجاه نماز بخوانم." موسی گفت ، پیروان تو نمی‌توانند روزانه پنجاه نماز بخوانند ، و به الله سوگند ، من مردم را قبل از تو آزمایش کرده ام و بهترین سطح خود را با بنی اسرائیل امتحان کرده ام (بیهوده). به نزد الله برگرد و تقاضای تقلیل کن تا از بار پیروان خود بکاهی. بنابراین بازگشتم ، و الله ده نماز را برای من کاهش داد. سپس دوباره نزد موسی آمدم ، اما او همان را تکرار کرد که قبلاً گفته بود. سپس دوباره نزد الله برگشتم و او ده نماز دیگر را کاهش داد. وقتی نزد موسی برگشتم او همان را گفت ، من نزد الله برگشتم و او به من دستور داد که روزانه ده نماز بخوانم. هنگامی که نزد موسی برگشتم ، او همان توصیه را تکرار کرد ، بنابراین من نزد الله بازگشتم و به من دستور داده شد که روزانه پنج نماز بخوانم. وقتی به نزد موسی برگشتم ، او گفت: "به تو چه دستور داده؟" من پاسخ دادم ، "به من دستور داده شده است که هر روز پنج نماز بخوانم." او گفت ، "پیروانت نمی‌توانند پنج نماز در روز تحمل کنند ، و بدون شک ، من تجربه مردم قبل از شما را داشته ام و بهترین خود را با بنی اسرائیل امتحان کرده ام ، بنابراین نزد الله برگرد و تقاضای تقلیل کن بار پیرو خود را کاهش ده. من گفتم ، "من آنقدر از الله خواسته ام که احساس شرم می‌کنم ، اما اکنون راضی هستم و تسلیم امر الله می‌شوم." هنگام رفتن ، صدایی شنیدم که می‌گفت: "من دستور خود را پذیرفته‌ام و بار عبادت کنندگانم را کم کردم."

کتاب ٦٣، حدیث ١١٢

*. درختی است پر برگ و پر سایه، و تعبیر به" سِدْرَةِ الْمُنْتَهى" اشاره به درخت پر برگ و پر سایه‌ای است که در اوج آسمان ها، در منتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهدا، و علوم انبیا، و اعمال انسان ها قرار گرفته، جایی که ملائکه الله از آن فراتر نمی‌روند، و جبرئیل نیز در سفر معراج هنگامی که به آن رسید متوقف شد.

**. طبق روایات منقول از سلف (برخی از صحابه و تابعان) – خانه ای است در آسمان، که معمور بودن به واسطه رفت و آمد فراوان فرشتگان می باشد، به گونه ای که روزانه هفتاد هزار فرشته داخل آن می شوند و هیچ یک فرصت عبور دوم را نخواهند داشت!. این خانه موازی کعبه در آسمان قرار گرفته بطوری که اگر بیافتد بر روی کعبه سقوط خواهد کرد. (کاملا مشخص است که بین همدستان محمد حتی یک نفر با عقل سالم وجود نداشته که این پریشان فکر را ساکت کند!).

• . در این قصه پر از عجایب که کودک را بخنده می‌آورد، دیدیم که محمد بر الاغ بالدار جهید و در شنزاز آسمان به هفت بهشت الله رفت. (قدم این الاغ آنقدر بلند بود که فاصله شروع تا مقصد را در یک گام پیمود). از این توضیح عاقلانه‌تر برای سرعت راه‌پیمایی این الاغ واقعا غیر ممکنست که تا بحال فقط از نابغه تاریخ، محمد رسول الله، چنین نبوغ عقلانی را می‌توانستیم تصور کنیم. باید به این هوش و منطق او آفرین گفت!

• . راهنمای این تور گردشی الله نیز، با همان الاغ سفر می‌کرده. آخرین تکنولوژی الهی، که از آن بهتر و پیشرفته‌تر امکان ندارد!

• . از آنجا که مسلمانان خیلی علاقه به معرفی زوایای مختلف علمی اسلام و قرآن دارند، بجاست بپرسیم که این الاغ معجزه‌وار چگونه تکنولوژی است که هنوز از آن بی‌خبریم؟ آیا باید منتظر شویم تا کفار آنرا کشف و اختراع کنند و بعد "آها! همین خودش بود که محمد از آن گزافه فرمود!" را از حلقوم مومنین نعره شنوی کنیم؟ بیاد داشته باشید که این قصه اشاره و کنایه واستعاره نیست؛ مطلب در ذهن بیمار محمد و مومنین ساده فکر او خیلی واقعی و محسوس است.

• . آسمانی که محمد از آن صحبت می‌کند یک فضا نیست، یک بهشت فیزیکی است. این حتی از نظر جسمی به زمین متصل است ، زیرا همانطور که می‌بینیم، دو رودخانه وجود دارد که رودهای زمینی هستند که رودخانه‌های نیل و فرات میباشند. "چهار رود جاری بودند، دو رودخانه در زیر و غیر قابل مشاهده بودند و دو قابل مشاهده بودند، من از جبرئیل پرسیدم، این دو نوع رودخانه چیست؟ وی پاسخ داد ، "در مورد رودخانه های پنهان ، آنها دو رود در بهشت هستند و رودخانه های قابل مشاهده رود نیل و فرات هستند." آیا هیچ مسلمانی می‌تواند به من بگوید که رود نیل و فرات در بهشت الله و روی زمین هم زمان در حال انجام چه کاری هستند؟ پاسخ عاقلانه اسلامی این است که جاده هایی(؟!) وجود دارد که آنها را به هم متصل می‌کند! باعث تاسف است که ساده‌لوحان مومن چه راحت متقاعد می‌شوند.

• . توصیف محمد از این جاده، مشخص می‌کند که یک راه معمولی قرن هفتم صحرایی است که در آن سفر می‌کردند.

• . نکته قابل توجه دیگر در این داستان پر ماجرا، چانه زدن محمد و الله او بر سر تعداد نمازهای روزانه مومنین است. آیا الله نمی‌بایست مطلع می‌بود که موسی سر راه محمد است وباو سفارش چانه زدن را خواهد کرد؟ چرا الله از اول پنج نماز را نداد و مثل یک بقال بیکار خودش را آماده به تخفیف و "آخرین قیمت برای شما" دادن تنزیل داد؟ آیا به حضرت عباس هم قسم خورد که "دیگه کمتر از این صرف نمی‌کنه".

• . متاسفانه برای مومنین، موسی نتوانست محمد را راضی کند که یکبار دیگر عبای الله را بگیرد و تقاضای صفر عدد نماز روزانه برایشان بکند. محمد با نشان دادن یک حالت بسیار غیرعادی خجالت کشید! مثل اینکه کفتار از بلعیدن شکار اضهار ندامت کند.جل‌الخالق!!

• . من می‌خواهم مطمئن باشم که قسمت مسخره‌ای را به شما یادآوری کنم، جایی که کسی در سینه محمد سینی ایمان (اعتقاد) نصب کرد، در اینجا می‌خوانیم: "...او سپس قلب من را بیرون آورد. سپس یک سینی طلا از اعتقاد برای من آوردند و قلبم را شستند و پر کردند (با اعتقاد) و سپس به محل اصلی خود بازگشتند"

• . اگر حرف سر یک سینی ایمان است، چه دلیلی وجود داشت که از گلوگاه تا روی آلت تناسلی او را شکاف دهند؟ در این مورد سئوال‌های دیگری وجوددارد که همه را یکجا پاسخ خواهم داد چون همه آنها در واقع زوایای مختلف یک مطلب هستند.

دومین ادعاها و پاسخ بآن‌ها:

لایه‌های جو زمین مانند یک سقف محافظ عمل می‌کنند.

THE SKY MADE A DOME
THE RETURNING SKY
THE LAYERS OF THE ATMOSPHERE
(Following is the Muslim claim)

آسمان (کره زمین) یک سقف محافظ است

بازگشت آسمان

لایه‌های جو

(ادعاهای مسلمانان در زیر آورده شده)

یک واقعیت اینست‌که در قرآن گفته شده آسمان از ۷ طبقه ساخته شده:

گاو آیه ۲۹:

(۲۹) – هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ
اوست آن کسی که آنچه در زمین است همه را برای شما آفرید سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت آسمان را استوار کرد و او به هر چیزی داناست

" توضیح مفصل – بیان روشن" آیه‌های ۱۱ و ۱۲: (۴۱: ۱۱-۱۲)

(۱۱) – ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ
سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین گفت

خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم
(۱۲) – فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
پس آنها را [به صورت] هفت آسمان در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی کرد و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیك] نگاه داشتیم این است اندازه گیری آن نیرومند دانا

کلمه "آسمانها" که در بسیاری از آیه‌های قرآن آمده است، برای اشاره به آسمان بالای زمین و همچنین کل جهان استفاده شده است. با توجه به این معنی کلمه، درک می‌شود که آسمان زمین یا جو از هفت لایه تشکیل شده است. امروزه مشخص شده است که جو جهان از لایه های مختلفی تشکیل شده است که روی هم قرار گرفته‌اند. بر اساس معیارهای محتوای شیمیایی یا دمای هوا ، تعاریفی که انجام شده است ، جو زمین را هفت لایه تعیین کرده است. طبق "Limited Fine Mesh Model (LFMMII),"، یک مدل از جو که برای تخمین شرایط آب و هوایی به مدت ۴۸ ساعت استفاده می‌شود ، جو نیز ۷ لایه است. طبق تعاریف مدرن زمین شناسی ، هفت لایه جو به شرح زیر است:

۱. تروپوسفر. ۲. استراتوسفر. ۳. مزوسفر

٤. ترموسفر ٥. اگزوسفر ٦. یونوسفر

۷. مگنتوسفر

در سوره "بیان روشن" (فصل ٤١) ، ١٢قرآن می‌گوید ، " و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی کرد". به عبارت دیگر ، الله بیان می‌کند که در هر آسمان، وظیفه مخصوص به‌آن اسمان را مقرر ساخته است. به راستی، همانطور که در فصل های بعدی مشاهده خواهد شد ، هر یک از این لایه ها وظایف حیاتی خود را به نفع نوع انسان و سایر موجودات زنده روی زمین دارند. هر لایه عملکرد خاصی دارد ، از تشکیل باران گرفته تا جلوگیری از اشعه های مضر ، از بازتاب امواج رادیویی گرفته تا جلوگیری از اثرات مضر شهاب سنگ ها.

آیات زیر در مورد ظاهر هفت لایه جو به ما اطلاع می‌دهد:

سوره نوح آیه ۱۵:

(١٥) – أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا
مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه الله هفت آسمان را توبرتو آفریده است

سوره "حکومت و اداره امور" آیه ۳ (۶۷: ۳):

(٣) – الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ
همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن [الله] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی بازبنگر آیا خلل [و نقصانی] می بینی

لایه‌های جو تنها اجازه می‌دهد تا پرتوهای مورد نیاز حیات به زمین برسند. به عنوان مثال ، اشعه ماورای بنفش فقط تا حدی به زمین می‌رسد. این مناسب ترین محدوده است که به گیاهان امکان فتوسنتز و در نهایت زنده ماندن همه موجودات زنده را می‌دهد.

کلمه عربی " طِبَاقًا " در این آیات ، به "لایه" ترجمه شده است به معنی "لایه ، پوشش مناسب یا پوشش برای چیزی" ، و بنابراین تأکید می‌کند که چگونه لایه بالایی برای پایین تر مناسب است. این کلمه در اینجا در جمع نیز به کار رفته است: "لایه ها". آسمان ، که در آیه به صورت لایه لایه توصیف شده است ، بدون شک کامل ترین بیانگر جو است.

این یک معجزه بزرگ است که این واقعیت ها ، که بدون فناوری قرن ۲۰ نمی‌توان کشف کرد ، به صراحت توسط قرآن ۱۴۰۰ سال پیش بیان شده است.

سقف محافظ

الله در قرآن، توجه ما را در یک مورد مهم جلب می‌کند: سوره پیغمبران، آیه ۳۲ (۲۱ : ۳۲):

(٣٢) – وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ
و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و[لی] آنان از [مطالعه در] نشانه های آن اعراض می کنند

این ویژگی آسمان با تحقیقات علمی انجام شده در قرن بیستم، ثابت شده است: جو پیرامون زمین وظایف اساسی برای تداوم حیات را بر عهده دارد. در حالی که بسیاری از شهاب سنگ‌های بزرگ و کوچک را هنگام نزدیک شدن به زمین از بین می‌برد و از سقوط آنها به زمین و آسیب رساندن به موجودات زنده جلوگیری می‌کند.

علاوه بر این ، جو پرتوهای نوری که از فضا می‌آیند و برای موجودات زنده مضر هستند رانیز فیلتر می‌کند. بارزترین ویژگی جو این است که اجازه می‌دهد تنها نور قابل مشاهده و اشعه پرتوی بی خطر و مفید ، در نزدیکی نور ماورای بنفش و امواج رادیویی از آن عبور کنند. همه این اشعه برای زندگی حیاتی است.

اشعه ماورای بنفش، که فقط تا حدی از جو عبور می‌کند ، برای فتوسنتز گیاهان و بقای همه موجودات زنده بسیار مهم است. اکثر اشعه‌های ماورا بنفش شدید ساطع شده از خورشید توسط لایه ازن اتمسفر فیلتر می‌شوند. فقط قسمت محدود و اساسی طیف ماورای بنفش به زمین می‌رسد.

عملکرد حافظتی جو در اینجا پایان نمی‌یابد. جو همچنین کره زمین را از سرمای فضا که تقریباً ۲۷۰- درجه سانتیگراد است محافظت می‌کند.

قط جو نیست که زمین را از اثرات مضر محافظت می‌کند. علاوه بر جو، کمربند وان آلن – لایه ناشی از میدان مغناطیسی زمین – همچنین به عنوان سپری در برابر تشعشعات مضر که سیاره ما را تهدید می‌کند. این تابش که به طور مداوم توسط خورشید و سایر ستارگان ساطع می‌شود ، برای موجودات زنده کشنده است. اگر کمربند ون آلن وجود نداشته باشد ، انفجارهای عظیم انرژی موسوم به شراره های خورشیدی که به طور مکرر در خورشید رخ می‌دهد ، امکان زندگی روی کره زمین را از بین می‌برد.

لایه مگنتوسفر، که توسط میدان مغناطیسی زمین تشکیل شده است، به عنوان یک سپر محافظت کننده از زمین در برابر اجرام آسمانی، اشعه های مضر کیهانی و ذرات زیر اتمی است. در تصویر بالا، این لایه مگنتوسفر که کمربندهای ون آلن نیز نامیده می‌شود، دیده می‌شود. این کمربندها در هزاران کیلومتری زمین از موجودات زنده روی زمین در برابر انرژی مهلکی که در غیر این صورت از فضا به آن می‌رسند محافظت می‌کند.

همه این یافته های علمی ثابت می‌کند که جهان به روشی کاملاً خاص محافظت می‌شود. نکته مهم این است که این محافظت در قرآن چهارده قرن پیش در آیه "ما آسمان را سقف محافظت شده و محافظت شده قرار دادیم" ثبت شده است.

درباره اهمیت کمربند ون آلن، دکتر هیو راس می‌گوید:

در حقیقت، زمین دارای بیشترین تراکم از هر سیاره دیگری در منظومه شمسی ما است. این هسته بزرگ آهن- قلع مسئول میدان مغناطیسی بزرگ ما است. این میدان مغناطیسی سپر تابش وان آلن را تولید می‌کند، که از زمین در برابر بمباران تابش محافظت می‌کند. اگر این سپر وجود نداشت، زندگی روی زمین امکان پذیر نبود. تنها سیاره سنگی دیگر که دارای هر میدان مغناطیسی است عطارد است اما قدرت میدان آن ۱۰۰ برابر کمتر از زمین است. حتی زهره ، سیاره خواهر ما ، هیچ میدان مغناطیسی ندارد. سپر تابش وان آلن یک طراحی منحصر به زمین است.

انرژی منتقل شده فقط در یکی از این انفجارهای کشف شده در سال های اخیر معادل ۱۰۰ میلیارد بمب اتمی محاسبه شده است که هر یک شبیه به یک مورد بمب هیروشیما در پایان جنگ جهانی دوم است. پنجاه و هشت ساعت پس از انفجار ، مشاهده شد که سوزن های مغناطیسی قطب نما حرکتی غیرمعمول را نشان می‌دهند و ۲۵۰ کیلومتر بالاتر از جو زمین ، دما به طور ناگهانی به ۲۵۰۰ درجه سانتیگراد افزایش می‌یابد.

یشتر افرادی که به آسمان نگاه می‌کنند به جنبه محافظتی جو فکر نمی‌کنند. آنها تقریباً هرگز فکر نمی‌کنند که اگر این ساختار وجود نداشته باشد، جهان چه مکانی خواهد بود.

... اگر جو وجود نداشت، میلیون ها شهاب سنگ به زمین می‌افتادند و زمین به مکانی غیر قابل سکونت تبدیل می‌شد. با این حال، جنبه محافظتی جو باعث می‌شود موجودات زنده در امنیت بمانند. این قطعاً محافظت خداوند از مردم و معجزه ای است که در قرآن اعلام شده است.

به طور خلاصه ، یک سیستم عالی در بالای زمین کار می‌کند که این کره ما را احاطه کرده و از آن در برابر تهدیدات خارجی محافظت می‌کند. قرن ها پیش، الله در قرآن ما را از جو زمین که به عنوان سپر محافظ عمل می‌کند، آگاه کرد.

آسمان بصورت گنبد در آمد

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۲﴾

همان [الله‌ای] که زمین را برای شما فرشی [گسترده] و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه ها رزقی برای شما بیرون آورد پس برای الله همتایانی جعل نکنید در حالی که خود میدانید.

»بارش شهابی جوزایی (Geminids Meteor Shower) « در بالاترین شدت خود در هفته دوم دسامبر هر سال مشاهده می‌شود. خطوط کوتاه موجود در عکس ، حاشیه‌هایی از ستاره است. آنهایی که طولانی متعلق به شهاب سنگ ها هستند. شهاب شهابی که در تصویر مشاهده می‌شود (در وب سایت) با تراکم ۵۸ عدد در ساعت سقوط می‌کنند. در اینجا کلمه عربی آسمان "وَالسَّمَاءَ بِنَاءً" است. علاوه بر معنای "گنبد" یا "سقف"، نوعی پوشش چادر مانند را نیز توصیف می‌کند که توسط بادیه نشینان استفاده می‌شود. آنچه که در اینجا از طریق ذکر یک ساختار چادر مانند مورد تأکید قرار می‌گیرد ، نوعی محافظت در برابر عناصر خارجی است.

بیش از ۵۰ شهاب از جمله یک آذرگوی درخشان، در حال حرکت بر فراز رصدخانه شینگ لانگ (Xinglong) چین

حتی اگر به طور کلی از آن بی خبر باشیم، مانند سیارات دیگر، تعداد زیادی شهاب سنگ به زمین می‌افتند. دلیل اینکه این دهانه‌های عظیم در سیارات دیگر ایجاد شده اما هیچ آسیبی به زمین نمی‌رسانند این است که جو مقاومت قابل توجهی در برابر سقوط شهاب سنگ ایجاد می‌کند. شهاب سنگ قادر به مقاومت طولانی در برابر این نیست و به دلیل اصطکاک ، مقدار زیادی از جرم آن می‌سوزد.

این خطر، که در غیر این صورت ممکن است فاجعه‌های وحشتناکی ایجاد کند، به لطف وجود جو کره زمین پیشگیری می‌شود. علاوه بر آیات مربوط به خصوصیات محافظتی جو ذکر شده در بالا، همچنین به آفرینش ویژه در آیه ۶۵ در سوره حج توجه کنید:

(۶۵) – أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

آیا ندیده ای که الله آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید و کشتیها در دریا به فرمان او روانند و آسمان را نگاه می دارد تا [مبادا] بر زمین فرو افتد مگر به اذن خودش [باشد] در حقیقت الله نسبت به مردم سخت رئوف و مهربان است

خاصیت محافظ جو که در بخش قبل بحث کردیم زمین را از بلایای آسمانی محافظت می‌کند، به عبارتی از عناصر خارجی. با استفاده از کلمه "گنبد" که در آیه فوق به آسمان اشاره دارد، این جنبه از خاصیت آسمان جلب می‌شود ، که احتمالاً در زمان پیامبر ما نمی‌توانسته شناخته شده باشد. این واقعیت که این اطلاعات ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن آمده است، در حالی که هیچ فضاپیما یا تلسکوپ غول‌پیکری وجود نداشت، نشان می‌دهد که قرآن وحی مستقیم الله، دانای کل است.

پاسخ به دومین ادعاهای مسلمانان – جو و سقف محافظت شده

در بالا نویسنده ادعا کرد که الله چگونه از سقف محافظت شده آسمان (اتمسفر) آگاه است. اول از همه، بیایید ببینیم که قرآن در این باره چه می‌گوید ، سپس خواهیم فهمید که آیا این واقعاً در مورد معجزه‌ای است، یا دروغی است که مسلمانان برای تبلیغ دین خود استفاده می‌کنند.

اکنون ، طبق ادعای کرامات اسلامی ، پایین ترین آسمان چیست؟ سوره پیغمبران آیه ۳۲ (۲۱: ۳۲):

(۳۲) وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ

و آسمان را سقفی محفوظ قرار دادیم و[لی] آنان از [مطالعه در] نشانه های آن اعراض می کنند

خواهیم دید که این الله است که در مورد محافظت از آسمان صحبت می‌کند نه زمین. با خواندن شواهد واضح تر، این گزیده از صحیح مسلم، کتاب ۴ ، حدیث ۱۶۸ را می‌خوانیم:

حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ، حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ أَبِي بِشْرٍ، عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ مَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَى الْجِنِّ وَمَا رَآهُمُ انْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا مَا لَكُمْ قَالُوا حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ . قَالُوا مَا ذَاكَ إِلاَّ مِنْ شَيْءٍ حَدَثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا فَانْظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبَرِ السَّمَاءِ

...رسول الله نه قرآن را برای جن خواند و نه آنها را دید. رسول الله به قصد رفتن به بازار عُکاظ با چند نفر از دوستان خود بیرون رفت و در آن زمان مانعی بین شیطان‌ها و اخبار آسمان وجود داشت و شعله هاي آتش برافروخته شد بنابراین شیطان‌ها به نزد قوم خود بازگشتند و آنها گفتند: چه بر شماها آمده است؟ آنها گفتند: بین ما و اخبار بهشت انسداد ایجاد شده است.

بر طبق اعلام الله در سوره "حکومت" آیه ۵ (۶۷: ۵) ستارگان در طبقه نخست آسمان قرار دارند:

(۵) – وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ

و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم.

آیا متوجه شدید که آقای هارون این آیه را در ادعای خود نیاورده، اما آیه قبل از آن را ذکر کرده؟ "او که هفت آسمان را به صورت لایه لایه آفرید ..." (قرآن ۶۷: ۳). چرا؟ دلیل آن این است که او این واقعیت را که ادعای او را از بین می‌برد دوست ندارد.

مطلبی از سازمان فضانوردی آمریکا

زمین با پوششی از هوا احاطه شده است که ما آن را جو می‌نامیم. این پوشش نزدیک به ۶۰۰ کیلومتر (۳۷۲ مایل) بالای سطح زمین قرار دارد.

۱. تروپوسفر: تروپوسفر از سطح زمین شروع می‌شود و ۸ تا ۱۴.۵ کیلومتر ارتفاع (۵ تا ۹ مایل) دارد.

۲. استراتوسفر: استراتوسفر از بالای تروپوسفر شروع می‌شود و تا ۵۰ کیلومتر (۳۱ مایل) ارتفاع دارد.

۳. مزوسفر: ماسوسفر از بالای استراتوسفر شروع می‌شود و تا ۸۵ کیلومتر (۵۳ مایل) ارتفاع دارد.

۴. ترموسفر: این ترموسفر از بالای مزوسفر شروع می‌شود و تا ۶۰۰ کیلومتر (۳۷۲ مایل) ارتفاع دارد.

کاملا روشن است که مسلمانان برای ثبت نظرشان لایه‌های هوا را ۷ لایه شماره گذاری می‌کنند. ولی در ۶۷: ۵ دیدیم که الله هر شیطانی را که قصد خروج از زمین را داشته باشد با تیرهای سنگ آسمانی هدف قرار خواهد داد.

در تفسیر الجلالین، ج ۳، ص۵۴۷، کراچی، ۲۰۱۰م – ۱۴۳۱ق؛ می‌خوانیم:

تفسیر

وَلَقَدْ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنْيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلْنَٰهَا رُجُوماً لِّلشَّيَٰطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ ٱلسَّعِيرِ

وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاء الدُّنْيَا" الْقُرْبَى إِلَى الْأَرْضِ "بِمَصَابِيحَ" بِنُجُومٍ "وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا" مَرَاجِمَ "لِلشَّيَاطِينِ" إِذَا اسْتَرَقُوا السَّمْعَ بِأَنْ يَنْفَصِلَ شِهَابٌ عَنْ الْكَوْكَبِ كَالْقَبَسِ يُؤْخَذُ مِنْ النَّارِ فَيَقْتُلُ الْجِنِّيَّ أَوْ يَخْبِلُهُ لَا أَنَّ الْكَوْكَبَ يَزُولُ عَنْ مَكَانِهِ "وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ" النَّارِ الْمُوقَدَةِ

همینطور که ما پایین‌ترین آسمان ، نزدیکترین زمین را با چراغ‌ها با استفاده از ستاره ها تزئین کرده ایم و آنها را اگر شیاطین بخواهند برای جاسوسی بگوش باشند به تیرهایی علیه شیطان تبدیل کرده ایم ، زیرا شهاب سنگ از ستاره (ای) جدا می‌شود، همانطور که شعله از آتش گرفته می‌شود ، و یا آن جن را می‌کشد یا او را دیوانه می‌کند. این خود ستاره نیست که از جای خود حرکت خواهد کرد. و ما برای آنها مجازات ، آتش مشتعل را آماده کرده ایم. تفسیر الجلالین، ج ۳، ص۵٤۷، کراچی، ۲۰۱۰م – ۱٤۳۱ق

به کلام ساده، الله دارای سیستم دفاع شخصی خود در برابر هر شیطانی است که سعی در جاسوسی از اسرار او دارد ، و آن سقف محافظت شده است.

برای از بین بردن هر نوع شک و شبهه به چند آیه دیگر در قرآن مراجعه می‌کنیم:

سوره سنگ ۱۶ – ۱۸ (۱۵: ۱۶-۱۸)

(۱۶) – وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ
و به یقین ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم
(۱۷) – وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ
و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم
(۱۸) – إِلَّا مَنِ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ
مگر آن کس که دزدیده گوش فرا دهد که شهابی روشن او را دنبال می کند

صف‌آرایی ۶و۷ (۳۷: ۶-۷) و ۱۰

(۶) – إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةٍ الْكَوَاكِبِ

ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم

(۷) – وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ

و [آن را] از هر شیطان سرکشی نگاه داشتیم

(۱۰) – إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ

مگر کسی که [از سخن بالاییان] یکباره استراق سمع کند که شهابی شکافنده از پی او می‌تازد

جن‌ها ۸-۹ (۷۲: ۸-۹)

(۸) – وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلِئَتْ حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا

و ما بر آسمان دست یافتیم و آن را پر از نگهبانان توانا و تیرهای شهاب یافتیم

(۹) – وَأَنَّا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْتَمِعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا

و در [آسمان] برای شنیدن به کمین می نشستیم [اما] اکنون هر که بخواهد به گوش باشد تیر شهابی در کمین خود می یابد

بخشش ۳۳ (۵۵: ۳۳)

(۳۳) – يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید

قرآن ۶۷: ۵ به صراحت گفت که الله کسی را که قصد رفتن به بهشت را دارد، هدف خواهد کرد. علاوه بر این، می‌توانیم نگاهی به تفسیر مربوط به قرآن ۵۵: ۳۳ ،در الجلالین، بیندازیم:

تفسیر

{ يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ }

ای نوع جن و انسان ، اگر قادر به عبور از آن هستید ، خروج از محدوده، از آسمانها و زمین، پس از آن عبور کنید! چالشی که الله برای به چالش کشیدن آنها نسبت به آنچه قادر به انجام آن نیستند (جن و انس) ایجاد شده است. شما جز با اقتدار و قدرت عبور نخواهید کرد و برای چنین کاری قدرت ندارید.

English Translation, Louisville, Kentucky

از هر دو سوره قرآن متوجه شدیم که آنها هیچ ارتباطی با جو ندارند، و واقعیت این است که این نادانی الله آنها را اثبات می‌کند.

۱. واضح است که قرآن در مورد محافظت از آسمان و نه زمین صحبت می‌کند.

۲. ما می‌دانیم که انسان‌ها به آسمان رفته‌اند و حتی از محدوده جو زمین نیز خارج شده‌اند. تیرک‌های الله کجا بودند؟ و جالب اینکه انسانهایی که به آنجا رفتند، بجز یک نفر از شاهزادگان عربستان که حاکمانش چندین ده میلیون دلار بابت این سفر پرداختند، کافر بودند (آمریکایی و روس و این روزها چینی‌های بی خدا)!

۳. قرآن از استثنایی برای خروج از محدوده زمین صحبت می‌کند (شما از آنجا عبور نخواهید کرد مگر با اقتدار)

۴. این حکم در مورد این است که الله به پیغمبران خود، مانند "عیسی و محمد" اجازه می‌دهد تا در آنجا بالا بروند، اما آمریکایی‌ها نه. (گویا هنوز خبر بآنها نرسیده که الله تابلو ورود ممنوع زده!)

علی رغم این حقایق علمی، آقای هارون ادعا می‌کند که پایین ترین آسمان جو است. علم الله او ثابت می‌کند که دهان الله نمی‌دانسته ستارگان در کجا قرار دارند. او فکر می‌کند آنها فقط در پایین ترین آسمان قرار دارند، زمانی که علم ثابت می‌کند کهکشان‌های زیادی داریم و هر کدام آسمان دیگری هستند. هر کدام پر از میلیاردها ستاره است. بیاد بیاوریم که در سوره حکومت ایه ۵ الله ادعا می‌کند که: (۶۷: ۵)

و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم.

آیا الله در شش روز، هفت روز، یا هشت روز جهان را خلق کرد؟

روایت زیر در صحیح مسلم کتاب ۱۸، حدیث ۴۷، از قول محمد خلقت جهان را توضیح می‌دهد:

كتاب المنثورات والملح، باب أحاديث الدجال وأشراط الساعة وغيرها

وعنه قال: أخذ رسول الله بيدي فقال: "خلق الله التربة يوم السبت، وخلق فيها الجبال يوم الأحد، وخلق الشجر يوم الأثنين وخلق المكروه يوم الثلاثاء، وخلق النور يوم الأربعاء، وبث فيها الدواب يوم الخميس، وخلق آدم بعد العصر من يوم الجمعة في آخر الخلق في آخر ساعة من النهار فيما بين العصر إلى الليل"
ابو هُریره گفت، رسول الله دست من را گرفت و گفت ، "الله ، زمین را در روز شنبه ، کوهها در روز یکشنبه، درختان در روز دوشنبه ، چیزهای پلید را در روز سه شنبه، در روز چهارشنبه روشنایی ، پنجشنبه انواع حیوانات پا دار را خلق کرد ، و بعد از ظهر روز جمعه آدم را آفرید ، و این آخرین ساعت جمعه از بعد از ظهر تا شب بود. "

رقم: 1833

الحديث: خلق الله التربة يوم السبت وخلق فيها الجبال يوم الأحد وخلق الشجر يوم الإثنين وخلق المكروه يوم الثلاثاء وخلق النور يوم الأربعاء وبث فيها الدواب يوم الخميس وخلق آدم بعد العصر من يوم الجمعة آخر الخلق من أخر ساعة الجمعة فيما بين العصر إلى الليل] . (صحيح) . وليس الحديث بمخالف للقرآن كما يتوهم البعض راجع المشكاة 5735 ثم مختصر العلو للذهبي رقم الحديث 71 . انظر التحقيق المطول في الكتاب قسم الاستدراك ص 664 . وخلاصته فالتفصيل الذي في الحديث هو غير التفصيل الذي في القرآن الكريم وأيامه غير أيامه فالواجب في مثل هذا عند أهل العلم أن يضم أحدهما إلى الآخر وليس ضرب أحدهما بالآخر .

المجلد: 4

حدیث صحیح و مورد تأیید همانطور که در الآلبانی، ج ۴، حدیث ۱۸۳۳؛ (همچنین در کتاب المشکات، حدیث ۵۷۳۵، کتاب مختصر العلو للعلی الغفار للذهبی، حدیث ۷۳ و کتاب 'قسم الاستدراک، ص ۶۶۴):

For the Arabic version, go to: متن عربی در سایت زیر
http://www.alalbany.net/books_view.php?id=1833&search= ةبرتلا&book=sahih
For the English translation by Muslims, go to: ترجمه انگلیسی در سایت زیر
http://www.qtafsir.com/index.php?
option=com_content&task=view&id=1243&Itemid=62, or
http://tafsir.com/default.asp?sid=7&tid=17982
The same story can be found in Tafsir Ibn Kathir, Vol. 7, p. 168, published by 'Tiba publishing company. همین مطلب در سایت زیر نیز ثبت شده
http://islamport.com/d/1/tfs/1/27/1244.html

طبق حدیث، الله زمین را در مدت شش روز آفرید. با این حال، ما فقط در نقل قول صحیح مسلم در بالا می‌خوانیم که او از شنبه شروع کرد و کار را جمعه تمام کرد، در مجموع هفت روز از خلقت. هنوز هم، ما می‌دانیم که خلقت شش روزه زمین توسط آیات متعددی در قرآن تأیید شده است ، مانند ۷ :۵۴ ، ۱۰ :۳ ، ۱۱ :۷ ، ۲۵ :۵۹ ، ۳۲ :۴ ، ۵۰ :۳۸ و ۵۷ :۴

بیان روشن (؟!) ۴۱: ۹-۱۲

(۹) – قُلْ أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ أَنْدَادًا ذَلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ
بگو آیا این شمایید که واقعا به آن کسی که زمین را در دو روز آفرید کفر می ورزید و برای او همتایانی قرار می دهید این است پروردگار جهانیان
(۱۰) – وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِلسَّائِلِينَ
و در [زمین] از فراز آن [لنگرآسا] کوهها نهاد و در آن خیر فراوان پدید آورد و مواد خوراکی آن را در چهار روز اندازه گیری کرد [که] برای خواهندگان‌درست [و متناسب با نیازهایشان] است
(۱۱) – ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ
سپس آهنگ [آفرینش] آسمان کرد و آن بخاری بود پس به آن و به زمین گفت خواه یا ناخواه بیایید آن دو گفتند فرمان‌پذیر آمدیم
(۱۲) – فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
پس آنها را [به صورت] هفت آسمان در دو روز مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی کرد و آسمان [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیك] نگاه داشتیم این است اندازه گیری آن نیرومند دانا

می‌بینیم که دو روز طول کشید تا الله زمین را بسازد، چهار روز لازم داشت که درخت‌ها، آب، و کوه‌ها را بوجود آورد، و در آخر دو روز لازم داشت تا هفت آسمان را درست کند.

اگر دو + جهار + دو را جمع کنیم می‌شود هشت. پاسخی که برای هر کودک دبستانی کلاس دوم روشن است ولی الله ومحمد با همدستی یکدیگر پاسخ منحصر بفرد هفت را بدست می‌آورند که براستی یکی دیگر از معجزات قرآن باید بحساب آید!

معجزه بعدی این است که سوره و آیه‌های بالا خیلی واضح در تناقض با ۷ :۵۴، ۱۰ :۳، ۱۱ :۷، ۲۵ :۵۹، ۳۲ :۴، ۵۰ :۳۸ و ۵۷ :۴ می‌باشد که همگی اصرار بر تولید جهان در مدت شش روز دارند. (ریاضیات اسلامی در اوج درخشش!)

در یک مورد دیگر: مسلمانان ادعاهای بلند بالایی در مورد سن کره زمین دارند، و حتی مدعی شده‌اند که قرآن در این مورد دارای اطلاعات بهتر و کامل‌تری از کتاب مقدس است چون قرآن در مورد طول روز خلقت حرفی نزده. مثل همیشه محمد خودش پا در میان می‌گذارد و دهان مومنین را می‌دوزد.

در صحیح بخاری کتاب ۵۸ حدیث ۶۸۸ می‌خوانیم که محمد، تعریف علمی-تخیلی خود را از زمان این‌گونه برخ دانشمندان نادان اسلامی می‌کشد:

> "رسول الله گفت:" زمان؛ ماهیت، شکل و سبکی را که هم اکنون دارد، از لحظه‌ای که الله آسمانها و زمین را آفرید؛ داشته است. "

از سخنان محمد کاملاً روشن است که زمان در دوره خلقت همانند امروز است. علاوه بر این، آنها ادعای دروغین خود را مبنی بر اینکه اسلام هرگز نگفته است شش روز خلقت الله همان روزهای امروز است، افشا می‌کنند، زیرا شما دقیقاً همان روز را می‌بینید. به هر حال، طبق علم، روزهای اولیه زمین کوتاه تر از امروز بوده‌اند و هرچه زمان می‌گذرد روز طولانی‌تر می‌شود. http://helios.gsfc.nasa.gov/qa_earth.html#earthslow

اما از سوی دیگرمحمد گفت یک روز برای الله برابر است با هزار سال به حساب ما، و در سوره حج (۲۲ :۴۷) می‌بینیم:

> (۴۷) – وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ
>
> و از تو با شتاب تقاضای عذاب می کنند با آنکه هرگز الله وعده اش را خلاف نمی کند و در حقیقت یك روز نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمرید

بنابراین اگر زمان هرگز تغییر نکرده و به همان شکلی است که محمد در حدیث بالا گفت ("از وقتی که الله آسمانها و زمین را آفرید ، زمان به ظاهر و شکل موجودی خود بوده است ...") ، الله آنها را به همان اسامی که ما داریم نامگذاری کرد، و آنها را روزها نامید، یکی از آنها باید دروغ‌گو باشد که در نهایت هر دو آنها دروغ می‌گویند، زیرا اولی (محمد) دروغ گفت بنابراین همه آنچه الله گفته نیز دروغ است زیرا توسط یک شاهد دروغگو (محمد) نقل شده است.

سومین ادعا و پاسخ آن

اکتشافات فضایی

اکتشافات فضایی انسان با پرتاب ماهواره اسپوتنیک توسط روسیه شوروی در ۴ اکتبر ۱۹۵۷ شروع شد؛ کمتر از چهار سال بعد در تاریخ ۱۲ آپریل ۱۹۶۱ کیهان نورد شوروی یوری گاگارین نخستین انسانی بود که از جو زمین خارج و

بسلامت بازگشت. در کمتر از یک دهه پس از آن در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۶۹ کیهان نورد آمریکایی، نیل آرمسترانگ رد پای اولین گام‌های انسان را بر روی کره ماه بجای گذاشت.

در واقع قرآن این چنین پیش‌آمدها را که در آتیه رخ خواهد داد پیش‌گویی کرده بود. الله توجه ما را در آیه زیر باین مطلب جلب می‌کند.

(۳۳) – يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ
ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید

واژه عربی سلطان، که در اینجا به عنوان "با تسلط" ترجمه شده، معانی دیگری نیز دارد: زور، قدرت، حاکمیت، سلطه، قانون، مسیر، اجازه، مرخصی، توجیه و اثبات.

بررسی دقیق نشان می‌دهد که آیه فوق تأکید دارد که بشریت قادر خواهد بود به اعماق زمین و آسمان حرکت کند، اما فقط با یک قدرت برتر. به احتمال زیاد، این قدرت برتر، فناوری قرن بیستم است، زیرا دانشمندان را قادر می‌سازد تا به این موفقیت بزرگ دست یابند .

پرواز اسپوتنیک به خارج از جو زمین

نخستین ماهواره بنام " اسپوتنیک" در سال ۱۹۵۷ بفضا پرتاب شد. آیه ۱۹: ۵۷ در سوره مریم در قرآن، بطور معجزه‌آسایی باین پرتاب و بالا رفتن اشاره می‌کند:

(۵۷) – وَرَفَعْنَاهُمَكَانًا عَلِيًّا
و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم

در ۱۹: ۵۷ قرآن به اوج گرفتن اشاره می‌شود و اسپوتنیک ۱ در سال ۱۹۵۷ پرتاب شد.

پاسخ به سومین ادعا که الله رفتن انسان به فضا را پیش‌گویی کرده بوده

هارون یحیی ادعا می‌کند که ۱۹: ۵۷ در مورد رسیدن به جای بالا می‌گوید و نخستین ماهواره ساخت بشر در سال ۱۹۵۷ پرتاب شد. باین ترتیب ثابت می‌شود که الله این موضوع را پیش‌گویی کرده بوده. استیصال مسلمین برای بکرسی نشانیدن عقاید خود حد وحدودی ندارد. در پاسخ به این ادعای متظاهرانه:

۱ . یک روش برگزیده اسلامیون برداشت یک کلمه یا قسمتی از یک جمله است که کلمات ذکر شده را می‌توانند برای اثبات ادعای خود ارائه دهند و امیدوار باشند که خواننده یا شنونده متوجه این شیادی نشود. دراینا محتوی این آیه اینست که الله در حال اظهار فضل در مورد یکی از پیغمبرانش بنام ادریس است، و می‌گوید که او را به مقامی بلند ارتقا دادیم. متوجه زمان فعل "ارتقا دادن" باشید؛ زمان عمل در گذشته است نه آینده!

۲ . این آیه در مورد ارتقا دادن یک انسان است نه یک محصول مصنوعی مثل اسپوتنیک ۱. آیا الله در توهم بوده و رسول خودش را اسپوتنیک فرض کرده بوده؟ یا الله در خیالات خودش فرض کرده که اسپوتنیک یکی از پیغمبرانش است؟

(۵۶) – وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا
و در این کتاب از ادریس یاد کن که او راستگویی پیامبر بود
(۵۷) – وَرَفَعْنَاهُمَكَانًا عَلِيًّا
و [ما] او را به مقامی بلند ارتقا دادیم

سپس به مقام بلند پایه او اشاره کرده، می‌گوید: «و ما او را به مقام بلندی رساندیم» (وَ رَفَعْناهُ مَکاناً عَلِیًّا). منظور، عظمت مقامات معنوی و درجات روحانی این پیامبر بزرگ است.

برگزیده تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و جمعی از فضلا، تنظیم احمد علی بابایی، تهران: دارالکتب اسلامیه، ۱۳۸٦ش

۳ . " به مقامی بلند رساندیم" (عربی رفعنا) در قرآن بیش از ۲۹ مرتبه استفاده شده. یک نمونه دیکر آن درمورد عیسی در سوره خانواده عمران آیه ۵۵ : (۳" ۵۵)

(۵۵) – إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ ...

هنگامی را که الله گفت ای عیسی من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می برم...

با یادآوری روش استدلالی اسلامی در بالا باید پرسید که آیا در سال ۳۵۵ نیز یک ماهواره به آسمان فرستاده شده بوده و بی‌اطلاع مانده بودیم؟ (۳: ۵۵ = ۳۵۵)؟

توجه کنید که فعل این آیه در باره زمان آینده است (رافعک) و ممکن بود درمان بهتری برای درد جناب هارون یحیی و مسلمین درمانده باشد.

۴ . اگر قرار است که ۱۹: ۵۷ واقعا در باره خروج ماهواره‌ای از جو زمین باشد، نباید با ۳: ۵۵ هماهنگ باشد؟

۵ . سوال جالب این است که آیا الله این آیه‌ها را باین ترتیب و شماره فرستاد یا این عثمان بود که قرآن را به ترتیب فعلی گردآوری کرد.(بیش از ۱۹ سال پس از مرگ محمد)؟

۶ . عثمان ترتیب قرآن را بطور اساسی تغییر داد، بعنوان نمونه نخستین آیه‌ای که محمد ادعایش را کرد جملات معروف "بخوان..." است ولی این آیه در سوره ۹۶ آمده؛ آیه‌های قرآن هرگز از طرف الله یا حتی محمد شماره گذاری نشده‌اند!

۷ . بدلیل شماره گذاری قرآن توسط عثمان، باید نتیجه گرفت که عثمان خود الله است!!. (استدلال اسلامی در عمل؟!!)

۸ . گذشته از این؛ قرآن در متن خود متناقض است، چون می‌گوید که بدکاران نمی‌توانند از حوزه کره زمین بیرون روند؛ سوره بخشنده آیه ۳۳ (۵۵: ۳۳)

(۳۳) – يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی [از الله] رخنه نمی کنید

(۳۴) – فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ

پس کدام يك از نعمتهای پروردگارتان را منکرید

(۳۵) – يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ

بر سر شما شراره هایی از [نوع] تفته آهن و مس فرو فرستاده خواهد شد و [از کسی] یاری نتوانید طلبید

رپ فارسی	رپ قرآنی
آدمای زیادی دور و برمم	بسلطان
راه بهشون نمیدم یک قدمم	تکذبان
بدور و برم نگا نمیکنم من	تنتصران
فقط میخام ب رسم ببالاترین من	تکذبان
چن قدم وردار برو بالاتر	کاله‌هان
اصلا نگاه نکن باین پایینتر	تکذبان

و غیره....

همانطور که در این سوره می‌بینیم، الله می‌گوید ای انسان و جن! نمی‌توانید از آتش او فرار کنید یا از آن خلاص شوید. پس اگر الله موشک بما شلیک کند چگونه می‌توانیم از جو زمین خارج شویم؟ آیا او با واژه های کاملاً واضحی نگفته است که شما نمی‌توانید فرار کنید؟

فراموش نکنیم که کسانی به آسمان رفته‌اند که مطمئناً اسلام آنها را بعنوان افراد بد تلقی می‌کند، زیرا آنها کافر هستند (روسی، آمریکایی، چینی...).

نه تنها گفته قرآن معجزه نیست-گرچه مسلمانان سعی در شبه سازی در مورد آن دارند- بلکه برعکس یک اشتباه بزرگ است. علی رغم ادعای الله، بشر توانسته است به فضا برود و موفق شده دروغ الله-محمد را ثابت کند. متاسفانه مومنین محمدی که دنباله رو حرف‌های بی ربط الله او هستند، با ادعاهای دروغ؛ خطای پیغمبرشان و الله او را تشدید می‌کنند.

چهارمین ادعا و پاسخ آن:

سفر به کره ماه

در سوره "شکافته شدن" آیه ۱۸-۲۰ می‌خوانیم:

﴿۱۷﴾وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ
﴿۱۸﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ
﴿۱۹﴾ فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ
﴿۲۰﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ
(۱۷) سوگند به ماه! چون بَدر کامل می‌شود
(۱۸) که شما بی‌تردید از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر انتقال می‌یابید {؛ از حیات به مرگ، از مرگ به برزخ، از برزخ به قیامت، و از قیامت به جنّت یا دوزخ}
(۱۹) پس اینان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟
(۲۰) چون قرآن را بر آنان بخوانند به پرستش الله روی نمی‌آورند،

بعد از ذکر ماه، آیات فوق می‌گوید که مردم مرحله به مرحله بالا می‌روند. اصطلاح "**تَرْكَبُنَّ**" از فعل "**راکب**"، (سوار شدن ، راه رفتن در مسیری ، دنبال کردن ، سوار شدن ، شروع به کار ، شرکت یا حکومت) می‌آید. با توجه به این معانی ، به احتمال زیاد عبارت " شما بی‌تردید از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر انتقال می‌یابید " عطف به وسیله نقلیه ای است که باید سوار شد.

در واقع ، کشتی کیهان‌نورد از همه لایه‌های جو عبور و سپس شروع به عبور از میدان گرانشی ماه می‌کند. بنابراین، با حرکت در لایه‌های جداگانه به ماه می‌رسد. علاوه بر این، سوگند خوردن به ماه در سوره انشقاق ۱۸ این تأکید را بیشتر تقویت می‌کند ، بدین معنی که آیه ممکن است نشانه سفر انسان به ماه باشد. (الله بهتر می‌داند.)

(پایان ادعای اسلامیون)

پاسخ به چهارمین ادعای اسلامیون: سفر به کره ماه

اجازه دهید ما از انتهای ادعا بخوانیم و خواهید دید که چه دروغ شاخ‌داری را پیش من‌کشد. آقای هارون می‌گوید "ممکن است یک نشانه خوبی باشد" ، بنابراین علم ایشان فقط یک "شاید" است!

هارون از این ترجمه این آیات استفاده کرده است تا متناسب با ادعای خود باشد ، اما حتی ترجمه او اثبات نادرستی ادعا است. چطور؟

لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ {19}
لَتَرْكَبُنَّ " أَيُّهَا النَّاسُ أَصْلُهُ تَرْكَبُونَنَّ حُذِفَتْ نُونُ الرَّفْعِ لِتَوَالِي الْأَمْثَالِ وَالْوَاوُ لِالْتِقَاءِ " السَّاكِنَيْنِ " طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ " حَالًا بَعْدَ حَالٍ , وَهُوَ الْمَوْتُ ثُمَّ الْحَيَاةُ وَمَا بَعْدَهَا مِنْ أَحْوَالِ الْقِيَامَةِ

در آیه بالا (۸۴: ۱۸) می‌خوانیم:

که شما بی‌تردید از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر انتقال می‌یابید

حضرت استاد حسین انصاریان از حوزه علمیه قم در این باره چه می‌گوید؟

از حیات به مرگ، از مرگ به برزخ، از برزخ به قیامت، و از قیامت به جنّت یا دوزخ.

اگر همه تفسیرهای قرآن را مطالعه کنیم، بلاتفاق همان را گویند که استاد حسین می‌گوید. مسلمانان امروز از کجا این ادعا را مطرح کردند؟ این فقط یک بازی فریبکارانه است تا کسانی که به زبان عربی آشنا نیستند گمراه شوند!

اول، این جمله این است که " از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر انتقال می‌یابید." این در مورد بهشت الله در زندگی پس از مرگ است. این نوید رفتن به بهشت است. در واقع ، این همان قرآن ۶۷: ۳ در مورد هفت آسمان است ، جایی که محمد به وضوح گفت که بهشت الله هفت طبقه است. کل فصل را بخوانید و خواهید دید که الله به شما هشدار می‌دهد. ایمان بیاورید و به بهشت بروید، اما اگر اینگونه نباشد، الله شما را مجازات خواهد کرد. این هیچ ارتباطی به پرواز به ماه ندارد.

بسیار خوب ، جدل را کنار بگذاریم و با ترجمه و تفسیر آقای هارون موافقت کنیم، اما اگر این مسئله رفتن به ماه باشد، یک مشکل بزرگ داریم. فصل پس از آن تمامن در مورد رفتن به بهشت و جهنم است. اکنون ما با وضعیتی روبرو هستیم که الله اشتباه می‌کند و آقای هارون متوجه شده و حق دارد که اشتباه الله را ماله کشی کند!

جناب حضرت استاد حسین انصاریان این آیه‌ها چنین ترجمه می‌کند:

هنگامی که آسمان بشکافد (۱)

و [فرمان] پروردگارش را اطاعت کند، و شایسته است که چنین باشد (۲)

و زمانی که زمین را بگسترانند (۳)

و آنچه را در درون دارد بیرون اندازد، و کاملاً تخلیه شود (٤)

و [فرمان] پروردگارش را اطاعت کند، و شایسته است که چنین باشد (٥)

ای انسان! تو با کوششی طاقت‌فرسا در حرکت به‌سوی پروردگارت هستی و در نهایت به لقایش می‌رسی (٦)

پس کسی که نامهٔ اعمالش را به دست راستش دهند (۷)

با حسابگری آسانی به حسابش بپردازند (۸)

و خوش‌حال به‌سوی اهلش [که در بهشتند] بازگردد (۹)

و کسی که نامهٔ اعمالش را از پشت سرش به او دهند (۱۰)

همواره [با حالتی اندوهبار] نابودی [خود] را درخواست می‌کند (۱۱)

و به آتشی افروخته درآید (۱۲)

چون در دنیا میان خانواده‌اش [به سبب بی‌دینی و ثروت] همواره شاد بود (۱۳)

او می‌پنداشت که هرگز [پس از مرگش به حیات دوباره] بازنمی‌گردد (١٤)

آری [بازگشتش مقرر شده بود]، یقیناً پروردگارش به همه امورش [از حیات و مرگش و دوباره زنده شدنش] بیناست (۱۵)

سوگند به سرخی کنار افق {هنگام غروب خورشید} !(١٦)

سوگند به شب و آنچه را [از موجودات پراکنده در خانه‌ها و لانه‌ها] جمع می‌کند !(۱۷)

سوگند به ماه! چون بَدر کامل می‌شود (۱۸)

که شما بی‌تردید از مرحله‌ای به مرحلهٔ دیگر انتقال می‌یابید{از حیات به مرگ، از مرگ به برزخ، از برزخ به قیامت، و از قیامت به جنّت یا دوزخ} (۱۹)

پس اینان را چه شده که ایمان نمی‌آورند؟ (۲۰)

چون قرآن را بر آنان بخوانند به پرستش الله روی نمی‌آورند، (۲۱)

بلکه کافران همواره به انکار [آن] می‌پردازند، (۲۲)

خداوند به آنچه [نفاق، کینه، حسد، خشم] در دلِ خود جمع می‌کنند داناتر است (۲۳)

پس آنان را به عذابی دردناک خبر ده (٢٤)

ولی برای مؤمنانی که کارهای شایسته انجام داده‌اند پاداشی جاودانه و بی‌منّت است (۲۵)

https://erfan.ir/quran/?soreh=84

در سایت عربی زیر می‌توان تفسیر ابن کثیر را در این مورد دید:

http://www.qtafsir.com/index.php?option=com_content&task=view&id=1211&Itemid=140

معجزه اعلام شده توسط مومنین محمدی باندازه کافی رسوا شده است، این سوره قرآن محمدی خودش را به روشنی توضیح می‌دهد. این سوره در مورد آنچه که در روز قضاوت رخ خواهد داد می‌باشد. هارون یحیی می‌خواهد به خواننده بقبولاند که این سوره انگار قصد رفتن به ماه را داشته و می‌خواهد که شما نیز آنرا باور کنید. با اطمینان کامل می‌شود گفت که او و همکارانش معنای واقعی سوره را می‌دانند اما مسلمانان معتقدند که با آرایشی ظاهرا علمی و آمیختن آن با ارائه دروغین مکتب اسلامی، می‌توان در جنگ با حقیقت پیروز شد. به همین دلیل تیتر این کتاب فریب‌کاری الله است.

تا زمانی که در آسمان الله هستیم ، بد نیست در مورد آن بیشتر توضیح داده شود و در عین حال، شواهد قوی‌تری برای پاسخ به این ادعا داده شود.

الله آسمان را در طبقات خلق کرد. هفت طبقه آسمان

قرآن ۱۵ :۴۴:

در سوره سنگ آیه ۴۴ می‌بینیم:

(۴۴) لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ

برای آن هفت در است و برای هر دری گروهی از پیروان ابلیس تقسیم شده‌اند

مومنین به طبقه‌های بالاتر و بهتر بهشت الله می‌روند. بعنوان مثال، جنایتکاران القاعده در طبقه ششم که نزدیک‌تر به تخت الله است قرار می‌گیرند و مسلمانان معمولی در طبقات پایین‌تر.

همین مطلب را در سوره ایمان آورندگان آیه ۸۶ می‌بینیم (۲۳: ۸۶)

(۸۶) – قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

بگو پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست

او ارباب هفت آسمان است.

۱ . بنا بر این هفت طبقه بهشت وجوددارد.

۲ . در سوره حکومت آیه ۳ (٦٧: ٣) کلمه "طباقا" را می‌بینیم

(٣) – الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ

همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن [الله] بخشایشگر هیچ گونه اختلاف [و تفاوتی] نمی بینی بازبنگر آیا خلل [و نقصانی] می بینی

الله است که طبقه‌های بهشت را، به ترتیب و رویهم ساخته است.

۳ . این آیه در مورد رفتن به کره ماه نیست، چون بهشت الله در کره ماه نیست.

۴ . در شرح پرواز محمد بر پشت یابوی بالدار به بهشت خواندیم که هر یک از این طبقه‌ها دروازه‌ای دارد و دروازه‌بانی.

۵ . ممکنست پرسیده شود چرا الله به ماه سوگند یاد می‌کند؟ (۸۴: ۱۸-۲۰)

۶ . توجه کنید به ترجمه : صورت کامل ماه است که الله بآن سوگند یاد می‌کند.

}سوگند به ماه! چون بَدر کامل می‌شود {

۷ . این اتفاق زمانی خواهد افتاد که ماه برای زندگی پس از مرگ باشد ، زیرا تا زمانی که الله گفت " بَدر کامل "، بدان معناست که ما نمی‌توانیم به آنجا برویم مگر اینکه ماه کامل باشد! آیا در مورد یک سفر یکبار مصرف است و هرگز دیگر خیر؟، یا در مورد تاریخ شروع این سفرها به ماه است؟ مطمئناً، مسلمانان خواهند گفت که این در مورد شروع این سفرها به ماه است!

۸ . اولین سفینه فضایی چه زمانی به ماه رفت؟

۹ . ما می‌توانیم این را در سایت ناسا پیدا کنیم Luna 1 : ، تاریخ پرواز: ۱۹۵۹/۱/۲ . لونا ۱ اولین کیهان پیمایی بود که به ماه رسید و اولین ایستگاه از مجموعه ایستگاه های سیاره‌ای خودکار شوروی که با موفقیت در ماه فرود آمد.

۱۰ . ۲ ژانویه ۱۹۵۹، هنگامی که این سفینه فضایی پرتاب شد ، ماه کامل نبود! تاریخ ماه کامل ژانویه ۱۹۵۹ شب ۲۴ ژانویه بود.

۱۱ . همانطور که می‌بینیم ، پیش بینی الله در مورد رفتن به فضا (آنگونه که مسلمانان ادعا می‌کنند) با تاریخ ماه کامل مطابقت ندارد!

۱۲ . مسلمانان ممکن است بگویند ، "اوه ، این در مورد انسان است که به آنجا می‌رود ، نه یک سفینه فضایی!" خوب. بگذارید ببینیم چه زمانی اولین انسان به ماه رفت.

آپولو ۱۱

تاریخ پرتاب: ۱۶ ژوئیه ۱۹۶۹ ساعت ۰۹: ۳۲ بامداد،

تاریخ فرود در ماه: ۲۰ ژوئیه ، ۱۹۶۹ ساعت ۱۴ : ۱۷ بعد از ظهر،

محل فرود: Mare Tranquillitatis – دریای آرامش (۶۷/. شمالی، ۲۳/۴۷ شرقی)

بازگشت به زمین: ۲۴ ژوئیه ۱۹۶۹ ساعت ۱۲: ۵۰ بعد از ظهر

نیل آرمسترانگ ، فرمانده

مایکل کالینز ، خلبان کپسول فرماندهی

ادوین ای. آلدرین جونیور، خلبان کپسول ماه نشین

همانطور که می‌بینیم ، این کیهان‌پیما " در روز ۲۰ ژوئیه بر روی ماه فرود آمد: " ، اما تاریخ ماه کامل برای ژوئیه ۱۹۶۹ شب ۲۹ ژوئیه بود. خودتان می‌توانید از یک برنامه حساب ماه استفاده کنید.

http://www.webmagician.com/cgi-bin/fullmoon_calc.pl

۱۳ . مشکل دیگر مومنین محمدی اینستکه قرآن از سر مخالفت با آنها در آمده و در آیه ۳۳ از بخشش (۵۵: ۳۳) همه را به چالش می‌کشد که:

(۳۳) — يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ

ای گروه جنیان و انسیان اگر می توانید از کرانه های آسمانها و زمین به بیرون رخنه کنید پس رخنه کنید [ولی] جز با [به دست آوردن] تسلطی رخنه نمی کنید

و در تفسیر الجلالین از این آیه می‌خوانیم:

Tafsir Al-Jalalayn تفسیر
يَٰمَعۡشَرَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِ إِنِ ٱسۡتَطَعۡتُمۡ أَن تَنفُذُواْ مِنۡ أَقۡطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ {
{وَٱلۡأَرۡضِ فَٱنفُذُواْ لَا تَنفُذُونَ إِلَّا بِسُلۡطَٰنٖ

ای نوع جن و انسان ، اگر قادر به عبور از آن هستید ، از محدوده آسمانها و زمین خارج شوید ، پس از آن عبور کنید! چالشی که الله برای به چالش کشیدن آنها در مورد آنچه که (جن و انسان) قادر به انجام آن نیستند ، ایجاد شده است. شما جز با اقتدار و قدرت از آنجا عبور نخواهید کرد و هیچ قدرتی برای انجام چنین کاری ندارید.

طبق معمول، کسانی که الله را بزمین کوبیدند کافر بودند. تا زمان حاضر، مسلمانان نمی‌توانند حتی با استفاده از صنعت پیچ‌گوشتی و تکه‌های وارداتی یک بال هواپیما را بسازند. تنها چیزی که آنها دارند فرش پرنده‌ای است که در قرآن ذکر شده، که آنهم متعلق به حضرت سلیمان یهودی بوده!

کاملاً واضح است که محمد و الله دروغینش نمی‌توانستند که انسان هرگز ممکنست به ماه برود. اگر استخوان‌های محمد را می‌توانستیم به‌جان بیاوریم و می‌توانست قرآن خود را بازنویسی کند، حتمن نام نیل آرمسترانگ را به عنوان رسول الله اضافه می‌کرد!

دو ادعای دیگر مسلمین

ادعای شماره ۱: شکل زمین و سیستم خورشید مرکزی

(۳۰) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا

و زمین را پیش از آن گسترانید (قرآن ، ۷۹ : ۳۰)

در آیه فوق ، کلمه "دحا" در معنی اصلی آن در عربی استفاده شده است. این کلمه که به "صاف" ترجمه شده، از ریشه "دحی (دحو) : گسترانید " ، به معنی "گسترش" می‌آید. گرچه کلمه "دحو" به معنای پوشاندن یا تنظیم کردن است، اما معنی فعل چیزی فراتر از یک تنظیم عروضی است، زیرا تنظیم آن در یک سطح دایره شکل است.

http://tadabbor.org

فهم گرد بودن در کلمات دیگر مشتق شده از" دحو "نیز وجود دارد. به عنوان مثال ، کلمه" دحو "به یک بازی کودکانه گفته می‌شود که در آن توپی را به حفره‌ای در زمین می‌اندازند ، بازی‌هایی شامل انداختن سنگ یا گردو در سوراخ‌ها است. کلمات مشتق شده از آن ریشه همچنین برای لانه سازی شترمرغ مورد استفاده قرار می‌گیردکه پرنده سنگها را از جایی که قرار است تخم بگذارد خارج می‌کند.

در واقع، زمین گرد است، به شباهت تخم مرغ. شکل کروی (و کمی مسطح) کره زمین به عنوان ژئوئید شناخته می‌شود. از این نظر، استفاده از کلمه" دحو "حاوی اطلاعات مهمی در مورد شکلی است که الله به زمین داده است. صدها سال، مردم زمین را کاملاً صاف تصور می‌کردند و فقط به لطف دانش جدید است که حقیقت را فرا گرفتند. با این حال، این واقعیت چهارده قرن پیش در قرآن آشکار شده است.

ادعای شماره ۲: سیستم خورشید مرکزی

سوره گروه‌ها آیه ۵ (۳۹: ۵)

(۵) – خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

آسمانها و زمین را به حق آفرید شب را به روز درمی پیچد و روز را به شب درمی پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد هر کدام تا مدتی معین روانند آگاه باش که او همان شکست ناپذیر آمرزنده است

در آیه فوق ، حرکت زمین با کلمه "يُكَوِّرُ "توصیف شده است ، که از ریشه فعل "تکویر" است، به معنی "پوشاندن یک بدن کروی"، به این ترتیب که چرخش زمین باعث شب می‌شود و روز، مانند سیم پیچ عمامه. علاوه بر شکل کروی کره زمین، این کلمه دقیق ترین بیان حرکت آن به دور خورشید است. به دلیل شکل کروی زمین و حرکت آن به دور خورشید ، خورشید همیشه یک طرف زمین را روشن می‌کند در حالی که طرف دیگر در تاریکی است. سایه را تاریکی شب می‌پوشاند ، تا هنگام طلوع خورشید، روشنایی روز جای آن را بگیرد. موقعیت خورشید و زمین به صورت زیر در سوره یا سین آشکار شده است:

سوره یاسین (۳۸-٤۰)

(۳۸) - وَآخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ

تا [وحشیان] دیگر را که جفت جفت با زنجیرها به هم بسته بودند [تحت فرمانش درآوردیم]

(۳۹) – هَذَا عَطَاؤُنَا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

[گفتیم] این بخشش ماست [آن را] بی‌شمار ببخش یا نگاه دار

(۴۰) – وَإِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَى وَحُسْنَ مَآبٍ

و قطعا برای او در پیشگاه ما تقرب و فرجام نیکوست

حرکات خورشید و ماه در آیه ۴۰ سوره یا سین با کلمه عربی "وحُسن" توصیف شده است ، به معنی "روان ، عبور یا شنا". این کلمه اشاره به عملی دارد که شخصی به تنهایی انجام می‌دهد. شخصی که طبق این فعل عمل می‌کند ، بدون هیچ گونه مداخله دیگری، به تنهایی به انجام آن ادامه می‌دهد. بنابراین ممکن است آیات فوق اشاره به حرکت مستقل خورشید در جهان ، مستقل از هر جسم آسمانی دیگری داشته باشد. (الله حقیقت را می‌داند.) برای ما غیرممکن است که حرکت خورشید را با چشم خود ببینیم یا دنبال کنیم. تعیین این حرکت فقط با استفاده از تجهیزات ویژه فن آوری امکان پذیر است. همانطور که در آیه ۳۹ سوره یا سین آمده است ، خورشید علاوه بر اینکه هر ۲۶ روز یک بار به دور محور خود می‌چرخد ، مسیر خود را نیز طی می‌کند.

این آیه می‌گوید که خورشید مجاز نیست "ماه را پشت سر بگذارد" و در نتیجه قرآن بیان می‌کند که خورشید و ماه، همانطور که ستاره شناسان گفته‌اند، به دور یک بدن نمی‌چرخند. در عین حال، آیه روشن می‌کند که هیچ ارتباطی بین حرکت شب و روز و حرکت خورشید و ماه وجود ندارد. (الله حقیقت را می‌داند).

تا قرن ۱۶ تصور می‌شد که زمین مرکز جهان است. این دیدگاه از کلمات یونانی geo (زمین) و centron (مرکز) به عنوان "مدل زمین-مرکزی" شناخته می‌شود. این اعتقاد توسط ستاره شناس مشهور نیکولاوس کوپرنیک در سال ۱۵۴۳ در کتاب De Revolutionibus Orbium Coelestium (درباره گردش افلاک آسمانی) مورد سوال قرار گرفت ، در این کتاب او پیشنهاد کرد زمین و سیارات دیگر به دور خورشید می‌چرخند. و در نتیجه مشاهدات تلسکوپی که توسط گالیله گالیله در سال ۱۶۱۰ انجام شد ، از نظر علمی مشخص شد که زمین به دور خورشید می‌چرخد. از آنجا که تاکنون تصور می‌شد خورشید به دور زمین می‌چرخد ، بیشتر محققان آن زمان نظریه کوپرنیک را رد کردند.
نظرات منجم مشهور یوهانس کپلر که حرکات سیارات را مشخص می‌کند ، مدل خورشید-مرکزی را در قرن ۱۶ و ۱۷ تأیید کرد. در این مدل ، که نام آن از کلمات هلیوس (خورشید) و سانترون (مرکز) گرفته شده است ، کره زمین نیست بلکه خورشید مرکز جهان است. سایر اجرام آسمانی نیز به دور خورشید می‌چرخند. این همه ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن ذکر شده است.
بطلمیوس، منجم یونان باستان با بیان اینکه زمین مرکز جهان است، مسئول ایده ژئوسنتریک جهان بود که صدها سال حاکم بود.
به همین دلیل، در زمان نزول قرآن، هیچ کس نمی‌دانست که مدل زمین محوری که تشکیل شب و روز را از نظر حرکت خورشید تشکیل می‌دهد، نادرست است. برعکس، همه ستارگان و سیارات در حال چرخش به دور زمین در نظر گرفته می‌شدند. علی رغم این اشتباهات رایج آن زمان، قرآن شامل عبارات بسیاری است که با حقایق علمی در مورد شبانه روز موافق است:

(۲۷) وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا
سوگند به خورشید و تابندگی اش

(۲) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا
سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود

(۳) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا
سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند

(۴) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا
سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد

همانطور که در آیه فوق آمده است، روز، تابش خورشید، نتیجه حرکت زمین است. این حرکت خورشید نیست که مسئول شب و روز است. به عبارت دیگر، خورشید از نظر شب و روز بی‌حرکت است. اطلاعات موجود در قرآن این نظریه را رد می‌کند که زمین ثابت است و خورشید به دور آن می‌چرخد. قرآن به وضوح از محضر پروردگار ما، که از نظر مکان و زمان در بند نیست، نازل شده است. با پیشرفت علم و فناوری، نمونه‌های بیشتری از سازگاری بین قرآن و علم در معرض دید قرار می‌گیرند. این در آیه دیگری از قرآن بیان شده است: سوره یوسف آیه ۱۱۱ (۱۲: ۱۱۱)

(۱۱۱) لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِنْ تَصْدِيقَ
الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

به راستی در سرگذشت آنان برای خردمندان عبرتی است سخنی نیست که به دروغ
ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و
روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می آورند رهنمود و رحمتی است

این داستانی نیست که ابداع شده باشد بلکه تأیید همه آنچه در گذشته است، روشن شدن همه چیز، و هدایت و رحمت برای افرادی که ایمان آورده اند.

نسخه خطی فوق (که در وب سایت مشاهده می‌شود) مربوط به دهه ۱۷۵۰ است و مدل ژئوسنتریک (زمین محور) جهان را نشان می‌دهد. سالها طول کشید تا مدل خورشید مرکزی جایگزین زمین محوری شد..

پاسخ به ادعای شماره ۱:کروی بودن زمین در قرآن

نخستین مسئله اینستکه آیا در قرآن اشاره‌ای به کروی بودن زمین شده است؟ می‌توانیم نگاهی به آیه‌هایی که هارون یحیی داده بیاندازیم، (سوره یاسین آیه‌های ۳۸-۴۰) بیندازیم. (۳۶: ۳۸-۴۰)

(۳۸) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ
و خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است تقدیر آن عزیز دانا این است
(۳۹) وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ
و برای ماه منزلهایی معین کرده ایم تا چون شاخك خشك خوشه خرما برگردد
(۴۰) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند

در آیه فوق یک اشتباه واضح وجود دارد: خورشید مسیری را می‌پیاید و در مقصد به خواب فرو می‌رود. برای درک بیشتر معنای واقعی این آیه، باید با این آیه ادامه دهیم. سوره جماعت آیه ۵ (۳۹: ۵)

(۵) خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ

آسمانها و زمین را به حق آفرید شب را به روز درمی پیچد و روز را به شب
درمی پیچد و آفتاب و ماه را تسخیر کرد هر کدام تا مدتی معین روانند آگاه باش که او
همان شکست ناپذیر آمرزنده است .

مسلمانان ادعا می‌کنند که این مطلب اشاره به کروی بودن زمین است. به کلمه "در می‌پیچد" که مسلمانان در بیشتر ترجمه‌های خود انتخاب می‌کنند، نگاه کنید. اگر شب و روز از نظر جسمی وجود نداشته باشند، چگونه می‌توانیم آنها را بپیچیم؟ کلمه (wrap- در هم پیچیدن) فقط برای چیزی قابل استفاده است که دارای اندازه فیزیکی باشد. علاوه بر این، یکی از آنها باید بزرگتر از دیگری باشد تا بتوان یکی را با دیگری بپیچد. مطمئن نیستم که هنوز حرف من را فهمیده‌اید یا نه. به عنوان مثال، اگر بخواهید یک جعبه "۷ × ۷" را بپیچید، حداقل به کاغذی با ابعاد "۸ × ۸" نیاز دارید. این رنگ نیست که با برس روی تخته پخش شود!

از این گذشته اگر هم فرض کنیم که روز و شب دارای ابعاد فیزیکی باشند، آنها دارای طول برابر نیستند! نمی‌توانند یکدیگر را در هم بپیچند. برای اثبات اینکه الله تصور می‌کرد روز و شب جسم فیزیکی هستند، به حدیث زیر از محمد توجه کنید:

روز و شب بطور فیزیکی خلق شده‌اند.

صحیح بخاری کتاب.۵۹ حدیث ۶۸۸:

الزَّمَانُ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضَ

رسول الله گفت: از وقتی که الله آسمانها و زمین را آفرید ، زمان شکل و الگوی موجود خود را پیدا کرده است ...

صحیح بخاری، کتاب بدءالخلق، باب مَا جَاءَ فِی سَبْعِ أَرَضِینَ

هفت طبقه زمین - آغاز خلقت

ممکنست گفته محمد کافی نباشد. اجازه دهید برویم به سوره پیغمبران آیه ۳۳؛ (قرآن ۲۱ :۳۳)

(۳۳) وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

و اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است همه در مداری [معین] شناورند.

هنگامی که مسلمانان در مورد این آیه صحبت می‌کنند، سعی دارند این واقعیت را که به وضوح نشان داده شده است نادیده بگیرند:

• آیا شب نیاز به ایجاد شدن دارد؟ چه کسی شب را خلق کرده است؟ الله با آفرینش شب شروع می‌کند ، اما شب چیزی جز تاریکی نیست و تاریکی نبودن نور است. بنابراین تا زمانی که الله فردای شب را خلق کرد، آیا این باعث می‌شود ما به این نتیجه برسیم که قبل از خلق روز؛ نور وجود داشته است؟ علاوه بر این ، ایجاد روز به جز ایجاد نور نیست؟ این با خود آیه مغایرت دارد و این یک اشتباه علمی آشکار است.

• اما در کتاب مقدس کاملاً واضح می‌بینیم. خداوند تاریکی را خلق نکرده است، زیرا نیازی به ایجاد آن نیست، فقط نبود نور است همانطور که در پیدایش ۱: ۱-۵ می‌بینیم:

۱ . در آغاز خدا آسمانهاو زمین را آفرید. ۲. زمین بی‌شکل و خالی بود، و تاریکی بر روی ژرفا؛ و روح خدا سطح آبها را فرو گرفت. ۳. خدا گفت "روشنایی باشد"، و روشنایی شد. ٤. خدا دید که روشنایی نیکوست، وخدا روشنایی را از تاریکی جدا کرد. ٥. خدا روشنایی را "روز" و تاریکی را "شب" نامید. شامگاه شد و بامداد آمد، روز اول.

در قرآن ۲۱: ۳۳ کلمات "همه در مداری شناورند" را توجه کنید . بیاد داشته باشید که (شب+ روز+ خورشید+ماه) در همان آیه مورد نظرند.

• این بدان معناست که الله می‌گوید روز و شب، نیز شناورند! این به وضوح بدان معنی است که الله تصور می‌کند روز و شب به عنوان اشیا فیزیکی خلق شده‌اند. همچون خورشید و ماه! این یک اشتباه واضح و عدم درک سالم در مورد چگونگی پیش‌آمدن روز و شب است.

در ترجمه فولادوند از سوره زنبور آیه ۱۲ (۱۶: ۱۲) می‌خوانیم:

(۱۲) وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند مسلما در این [امور] برای مردمی که تعقل می کنند نشانه هاست

اگر شب و روز یک امر فیزیکی نیستند، چگونه ممکنست آنها را رام کرد (گاو وحشی یا فیل جنگلی هستند؟). ادعای کودکانه مسلمانان با همین یک پرسش ساده در هم می‌ریزد.

خورشید وماه، شب و روز هرگز بیکدیگر نخواهند رسید

سوره یاسین آیه ۴۰ (۳۶: ۴۰) الله ادعای عظیمی دارد:

(۴۰) لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ

نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی جوید و هر کدام در سپهری شناورند

هر کسی که در طول زندگیش سر خود را بالا کرده باشد بیاد دارد که روزهایی بوده که قرص ماه در مدت روز بوضوح دیده میشده؛ مطلبی که محمد والله او با کمال خود شیفتگی بآن اهمیتی نداده‌اند. آیا اثبات غلط گویی محمد والله اوبیش ازاین هم لزومی دارد؟ و ضمنا:

الف: خورشید، ماه،شب و روز نمی‌توانند بطور جسمی و فیزیکی بیکدیگر برسند.

این بدان معنی است که روز و شب از نظر جسمی بیکدیگر نمی‌رسند. که نشان می‌دهد قرآن دوباره در اشتباه است. اگر این بدان معناست که از نظر جسمی اتفاق نمی‌افتد، حتماً الله خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را فراموش کرده است! شاید او نمی‌داند که در هنگام ماه گرفتگی، شب و روز در یک زمان وجود دارند! فراموش نکنید که در زمان ماه یا خورشید گرفتگی هر چهار فنومن مشمول هستند. (روز + شب + ماه + خورشید).

ب. ولی اگر فعل "شناورند" به اجسام فیزیکی اشاره ندارد، بنابراین ماه و خورشید وجود فیزیکی نیستند و این مطلب خودش یک مسئله بغرنج و غیر عادی دیگریست.

۱. به هر صورت، در این مورد یک اشتباه بزرگ وجود دارد. آیا الله از خورشید و ماه گرفتگی خبر داشته است؟ خیلی واضح است که الله اسلام (محمد) چه می‌گوید. او از خودش حرف می‌سازد، که روز و شب نمی‌توانند بیکدیگر برسند. در زمان خورشید گرفتگی این حرف پوچی بیشتر نیست.

۲. به یاد داشته باشید، هنگام خورشید گرفتگی، روز و شب در یک زمان با یکدیگر مقابله می‌کنند.

۳. این همان چیزی است که محمد را بر آن داشت تا در قرآن ۵۴: ۱ بگوید که روز داوری (قیامت) نزدیک است. ماه گرفتگی پیش‌آمده بود و او در نادانی از چگونگی ماه گرفتگی، آنرا شکسته شده فرض کرده بود؛ و فکر کرده که ماه در حال شکافتن است و پیشگویی نادرستی را آغاز کرد که روز قیامت آغاز شده است، فکر کرد که گرفتگی ماه نشانه آن است، و در نادانی خود، سودای شق‌القمر را برای پیش‌آمد ماه گرفتگی فرض کرد و خودش را هم قهرمان داستان معرفی کرد که آنرا بهم چسباند و روز قیامت را به تعویق انداخت.(بی عرضگی الله که محمد کار او را خراب کرد هرگز مورد سوال مومنین قرار نگرفت!)

به حدیث زیر از کتاب "فتح الباری" ص. ۱۰۵-۱۰۶ توجه کنید:

ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ : خَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَذَكَرَ قِصَّةَ صَلَاةِ الْخُسُوفِ ثُمَّ خُطْبَةَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَفِيهَا الْقَدْرُ الْمَذْكُورُ هُنَا ، فَمَنْ أَرَادَ عَدَّ الْأَحَادِيثِ الَّتِي اشْتَمَلَ عَلَيْهَا الْكِتَابُ يَظُنُّ أَنَّ هَذَا الْحَدِيثَ حَدِيثَانِ أَوْ أَكْثَرُ لِاخْتِلَافِ الِابْتِدَاءِ ، وَقَدْ وَقَعَ فِي ذَلِكَ مَنْ حَكَى أَنَّ عِدَّتَهُ بِغَيْرِ تَكْرَارٍ أَرْبَعَةُ آلَافٍ أَوْ نَحْوُهَا

فذکر قصه صلات الخسوف ثم خطبه النبی المذکورهما، فمن ارادعدالاحادیث....وقد وقع فی ذلک من حکی ان عدنه بغیر تکرار اربعه الاف او نحوها

نبی، واژه خورشید گرفتگی (کسوف) را بیش از ۴۰۰۰ بار، یاد کرد.

*مجموعه کتاب‌های فتح الباری نوشته ابن حجر العسقلانی(۷۷۳ – ۸۵۲ ق) در تفسیر حدیث‌های صحیح بخاری؛ می‌باشند.

با توجه باینکه واژه "الله" ۲۶۹۰ بار در قرآن آورده شده؛ کاملا روشن است که خورشید گرفتگی برای محمد یک واقعه هراسناک ومهم بوده. آنچنان هراسناک که به مسلمانان فرمان داد که برده‌های خود را آزاد کنند، شاید که خشم الله فرو نشیند.

> مستند است که رسول الله به مردم دستور داد تا در هنگام خورشید گرفتگی بردگان را آزاد کنند. (صحیح بخاری کتاب ۱۸، حدیث ۱۶۳)

همچنین، محمد هنگام (ماه یا خورشید) گرفتگی دعای خاصی می‌خواند، زیرا فکر می‌کرد این کاری است که الله به عنوان هشدار انجام می‌دهد، همانطور که در صحیح البخاری ، کتاب ۱۸ ، حدیث ۱۵۸ می‌بینیم :

> پیامبر الله گفت: "خورشید و ماه دو معجزه در میان معجزات الله هستند ، و آنها به دلیل مرگ کسی گرفته نمی‌شوند اما الله پیروان خود را با آنها می‌ترساند."

و درصحیح مسلم کتاب ۴، حدیث ۱۹۸۵ می‌خوانیم:

> ابن عباس گزارش داد که رسول الله نماز خسوف را ادا کرد. او قرآن را تلاوت کرد و برخاست و سپس تعظیم کرد. سپس از طرف دیگر دوباره قرآن خواند ، تعظیم کرد. پس از آن رسول الله دوباره تلاوت کرد و دوباره تعظیم کرد و دوباره تلاوت کرد و دوباره تعظیم کرد ، و سپس پس از آن خسته شد ، و تعظیم دوم ، و همانطور که می‌بینید بود.

چرا نفهمی محمد با دیدن خسوف او را به نماز وا می‌داشت؟ کاملاً واضح است که محمد درک درستی از ماه و خورشید گرفتگی نداشت. تعجبی نیست که مسلمانان همان کاری را که محمد در هنگام ماه یا خورشید گرفتگی انجام می‌داد دنبال نمی‌کنند. چون اکنون می‌دانند که این امر مبتنی بر نادانیست، بنابراین دیگر از آن وحشت را ندارند و آن نماز را نمی‌خوانند!

همانطور که در ادعای بعدی خواهیم دید ، مسلمانان همچنان ادعاهای خود را ادامه می‌دهند و ما را هرچه بیشتر به اشتباهات قرآن آگاه می‌کنند.

ادعای مسلمانان: نسبیت زمان و پاسخ آن

امروزه، نسبیت زمان یک واقعیت علمی اثبات شده است که با نظریه نسبیت انیشتین در اوایل قرن ۲۰ نشان داده شد. تا آن زمان، مشخص نبود که زمان نسبی باشد و همچنین نمی‌تواند با توجه به شرایط تغییر کند. با این حال آلبرت اینشتین با کشف نظریه نسبیت این واقعیت را ثابت کرد. وی نشان داد که زمان به جرم و سرعت بستگی دارد.

با این حال، قرآن قبلاً اطلاعاتی در مورد نسبی بودن زمان را داده بود! برخی از آیات در مورد این موضوع را می‌خوانیم:

الف –حج آیه ۴۷ (۲۲: ۴۷)

> (۴۷) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ
> و از تو با شتاب تقاضای عذاب می کنند با آنکه هرگز الله وعده اش را خلاف نمی‌کند و در حقیقت یك روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمرید

ب –اظهار فروتنی (سجده) آیه ۵ (۳۲: ۵)

(۵) يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

کار را از آسمان تا زمین اداره می کند آنگاه در روزی که مقدارش آن چنان که شما برمی شمارید هزار سال است به سوی او بالا می رود

ج –بالارفتن از پله (المعارج) آیه ۴ (۷۰: ۴)

(۴) تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ

فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می روند

پاسخ به ادعای نسبیت در قرآن

اگر این نسبیت زمان را اثبات می‌کند، به این معنی است که مسیحیان قرن‌ها پیش از اسلام آن را می‌دانستند. بر اساس گفته‌های خود این مسلمان، تا زمانی که همین اطلاعات در بسیاری از کتاب های قدیمی دیگر وجود داشته باشد، او نمی‌تواند اعتبار کتاب آنها را ادعا کند. خیلی واضح است که محمد دوباره در حال کپی کردن از کتاب مقدس است. مسلمانان ادعا می‌کنند که قرآن از نسبیت زمان صحبت می‌کند. آیا این درست است؟ در اینجا اثبات آنها است.

سوره حج آیه ۴۷ (۲۲: ۴۷)

(۴۷) وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ

و از تو با شتاب تقاضای عذاب می کنند با آنکه هرگز الله وعده اش را خلاف نمی کند و در حقیقت یك روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می شمرید

پس از این، مسلمانان منابع علمی را بمیان می‌آورند که می‌گوید چگونه می‌توان زمان را تغییر داد، یا رابطه آن با مکان چگونه است. من به هیچ وجه با گفته‌های علم در مورد این موضوع مخالف نیستم، بلکه به این نکته اشاره می‌کنم که مسلمانان در تلاش برای اثبات علمی بودن آیات خود ، با غیر استعاره قرار دادن آیات قرآن، خود را در دام بدی می‌اندازند. بیایید ببینیم چگونه:

۱ . نخست، آیاتی را که محمد از کتاب مقدس سرقت کرده است:

مزمور ۹۰: ۴

زیرا هزار سال در نظر تو همچون روزی است که گذشت، یا پاسی از شب

دوم پطرس ۳: ۸

اما ای عزیزان، از این نکته غافل مباشید که نزد خداوند یک روز همچون هزار سال است و هزار سال همچون یک روز.

کتاب مقدس فقط به ما می‌گوید که چگونه زمان برای خدا معنی ندارد. این به معنای واقعی این نیست که خدا دارای روزی است و روز او برابر با هر چیز خاصی است ، زیرا او پروردگار ما و خارج از زمان است .

در انجیل یوحنا باب ۱: ۱-۳ می‌خوانیم:

۱ در آغاز کلام بود ، و کلام با خدا بود ، و کلام خدا بود. ۲ همان در آغاز با خدا بود. ۳ همه چیز به‌واسطه او پدید آمد. و از هر آنچه پدید آمد، هیچ چیز بدون او پایدار نگشت.

دو کلمه "در آغاز" همان دو کلمه‌ای هستند که در پیدایش ۱: ۱ می‌بینیم:

در آغاز خدا آسمانها و زمین را آفرید

"آغاز" در اینجا آغاز زمان برای آفرینش او است. قبل از آن وحله، وقت معنی وجودی نداشت. حتی علم نیز در این باره موافق است. بگذارید روشن کنم ، پروردگار ما خارج از محدوده زمانی ماست، و تحت کنترل آن نیست. شروع زمان در آفرینش او آغاز شد ، نه برای او.

۲ . اگر یک روز الله برابر با ۱۰۰۰ سال ماست؛ ا باین معنیست که الله در محدودیت زمانی قرار دارد.

۳ . تا زمانی که مسلمانان برای الله وقت می‌شمارند، بدان معناست که الله قبل از آغاز زمان وجود نداشته است ، زیرا او توسط زمان کنترل می‌شود. به یاد داشته باشید ، من کسی نیستم که این را از متن استعاره خارج کردم ، بلکه مسلمانان بودند. آنها دیگر نمی‌توانند ادعای خود را تغییر دهند.

۴ . پیرو فرض خودشان که آیات آنها مربوط به نسبیت زمان است، که مبتنی بر تغییر مکان و وجود فیزیکی اشیا است، این بدان معنی است که الله از نظر جسمی وجود داشته و در مکانی وجود دارد و زمان برای او در آنجا بسیار کند پیش می‌رود!

۵ . این همچنین به معنای این است که الله تحت قوانین فیزیک است. آیا این شواهدی مبنی بر موجودیت فیزیکی الله، نسبت به خالق بودنش ارائه نمی‌دهد؟

٦ . این بدان معنی است که اگر ما الله را به زمین منتقل کنیم او سریعتر پیر می‌شود و همان ٢٤ ساعت شبانه روز ما را خواهد داشت. سپس او بخشی از آزمایش خواهد بود و زمان برای او نیز تغییر خواهد کرد!

۷ . تا زمانی که الله روزهای عادی داشته باشد و هیچ ارتباطی با روز ما نداشته باشد، به این معنی است که او نیز یک ماه و یک سال دارد. او خارج از مرزهای آغاز زمان نیست.

۸ . در پیدایش ۱:۱ می‌خوانیم:

در آغاز خدا آسمانها و زمین را آفرید

۹ . همانطور که می‌دانیم این آغاز زمان بود که خداوند همه چیز را آفرید. اما او قبل از آن آغاز وجود داشته است. در مقابل، ما می‌بینیم که الله در محدوده زمان است. او نمی‌تواند خالق باشد! علاوه بر این ، اگر الله فیزیک را می‌فهمید، چرا مسلمانان سعی دارند ما را فریب دهند و بگویند کلمات "هفت آسمان" به معنای هفت لایه جو است؟

۱۰ . اگر هفت آسمان لایه‌های جو هستند، آیا علم می‌گوید اگر به جو برویم زمان تغییر می‌کند؟ کاملن روشن است که زمانی که مسلمان گفتند مقصود از هفت آسمان، هفت طبقه جو است، دروغ گفته‌اند!

اکنون من دروغگویان را با خواندن سخنان پیامبرشان در مورد رابطه الله با زمان، رسوا می‌کنم.

خطاهای واضح در آموزه های محمد

چند نوع "به‌آخر رسیدن شب"، در زمین وجود دارد؟

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: "يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرُ فَيَقُولُ مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ". أخرجه مالك (1/214 ، رقم 498) ، وأحمد (2/487 ، رقم 10318) ، والبخاري (1/384 ، رقم 1094) ، ومسلم (1/521 رقم 758) وأبو داود (2/34 ، رقم 1315) ، والترمذي (5/526 ، رقم 3498) وقال : حسن (صحيح . وابن ماجه (1/435 ، رقم 1366

محمد گفت ، "الله تبارک و تعالی هر شب در آخرین دوره سوم شب به پایین ترین آسمان نزول می‌کند، و می‌گوید:" آیا کسی حضور دارد که مرا بخواند، تا من بتوانم به شفاعت او پاسخ دهم؟ کسی حضور دارد که از من بخواهد، تا آنچه را که از من می‌خواهد به او اعطا کنم؟ آیا کسی برای آمرزش من تلاش می‌کند تا من او را ببخشم؟"

این حدیث صحیح فرض شده و مورد تأیید است. همانطور که در متن عربی بالا نشان داده شده، در کتاب‌های زیر نیز بعنوان حدیث صحیح ضبط شده است:

- **البخاری ٣٨٤/١ ، شماره ١٠٩٤ (عربی)**
- **مسند احمد ٤٨٧/٢ ، شماره ١٠٣١٨ (عربی)**
- **صحیح مسلم ٥٢١/١ ، شماره ٧٥٨ (عربی)**
- **ابو داود ٣٤/٢ ، شماره ١٣١٥ (عربی)**
- **الترمذی ٥٢٦/٥ ، شماره ٣٤٩٨ (عربی)**
- **ابن ماجه ٤٣٥/١ ، شماره ١٣٦٦ (عربی)**

١. چند " آخرین یک سوم شب" داریم؟ می‌توانید از هر مسلمانی سوال کنید و او به شما خواهد گفت که هر شهر در جهان پنج وقت نماز خاص خود را دارد!

٢. چگونه الله در قسمت سوم شب نزول خواهد کرد؟

٣. برای روشن شدن این نکته ، بیایید بگوییم قسمت سوم شب ساعت ٢ بامداد شروع می‌شود.

٤- چند ساعت ٢ صبح در سراسر دنیا داریم؟ ٢٤ منطقه زمانی وجود دارد.

٥. بنابراین خداوند باید ٢٤ بار در شب پایین بیاید!

٦. الله از کجا فرو می‌آید؟ از پایین ترین بهشت.

٧. این بدان معناست که الله هرگز فرصت نمی‌کند که به بالا برود که بتواند به پایین بیاید! او در آخرین قسمت سوم شب همیشه پایین است. او مجبور است شبانه روز پایین باشد!

٨- تنها پاسخ این داستان این است که از نظر اسلام زمین فقط یک زمان تنظیم شده و یک سوم آخر شب دارد (یعنی زمین باید صاف باشد).

زمان الله دیگر با زمان ما فرقی ندارد، زیرا به یاد داشته باشید ، مسلمانان به "نسبیت زمان" اعتقاد دارند، و الله به دلیل اینکه در جسم پایین میآید، بسیار به ما نزدیک است.

با این تفصیلات، آیا الله به درون خلقت خود وارد می‌شود؟ ما می‌دانیم که مسلمانان ادعا می‌کنند که الله نمی‌تواند در درون خلقت خودش باشد. این ادعا معمولاً به یک دلیل ارائه می‌شود ، آن هم اثبات این که عیسی نمی‌تواند خدا باشد.

مادامی که الله نمی‌تواند در درون آفرینش خود باشد، پس چگونه، همانطور که در حدیث گذشته دیدیم، الله در داخل و بین هفت آسمان خود حرکت می‌کند، ؟

یکبار دیگر به حدیث ۱۰۸۱ بالا نظری بیاندازیم و ببینیم که:

۱. الله در حال حرکت بین دو مکان است. A و B

۲. A آسمان هفتم (بالاترین) است.

۳. B پایین ترین بهشت است.

۴- او باید از هفت آسمان بگذرد و سپس در پایین ترین آسمان متوقف شود.

این بدان معنی است که ادعای مسلمان در مورد اینکه الله در خلقت خود نیست کاملاً نادرست است. اگر در داخل آسمان‌ها نباشد چگونه می‌رود؟

آیا الله داخل پای خود است یا خارج از آن؟

سوره قلم آیه ۴۲ (۶۸: ۴۲)

يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ
روزی که ساق پا برهنه شود ، و آنها را به ستایش احضار کنند، اما آنها قادر نخواهند بود

وقتی از مسلمانان پرسیده می‌شود که آیا الله پا و ساق‌پایی دارد یا نه معمولا پاسخ می‌دهند که" بله ولی پای او مثل پای ما نیست"

۱. تا زمانی که الله پا، دست، صورت و انگشتان داشته باشد، این یک ویژگی جسمی است. استعاره نیست

۲. اگر پاسخ "آیا الله دارای بدن فیزیکی است؟"، "بله" باشد، این بدان معناست که الله می‌تواند در خلقت خود باشد. اگر پاسخ این است: "نه ، الله داری بدن فیزیکی نیست"، پس اگر خارج از بدن است چگونه می‌توانیم آن را بدن او بنامیم؟

۳. آیا این بدان معناست که الله و بدن او از هم جدا شده‌اند؟ این باعث می‌شود که الله دارای دو موجودیت باشد. الله روح و الله بدن. هر یک از آنها الله است!

۴. اگر الله یکی است و این دو (بدن و روح) یکی هستند، چرا مسلمانان نمی‌توانند این سه موجودیت (پدر ، پسر و روح القدس) را به عنوان یک واحد بپذیرند؟

۵. خوب است که آنها بپذیرند الله دارای شکلی از یک بدن واقعی است ، اما آنها نمی‌توانند بپذیرند که خدا می‌تواند در مسیح انسان باشد.

بدن الله و یگانگی او

تا زمانی که الله نمی‌تواند در درون خلقت خود باشد، گرچه قبلاً ثابت شد که این نادرست است و او باید در داخل پا، دست، انگشتان و صورت خود باشد، که در این صورت ما تعداد الله‌ها را جمع می‌کنیم، ولی اگر فرض محال را نادیده بگیریم و با آنها موافق کنیم، این بدان معنی است که:

۱. بدن الله را الله نمی‌تواند ایجاد کند زیرا او نمی‌تواند در درون مخلوق خود باشد.

۲. خالقی وجود دارد که بدن الله را آفرید!

۳. اگر بدن الله توسط کسی خلق نشده باشد ، ممکن است که الله انفجار بزرگ باشد!

۴. به هر حال ، چرا الله به بدن احتیاج دارد؟

۵- وقتی او می‌گوید ، "من یک پا دارم" ، صرف نظر از شکل ظاهری یا ماده ای که از آن ساخته شده ، هنوز یک پا است! از آنجا که الله آن را با کلمه "پا" توصیف کرده است ، پس این یک "پا" است. به یاد داشته باشید ، الله است که همه چیزها را در روی زمین نامگذاری کرده است؛ سوره گاو آیه ۳۱ (۲:۳۱)

(۳۱) وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

و [الله] همه نامها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و گفت اگر راست می گویید از اسامی اینها به من خبر دهید

تا زمانی که این نام ها توسط الله به خاطر نحوه استفاده آنها ساخته شده است، این بدان معناست که الله بدون توجه به ظاهر، قسمت بدن خود را برای استفاده از آن پا می‌نامد. به عنوان مثال؛ پای الاغ مانند پای سوسک نیست، اما هر دو به دلیل عملکرد و نه ظاهر، پا نامیده می‌شوند.

یعنی الله آن را پا خوانده است زیرا از آن به عنوان پا استفاده میشود!

پس باید بپرسم، اگر مسیح نمی‌تواند خدا باشد زیرا بدن، پا یا دست دارد و از آنها استفاده می‌کند، پس چرا الله از پای خود برای راه رفتن استفاده می‌کند؟ آیا این مسئله‌ای برای مسلمانان نیست؟

آیا وقتی الله بین آسمان‌ها حرکت می‌کند، آیا او پای خود را با خود می‌برد یا آن را در همان جا می‌گذارد؟ پا، صورت، دست و انگشت ابزار هستند. آنها برای یک نیاز وجود دارند. آنها جسمی هستند. هر بدن فیزیکی یک فضا یا منطقه را اشغال می‌کند. این یعنی:

۱. الله اندازه دارد ، به این معنی که قابل اندازه گیری است!

۲. اگر او اندازه دارد و قابل اندازه گیری است، به این معنی است که او از چیزی بزرگتر از خود کوچکتر است ، زیرا شما نمی‌توانید اندازه فیزیکی داشته باشید بدون اینکه بتوانید درون چیز دیگری قرار بگیرید!

۳. تا زمانی که الله دو نفر نباشد، بلکه یک نفر باشد، او یک موجود دارای جسم و روح است. پس برای حضور در همه جا، او مجبور است همه جا با بدنش باشد! اما این غیرممکن است، زیرا اگر او اندازه دارد، قابل اندازه گیری است و در همه جا وجود دارد، باید بتوانیم او را ببینیم، احساس و حتی لمس کنیم.

۴. در عین حال، اگر الله در همه جا باشد و نتواند در درون آفرینش خود باشد، این بدان معنی است که قرآن در مورد ذات الله اشتباه می‌کند. در هر صورت، کسی که ادعا می‌کند کلمات الله را به عنوان خدا تکرار می‌کند، دروغ می‌گوید.

صندلی الله به بزرگی زمین و آسمان است

فتح الباري شرح صحيح البخاري - كِتَاب التَّوْحِيدِ - إنجاز ما وعد به من الثواب وهو لا يخلف الميعاد

عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ : بَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَالَّتِي تَلِيهَا خَمْسُمِائَةِ عَامٍ ، وَبَيْنَ كُلِّ سَمَاءٍ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ ، وَفِي رِوَايَةٍ وَغِلَظُ كُلِّ سَمَاءٍ مَسِيرَةُ خَمْسِمِائَةِ عَامٍ ، وَبَيْنَ السَّابِعَةِ وَبَيْنَ الْكُرْسِيِّ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ ، وَبَيْنَ الْكُرْسِيِّ وَبَيْنَ الْمَاءِ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ ، وَالْعَرْشُ فَوْقَ الْمَاءِ وَاللَّهُ فَوْقَ الْعَرْشِ وَلَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْ أَعْمَالِكُمْ

کتاب فاتح الباری فی شارح ، صحیح البخاری ، کتاب توحید (فصل ۱۱۲) ، ص ۴۲۵:

ابن مسعود (گردآورنده برجسته قرآن) گفت: فاصله بین آسمان پایین و آسمان بالا برابر با ۵۰۰ سال است، و (اینست) فاصله یکسان بین هر یک از طبقات تا آسمان هفتم. ضخامت هر یک از طبقات آسمان (نیز) ۵۰۰ سال است ، همچنین بین آسمان هفتم و صندلی الله ۵۰۰ سال است. علاوه بر این، بین صندلی الله و آب ۵۰۰ سال است، و هیچ یک از اعمال شما از الله پوشیده نیست.

اگر صندلی باید گرد باشد، این بدان معناست که الله نیز گرد و کروی است. و تا زمانی که ما در صندلی الله هستیم، پس صندلی الله را با او شریک هستیم! اوضاع خیلی شلوغ و درهم ریخته است.

اما ما می‌دانیم که محمد در مورد زمین صاف صحبت میکرد. همچنین ما سوره های زیادی در قرآن داریم که می‌گوید با کلمات واضحی مانند قرآن ۷۹:۳۰ که می‌خوانید: و بعد از آن، او زمین را صاف کرد. با توجه به این واقعیت، این تصویر چگونه ظاهر می‌شود:

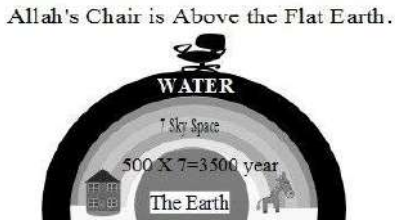

هفت طبقه آسمان x ۵۰۰ سال فاصله بین هر طبقه = ۳۵۰۰ سال، و ما در خارج از جو زمین قرارمی‌گیریم.

در عربستان زمان محمد مسافت طی شده را با سرعت راه‌پیمایی شتر در روز اندازه‌گیری می‌کردند. امروزه سرعت شترهای تیزپای مسابقه به نزدیک ۶۵ کیلومتر در ساعت رسیده.

$$\text{Time} = \frac{\text{Distance}}{\text{Speed}} \qquad \text{Time x Speed} = \text{Distance}$$

فاصله تخت الله تا آب پانصد سال سفر با شتر است و با استفاده از فرمول زیر مسافت طی شده از زمین تا آسمان هفتم الله را محاسبه می‌کنیم:

مسافت = زمان x سرعت

- ۳۵۰۰ سال شتری فاصله بین ۷ طبقه آسمان + ۵۰۰ سال از آب تا تخت الله = ۴۰۰۰ سال سفر باشتر برای رسیدن به الله
- سرعت شتر مسابقه‌ای در یک روز = ۶۵ x ۲۴= ۱۵۶۰ کیلومتر در یک روز.
- سال قمری ۳۵۴ روز است؛ پس: ۱۵۶۰ x ۳۵۴ = ۵۵۲۲۴۰ کیلومتر در یک سال قمری.
- ۵۵۲۲۴۰ x ۴۰۰۰ = ۲،۲۰۸،۹۶۰،۰۰۰ کیلومتر از زمین تا تخت الله.
- فاصله زمین تا خورشید تقریبا ۱۴۹.۶ میلیون کیلومتر است.
- فاصله تخت الله تا بنده‌هایش در روی زمین برابر است با ۱۴.۷۶ برابر فاصله زمین تا خورشید.
- بنابراطلاعات منتشر شده در سایت ناسا، ;کهکشان راه شیری حدود ۱۰۰۰۰۰ سال نوری وسعت دارد. ولی آیا فاصله های بین طبقات آسمان واقعا ۵۰۰ سال، یا ۷۱ سال، شاید هم ۷۲ و یا حتی ۷۳ سال شتررانی یا الاغ سواری است؟

سنن ابوداوود ، کتاب ۴۰ ، حدیث ۴۷۰۵:

> رسول الله گفت: "... آیا می‌دانید فاصله بین آسمان و زمین چیست؟" آنها پاسخ دادند ، "نه ما نمی‌دانیم." بعد از آن فرمود: «فاصله آنها با زمین هفتاد و یک ، هفتاد و دو یا هفتاد و سه سال است. بهشتی که بالای آن است در یک فاصله مشابه است و تا زمان آن زمان او تمام هفت آسمان را شمرد. بالاتر از آسمان هفتم ، آن طرف (آسمان هفتم) دریایی وجود دارد، که فاصله بین بالا و پایین آن مانند فاصله بین یک طبقه آسمان و طبقه بعدیست، بالاتر از آن هشت بز کوهی است ، فاصله سم و شاخ آن‌ها برابر با فاصله یک طبقه آسمان و دیگری است. ، پس از آن، الله تعالی بالاتر از آن‌ها است. "

۱ . توجه کنید که اینجا محمد فاصله‌ها را تغییر داده و "شاید" را استفاده می‌کند.

۲ . آیا این نیز الهام الله بود که گفت "شاید"؟ بنظر می‌آید که خود الله هم زیاد مطمئن نیست که فاصله‌ها چقدر باید باشد.

۳ . بالاتر از آسمان هفتم،آنطرف دریایی وجوددارد.

صحیح البخاری ، کتاب ۶۰ ، حدیث ۲۳۶:

> علاوه بر این ، رسول الله گفت ، "(سوگند) به دست او که روح من در دست اوست ، فاصله هر دو دروازه بهشت مانند فاصله مکه و بوسرا (شهری در جنوب سوریه) است."

واضح است که این سخنی نادرست است ، زیرا فاصله مکه و بوسرا در سوریه فقط ۱۳۲۱ کیلومتر است. در نتیجه، یکی از دو گزینه وجود دارد:

• مسیر جاده دروازه های بهشت روی زمین صاف است.

• از سوی دیگر، مسیر جاده به دروازه های آسمان در حال بالا رفتن به آسمان بعدی است، همانطور که محمد اغلب با کلمات "بالا؛ بنابراین جهت حرکت بسمت بالا است" نشان داده است.

$$\text{Time} = \frac{\text{Distance}}{\text{Speed}} \qquad \text{Time x Speed} = \text{Distance}$$

• آیا ۵۰۰ سال طول می‌کشد همانطور که در الترمذی ، حدیث ۵۷۳۵ گفته شده، یا هفتاد و سه سال که در سنن ابوداود، کتاب ۴۰، حدیث ۴۷۰۵ گفته است؟ و یا این فاصله ۱۳۲۱ کیلومتری بین مکه و بوسرا؟

از این رو،

۱۳۲۱ کیلومتر ضربدر ۷ دروازه آسمان = ۹۲۴۷ کیلومتر ارتفاع کل است. و با توجه باینکه فاصله زمین تا ماه ۳۸۴۳۹۹ کیلومتر است.

$$۴۱.۵ = \frac{۳۸۴۳۹۹}{۹۲۴۷}.$$

• بنابراین فاصله زمین تا ماه ۴۱.۵ برابر فاصله زمین تا الله است!

• پس کره ماه پشت سر الله قرار می‌گیرد.

• پس آیا می‌توانیم با طی مسافتی نسبتاً کوتاه با الله همراه باشیم؟

• ۱۳۲۱ کیلومتر تقسیم بر ۵۰۰ سال = ۲۶۴۲ متر در سال سرعت سفر برای طی این مسافت در یک سال.

• با این سرعت ، مسلمانان حدود ۱۳۶ متر در روز حرکت می‌کنند!

• یک تنبل سه انگشتی بسیار سریعتر از مسلمانان حرکت می‌کند!

ما مسافت را آموخته ایم، و هنگامی که فاصله را یافتیم می‌توانیم مکان را محاسبه کنیم. اکنون مکان یک مکان فیزیکی است و در آن مکان فیزیکی ، الله بالای صندلی خود نشسته است ، که یک مورد فیزیکی است.

گاو آیه ۲۵۵:

> ...وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ...
> ...کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته...

آبا الله صندلی فیزیکی دارد؟ اجازه بدهید از محمد بپرسیم:

صحیح بخاری، کتاب ۵۸، حدیث ۲۲۷:

> "(...) سپس جبرئیل مرا به نزد سِدْرَة ٱلْمُنْتَهَىٰ (درخت بزرگ در بهشت ، درخت خدا) برد. ببین میوه های آن همان میوه هایی است که در کوزه های سفالی هاجر (مکانی در عربستان نه چندان دور از مکه) و برگ های آن به اندازه گوش فیلها بزرگ است. جبرئیل گفت ، "این سِدْرَة ٱلْمُنْتَهَىٰ (درخت الله) است." و چهار رودخانه در حال جریان بود، دو رودخانه در زیر و نامرئی بودند و دو رودخانه قابل مشاهده بود. من از جبرئیل سوال کردم ، "این دو رودخانه چیست؟" او پاسخ داد ، "رودخانه های نامرئی. آنها دو رود در بهشت هستند و رودخانه های قابل مشاهده رود نیل و فرات هستند. بعد از آن البیت الامور (بیت الله) ... "

صحیح البخاری کتاب ۵۲ ، حدیث ۴۸:

> ... رسول الله همچنین روشن کرد که"در بالای آن (بهشت) تاج و تخت الله وجود دارد ، و رودخانه‌های بهشت از آن خارج می‌شوند."

کلمه "بالا" به معنی یک مکان خاص است و نقطه مقابل "زیر" است. این حدیث به الله مکان مشخص و معینی می‌دهد.

این یک مرجع جسمی است و استعاره نیست ، زیرا قرآن در آیه دیگری می‌گوید که تاج و تخت الله توسط هشت فرشته حمل می‌شود.

حقیقت آیه ۱۷ (قرآن ۶۹: ۱۷):

(۱۷) وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَ وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ
و فرشتگان بر کناره ها و اطراف آسمان قرار می‌گیرند، ودر آن روز هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می‌کنند .

تفسیر تفسیری الطبری ، ج ۲۳ ، ص ۵۸۳ ، حدیث ۲۶۹۷۰:

ص: 583 الجزء الثالث والعشرون تفسير الطبري » تفسير سورة الحاقة
» القول في تأويل قوله تعالى "وانشقت السماء فهي يومئذ واهية

26970 - حُدِّثْت عَنِ الْحُسَيْنِ , قَالَ : سَمِعْت أَبَا مُعَاذٍ يَقُول : ثَنَا عُبَيْد , قَالَ : سَمِعْت الضَّحَّاك يَقُول فِي قَوْله : { وَيَحْمِل عَرْش رَبّك فَوْقهمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَة } قَالَ بَعْضهمْ : ثَمَانِيَة صُفُوف لَا يَعْلَم عِدَّتهنَّ إِلَّا اللَّه . وَقَالَ بَعْضهمْ : ثَمَانِيَة أَمْلَاك عَلَى خَلْق الْوَعْلَة

روایت حسین می‌گوید: "من از ابا معاذ از عبید از ضحاک مطلع شدم ، او گفت:" سخنان قدرتمند او {در آن روز تخت پروردگارت را هشت فرشته بر دوش خواهند داشت و الله بالای آنها} ، برخی از آنها هشت ردیف فرشته گفتند ، که ظاهر اهالی قبیله الوعله را پیدا کردند. "

تفسیر جلالین تفسیر قرآن ۶۹:۱۷:

علاوه بر فرشتگان ، همه در کناره مرزهای آن، مرزهای آسمانها قرار خواهند گرفت، و بر بالای فرشتگانی که در مورد آنها صحبت شده، در آن روز هشت نفر از بهترین فرشتگان الله ، تخت پادشاهی او را بر دوش خواهند داشت، و او بر آن (نشسته) خواهد بود.

برای اثبات اینکه منظور یک تخت قیزیکی است بیاد بیاورید که در تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری می‌گوید:

تفسير جامع البيان في تفسير القرآن/ الطبري
حدثنا عباد بن يعقوب الأسدي، قال: ثنا ابن فضيل، عن ليث، عن مجاهد، في قوله: { عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاما مَحْمُودا } قال: يُجْلسه معه على عرشه.

از مجاهد "الله جایگاه بلندی به او بدهد" در مورد الله گزارش شده است که می‌گوید: "الله رسول الله را بر تخت خودش می‌نشاند."

رواية الباب أصرح في العدم ، وفيه دلالة على أنه لم يكن شيء غيره لا الماء ولا العرش ولا غيرهما ، لأن كل ذلك غير الله تعالى " ويكون قبله " وكان عرشه على الماء " معناه أنه خلق الماء سابقا ثم خلق العرش على الماء ، وقد وقع في قصة نافع بن زيد الحميري بلفظ كان عرشه على الماء ثم خلق القلم فقال : اكتب ما هو كائن ، ثم خلق السموات والأرض وما فيهن فصرح بترتيب المخلوقات بعد الماء والعرش

صحیح بخاری ، کتاب ۵۴ ، حدیث ۴۱۴:

«... همزمان که من با رسول الله بودم، چند نفر از بنی تمیم نزدیک شدند. بنابراین ، آنها گفتند: "ما از تو می‌پرسیم که آغاز این جهان چه بوده است." رسول الله فرمود: "الله وجود داشت و هیچ چیز دیگری قبل از او وجود نداشت و عرش او بالای آب بود ، و سپس آسمانها و زمین را آفرید و همه چیز را در کتاب نوشت ..."

کتاب فتح الباری ، شرح صحیح البخاری، آغاز خلقت، ص۳۳۴:

چیزی جز الله نبود ، نه آب و نه عرش و نه هیچ چیز دیگری ، و تخت او بالای آب بود ، بدین معنی که او ابتدا آب را ایجاد کرد و سپس تخت را بر روی آب ایجاد کرد ، معنای این این است که او ابتدا آب را ایجاد کرده است سپس او تخت را خلق کرد سپس قلم را خلق کرد! و به قلم گفت همه چیز را بنویس پس آسمان و زمین را خلق کرد!

بر اساس سخنان محمد و توضیحات صحیح بخاری ، به این نتیجه می‌رسیم:

۱. عرش الله آفریده شد ، بنابراین تاج و تخت فیزیکی است.

۲. تا زمانی که الله بالاتر از یک تخت فیزیکی است، او جسم فیزیکی دارد. و باین ترتیب او بدن جسمانی و فیزیکی دارد، همانطور که ثابت شد.

۳. نشستن یا ایستادن الله روی تخت مهم نیست، اما اکنون بسیار واضح است که او روی چیزی نشسته است. وقتی الله بالای آن است، اندازه آن هر چه باشد، هنوز یک صندلی است و اندازه دارد. همانطور که دیدیم، هشت فرشته آن را حمل می‌کنند، این بدان معناست که تخت الله اسلام از خود الله بزرگتر است.

۴. از آنجا که الله بالای تخت است و زیر تخت نیست، آنطور که مسلمانان ادعا می‌کنند در همه جا نیست.

۵. او بالاتر از آن است. نه در سمت راست ، سمت چپ ، عقب یا جلو ، بلکه بالای تخت است.

۶. سپس باید بپرسم ، چرا الله به تاج و تخت فیزیکی نیاز دارد؟ جواب:

۷. چون او یک موجود جسمی است. از آنجا که الله یک موجود فیزیکی است، مسلمانان هیچ ادعا یا دلیل منطقی برای رد خدا در شخص عیسی مسیح ندارند.

۸. تمام اسلام چیزی جز ادعاهای دروغین مبتنی بر الله دروغین نیست و اتهامات نادرست علیه مسیحیت فقط برای مبارزه با نام او، تنها خداوند، عیسی مسیح مطرح می‌شود.

۹. بر اساس حدیثی که ارائه کردم ، نکاتی وجود دارد که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. لطفاً اگر حافظه کوتاهی دارید، دوباره بخوانید. در توضیح کتاب فتح الباری، ص ۳۳۴، یک جمله بسیار جالب خواهید یافت.:

> او ابتدا آب را ایجاد کرده است سپس او تخت را خلق کرد سپس قلم را خلق کرد!
> و به قلم گفت همه چیز را بنویس پس آسمان و زمین را خلق کرد!

از این توضیحات چه بدست می‌آوریم؟

۱. اولین چیزی که خلق شد آب بود.

۲. آیا الله نباید ابتدا فضایی برای آب ایجاد کرده باشد؟ آب در کجا قرار دارد؟

۳. تا زمانی که الله نیازی به ایجاد فضایی برای آب نداشت و اولین چیزی که او ایجاد کرد آب بود ، مطمئنا باید فضایی توسط خالق دیگری ایجاد شده بود نه الله ، حدیث آنچه را که اول بود با کلمات واضح بیان می‌کند ، اما این را نمی‌توان بدون داشتن فضا و ظرفی که حاوی آن باشد ایجاد کرد.

۴. این بدان معناست که باید خالق دیگری وجود داشته باشد که چیزهایی مانند فضا را قبل از اینکه الله هیچ چیزی را خلق کند، خلق کرده باشد.

۵. از آنجا که الله ابتدا آب را ایجاد کرد و سپس صندلی یا تخت در زنجیره آفرینش او بود، پس باید بپرسم: چرا الله ابتدا آب را ایجاد کرد؟ او به آن نیاز داشت؟

۶. چرا او تاج و تخت را ایجاد کرد؟ فانتزی دوست است؟ آیا او تنهاست؟ خسته بود؟ احتمالاً برای نشان دادن قدرت خود؟ اما به کی؟

۷. اگر الله ابتدا آب را ایجاد کرد، این بدان معناست که داستانی در قرآن نادرست است ، زیرا قرآن در ۷۹ :۳۱ می‌گوید:

> (۳۱:۷۹) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا
> آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد

۸. آیه بطور واضح می‌گوید که زمین بدون آب بود و سپس الله آب را بر آن آفرید.

۹. این ثابت می‌کند که محمد قصه پردازی ناشی بیش نیست و نمی‌تواند رسول هیچ الهی باشد، زیرا او داستان هایی را خلق می‌کند که با گفته های قبلی خود او از دهان الله منافات دارد. اگرفرض کنیم که الله واقعاً تا به حال حرفی گفته.

و حالا بسراغ خلق قلم می‌رویم

فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ص۳۳۴:

> او ابتدا آب را ایجاد کرده است سپس او تخت را خلق کرد سپس قلم را خلق کرد!
> و به قلم گفت همه چیز را بنویس پس آسمان و زمین را خلق کرد!

۱. چرا الله قلم را خلق کرد؟

۲. چرا به قلم نیاز دارد؟

۳. چرا او باید چیزی بنویسد؟

۴. آیا این قلم یک موجود زنده است که مغز دارد؟ چگونه قلم می‌تواند همه چیز را بنویسد، در حالی که هنوز به او، قلم ، چیزی گفته نشده است! الله و قلم چگونه یکدیگر را درک می‌کنند؟ آیا الله به قلم دستور داد به عربی بنویسد؟ آیا قلم عربی صحبت می‌کند؟ آیا این قلم اشتباه می‌کند؟ از سوی دیگر ، آیا او همان الله کامل است! پس آیا الله تصحیح را انجام می‌دهد؟

۵. محمد بهترین خلقت الله است ، همانطور که قبلاً ذکر شد (کتاب زیر با عنوان "الخصائص الکبری" ، بیروت ، لبنان ، نویسنده السیوطی ، جلد ،. ۱ ، ص. ۶۶)

> رسول الله گفت: "الله مخلوق خود را آفرید و از میان آنها فرزندان آدم را انتخاب کرد، و از فرزندان آدم، عرب را انتخاب کرد، و از عرب، قبیله مضر را انتخاب کرد ، و از مضر، بنی هاشم و از طرف هاشم، بهترین بهترین‌ها، من را انتخاب کرد. "

فروتنی و شکسته نفسی این شتر دزد عرب اشک بچشم می‌آورد!

ولی بر طبق گفته الله در سوره پیروزی آیه ۲ (۴۸: ۲)، محمد گناه‌کار است والله برای او هدایت و راستی می‌خواهد:

> (۲) لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا
>
> تا الله از گناه گذشته و آینده تو درگذرد و نعمت خود را بر تو تمام گرداند و تو را به راه راست هدایت کند.

سوره بخشاینده آیه ۵۵ (۴۰: ۵۵):

> پس صبر کن که وعده الله حق است و برای گناهت آمرزش بخواه و به سپاس پروردگارت شامگاهان و بامدادان ستایشگر باش

سوره آرامش ۱-۴ (۹۴: ۱-۴)

> ۱)آیا برای تو سینه‌ات را نگشاده‌ایم. ۲) و بار گرانت را از تو برنداشتیم .
> ۳) که پشت تو را شکست. ٤) و نامت را برای تو بلند گردانیدیم.

سوره محمد آیه ۱۸ (۴۷: ۱۹):

> پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و برای گناه خویش آمرزش جوی و برای مردان و زنان با ایمان و الله است که فرجام و مآل شما را می داند.

٦. اگر محمد بهترین خلقت الله است و مرتکب گناه شده است، به این معناست که او در گناه بوده است، پس قلم هرگز اشتباه نکرده است؟ این کار قلم الله را بهتر از محمد می‌کند، اما این با گفته های محمد در مورد خودش مغایرت دارد. اگر مسلمانان بپذیرند که قلم بهتر از محمد نیست و قلم الله خطا می‌کند ، این بدان معناست که نسخه خطی الله دارای خطا است زیرا توسط قلم نوشته شده است که کامل نیست.

۷. آیا محمد متوجه نشد که فراموش کرده است الله قلم را خلق کرده است و سپس دستور نوشتن را داده است؟ سوال من این است که روی چه چیزی بنویسید؟

۸. اگر چیزی جز آب و صندلی ایجاد نشده است ، قلم دستور الله را در کجا نوشته است؟

۹. ما ، به عنوان یک انسان ، به یکی از دو دلیل می‌نویسیم:

الف) انتقال دانش و ایده ها به دیگران و سایر نسل ها.

ب) برای جلوگیری از گم شدن اطلاعات به دلیل از دست دادن حافظه.

۱۰. آیا الله فکر می‌کرد که می‌میرد ، بنابراین او می‌خواست دستورات خود را بنویسد؟

۱۱. همچنین، از آنجا که هیچ کس نمی‌تواند کتابی را که الله نوشته است ببیند، پس تنها خواننده الله بوده؟

۱۲. در این مورد ، من می‌پرسم ، چرا الله دستورات خود را بازخوانی کرد؟

۱۳. باید گفت که حافظه‌اش کور است و از زوال عقل و از دست دادن حافظه می‌ترسد.

١٤. مسلمانان می‌گویند الله این کتاب را از فساد محافظت کرده است، به همین دلیل او کلمات و دستورات خود را نوشت.

۱۵. آیا این بدان معناست که کتاب "عیسی" (مسیح) حفظ شده است؟

١٦. چرا نسخه ای از نسخه محفوظ را برای ما نمی‌فرستد؟

۱۷. این بدان معناست که انجیل هرگز خراب نشده است ، زیرا آن بالا در نزد الله است، بنابراین محمد دروغ گفت.

۱۸. چرا محمد از الله خود یک نسخه اضافی از کتاب مسیح درخواست نکرد؟

۱۹. شاید نسخه الله نیز خراب شده باشد؟

۲۰. تا زمانی که الله همه چیز را قبل از ایجاد جهان نوشته است، آیا این بدان معناست که او سرنوشت خود را برای ما در این زمین نوشته است؟

ادعای مسلمانان - اسلام، تقدیر و سرنوشت حقیقی را اعلام می‌کند.

انسان، آیه ۳۰ (۷۶: ۳۰)

و تا الله نخواهد نخواهید خواست قطعا الله دانای حکیم است

در نتیجه آزمایشاتی که در سال ۱۹۷۳ انجام داد ، پروفسور بنیامین لیبت (Benjamin Libet)، متخصص مغز و اعصاب در دانشگاه کالیفرنیا ، فاش کرد که همه تصمیمات و انتخاب های ما از قبل تعیین شده است و آگاهی فقط نیم ثانیه پس از مشخص شدن همه چیز به کار می‌افتد. این تاخیر نیم ثانیه‌ای توسط دیگر متخصصان عصبی به این معنا تفسیر می‌شود که ما واقعاً در گذشته زندگی می‌کنیم و هوشیاری ما مانند مبصر و ناظریست است که همه چیز را نیم ثانیه بعد به ما نشان می‌دهد.

بنابراین ، هیچ یک از تجربیاتی که ما درک می‌کنیم در زمان واقعی نیست ، اما تا نیم ثانیه از خود رویدادهای واقعی به تأخیر می‌افتد. لیبت تحقیقات خود را با استفاده از این واقعیت که جراحی مغز را می‌توان بدون استفاده از مواد مخدر ممکنست، انجام داد ، به عبارت دیگر در حالی که فرد کاملاً هوشیار است. لیبت مغز افراد تحت آزمایس را با جریانهای الکتریکی کوچک تحریک می‌کرد ، و هنگامی که تصور می‌کردند دستانشان لمس شده است ، افراد می‌گویند تقریباً نیم ثانیه قبل این "لمس" را احساس کرده بودند. در نتیجه اندازه گیری های خود ، لیبت به این نتیجه رسید: همه ادراکات به طور معمول به مغز منتقل می‌شوند. همانطور که اینها به طور ناخودآگاه ارزیابی و تفسیر می‌شوند ، نفس از هیچ چیز خبر ندارد. اطلاعاتی که در ذهن ما ظاهر می‌شود ، به عبارت دیگر که می‌توانیم از آنها آگاه باشیم ، پس از تأخیر خاصی به قشر محل آگاهی منتقل می‌شود.

نتیجه گیری از این مورد را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد: تصمیم برای حرکت ماهیچه قبل از رسیدن آن تصمیم به هوشیاری اتفاق می‌افتد. همیشه بین یک فرآیند عصبی یا ادراکی و آگاهی ما از اندیشه ، احساس ، ادراک یا حرکتی که نشان می‌دهد تأخیر وجود دارد. به بیان دیگر ، ما فقط می‌توانیم از تصمیم پس از اتخاذ آن تصمیم مطلع باشیم.

در آزمایشات پروفسور لیبت ، این تأخیر بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلی ثانیه متغیر است ، اگرچه نتیجه ای که به دست می‌آید به هیچ وجه به آن ارقام وابسته نیست. از آنجا که ، به گفته Libet ، طول این تاخیر هر چه باشد-فرقی نمی‌کند که بزرگ باشد یا کوچک ، این که یک ساعت طول بکشد یا میکروثانیه-زندگی مادی ما همیشه در گذشته است. این نشان می‌دهد که هر فکر ، احساس ، ادراک یا حرکتی قبل از رسیدن به آگاهی ما اتفاق می‌افتد و این ثابت می‌کند که آینده کاملاً خارج از کنترل ما است.

در آزمایش های دیگر، پروفسور لیبت این انتخاب را داشت که چه زمانی آزمودنی ها انگشتان خود را به سمت خود حرکت دهند. مغز افراد در لحظه حرکت انگشتان آنها تحت نظر قرار گرفت و مشاهده شد که سلول های مغزی مربوطه قبل از اینکه افراد واقعاً تصمیم بگیرند وارد عمل می‌شوند. به عبارت دیگر، دستور "انجام دهید!" به فرد می‌رسد و مغز آماده انجام عمل است. فرد فقط نیم ثانیه بعد متوجه این موضوع می‌شود. او تصمیمی برای عمل نمی‌گیرد و سپس آن عمل را انجام می‌دهد ، بلکه عملی را انجام می‌دهد که از قبل برای او تعیین شده است.

با این حال، مغز تعدیل می‌کند و هرگونه تشخیص را که فرد در واقع در گذشته زندگی می‌کند حذف می‌کند. به همین دلیل، در حال حاضر که ما از آن به عنوان "اکنون" یاد می‌کنیم، در واقع در حال زندگی با چیزی هستیم که در گذشته تعیین شده است. همانطور که قبلاً بحث شد، این مطالعات این واقعیت را آشکار می‌کند که همه چیز به خواست الله اتفاق می‌افتد، همانطور که در سوره انسان آیه ۳۰ نازل شده است.

پاسخ به این نتیجه‌گیری ابلهانه

نکته ای را باید واضحا بیان شود، به عنوان مسیحیان با انتخاب و اختیار مورد قضاوت قرار خواهیم گرفت. اما مانند همه چیز در اطراف ما، ما تحت قانون طبیعت یا قوانین جهانی هستیم که توسط خدا وضع شده است.

با این وجود، آیا می‌توانیم تنها با اراده خود برای همیشه زنده بمانیم؟ پاسخ منفی است ، به خواست خدا است. پس آنچه ما در مورد آن صحبت خواهیم کرد ، قوانین جهانی مانند مرگ و افزایش سن نیست ، بلکه اقدامات ما در زندگی ما به عنوان خوب یا بد ، مطیع قانون یا نافرمان ، وفاداری یا بی وفایی است.

جالبست که هارون یحیی این ادعا را کرد، زیرا مسلمانان دیگر نمی‌توانند بگویند که معتقد نیستند مسلمانان برده تقدیرند. قبل از اینکه در مورد تقدیر در اسلام صحبتی شود ، بیایید ببینیم که این مطالعه واقعاً در مورد چیست. با این حال ، قبل از پرداختن به این موضوع ، باید بدانیم که "جبرگرایی" یک سری نظریات گسترده است نه یک واقعیت علمی. فرهنگ لغت وبستر می‌گوید "این مکتبی است که در آن همه رویدادها، از جمله انتخابها و تصمیمات بشر ، دلایل کافی دارند." این نظریه هیچ ربطی به ادعای هارون ندارد.

اگر مطالعه دکتر بنیامین لیبت را بخوانیم ، متوجه می‌شویم که مسلمانان چگونه به دروغ از آن نقل قول می‌کنند. این مطالعه در مورد یک ادعا یا نظریه صحبت می‌کند، نه یک واقعیت، که در آن ذهن از مغز جلوتر است. راه دیگری بیان اینست که دو سیستم عامل وجود دارد. ذهن خودآگاه (غیر فیزیکی) و مغز

علاوه بر این، مواردی وجود دارد که می‌تواند به عنوان یک آزمایش به وقوع بپیوندید، اما این بدان معنا نیست که همه چیز به طور عادی اینطور اتفاق می‌افتد. من از آقای هارون نقل قول می‌کنم؛ لیبت با استفاده از جریانهای الکتریکی کوچک مغز افرادش را تحریک کرد ، و هنگامی که تصور کردند دستانشان لمس شده است ، آزمودنی ها گفتند تقریباً نیم ثانیه قبل این "لمس" را احساس کرده بودند. "

بنابراین "احساس لمس" در مورد واکنش است نه عمل. ربطی به تقدیر ندارد وقتی سعی می‌کنند با تاخیر نیم ثانیه ما را فریب دهند، این مربوط به این نیست که ما یک حرکت فیزیکی بزرگ انجام دهیم. در واقع، این به هیچ وجه مربوط به حرکت نیست، بلکه به احساس مربوط می‌شود، بلکه مربوط به اتفاقاتی است که در درون سیستم ما رخ می‌دهد. مانند این که پوست ممکن است قبل از رسیدن سیگنال مغز به پوست عمل کند، نه اینکه دست حرکت کند یا شاید ضربه بزند، یا هر چیز دیگری!

از همه اینها گذشته؛ آزمایشات و نتایج دکتر لیبت هر چه بوده، چگونه نتیجه تقدیر اللهی را باید گرفت . آیا دکتر لیبت و سایر محققین هرگز در این مورد اظهار نظری کرده‌اند؛ یا اینکه طبق معمول شیادی‌های فراوان دیگرش، هارون یحیی برای گول زدن عده‌ای بی اطلاع هر نتیجه‌ای را که فکر کرده میتواند مورد سوء استفاده قرار دهد در آخر مقاله گرفته است؟

می‌توانید با مراجعه به این پیوند در مورد مطالعات دکتر لیبت بخوانید:

www.learningmethods.com/downloads/pdf/on.benjamin.libet-free.will.and.determinism.pdf.

You can read this article; “Free will is not an illusion,” Dr. Raymond Tallis, September 13, 2007:
http://www.spiked-online.com/index.php?/site/article/3893

اگر فیلسوفان و فلسفه را دوست دارید، خودتان نیز می‌توانید موضوع را جستجو کنید. در اینجا نامی‌وجود دارد که می‌توانید در جستجوی آن باشید و برخی از مطالعات او را بخوانید: تد هوندریش (متولد ۳۰ ژانویه ۱۹۳۳) فیلسوف بریتانیایی تبار کانادایی، استاد ارشد فلسفه ذهن و منطق در یونیورسیتی‌کالج لندن و استاد دانشگاه باث در غرب انگلستان است. من از سخنان او نقل می‌کنم:

اصل آزادی اراده دارای مفاهیم دینی، اخلاقی و علمی است. به عنوان مثال، در حوزه مذهبی، اراده آزاد دلالت بر این دارد که الوهیت قادر مطلق قدرت خود را اثبات نمی‌کند. "

اما به هر حال، فرض کنیم بزرگترین فیلسوف جهان گفته است که شما اراده آزاد ندارید. و آن را بر اساس حرکت انگشت قرار می‌دهد! فقط در چند لحظه می‌شود ثابت کرد که او اشتباه می‌کند. در یک لحظه این ایده به مغز می‌رسد که شخص می‌خواهد بلیط پرواز به لندن را خریداری کند و جای خود را در هواپیما را برای یک سال دیگر رزرو کند! شخص هنوز پرواز نکرده‌است . نیم ثانیه دکتر بنیامین لیبت چه خواهد کرد؟

ممکن است شخص یک ثانیه قبل از سوار شدن به هواپیما بیمار باشد و تصمیم بگیرد که سفر را لغو کند یا نه! آن وقت جبرگرایی وجود ندارد..

شما فقط صبح که از خواب بیدار می‌شوید کاری را انجام می‌دهید که قرار است انجام دهید. تروریست‌های القاعده حدود شش سال برای ارتکاب جنایت ۱۱ سپتامبر آموزش دیدند، این تصمیم نیم ثانیه نبود. آنها مجبور بودند برنامه های گسترده‌ای تهیه کنند، ویزا بگیرند، به مدرسه پرواز بروند، بلیط بخرند، سوار هواپیما شوند و سپس اقدامی انجام دهند.

تقدیر به شخص اجازه می‌دهد هر عملی را با گفتن "این من نیستم، این تقدیر الله است" توجیه کند که می‌گوید. اگر از قبل تعیین شده است که شما از قوانین اطاعت نکنید، فرستادن قوانین وحشیانه الله چه معنی‌ای دارد؟ اگر آنها واقعاً به تقدیر اعتقاد دارند، مسلمانان آن را به عنوان واقعیت پذیرفته‌اند، پس چرا شخصی را به خاطر نماز نخواندن یا ترک اسلام مجازات می‌کنند؟ خارج از کنترل آنهاست. به یاد داشته باشید ، هارون یحیی گفت و من نقل قول می‌کنم:

"این نشان می‌دهد که هر فکر، احساس، ادراک یا حرکتی قبل از رسیدن به آگاهی ما اتفاق می‌افتد و این ثابت می‌کند که آینده کاملاً خارج از کنترل ما است."

۱. توجه کنید که این چیزی نیست که دکتر لیبت گفت ، این کشف هارون یحیی است!

۲. پس چرا یک مسلمان پاداش می‌گیرد در حالی که انتخاب او نیست؟

۳. چرا من به دین اسلام روی می‌آورم در صورتی که الله به هر حال مرا به دین خود تبدیل خواهد کرد؟ این انتخاب خودش است نه من!

۴. چرا مسیحیان همانطور که اسلام می‌گوید به جهنم فرستاده می‌شود ، زیرا خواست الله است؟

۵. اگر همه چیز بر اساس تقدیر است ، چرا یک مسلمان باید نماز بخواند؟ تصمیماتی که از پیش تعیین شده هستند.

من این را بی عدالتی و جنون دین اسلام می‌نامم. بر اساس این اعتقاد به تقدیر ، الله پشت همه جنایات جهان از جمله تجاوز ، سرقت ، نفرت ، کشتار و کودک آزاری است. سپس می‌گویند الله خداست! این باعث می‌شود او یک دیوانه زنجیری بیشتر نباشد. این بدان معناست که الله در حال بازی یک شطرنج دیوانه‌وار است و از ما به عنوان قربانی خود استفاده می‌کند. چه الله زشت و خودخواهی!

تقدیر در اسلام

الله تصمیم می‌گیرد چه کسی مسلمان است

صحيح البخاري - كِتَاب بَدْءِ الْخَلْقِ - فأتيت بطست من ذهب ملئ حكمة وإيمانا فشق من النحر إلى مراق البطن ثم غسل البطن بماء زمزم

3036 حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهْبٍ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ قَالَ إِنَّ «-
ص 1175 - أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْقُهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكًا فَيُؤْمَرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ وَيُقَالُ لَهُ اكْتُبْ عَمَلَهُ وَرِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ لَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ كِتَابُهُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ وَيَعْمَلُ حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ إِلَّا ذِرَاعٌ فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ

قرآن تصریح می‌کند که الله کافران را خلق داده یا مردم را کافر می‌کند.

صحیح بخاری ، کتاب ۵۵ ، حدیث ۵۴۹:

عبدالله روایت می‌کند: رسول الله که الهام گرفته است ، "(در مورد خلقت شما) گفت، هر یک از شما چهل روز اول در رحم مادر خود جمع آوری می‌شود ، و سپس چهل روز دیگر لخته می‌شود. و سپس یک تکه گوشت تا چهل روز دیگر. سپس الله فرشته ای را برای نوشتن چهار کلمه می‌فرستد: اعمال او ، زمان مرگ ، امکانات زندگی، و اینکه آیا او بدبخت می‌شود یا با برکت (در دین) خواهد بود. سپس روح در بدن او دمیده می‌شود. بنابراین یک مرد ممکن است اعمال مشخصه اهل آتش (جهنم) را انجام دهد ، به طوری که بین او و آن فقط یک ذراع فاصله وجود دارد، و سپس آنچه نوشته شده است (توسط فرشته) پیشی می‌گیرد، و بنابراین شروع به انجام کارهای مشخصه اهل بهشت می‌کند و وارد بهشت می‌شود. به همین ترتیب، شخصی ممکن است اعمال مخصوص بهشتیان را انجام دهد، به طوری که بین آنها فقط یک ذراع فاصله وجود دارد، و سپس آنچه نوشته شده است (توسط فرشته) از آن پیشی می‌گیرد، و او شروع به انجام کارهای اهل دوزخ می‌کند و وارد آتش می‌شود. "

https://www.searchtruth.com/hadith_books.php

۱ . این یک توضیح روشن است که توسط خود محمد ارائه شده و نشان می‌دهد آنچه بدستور الله در دفتر زندگی شما نوشته می‌شود بر آنچه شما در تمام زندگی خود انجام می‌دهید برتر است. صرفنظر از اینکه شما چقدر فرد بد یا خوبی باشید، در نهایت آنچه برای شما نوشته شده، طرح نهایی خواهد بود، نه کارهای بد یا خوب شما. این یکی از موارد جنون‌وار این مکتب هیولایی است. چه کسی با عقل سالم می‌تواند بعد از خواندن این مطلب به الله اعتماد کند؟ عدالت کجاست؟

۲ . نیکوکاری، خیریه، یا دعا؛ کاملا بی ارزش است، در حالی که دستورات قتل‌عام مسیحیان، هندوها، بودایی‌ها و یهودیان، و دزدیدن زن و فرزند و مال آنها همه نیکو و ارزنده است؟ و در نهایت این کاری است که الله دوست دارد.

سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

چهارپایان آیه ۱۴۸ (۶: ۱۴۸):

کسانی که شرك آوردند به زودی خواهند گفت "اگر الله می خواست نه ما و نه پدرانمان شرك نمی آوردیم و چیزی را [خودسرانه] تحریم نمیکردیم." کسانی هم که پیش از آنان بودند همین گونه [پیامبران خود را] تکذیب کردند تا عقوبت ما را چشیدند بگو آیا نزد شما دانشی هست که آن را برای ما آشکار کنید شما جز از گمان پیروی نمی کنید و جز دروغ نمی گویید

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِن شَيْءٍ ۚ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا ۗ قُلْ هَلْ عِندَكُم مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ

بنابراین طبق این آیه، افرادی که به خدایان زیادی اعتقاد داشتند – مشرکان – می‌گفتند که الله است که آنها و پدرانشان را مشرک ساخته است و آنها به دروغگویی متهم شده‌اند.

با این حال ، درچند آیه پیش از آن، در همان سوره چهارپایان آیه ۱۰۷ (۶: ۱۰۷) دقیقاً عکس این را می‌گوید:

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ

و اگر الله می‌خواست آنان شرك نمی آوردند و ما تو را بر ایشان نگهبان نکرده ایم و تو وکیل آنان نیستی

مطمئنا این موضوع تکان دهنده است. این چگونه می‌تواند از طرف خدا باشد؟

در قرآن ۴ :۸۲ ، الله خود گفته است که اگر این کتاب از او نباشد، در آن باید تناقضات پیدا کنید. مطالب ضد و نقیض همچنان در همان فصل چهارپایان ادامه دارد.

چهاپایان- ۱۱۱ (۶: ۱۱۱):

و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان می فرستادیم و اگر مردگان با آنان به سخن می آمدند و هر چیزی را دسته دسته در برابر آنان گرد می آوردیم باز هم ایمان نمی آوردند جز اینکه الله بخواهد ولی بیشترشان نادانی می کنند

چهاپایان- ۱۲۵ (۶: ۱۲۵):

پس کسی را که الله بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می گرداند چنانکه گویی به زحمت در آسمان بالا می رود این گونه الله پلیدی را بر کسانی که ایمان نمی آورند قرار می دهد

زن آیه ۸۸ (۴: ۸۸)

شما را چه شده است که در باره منافقان دو دسته شده اید با اینکه الله آنان را به [سزای] آنچه انجام داده اند سرنگون کرده است آیا می خواهید کسی را که الله در گمراهی اش وانهاده است به راه آورید و حال آنکه هر که را الله در گمراهی اش وانهد هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت

توجه کنید « الله آنان را به [سزای] آنچه انجام داده اند سرنگون کرده است ؟ » چگونه الله می‌گوید که منافقان را به خاطر اعمالشان لعنت کرد در حالی که اعتراف می‌کند که او در وهله اول آنها را گمراه کرده است؟ توجه داشته باشید که الله محمد در یک جمله ساده چگونه با خود تناقض دارد.

علاوه بر این ، الله از محمد بخاطر تلاش برای هدایت منافقین عصبانی می‌شود. پس کار محمد چیست؟ الله به او اجازه نمی‌دهد که گمراهان را هدایت کند، این بدان معناست که محمد موجود باطلیست. او از جانب الله اختیار ندارد کسانی را که کافر شده اند فراخواند. الله تصریح کرد که محمد راهی برای نجات آنها نمی‌یابد ، زیرا این خود الله بود که آنها را رد کرد.

سوال مهمتر این است که چرا الله از دادن اختیار به محمد برای هدایت مردم به حقیقت خودداری کرد؟ به این دلیل است که این خلاف برنامه الله بود، و ما این را می‌دانیم زیرا الله را عصبانی کرد که محمد سعی کرد از رد منافقین توسط الله جلوگیری کند.

این ایده که اسلام ، قرآن و محمد برای مردم فرستاده می‌شوند تا آنها را به سوی رستگاری راهنمایی کنند ، نادرست و بی‌معنی است. وقتی الله تصمیم گرفت که شما شایسته مسلمان شدن نیستید، شانس نجات شما صفر است.

در آیات آینده خواهیم دید که چگونه قرآن توسط یک فرد روان پریش و نامتعادل بافته شده است. گویا که حرف‌های خودش را نمی‌شنیده.

درهم پیچیدن خورشید(؟!) (۸۱: ۲۸-۲۹):

۲۸ برای هر یك از شما كه خواهد به راه راست رود

۲۹ و تا الله، پروردگار دو جهان (جن و انس) نخواهد [شما نیز] نخواهید خواست

...پس معلوم می‌شود منظور از عالمین دو جهان انس و جن وجماعت‌های آنان است. وبسایت اسلامی

http://www.varesaneentezar14.blogfa.com/post/13

این آیه می‌گوید مسلمان بودن یا نبودن به خودتان بستگی دارد. این خوب و هوشمندانه است ، اما در آیه بعدی الله عکس آن را گفت!

این یک الله مجنون و بی خرد است. آیا مسلمان بودن بخود ما بستگی دارد یا به او؟ اگر به او بستگی دارد، چرا در آیه قبلی گفت که این به خود ما بستگی دارد؟ به زبان ساده، الله می‌گوید این به خواست اوست، و به توی احمق مربوط نیست که دوست داری چه باشد!

چه کسی شیطان را دشمن انسان کرد؟. البته الله

در این آیه بعدی (سوره زینت کردن، ۴۳ آیه ۳۶) متوجه خواهید شد که حتی شیطان نیز قربانی سرنوشت الله است:

۳٦ و هر کس از یاد [الله] رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد

الله تهدید آشکار می‌کند که اگر برای او دعا نکنید و او را نپرستید، او شیطان را بر شما تعیین می.گمارد، با این حال، آیا دقیقاً متوجه معنی آن شدید؟ این بدان معناست که قبل از آن لحظه (که الله شیطان خود را بر شما نهاد)، شما شیطان را در زندگی خود نداشتید! این بدان معناست که شما انسان خوبی هستید.

اگر شما شیطان را در زندگی خود دارید، چرا او را به شما می‌فرستد؟ اگر در گناه هستید و الله را نمی‌پرستید، پس شیطان دیگر چه می‌تواند بکند؟ در نتیجه، شیطان علیه شما خواهد بود. این بدان معناست که او سعی می‌کند شما را از ترک الله به پذیرش الله تغییر دهد. او گناه شما را به نفع چه کسی بدتر می‌کند؟ نوع بشر، شاید! در واقع، این بدان معناست که الله می‌گوید: "شیطان من سفیر من است و بهترین ابزار من برای تو به من". آیا این امر الله را خود شیطان و شاید سلطان شیاطین نمی‌سازد؟

وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۚ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ ۖ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
(Al-Ana'am, 112 , سورة الأنعام)

چهار پایان ۱۱۲ (٦: ۱۱۲):

و بدین گونه برای هر پیامبری دشمنی از شیطانهای انس و جن برگماشتیم بعضی از آنها به بعضی برای فریب [یکدیگر] سخنان آراسته القا می کنند و اگر پروردگار تو می‌خواست چنین نمیکردند پس آنان را با آنچه به دروغ می سازند واگذار

از این آیه می‌فهمیم :

۱. دو نوع شیطان وجود دارد: انسانی و جنی. (توجه: مسلمانان به بسیاری از شیطان‌ها اعتقاد دارند، نه فقط یک شیطان.)

۲. الله است که آنها را با رسولان خود دشمن کرد.

۳. این بدان معناست که شیاطین خلق شده شرور نیستند. الله ، که آنها را آفرید، شرور است. شیاطین به سادگی وظیفه‌ای را انجام می‌دهند که الله خودش آنها را برای انجام آن خلق کرده است. این امر آنها را مطیع الله و بندگان خوب او می کند.

۴. همچنین ، اگر بر عهده آنها بود ، آنها می‌توانستند دشمن نبودن با رسولان الله را انتخاب کنند.

۵. این شیاطین یک کار دارند – گفتن چیزهایی برای فریب دادن با تلفظ کلمات زُخرُف (سخنان آراسته).

اگر الله رسولان محبوب خود را با دقت انتخاب کرده است، چرا سپس آنها را عمداً هدف شیطان خود قرار داده است؟ آیا عقل و منطق محمدی هرگز بفکر و فرصت این مطالب بوده، یا اینکه مشغولیات جنسی و تخیلی او فرصت چنین کاری را نمی‌توانسته باو بدهد؟

الله رسولانش را حفظ می‌کند(؟!)

آیه‌های زیر اهداف الله را در مورد رسولانش روشن می‌کند:

سنگ آیه ۴۲ (۱۵: ۴۲):

در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند

زنبور آیه (۱۶: ۹۸–۱۰۰)

۹۸ پس چون قرآن می خوانی از شیطان مطرود به الله پناه بر
۹۹ چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده اند و بر پروردگارشان توکل می کنند تسلطی نیست
۱۰۰ تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند و بر کسانی که آنها به او [=الله] شرك می ورزند

خواهیم دید که پریشان‌گویی محمد و الله او ضدونقیض‌های مسخره‌ای تولید می‌کنند؛ این حدیث را از صحیح مسلم ج ۳۳ حدیث ۶۴۱۱ بخوانید (و نیز در صحیح بخاری ، کتاب ۶۰ ، حدیث ۲۶۰)

ابوهریره از رسول الله نقل می‌کند که می‌گوید: بین آدم و موسی در حضور پروردگارشان مشاجره شد و آدم بر موسی پیروز آمد. موسی گفت: آیا تو همان آدمی هستی که الله با دست خود او را آفرید و روح را در او دمید و فرشتگان را فرمان داد تا در برابر او سجده کنند و تو را در آسایش و راحتی در بهشت بزندگی گذاشت. سپس باعث شدید که مردم به خاطر لغزش تو به زمین فروافتند؟. آدم گفت: آیا تو همان موسی هستید که الله او را برای رسالت خود و برای گفتگو با او انتخاب کرد و لوح‌هایی را به تو اعطا کرد که در آن همه چیز به روشنی توضیح داده شد و به تو بار داد تا تو محرمانه با او صحبت کنی؟. نظر تو چیست، تورات

چه مدت قبل از خلقت من نوشته شده است؟ موسی گفت: چهل سال قبل. آدم گفت: آیا این کلمات را ندیدی: "آدم خطایی مرتکب شد و او را ترغیب کرد (این کار را بکند)". او (موسی) گفت: بله. در آنجا، او (آدم) گفت: آیا مرا به خاطر عملی که الله چهل سال قبل از خلق من برایم مقرر کرده بود سرزنش می‌کنی؟ رسول الله فرمود: این گونه است که آدم از پس موسی برآمد.

در صحیح بخاری ، کتاب ۷۷ ، حدیث ۶۱۱ ، آدم و موسی دوباره صحبت می‌کنند:

ابوهریره می‌گوید: رسول الله گفت: "آدم و موسی با یکدیگر بحث کردند. موسی به آدم گفت:" ای آدم! تو پدر ما هستی که ما را ناامید کردی و ما را از بهشت بیرون کردی. " سپس آدم به او گفت: ای موسی! الله تو را با گفتار خود (که مستقیماً با تو صحبت کرد) مورد لطف قرار داد و او با دست خود (تورات) را برای تو نوشت. آیا مرا به خاطر عملی که الله در سرنوشت من چهل سال قبل از آفرینش من نوشته بود سرزنش می‌کنی ؟ ' بنابراین آدم اشتباه موسی را گرفت .. " رسول الله افزود، آدم این مطلب را سه بار تکرار کرد.

صحیح بخاری ، کتاب ۹۳ ، حدیث ۶۰۶:

ابوهریره می‌گوید: رسول الله گفت: "آدم و موسی با یکدیگر بحث کردند و موسی گفت:" تو آدم هستی که فرزندانت را از بهشت بیرون آوردی. " آدم گفت: "تو موسی هستی که الله او را برای پیام خود و برای صحبت مستقیم خود انتخاب کرد ، اما مرا در مورد موضوعی که حتی قبل از خلقتم برایم مقرر شده بود سرزنش می‌کنی؟" بنابراین آدم بر موسی غلبه کرد" .

۱. آدم از الله نافرمانی نکرد، اما هر کاری را که او انجام می‌داد، برنامه الله بود که انجام دهد؟

۲. الله سرنوشت آدم را چهل سال قبل از خلقت او برنامه ریزی کرده بوده.

۳. بر اساس این مطلب، چرا باید کسی به خاطر انجام آنچه الله می‌خواهد مجازات شود!

۴. به تیمارستان اسلام، جایی که یک پریشان‌فکر جنایت‌کار زمام امور را در دست دارد، خوش آمدید.

در قرآن ۱۵:۴۲ ، الله به بندگان خود – شیطان‌ها – می‌گوید که آنها بر پیروان خوب او، از جمله رسولان، قدرتی ندارند.

در قرآن ۱۶: ۹۸–۱۰۰ ، به رسولان اطمینان داده می‌شود که تا زمانی که به الله نزدیک باشند و برای حفاظت به او وابسته باشند، از تأثیرات شیطانی در امان هستند.

الله کار خود را باطل می‌کند

الله برای هر رسولی یک دشمن (شیطان) ایجاد کرد و کار شیطان فریب این رسول است (قرآن ۶: ۱۱۲). با این حال ، الله خود را بین شیطان و رسول قرار می‌دهد و به شیطان می‌گوید که او بر رسول الله قدرت ندارد (قرآن ۱۵:۴۲). الله دشمنانی با وظایف خاص خلق می‌کند، اما رسولان را تحت تأثیر واقعی آنها قرار نمی‌دهد. به نظر می‌رسد که الله بر ضد خودش دشمنانی خلق کرده است، یا او فقط شیطان را خلق کرده است تا بتواند بگوید او (الله) محافظ است – اما محافظ کیست و محافظت از چه کسی؟ او از خلقت خود در برابر خلقت دیگر خود، محافظت می‌کند.

حفاظت الله برای کنترل خسارت است، نه پیشگیری از صدمه

اگر الله کاری کرده است که شیطان بر پیروان خوب الله هیچ قدرتی نداشته باشد، چگونه شیطان توانست جادوی سیاه را بر محمد قرار دهد؟

در قرآن ۵۳: ۱۹-۲۳ ، شیطان توانست محمد را وادار به خواندن آیات شیطانی کند، جایی که او از سه دختر الله تعریف کرد. آیا این بدان معنا نیست که محمد از پیروان خوب الله نیست؟ اگر محمد پیرو خوبی است، چرا محافظت الله بر او کار نکرد؟ الله در حفاظت محمد در مقابل شیطان شکست خورد، تنها کاری که الله می‌توانست انجام دهد اصلاحات پس از گذاشتن آیات شیطانی در دهان محمد بود.

حج (۲۲: ۵۲)

> و پیش از تو [نیز] هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم جز اینکه هر گاه چیزی تلاوت می نمود شیطان در تلاوتش القای [شبهه] میکرد پس الله آنچه را شیطان القا میکرد محو می گردانید سپس الله آیات خود را استوار می ساخت و الله دانای حکیم است

یا الله واقعا هیچ قدرتی در مقابل شیطان ندارد، ویا اینکه قول و قسم او برای محافظت رسولش فقط بلوف و زبان بازی یک خود ستای بی‌ارزش، بیشتر نیست.

الله محافظت نمی‌کند

محمد تنها رسولی نیست که الله از او محافظت نکرد. الله همچنین نتوانست ابراهیم را از این باور که سیارات ، ماه و خورشید "پروردگار" او هستند محافظت کند.

در ۶ :۷۵ ، ابراهیم تصور می‌کرد که سیارات در آسمان باید پروردگار او باشند ، زیرا آنها اکبر (بزرگتر) بودند.

در ۶ :۷۷ ، ابراهیم با دیدن ماه نظر خود را تغییر می‌دهد. او فکر می‌کرد ماه باید پروردگار او باشد ، زیرا ماه اکبر یا بزرگتر از سیارات است.

در ۶ :۷۸ ، ابراهیم با دیدن طلوع خورشید دوباره نظر خود را تغییر داد و فکر کرد که مطمئنا این بار خورشید پروردگار اوست ، زیرا "هذا اکبر" این بزرگتر از ماه است. توضیح ابن کثیر را ببینید. جلد ۳ صفحه ۲۶۰ بزبان عربی)

اکنون به یاد داشته باشید ، ابراهیم با گفتن سیارات، ماه و خورشید، "پروردگار من"، آنها را شریک الله قرار داد. واقعیت این است که ابراهیم بت پرستی می‌کرد ، ماه را به عنوان الله می‌پرستید، به همان شیوه ای که محمد با ستایش سه دختر الله بت پرستی کرد (قرآن ۵۳: ۱۹-۲۰. توضیح ابن کثیر را ببینید. جلد ۷ صفحه ۴۲۲ بزبان عربی)

وبسایت ابن کثیر به عربی https://lib.eshia.ir/41719/7/422

همچنین به خاطر داشته باشید که طبق قرآن ابراهیم و محمد هر دو رسول الله هستند. چرا به عنوان رسولان محبوب الله، از ارتکاب گناه نابخشودنی "شریک الله" جلوگیری نشد؟

طبق قرآن ۱۶: ۱۰۰ ، الله به ما می‌گوید که فقط کسانی که دوست شیطان می‌شوند تحت قدرت شیطان قرار می‌گیرند.

> تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند و بر کسانی که آنها به او [الله] شرك می ورزند

از آنجایی که ابراهیم و محمد رسول الله تحت قدرت شیطان قرار گرفتند، آنها باید دوست شیطان باشند، به این معنی که آنها از دستور الله مبنی بر عدم مشارکت او با هیچ شریکی سرپیچی کردند. با این حال، اگر آنها با میل خود از فرمان الله سرپیچی نکردند، زیرا که الله در محافظت از آنها کوتاهی کرده و باعث شده آنها به تحت سلطه قدرت شیطان افتاده اند.

هر توضیحی را که انتخاب کنید، الله از دست شیطان باز می‌ماند. چگونه الله، که شیطان را آفرید، می‌تواند در برابر خلقت خود اینقدر ضعیف باشد؟

این دلیل دیگری بر این است که تقدیر اللهی به عنوان یک رکن مهم اسلام نادرست است.

رسولان الله دشمنان اصلی الله هستند

به یقین الله شرک را نمی‌بخشد. از سوی دیگر، او هر کس را بخواهد می‌بخشد.

زن آیه ۴۸ (۴:۴۸)

> مسلما الله این را که به او شرك ورزیده شود نمی بخشاید و غیر از آن را برای هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به الله شرك ورزد به یقین گناهی بزرگ بربافته است

زن آیه ۱۱۶ (۴:۱۱۶)

> الله این را که به او شرك آورده شود نمی آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می بخشاید و هر کس به الله شرك ورزد قطعا دچار گمراهی دور و درازی شده است

بر طبق آیه‌های بالا، محمد و ابراهیم مرتکب گناه زشت "شریک آوردن با الله" شدند، بنابراین بر اساس این دو آیه، محمد و ابراهیم بخشیده نمی‌شوند. آنها در جهنم به سر می‌برند ، زیرا آنها دشمنان الله هستند.

الله خدای دروغین

الله موجودات شیطانی را خلق کرد که دشمن رسولان خودش باشند (قرآن ۶: ۱۱۲) ، اما او همچنین به رسولان خود قول داد که آنها را در برابر شیطان حفظ خواهد کرد (قرآن ۱۵:۴۲ و ۱۶: ۹۸-۱۰۰). با این وجود ، ما دیدیم که الله قادر نیست حمایتی را که وعده داده بود ، ارائه دهد.

قرآن ادعا می‌کند که الله قادر مطلق است ، همانطور که در آیه زیر می‌بینیم (۶:۷۳):

> و او کسی است که آسمانها و زمین را به حق آفرید و هر گاه که می گوید باش بی درنگ موجود شود سخنش راست است و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی از آن اوست داننده غیب و شهود است و اوست حکیم آگاه

اگر کلام الله به اندازه ای که قرآن ادعا می‌کند قدرتمند است، چرا نمی‌تواند شیطان را که آفریده خود او است، شکست دهد؟ الله باید بتواند به سادگی بگوید: "بس کن" یا هر دستور دیگری برای جلو گیری شیطان از فرماندهی به رسولان خودش بگوید، و شیطان بلافاصله شکست خواهد خورد،

اما این چنین نیست. یا الله نمی‌تواند از رسولان خود محافظت کند، که او را دروغگو می‌کند. یا الله واقعاً آنقدرها که در قرآن محمدی ادعا می‌کند قدرتمند نیست، که او را حتی ضعیف‌تر از شیطان نشان می‌دهد. باز هم، هر توضیحی را که انتخاب کنید، خواهید دید که الله یک خدای دروغین است.

خدای واقعی دروغگو نیست و او واقعا قادر مطلق است.

در مورد تقدیر بیشتر خواهیم گفت. تقدیر یکی از شش ستون ایمان است؛ جمله زیر برگرفته از صحیح مسلم است ، کتاب امان، بیروت، سال ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۳۷

> وقتی از رسول الله درباره معنی ایمان سوال شد، او گفت: به الله و فرشتگانش، کتابها، پیامبران، روز آخر ایمان داشته باشید و به سرنوشت خود خوب یا بد اعتقاد داشته باشید.

ولما سئل النبي عن معنى الإيمان قال: {أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر، وتؤمن بالقدر خيره وشره}(رواه مسلم والبخاري.

یونس ۲۲(۱۰ : ۲۲)

او کسی است که شما را در خشکی و دریا می گرداند .....

مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي ٱلْأَرْضِ وَلَا فِيٓ أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَآ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ }

آهن ۲۲ (۱۰: ۲۲)

هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است این [کار] بر الله آسان است

در قرآن ۱۸ :۷۴ ببینیم ، جایی که پیغمبری به نام اَلْخَضِر، پسرجوانی را کشت زیرا تقدیر او بود که کافر شود. سرنوشت او کافر شدن بود. می‌بینیم که در حدیث آینده توضیح داده شده است.

همه کودکان مسلمان بدنیا می‌آیند

صحیح مسلم ، کتاب ۰۳۳ ، حدیث ۶۴۳۴:

رسول الله گفت: «جوانی که خضر رسول او را کشت، طبیعتاً کافر بود و اگر او کشته نمی‌شد، در نافرمانی و کفر والدینش شرکت می‌کرد.»

ولی مطلب نقل قول شده از محمد با آنچه الله او قبلا در سوره بالای دیوار بهشت آیه ۱۷۲ (۷: ۱۷۲) از قول الله گفته در تضاد کامل است:

و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویید ما از این [امر] غافل بودیم

در آن آیه الله (محمد) ادعا می‌کند که همه بچه های جهان وقتی اسپرم هستند، در اسلام باردار می‌شوند. این بدان معناست که قبل از تولد، حتی قبل از تولد پدرانمان، و قبل از گفتن شهادتین (مسلمان شدن) ؛ حتی پنجاه هزار سال قبل از خلقت آدم، همانطور که در حدیث آینده می‌بینیم (صحیح مسلم ، کتاب ۰۳۳ ، حدیث ۶۴۱۶):

قدر الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السماوات والأرض بخمسين ألف سنة ، وعرشه على الماء .

عبدالله بن عامر گزارش می‌دهد: "من شنیدم که رسول الله گفت:" الله سرنوشت خلقت خود را پنجاه هزار سال قبل از ایجاد آسمانها و زمین، وقتی که عرش او بر روی آب قرار داشت، تعیین کرد. "

بنابراین، مسلمانان به این مفهوم معتقدند که همه از نظر طبیعت مسلمان به دنیا می‌آیند (فطرتا).

بر اساس حدیث و غار ۷۴ در قرآن ۱۸ :۷۴ ، و نقل کلمات محمد: «جوانی که خضر رسول او را کشت، طبیعتاً کافر بود و اگر او کشته نمی‌شد، در نافرمانی و کفر والدینش شرکت می‌کرد.»، این بدان معناست که او ذاتا کافر بوده است.

بنابراین ، فطرت (هر نوزادی که به عنوان یک مسلمان متولد می‌شود) بدلیل تناقضات خود محمد یک امر کاذب است.

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا وَكِيعٌ، عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ عَمَّتِهِ، عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَتْ دُعِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى اله عليه وسلم إِلَى جَنَازَةِ صَبِيٍّ مِنَ الأَنْصَارِ فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ طُوبَى لِهَذَا عُصْفُورٌ مِنْ عَصَافِيرِ الْجَنَّةِ لَمْ يَعْمَلِ السُّوءَ وَلَمْ يُدْرِكْهُ قَالَ " أَوَغَيْرَ ذَلِكَ يَا عَائِشَةُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ لِلْجَنَّةِ أَهْلاً خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلاَبِ آبَائِهِمْ وَخَلَقَ لِلنَّارِ أَهْلاً خَلَقَهُمْ لَهَا وَهُمْ فِي أَصْلاَبِ آبَائِهِمْ " .

عایشه ، مادر مومنان، گفت که رسول الله برای اقامه نماز مرده بر جنازه فرزند یکی از انصار منصوب شد. من (عایشه) عرض کردم: "ای رسول الله، این کودک مثل پرنده ای از پرندگان بهشت است، خوشحال است، زیرا او هیچ گناهی نکرده و سن ارتکاب گناه را به دست نیاورده است." وی گفت: "عایشه ، به هیچ وجه خطا نکن، زیرا الله کسانی را که در کمر پدرشان بودند، برای بهشت آفرید و کسانی را که باید به جهنم بروند، برای جهنم آفرید. او آنها را برای جهنم آفرید در حالی که هنوز در کمر پدرانشان بودند. "

این ثابت می‌کند که سخنان محمد درباره فطرت دوباره دروغ است. اگر همانطور که در این نقل قول مشخص شده است ، هر فرد به عنوان یک مسلمان متولد می‌شود ، این بدان معناست که هرکس که در کودکی می‌میرد باید به بهشت برود.

اما محمد گفت ممکن است از راه های دیگر باشد ، زیرا ،

...کسانی را که در کمر پدرشان بودند، برای بهشت آفرید و کسانی را که باید به جهنم بروند، برای جهنم آفرید. او آنها را برای جهنم آفرید در حالی که هنوز در کمر پدرانشان بودند.

بنابراین باز هم تقدیر است و یک تناقض دیگر در سخنان محمد هنگامی‌که او گفت همه به عنوان یک مسلمان متولد می‌شوند، مانند صحیح مسلم، کتاب ۰۳۳، حدیث ۶۴۲۶:

ابوهریره از رسول الله نقل می‌کند که می‌گوید: هیچ بچه ای جز فطرت متولد نمی‌شود. این والدین او هستند که او را یهودی یا مسیحی یا مشرک می‌سازند. شخصی گفت: رسول الله ، اگر قبل از آن (قبل از رسیدن به سن نوجوانی که بتواند بین حق و باطل تشخیص دهد) بمیرند ، نظر شما چیست؟ گفت: تنها الله است که می‌داند آنها چه خواهند کرد.

اما توجه کنید ، پسری که در قرآن ۱۸: ۷۴-۸۰ کشته شد ، والدینی داشت که مسلمان مومن بودند!

غار ۸۰ (۱۸ :۸۰)

و اما نوجوان پدر و مادرش [هر دو] مؤمن بودند پس ترسیدیم [مبادا] آن دو را به طغیان و کفر بکشد

بنابراین بر خلاف آنچه محمد در صحیح مسلم ، کتاب ۳۳ ، حدیث ٦٤٢٦ (در بالا) گفت؛ دیگر پدر و مادر نیستند که فرزند را مسلمان یا غیر مسلمان بار می‌آورند!

در ادامه به موضوع تقدیر می‌پردازیم. در "فتح البری فی الشرح صحیح البخاری، کتاب القدر ص ۴۹۷"، و "المنهاج – صحیح مسلم بشرح النووی ص. ۱۵۵:"

الله پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین احکام خلقت را نوشت. سپس محمد در صحیح بخاری گفت:

...کسی کار مردم جهنم را انجام می‌دهد اما به بهشت می‌رود! و کسی کار بهشت را انجام می‌دهد اما به جهنم می‌رود!

...و کسانی که کار نیک را انجام می‌دهند (توسط الله) برای انجام این کار کنترل می‌شوند، و کسانی که کار بد انجام می‌دهند (توسط الله) برای انجام کارهای بد کنترل می‌شوند.

محمد اعتراف کرد که اعمال نیک دلیل نجات نیست. آیا شانس دلیل نجات است؟

صحیح بخاری ، کتاب ۵۵ ، حدیث ۵۴۹ را مجددا بخوانید

در مُسند احمد (۳۳۲/۵) و کتاب الترمذی (تفسیر القرآن ۳۳۴۴) ، و کتاب ابو داوود السنت ۴۶۹۴ و کتاب مُسند احمد ۱۲۹/۱ ، کتاب ابن ماجه (المقدمه ۷۸) و در صحیح بخاری ، کتاب الجهاد و السیر (۲۷۴۲) و صحیح مسلم ۱۱۲ ، محمد گفت:

فقه الدعوة في صحيح الإمام البخاري - القسم الأول الدراسة الدعوية للأحاديث الواردة في موضوع الدراسة - الفصل الثاني كتاب الجهاد والسير - باب لا يقول فلان شهيد - حديث إن الرجل ليعمل عمل أهل الجنة فيما يبدو للناس وهو من أهل النار

أولا : من موضوعات الدعوة : الإيمان بالقدر والعمل بأسباب النجاة : ظهر في هذا الحديث أهمية الإيمان بالقدر ؛ ؛ لأن النبي صلى الله عليه وسلم قال لرجل ظاهره الصلاح والشجاعة في الجهاد : " إنه من أهل النار " وقال : البخاري الجهاد والسير (2742) ، مسلم الإيمان (112) ، أحمد (5/332). إن الرجل ليعمل عمل أهل الجنة فيما يبدو للناس وهو من أهل النار ، وإن الرجل ليعمل عمل أهل النار فيما يبدو للناس وهو من أهل الجنة وهذا يدل على أن الله عز وجل قد قدر المقادير ، فعن علي بن أبي طالب رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم أنه قال : البخاري تفسير القرآن (4665) ، مسلم القدر (2647) ، الترمذي تفسير القرآن (3344) ، أبو داود السنة (4694) ، ابن ماجه المقدمة (78) ، أحمد (1/129). ما منكم من أحد ، ما من نفس منفوسة إلا كتب مكانها من الجنة والنار ، وإلا قد كتبت شقية أو سعيدة " فقال رجل ؛ يا رسول الله أفلا نتكل على كتابنا وندع العمل ؟ فمن كان منا من أهل السعادة فسيصير إلى عمل أهل السعادة, وأما من كان منا من أهل الشقاوة فسيصير إلى عمل أهل الشقاوة ؟ قال : " أما أهل السعادة فييسرون - ص 435 - لعمل السعادة ، وأما أهل الشقاوة فييسرون لعمل الشقاوة . ثم ق

این ثابت می‌کند که تمام وظایفی که محمد به مسلمانان دستور داده است بی فایده باشند ، مانند:

- پنج نماز؛
- روزه گرفتن ماه رمضان (۲۸ روز روزه گرفتن از طلوع تا غروب آفتاب) ؛
- حج ، یا زیارت مکه ؛
- جهاد ؛
- نماز در شب قدر ، معادل ۸۳ سال نماز ؛
- نیکوکاری به مسلمانان، از پولی که از مسیحیان و یهودیان می‌دزدند.
- نفرت از کافران

اینها وظایف بی‌فایده‌ای هستند که محمد فقط برای مشغول نگه داشتن ذهن مسلمانان از خود اختراع کرد تا برای آنها وقت و دلیلی برای تفکر در مورد ارزش واقعی تعلیمات باقی نماند.و یا از خود بپرسند که واقعا ارزش کاری که محمد انجام داده است.چیست. می‌شود نشان داد که چگونه محمد برنامه خود را برای گذراندن زندگی مسلمانان بیچاره وحشتزده بانجام رسانید:

• قبل از رفتن به توالت بیش از ۷۰ قانون و دعا وجود دارد ، در غیر این صورت شیطان و همسرش با مقعد مسلمان بازی می‌کنند! یک مسلمان باید با پای چپ خود به توالت وارد شود و با پای راست خود از آن خارج شود و در این هنگام باید بگوید: "یا الله، من از تو طلب بخشش می‌کنم." اگر این کار را نکند ، شیطان به مقعد او آسیب می‌رساند. همچنین ادرار کردن در حالت ایستاده ممنوع است.

• این واقعیت که مسلمانان نباید از هر چاله که دیدند بعنوان توالت استفاده کنند به این دلیل است که محمد آنها را از استفاده از سوراخ و چاله زمین منع کرده است. او گفت اگر مسلمانی ادرار کند یا اجابت مزاج کند، به جن هایی که در چاله زندگی می‌کنند آسیب می‌رساند!

سنن ابی داوور، ج ۱، ص۲۹، چاپ ۱۹۹۳، مصر

حدثنا عبيد الله بن عمر بن ميسرة حدثنا معاذ بن هشام حدثني أبي عن قتادة عن عبد الله بن سرجس أن رسول الله -صلى الله عليه وسلم- نهى أن يبال في الجحر. قال قالوا لقتادة ما يكره من البول في الجحر قال كان يقال إنها مساكن الجن.
سنن أبي داود (1/29)

قتاده گفت: رسول الله ما را از دفع ادرار در چاله منع کرد. ادرار کردن در چاله (سوال از رسول الله) چیست؟ رسول الله گفت:"چاله‌ها خانه اجنه اند.

همین داستان را در سُنن النسایی*، کتاب طهارت، ص ۳۴ می‌توان دید.

* (احمد ابن شعیب النسایی از شهر نسا در خراسان- ۱۸ کیلومتری غرب شهر عشق اباد در ترکمنستان فعلی.)

• قوانین مربوط به چند بار پاک کردن مقعد.(باسن را سه بار پاک کنید)

• قوانین مربوط به نحوه غذا خوردن یا ورود مسلمانان به خانه خود: آنها باید نام الله را بگویند و نماز را بخوانند. در غیر این صورت ، شیطان با خود می‌گوید (صحیح مسلم ، کتاب ۰۲۳ ، حدیث ۵۰۰۶)

" اوه ، جایی برای ماندن و غذا خوردن پیدا کردم"!

• قوانین رابطه جنسی. آنها باید قبل از شروع رابطه جنسی کلمات خاصی را به درگاه الله بگویند وگرنه شیطان به آلت مرد می‌پیچد و همسر مرد را به اشتراک می‌گذارد! به همین دلیل ، ممکن است زن بچه شیطان را به دنیا آورد.

صحیح بخاری ، کتاب ۴ ، حدیث ۱۴۳:

ابن عباس از رسول الله نقل می‌کند که او گفت: «وقتی یکی از شما می‌خواهد با زنان خود همبستگی داشته باشد ، باید بگوید: بسم الله، جنیب الشیطان و جنیب الشیطان ما رازاقطنه، به نام الله ما دعا می‌کنیم که شیطان را از ما دور کند و از آنچه الله از فرزندان ما به ما عطا می‌کند، دور نگه دارد.
پس از انجام این کار و رابطه جنسی ، باید صاحب فرزند شوند، شیطان هرگز نمی‌تواند به او (فرزند) آسیب برساند. "

(توجه داشته باشید این را به زبان عربی بگویید وگرنه دعای شما پذیرفته نمی‌شود و محافظت کار نمی‌کند. محمد، شیطان و الله او فهم درک زبان دیگر را ندارد)

• قوانین قبل از ورود به مسجد (صحیح ابو داوود ، شماره ۴۵۸):

پناه می‌برم به حضور الله از دست شیطان ...

برای مشاهده بیشتر این قوانین که باعث ترس و نگرانی مسلمانان در مورد همه چیز در زندگی آنها می‌شود و مغز آنها را مسدود می‌کند، از این سایت مسلمانان دیدن کنید. خواهید دید که چگونه اسلام یا بخش بزرگی از اسلام بر اساس داستان‌های افسانه‌ای بنا شده است:

http://islamicexorcism.wordpress.com/category/demonspossession-and-exorcism/

۳. مسلمانان کار اهل بهشت را انجام خواهند داد ، اما عاقبت آنها هنوز در جهنم است! این بدان معناست که اعمال آنها هرگز مسلمان را نجات نمی‌دهد. این تصمیم قطعی الله است و این مدتها قبل از تولد فرد در این زندگی گرفته شده است!

۴. مسلمان بودن یا نبودن شخص، در عاقبت و تقدیر او تغییر ایجاد نمی‌کند!

۵. اگر کسی تجاوز کند، بکشد، بدزد، دروغ بگوید، و غیره، باز هم این تصمیم لحضه آخر الله است که ممکنست بجای مجازات اعمالش، او را پاداش دهد و به بهشت منتقل کند؛ همانطور که از ابتدای خلقت در کتاب محفوظ در عرش اعلا خودش ثبت کرده. شاید!

۶. این امر اسلام را از ابتدا تا انتها از بین می‌برد. پذیرش اسلام، نیکی یا پلیدی اعمال و گفتار و پندار، فایده‌ای ندارد.

۷. مسلمانان به رفتن به بهشت به اسلام اعتقاد دارند، اما با این حال، انجام و عمل به اسلام راهی برای رفتن به آنجا نیست! کاملا واضح است که محمد هر چه به ذهن پریشانش می‌رسید بزبان می‌آورد و زحمت بخاطر سپردن دروغ قبلی را هم بخود نمی‌داد چون از بی‌فکری و جهالت همدستانش اطمینان داشت؛ وبا هراس و ترسی که در دل دیگران انداخته بود اطمینان داشت که کسی جرات سوال نداشت. این وضعیت تاکنون در دنیای اسلام ادامه دارد و مهمترین دلیل پس‌ماندگی جوامع اسلامیست.

۸. این حدیث توضیح می‌دهد که محمد چه گفت (صحیح مسلم ، جلد ٤ ، شرح روز قیامت و بهشت و جهنم ، ص ۲۱۷۰ ، حدیث ۲۸۱۶ {عربی}):

صحيح مسلم » كتاب صفة القيامة والجنة والنار » باب لن يدخل أحد الجنة بعمله بل برحمة الله تعالى
الجزء الرابع
ص: 2170] 2816 حدثنا محمد بن المثنى حدثنا ابن أبي عدي عن ابن عون] 5038 عن محمد عن أبي هريرة قال قال النبي صلى الله عليه وسلم ليس أحد منكم ينجيه عمله قالوا ولا أنت يا رسول الله قال ولا أنا إلا أن يتغمدني الله منه بمغفرة ورحمة وقال ابن عون بيده هكذا وأشار على رأسه ولا أنا إلا أن يتغمدني الله منه بمغفرة ورحمة

به هیچ یک از شما به دلیل اعمال او رستگاری داده نمی‌شود

متن انگلیسی را می‌توانید در صحیح مسلم ، کتاب ۳۹ ، حدیث ۶۷۶۲ پیدا کنید. صحیح مسلم ، کتاب ۳۹ ، حدیث ۶۷۶۱:

او (محمد) گفت: "به هیچ یک از شما به دلیل اعمال او رستگاری داده نمی‌شود!"
مسلمانان به محمد گفتند: "و حتی تو رسول الله؟" او گفت: "حتی من، مگر اینکه الله مرا با رحمت خود محافظت کند"!

این امر اسلام و قرآن را به روی تناقضات جدید باز می‌کند. در آیه زیر الله محمد حرف دیگری گفته که بر مصداق دروغگو کم حافظه است، اظهار افاضات دیگری می‌کند:

سوره قصه‌ها آیه ۵۴ (۲۸: ۵۴)

أُولَـٰئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُم مَّرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَيَدْرَءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ (21) يُنفِقُونَ
(Al-Qasas, 54 , سورة القصص)

آنانند که به آنکه صبر کردند و بدی را با نیکی دفع می نمایند و از آنچه روزي‌شان داده‌ایم انفاق می کنند دو بار پاداش خواهند یافت.

الله پاداش آنها (مسلمانان) را به خاطر صبر و شکیبایی دو برابر می‌کند ، زیرا آنها اعمال بد را با اعمال نیک جبران می‌کنند، زیرا از ثروتی که الله بآنها داده برای اسلام خرج می‌کنند.

این آیه می‌گوید وقتی شما یک کار خوب انجام دهید، الله دو گناه بد شما را از بین می‌برد! و شما راه خود را به بهشت هموار می‌کنید. بازیابی بدی‌هایی که انجام داده اید همیشه آسان‌تر است. ترازو همیشه بنفع مسلمان سنگینی می‌کند.

یک نیکی = دو پلیدی

محمد در حدیث می‌گوید که هیچ کس رستگاری را با کارهای نیک به دست نمی‌آورد! آیا او در این آیه دروغ می‌ساخت؟ تا زمانی که اعمال بد یا کارهای خوب او هیچ تفاوتی نداشته باشد ، چه چیزی به مسلمان امید ورود به بهشت را می‌دهد؟

سپس می‌بینیم که محمد اشتباهات بیشتری را انجام می‌دهد و نفرت خود را از مسیحیان و یهودیان نشان می‌دهد ، هنگامی‌که در تفسیر ابن کثیر در باره قرآن ۲۳ :۱۰ گفت:

يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَاسٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِذُنُوبٍ أَمْثَالِ الْجِبَالِ،فَيَغْفِرُهَا اللهُ لَهُمْ وَيَضَعُهَا «عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى

روز قیامت افرادی از مسلمانان با گناهانی به بلندی ارتفاعات کوهها (نزد الله) می‌آیند. اما بعداً الله آنها (مسلمانان) را می‌بخشد و گناه آنها را بر مسیحیان و یهودیان مجازات می‌کند.

در تفسیر ابن کثیر از این آیه نیز می‌خوانیم:

اذا کان یوم القیامه دفع الله لکل مسلم یهودیا و نصرانیا فیقال هذا فکاکل من النار
الله در روز قیامت به هر مسلمانی یهودی و مسیحی را اهدا می‌کند و این گفته شده، و آتش آنها را می‌بلعد.

مرجع دیگر برای این امر صحیح مسلم ، کتاب الطعبه ، احادیث ۴۹۶۹ و ۲۷۶۷ است:

الله در روز قیامت برای هر مسلمان یک فرد یهودی یا مسیحی تعیین می‌کند و به مسلمانان گفته می‌شود {این باج شما از آتش جهنم است}. (به این معنی که مرد مسیحی یا یهودی به جای شما (به عنوان مجازات گناهان) به جهنم خواهد رفت.)

مانطور که در اینجا می‌بینید، مهم نیست که مسلمانان چه می‌کنند. الله گناهان آنها را به مسیحیان و یهودیان منتقل خواهد کرد. ما باید از خود بپرسیم که الله چقدر عادل است، اما آیا این راه را برای تضادهای دیگر در قرآن باز نمی‌کند؟

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۚ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ
وِزْرَ أُخْرَىٰ ۚ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ
(سورة الأنعام Al Anaam, 164)

چهارپایان آیه ۱۶۴ (۶: ۱۶۴):

بگو آیا جز الله پروردگاری بجویم با اینکه او پروردگار هر چیزی است و هیچ کس جز بر زیان خود [گناهی] انجام نمی دهد و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را برنمی دارد آنگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود پس ما را به آنچه در آن اختلاف میکردید آگاه خواهد کرد.

۱. چگونه می‌تواند بگوید که هر بشری هزینه گناه خود را خواهد پرداخت، نه شخص دیگری، ولی اینجا وعده می‌دهد که مسیحیان هزینه گناهان مسلمانان را پرداخت خواهند کرد؟

۲. شاید اسلام ما را بشر حساب نمی‌کند!؟

۳. او همه اشخاص را گفت!

٤. کاملا واضح است که محمد نمی‌تواند دروغ‌های قبلی خود را بخاطر بسپارد.

حالا که به اینجا رسیده‌ایم، بیایید نگاهی به دیدگاه‌های متفاوت مسیحیت و اسلام در باره گناه اولیه بیندازیم! مسلمانان به طور کامل آموزه گناه اولیه را رد می‌کنند. ببینم آیا اسلام می‌تواند در رد این آموزه ثابت قدم باشد.

نخست، گناه اولیه بر اساس گناه آدم و حوا است، که باعث شد بشر از باغ عدن (که مسلمانان آن را بهشت می‌خوانند) بیرون رانده شوند و با مرگ و درد روبرو شوند. اسلام چطور؟ منظور این است که دلیل خروج آدم و حوا از بهشت چه بود؟ گناه آنها بود یا چیز دیگری؟

گاو آیه ۳۵-۳۶ (۲: ۳۵-۳۶):

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَـٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ۖ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ۖ 36 وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ

Qur'an Al-Baqara, 35, 36 . سورة البقرة

و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر[ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و[لی] به این درخت نزدیك نشوید که از ستمکاران خواهید بود)

پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود

به روشنی نتیجه می‌گیریم که :

۱. گناه آنها دلیل خروج از بهشت است؛

۲. خروج از بهشت مجازات است؛

۳. ولی اگر دلیل اصلی گناه نیست، چرا مسلمانان و همه بشریت در بهشت نیستند؟ چرا همه ما اینجا هستیم؟

۴. مسلمانان پاسخ خواهند داد: "خوب، ما از بطن بهشت متولد شده‌ایم، بنابراین ما را بیرون نکرده‌اند!"

۵. واقعیت این است که شما مستحق بیرون شدن از بهشت به خاطر گناهانی که انجام نداده اید، نیستید. الله شما را برای زندگی در بهشت و نه خارج از آن خلق کرده است. برای اثبات حرف من این آیه را با هم بخوانیم:

سوره ط(؟!) آیه ۱۱۷(۲۰: ۱۱۷):

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَـٰذَا عَدُوٌّ لَّكَ وَلِزَوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ

پس گفتیم ای آدم در حقیقت این [ابلیس] برای تو و همسرت دشمنی [خطرناك] است زنهار تا شما را از بهشت به در نکند تا تیره بخت گردی

٦ . این بدان معناست که دلیل تیره بختی آدم، شیطان بود. آیا این تیره روزی تا بامروز و در زندگی ما نیز ادامه داشته است؟ آیا شیطان فقط دشمن آدم بود یا همه بشریت؟ این در آیه ۳۶ از سوره گاو آمده است (قرآن ۲ :۳۶):

پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود

این آیه می‌گوید همه شما سقوط کرده‌اید و با یکدیگر دشمنی کنید تا زمانی که الله رسولان خود را برای هدایت شما ارسال کند و بشر را دوباره نجات دهد. این نفرینی بود که از طریق آدم به به همه مسلمانان وارد شد، گرچه مسلمانان هیچ خطالل مرتکب نشده بودند. اینها نبودند که از میوه درخت ممنوعه خورده بودند! این دقیقاً نشان دهنده گناه اولیه است.

نکته جالب این است که الله آدم را بخشید، اما همچنان گفت که بخاطر اطاعت از شیطان از بهشت اخراج می‌شوید. که به وضوح مجازات است، بعد از باصطلاح بخشش او!

گاو – ۳۷ (قرآن ۲ :۳۷) را بخوانید:

> سپس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [الله] بر او ببخشود آری او[ست که] توبه پذیر مهربان است

این یک اشتباه دیگر در قرآن را نشان می‌دهد. وقتی کسی بخشیده می‌شود، تنبیه او مورد و معنی ندارد، در غیر این صورت بخشش به چه معناست؟!

عامل گناه آدم چه بود؛ شیطان یا تقدیر الهی ؟

در آیه ۳۶ از سوره گاو، می‌خوانیم که شیطان آنها را گول زد:

> پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود

که با داستان گویی محمد نقل شده در صحیح بخاری ، کتاب ۹۳ ، حدیث ۶۰۶ در تضاد کامل است: دراینجا تقدیر ثبت شده از قبل در کتاب محفوظ در صندوق خانه الله است که تکلیف آدم را تعیین کرده.

> ابوهریره گزارش داد: رسول الله کفت که آدم و موسي با یکدیگر مجادله کردند و موسی گفت: سقوط فرزندان تو از عرش اعلا به خاطر کار تو است آدم پاسخ داد: "تو موسی هستی که الله او را مورد احترام قرار داده و برای رسالت خود برگزیده و با تو رو در رو صحبت کرده است. حتی با این وجود، تو مرا بخاطر گناهی سرزنش می‌کنی که حتی قبل از خلقت من برای من تعیین شده بود." بنابراین، آدم با استدلال خود بر موسی غلبه کرد.

آیا بهشت الله در آسمان است یا در زمین؟

آیه ۳۶ سوره گاو را در نظر داشته باشید:

> پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم فرود آیید شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخورداری خواهد بود

الله آدم و حوا را از بهشت بیرون کرد، او نگفت "خارج شوید"، بلکه فرمان داد "فرود آیید". این شاهد واضحی است که نشان می‌دهد بهشت در آسمان است. محمد ظاهرا باغ عدن را با بهشت اشتباه گرفته است و فکر می‌کرد که آدم و حوا قبل از گناه و بیرون رانده شدن از بهشت، در آسمان زندگی می‌کردند.

در زیر نمونه هایی از وجود باغ عدن در آسمان آمده است.

زنبور – (۱۶: ۳۱):

> بهشتهای عدن که در آن داخل می شوند رودها از زیر [درختان] آنها روان است در آنجا هر چه بخواهند برای آنان [فراهم] است الله این گونه پرهیزگاران را پاداش می دهد

سوره تندر آیه ۲۳ (۱۳:۲۳):

> {همان} بهشت‌های عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان درمی آیند

در حقیقت، زندگی پس از مرگ اسلام مفهوم است که درک آن ساده است و به نام جنت شناخته می‌شود. جنت (عربی جنّة) به معنی "باغ" است، و به مفهوم عبری و مسیحی بهشت و باغ عدن، اشاره دارد.

با این حال، در قرآن به نظر می‌رسد که الله محمد بهشت را با باغ عدن اشتباه کرده. در واقع، ترجمه تحت اللفظی از قرآن، باغ عدن است، مانند شهر بندری یمن با همین نام. آیا این بدان معناست که باغ عدن در یمن بود نه در آسمان! ؟

با این حال، محمد و قرآن او بارها گفته اند که بهشت در آسمان است ، همانطور که در قرآن می‌بینیم.

بنابراین اکنون عیسی در آسمان و به طور خاص با الله است. "تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم ....." اما محمد خود به هفت آسمان رفت که در آسمان نیز قرار داشت. وقتی عیسی برمی‌گردد ، فرود می‌آید ، بنابراین او بالا است و آسمان در آسمان است ، پس چرا قرآن در بسیاری از سوره ها گفته است که آنها وارد باغ عدن می‌شوند؟

در صحیح بخاری ، کتاب ۳۴ ، حدیث ۴۲۵ ، می‌خوانیم:

> حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ ـ رضى الله عنه ـ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسل " وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزِلَ فِيكُمُ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ، وَيَقْتُلَ الْخِنْزِيرَ، وَيَضَعَ الْجِزْيَةَ، وَيَفِيضَ الْمَالُ حَتَّى لاَ يَقْبَلَهُ أَحَدٌ
> رسول الله گفت: «من قسم می‌خورم به او که جان من در دست اوست ، پسر مریم به زودی در میان شما به عنوان فرمانروای عادل و نازل می‌شود. او صلیب ها را پاره خواهد کرد ، خوک ها را خواهد کشت و جزیه را (مجازاتی که مسیحیان باید بپردازند یا کشته شوند) لغو خواهد کرد و ثروت به حدی زیاد خواهد شد که هیچ کس هدایای خیریه را قبول نخواهد کرد. "

پاسخ پریشانی فکر و سردرگمی ذهن محمد را می‌توان در انجیل یافت، در انجیل به ما گفته شده است که آدم و حوا در بهشت روی زمین زندگی می‌کردند.

همانطور که در پیدایش ۲: ۸ (ترجمه هزاره جدید) می‌خوانیم:

> یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غَرْس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد .

https://www.bible.com/bible/118/GEN.2.NMV

کاملا واضح است که محمد این مطلب را از کتاب مقدس سرقت کرد، اما فراموش کرد که آدم و حوا در کتاب او هرگز روی زمین نبوده‌اند، تا اینکه الله آنها را به زمین فرو انداخت. " و فرمودیم فرود آیید ".

که یک اشتباه بزرگ قرآن است؛ خدایی که هنوز نمی‌داند بهشتش در کجا قرار دارد، خدایی دروغین است. به یاد داشته باشید، از آنجایی که عدن زمینی خانه آدم و حوا نبود، پس محمد این را از کجا آورده است؟

پاسخ واضح است: کتاب مقدس.

زندگی در باغ خداوند

> یهوه خدا باغی به سمت شرق، در عدن غَرْس کرد، و آدم را که سرشته بود در آنجا نهاد

باغ عدن در قرآن:

۹: ۷۲ توبه	۱۳: ۲۳ تندر- رعد	۱٦: ۳۱ زنبور	۱۸: ۳۱ غار
۱۹: ٦۱ مریم	۲۰: ۷٦ ط (؟!)	۳۳:۵ شکافنده	۳۸: ۵۰ ص (؟!)
٤۰: ۸ بخشاینده	٦۱: ۱۲ صف آرایی	۹۸: ۸ دلیل روشن	

خوب و بد از الله سرچشمه می‌گیرد

سوره زنان آیه ۷۸ (۴: ۷۸):

أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ۗ وَإِن تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِ اللَّهِ ۖ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَٰذِهِ مِنْ عِندِكَ ۚ قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِندِ اللَّهِ ۖ فَمَالِ هَٰؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا
(An-Nis'a, 78 , سورة النساء)

هر کجا باشید شما را مرگ درمی یابد هر چند در برجهای استوار باشید و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد می گویند این از جانب الله است و چون صدمه ای به ایشان برسد می گویند این از طرف توست بگو همه از جانب الله است [آخر] این قوم را چه شده است که نمی خواهند سخنی را [درست] دریابند

از الله تنها نیکویی می‌تراود

زن آیه ۷۹ (۴: ۷۹):

هر چه از خوبیها به تو می رسد از جانب الله است و آنچه از بدی به تو می رسد از خود توست و تو را به رسالت برای مردم فرستادیم و گواه بودن الله بس است

الله هنوز نفس تازه نکرده، حرف خودش را باطل می‌کند!. واقعا این قوم را چه شده که نمی‌توانند حرف بی سر و ته را تشخیص دهند؟

آیا هیچ مسلمانی می‌تواند تقدیر خود را تغییر دهد؟

خانواده عمران آیه ۱۴۵- (۳: ۱۴۵):

و هیچ نفسی جز به فرمان الله نمیرد [الله مرگ را] به عنوان سرنوشتی معین [مقرر کرده است] و هر که پاداش این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و هر که پاداش آن سرای را بخواهد از آن به او می دهیم و به زودی سپاسگزاران را پاداش خواهیم داد

صحیح مسلم، کتاب ۳۰، حدیث ۵۸۵

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ، وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ، قَالَ عَبْدٌ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ، عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلاَمُ فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ فَفَقَأَ عَيْنَهُ فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لاَ يُرِيدُ الْمَوْتَ – قَالَ – فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ وَقَالَ ارْجِعْ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدُهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ قَالَ أَىْ رَبِّ ثُمَّ مَهْ قَالَ ثُمَّ الْمَوْتُ . قَالَ فَالآنَ فَسَأَلَ اللَّهَ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمْيَةً بِحَجَرٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ " فَلَوْ كُنْتُ ثَمَّ لأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ تَحْتَ الْكَثِيبِ الأَحْمَرِ " .

ابوهریره گزارش داد که فرشته مرگ نزد موسی (علیه السلام) فرستاده شد تا از احضار پروردگارش مطلع شود. هنگامی که او آمد ، (موسی) آنچنان با مشت بصورت او کوبید که چشمش از کاسه بیرون زده شد. او (فرشته مرگ) نزد الله برگشت و گفت: تو مرا نزد خدمتکاری فرستادی که نمی‌خواست بمیرد. الله چشم او را به جای خودش باز گردانید (و بینایی او را زنده کرد) ، و سپس فرمود: نزد او برو و به او بگو که اگر زندگی می‌خواهد باید دست خود را بر پشت گاو بگذارد ، و به او سال‌های زیادی عمر داده می‌شود، به تعداد موهای پوشیده شده زیر دست او. او (موسی) گفت: پروردگارا پس از آن چه اتفاق می‌افتد. گفت: پس از آن آرزوی مرگ خواهی کرد. گفت: بگذار حالا باشد. و از الله درخواست کرد که او را به سرزمین مقدس (ارض المقدسه) نزدیک کند. رسول الله گفت: اگر من آنجا بودم ، قبر او را در کنار جاده تپه سرخ به شما نشان می‌دادم.

https://sunnah.com/muslim:2372a

۱. موسی سرنوشت خود را با گردن کلفتی و زورگویی پس از آنکه الله زمان مرگ خود را تعیین کرده بود، تغییر داد.
۲. موسی می‌تواند فرشته مرگ را با یک مشت محکم بیچاره کند!
۳. الله رد موسی را قبول کرد و به او تاریخ دیگری داد تا روز مرگ خودش را بآینده موکول کند.
۴. الله مطابق قرآن ۲: ۱۱۷ عمل نمی‌کند. او پدید آورنده آسمانها و زمین است. اگر او چیزی را تصمیم بگیرد می‌گوید: "باش" و می‌شود.
۵. او به فرشته مرگ دستور داد جان موسی را بگیرد ، اما ظاهراً از کلمه "باش!" استفاده نکرد.
۶. طول عمر موسی شانسی است ، نه بر اساس نظر الله (شمردن موهای زیر دست او).
۷. حدیث آدم را به یاد آورید که می‌گفت: " آدم گفت: آیا این کلمات را ندیدی: "آدم خطایی مرتکب شد و او را ترغیب کرد (این کار را بکند)". او (موسی) گفت: بله. در آنجا، او (آدم) گفت: آیا مرا به خاطر عملی که الله چهل سال قبل از خلق من برایم مقرر کرده بود سرزنش می‌کنی؟ رسول الله گفت: این گونه است که آدم از پس موسی برآمد. " (صحیح بخاری ، کتاب ۶۰ ، حدیث ۲۶۰) (صحیح مسلم ، کتاب ۰۳۳ ، حدیث ۶۴۱۱).
۸. آیا خداوند فرشته مرگ را بر اساس تقدیر موسی، که قبل از خلقت موسی در کتاب محافظت شده و تغییر ناپذیر نوشته شده بود، فرستاد؟ یا کتاب دیگری برای موارد اضطراری دم دست دارد؟ قرآن ۸۵ :۲۲ را که می‌گوید: " فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ – که در لوحی محفوظ است" را ببینید.
۹. این، همه با هم، ثابت می‌کند که این یک افسانه کودکانه‌ای است که هیچ چیز در آن نمی‌تواند حقیقت داشته باشد. از آن زمان که الله فرشتگان خود را برای گرفتن جان موسی می‌فرستد، و سپس آن را رد می‌کند ، یا حتی آن دستور غلبه می‌کند؟
۱۰. در آخر به ادعای مسخره محمد توجه کنید که گفت "اگر در ارض المقدس بودم محل قبر موسی را در کنار جاده بشما نشان می‌دادم". حکایت گنج ملا نصرالدین زیر ابر صحرا را بخاطر دارید؟ وقتی آدرس گنج را از ملا پرسیدند ایشان گفت زیر ابری در صحرا است!!

الله آنها را مجبور به کشتن فرزندان خود کرد

چهارپایان آیه ۱۳۷ (۶: ۱۳۷):

> وَكَذَلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتْلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَاؤُهُمْ لِيُرْدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ
>
> و این گونه برای بسیاری از مشرکان بتانشان کشتن فرزندانشان را آراستند تا هلاکشان کنند و دینشان را بر آنان مشتبه سازند و اگر الله می خواست چنین نمی‌کردند پس ایشان را با آنچه به دروغ می سازند رها کن

مسلمانان این آیه را با این توجیه می‌کنند که شیطان است که مشرکان (غیرمسلمانان) را بر این باور می‌اندازد که کشتن فرزندانشان کار درستی است و شیطان این کار را برای فریب مردم از دین واقعی(دین اسلام) انجام می‌دهد. منطقی است که شیطان را به خاطر اقدام شیطانی در کشتن فرزندان خود سرزنش کنیم، اما اجازه دهید آنچه را که قرآن در مورد آثار شیطان می‌گوید بررسی کنیم.

در قرآن ۶: ۱۱۲، ما دیدیم که این الله است که شیطان را آفرید و به دستور الله بود که شیطان رسولان الله را فریب داد. از آنجا که شیطان فقط از دستورات الله پیروی می‌کند، پس الله فریبنده واقعی است و باین صفت خود افتخار هم می‌کند.

(۳: ۵۴ – مکارترین مکاران) . الله با دستورات خود به شیطان باعث می‌شود مردم باور کنند که کشتن فرزندانشان درست است شیطان به دستور الله، بندگان او را برای دوری از اسلام فریب می‌دهد.

اگر این کافی نیست که شما را متقاعد کند که الله فریبنده است و او عامل جنایت و قتل کودکان است، توجه کنید که در سوره چهارپایان(۶: ۱۱۲ و ۶: ۱۳۷) عبارت "اگر الله می‌خواست آنها را انجام نمی‌دادند"؛ تکرار شده، ویا به عبارت دیگر، به خواست الله است که مردم در انجام بدی گمراه می‌شوند ، زیرا اگر او می‌خواست مردم را از شر راهنمایی کند، می‌توانست به راحتی این کار را انجام دهد. ما می‌دانیم که او می‌خواهد مردم گمراه شوند، زیرا او به طور خاص شیطان را آفریده و دستور داده است که ما را گمراه کند. فریب با الله شروع و پایان می‌یابد. چرا الله ما را فریب می‌دهد؟

زنان آیه ۸۸ (۴: ۸۸)

> شما را چه شده است که در باره منافقان دو دسته شده اید با اینکه الله آنان را به [سزای] آنچه انجام داده اند سرنگون کرده است آیا می خواهید کسی را که الله در گمراهی اش وانهاده است به راه آورید و حال آنکه هر که را الله در گمراهی اش وانهد هرگز راهی برای [هدایت] او نخواهی یافت

این آیه به وضوح به ما می‌گوید که الله خود مردم را گمراه می‌کند و می‌خواهد آنها گمراه بمانند. او نمی‌خواهد آنها را برگرداند. الله از محمد عصبانی است، زیرا سعی می‌کرد مردمی را که الله آنها را دور کرده راهنمایی یا فراخواند. حتی محمد ، رسول الله ، هیچ صلاحیتی ندارد که مردم را به راه راست بازگرداند. (از طرف دیگر و با آگاهی از شیادی محمد، می‌توان به این نتیجه رسید که با شکست فاضح او در تبلیغ دین خود ساخته‌اش در مکه، الله را باین ترتیب وارد صحنه می‌کند تا مثل دلقک سیرک و مثل همیشه؛همه کاسه کوزه‌ها برسرالله خراب شود.)

واقعیت این است که محمد این آیه را قبل از آنکه خیلی دیر شود وقتی فهمید که زمان کشتن کودکان فرا رسیده است. او نمی‌خواست که او را به عنوان یک کلاهبردار رسوا کنند.

اطاعت از یک سلطان یا خلیفه جنایتکار، جزئی از تقدیر است

این روزها ما شاهد بسیاری از تلاش مردم کشورهای اسلامی هستیم که به دنبال تغییر هستند و بر خلاف رهبری خود حرکت می‌کنند ، اما واقعیت این است که همه مسلمانان می‌دانند که این خلاف اصول و آموزه های اسلامی است.

رسول اسلامی تصریح کرد که این خواسته الله است. بنابراین برای مسلمانان مجاز نیست برخلاف خواسته الله عمل کنند، حتی اگر رهبر کشوری یا مذهبی شما دزد و جنایتکار باشد، بر علیه مردمش توطئه کند، و بنام الله، اراده شیطانی او را انجام دهد .

سوره راه رفتن در شب آیه ۲۳(۱۷: ۲۳):

> و نفسی را که الله حرام کرده است جز به حق مکشید و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم پس [او] نباید در قتل زیاده روی کند زیرا او [از طرف شرع] یاری شده است

صحیح مسلم ، کتاب ۰۲۰ ، حدیث ۴۵۵۴:

کشتن مسلمانان، اما نه کافران، ممنوع است،

اما این آیه کاملاً روشن است که حاکم می‌تواند جان شما را بگیرد، حتی به اشتباه، حتی به عنوان یک مسلمان، زیرا او مجاز به این کار است.

فرمانروایانی خواهند بود که بر اساس آموزه های من حکومت نخواهند کرد و از راههای من پیروی نخواهند کرد؟ نزدیک آنها مردانی خواهند بود که قلبهای شیطان را در بدن انسانها خواهند داشت. من به رسول الله گفتم: «چه باید بکنم. ای رسول الله، اگر من چنین فرمانروایی را شاهد باشم؟ " او (محمد) پاسخ داد: "شما به امیر (سلطان) گوش می‌دهید و از دستورات او اطاعت می‌کنید. حتی اگر پشت شما شلاق خورده و منابع شما به سرقت رفته (توسط سلطان) باید گوش دهید و اطاعت کنید. "

و تا زمانی که همه بد و خوب از جانب الله باشد، این بدان معناست که اگر حاکم شما به همسر شما تجاوز کند، خواست الله بوده، اگر شما را بکشد، الله می‌خواسته، اگر پول شما را بدزدد – این هم خواست الله بوده.

پس آیا این شرارت سلطان است یا الله ؟